به عون صانع ملک و ملکوت و فضل خلاق زمین و زمان

عجالهٔ نافعه

در مطبع نامی منشی نولکشور واقع لکهنؤ مطبوع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی یطعمنی ویسقین و اذا مرضت فهو یشفین والصلوة والسلام علی سید المرسلین خاتم النبیین

وآله الطیبین الطاهرین وخلفاء الراشدین اما بعد می گوید معترف بجهل و نادانی خود محمد شریف خان ابن

حافظ الملک حکیم محمد اکمل خان ابن محمد واصل خان غفر الله له ولوالدیه پیش ازان که کتاب علاج الامراض

بتصحیح و مقابله درآمده اکثر مردم نقل گرفتند و آنرا مشهور ساختند می خواستم که هنگام فرصت و فراغت

مسوده اورا جمع نموده صحیح گردانم و دیگر از نسخ و فوائد بسیار بآن ضم سازم تا آنکه امسال در سفر مستقضی گردید

و فراغت و آرام حکم عنقا بهم رسانید ناچار بسرعت تمام در سفر انتخاب علاج الامراض نمودم و بعجاله نافعه

گردانیدم و تصحیح و مقابله کتاب مذکور را بر فراغت وقت موقوف داشتم هو المیسر لکل عسیر

اول اطریفل

صغیر از تریاکیل است که عبارت از بلیله و املیه و آمله بود

نافع دردسر و چشم و گوش که از بخار عارض شود و به برد و تقویت معده کند و باسیر را

سود دهد اجزای آن پوست هلیله زرد و پوست بلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر پوست بلیله

گشنیز خشک مقشر مساوی کوفته و بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با چند ان عسل مرتب سازند

و گشنیز مربی ... ادویه ... اگر خواهند اطریفل ... خواهد بود ... شربت ... انرو ... شقاقل

تا شش و اولی آنکه بعد از دو ماه استعمال کنند و اکثر اطریفل سفوف همراه نبات یا نمک و شیر بدون مختص
چیزی در آب تر کرده صباح صاف نموده با شربت سناسه استعمال نموده شده در فصل مزاج حار از
اول نافع تر آمده و عسلی گرم تر از شکری است و مقدار شربتی اگر دو چند خواهد بود در نفع اکثر خود ریشه
اکثر خواهد بود استعمال اطریفلات علی الدوام باعث ضعف معده است اطریفل ثانی معمول
و مجرب حضرت قبله گاهی صاحب برای صداع و شقیقه و دیگر امراض دماغی و معدی مفید صفت
آن هلیله کابلی بلیله آمله هر یک سنا مساوی بروغن بادام یا گاو چرب هم وزن ادویه شهد
مرتب سازند اطریفل کشنیزی جهت تقویت دماغ و معده و قوت باه و بواسیر مجرب است
راقم صفت آن هلیله سیاه بلیله هلیله کابلی آمله مقشر فلفل دارفلفل هر یک پنج درم
بوزیدان شقاقل هندی شقاقل مصری تودری سرخ و زرد لسان العصافیر مغز حب
خشخاش سفید هر یک دو و نیم درم کشنیز پنج درم کوفته و بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده با
خراسانی هشت دام عسل سفید سه پا و بقوام آورند شربت از دو درم تا چهار درم اطریفل ثانی
صاحب تحفه مسمی باسم بیدخود ساخته و گفته که جهت اقسام مالیخولیا خصوص مراقی و خفقان و
صداع و منع صعود بخارات نافع و مداومت او جهت قطع نزله مجرب و قوت او تا دو سال باقی ماند
شربت استعمال از چهار مثقال تا شش و عند المداومت از یک مثقال تا دو مثقال
حصه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال
تربد سفید کشنیز خشک هر یک بیست مثقال پوست آمله پوست بلیله مقشر گل سرخ
سفید گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل سفید کتیرا هر یک سی مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال
ادویه کوفته و بیخته بروغن چرب سازند و عناب صد عدد و سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال
صاف نموده بآن وزن شیره بلیله یک زن عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند اطریفل
افتیمون جذام و بیماری های سوداوی را منفعت عظیم دارد و سیاهی موی زنگ
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله از هر یک ده درم سنای مکی تربد سفید افتیمون از هر یک پنج درم

شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یکدرم انیسون نمک هندی از هر یکدو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته
شربتی یکمثقال تا چهار درم اطریفل افتیمون که شیخ در علاج مالیخولیا بدین نسخه تعریف کرده و مجرب نوشته
صفت آن اطریفل سه درم افتیمون یکدرم ایارج نصف درم مخلوط نموده استعمال نمایند
اطریفل اسطوخودوس بیماریهای بلغمی و سوداوی را سود دارد و دماغ و معده را از اخلاط
غلیظ پاک کند صرع و مالیخولیا و بهق و برص را نافع بود و مداومت آن مانع سفید شدن موی
باشد و رطوبت رفع نماید صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی بسفایج
تربد سفید بسفایج فستقی اسطوخودوس مصطکی رومی افتیمون مویز از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته
بروغن بادام شیرین بیست و پنج مثقال چرب نموده بعسل مصفی الیسه برابر وزن ادویه سرشته
معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی چهار مثقال اطریفل مقل جهت بواسیر
نفع عظیم دارد صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله منقی از هر یک ده درم مقل
سی درم مقل را در آب گندنا بگذارند و شصت مثقال عسل اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام
آید دارو ها را کوفته و بیخته با آن سرشته اطریفل مقل منقول از قرابادین حکیم مرحوم صفت هلیله زرد
کابلی و سیاه آمله منقی بلیله از هر یک دو درم مویز منقی هشت درم مقل شش درم آب گندنا
یک پا عسل سفید سه برابر ادویه روغن بادام شیرین هشت درم بعد از چهل روز استعمال نمایند
هر چند کهنه شود و حبس خون بواسیر مجرب است اطریفل مقل ملین طبع را نرم گرداند
و بواسیر را نافع بود پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم
مقل فلوس خیار شنبر از هر یک سی درم مقل و فلوس را در آب گندنا حل کنند و با عسل مصفی بقوام
آورند و دارو ها را کوفته بیخته با روغن بادام چرب کرده بدان سرشته شربت یکمثقال تا چهار درم
و اگر تربد موصوف با سنا مکی بیفزایند در عمل خود اقوی خواهد بود اطریفل دیدان کرمهای شکم
را بکشد و حب القرع را زائل کند صفت برنگ کابلی ده درم تربد موصوف حب النیل قسط تلخ
از هر یک پنجدرم قنبیل ترمس افسنتین رومی درمنه ترکی افتیمون نمک نفطی خردل حنظل سعد از

از هر یک سه درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل بسرشند شربتی دو مثقال تا چهار مثقال بحسب
مزاج اطریفل خبث الحدید کبیر منقول از قرابادین قانون نافع ست از برای سوء هضم و ضعف
معده و استرخاء مثانه و سرعت انزال و زیاده می کند قوت باه را نسخه پوست هلیله سیاه پوست
بلیله آمله منقی تخم کرفس کوهی شیطرج هندی نانخواه صعتر فارسی از هر یک یک اوقیه [illegible]
سنبل الطیب وج ترکی از هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل سیاه فلفل سفید [illegible] مشک [illegible]
از هر یک نیم اوقیه خبث الحدید مدبر ده اوقیه خردل یک اوقیه و نیم نوشادر نیم درم کوفته و بیخته بروغن بادام
شیرین چرب نموده بعسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند بعد از شش ماه
استعمال نمایند اطریفل هامان منقول از قرابادین نجیب الدین سمرقندی بهق و برص را
نافع بود و سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زائل کند خاصه که بعد از تنقیه مستعمل شود نسخه پوست
هلیله کابلی بیست درم پوست آمله منقی افتیمون برنگ مقشر هر یک ده درم تربد سفید پانزده درم
اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون نیم درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هر یک
دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم
اگر بسبیل دوام خورند جهت اسهال حسب مزاج زیاده توان داد اطریفل که صاحب عرق
مدنی را نفع دارد و مسهل و قامع این علت ست و هرکه در هر سالی این را بخورد سالم بماند و
ماده این مرض پاک شود نسخه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله تربد مجوف زنجبیل فلفل جمله دوا
برابر کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم و در قلانسی گفته با هم
چند سپیده فانید و قند [illegible] بروغن بادام نکرده بسرشند اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب
و سعفه نافع ست و آبله فرنگی را زائل کند نسخه پوست هلیله زرد چهل درم پوست هلیله
کابلی سی درم پوست بلیله آمله منقی هر یک بیست درم سنا مکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره
پنجاه درم کوفته و بیخته با مویز منقی بسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته اند هلیله زرد و هلیله
هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله سیاه آمله هر یک ده درم ریوند چینی چوب [illegible] بعضی

کموثره هریک دو درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش بدقوق بسرشند شربت از
دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل غدد دی جهت خنازیر نافع است هلیله سیاه
پانزده درم بلیله آمله تربد هریک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس غار خشک
که در گلوی گوسپند میباشد هریک پنج درم سنای مکی چهار درم غاریقون زرنباد شیطرج نوسادر هریک
سه درم انیسون قرنفل سنبل الطیب قرنفل بحری جوز بوا خیربوا مصطکی هریک دو درم کوفته
و بیخته بعسل مصفی بسرشند شربت پنج درم و در نسخهٔ دیگر بلیله و آمله و تربد هریک پنج درم بسفایج
و اسطوخودوس و سنای مکی هریک هفت درم و قرنفل و شیطرج و دیگر همه مثل سابق است اطریفل
که بهق و برص را نافع است هلیله کابلی بلیله آمله برگ حنا هریک ده درم وج دو درم و دو قسط
درم مصطکی سه درم افسنتین پنج درم سونیز منقی سی درم عسل قدر کفایت اطریفل کشمشی
جهت سرعت انزال و کشادگی مجری بول و منی مجرب ست صفت پوست هلیله زرد هلیله سیاه
پوست بلیله آمله منقی هریک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
با کشمش دوازده درم نبات بیست و چهار درم بقوام آرند شربت سه درم ایارج بکسر همزه
و قیل بفتح ها تفسیر آن دوای الهی است و نسبت بالهی بسبب قوت عمل او نموده اند و بعضی گفته اند
هر دوای که اسهال بخواص و قوی کند که حق تعالی در ان نهاده است آنرا دوای الهی گویند
و بعضی کتب تفسیر ایارج بدوای مسهل مصلح [illegible] جهت آنکه درین ترکیب ادویه مسهله با مصلحات
است و بعضی بدوای شریف تفسیر نموده [illegible] اول مسهل است که حکمای متقدمین ترتیب
داده اند اینست ایارج فیقرا معناه النافع [illegible] کهنه اخل کرده شود و شحم حنظل فایده
می کند اکثر اقسام [illegible] اخلاط [illegible] اطریفل کوچک یا کشنیز
یا گلقند ممزوج نموده استعمال [illegible] گردیده صفت سنبل الطیب دارچینی
عود بلسان حب بلسان [illegible] مصطکی دو درم
ادویه [illegible] ایارج لوغاذیا [illegible]

صداع دوار و شقیقه و صمم و فالج و لقوه و رعشه و بهق و برص و جذام و قوبا و سعفه و داء الثعلب و
مالیخولیا و درد گوش و بیضه و خوره و غیره امراض باردی و بادی را نافع بود ص سنبل شحم حنظل
پنجدرم بسبایج عنصل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسطوخودوس از هریک چهار درم
و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر از هریک سه درم حاشا جوز فاریقون افتیمون چهار درم ساذج
هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید دار فلفل شیطرج سنبل فطراسالیون زراوند طویل
عصاره افسنتین فرفیون حماما زنجبیل از هریک دو درم جنطیانا اسطوخودوس از هریک یکدرم و نیم کوفته
بیخته بعسل سرشته شربت چهار درم با آب گرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج
شیخ ابو علی اخراج مواد سوداوی کند و مالیخولیا را نفع نماید و حکیم مذکور مجرب نوشته ص [illegible]
خربق از هریک یکدرم ملح هندی یکدرم و ثلث و حجر ارمنی نصف مثقال شحم حنظل فلفل سفید
هریک یکمثقال تخم ریحان و تخم فرنجمشک بادرنجبویه خشک تخم بادرنجبویه تخم [illegible] هریکدو درم
افتیمون دو درم و نیم درم غاریقون زنجبیل هریک دو مثقال بیخ حماما اسارون حب بلسان
حاشا صعتر تخم کرفس و دو تخم گندنای بستانی هم واحد سه درم صبر پنج مثقال گاوزبان گیلانی ده
درم کوفته بیخته با دو چند عسل آمیخته شش ماه بگذارند بعد از آن بعمل آرند ایارج ارکاغانیس جهت
جرب و قوبا مع طبیخ شاهتره دادن و برای درد معده و شکم و رحم با طبیخ سداب مع سه قیراط جندبیدستر
و جهت درد پشت اندر طبیخ کرفس و برای عرق النساء و سیلان طبیخ قنطوریون خاصه اگر چهار قیراط
عصاره قثاء الحمار با وی ترکیب کند و جهت عضه سگ دیوانه مع یکدرم سرطان نهری سوخته
دارد و همه بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتدای نزول آب و تنگی نفس و گرفتگی آواز را مفید است
ص شحم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمادریوس فلفل سیاه هریک
بیست درم بصل الفار فرفیون صبر زعفران جنطیانا فطراسالیون جاوشیر هریک پانزده درم
جعده دارچینی سکبینج سنبل اذخر پودینه جبلی زراوند مدحرج هریک دو درم سقمونیا ده درم کوفته
بیخته در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربت چهار مثقال الفرقیا فالج و لقوه و صرع

نسیان وجمیع امراض بلغمی را نافع باشد وهاضمه را قوت دهد وباه زیاده کند ص عاقرقرحا شونیز
فلفل دار فلفل وج از هر یک ده درم سداب خشک بلبنیا نازرا وند مدحرج حلتیت حب الغار
شیطرج خردل از هر یک پنج درم عسل بلادر چهار درم ونیم داروها را کوفته وبیخته بروغن گردگان
چرب کنند با عسل بلادر وسه وزن ادویه عسل صاف بسرشند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربت
یک مثقال الفرد یا صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیرست ص هلیله سیاه پوست بلیله
آمله سقمونیا از هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر را از هر یک
پنج درم داروها را کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کنند وبا عسل بلادر وسه وزن ادویه عسل
بسرشند وبعد از شش ماه استعمال نمایند اسود سلیم واصفر سلیم منسوب بسوی سلیم
که وکیل عبد الله بن ابی بکر بود وصاحب تذکره اسود سلیم را منسوب بعبد الله ابی برکات کرده
وچون لون این سیاه است مسمی باسود گشته واسود سلیم نافع است جهت فالج ولقوه وخدر
وصداع مزمن ودیگر امراض بارده وعادت خوردن افیون قطع می نماید وقدر شربت نیم [illegible]
وگرم در اول ودوم وخشک در آخر سوم ص سنبل الطیب مصطکی زرنباد درونج هر یک بیست
درم زعفران سه درم افیون فرفیون پنج درم فلفل سفید کندش ملح هندی ملح نفطی [illegible] پنج
پنج لفاح عاقرقرحا [illegible] لسان شیطرج هر یک بیست درم وج سکبینج اشق زراوند طویل مدحرج خردل
فلفل ازرق خربق جند بیدستر حنظل کبریت اصفر بزر جرجیر تخم گشت سداب جبلی هر یک چهل درم
شونیز بارزد قثای بری از هر یک شصت درم جاوشیر هشتاد درم بزر حرمل یکصد بیست درم
صمغ ها را در [illegible] آتش حل کنند ودیگر داروها را کوفته باهم آمیخته بعسل سفید تسقیه نموده وباه
[illegible] دارند وبعمل آرند اکحل لولوی منقول از شفائی جهت جرب [illegible] واحتراق وضعف باصره
[illegible] توتیای کرمانی شسته شبح محرق شسته از هر یک ده درم مروارید ناسفته
[illegible] پنج درم [illegible] استعمال نمایند وجه تسمیه در اکثر کتب نظر نیامده بخاطر می گذرد که چون اینها
[illegible] آنکه رنگش مانند رنگ غبارست لهذا این اسم مسمی شده اکحل معنی

وبی ثنائی و نزد بعضی نافع و نزد بعضی نفاذ و قمر و اکثری اصل کارست زیرا که اکثیر در اصطلاح اهل کیمیا
اصل کار را گویند اکثیر چین کندر و موسیج را نافع ست منقول از شفائی قرص سفیداب
ارزیز هشت درم اقلیمیای نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته یک درم نشا [illegible]
افیون از هر یک دو درم حبها کرده استعمال نمایند اکثیر چین منقول از یحیی نزد یک [illegible]
[illegible] موسیج استعمال کرده میشود قرص صبر یک درم اقاقیا سه درم کچله شادنج عدسی هر یک [illegible]
[illegible] معمول سحق کرده در چشم ذرور کنند و بر قفا ده لیسته بر قفا بخوابند و حرکت نکنند [illegible]
نافع اورام و مواد حاره چشم قرص انزروت مربی و شیر خرده درم شیاف ابیض [illegible]
افیون زعفران درم اگر سفید باشد مامیران نیم درم و اگر مائل بود سفیداب ارزیز نیم درم اضافه نمایند [illegible]
باریک نموده بکار برند انکباب گرانی گوش که از عقب مسهل پیدا شده باشد و سبب آن
بخار بود از اکل کرد از قرص بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک ده درم شاهسفرم مرزنجوش [illegible]
پنج بادیان پوست بیخ کرفس گل سرخ هر یک پنج درم در ده آثار آب بجوشانند تا [illegible] آثار [illegible]
گوش را بر بخار آن بدارند و تنطیل حوالی گوش بجوشی که آب در صماخ نرود نمایند انکباب [illegible]
و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ قرص سداب [illegible]
[illegible] افتاب نصب سازند یک [illegible]
گوش نهند تا بخار اندرون گوش رود انکباب معمول جهت درد گوش و سرسام قرص گل [illegible]
برگ بید گل خطمی گل سرخ عنب الثعلب از هر یک دو تولہ کوکنار [illegible] در آب بجوشانند
دارند و هرگاه تحلیل زیاده مطلوب باشد بابونه اکلیل الملک [illegible] هرگاه [illegible]
مطلوب بود تخم کاهو بزر البنج بیفزایند انکباب جهت درد گوش که سبب [illegible]
سود دهد قرص [illegible] بابونه اکلیل الملک ورق خامر مرزنجوش [illegible]
نمایند انکباب معمول است قرص آن افسنتین اکلیل الملک گل خطمی [illegible]
[illegible] باشد بجوشانند و استعمال نمایند انکباب که تسکین درد [illegible]

ص فتیتین مرزنجوش سعتر بجوشانند و انکباب نمایند انکباب مجرب حکیم علی اکبرخان مرحوم بجهت
درد گوش ص مرزنجوش پوست خشخاش گل بنفشه کشنیز خشک چوب چینی جوشانیده بجور نمایند بعد
ازان دستهٔ شفتالو با شعلهٔ شمع مومی بریان نموده سائیده بلته ممزوج نموده درگوش بگذارند اکسیر
چیزیرا گویند که در بن دندان ریزند و هم نام مرکبی است که دمیده میشود در حلق اکسیر الملک
نافع است بورم حلق و سقوط لهات و قلاع و بثره و بخره دهان ص کافور دو دانگ قاقله زعفران
هریک یکدرم طباشیر سفید عفص سماق هریک دو درم زرورد سه درم شکر طبرزد عدس مقشر تخم خرفه
هریک چهار درم حاشا پنجدرم کوفته در حلق بدمند اکسیر صغیر منقول از قرابادین نافع است از برای
استرخاء لهات ص سعتر فارسی و سعتر نبطی عاقرقرحا حاشا از هریک جزوی کشنیز خشک و خرد
اصل السوس نیم جزو کوفته و بیخته در حلق وقت حاجت نفوخ نمایند ارسطون یعنی این فاضل
است یا جلیل القدر گویند تالیف ارسطوست ارسطون صغیر نافع است سبل و برقان و حشیم
و وجع شکم و حمی مختلطه و سلعه و قولنج و وجع رحم ص سلیخه پنجدرم عاقرقرحا زعفران فرفیون هریک سه درم
اقاقیا فلفل کبریت اصفر سنبل هریک یک اوقیه افیون یک اوقیه حماما دو اوقیه کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربت تا یک مثقال اثاناسیا لفظ یونانی است یعنی دوای مفید است
و بعضی گفته اند که معنی دوای الهی و بهتر کنیم است و چون که درین دوا کبد ذیب و شاخ ماعز داخل
میشود مسمی بدواء الذیب والماعز شده بعضی دیگر گفته اند که اثاناسیا بیونانی جگر گرگ است لهذا
باین اسم نامیده شده اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال
مزمن و حمی یوم و جذر و وجع کلیه و مثانه و ربو و بواسیر را نافع بود و بادها بشکند و دردها ساکن
سازد ص مرافیون زعفران جند بیدستر بزرالبنج قسط فو دانا غافث خشخاش شاخ بز
کوهی سوخته جگر گرگ خشک کرده مجموع مساوی آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است
بگدازند در شراب و عسل صاف معجون سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت نیم مثقال
تا یکدرم اثاناسیا صغیری منافع آن بکبیری است ص آن میعه سائله زعفران قسط سنبل

کبد ذیب ای جگر گرگ
و شاخ ماعز یعنی
شاخ بز ۲ م

افیون سلیخه از هر یک چهار درم عصاره غافث هشت درم اصل السوس دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربت مقدار فندقی در نسخه دیگر عود بلسان و مر از هر یک چهار درم اضافه نموده اند امروسیا لغت یونانی است بمعنی جالس المواد است و از تالیف بقراط است جهت بادشاهی که شکایت می کرد از ضعف معده گرم است در ثانیه و یابس در ثالثه جگر و سپرز و معده و کلیه را قوت دهد و سده بگشاید و در ابتدای استسقاء نافع باشد و علل بارده را دفع نماید و بول براند و سنگ از گرده و مثانه بریزاند و بدن را قوه دهد و آنچه بر وی شش ماه بگذرد بهتر بود و قوت آن یک سال و بعضی گویند تا سه سال باقی ماند صـ قسط تلخ فلفل سفید دار فلفل هر یک نیم درم زیره کرمانی دو درم عود بلسان سلیخه قردمانا قاقیا اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم وج زعفران هر یک دو درم مر صاف سه درم حب لغار ده عدد کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته بسرشند و در بعضی کتب عسل سه چند نوشته شربت یک بندقه بآب گرم یا یار الاصول انوشدارو لغت فارسی ست معنی آن دارو هاضم است و بغیر همزه نیز گویند و بعضی گویند که معنی عطیه الله بود این توجیه بر ارباب دانش مخفی نیست و بعضی دیگر گفته اند که نوش لفظی است موضوع برای هلیله بلیله آمله و خبث الحدید و عسل لهذا مرکب که از این پنج جزو باشد آنرا پنج نوش گویند و چون درین معجون عمده ترین اجزا آمله است لهذا مسمی بان گشته و اکثری از اطبا نوشدارو را جوارش کندی گویند یا برای آنکه مروج این نسخه هندی است یا آنکه بعضی تصرفات از و درین نسخه واقع شده است و اولی آنکه بعد از چهل روز استعمال نمایند چنانچه تحفه آنرا که آمله در و بر اکثر اجزا ست جوارش کندی خوانده و غیر آن را نوش دارو و قوت این معجون تا دو سال باقی می ماند شربت از یک مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد هم توان خورد و این معجون در تقویت معده و باه و اعضاء رئیسه نفع تمام دارد و بوی دهن و بوی بدن نیکو گرداند و خفقان و تصریع را نافع می آید انوشدارو بنسخه حکیم شفائی و موافق همین نسخه اکثر باستعمال در آمده صـ آب گل سرخ مقشر هم سه کوفی پنجدرم قرنفل و مصطکی اسارون سنبل الطیب از هر یک سه درم قاقله صغار و کبار زرنب لسباسه جوز بوا قرفه زعفران از هر یک دو درم آمله مقشر

یک رطل [illegible] عسل [illegible] صد و هشتاد مثقال [illegible]
[illegible] یک رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از آتش فرود آورده بیرون کشند [illegible] عسل
[illegible] ادویه را کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] زعفران از هر یک دو مثقال [illegible]
[illegible] گل ارمنی از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ادویه [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک شش مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] است [illegible]
[illegible] و بعد از آن [illegible] آفتاب نهند [illegible]
[illegible] آن تازه کنند و ده روز دیگر [illegible] انگور [illegible] آن تازه کنند بعد از آن
[illegible] کوفته و بیخته در آن ریزند و چون خواهند که [illegible] رقیق گردد از این خمیر [illegible]
[illegible] در آن ریزند و [illegible] اندازند [illegible]
[illegible] بگذارند بعد از آن استعمال نمایند [illegible] بلغمی [illegible] است صفت [illegible] تخم کتان
[illegible] بجوشانند [illegible] گرم باشد بنوشند [illegible] و دیگر [illegible] نافع بود [illegible]
تخم کتان [illegible] و روغن گل [illegible] تخم مرغ آمیخته [illegible] گرم [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] غلیظ در طبقات روده [illegible] شده باشد نافع بود صفت [illegible] آن انیسون [illegible]

صعتر مرزنگوش حسک بید تخم بنفشه بابونه بجوشانند و علیل را در آن نشانند و اگر آبزن ادویه در مثانه گاه
گذارند و بر ناف علیل نهند و بر شکم و ناف روغن شبت و سداب بمالند نفع تمام دهد فائده
استعمال آبزن در قولنج لباست که ضرری نماید زیرا که موجب کرب و غشی می گردد و نیز اگر ماده
در انصباب بود بسبب ارخا باعث ازدیاد انصباب میشود و اگر قولنج بسبب ریح غلیظ بوده
بسبب غلظ تحلیل نیابد پس از آبزن سست تحلیل شده منبسط گردد و موجب افزونی وجع شود
اما وقت انحلال پس آبزن شدید النفع است آبزن که در آخر ورم حار مثانه بکار آید صفت حلبه
تخم کتان بابونه اذخر سعد سنبل حماما فوه باجوشانیده استعمال نمایند آبزن که بول بسته بگشاید
صفت آن سداب پودینه برنجاسف سنبل الطیب بابونه مرزنجوش تخم خطمی تخم کرفس
شلغم تخم بابونه شبت همه را بپزند و در آن نشینند آبزن نافع برای ورم مثانه مستعمل و انحلال
باید که مریض مدام در آن نشیند حتی آنکه هرگاه احتیاج بول شود در آب آن است که بول در آن
کند صفت دار شیشعان فوه ماسنکوفی سنبل الطیب حماما اذخر حلبه برگ تخم شلغم خشک
در آب جوشانیده و نیم گرم کرده علیل در آن بنشیند آبزن که سنگ را ریزه گرداند و مثانه را پاک
کند صفت آن بابونه تخم شبت خار خسک بنگوفه اکلیل الملک تخم کرفس مرزنجوش حلبه
پرسیاوشان بنفشه خطمی همه را بجوشانند و بیمار را در آن نشانند آبزن دیگر که سنگ را بریزاند
تخم پودینه بنگوفه خطمی از هر یک هفت درهم خار خسک شش درهم بنفشه چهار درهم اشنان سه درهم
همه را در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند و نیم گرم کرده در آن نشینند آبزن که سنگ گرده
و مثانه را نافع است صفت ورق کلم برنجاسف پودینه سنگ قیصوم خشک جوشانیده
آبزن نمایند و ادویه که سنگ ریزاند بجوشانند آبزن که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند
و بیرون آورد و بول براند صفت بابونه گل سرخ خطمی اکلیل الملک از هر یک ده درهم پوست
خشک کرده پرسیاوشان حب القلت بنگوفه از هر یک هفت درهم اشنان پوست بیخ
اصل السوس از هر یک پنج درهم کاکنج حلبه از هر یک چهار درهم برنجاسف گل بنفشه از هر یک درهم

دو قو گل نیلوفر اصل اهیون از هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا بنصف رسد در حمام
طشتی پر کرده علیل را دران نشانند و چون از حمام برآید روغن عقرب در احلیل بچکانند
آبزن برای بول الدم کاوی ص برگ آس عفص گلنار جوز السرو پوست انار گل سرخ
در آب جوشانیده مریض را دران نشانند. آبزن برای حبس بول و عسر آن که حادث شده از
احتباس شده در مجاری بود ص آن گل بابونه گل بنفشه اکلیل الملک خارخسک از هر
گل سرخ از هر یک ده توله برگ بید برگ خرفه برگ پالک برگ ساگ سرخ از هر یک یک دسته
کوفته ریزه ریزه کرده با سبوس گندم ده عدد در ده آثار آب بجوشانند و در طشتی کلان پر کرده علیل را
دران نشانند. آبزن هرگاه خصیه بز بار و مراق برآمده باشد مفید بود ص آن بابونه مرزنجوش
حاشا تمام زوفای خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده
در روغن ناردین داخل کرده در طشتی کنند و مریض دران نشسته مکرر آن آب را در آفتابه کرده از
بالای آن بر پشت زهار بریزد و بلائم دست بالد از اعلی بسوی اسفل تا خصیه بجای خود آید.
آبزن در سرعت انزال هرگاه بسبب حدّة منی باشد بکار آید ص عوسج برگ مورد گلنار
گل سرخ سماق لحیة التیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده بکار برند. آبزن بجهت زنان
حامله که حیض بینند سودمند بود ص عدس پوست انار گلنار مازو بلوط حفت بلوط در آب پخته
دران نشینند. آبزن قابض گفته اند که اگر در شبی ده من خون رفته باشد آنرا بند نماید اول
قرص کهربا و رب مورد بخورند بعد از آن بگیرند ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار شگوفه گلنار
هر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند در طشتی
ریزند و دران نشینند و بر پشت و زهار بریزند و همین آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط
زیر پستان بکار برند که جذب ماده بدان جانب کند. آبزن که فرزند را در شکم مادرش نگاه دارد
تا پیش از ولادت بیرون نیاید ص آن صندل سفید شگوفه برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا
هر یک سی درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم در پنج من آب بجوشانند تا دو من بماند در طشتی

درم سکنکبیر وچهل درم آب کاسنی پنجاه درم آب سم کیاه آمیخته بیمار را دران نشانند آبزن که
اورا طمث کند ص آن سلیخه مرزنجوش اذخر پودینه قسط اکلیل الملک شونیز کرنب سداب
فودنج کرفس حاشا برنجاسف قردمانا از هر یک جزوی بپزند ودران نشینند آبزن که بچه مرده را
بیرون آرد ص مشکطرامشیع برنجاسف وج ترکی قسط سلیخه نانخواه فودنج مرزنجوش تخم بلیون حلبه
فراسیون جعده عود بلسان اسارون هر یک جزوی بجوشانند ودران نشانند آبزن از کار افتاده
الصابع جهت نقرس ووجع مفاصل مزمن هرگاه بدن لاغر شده باشد وعلاج فائده نکند بکار آید
ص بگیرند کفتار زنده ومحکم ببندند ودر دیک کنند وآب شیرین آنقدر که بجوشانند بر آن ریزند
وگوشت خروسی مقدار صالح ونخود سیاه وسفید هر یک مشتی بزرگ وچغندر وکندر وشلغم وسداب
ولبلاب ورازیانه وبرگ کرفس وکراث نبطی هر یک پنج درم کرنب نبطی هفتاد درم زرنیخ کانی
یک رطل پیاز صد درم بیفزایند وبپزند تا به ثلث رسد پس صاف کنند ودر نیم گرم بنشینند تا یک ساعت
وسه روز متواتر استعمال کنند وهر روز گرم کنند وبعد هر سه روز تازه سازند آبزن که در حمی دق
بکار آید وفائده عظیم از ترطیب وتبرید نماید ص گل نیلوفر گل بنفشه پوست خشخاش [illegible] تخم
خطمی تخم کاهو وبرگ آن برگ بید برگ خبازی برگ خرفه برگ اسفاناخ تراشه کدو وتراشه خیار
جمله با هم چه میسر آید در آب بسیاری بجوشانند وعلیل را دران نشانند لیکن باید که بیمار بیرون آید تا
باشد وآب فاتر بود وبعد خروج بدن با دهان چون روغن کدو وخشخاش وجز آن سفید [illegible]
وکذالک تقطیر در گوش وانف باب الباه باد [illegible] سرب از باه ومهره برودت مسده وجلب
ورسم واحتباس طمث را نافع بود ورياح غليظ را دفع کند [illegible] منقول از شفاء
ص زرنباد درونج عقربی افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل دار فلفل سلیخه [illegible] بزر البنج
قسط لبنی جاوشیر زعفران از هر یک شش درم حلبه هشت درم بارزد از هر یک دوازده درم
مروارید ناسفته ده درم عسل دو وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند بخور از برای صداع
حار بادی مستعمل بعد تنقیه ص گل بنفشه برگ خطمی جو مقشر نیکوفته گل نیلوفر بابونه خیراده کدو [illegible]

و در آب پخته در شیشه کرده روغن بنفشه و روغن گل سرخ در ان داخل کرده حلیل چادر پیچیده
سر را به بخار آن دارند و آب را حرکت داده باشند تا بخار آن به دماغ رسد و روزی دو سه بار این
عمل کنند و اطراف او از پارچه بپوشانند بخور منقول از قلانسی نافع بصداع بارد و سعال و لعق
شقیقه ص هر یک نخود شق فوه نیم اکلیل الملک قیصوم شبت شیح خام غار او یه پخته بدستور عمل آرند
و تحلیل این آب نیم نافع است بخور دیگر برای شقیقه ص انیسون سرخ را بر روی کاغذ خشک
بمالند بنوعی که کاغذ سرخ شود و آن را فتیله کرده سر او را به آتش زنند و دود آن در بینی کشند بطرفی
که درد است اگر درد در تمام سر باشد در هر دو سوراخ بینی کشند مجرب است بخور که لیفتر اسود
و مدت باید که روز سوم تجربه کند ص جاشا فودنج هر دو برابر و سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند بخور منقول
از بیاض حکیم مرحوم جهت فالج و تشنج مفید ص شیر خام بادام پخته برگ بکاین پاو آثار برگ سنبهالو
پاو آثار سیر و زنجبیل را جوکوب نموده در دو آثار آب بجوشانند تا دامیکه نصف آب بماند و در جای
محفوظ زیر لحاف بخار آن را بگیرند و با حتیاط دود آن را بپوشند بخور که سعال بلغمی را نافع
ص مر قسط زعفران برابر کوفته و شراب سرشته اقراص سازند بسوزند و دود بگیرند بخور که جهت
سعال عجیب است ص بگیرند زرنیخ هر دو پاره از نیب زرنیخ سرخ و شحم همه را بر آتش بگذارند و قرص
سازند قرص فصد مثقال زرنیخ هر روز سه بار بخار بگیرند بخور جهت شوصه و ربو و نفث الدم
ص قسط میعه صمغ البطم سعتر از هر یک یک اوقیه آمیخته کوفته تحمیر نمایند بخیتی که دود آن
و دهن رسد بخور نافع برای ربو و سعال مزمن و نفث دم و ضیق النفس را در ساعت
کند و قرص زرنیخ سمی است ص زرد و سیاه قند سیاه ساوی زرنیخ برابر همه او ویه را
گاو خمیر نموده حب با البته اثر دود آن حلی الریق بگیرند بخور منقول از لقائی جهت تسکین و
بواسیر عمیا به غائره و برای پژمرده کردن دانه ها ظاهر مجرب است ص زرنیخ الحیه حب گوش فیل
مقل ازرق پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه بادنجان افیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ
گاو که از گاو پوسیده گرفته باشند مشک دانه دار خراطین خشک موی سر آدمی خار خسک

همه را برابر مجموع جوکوب نموده بقدر یکدرم بر آتش انگشت شتر گذشته دود آن بگیرند و از هوا محافظت
کنند و بیش از تبخیر اگر دانه ها ظاهر باشند بیت دیک زرد بگذارند تا از راه بیش ماده منتشر شود
بخور که حبس خون بواسیر کند ص انزروت زرنیخ پوست خر توت پوست مار همه اجزا را
برابر اقراص کنند و بر آتش که از انگشت شتر بود دود نمایند بخور جهت ساقط کردن دانه های بواسیر
مجرب است ص گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد مکرر باستعمال آرند بخور که اورا
حیض کند ص جاوشیر اظفار الطیب عود الصلیب بسبعه یا بسه مکرر تبخیر نمایند بخور که در اسقاط
حمل و تسهیل ولادت عجیب است ص مقل ازرق مر ابهل بالسویه گرفته بقدر فندق
قرص سازند و استعمال نمایند بخور که مشیمه و بچه مرده بیرون آرد و بجهت اختناق و عسر ولادت
بسیار نافع بود ص مر مازو جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و اقراص سازند
و تبخیر نمایند و در بعضی کتب سم حنظل نیز مرقوم است و تبخیر بر واحد و سم اسب و موی
آدمی و مر و جاوشیر و سرگین باز و سرگین کبوتر و پوست مار بچه آورده یا پوست مار بچه بکشند بخور که زا[illegible]
یاری دهد و مجرب است ص زرنیخ احمر مر جوز السرو سعد سائله حب الغار مازو بالسویه کوفته بیخته بعسل
بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز بقدر یکدرم تبخیر کنند و بعد از آن مباشرت نمایند
بخور که تحجر مفاصل و درد آن را نافع است ص حرمل کوفته سدس جزو در هر یک جزو حل کنند
و سنگی گرم کرده در سرکه سرد کنند و بخار آن بگیرند بخور برای اقسام آتشک از شاه احمد رسیده از
مجربات ایشان است ص شنگرف مازو جاقو قرنفل اسکند ناگوری موصلی سفید خشک هر یک دو مثقال
همه را نیکو کوفته چهارده حصه نمایند و حفره کرده آتش از چوب کنار یا نیم افروزند تا آنکه دود آن بالکل
زائل گردد و مریض عریان شده چادر بر خود پوشیده بالای آتش مذکور بر سر دو پای بنشیند و یک
حصه دوا بر آتش اندازد و دود آن در تمام بدن بگیرد و دهن گشاده دارد تا بخار اندرون دهن
نیز برسد هر صبح و شام تا هفت روز بهمین دستور استعمال نمایند و از ترشی پرهیز نمایند بلکه گفته اند
که سوای غذا شیرین چیزی دیگر نخورند و هرگاه دهن جوش نماید برگ درخت چنبیلی خوشانند

نوغره نمایند بعون الهی شفا خواهد شد بلیلجی جهت امراض سوداوی خاصه جذام نفع دارد ص
بلیله سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم فلفل پنج درم بهمن سفید دو درم و نیم کوفته و بیخته
بروغن گاو چرب کرده بعسل سه چند سرشته شربت این معجون و زرجلی یک مثقال نوشته اند لیکن
باید که بعد از هفته استعمال کنند فی شفاء الاسقام قال الاستاد وقد ترک فی زماننا فقصد الود احسن
استعمال البلیلجی والزرجلی انتهی احوط آنکه بلیلجی وجز آن سرد و ائی که بیش و امثال آن از ادویه
سمیه داشته باشد بشرط ضرورت بسیار از بسیار بقدر قلیل استعمال نمایند بعد از آنکه از طرف
مضرت او اطمینان حاصل شود و مزاج خو گر گردد بمقدار شربت که در کتب مذکور است بنمایند
و نیز همراه این ادویه از ادویه تریاقیه مثل دواء المسک و امثال آن استعمال نمایند نیز رجلی
بمنافع بلیلجی مقرون است ص بلیله آمله شیطرج هر یک چهار درم جوز بوا خیر افشور کندر سعد فلفل
دار فلفل نار مشک کندش عصاره افسنتین ساذج هر یک هشت مثقال بهمن سفید چهار مثقال
کوفته بیخته معجون سازند شربت یک مثقال باسلیقون کبیر معنوی کحل روشنائی است
که بنام پادشاهی بود که بجهت او ساخته اند یعنی جالب السعادت نیز بیان کرده اند و واضع او بقراط
است تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق و سطبری پلک را نافع باشد
ص کف دریا اقلیمیای نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سفیداب ارزیز فلفل
دار فلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر یک دو درم نمک هندی قرنفل دواله از هر یک یک درم
صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته از هر یک پنج درم مامیران مر نوشادر زردچوب از هر یک
سه درم پوست هلیله زرد چهار درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند باسلیقون پوست هلیله
این قریب بمنافع کبیر است ص اقلیمیای نقره پنج درم روی سوخته دو درم و نیم سفیداب
ارزیز نمک اندرانی نوشادر جداجدا فلفل و دار فلفل از هر یک نیم درم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند
شنفشنجی تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع باشد ص شادنج مغسول دو درم دم الاخوین
دانگی روی سوخته دار فلفل از هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ قاقله مشک از هر یک

دانگی کافور دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند و چون لون این شیاف بلون بنفشه است
بدین نام مشهور گشته برود لوبارید را دور نماید و ضربان شدید بنشاند و ریزش ماده کند و چشم
در یک روز باصلاح آورد شیاف ابیض انزروت از هر یک هشت درم کتیرا
دو درم افیون نیم درم کوفته بیخته بآب بادیان یا آب باران سرشته و در وقت حاجت
خایهٔ مرغ حل نمایند و باستعمال آورند برود بالنفع سلیاقوس تالیف کرده و چونکه در ابتدا از
مرادات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد ازان در غیر مرادات استعمال این لفظ شایع
شده برود جمشم جرب و بیاض و دمعه و شلاق و سبل و ظفره را نافع باشد صبر هلیله
کابلی مغسول ده درم پوست هلیله زرد زنجبیل زردچوب از هر یک پنجدرم دار فلفل مامیران
چینی از هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته چند روز در آب غوره پرورند و در سایه
خشک کنند و دیگر بار کوفته بیخته استعمال نمایند برود دمعه منقول از شفائی مجرب
معمول قبله گاهی صبر استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم نمک اندرانی مازو از هر یک یکدرم
و نیم کوفته و بیخته استعمال نمایند برود مامیرسی قوة باصره را بیفزاید و محافظت چشم
نماید صبر توتیا مرقشیشا اقلیمیای نقره از هر یک پنجدرم سنبل ساذج زعفران از هر یک یکدرم
مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی صلایه کرده استعمال نمایند برود دافع
چشم را خشک گرداند و از سوزش باز دارد صبر شادنج مغسول ده درم روی سوخته پنجدرم
مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات یکدرم صلایه کرده بکار برند برود اسود
دمعه را باز دارد و بیاض ببرد صبر سرمه توتیای مغسول از هر یک دوازده درم مروارید
ناسفته ساذج هندی یکدرم زعفران نیم درم مرقشیشا هشت درم مشک و کافور از هر یک
دانگی صلایه کرده استعمال نمایند برود ریان که برود نفاشیس مشهور است و مجرب است
جهت تقویت چشم و ازاله ضعف بصر صبر انار شیرین و ترش بگیرند و تخم و شحم او بکوبند
و آب صاف بستانند و در یک من آب صد درم عسل مصفی بیامیزند و در دیگ سنگین

نرم بپزند و رغوه [همین کف عسل] میدارند تا بقوام رسد در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و استعمال عند الحاجت
نمایند خواه تنها یا بگلاب برود که بغایت مقوی و حافظ چشم و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه
و جرب مزمن و محلل اورام است و جالینوس مصنف اوست ص صبر فلفل دار فلفل
شادنج مغسول مقناطیس سوخته مغسول هریک نصف جزو توتیای کرمانی سادج هندی
مس سوخته هریک یک جزو مامیثا مازوی سبز حشیش [چاکسو] انزروت زبد البحر یک ربع جزو
باریک ساخته باب انار ترش پنج مرتبه بپرورند و هر مرتبه در آفتاب گذارند برود خیار بالنگ
ص بیارند خیار بالنگ خورد و مجوف کنند و توتیا در آن پر کرده در خمیر گرفته در تنور گرم
گذارند که خمیر پخته شود بعد از آن توتیا را برآرند و صلایه بلیغ نموده باستعمال آرند و اگر آن توتیا را
در آب کدوی تازه بسایند بهتر خواهد بود و نیز توتیا را بغیر پختن در آب کدو یا خیار تازه خوب بسایند
بکار برند همین منفعت دارد و اگر توتیا را چند مرتبه گرم نموده در گلاب تطفیه کرده صلایه کرده استعمال
نمایند در تسکین حرارت چشم و تقویت آن نفع عظیم دارد برود از شاگرد حکیم علی تقویت بصر
میکند و نزول را نافع است ص آب بادیان بیست مثقال عسل صاف ده مثقال زیره
کرمانی یک مثقال مجموع را در شیشه کنند و در آفتاب نهند تا غلیظ شود برشعثا معنی وی [illegible]
است جهت زکام و نزله و ظلمت چشم و دوار و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهر
و نسیان و مالیخولیا و غیره امراض سوداوی و سهر مفرط و ضعف اعصاب و استرخاء لثه و
ملازه دهن و بخر فم و سیلان لعاب و نفث الدم و قولنج مزمن و درد معده و کبد و سده و ضعف
کبد و استسقا و سرعت انزال مفید و ادمان او بعد انزال امن دهنده از مضار و در قلع
حمیات عفنیه و سعال نافع و پادزهر جمیع سموم ص فلفل سیاه فلفل سفید بزر البنج سپید
هریک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا
فرفیون هریک یک مثقال ادویه جدا جدا بکوبند بعده وزن نموده همراه عسل صاف که
سه وزن ادویه باشد بسرشند و سه ماه در جو دارند پس استعمال نمایند و مقدار شربت [illegible]

نصف مثقال است و افلش دانگی و قوتش تا پنج سال باقی است بر شیر حمار دیگر از مجربات صادق
برای نزله و زکام نافع بود و ممسک و مقوی باه است صفت مروارید ناسفته سائیده کهربای شمعی
بسد احمر سنبل الطیب عاقرقرحا خولنجان زنجبیل سلیخه بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی [illegible]
نقره از هر یک شش درم گل سرخ چهار درم قرنفل جوزبوا دارچینی عود بلسان دو الاسد کوفی زعفران
هر واحد چهار ماشه عنبر اشهب اگر خواهد هر یک دو درم مشک خالص ماشه افیون پاو آثار عسل خالص و آثار
شکر سفید مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز گردگان از هر یک یک دام فلفل دار فلفل چهار ماشه کوفته بیخته بدستور
معمول معجون سازند پاشویه استعمال پاشویه در عین شدت حمی مفرط الحراره روا نیست چه
آب گرم حمی بیفزاید و اگر ضرورت مثل خوف حدوث سرسام و بحران داعی باشد از آب نیم گرم
مائل به سردی نمایند و در وقت استعمال پاشویه ردای مابین ظرف آب و جبهٔ مریض دارند تا بخار به بدن
نرسد و اصل پاشویه آب گرم است و برای تبرید و تقویت و ارخای جلد دیگر ادویه اضافه می نمایند و بعد
پاشویه پاها را خشک کرده و ردا پوشیده دارند خصوص در هوای سرد و تکرار عمل بحسب حاجت است
و در حمی محرقه اگر در روز چهارم بحران بر خلاف پیش شود اگر ممکن باشد تا چهارم پاشویه ننمایند مگر آنکه بسبب
شدت عوارض در استعمال پاشویه مجبور باشند و در روز چهارم هرگاه معلوم نمایند که رعاف خواهد شد
احتیاطا ضرور است نعم الاعتدال کمال الضروره و هرگاه شدت علیان جهت جذب مواد کرده باشند چون پاشویه
پاها را در آب گرم گذارند تا ابخره صعود نماید و حل و فتح نکنند و ابتدا از طرف قدم باید کرد بخلاف شده
و هرگاه پاشویه و حجامه سر ده نمایند و اول حجامه شرط بکار برند بعده پاشویه نمایند تا ابخره که بسبب حجامه از سفل
منجذب شده اند از پاشویه تحلیل شوند و باز صعود ننمایند و پاشویه بسبب تفتیح مسام و تسهیل عرق و تبرید
حرارت غلیانی حمی هم نفع میرساند پاشویه نافع برای صداع شدید الحراره و قرانیطس و سرسام و اشتعال
آن حمی برگ بید یا برگ کنار گل بنفشه گل نیلوفر هر یک دو درم گل خطمی عنب الثعلب هر یک سه درم
ارد جو چهار دام در ده آثار آب جوشانیده صاف شده پاشویه نمایند و در اثنای آن پاهای از اعلی
با سفل مالیده باشند و اگر تبرید زیاده مطلوب شود برگ خرفه برگ اسفاناخ گل سرخ برگ کوکنار

اضافه نمایند یا شوربه جهت صداع بارد حب گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی عنب الثعلب
زوفا حاشا خردل نمک طعام سبوس گندم تمام بدستور متعارف پاشویه نمایند و اگر چوب چینی یا عشبه
حسب حاجت اضافه نمایند اقوی خواهد بود بنادق کندری ذرب و اسهال معدی و معوی را
نافع بود حب مازو سنبل یکدرم کندر کزمازج هر یک پنجدرم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته
بیخته بنادق سازند هر یک دو دانگ بنادق دیگر زحیر و اسهال را نافع بود حب مرداسنج دو دانگ
و نیم کافور یکدانگ بروغن زنبق بندق سازند و بدهند فوراً انشاء الله تعالی حبس می کند و این
شربت مرد کلان راست و طفلان را کمتر باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندهند که خوف حدوث
قولنج خواهد بود بنادق جهت عسر البول که سببش جمود دم یا ریم در مثانه و نشان وی حدوث عسر است
عقب بول الدم و بده حب قردمانا فوه ابهل اشق بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا
کوفته بیخته بآن بسرشند و بنادق سازند و طبیخ بزور یا طبیخ اصول بالای آن بنوشند بنادق
بزور حرقت بول و قروح کلیه و مثانه و عسر البول را نافع بود حب مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم خربزه
ده درم مغز تخم کدو بزر البنج خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید
گل ارمنی تخم کرفس از هر یک یکدرم بکوبند و بنادق سازند و شربت سه درم بشراب خشخاش بنادق
بجهت جمود دم در مثانه منقول از معالجات قانون حب ابهل حلتیت اشق فوه اجزا مساوی
کوفته و بیخته بنادق سازند شربت چار بندقه بماء الاصول باب التاء تریاق الاربعه تریاق
صغیر نیز گویند حار یابس است در آخر درجه دوم محلل ریاح غلیظ و مصلح کبد و طحال است با صلاح
عظیم و مفتح سده بود و نافع باشد از برای سم مار و عقرب و عنکبوت و جمیع جانوران گزنده و بهر
و ادرار فضلات که محتبس بسبب برودت بود می نماید و اخراج جنین میت و تسهیل ولادت کند
و نافع است از برای صرع و خفقان و قولنج بگشاید و جمیع امراض بارده را مفید بود لیکن مورث
صداع و دمه است و مصلح آن شیره خرفه مقشر گویند تالیف اندروماخس قدیم است
۱۶۱ و اول ترکیب ادویه فادزهریه اطبا است حب حب الغار جنطیانا و مرجان وزراوند طویل

اجزا مساوی کوفته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربت ازان چهار دانگ یا یک مثقال
با آب گرم و قوت این تریاق تا دو سال باقی می ماند بعد از چهل روز استعمال میتوان کرد و بدلش
نصف وزن شرودیطوس است و گفته شد که بعضی اطبا بعوض مرصافی قسط تلخ داخل کرده اند
و حکایت کرد صبار رجت که یافتم در نسخه که یک جزو زعفران برین اجزا اربعه این تریاق زیاده
کرده شد و شیخ رئیس گفته که بعضی اطبا بعوض زراوند طویل زراوند مدحرج داخل می کنند و این نوعی
است تریاق ثمانیه یعنی تریاق اربعه تالیف شده نافع است از برای گزیدن حشرات و دافع همه
زهرهاست و بادها بشکند و قولنج بگشاید و تفتیح سده ها کند از برای صلابت طحال و سده های آن نافع
بود و فالج و رعشه و صرع را سود دارد ص مر مکی حب الغار جنطیانا قسط تلخ از هر یک شش مثقال
فلفل سفید سلیخه سیاه از هر یک چهار مثقال زعفران دارچینی هر یک یک مثقال اجزا کوفته بیخته بعسل
مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربت از یک مثقال تا سه مثقال بعد از اندیاجس ول حکیم
بلیدس هر چهار جزو تریاق صغیر افزوده به تریاق ثمانیه نامیده تریاق صغیر از رئیس در رفع سمیت
جانوران سمی اقوی از تریاق اربعه است ص زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر افسنتین
زردچوبه بیخ حنظل با تخم اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند تریاق که عقرب
گزیده را بغایت مفید بود و خداوند قولنج و درد احشاء و سدهٔ رودها را بغایت نافع است و تسهیل
ولادت کند ص مرصافی حب الغار قسط تلخ بودنج سداب بری جندبیدستر عاقرقرحا زنجبیل
فلفل شونیز حلتیت اجزا مساوی کوفته بیخته با آن سه وزن تمام ادویه عسل مصفی بقوام آورده
معجون سازند شربت دو درم با آب نیم گرم تریاق بلیغ النفع که جماعتی از اطبا آنرا در لذع افاعی
تریاق کبیر یافته ص زراوند مدحرج جندبیدستر هر واحد یک درم و نیم فلفل سه درم انیسون ده درم
کوفته بیخته بسرشند شربت یک جوزه تریاق الطین جهت سموم نافع و خاصه او است
که چون مسموم بخورد تا از سم پاک نشود قی نایستد و اگر قی نیارد دلیل آن باشد که سم نخورده ص
گل مختوم حب الغار ایرسا بالسویه کوفته بروغن گاو چرب کنند و بعسل بسرشند شربت یک فندق

قبل از غذا و بعد آن توان خورد تریاق سرطان که دواء السرطان نیز گویند گزیدن کلب را
نافع بود صفت خطمیا کندر از هر یک پنج درم سرطان محرق ده درم بعسل بسرشند شربت یکمثقال
تریاق دیگر از معاجین کبار است از مفرحات شمرده اند صفت یاقوت رمانی مروارید ناسفته
دارفلفل جوز بوا قاقله کبار شیطرج هندی دارچینی لسان العصافیر ساذج هندی غنچهٔ گل سرخ منزوع
الاقماع قرنفل زنجبیل فوفل سنبل هندی هیل بوا درونج عقرقرحا بادرنجبویه لسان الثور
مصطکی خولنجان قسط تلخ خشک صندل سفید زرنباد سعد سلیخه سیاه از هر یک
دو درم بسباسه شش درم پوست اترج سه درم زعفران پوست بلیله هلیله دارچینی از هر یک
یکدرم بهمن سرخ نیم درم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک پنج دانگ اجزا کوفته بیخته با عسل مصفی
دو وزن ادویه معجون سازند شربت یکدرم تا یکمثقال و این ترکیب سی و دو جزو است وزن
اجزا شصت درم چهار دانگ و فراجش گرم و خشک در درجه دوم تریاق که خواجه بوعلی سینا
ساخته و گفته که من این تریاق را ساختم و آزمودم از و منفعت های بسیار یافتم دل را قوت
دهد و باه را زیاده کند صفت پوست ترنج خطمیا تخم حب بلسان برگ بادرنجبویه تخم فلنجمشک زرنباد
درونج از هر یک چهار درم سنگ مشک تبتی عنبر از هر یک یک مثقال عود هندی دو مثقال کافور
ریاحی پنج مثقال قسط دارچینی تخم زعفران تا دینار فقنجمشک از هر یک سه درم سنگ قنطوریون اسارون از هر یک دو درم نیم تخم ریحان
تخم شلغم کشنیز لسان العصافیر حب الفلفل از هر یک دو درم سنگ افیون سه درم سنگ همه
بکوبند و بانگبین بسرشند چنانچه رسم است شربت یک مثقال بعد از شش ماه تریاق المثانه
تالیف ابو ماسر جهت فروج گرده و مثانه و مجاری بول و احتباس و حرقت بول قرحتین بغایت
مجرب است و جهت امراض رحم بسیار نافع و مدر حیض و مسکن درد ها اعضای تناسل و
مانع صعود ابخره بدماغ و مقوی اعضا است قدر شربت در اول نیم مثقال تا سه درم قیر الاخر
و هفت درم با ماء العسل و در مزاج بسیار حار با شراب و آب خوره و در وسط معالجه دو مثقال
تا هفت درم آب بادنجان مطبوخ و پنجدرم ماء العسل و در آخر معالجه که چرک شده باشد و چون

باب آید یک مثقال و ربع با شربت مورد یا آب غوره و امثال آن و جهت ادرار حیض باب
بخورد منقوع و مانند آن از ادویه مدره حیض ص دوغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته لسد هر واحد
هر یک یکمثقال و نیم افیون رب السوس هر یک دو مثقال سماق منقی غوره خشک ساذج قاری
که گل شیرازی است ریوند اب طلق محلوب خشخاش سفید و سیاه بزر البنج هر یک مثقال
عصاره لحیة التیس قطر اسالیون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار مثقال تخم
تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربوزه دم الاخوین هر یک پنج مثقال
صمغ آلو نشاسته کثیرا حب القلت حب صنوبر خرنوب نبطی مغز بادام کوهی شیریت هر یک
هفت مثقال گل ارمنی مغسول گل قبرسی پانزده مثقال حب کاکنج چهل عدد و عسل کف گرفته
سه وزن ادویه که پانصد و هفتاد مثقال است تریاق الذهب جهت ذرب و تباهی
و ضعف امعا و قبض شکم و تقویت اعضا ترسیس بی عدیل است ص
کهربا عقیق یشب عاج طباشیر سفید طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید
مصطکی کرد بانازو سنبل گل ارمنی شادنج عدسی صمغ ارد کنار بسد حب الاس
بریان کرده پوست بیرون زبیب منزوع العجم سه درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان
کرده دانه انگور خشخاش سفید زاک هر یک دو درم رب به شیرین
یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته بسرشند تریاق الدیدان تالیف ابی علی در دان ان
حقنه کردن بآن دفع دیدان کند ص اسفیداب سفید زنجبیل هر یک
بیخ توت برنک کابلی اظفار الطیب سوخته بیخ سوسن آسمان گون هر یک درم
ترمس بصل الفار شونیز قیق کرسنه هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل
حقنه کنند یا دو مثقال ازین گرفته در زیت با شیر تازه یا آب گرم حل کرده استعمال
که بخورد و سه روز پیش ازین دوا ناشتا شیر و شکر بخورند و روز چهارم این دوا
بخورند تریاق الکبد در جمیع امراض حاره و بارده کبد را مفید منقول از شرح

راسن خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بیخ سوسن هریک یکدرم شحم حنظل تخم تنباشت
بیخ ابیون تخم هلیون پوست بیخ غاریقون پوست بیخ غافث مغز بادام شیرین مقشر بادام تلخ
بیخ لوف جعده غاریقون بابونه حب البان زعفران هریک یکدرم و نیم پوست بیخ شیرین
خشک کرده ناردین سوتو هریک یکدرم و دو ثلث درم بوره ارمنی ملح اندرانی زوفا خشک
فقاح جبلی سانج هندی مصطکی تخم ثلجه تخم مرو رب السوس هریک دو درم نرجس ورق شبت
هریک یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون افسنتین رومی ورق حی العالم قنطوریون باریک هر صاف
کبر با سیعه بالسه میعه سایله هریک سه درم اسارون قطراسالیون فقاح اذخر بیخ اذخر تخم
انجره لقاف کرم افتیمون هریک شش درم کبد ذیب خشک کرده حب الاس زبیب
طایفی ورق طرخشقوق حب کاکنج هریک ده درم عبدان الملک ریوند چینی تخم خیار تخم
بادرنگ تخم خربوزه هریک پانزده درم عصاره زرشک بلیله زرد هریک بیست درم سپید راسوا
زبیب و ورق طرخشقوق و حب کاکنج کوفته بیخته با این سه جزو بیامیزند و ترکیب و صفت بنهند باد و
این ادویه خوب امتزاج نخواهد یافت عسل سرشتن مناسب می نماید ابوالحسن طبری گفته
که استعمال کرده بشود این را در امراض بارده رطبه جگر با ماء الاصول و سکنجبین نروری و
در امراض حاره با لب آب کاسنی آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب و در سده جگر با سکنجبین
نروری و ابو ماهر گفته که اهل خراسان جهت حرارت کبد همیشه استعمال میکردند با ماء الشعیر و ابو ماهر
خوانده میکرد بر جگر جهت اورام بارده صلبه تریاق الاسنان که جهت درد اسنان که بسبب
سردی باشد بغایت مجرب است صفت فلفل گرد عاقرقرحا انگوزه کچور نمک لاهوری برابر کوفته
بیخته با عسل غلوله سازند و در سایه خشک کنند و یک غلوله زیر دندان بدارند تریاق
الاسنان دیگر جهت درد که بسبب سردی بود مجرب نوشته اند صفت جند بیدستر حلتیت
مر فلفل زراوند مدحرج زنجبیل میعه افیون بزرالبنج مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته و فتیله
بدان الوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند راقم گوید که در بعضی از نسخه

عجالۂ نافعه

یافته شده اگر مر را درین تریاق داخل نکنند احوط خواهد بود تریاق نزله نام لعوقی است که در منع
ریختن مواد نزله و نزله سرفه مجرب است صفت اسطوخودوس پنج درم گل گاوزبان تخم خرفه کشنیز
خشک هر یکی ده درم تخم کاهو بیست درم بزر البنج کوکنار هر یک سی درم تخم خشخاش سفید چهل درم
در آب بخیسانند و بجوشانند و قند سفید شصت درم اضافه نموده بقوام آرند و گل سرخ و کشنیز و رب السوس
نشاسته صمغ عربی کتیرا مصطکی هر یک پنج درم نرم ساییده در آن ریزند شربت سه مثقال نوشته اند
اما موقوف برای طبیب و حال مریض است تدبیر حکیم صدر الدین نقل کرده که مرا ورم خصیه بود
اطبا از علاجش عاجز آمده بودند شخصی مرا گفت که قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب که ورم
در آن جانب است داغ نمایند که رفع ورم و الم آن بشود چنین کردم بعد دو سه روز بالکلیه رفع آزار
و ورم شده باز بعد از مدتی عود کرد باز چنان کردم باز رفع گردید و دیگر عود نکرد تدبیر دیگر از برای
ورم خصیتین صاحب کتاب عین الحیواة ذکر کرده که رگی بر پشت ابهام بکشاید از دست مخالف
و گوش را از جانب مخالف ورم نیز سوراخ کند یعنی اگر ورم در خصیه راست باشد رگ پشت ابهام
دست چپ را بکشاید و گوش چپ را سوراخ کند سوراخی فراخ و اگر در خصیه چپ بود رگ ابهام
دست راست بکشایند و گوش راست را سوراخ کنند و اگر در هر دو طرف بود رگ هر دو طرف
باید کشود و گوش هر دو طرف را سوراخ باید کرد تیزاب فاروقی گوشت فاسد بخورد و جراحت
باصلاح آرد صفت شوره قلمی پهتکری نوشادر از هر یک یک سیر در قرع و انبیق کنند بجنبتی که دو
قرع خالی باشد اول آب سفید خواهد برآمد هر گاه تیزاب آمدن شروع کند قابله وصل کرده هر قدر که خواهند
باشند بگیرند باب الثامن المثلثة مثرودیطوس مسمی باسم ملکی است که حکما پیشتر از جالینوس
جهت او ساخته اند صداع مزمن و فالج و رعشه و لقوه و صرع و اوجاع معده و کبد و طحال و جرب
و تاریکی چشم و جمیع امراض بارده رطبه را نافع است و بدر بول و حیض و سنگ گرده و مثانه می‌راند
و اسهال بی مشقت نماید صفت صبر سقوطری پانزده درم غاریقون هشت درم زعفران دارچینی
مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان تفاح اذخر حماما

از هر یک یک درم کمادریوس قسط افتیمون از هر یک چهار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان
چرب کنند و با سه چندان عسل بسرشند شربت چهار مثقال و قوت آن تا چهار سال باقی است

باب الجیم جلاب بالفتح والتشدید هو العسل المطبوخ فی ماء الورد حیث یتقوم و قد یتخذ من السکر
قند و طبرزد و غیره بالفتح صفت قند سفید یکمن با یکمن گلاب بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و اگر
گاوزبان گیلانی و گل گاوزبان با دو بیخته و گل سرخ اضافه کنند در تقویت دل و دماغ و معده قوی خواهد
بود جلاب بجهت تقویت قلب صفت آب سیب یک جزو آب انار مثل آن عرق گاوزبان
چهار جزو عرق بید مشک گلاب از هر یک دو جزو عرق گل سرخ پنج جزو نبات سفید هموزن همه
بدستور [illegible] تخم [illegible] بید مشک بقدر مناسب اضافه نموده بکار برند جلاب نافع از برای نقهان
باه و [illegible] سبب آن استفراغ کثیر باشد صفت نبات سفید ده درم عرق گاوزبان تودری سرخ
و سفید از هر یک سه درم نبات را در عرق حل کرده بقوام رقیق آورده تودری بر آن پاشند هر صبح
و شام بنوشند و غذا نخود آب گوشت بزه و دراج و کبک و هریسه معمول از گوشت اینها و زرده
تخم مرغ جلاب که قبل [illegible] و بائی و [illegible] را که سبب آن رطوبات غریبه باشد نافع است صفت
تخم کرفس [illegible] انیسون نانخواه رازیانه کرویا از هر یک سه درم بجوشانند و صاف نموده گلنگبین عسلی
ده درم داخل کرده صبح ناشتا بنوشند تا چند روز غذا لطیف و سبک بخورند جلنجبین [illegible]
گل با انگبین [illegible] قوتش تا چهار سال باقی است و شکری او را اگر [illegible] و گاه شکر بیاری گویند قوتش
[illegible] گرم و خشک در دوم و در اول دوم گرم [illegible] رطوبت معتدل [illegible]
[illegible] دماغ [illegible] رطوبات غریبه معده و [illegible] از غذا مانع صعود بخار بدماغ و عسلی جهت [illegible]
و فضول بارده [illegible] جهت مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و سنگ گرده و مثانه و عسر البول
[illegible] جهت تحلیل ریاح غلیظه [illegible] و هضم طعام نافع و چون او را با ربع بپزند و تخم کرفس
بجوشانند و صاف نمایند و گرم بنوشند جهت تقویت معده و ازالهٔ [illegible] و استرخاء و ابتدای [illegible]
[illegible] شکری او جهت ابتدا و سواس و جنون نافع و چون گلقند را با مثل آن

اسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه ممزوج کرده مداومت نمایند جهت ازالهٔ ربد کهنه و بخار و
ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و رفع سدد مجرب میدانند و چون با تمر هندی عناب
بجوشانند جهت ازالهٔ امراض مذکور نهایت مفید نوشته اند و چون هر دو قسم گلقند را بجوشانند
و صاف نمایند نایب مناب شربت ورد مکرر دانسته اند و گویند مضر جگر و محدث تشنگی است و
مصلح آن خشخاش و قند سفید است در مطبوخ با چهار ده مثقال از جنس چهار مثقال گل تو آنند در مطبوخ چند باید که
و هر گاه بثلث برسد استعمال نمایند ضرر او بجگر خلاف قیاس و تجربه است صاحب شفاء الاسقام
در بحث تب دق نوشته که اگر شکم از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا قبض شود و شیخ رئیس
فرموده که مدقوق را گلقند طبری بسیار دهند تا آنکه با خورش هم چنین باشد نفع عظیم خواهد نمود حکایت
بهدرین باب نقل کرده که عورتی مبتلا باین مرض بود و نزدیک بمرگ رسیده گلقند بسیاری خورد
که اگر بیان شود شایدش محمول بر کذب خواهند کرد شفای حقیقی آن زن را بسبب استعمال جلنجبین
شکری شفا داد طریق ساختن آن گلسرخ را از اقماع و تخم پاک کرده از چند دست بفشارند
که خوب در هم شود و با قند مسحوق یا شکر بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز صبح و شام بر هم نمایند
پس چهل روز در آفتاب گذارند و هر گاه شکری کند دیگر آمیزند و شکر سه چند یا چهار چند گل سرخ
باید و ظرف را محکم نگه دارند که هوای غلیان باقی ماند و بعضی لیمو و ... برگ سیب و اختلاط
لازم میدانند و جمعی را باید بوزن مذکور عسل کف گرفته اضافه نموده در آفتاب گذارند و بعضی یک شب
برگ گل و همچنان قند یا شکری آمیزند تا نیک مخلوط گردد پس عسل کف گرفته ... آورده هم در آن
جمله اضافه می نمایند و می مالند تا نیک آمیخته شود و هر گاه که گل تازه بهم نرسد خشک آن در
گلاب تر کرده بهم ساخته بدستور مرتب سازند و گلقند تازه قلیل الحرارت از نسبت کهنه بود
جلنجبین گاو زبانی جهت تقویت دماغ و دفع مادهٔ سودا و تفریح دل مجرب است جنس
گل گاو زبان تازه یک من قند سفید دو من بطریق معروف با هم بسرشند و اگر تازه نباشد
خشک آنرا بگلاب تر کرده توان ساخت و گلقند که از گل به و تفاح و گل سیوتی سازند

مقوی معده و دل و دماغ است و تشدید التفریح و ترتیب همین است که بیان شد جوارش
معرب گوارش بمعنی با ضم و تشنیع واو و در تذکره نوشته که جوارش در زبان عربی سخن ناطف نیست
و بعضی نوشته‌اند که معنی آن نقطع اخلاط است راقم گوید که استفاده این هر دو معنی از لفظ جوارش
بعید می‌نماید جوارش عنبر خفقان و برودت معده و بدی هضم و اوجاع رحم را بغایت نافع
و برای پیران بسیار مفید است از نسخهٔ ص قاقله کبار و صغار بسباسه دارچینی از هر یک چهار درم
زنجبیل دارفلفل از هر یک ده درم دوا المسک عنبر قرنفل قرفه سنبل زعفران از هر یک دو درم جوز بوا
پنج درم مشک یک درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت یک مثقال جوارش جالینوس
این جوارش را خاصیت بسیار است و همه اعضا را قوه دهد و بوی دهن خوش کند و بادها
بشکند و بسیاری بول که از سردی بود باز دارد و باه را زیاده قوت دهد و دیوانگی سرد و صداع
و سعال بلغمی و بواسیر و قوبا و نقرس و بهق و حصاة و کلیه و مثانه را نافع بود و سیاهی موی انگارند
و گفته‌اند که هر که بیست روز پیوسته جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکوره ایمن گردد
ص سنبل الطیب سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دارفلفل قسط بحری
عود بلسان اسارون تخم سورد قصب الذریره زعفران از هر یک دو درم مصطگی پنج درم قند سفید
بوزن ادویه تمام اجزا را کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربت دو مثقال تا سه مثقال پیش از
طعام و بعد از طعام نیز توان خورد جوارش شهریاران برودت جگر و معده و قولنج و عسر البول
را نافع بود ص قرنفل قرفه دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوزبوا اسیل مصطگی قاقله حب بلسان
زعفران از هر یک چهار درم سقمونیا تربد سفید مجوف حب النیل هر یک هشت درم قند سفید بوزن
ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت چهار مثقال تا هفت مثقال با آب گرم جوارش اترج
معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بوی دهن خوش کند ص پوست اترج خشک
درم قرنفل جوز بوا دارفلفل قاقله خولنجان زنجبیل از هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته
بیخته بعسل بسرشند جوارش کمونی معده بارد را گرم کند و اشتهای طعام آورد و هاضمه را قوت دهد

صص آن قرنفل دو درم سنبل الطیب یکدرم عود پنجدرم نبات فیه یکمن نبات تند و در گلاب بگدازند
و بقوام آرند و فرود گیرند و بکفچه بزنند و اجزا را کوفته بیخته بر آن بپاشند و بر روی سنگ بریزند
جوارش مشک خفقان و بواسیر را نافع بود و بادهای معده را بشکند صص جوزبوا قاقله
زنجبیل دارفلفل از هریک ده درم مشک خالص نیم مثقال قند سفید شصت درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند جوارش خوزی منسوب بسوی اطبای خوزستان طعام را هضم کند
اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و استسقا را نافع بود و ادرار بول کند صص قرفه قسط [illegible]
حب بلسان سلیخه از هریک ده درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار و صغار قرنفل انیسون
اکلیل الملک شیطرج نارمشک از هریک چهار درم بسباسه درونج عقربی از هریک دو درم
ریوند چینی زراوند مدحرج اشنه هریک پنجدرم بلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت یا [illegible]
کرده از هریک هشت درم بلیله ده عدد تخم سورد بوزن همه ادویه نبات و دو وزن ادویه در گلاب
بگدازند و بقوام آورده داروها را کوفته بیخته بدان بسرشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش
بسباسه بواسیر و برودت معده و سوء هضم را نافع بود و بادهای غلیظ دفع کند صص بسباسه
قرفه قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی اسارون از هریک یک درم قاقله کبار پنجدرم
فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت یک مثقال
جوارش دارچینی ضعف معده و گرده و مثانه را نافع بود و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ
دفع کند صص دارچینی عود هندی راسن از هریک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل
سنبل الطیب اسارون از هریک پنجدرم زنجبیل ده درم پودینه هشت درم جوزبوا دو درم
مصطکی انیسون بادیان سلیخه از هریک [illegible] درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش زنجبیل هضم طعام [illegible]
را نافع بود و طعام هضم کند و بادها بشکند و اسهال باز دارد صص زنجبیل بیست درم [illegible]
[illegible] بوا از هریک ده درم قرنفل دارچینی از هریک پنجدرم جوزبوا یک عدد زعفران یکدرم [illegible]
[illegible] دو درم و در بعضی نسخه عوض [illegible] بسباسه است و نزد راقم همین اولی است [illegible]

نو دو مثقال جوارش سوکل منسوب به بلمو است جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب
است ص سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله زرشک هر یک یک مثقال فلفل سفید زنجبیل
جند بیدستر هر یک دو مثقال لبان ذکر ابیض چهار مثقال قند سفید برابر همه ادویه کوفته
بیخته بعسل صاف بسرشند شربت یک مثقال جوارش کافور جهت ضعف معده و جگر نافع است
و اعانت هضم را و دفع بیماری وباء را ص کافور زعفران عود قاقلین کبابه کاشم
قرفه قرنفل شقاقل سنبل الطیب بسباسه صندل سفید فلفل دارفلفل دارچینی شیطرج زرشک
شقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفلمویه جمله برابر شکر سفید هم چند همه جوارش آمله
معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا را هضم نماید و این جوارش معمول استاد بود
ص آمله مقشر پنج درم مصطگی عود از هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب سماق
آب لیمو هر یک ده درم بدستور مرتب سازند جوارش عود شیرین منقول از خط والد ماجد
ص عود هندی دارچینی جوزبوا قرفه قاقله صغار قرنفل خولنجان از هر یک پنج درم اسارون
زعفران از هر یک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک تبتی نیم مثقال عسل مصفی سه وزن
ادویه چنانچه رسم است مرتب سازند جوارش عود شیرین نسخه دیگر از جامع الجوامع ص
عود هندی پنج درم پوست اترج ده درم مصطگی یک مثقال نبات سفید یک من و نیم بدستور
مرتب سازند جوارش عودیه نسخه دیگر منقول از کتاب مذکور ص عود پنج درم قرنفل سه درم
قاقله صغار و کبار سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته با عسل مصفی و نبات مرتب سازند جوارش
اترج ایضا از کتاب مذکور ص پوست اترج سی درم قرنفل جوزبوا دارفلفل قاقله صغار خولنجان
زنجبیل از هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ عسل سه وزن ادویه جوارش عود ترش
بارد ص رب سیب ترش ده مثقال رب به ترش رب زرشک آب انار ترش از هر یک
ده مثقال آب ترشی اترج و آب لیموی کاغذی از هر یک بیست مثقال نبات سفید دو صد
مثقال عسل مصفی بیست مثقال مروارید ناسفته سوده پوست بیرون پسته مصطگی طباشیر

کهربای شمعی ساذج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه دارچینی دانه هیل از هر یک چهار مثقال
زعفران یک مثقال چنانچه رسم است مرتب سازند جوارش انارین معمول حکیم ارشد مرحوم
جهت تقویت معده و جگر غریب و برای بهم رسانیدن اشتها عجیب ص آب انار شیرین آب انار ترش قند
سفید هر یک سیر نعناع سبز و گلاب هر یک هفت درم سنبل الطیب مصطگی هر یکدو درم دانه الاچی
کلان پوست اترج از هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته یکدرم دانه الاچی خورد سه ماشه بدستور
مرتب سازند جوارش انارین قابض معمول حکیم مذکور ص قند سفید پاو آثار آب لیمو شش درم
شربت حب الآس هفت دام آب انار شیرین و ترش هفت دام شربت لیمو آب پودینه سبز
شیره مربای هر یک چهار درم گلاب دو دام مصطگی دانه هیل زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه گل سرخ
زرورد وج ترکی جوزبوا طباشیر هر یک دو ماشه بدستور مرتب سازند جوارش حب الآس نفع
اسهال معدی را نافع بود وقتی که از بلغم و رطوبت بود باز دارد ص ساذج هندی جمانا از هر یک
چهار درم جوزبوا تخم کرفس نانخواه هر یک پنجدرم مصطگی قرونا انیسون شیرکرمانی سنبل الطیب سائنه اقاقیا
قسط هر یک شش درم فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک ده درم بلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی طالیسفر
هر یک هشت درم حب الآس نود مثقال کوفته بیخته بعسل سه شربت یکدرم جوارش خولنجان برای
هضم طعام و دارسیاج و سرفه ی حکیم ص تخم کرفس انیسون زیره کرمانی طالیسفر کرویا هر یک
یکدرم خولنجان قرنفل فلفل سعد هر یکدو درم هیل دارچینی نارمشک هر یک سه درم دارفلفل
شش درم زنجبیل هشت درم قاقید شکر سه چند شربت دو درم جوارش از مجموعه ص مشک
دو دانگ سعد کوفی نیمدرم فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک یکدرم نارمشک یکدرم و نیم قرفه قرنفل مصطگی
سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار کبابه زعفران جوزبوا هر یکدو درم عود غرقی پوست اترج
نیمدرم عسل قند سفید یک سیر شربت جوارش ایضاً از مجموعه ص کبابه مشک خالص هر یک یک ماشه مصطگی
عود غرقی پوست بیرون پسته هر یکدو درم آب لیموی کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر بطریق معروف
سازند جوارش که اسهال صفراوی مشتت کند ص تخم خرفه نیمدرم عود خام مصطگی هر یکی درم طباشیر سفید

چهار درم بعسل بسرشند شربت پنج درم با آب گرم جوارش کسری صاحب ذخیره گوید که من در شهر
بلخ شخصی را دیدم که او را درد معده بود و بسیار علاج کردند هیچ دارو شفا نیافت اما از این جوارش
بوسید که بهر کسری اول مرتب ساخته شده جهت خفقان و بیماریهای رحم مفید و مشایخ بسیار
نافع صفت عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان دو درم انیسون نارمشک تخم کرفس [illegible]
افیون بزر البنج سفید بیک بادرنجبویه مرزنجوش زعفران هر یک سه درم قرنفل کبابه قاقله صغار
کبار هر یک پنج درم عنبر اشهب در روغن بلسان بگدازند و افیون را در شراب حل کنند و
عسل کف گرفته بسرشند و دو ماه بگذارند و گروهی شش ماه می نهند شربت دو درم جوارش
لؤلؤی معده را قوت دهد و اشتها آورد صفت شیر املج دوازده مثقال طباشیر سفید صندل سفید
[illegible] منقی زرشک گل سرخ بادرنجبویه پوست بیرون پسته از هر یک یک مثقال کشنیز خشک
مقشر تخم خرفه از هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره
هر یک دو دانگ نبات آب شیرین از هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند جوارش
لؤلؤی دیگر صفت شیر املج منقی زرشک بیدانه و آب حاصل و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار
شیرین و آب انار ترش و عرق بید مشک بادرنجبویه پخته از پارچه بپالایند پس شیره و نبات سفید داخل
کرده قوام آرند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطگی از هر یک شش ماشه دوا
[illegible] طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر از هر یک توله ورق
طلا ورق نقره از هر یک سه ماشه پوست زرد اترج نه ماشه عنبر اشهب سه ماشه بدستور بان [illegible]
[illegible] شش ماشه جوارش اسجدان از کامل الصناعه نافع برای نفخ بطن و معده و قراقر و هضم
طعام و برودهٔ معده و گرده صفت کاشم سیزده درم فلفل تخم کرفس از هر یک دوازده درم فطراسالیون
[illegible] خشک سیسالیوس از هر یک سه درم ادویه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و در ظرف
چینی نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند جوارش عسل بلادری مسمی بجوارش جنة الحفظ
از برای استرخا و استطلاق بطن و برودهٔ معده و از برای بواسیر و اشتهای طعام آورد و نیکو

فربه کند و حفظ صحت نماید اجزای آن بنسخهٔ شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده عسل بلادر حبة الخضرا
کندر مقشر از هر یک شش استار شکر طبرزد بیست و چهار استار پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی زنجبیل
دار فلفل اترج کابلی ساذج هندی شیطرج هندی از هر یک چهار درم کوفته بیخته اول مرتبه ادویه را بعسل
بلادر سرشته بروغن گردگان چرب نموده بعسل قدر کفایت بسرشتند و نگاهدارند شربت ازین جوارش
دو درم با مخیض گاو و طعام درین مدتی که این جوارش خورده میشود باید که شیر برنج باشد و گوشت
نخورد بلکه سر دوائی که بلادر و عسل بلادر داشته باشد هرگاه خورده شود باید که گوشت ناموقوف نمایند
و گفته اند که این جوارش گرم است در وسط درجه سوم و خشک در آخر درجه سوم جوارش خبث
مطبوخ بنسخهٔ شیخ رئیس صالح است از برای ضعف معده و حرارة مزاج ص خبث الحدید مدبر
پوست بلیله زرد بلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی گل سرخ گلنار فارسی اذخر مکی اجزای مساوی
همه را در شراب ریحانی بجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند و نگاهدارند و هر روز از آن مقدار
تناول نمایند جوارش خبث الحدید ممسک سرعت انزال ببرد و نافع است از برای ...
و ریاح حادثه از خلط خام و نزف دم بواسیر ص بلیله کابلی بلیله سیاه شیطرج تخم کرفس از هر یک
شش درم پوست بلیله آمله منقی نانخواه نودری سرخ و زرد دار فلفل کندر مقشر از هر یک چهار درم
قرفه سنبل الطیب جوزبوا فلفلمویه از هر یک سه درم هیل بوا قسط سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان
نارمشک از هر یک شش درم سعد کوفی چهار درم مشک تبتی دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال
خبث الحدید بوزن مجموع ادویه روغن گاو ده استار ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب
کرده بعسل کف گرفته بسرشتند شربت دو درم با شیر گاو و یا دوغ گاو که مسکه آن را گرفته باشند تا
دو هفته متوالی بخورند جوارش خبث الحدید قوت باه را زیاده کند و شهوت معده ...
و کثرت ... نماید و بواسیر را نفع بود ص آمله منقی دار فلفل زنجبیل زرنباد ...
پوست بلیله تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر سلیخه سعد کوفی دارچینی قرنفل جوزبوا ...
بسباسه ... غنچه گل سرخ قاقله کبار مشک عود هندی از هر یک دو درم ...

خبث الحدید مدبر مساوی وزن تمام ادویه دواها را کوفته بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه
بسرشند جوارش کندری بنسخه شیخ بوعلی سینا که بجهت جمیع انواع فتق و قیله قوه دهد صص
کندر شصت درم فلفل دارفلفل از هر یک ده درم نبات سفید شصت درم
زنجبیل خولنجان از هر یک پنج درم مشک خالص نیم درم
کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربت دو درم جوارش تفاح جهت
تقویت معده و قلب واحشا و جوع نافع است و هاضمه را قوی گرداند صص بگیرند یک رطل
سیب اصفهانی رسیده کنده پوست و تخم آن دور کرده باشند و با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا
شود و بپالایند و نیم رطل قند سفید و نیم رطل عسل مصفی بقوام آورند پس فلفل دارفلفل قرنفل از
هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بیخته با آن
بسرشند و در ظرف نگاه دارند جوارش طباشیر که مقوی معده است و نافع صعود ابخره صفراویه از
معده بدماغ است و برای سدر و دوار که حادث شود بسبب سوء مزاج صفراوی معده صص
گل سرخ منزوع الاقماع صندل سفید آمله منقی طباشیر سفید کشنیز خشک از هر یک ده درم حب الاس
پوست ترنج سماق منقی مصطکی از هر یک پنج درم کافور قیصوری یک مثقال مجموع را در سه وزن دو
آب به شیرین و یک وزن قند سفید با گلاب بقوام آورده بسرشند شربت دو مثقال جوارش
فنداذیقون این جوارش از رومیان است نافع از برای ضعف معده که تولید ریاح در آن بسیار
باشد و از برای ضعف کبد بارد و استسقاء طبلی و از برای درد پشت و درد گرده و معده صص آن
بنسخه شیخ رئیس زنجبیل سنبل الطیب از هر یک شش درم مصطکی رومی نانخواه چهار درم کرفس
نعناع خشک از هر یک پنج درم سلیخه زیره کرمانی حب بلسان عاقرقرحا از هر یک دو درم ساذج
هندی یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند و در سبوی خضرا نگاه دارند و در وقت حاجت بکار
برند و مزاجش گرم است در اول درجه سوم و خشک است در آخر درجه سوم حکیم میر معصوم در
قرابادین خود گفته که شربت این جوارش چهار مثقال است و در نسخه او چهار درم انیسون

داخل است جوارش کمونی نسخهٔ شفائی نافع است از برای برودت معده و احشا و رحامض و
برودت انثیین و فتق و قیلا ص زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب
در سایه خشک کرده زنجبیل از هر یک بیست درم بوره ارمنی پنجدرم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور
مقرر ترتیب سازند جوارش کمونی منقیه و تقویت معده کند از برای امراض بارده نطلان فم و
و کثرت سیلان ریق که بسبب رطوبت معده بود ص کمون کرمانی مدبر بریان سی درم فلفل زنجبیل
دارفلفل از هر یک پنجدرم تربد سفید پانزده درم فودنج سداب صعتر بوره ارمنی از هر یک دو درم و نیم افسنتین
ده درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر سازند شربت از دو مثقال تا چهار مثقال جوارش مصطکی
سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب دهن از دهن باز دارد ص مصطکی سه مثقال کوفته
بیخته در یک من قند سفید و سی درم گلاب بقوام آورند و بر روی سنگ که بروغن بادام چرب
کرده باشند بریزند و راقم قدر قند نصف بکار می برد جوارش لولوی مقوی معده و اعضای رئیسه
و مصلح حال جنین از اسقاط مجرب است ص مروارید ناسفته یکدرم عاقرقرحا درم زنجبیل
مصطکی از هر یک چهار درم زرنباد درونج عقربی تخم کرفس شیطرج هندی قاقله جوزبوا بسباسه قرنفل
از هر یک دو درم بهمنین فلفل دارفلفل از هر یک سه درم دارچینی پنجدرم شکر سلیمانی بوزن همه
ادویه شربت بقدر یک عفصه در حفظ اسقاط جنین مداومت باید نمود جوارش قرطم این جوارش
حافظ صحت است و ملین طبع و مقوی معده ص قرطم مقشر مغز بادام شیرین از هر یک ده جزو
انیسون بسفایج فستقی از هر یک یک جزو عسل مصفی بوزن تمام ادویه بدستور قدیم جوارش سازند
و اگر دو جزو مصطکی رومی افزایند اقوی خواهد بود جوارش صندلین مقوی دل و دماغ و حابس
اسهال صفراوی و دافع خفقان و معمول و مجرب حکیم معصوم شیرازی است ص مروارید ناسفته جوانی
قرمزی از هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک نموده ده درم صندل سرخ بگلاب
سوده خشک ساخته پنجدرم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بوداده تخم کشنیز خشک بریان کرده پوست
بیرون پسته از هر یک دو درم مصطکی زعفران از هر یک درم مشک تبتی خالص پنجدرم آب سیب

پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یکمن قند را در گلاب گداخته بقوام آرند و در آخر قوام آب شیرهٔ
سیب داخل سازند و بقوام عسل منعقد آورده چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم
جوارش آمله مقوی معده صفت آمله منقی نیم آثار شب در گلاب نیم آثار عرق بید مشک نیم آثار
ترکیب نمایند صبح جوشانیده صاف ساخته از پارچه گذرانیده نبات سفید سه پاو عسل مصفی نیم آثار داخل
کرده بقوام آورند و ادویه با سفته دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه
پوست بیرون کرده مصطکی دارچینی از هر واحد یک توله عنبر اشهب ورق طلا از هر یک سه ماشه
ورق نقره نه ماشه کوفته بیخته با آن بسرشند معجون سازند شربت نه ماشه جوارش خواجه ابوعلی
و از مجربات اوست صفت عود هندی سه درم مشک تبتی دو دانگ کافور ریاحی دانگ و نیم بسباسه
تار مشک سعد قلنجهٔ مناک زرنب زرنباد از هر یک یک مثقال دارچینی مصطکی زنجبیل هیل
قرنفل از هر یکی دو درم لسان الثور پنج درم تخم بادیان تخم کرفس وج سنبل از هر یک سه درم نبات
سفید یک آثار بسرشند شربت دو مثقال بادها بشکند و خفقان و تنگی دل ببرد جوارش اسقف
بضم همزه و سکون سین مهمله و ضم قاف قسم خورده است اسقف با یمان خود که نمی شناسند هیچ دوا
را بهتر از این دوا تقوی رای رساند و قولنج می گشاید و ریاح معده و بواسیر دفع میسازد و وجع خاصره
و طحال را نافع می آید و قدر شربت جهت گوارش دو درم و جهت اسهال شش درم و نیم
چهار مثقال ترشته صفت زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل بسفایج جوز بوا از هر یکی دو درم و نیم قاقله
سه درم [illegible] از هر یکی پنج درم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش بهرا
[illegible] قلب و دفع خفقان و منع صعود ابخره ردیه از معده بدماغ و ازاله وسواس سوداوی مجرب
است از مجربات والد ماجد صفت مربای بلیله پنج عدد و مربای آمله چهار عدد دانه هیل سه ماشه
کشنیز خشک یک توله [illegible] بقدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه مربایات را در آب گرم شسته
تر نمایند بعد از آن مربایات را از آب شسته بیرون کرده در بید مشک سائیده صاف نموده و ادویه
را کوفته بیخته بقوام نبات مرتب سازند اگر مزاج بسیار حار نباشد بقدر ماشه مصطکی

نیز اضافه نمایند جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد صفت سماق بیست درم تخم [illegible] درم
خرنوب نبطی سی درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه از هر یک پنج درم کوفته بیخته با [illegible]
دیگر باره کوفته بکار برند جوارش مقلیاثا زجیرش بواسیر را نافع بود صفت تخم [illegible]
کرده زیره مدبر از هر یک یک درم [illegible] شش درم هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو [illegible] درم
ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بجلاب بسرشند جوارش که قولنج و تمدد و بواسیر و [illegible]
را که در معده بود سود دارد صفت سقمونیا تربد سفید از هر یک پنج درم فلفل قاقله از هر یک سه درم
زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل بسفایج خیربوا از هر یک دو درم و نیم قند سفید ده درم کوفته بیخته
بسرشند شربت چهار مثقال جوارش عطائی گرده و دماغ را قوی گرداند [illegible] اسپغول [illegible]
صفت بهمنین تودرین تخم اسپست تخم خربزه تخم چغندر تخم سپاناخ تخم حماض تخم انجره تخم [illegible]
هر یک سه مثقال [illegible] مصری قاقله [illegible] فلفل خولنجان دارچینی زنجبیل [illegible]
[illegible] سفید [illegible] ادویه [illegible] را یک شب در شیر گاو [illegible]
بجوش نهند تا غلیظ شود فرود آورده داروها را کوفته بیخته بدان بسرشند و در ظرف [illegible]
سه مثقال تا بیست درم با شیر گاو تازه جوارش بکاجیت پشت را قوی گرداند [illegible]
معده را قوت دهد صفت آن بگیرند صمغ عربی نیم آثار در ده سیر روغن گاو [illegible]
صمغ را جدا [illegible] روغن را جدا [illegible] ازان [illegible] سیاه [illegible]
بیست درم کنکول پانزده درم دارچینی خولنجان کبابه چینی بسباسه قاقله [illegible] از هر یک [illegible]
قرنفل جوزبوا از هر یک ده درم جمله را کوفته بیخته و در روغنی که صمغ را در آن بریان کرده [illegible]
سازند و شکر سرخ و سیر نبات سفید دو آثار بقوام آورده صمغ را کوفته در آن داخل کرده [illegible]
زنند تا چون حلوا شود از آتش فرود آورده ادویه کوفته را در آن داخل کرده نگاه دارند [illegible]
بیست درم بخورند جوارش [illegible] باشد [illegible] صفت [illegible]
پنج یک مثقال فلفل سفید [illegible] فلفل زعفران هر یک یک مثقال

ونیم تخم خندوقی شقاقل مصری تخم شلغم پیاز سفید تخم جرجیر خشخاش تخم گندنا تخم انجره خصیة الثعلب
کرده شقنقور علک قسط شیرین هریک دو مثقال ونیم مغز سر بچه شیرخواره دماغ گنجشک خایه
سوسمار گوشت قندید راسو هریک پنج مثقال واگر گوشت راسو وخایه سوسمار نبود ذکر گاو خشک کرده
وذکر اسب خشک کرده وسوده هریکده درم بدل آن کنند پس تخمها بکوبند وبیزند وقند وعلک را
با پنج مثقال انگبین بگدازند ومغزها همه در هاون کنند وبسایند بعد ازان باودیه خمیر کنند وباسه چندان
عسل بسرشند ودر ظرف آبگینه یا چینی کنند وسرش محکم ببندند بعد از چهار روز استعمال کنند شربت
از یک مثقال تا هشت مثقال با آب جرجیر یا شیر یا ماء العسل وغذا اسفیدباج وگندنا ونخود وپیاز
که با گوشت در روغن گاو پخته باشد جوارش بلادر این جوارش از تالیف حکما است وبعضی
گفته اند که این نسخه بوحی بحضرت سلیمان علی نبینا وعلیه السلام نازل شده زیاده می کند باه را وصالح
است از برای وجع که مزمن شده باشد از برای برودت مزاج ونسیان ونیکو می کند رنگ را وتیز میکند
ص فلفل دارفلفل بلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی صندل سفید سعتر از هریک چهار درم قسط تلخ بلادر
بیخ کابلی نبات سفید حب الغار از هریک دوازده درم سعد کوفی هشت درم بلادر را تنها کوفته
وباقی ادویه را کوفته بیخته مسکه گاو وعسل کف گرفته بجوشانند تا بقوام آید وادویه را با آن بسرشند
وبعد از شش ماه بوزن دو درم ازان با مطبوخ کرفس ورازیانه بخورند ودر ایام خوردن این جوارش
باید که تعب وغم خوردن وشراب بسیار نوشیدن وجماع کردن وخوردن گوشت ملاحظه نمایند
جوارش فربه کننده ص بهمن سرخ زراوند مدحرج کسیلا حب الخضراء الودری بهمن سرخ وزرد و
سعد ابنه شونیز مغز پسته پست نخود مغز بادام شیرین کنجد مقشر مساوی نرم بکوبند ودو مثل گل
وحلبه شسته بریان کرده آرد نموده با روغن گاو بمالند وبعسل بسرشند وشربت جهت زنان
بقدر گردگانی وبرای مردان بقدر تخم مرغ جوارش فواکه معده وجگر ودل واحشا را
تقویت می دهد قی باز دارد وصفرا دفع کند وثقل بدان منع خمار می کند ص آب انار شیرین
ترش آب سیب آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع

مساوی بجوشانند تا ربعی بماند پس فرو گرفته قند بقوام آورده و کفچه بزنند و آنها داخل نمایند قرص کرده
سنگ ریزند جوارش عود ساده ص عود هندی پنجدرم پوست اترج مصطگی از هر یک پنج درم
نبات سفید یک من نبات را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند شربت از دو درم تا دو مثقال جوارش
چٹنی ترکیب هندی است در تقویت معده بکرر تجربه رسیده چون زنها بعد ولادت استعمال
نمایند جهت یبوست و قطع سیلان و آب فرج و تنگی آن بسیار نافع ص بسباسه زعفران الاچی
خورد از هر یک شش ماشه جوز بواسه باشه فلفل پیپل چیته دارچینی گل پیته گل سپاری از هر یک
یک توله خرما کهوپره هر یک دوازده درم روغن زرد یک نیم پاؤ مشک سه ماشه شهد یک پاؤ
نقره بیست و پنج عدد جوارش گوگل ترکیب هندی است جهت فالج و لقوه و رعشه و دیگر امراض
بارده دماغی رافع و استاد اکثر استعمال کرده منافع بسیار مشاهده نموده ص سونٹھ پیپلا مول
چیته حب بلبل بهنگ در روغن گاو بریشته اجمود شبت زیره زیره سیاه زیره سفید
اندرجو تلخ باده بای بڑنگ چج پیپل لنگی تیجس بهارنگی سوبا اشیا را مساوی
مضاعفت آن تربهله بگیرند و بعد از آن ترپهله و اشیای سابق مجموع را وزن نموده هم وزن آن
گوگل بگیرند و گوگل اگر باشد بهتر است مجموع را سائیده کوفته بیخته بقدر سه ماشه تا پنج ماشه
هر وقت شب بخورند خوراک تمام یک توله جوارش دیگر تالیف پدر حکیم فتح الله معمول
و راقم است و این ترکیب در فوائد مذکوره اقوی از ترکیب اول است ص دار فلفل
فلفل بهنگره از هر یک نه درم زنجبیل قسط تلخ اندرجو دیودار شونیز عاقرقرحا فلفل
از هر واحد شش درم پودینه پنج درم گوگل تیسل کل اجزا کوفته بیخته نگاه دارند گوگل را
و به روغن بادام چرب کنند و باز بکوبند تا خوب باریک و نرم شود و آنگاه اجزای
داخل کنند و روغن بیامیزند و باز بکوبند همچنین کنند تا تمام اجزا آمیخته شود و یک توله شربت
کامل است جوارش عود حامض نافع از برای برودت معده هر گاه سوء مزاج بارد یا
نبود و دهن مائل بتلخی و تشنگی باشد بکار آید ص عود هندی خام ده درم سنبل الطیب و قاقله

زعفران پوست اترج قرنفل دارچینی بادرنجبویه مصطگی رومی طباشیر سفید از هریک یکدرم آب
سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمون نود مثقال قند سفید و عسل مصفی
از هریک هفتاد مثقال بدستور مرتب سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال جوارش
فلافلی درد معده و شهوت کلبی را مفید باشد و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام را هضم نماید و
حمی ربع را زائل گرداند صفت نسخهٔ صاحب کامل الصناعة فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل از
هریک بیست درم عود بلسان ده درم زنجبیل تخم کرفس نانخواه سیاه شونیز سیسالیوس اسارون
راسن از هریک یکدرم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی گرفته بسرشند شربت یکدرم
با آب کرفس جوارش مسهل تنقیهٔ معده کند و دافع فضلات شود صفت تربد سفید تراشیده
بروغن بادام چرب کرده زنجبیل پنج درم قند سفید پنجاه درم اجزا کوفته بیخته بدستور مرتب سازند
شربت سه درم با آب گرم باب الصداع المهلکه حب ایارج صداع مزمن و وجع و سکته و
امراض عین را نافع باشد و دماغ و اعضای رئیسه را از فضول و اخلاط پاک کند صفت ایارج فیقرا
تربد سفید مجوف از هریک یکدرم حب النیل غاریقون افتیمون از هریک نیم درم تخم حنظل نمک سندی
از هریک دانگی و نیم کوفته بیخته آب رازیانه بسرشند حب شبیار دماغ را از صفرا و بلغم پاک
کند و صداع را دافع بود منقول از خط استاد رحمت الله صفت پوست هلیله کابلی پوست بلیله
از هریک هفت درم مقل ازرق یکدرم گل سرخ حب النیل از هریک دوازده درم صبر
کندر از هریک هفت درم کثیرا سه درم عصاره ریوند مصطگی از هریک یکدرم مقل را در آب حل کرده
با اجزا دیگر را کوفته بیخته حب سازند شربت از مثقال تا سه مثقال شب وقت خواب فرو برند
بجو ابتدا از اینجا که شب استعمال میکنند شبیار مسمی شده حب هلیله جهت اقسام صداع و
و امراض چشم مفید و معمول است صفت پوست هلیله زرد پوست بلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر
پوست بلیله گل سرخ از هریک سه ماشه سنای مکی شش ماشه غاریقون سفید نرم درم تربد سفید مجوف
خراشیده لاجورد مغسول از هریک دو درم کوفته بیخته از آب تازه حب بندند خوراک یکدرم

بروغن بادام چرب کرده بورق نقره پیچیده باب گرم وقت پنج شش گهری چاشت باقی مانده
فروبرند حب هلیله دیگر مختصر معمول ص هلیله سیاه هلیله زرد هلیله کابلی آمله بلیله گلسرخ از
هر یک چهار ماشه سنای مکی هشت ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده حب بندند در ورق
نقره گرفته یک دام وقت شب بعرق مناسب یا باب گرم بخورند و بالای آن هرگاه دو گهری
روز برآید مطبوخ مناسب بنوشند جهت امراض سر و چشم فائده عظیم دارد حب قوقایا
حب بالینوس است صداع و درد چشم را نافع باشد و فضلات غلیظه فرود آرد ص
سقمونیای عصاره افسنتین مصطگی از هر یک یک مثقال شحم حنظل سقمونیا از هر یک یکدرم کوفته
بیخته باب کرفس حب سازند شربت یک مثقال حب مجرب منقول از بیاض بدیع حکیم کاظم علی خان
نافع جهت درد سر و شقیقه و هیضه ص سقمونیای چراتیه هر یک یکماشه جاپهل دو ماشه زیره
سفید […] هر یک یکماشه کوفته بیخته باب […] چهار ده حب بندند یکی صبح و یکی شام با قدری
آب بخورند حب اسطوخودوس […] اسهال سوداء محترق از بلغم و اخلاط
فاسده کند و مالیخولیا و دیگر امراض را نافع بود ص آن زراوند مدحرج نمک هندی از هر یک
یکدرم ص سقمونیای پنج درم حب بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران
مصطگی ریوند چینی اذخر فوج ترکی عصاره افسنتین از هر یک درم سقمونیا مشوی غاریقون
سفید […] شحم حنظل از هر یک سه درم افتیمون بسفایج فستقی از هر یک شش درم کوفته بیخته
حب سازند شربت ازان دو درم و نیم وقت خواب […] حب افتیمون منقول
از شفائی ص محموده یکدرم ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل ازرق
هر یک یک درم […] سفید […] کوفته بیخته حب سازند شربت دو درم و نیم حب لاجورد معمول
جمیع امراض سوداوی را نافع باشد ص لاجورد مغسول سقمونیا انیسون هر یک یکدرم
غاریقون پنج درم افتیمون پنج درم بسفایج فستقی چهار درم ایارج فیقرا شش درم با
کرفس حب سازند شربت سه درم با مارا […] حب هندی برای فالج ص

دار فلفل تخم کتانی نمک سانبهر اجواین کباب چینی برابر همه سائیده بآب کیکوار و اگر آب برگ
آلکه باشد اقوی خواهد بود و چند بار تسقیه نموده مقدار نخود حب ها بندند یکی صبح و یکی شام وقت خواب
بخورند حب اسطوخودوس نافع است از برای صرع و مالیخولیا و امراض سوداوی و بلغمی دوای
صرع هست بلیله زرد و بلیله کابلی از هر یک پنجدرم تربد سفید هفت درم و نیم صبر سقوطری شش درم
اسطوخودوس غاریقون نه درم افتیمون بسفایج فستقی هر یک سه درم شحم حنظل یکدرم و نیم فطر
فودنج جبلی از هر یک یکدرم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب ها سازند شربت
سه درم بآب حب برای صرع اطفال مستعمل از قانون حص کندر جند بیدستر از هر یک
یک دانگ کوفته بیخته حب ها مثل دانه خشخاش ببندند حب شیطرج اسحاق که این حب
نافع است از برای فالج و لقوه و گرانی زبان و درد سر که از بلغم بود و بادهای غلیظ را از بدن تحلیل کند
و درد مفاصل را دور نماید و قبض را بگشاید حص صبر سقوطری بیست درم تربد سفید ده درم
زنجبیل تخم حرمل از هر یک دو درم و نیم فلفل دار فلفل عاقرقرحا از هر یک درم شیطرج
نمک اسپرزی فودنج کوهی از هر یک دو درم ثانیه سنجری چهار درم اجزا را کوفته بیخته با [illegible]
حب ها سازند شربت دو درم بآب نیم گرم حب برای صرع مجرب حص حب جالینوس
زراوند مدحرج شبه پسته تلخ هندی از هر یک چهار درم قرص غافث شش درم ایارج
فیقرا اسطوخودوس افتیمون غاریقون شحم حنظل حجر لاجورد مغسول از هر یک ده درم بسفایج
هفت درم تربد سفید پانزده درم بلیله کابلی فستقی خربق سیاه کماذریوس کمافیطوس از
هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بآب خمیر کرده حب سازند شربت سه درم حب که درد از [illegible]
[illegible] عاقرقرحا جند بیدستر شیطرج بزر البنج هر یک سه درم سکبینج شحم حنظل هر یک
چهار درم ایارج فیقرا پنجدرم شربت دو درم و نصف حب سبات و سبات سهری حص
[illegible] دو درم پوست بلیله زرد تربد مجوف هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس
هر یک نیم درم سقمونیا دانگی و نیم بآب خالص حب ها سازند و آن یک شربت است

طبیب مناسب داند شربت نماید حب مسهّل فالج و لقوه و مفاصل و نقرس و وجع ظهر
را اگر از سردی باشد نافع بود و بادهای غلیظ را دفع نماید و حیض بگشاید صبر سکبینج اشق جاوشیر
مقل حنظل شحم حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیله زرد و انزروت از هر یک سه مثقال
انزروت را در آب حل کنند و دواها را کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند شربت دو درم
حب منقول از بیاض اکمل المتقدمین و افضل المتاخرین استادی و والدی و حاذق
الملک حکیم محمد اکمل خان مرحوم برای صرع خصوص سوداوی بسیار مفید است صبر
لاجورد مغسول چند بار [illegible] فلفل [illegible] سقمونیا [illegible] هر یک دو درم غاریقون
سفید تربد سفید مجوف سکبینج بلیله کابلی هلیله زرد هلیله سیاه آمله مقشر سنا شاهتره قنطوریون
مصری سنا مکی فلفل سفید زعفران حب النیل و ریوند عصاره گل گاوزبان قند زرد بنادر بسفایج
بسفایج فستقی افتیمون اسطوخودوس ایارج فیقرا هر یک سه درم کوفته بیخته با گلاب سرشته
حب سازند [illegible] شربت آن [illegible] اسطوخودوس ده مثقال
[illegible] حب کچله برای اختلاج و دیگر امراض [illegible] منقول از خط استاد رحمت الله
[illegible] کچله دو توله کچله را در شیر
[illegible] پوست [illegible] بعد از آن ادویه
دیگر کوفته بیخته در عرق [illegible] تمام [illegible] و حب
بعد از [illegible] مناسب [illegible] با دماغ اکثر
[illegible] غالب شده بود [illegible] و دماغ با انواع معاجین
حاره مقویه مثل تریاق و جز آن می نمود هیچ فائده [illegible] با استعمال حب کچله مزاج بحد
باعتدال آمد و هم ترک افیون و بنگ نمود اول همراه افیون قدری کچله آمیخته استعمال
می کرد بعد از آن هر روز افیون می کاست و کچله اضافه می نمود و قدری که از انتزال یافتی
نموده بود با استعمال حب بلادر بالکل زائل گشت چون در این حب ادویه مقویه و ممسکه

اضافه نموده بشود در تقویت باه و امساک فائده عظیم میدارد و اگر عقیب بعد از طهر استعمال نماید
بار گیرد حب بلادر برای نزله و جمیع امراض بارده دماغی و اعصابی و رطوبی و تقویت
حفظ و دفع ریاح و سلسل بول فائده عظیم دارد و تقویت باه و امساک و رفع سستی نماید
حص بگیرند بلادر و مغز گردگان و کنجد بالسویه و بکوبند بعد از آن را و خوب باهم مخلوط نموده حب
بمقدار نخود ببندند و از یک حب شروع نمایند و این حب و حب سابق را ابتدا آن که چیزی ضرر
محسوس نشود آهسته آهسته ابتدا بر برداشت طبع بیفزایند چون رفتی در دو یا سه هفته و در دو یا استعمال
این حب که و بعد از آن که چند روز گذشتند و مقدار آن فزون شد تا لیل که بر فهم حکیم میرسید آن شدت و
بروز دهند تزاید بودند بالکل زائل گشتند و جمیع با نیز زائل شد و هر گاه بهمین شقاقل و ثعلب
و عنبر اشهب و دیگر مفرحات مثل فندق و امثال آن اضافه شوند در تقویت باه و دیگر آثار عجیب
خواهد بود و چون این هر دو حب را بجهت امساک استعمال نمایند در آب گرم کنار حب ببندند و
اگر حب از مغز بلادر با ادویه مناسبه ساخته استعمال نمایند نیز در تقویت باه و امساک فوائد عظیم
خواهند دید ولی غالبا است همچون مغز بلادر و بعضی معاجین خواهد آمد در فوائد خود ولی غذا که
است حب که سالها در کتاب خود نوشته که در حق صرع نظیر ندارد و گفته که داروی
بهتر ازین ندیدم برای مرد بالغ یک مثقال و برای طفل سیزده قیراط حص صبر سقوطری [illegible]
مثل او ورق یک جزو [illegible] انطاکی ربع جزو کوفته بیخته در آب خالص حب ببندند حب
برای گل چشم منقول از بیاض حکیم مرحوم حص ملیله [illegible] پلاس پاپڑا نمک لاهوری [illegible]
مساوی کوفته بیخته با آب سحق بلیغ کرده حب سازند و در چشم کشند حب برای رمد از بیاض
[illegible] حص نشاسته [illegible] گل سرخ حضض صبر صندل سرخ فوفل زعفران مساوی گرفته
حب ها سازند و در سایه خشک نمایند با شیر دختر یا آب گلاب یا آب کاسنی حل کرده ضماد
نمایند حب [illegible] صداع و درد چشم را نافع از شفائی حص صبر سقوطری بیست درم
ملیله زرد ده درم کتیرا [illegible] زعفران از هر یک سه درم ورق گل سرخ [illegible]

کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربت دو درم حب عشا منقول از شفائی ص تربد
سفید درم پوست هلیله کابلی غاریقون سفید از هریک نیم درم صبر چهار دانگ گل سرخ دو
دانگ مقل دانگی محموده نیم دانگ باب حب سازند حب اخلاط غلیظه را از سینه پاک کند و
ربو و ضیق النفس را بغایت نافع باشد و امراض چشم و سینه دفع کند ص بنفشه دو درم
تربد موصوف یک مثقال محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم بآب کاسنی حب سازند
حب جهت شبکوری ص جگر گوش آدمی جوان پوست بهیژا هرد و برابر بسایند و باشیر
عوره گولی با برابر نخود بندند و یکحب را تا ده روز بعسل حل کرده دو ساعت از روز باقی
مانده در چشم کشند حب سرخ مجرب خواجه متبرک خان اگرچه ایشان در هر مرض چشم
استعمال میکنند لیکن راقم در آخر رمد سبل و تحلیل مواد چشم و تسکین وجع فائده مشاهده نموده
ص گیرو چهار دام افیون یکدام زنجبیل ربع دام صمغ عربی ربع دام همه کوفته بیخته اگر
ورم باشد با گشنیز سبز و اگر مواد نزله بچشم افتاده باشد در آب کوکنار حب بندند و در سایه
خشک نمایند و بالای چشم در آب فراخ یا در آبهای مذکوره سائیده ضماد نمایند حب سفید
مجرب خان مذکور برای امراض چشم ص پهٹکری دو دام افیون یکدام حضض چهار دام
برگ نیب نیم چهٹانک زعفران نیم سیر همه را سائیده در کڑاهی آهنی با قدری آب داخل
نموده از دسته آهنی خوب کهرل نمایند بعد ازان بر آتش گذارند تا آب او جذب شود و
دلائق بستن حب شود حب با لته بوزن سابق بکار برند و گاهی درین ترکیب صبر هم
داخل میکنند حب معمول و منقول از خط خال والد ماجد بجهت اکثر بیماری چشم مفید
و تقویت بصر نماید ص زردچوبه زنجبیل فلفل گرد ملیله یا هلیله یا شبک سنگ بصری
اصل السوس نمک سنگ سوده از هریک یکدرم مثل سرمه بسایند بعد ازان با شیره
برگ نیب و شیر بز سیاه و شیر گاو بیره خمیر گرفته و یک شب نگاه دارند و صبح گولی بمقدار
حبه بندند و در سایه خشک سازند و بکار برند و بجهت نزول آب کاسنی و بجهت بیاض

و با شیر کهو پره و بجهت گل چشم نو با شیر عورت و بجهت بیماری دیگر با شیر بز سیاه و برای دشنید باب
بادبان در چشم کشند حب نزله و زکام از مجربات است صح چند بیستر زعفران هریکی یک مثقال
رب السوس دو مثقال دارچینی افیون هریک سه مثقال صمغ عربی کتیرا نشاسته هریک پنج مثقال
بقدر فلفل حب ها سازند بمقدار شربت ۲ و حب است حب نزله از حکیم محمد باقر صح
زعفران بزر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته زعفران اجزا مساوی
کوفته بیخته با آب حب سازند حب نزله منقول از بیاض والد ماجد صح بزر البنج سفید تخم کاهو
مقشر رب السوس صمغ عربی نشاسته مصطگی کتیرا از هر یک مثقال آرد باقلا بیخ لفاح مغز بادام هر یک
افیون زعفران تخم خشخاش از هر یک مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته با آب شیره سرشته
حب سازند حب سوسیانی جهت دفع نزله و زکام و تقویت دماغ و امساک نافع صح
ماشه فلفل دارچینی حب البه صمغ عربی عود هندی رب السوس هر یک سه ماشه مصطگی
بهمنین هر یک دو ماشه ابریشم مقرض چهار ماشه سوسیانی کافی ساکله هر یک شش ماشه
کوفته بیخته به روغن بادام چرب نموده با آب کوکنار خمیر کرده برابر نخود حب سازند یک یا دو حب
صبح و شام بخورده باشند حب المسک نافع بخری که از فساد معده الانسان دارند را قوت دهد
و پیوسته در دهن دارند از شیخ اسباب صح مشک کافور هر یک نیم دانگ طباشیر
نیم درم قاقله قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یکی درم گل سرخ صندل سفید بلیله هر یک نیم درم
کوفته بیخته با آب سیب و گلاب سرشته حبها سازند حب المسک به نسخه دیگر باب اعتدال
تفریح و مجرب یوسف طبیب صح مشک نیم مثقال مصطگی رومی پنج مثقال نبات هفت
مثقال هر یک را جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند و در گلابی که کتیرا سفید یا صمغ عربی بقدر نیم مثقال
شب تر کرده صباح صاف کرده باشند ابریشم و حب با کرده در سایه خشک سازند حب
المسک از شفائی صح مشک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج هر یک قرنفل جوز بوا
دارچینی بیل زنجبیل کبابه لسان سعد هر یک ده درم کوفته بر سیب یا ربه

بپیچید سرشته حب سازند حب مسهل جهت بیجرمی که از حرکت ماده معده بود لعد از انضاج بار الاصول
کرده چندروز تناول کرده باشند بکار آید از شفائی ص آن با هیرج حب افنار هر یک یکدرم
رب السوس درم ونیم سقمونیا دو درم تربد نیاشوی سه درم گل سرخ افسنتین رومی از هر یک
پنج درم صبر سقوطری پانزده درم ونیم کوفته بیخته با آب برگ تربخ حب باید بمثل فلفل وسه درم
بکار برند اگر قوت باشد حب که داشتن آن در دهن بجهت بیجرمی معدی بلکه با کثر اقسام آن مفید است
ص مغز حل میان تهی کرده قرنفل کوفته بجای تخم بآنند ودر خرقه بپیچند ودر گل گیرند در زیر آتش
گذارند تا بپخته شود گل از ان باز کنند و از خرقه بیرون آرند وگل نیشابوری که مثل گل ملتانی
می باشد بسرشند و از جهت بیجرمی و کافور یک دانگ صندل یکدرم زرد آلوی خشک بگلاب سائیده
دو درم یا دو ی بیامیزند و حب سازند و از جهت مرطوب مشک دو دانگ و جوزبوا نیم درم
زنجبیل یکدرم داخل کنند حب که جهت کسان را که از خوردن چیزهای تیز و شیرین بیم سده
زائل کنند ص مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو لسباسه کتیرا تخمین کوفته حب سازند
حب دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن دور کند ص مشک تباشیر یک نیم درم
عنبر اشهب نیم مثقال پوست تخ نخ خشک هیل بوا زنجبیل کبابه لسباسه کوفی هر یک نیم درم
صندل بگلاب سائیده ده درم در گلاب که صمغ عربی دانگی در ان حل کرده باشند بسرشند و
حب سازند و در دهن گیرند حب جهت استرخاء زبان زیر زبان داشتن نفع تمام
بخشد ص عاقر قرحا و دو درم حلتیت یکدرم کوفته بعسل سرشته حب سازند حب که داشتن
آن زیر دندان درد ناک تسکین بخشد ص افیون تخم مرو یکدرم عاقر قرحا و فلفل هر یک نیم درم
بنیر گاو ده مثقال آب گشنیز سبز ده مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سیاه
تازه با موی سیاه بکوبند بر دندان نهند تسکین کلی کند حب که صاحب خناق بمقدار ...
و ابتدای زیر زبان داشتن سود مند بود ص کافور یک دانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر
سماق کتیرا یکدرم کوفته با لعاب بهدانه سرشته حب سازند حب که ... اللهوۃ ...

از سوء مزاج بارد باشد مستعمل میشود صه فلفل یک درم خردل بریان سه درم کندر بازرد هر یک
چهار درم مصطکی شش درم کوفته حب سازند و زیر زبان نگاه دارند حب جهت بستگی آواز
از بقای صه مغز بادام تلخ تخم کتان مغز چلغوزه سائیده حب ها ببندند و در دهن نگاه دارند حب
نافع برای اندمال قرحه حلق و آبله فم صه زرالورد طباشیر سفید نشاسته کهربا دم الاخوین سماق
گرفته کوفته بیخته حب ببندند و در دهن داشته باشند تا وقتی که اندمال قرحه شود حب جید برای
بحة الصوت صه لوز بریان مقشر باقلا بریان مقشر هر یک بیست درم مغز بادام صنوبر
مقشر هر یک بیست درم کتیرا پنج درم مستکی ده زبیب آورده بیست درم و در نسخه دیگر سی درم است
مستکی را کوفته با سایر ادویه کوفته بیخته مثل کنارسنگی حب ببندند سه حب وقت صبح و سه حب
بوقت شام بآب باقلا و آب نخاله با شکر سفید و روغن بادام شیرین باهم مخلوط نموده باشند بخورند
حبی که تصفیه آواز نماید و لین گلو و سینه کند و سرفه را نفع نماید صه مغز بادام مقشر تخم کتان
بریان مغز حب صنوبر کتیرا از هر یک دو درم کتیرا صمغ هر یک درم اصل السوس خراشیده
رب السوس از هر یک نیم درم شکر سفید چهار درم کوفته بیخته بآب باران و اندکی عسل
منزوع الرغوه سرشته حب ببندند و زیر زبان دارند حبی که جهت تقویت شش و دفع
و سعال مجرب است صه زفت مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند
و در دهان دارند حب هندی که جهت سرفه شدید که از کثرت آن طعام بقی برآید و اطبا
از علاج آن درمانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را مفید است از قادری صه فلفل
سه درم دارفلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم جواکهار که
نوعی از بوره ارمنی است و یک نیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حب ها ببندند اکثر اقسام
سرفه را سود دارد انار دانه که در ادویه سعال واقع شده با آنکه حموضت در سرفه منع
است متوحش نشوند چه شیخ علیه الرحمه نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد
و بعد این حب می آید پس منع از حموضات در سرفه سفید بدان باشد که ترشی تنها بود و با

بعد ترکیب قلیه اورا باشد انتهی عبارة القادری را هم که تصرف بتصور فهم خود است میگویند
در سنگ گرفتن از ترکیب شیخ خطاست زیرا که شراح نوشته اند که مراد از تمر هندی تخم تمر هندی است نه گوشت
تمر هندی و مخفی نیست که برش تخم تمر هندی است و در بعضی نسخه های قانون تمر هندی نیز واقع
پس در این صورت احتیاج بتوجیه شراح کرده اند آن هم نیست کما لا یخفی و نیز در بعضی اقسام
کرتشی منع است مثل آنکه سرفه از برودت سانح باشد آنجا استعمال حموضت قطعا نمیکنند
و به یکسوی الکیفیه و در بعضی اقسام که آنجا تقطیع بلغم منظور باشد آنجا اشیا حامضه تنها استعمال
میکنند چنانچه در کتب معتبره استعمال سکنجبین عنصل برای تقطیع بلغم فرموده اند و راقم هم در بعضی
از جهان که سرفه داشتند استعمال ترشی نارنج و لیمون و سیب که سود مند مفید یافته والله اعلم
باد و القبول حبی که شیخ الرئیس در باب سرفه نوشته و ذکر کرده این است حب تمر هندی با نشاسته
علی اختلاف النسختین رب السوس لباب القرطم زعفران کثیرا حب صنوبر حب القلقل حب الاس
قشر خشخاش بذر خشخاش افیون خرفا نیز از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حب سازند و در بالا
دارند حب که نافع است اطفال را که از سرفه بسیار رنجی کشند و سرفه خشک بزرگان و خوردان
که مانع از خواب باشد و نوازل حاده را دفع کند صنعت نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش
افیون سائیده و کوبیده بلعاب بهدانه بقدر نخود حب بندند حب جاوشیر جهت ربو و ضیق النفس
و برای اعانت رفع ماده موجب این امراض خواه در شعب ریه خواه در عروق اصوات
اصوات یا در خلل گوشت آن باشد مفید بود صنعت جاوشیر یک درم در آب بادیان حل کنند و
نیم درم تخم حنظل سائیده اضافه و حب بسته با ماء العسل بدهند و اما آنجا که نفع جاوشیر
علت بسیار است و در اختیار آن اضطرار از پس دفع احتیاز این دوا که با اعصاب است
بتدهین اعصاب بروغنی که گرم و خوشبو بود باید نمود حب القرطم پوست پسته کند و نیم
پنج دانه مغز بادام مقشر از هر یک چهار درم اصل السوس پنج درم است زردی چهار مثقال
شسته باهم آمیخته بعسل کف گرفته و بروغن بادام حب سازند حب السعال

کثیرا بنفیزا دارد و ربو را بیرون و بغایت نافع بود ص رب السوس پنج درم فلفل قرنفل

حلتیت مغز بادام هر یکی دو درم ماء العسل سرشته حبها سازند حب جهت سعال و تلیین

صدر مجرب است ص نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال رب السوس

گوشت مغز کثیرا از هر یک سه درم فانید خشخاش سفید از هر یک چهار درم حب السعال

صاحب تحفه در تذکره نقل کرده و از مجربات آن نوشته ص نشاسته صمغ عربی کثیرا رب السوس

زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ فستق حب الصنوبر افیون تخم کتان هر یک نصف

جزو مغز تخم کدو و مغز تخم خربوزه تخم خیارین تخم خشخاش هر یک یک جزو حب سازند و اگر در سینه

خشونت و حرقت باشد این اجزا اضافه کنند پرسیاوشان دو جزو رب فانید نیم جزو حلبه سه جزو و نیز

چهار جزو و اگر بادی باشد گل ارمنی گل مختوم هر یک سه جزو بر افزایند و همه را با هم چند شکر

لعاب تخم خرفه و بذر قطونا ریحان روغن بنفشه حب ها سازند و اگر بشیافه گرد معجون

سازند در تلیین و صاف کردن آواز ابلغ است حب سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و الصدر

سینه را نافع است ص تربد سفید غاریقون هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل

فقرا اشرعوت هر یکی دو درم با آب حب سازند شربتی یک مثقال با ماء العسل حب سعالی

منسوب به حکیم عطاء الله صاحب تحفه جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع

و در تجربه راقم نیز آمده ص زراوند مدحرج افیون از هر یک مثقال حلک ... کند

صاف از هر یک سه مثقال حب ها ساخته و الگی تا نیم مثقال با شربت عناب تناول

نمایند حب جهت سرفه و نزله و تقویت معده و اعضای رئیسه مفید و امساک و تقویت باه

می نماید ص مشک یک نیم دانگ عنبر اشهب سه دانگ کهربا البسد هر یک شش دانگ مغز بادام

مقشر نشاسته جو مقشر عود مروارید یاقوت هر یک یک تولر رب السوس صمغ عربی نبات

افیون مصری هر یک ... ادویه جواهر را بر سنگ سماق با گلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته

بیخته یک جا کرده بگلاب خمیر نموده حبها مقدار نخود ببندند حب جهت ضیق النفس و

۳۰

بلغمی معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی ص بالنگنی پاو دام تیل تری چوک ترش هر یک
یکدام خوب سائیده برابر مصری جهالبته هر روز دو حب با آب بخورند حبی که داشتن آن
در دهن لسیدن ضیق النفس نفع دهد ص دارچینی پوست بلیله قرنفل هر یک یکجزو
کتهه سفید چهار جزو کوفته بیخته با آب که پوست مغیلان دران جوشانیده صاف نموده حب بندند
راقم هم برای سرفه بارها تجربه نموده حبی که جهت سینه و دمه سرفه اشتها و درد اعضا و درد شکم و درد
و نزله و جمیع امراض بارده بلغمی و سوداوی و قوت نافع است منقول از بیاض حکیم محمد
ص تنباکو سوختی نیم پاو گلاب نیم پاو تنباکو را در گلاب شب تر نمایند صبح خوب سائیده
گولیها مقدار نخود بندند و این اجزا را علیحده خشک بسایند فلفل دو دام بیخته دانه الایچی خورد
یکدام الایچی کلان دام چوزلوا دو دام زعفران یکدام لبسا سه دام مشک سه ماشه عنبر
اشهب دو ماشه پس گولی ها را در گلاب همراه این اجزا هر دو هم بسایند و گولی ها مقدار نخود
بندند و همراه پان می خورده باشند حب برای سرفه بلغمی و رطوبت و ضیق النفس منقول
از بیاض مذکور ص مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا نشه تالیس هر یک یکدام جابجا ام کوفته
در آب برنج ساٹهی بقدر سوئله حب بندند و یک حب بخورند حب هندی جهت سرفه المزمنه
ص زنجبیل کاکراسنگی تیس دانه فلفل با هم کوفته بیخته حب بندند وقت حاجت بعسل شهد
لعق نمایند برای سعال رطوبی و بلغمی و ضیق النفس از مجربات اهل هند معمول از
بیاض حکیم محمد حسن دار فلفل در پارچه پیچیده زیر خاکستر گرم بمقدار یک ساعت بگذارند
بعد از آن فلفل را بدست بمالند که دانه آن جدا شود پس بگیرند ازین دانه ها یک توله و سهاگه
بریان کرده و خولنجان هر یک یک توله فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله همه ادویه را کوفته در کهرل
انداخته با شیره گهیکوار سه چهار روز سحق بلیغ نمایند با شیره گهیکوار بسیار در خورد هر چند که در سحق
و شیره دادن مبالغه نمایند بهتر خواهد بود حب بمقدار نخود بندند از یک حب تا دو حب بخورند
حب برای اکثر اقسام سرفه مجربست ص گل لسته بلیله سیاه هر دو برابر گرفته کوفته بیخته

در شیره ادرک گولیها بمقدار سونگ بندند و در دهن نگاه دارند حب غاریقون از علوی خان
مرحوم نافع برای اکثر اقسام ضیق النفس مسهل بلغم و صفرا محترق و سودا و منقی صدر و ریه ص
غاریقون نیم درم و سفید افتیمون سنای مکی کتیرا از هریک ثلث درم گل بنفشه عصاره سوس
ایرسا از هریک نیم درم انزروت سفید دو دانگ مغز حب صنوبر کبار دو دانگ باریک خوب
نموده در روغن بادام خوب وجه سرشته بلعاب سکری خمیر کرده حب ها بندند مجرب
شربت ست کامل حب اللبان نافع برای سعال شدید که بسبب آن قی میشود
و صدر را از اخلاط پاک کند ص رب السوس کتیرا بنفشه سپستان از هریک پنج درم
تخم خشخاش مغز بهدانه از هریک هفت درم مویز دانه بیرون کرده چهار درم انیسون
بادیان مغز بادام تلخ مقشر از هریک دو درم لبان دقیق اقاقیا از هریک هفت درم کوفته
بیخته بلعاب اسبغول حب ها بندند و یک حب در دهن نگاه دارند حب برای نفث
و سل مجرب است ص شکر تیغال نشاسته کتیرا از هریک سه درم تخم خشخاش رب السوس
مغز بهدانه از هریک چهار درم مغز بادام شیرین شکر طبرزد از هریک ده درم صمغ عربی
سه درم تخم خشخاش کوفته بلعاب بهدانه حب ها بندند و در دهن نگاه دارند حب سعال
سهول قدیم ص صمغ عربی نشاسته کتیرا از هریک سه درم مغز بهدانه مغز تخم کدو تخم خیارین
از هریک دو درم مغز بادام مقشر خشخاش سفید از هریک چهار درم شکر طبرزد فانید
از هریک هفت درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس
مویز منقی از هریک چهار درم زعفران یک درم اضافه نمایند حب از شیخ اسباب
وقتی که در دهن گیرند نافع است از برای نفث الدم که حادث از قرحه ریه بود ص
گل ارمنی کهربا صمغ عربی دم الاخوین طباشیر نشاسته کثیرا گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس
کوفته بیخته با آب لسان الحمل و آب خرفه حب ها بندند مثل نخود در دهن دارند حب نافع برای
قرحه ریه و سعال عتیق را زائل کند و تلیین صدر و تصفیه صوت نماید ص مغز بادام مقشر

مقشر بریان مغز بادام تلخ بریان مغز حب الصنوبر از هر یک دو درم افیون مصری صمغ
اجاص ایرسا رب السوس از هر یک یکدرم فانیذ شکر سفید از هر یک دو درم کوفته بیخته
بآب بادیان سبز حب ها بندد و استعمال نمایند حب برای نفث الدم و سل که شدید
حرارت باشد از والد حکیم علویخان ص کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر سفید نشا بیخ انجبار
ولایتی دم الاخوین کهربا مروارید ناسفته سائیده شاونج عدسی مغسول صمغ عربی کثیرا
سرطان محرق گل ارمنی از هر یک دانگ مغز تخم کدو مغز تخم خربوزه از هر یک دو دانگ
کوفته بیخته حب ها سازند جمله یک شربت است با شیر آدم یا شیر بز حب جواهر کافوری
جهت تقویت مزاج و رفع حرارت آن و منع اسهال سفید و مدقوق و مسلول را مناسب
بود تالیف راقم ص مروارید ناسفته زمرد سوده یاقوت رمانی سائیده زهر مهره خطائی شسته
کهربای شمعی لعل بدخشی یشب سفید کافور قیصوری هر یک درم رب السوس صمغ عربی کثیرا
نشاسته گل نیلوفر سرطان محرق طباشیر سفید پوست خشخاش تخم خشخاش گل گاوزبان از هر
یک مثقال زعفران دانگ ریشه پوست بیخ انجبار صندل سفید گل ارمنی هر یک نیم مثقال
ادویه کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب ها بسته از نیم درم تا دو درم همراه ادویه مناسبه استعمال
نمایند حب پادزهر معدنی در تقویت قلب و دفع سموم و ازاله ضرر مواد سمی و اصلاح
اخلاط فاسده بدنی بی نظیر است ص پادزهر خطائی یاقوت رمانی مروارید کهربا گل ارمنی
مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید حب الغار طباشیر سفید
دارچینی از هر یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشهب مشک خالص ورق طلا ورق نقره
از هر یک یکدانگ و نیم جواهر را بر روی سنگ سماق صلایه بگلاب کرده ورق طلا و ورق
نقره را بآب صمغ محلول حل کرده مشک و زعفران را بگلاب حل کرده عنبر اشهب را
بروغن بلسان نیم مثقال حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته همه را در هم نیکو سرشته حب ها
سازند هر حب بمقدار قیراط و هر روز یک عدد از آن حبوب با گلاب ده مثقال فرو برند

حب تخمه محمد زکریا گوید این حب تخمه را زائل کند و قولنج بگشاید صفته قرنفل زنجبیل نمک سیاه سنبل الطیب
نانخواه دارفلفل شکر طبرزد هر یک جزوی کوفته بیخته بآب حب سازند قدر خوراک یکدرم
حب هاضم و خوش ذائقه اشتها آرد از مجموعه صفته الایچی خورد دارچینی هر یک پاو دام سونٹھ
لون سوچر لون سیندها لون جواکهار زیرا لون و هیند پیپلا مول زیره سفید زیره سیاه زنجبیل
پیرج ناگیسر تالیس پتر هر یک نیم دام چوک ترش دو دام انار دانه هشت دام کوفته بیخته بآب
لیمو خمیر نموده حب ها بمقدار نخود بندند چهار پنج حب بخورند حب جهت هضم و تقویت معده
و طرد ریاح غلیظ و دفع فواق شدید معمول است صفته نمک سانبهر نمک سیاه نمک سیندهه
هر یک سه مثقال نعناع زرشبا و هر یک پنج مثقال هلیله زرد بلیله آمله افتیمون فلفل گرد دارفلفل
فج سنگی زنجبیل هر دو زیره هر یک سه مثقال تخم گشنیز نیم پاو نانخواه بادیان هر یک پاو سیر کوفته
بیخته بآب خمیر کرده در آفتاب خشک کنند و باز بآب الله سبز و اگر آب الله سبز نرسد انار ترش را
در آب تر نموده همان آب خمیر ساخته باز بآب لیمون خمیر کرده حب ها برابر نخود البته یکی بخورند
حب تنکار گرسنگی آرد و درد معده و شکم و گرانی را دفع کند صفته تنکار دو درم هیرا الینج دو درم
و نیم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته در شیره گوشت صبر که آن را
هندی کینکوار گویند حب ها بندند بقدر نخود جهت تحلیل باد و سواد دو سه حب و هنگام و اگر
رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند که دوا دوست او باد مطلق در شکم نمیگذارد و گرانی و درد شکم
دور می نماید مجرب است حب ترش از میر محمدی مرحوم جهت هضم طعام و تقویت
معده مفید و خوش مزه است صفته بگیرند زنجبیل سفید بی ریشه یک آثار و بغایت باریک
بسایند و از پارچه بگذرانند و در میان آب انداخته یک شب در و بگذارند و صبح آن آب را
دور نمایند و هفت هشت مرتبه این نهج عمل نمایند تا که خوب سفید شود بعد ازان نمک لاهوری
سائیده نیم پاو اضافه نمایند و آب لیمون بقدر آنکه دو انگشت بالا باشد داخل نمایند و
بگذارند که خشک شود بعد ازان ببینند که نمک خوب است یا کم اگر کم باشد بقدر دو دام

یا کم نمک دیگر سائیده در آب لیمون همان قدر آمیخته داخل کنند همگی سه چهار مرتبه [illegible] زیاده
نمایند و اگر نمک کم نباشد فقط آب لیمون افزایند گولی ها بمقدار نخود بندند حب ترش
معمول والد بزرگوار این خاکسار برای هضم طعام و رفع ریاح و تقویت معده از مجربات
است و مشهور بحب الکبریت ص زنجبیل یک آثار قرنفل دارفلفل هر یک دو دام دانه
نمک سیاه نمک سنگ هر یک پاو آثار کبریت اصفر براق دو دام کبریت را در روغن گاو
بریان ساخته بعد ازان همه ادویه را علیحده علیحده کوفته بیخته در آب لیمون تر نمایند
آنقدر که آب لیمون دو انگشت بالای ادویه باشد پس ازان که آب
لیمون خشک شود همان مقدار آب لیمون دیگر بیندازند و هفت مرتبه چنین کنند حب ها
بمقدار نخود بندند دو سه حب خورده باشند حب دیگر جهت وجع و دفع ریاح و زیادتی اشتها
مجرب است و پیش از طعام و بعد ازان توان خورد ص سهاگه تلیه جواکهار نوشادر هر یک
یک دام زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک دو دام هلیله بلیله آمله هر یک چهار دام دو آثار را کوفته
بیخته با آب لیمون مقدار کنار جنگلی حب ها سازند شربت دو حب در صورت شدت قبض
سه حب حب نافع زلق الامعاء منقول از حکیم علی و او مجرب نوشته ص بگیرند قشار
کندر مازو پوست انار قرظ طراثیث جفت بلوط از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته در خل خمر
بجوشانند تا منعقد شود و مثل فلفل حب ها سازند شربت یک درم تا یک مثقال حب حلتیت
جهت تقویت معده و هضم طعام و طرد ریاح مفید است و از تالیف راقم و اگر برای تقویت
باه مرتب سازند در آب لیمو و ادرک تر کنند و بهمنین و شقاقل و لسان العصافیر و ثعلب مصری
هر یک یک توله بیفزایند و هر چند ترشی زیاده خواهد ماند لیکن کم خواهد شد ص بگیرند زنجبیل توله
انگوزه خالص چهار توله قرنفل خولنجان فلفل دارفلفل قاقله صغار کباب چینی مصطگی قاقله
نانخواه بلیله کابلی آمله بلیله هر یک یک توله نمک سیاه ده توله شونیز باشد ادویه را کوفته و بیخته
و حلتیت را کوفته در روغن بریان نموده در آب صبر و آب لیمون و آب ادرک اندازند

که چهار انگشت بالا باشد تر نمایند یک مرتبه تجربه با آب افزوده حب با مقدار نخود بندند حب
غاریقون شده را یکشاید و جهت استسقا و امراض کبد را نافع باشد ص افتیمون صبر از هر یک شش درم
غاریقون چهار درم انیسون فطراسالیون تخم کرفس و قوا از هر یک دو درم سقمونیا درم کوفته بیخته با آب
غافث حب سازند حب مازریون جهت استسقا زقی را نافع باشد ص ریوند چینی عصاره غافث
تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون پنج درم مازریون مدبر ده درم کوفته بیخته حب سازند شربت
دو درم باید دانست که مازریون از ادویه سمیه است عن شربت صاحب حاجت بعد اصلاح استعمال
باید کرد و قسم سیاه را هرگز استعمال ننمایند و طریق اصلاح اینست بگیرند مازریون سپید را
در سرکه گذارند شبانه روز و بعده بر آورده با آب شیرین سه مرتبه بشویند پس خشک سا
زند و اندر آفتاب و در گرما اندر سایه خشک کنند و بروغن بادام چرب کرده بکار برند
و در ... کثیرا یا ورد سازند و چون که این دوا قوی التاثیر است در گرما و محرور المزاج
نباید داد و مازریون بسیار باریک بسایند در استعمال و دوا که مازریون دارد در شیاف رقیق
داند که اندک بسایند حب برای استسقا بلغمی را نافع بود ص صبر سقطری از دو درم
افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی از هر یک درم زعفران
درم و نیم غاریقون سه درم حما درم کوفته بیخته حب سازند شربت دو درم و نیم حب
برای صلابت طحال و سرفه و ضیق النفس بلغمی مجرب است از بیاض حکیم مرحوم ص ایلوه
سهاگه بریان ... با قند سیاه حب سازند بقدر نخود تا یکماه بحسب حاجت بخورند و اگر بهر روز نتوانند خورد
یک روز میان داده بخورند وقت شب بعد از غذا که یک ساعت نجومی بگذرد تناول نمایند و بالا
آن هیچ چیز نخورند و از ترشی و اغذیه نفاخه پرهیز نمایند در اکثر امراض مجرب و ... است ... حب
اشخار جهت صلابت طحال از بقائی ص پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج اشخار سفید تنکار
بریان ... سفید نمک سنگ برابر کوفته بیخته بقند سیاه کهنه سه ساله و چند مثقال حب ها
خورد بقدر دو ماشه تا چهار ماشه ... حب که جهت ... مجرب است یا مار العسل

وامثال آن بخورند ص پوست بیخ کبر ریوند هریک دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون
نمک هندی درم با عرق بید حب بسازند قدر شربت یک مثقال حب جهت ازاله
صلابت طحال از ایجادی ص تخم سوخته سهاگه بریان . ببی شوره قلمی باد برنگ هر دو
زیره نمک سفید هر برابر کوفته بیخته با قند سیاه حب بسازند و با آب گرم بخورند حبی که
در یرقان اسود بکار آید ص کندش بد بر لیسر کباذریون هریک طسوج خربق سیاه
بشیر و شسته هر دو دو نیم دانگ زعفران و دو دانگ سقمونیا مشوی اگر مستعمل افتیمون ابیر
رومی هر یک دو ثلث یک درم بلیله سیاه بلیله کابلی هر یک یک درم عصارهٔ غافت ریوند
هر یک نیم دانگ صبر خالص دو درم کوفته بیخته با آبی که در بیخ عوطیثا و قدس تلخ جوشانیده
باشند سرشته بمثل فلفل حب بسازند شربت یک مثقال و ربع با آب رازیانه و فشر
از جالینوس منقول است که شخصی را یرقان اسود عارض شده با طحال امتداد گشته
شخصی او را بخوردن کبریت کوفته با بادام تلخ اشاره کرد بیمار حسب الایماء آن شخص عمل
نمود بیماری مذکور کوتاه بود حب برای صلابت طحال ص زنجبیل فلفل زرد چوب چینی
کمیله چوار کهار برابر کوفته در شیره گهیکوار انقدر کشانید که گلی حب با سته یک حب هر روز بخورند
حب غافت در وجع جگر و تپ های مزمن را سود مند بود و در ابتدای استسقا نهایت مفید بود
ص عصاره غافت افسنتین بلیله زرد مصطگی رومی زعفران ریوند چینی لک مغسول نیم
اباره فیقرا الجرا مساوی کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند یک مثقال وقت
خواب با آب نیم گرم فرو برند و بخوابند اگر مریض را اسهال باشد نصف یک شربت السوس و اخر
نمایند حب مقل بواسیر را نافع بود ص پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی مقل ازرق
از هر یک پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج چهار درم خردل ده درم مقل و سکبینج را در آب
گندنا حل کرده دواها را کوفته بیخته با آن بسرشند حب مقل دیگر در عسر ه و ادرار بواسیر
بواسیر را نافع بود ص بلیله سیاه بلیله آمله مقشر از هر یک جزوی مقل نیم جزو سقمونیا

در آب گندنا حل کرده داروها کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربت دو درم
و نیم حب سکبینج قولنج بگشاید و ریاح غلیظ را دفع نماید صفت سکبینج شحم حنظل از هر یک ده درم
سقمونیا سه درم بآب سداب حل کنند شربت یک درم حب مقل نوع دیگر شقاق
مقعد را سود دارد و طبع را نرم کند و محرور را موافق باشد صفت پوست هلیله کابلی شش درم
مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در شراب بپزند تا مهرا شود و پس بپالایند
و مقل و کتیرا در وی حل کنند و پوست هلیله را کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربت
دو درم حب دیگر چون سه روز و شب متوالی بخورند هیج بواسیر را تسکین دهد صفت
هلیله سیاه بلیله آمله مقشر از هر یک چهار درم نمک هندی صبر مصطکی سورنجان اشق
اسپند شیطرج نانخواه از هر یک یک درم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه از هر یک
هشت درم صبر سقمونیا هشت درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کنند و ادویه
را کوفته بیخته بآن بسرشند حب سازند شربت دو مثقال حب نافع برای اسهال صفت
افیون سپند روس کندر مر زعفران برابر کوفته بقدر نخود حب سازند شربت دو درم
حب برای دیدان اطفال صفت برنگ مقشر هلیله زرد آمله از هر یک پنج مثقال تربد سفید
سه مثقال فانیذ برابر ادویه شربت شش ماشه بآب گرم از بیاض حکیم مرحوم نقل شد حب
الملوک قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید صفت صبر پنج درم تربد سفید ده درم انزروت
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران
ساذج هندی قسط سلیخه ریوند چینی زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل خیربوا دارچینی کتیرا
قاقله از هر یک پنج درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند
شربت سه درم حب مقل قابض خون رقیق از بواسیر باز دارد صفت هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر مقل ازرق از هر یک دو درم مرجان کهربا ودع سوخته
از هر یک درم مقل را در آب آهنگران حل سازند و داروها صلایه کرده بآن بسرشند

وحب سازند شربت دو درم حب ممسک طبیعه را ببندد و خون رقیق از شکم باز دارد
ص سماق دو درم مازو درم پوست انار شیدام حب الآس ده درم تخم زرشک سه درم
کوفته بیخته بلعاب صمغ عربی حب سازند شربت دو درم بآب سورد بدهند و اگر عقب
بارها آب سرد بخورند حب که شکم ببندد ص مازو سبز کزمازج افیون کوفته بیخته با
حب سازند هر یک مقابل فلفل شربت سه حب یا پنج حب حب زحیر و اسهال کهنه
و زحیر را نافع باشد سیر گاه فشرو ص حنا بیستر اسارون سه ساله بذر البنج سیاه کندر
مساوی کوفته بیخته بآب حب سازند شربت دو درم حب که قطع خون بواسیری کند
مجرب صاحب دارا شکوهی که از کتابش رازی نقل کرده ص هلیله سیاه بروغن گاو
بریان کرده آمله مقشر پوست هلیله زرد گل سرخ طباشیر کزمازج صدف سوخته کهربا تخم
کشنیز رسوت هر واحد یک لبیدر ریوند چینی ادویه را کوفته بیخته با مقل محلول بگلاب سرشته
حب بسته پنج ماشه با عرق بارتنگ و عرق بید بنوشند و اگر ضعف معده باشد دوا
تقویت بخورند حب که شکم ببندد در یکساعت ص افیون درم اقاقیا دو درم گل
کز سماق حب الآس از هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد
حب سازند شربت نیم مثقال حب مقل از بیاض علویخان برای ریاح بواسیر بسیار نافع
نوشته ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله هلیله سیاه از هر یک ده درم سکبینج
حرف سفید دو درم هلیلجات را در روغن بادام چرب کرده بعد از آن مقل ازرق پانزده
درم در آب گندنا تازه حل کرده در باقی ادویه انداخته حب مقدار نخود ببندند شربت هفت
حب بآب آهن تاب یا با عرق گاوزبان یا عرق بادیان حب مبارک از جمیع الجوامع در
اسهال صفراوی نظیر ص بگیرند فلوس خیارشنبر بیست مثقال سقمونیا مشوی یک مثقال
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سنا مکی زرشک منقی گل بنفشه خالص از هر یک
چهار مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین پنج مثقال چرب نموده بعسل خیارشنبر سرشته

حب ها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق نقره پیچیده نگاه دارند شربت از دو درم تا دو مثقال
حب منتن اکثر نافع است از برای قولنج و نقرس و درد پشت و زانو پاک سازد بدن را
از اخلاط غلیظه ص اشق سکبینج جاوشیر مقل ازرق بزر حرمل شحم حنظل صبر سقوطری افتیمون
از هر یک دو درم فرفیون یک درم سقمونیای مشوی شش درم دارچینی سنبل الطیب زعفران
ساذج هندی تشتر از هر یک دو درم صمغ عربی را بآب حل نمایند و باقی اجزا را کوفته بیخته بآن سرشته
حب سازند شربت دو درم حب بواسیر مختصر از مجربات عم مرحوم ص هلیله کابلی را در روغن گاو
بر آتش بسیار سرخ نموده باشند یعنی از بعد از انکه بروغن گاو چرب کرده باشند و از اشق یا
ز چوب تحریک می نموده باشند تا پوست از استخوان او بهم جدا شود کوفته بیخته برابر وزن ان
قند سفید یکی آمیخته حب ها بقدر ماش ببندند صبح و شام دوازده حب بآب سرد خورده باشند
حب بواسیر خونی مجرب است و منقول از بیاض والد ماجد ص پوست بیضه مرغ سوخته
قدر دو ... شیطرج هندی از هر یک پنج ماشه نوشادر سرخ کوفته بیخته حب ها مثل فندق
سازند شربت پنج شش حب حب خبث الحدید باد بواسیر و سردی گرده و ادرار بول
و سرعت انزال و صاحب جذام را سود دارد و رفع آرزوی گل خوردن کند و طعام گوارا
رنگ روی را خوب گرداند و لاغر را فربه سازد و قوت باه دهد و معده ضعیف را نافع باشد
و بواسیر بشکند و حبس خون بواسیر کند و پیچش و زحیر که بسبب بواسیر بود برطرف سازد ص
نسخه میرزا ابراهیم که در منهاج نوشته خبث الحدید که هفت روز در آب گندنا بخیسانند و در سرکه
گندنا تازه داخل کنند بعد از ان خشک سازند و در تابه آهنی بریان نمایند تخم ... تخم گندنا تخم
چندان سفید از هر یک جزوی تخم جرجیر تخم کرفس تخم گندنا تخم پیاز حلبه از هر یک ربع جزو
... بآب گندنا سرشته حب ها سازند هر حب بقدر نخود شربت بیست و یک حب در
شبی یکبار یا دو بار حب خبث الحدید بنسخه صاحب ذخیره راقم نیز استعمال کرده برای رفع باد
بواسیر نافع یافته و نیز شخصی را قرحه در آلات بول از مدت بود و ریم بسیار می آمد قرحه را بالکل

زائل نمود و هیچ اثری دران باقی نماند و قاروره صاف شد صفت خبث الحدید بتبرید در آب
کنند و ارند بعد ازان خشک نمایند پس بگیرند ازان یک مثقال حب الرشاد و کمیت درهم
تخم کراث تخم جرجیر تخم کرفس تخم شلغم تخم شبت تخم حلبه تخم پیاز فاقله از هر یک بیست و پنج درهم همه را کوفته
بیخته بآب گندنا سرشته حب سازند شربتی هر بار دو درهم و در سحق خبث الحدید مبالغه
بسیار کنند الا احتمال ضرر است حب اسهل از لقای جهت قولنج نافع صفت سقمونیا ثلث
جزو انزروت شحم حنظل از هر یک نیم جزو شبرم و سکبینج هر یک یک جزو کوفته بیخته بعسل سرشته
بمقدار نخود کلان حب ها بندند شربتی پنج حب هیچ مجلس برآید حب برای دفع اسهال
بواسیر مجرب است صفت بلوط بلیله سیاه گلنار فارسی طراثیث آمله حب الآس
مقل بآب برگ سداب حل کرده و اجزاء دیگر کوفته بیخته در آبی که مقل دران حل کرده باشند
مخلوط کرده حب بندند شربتی دو درم با شیر انجبار از قرابادین حکیم مرحوم حب جهت ایلاوس صفت
سقمونیا مقل هر یک یک مثقال صبر دو مثقال کوفته بیخته بقدر نخود حب بندند شربتی هشت
عدد حب دیدان که حب القرع و کرم های دراز و خورد برارد صفت شحم حنظل دو درم سقمونیا
دو درم و نیم حب القرع سه درم افتیمون چهار درم صبر سقوطری نه درم تربد سفید ده درم
کوفته بیخته حب سازند هر روز دو درم با آب گرم بخورند حب دیگر صفت سنا خشن قنبیل
حب النیل تخم ارمنی درمنه خراسانی انیسون تربد افسنتین رومی برگ شفتالو ترمس هر
یک سه درم مقل ازرق محموده هر یک ثمن درم کوفته بیخته بشراب اصول سرشته
حب سازند و بقدر حاجت بآب گرم بدهند و بالای آن مقل از مغز جوز کنند حبی برای
کسی که از مسهل نفرت دارد و جهت اندک تدارک قصور عمل مسهلات نیز بکار آید هر گاه
روز دوم از مسهل بدهند و بسهولت سودا کثیره غلیظه بیرون آرد صفت قرنفل دو ماشه بادیان
انیسون از هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست بلیله زرد کشنیز شش ماشه صبر هر یک یک تولہ
سنا مکی تازه ترنجبین خراسانی گلقند آفتابی هر یک ده تولہ اجزا کوفته بیخته با کشنیز و گلقند

بانه بکوبند که حب توان بست جهت رفع قبض و استعمال علی الدوام نه باشد تا یکتوله و جهت
اسهال دو دو توله حبی که در قطع خون بواسیر و دفع ریح آن از مجربات است ص جوز بوا
مصطگی قرنفل سنبل الطیب هر یک یکدرم جفت بلوط طراثیث گلنار مقل خبث الحدید
مدبر هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم هلیله
و تخم گندنا را در روغن زیت بجوشانند و مقل را بآب برگ سیر حل کنند و ادویه را بدان
بسرشند و حب سازند شربت دو مثقال با آب گرم حب ممسک که در استطلاق بطن
مجرب است ص پوست انار نیم درم سماق یکدرم مازو دو درم کوفته بیخته بقدر نخود حب
بندند شربت ده حب یا هشت حب یا زرده بیضه نیم برشت حبی که خون بواسیر بند کند
مقل ازرق یکدرم قرص کهربا یک نیم درم هلیله هندی آمله هر یک دو درم اطریفل را در روغن
زیت بریان کرده کوفته بیخته مقل را در آب گندنا حل کرده باهم سرشته حبها سازند و در سایه
خشک کنند شربت سه درم با آب نیم گرم حب معروف بحب رسوت که اسهال
بواسیری و خون آن بند کند از لعابی صمغ رسوت را در آب حل کرده مثل ریتی بچکانند
یعنی صافی را بچهار پنج مثل رنگ بیزان بسته رسوت محلول دران اندازند تا آهسته آهسته
بچکد پس آب چکیده را در رکاب چینی انداخته از گرد و غبار پوشیده دارند تا خشک شده قابل
حب بستن شود و دست را بروغن بادام یا گاو چرب کرده حب ها ببندند و هر روز تا چهار ماشه
حسب حاجت بدهند و در ایام استعمال آن اگر مانعی نباشد روغن در غذا بیشتر بخورند
حبی که در حبس اسهال قوی مجرب است ص سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه
افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته قدر فلفل حب بندند و نصف
دیگر را در آب لیمون اگر اسهال در شب زیاده شود حب عسلی بدهند و اگر در روز غلبه
می کند لیمونی دهند حب جهت اسهال اطفال هر قسم باشد مجرب است ص کلی خورد
انار یک عدد جوز بوا افیون هر یک یکماشه چاکسو رسوت تخم زیره سفید مقشر ریوند چینی

خراشیده مغز آن گرفته کونپل نیب کونپل بجاین کونپل ببول کوفته بیخته حبها بمقدار دانه
موٹھ بندند یک حب یا دو حب بہ بہند حب منقول از خط افضل المحققین اکمل المدققین
والد ماجد رحمت الله علیه برای اسهال مع مغص بہار ببیخند مغز استخوان جامن مغز انبه
پوست بیخ آمله نشاسته صمغ عربی دم الاخوین گل ارمنی گل داغستانی گل قبرسی موصلی
سفید موچرس طباشیر پوست انار ترش پوست کنار زرورد گلنار فارسی پوست مرغ
سوخته حب الآس پوست بیخ انجبار گل کیکر پوست خشخاش کشنیز خشک از هر واحد تولہ
کافور قیصوری طراثیث مصطگی زیره نعنع خشک یشب سوده زهرمهره ساییده مرجان
سوده کهربا ساییده سفوف بهودی سفوف مقلیا ساسفوف حب الریان از هر یک شش ماشه
ادویه را بریان کرده ساییده خوب مخلوط نموده بلعاب ریشه خطمی سرشته حبها بسته
بقدر نخودی صبح شش از ین و آخر روز شش ماشه تناول نماید و از عقب گلاب و بارنگ
بنوشند و اگر مریض طفل باشد موافق سن وی حب بدهند و رب اسهال و زحیر و آمدن خون را
نافع بود حب مفتت حصاة بشرط مداومت در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است صفت
حب بلسان تخم ترب دوقو فطراسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر مغز بادام
حب الغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون حب بل زراوند مدحرج جنطیانا اسارون
فوبانا اشق سکبینج بزر البنج سفیه مقل فلفل وج جمله برابر صمغ ها را حل کنند و ادویه را باریک ساخته
بروغن بلسان حب نماید چنانچه قابل بستن شود و هر روز یکدرم با طبیخ بزور به دهند و اگر
خاکستر کژدم و اندکی هر روز مضاعف کنند نیک عمل کند حب الزوفا بقراط گوید که او دفع
قضیب و مثانه را سود دارد و بستگی بول بگشاید صفت تخم خطمی مغز تخم خیارین هر یک حصه
مغز تخم خربوزه خرفه تخم خشخاش سفید هر یک نیم جز کوفته بیخته بلعاب اسپغول حب ها سازند
و یکمثقال وقت سحر بکار برند حب مستخرج صاحب مفرح النفس گفته که تجربه نموده ام
که بعد از جماع طاری بشود مطلق مدرک نگردد صفت مومیائی کانی سه جزء صمغ ...

دو برابر بگلاب حل کرده حب بندند بمقدار فلفل و نیم مثقال ازین حب تناول نمایند و اگر
بالای او شراب یا ماء العسل بیاشامند انفع خواهد بود حب مجرب ممسک از بیاض حکیم
مرحوم ص کافور چینیه مشک جوز بوا افیون مساوی کوفته بیخته در شیرهٔ برگ تنبول سائیده
مقدار چهار حب بندند وقت حاجت بآب حل کرده بخورند حب ممسک ص زعفران
قرنفل جوز بوا افیون مشک مساوی در عسل کف گرفته مقدار نخود حب بندند و یک
حب پیش از جماع بخورند حب افیون جهت امساک منی مجرب ست ص مشک
درم حب بلسان مرصاف عاقرقرحا رب السوس زرنباد جند بیدستر جدوار خطائی
درونج عقربی عود قماری هر یک دو درم تخم خرفه تخم کرفس قرنفل دارفلفل خطیبانا هر یک سه درم
دارچینی فلفل زنجبیل کبیر اصمغ عربی زعفران لبسباسه هر یک پنج درم افیون ده درم
نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته مقدار نخود حب ها سازند حب جالینوس
جهت کسی که عاجز بود در ازالهٔ بکارت از راه سستی اعصاب خواه سبب خلقی بود خواه
بسبب دیگر بود مجرب نوشته اند ص مغز کنجشک نر که وقت هیجان گیرند شقاقل مصری
تازه تخم پیاز سفید کشنیز خشک یا تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سمک صیدا هر یک برابر مشک
قدری کوفته بیخته بعسل و آب جرجیر حب ها بندند هر حب قدر نخودی شربت یک مثقال
تا یکدرم و نیم با سه پیاله شراب یا آب انگور شیرین یا آبی که نخود دران تر کرده باشند
حب سیماب گفته اند امساک تمام آورد چندانکه بدون خوردن ترشی فراغ نشود ص
سیماب را از پارچه هفت کرت بگذارند و افیون خالص هر یک سه درم کوفته بیخته در شیرهٔ
برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همچنین هفت کرت نمایند پس بگیرند عاقرقرحا
بزر البنج خولنجان جوز بوا قرنفل بزرا هر یک یکدرم کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حب ها بقدر نخود
بندند وقت حاجت بعد از آنکه یکپاس و یک گهڑی از تناول غذا گذشته باشد یک حب
فرو برد بعد از سه گهڑی شروع در جماع نماید و غذا نان گندم بروغن گاو مرغ قورمه ساخته

وتسکیم سیر بخورند حب عنبر از مجربات صاحب تحفه و گفته که برای شاه عباس ساخته بودم
بعد از شش ساعت نعوظ می آرد و شستن بآب سرد مزیل او ست و داشتن او در دهان
موجب نعوظ و خوشبو کننده دهان است و مقوی دماغ ص مشک مصطگی قرنفل
هر یک یک مثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال پنیر مایه شتر
اعرابی سه مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر فندق و هر روز یک عدد بخورند از عقب
آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا بآب نخود خام بنوشند و ازین حب تا نیم مثقال
میتوان خورد و مطلوب مزاج زیاده ازین هم سهل می نماید راقم حروف هم تجربه نمود خالی از
فائده نیافته لیکن این قدر مبالغه است بطریق استعمال علی الدوام منفعت میکند حب
که در امر باه و امساک نوشته اند اثر تمام دارد ص تودری زرد تودری سفید تودری سرخ
کبابچینی سافج سعد کوفی زعفران قرنفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جوزبوا البسباسه
مصطگی انیسون حب النیل سفید پوست خشخاش قاقله صغار طباشیر ورق گل سرخ
صندل سفید سنبل الطیب عود غرقی درونج عقربی بوزیدان صمغ عربی تخم انجره هر یک درم
دارچینی شقاقل مصری بهمن سفید تخم خشخاش بزر البنج سفید مایه شتر اعرابی هر یک دو درم
بزر القنب دو نیم درم خصیة الثعلب کشمش خرما روغن بادام هر یک پنج درم نبات مغز بادام
هر یکده درم مغز دماغ کنجشک پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز دماغ کنجشک را در
کشمش خرما مالیده خشک کنند و ادویه دیگر بکوبند و بیزند و مغز بادام را علیحده خوب باریک
سائیده در قدری گلاب شیره غلیظ بر آورده نبات را در اندک شیره بادام مذکور حل کرده
دواها آمیخته حبها بقدر نخود سازند حب که فتق ریحی را البسیار سود مند بود ص قطر اسالیون
فقاح اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون بزر الرازیانه مصطگی
زعفران هر یک درم سکبینج سنبل هر یکدرم و نیم بلیله کابلی آمله هر یک دو درم شربت
حب دیگر از حکیم سعد الله که قوه باه زیاده کند و در امساک بی عدیل است اشتها آورد

وکیفیت خوب دارد ص حب بیدستر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک سنبل فلفل
بسباسه عنبر بادجوز تاقل بزر البنج سلک کبیر عنبر یکمثقال مصطکی گل سرخ عود القرح هر یک دو مثقال جوزبوا
بیخ تفاح جدوار زعفران هر یک سه مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک پنج عدد کوفته بیخته حب سازند
حب که در دشواری زادن بکار آید بعد از انکه طبیخ حلبه خبازی و لعاب تخم کتان و روغن کنجد
بنگیها به کیفیت و زبار و جز آن ریخته باشند و پشت را گاه گاه بروغن شبت و بابونه مالیده باشند
ص دارچینی ابهل هر یک ده درم سلیخه هفت درم قرفه با هیر سرج قسط تلخ هر یک پنج درم
میعه دو درم افیون یکدرم مشک یکدانگ و نیم بدستور حب سازند شربت سه درم با دو اوقیه
شراب کهنه حب دیگر بدر حیض و مسقط جنین و تسهیل ولادت مدد کند ص ابهل دو درم حلتیت
اشق فوه هر یک نیم درم حب لبسته استعمال نمایند جمله یک شربت است حبی که مانع آبستن
بود بگذارد که منی قابل انعقاد شود ص انیسون تخم کرفس رازیانه فودنج جبلی مشکطرامشیع
هر یک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان ابهل قسط هر یک نصف جزو
حب سازند و هرگاه اراده صحبت کنند قبل از آن بخوردن زن دهند مجرب است حب بجهت
استحکام قضیب نظیر ندارد خصوص مرطوب المزاج را ص زعفران دارچینی عاقرقرحا [illegible]
خولنجان از هر یک یک جزو بعسل بمقدار کنار یا آمله حب ها سازند و در وقت کار بخورند و
بیاسایند حب مشکل کشا مجرب حکیم ولی برای رفع مذی و ودی ص عاقرقرحا جوزبوا بسباسه
دارچینی قرنفل اسپند کنجد سیاه افیون هر یک دو درم کوفته بیخته در عسل حب بندند سه روز یک
یک حب باشیر گاو و روز چهارم یک صبح و یک شام تا آنکه همه حبها خورده شود حب
خوش کیفیت که در امساک بی عدیل است ص جوزبوا خولنجان مصری از هر یک دو درم
بسباسه یکدرم افیون مصری مصفی یکنیم درم جدوار یک درم خصیة الثعلب دو درم بمقدار
نخود حب سازند و بقدر تحمل مزاج بکار برند حب در تقویت باه بی نظیر است ص موصلی سیاه
یک آثار در یک نیم سیر شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر در خورد و بعد از آن در سایه خشک نموده

وسیده کرده جوزبوا یک پاو بسباسه یک پاو کوفته بیخته یار کنند و اندک حلتیت بقدر تحمل مزاج نیز داخل
سازند و با شهد بقوام آورده گولی ها بندند و بحسب مزاج بدهند حب که آن را پنیڈی نامند و زنان را
بسیار نافع است صص مال کنگنی چاکسو بہیر بکدرم زعفران دانه الایچی خورد و کلان ہریکدو درم تخم
اسگندھ ہلیله آمله ہریک سی درم سیر والی پنجدرم جوتری سی و نیم پل ماجوپھل برگ درخت فراش
زیره سفید و سیاه جوزبوا اائین قرنفل لوده ہریک یک پل سپاری چہار پل چیرونجی پسته ہریک
ہشت پل سنگاڑه بادام خرمای سنگ شکن کشمش مغز پنبه ہریک دوازده پل مغز نارجیل ہشت
دو پل شیره مویز منقی چہل و سه پل روغن گاو چہار نیم سیر چہال کسری شکر سفید پاو بالاشش سیر
ہر ہمه که قابل سودن ہست علیحده علیحده بسایند و جامه بیز کرده میوه ها را مثل بادام مقشر کنند
و در روغن گاو و آرد نشاسته د صد و بیست و دو پل را بریان کنند پس ادویه مذکوره را که جامه بیز
کرده و ہشته اند نیز انداز ند و بریان نمایند پس نیز مقدار دوازده درم صمغ عربی که در روغن گاو بریان
کرده باشند اندازند و میوه ها نیز بیامیزند و پنیڈی ها بندند و یک پنیڈی ہر روز بخورند حبی که نقوظ
تمام آرد و در بطوء انزال اثر بسیار دارد صص عود ہندی قرنفل کبابه فلفل سفید قرفه از ہریک
سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم دار فلفل گل بابونه مروارید ساتیده از ہریک یکدرم
کوفته بیخته با قند بقوام آورده سرشته حب ها سازند ہر حب بقدر نخودی شربت دو دانگ حب
طلا قوت تمام بخشد صص عود ہندی مصطگی رومی زعفران از ہریک سه درم غنچه گل سرخ دو درم
عنبر اشہب یکدرم و نیم درم ورق طلا ہفت درم و نیم نبات سفید سی درم کوفته بیخته بعرق
بہار نارنج سرشته حبها بقدر نخود سازند شربت دو حب حب نشاط تالیف والد حکیم مومن کیلانی
بجہت امساک بی نظیر است صص اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی ریوند چینی سنبل الطیب
مصطگی رومی از ہریک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل بسباسه صمغ عربی از ہریک
یک مثقال بزر البنج فلفل از ہریک سه مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند ہر حبی بقدر
نخودی شربت یک حب حب مومن تالیف پدر علی گیلانی بجہت قوت باه و دفع سرعت انزال

بی نظیر است ص اولاً بیخ موسهر کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاو خمیر نموده قرص سازند و در
سایه خشک نمایند و باز قرص را کوفته با شیر تازه خمیر نموده در سایه خشک کنند و تا پنج مرتبه همچنین
کنند پس او را نگاه دارند و بگیرند ده عدد جوز بوا و میان آنها سوراخ کرده نیم مثقال افیون را
فتیله کرده در سوراخ جوزها کنند و جوزها را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان نمایند پس خمیر را از جوزها
جدا کرده باز از هر یک عدد از جوزها بگیرند از قرص مذکور چهار مثقال دارچینی قرنفل بسباسه عود هندی
مصطکی دانه هیل بهمن سرخ و سفید شقاقل لسان العصافیر از هر یک یک مثقال مشک خالص
عنبر اشهب ورق طلا از هر یک یک دانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعرق بهار نارنج
سرشته حب ها سازند هر حب بقدر نخودی شربت یک حب یا دو حب حبی که امساک و تقویت
تمام کند و قوی النشاط و مسکر و منوم است حکیم مومن گفته که من این حب را بمویز عمر مسمی کرده‌ام
ص مویز طائفی یک صد عدد بیخ شوکران سه مثقال بزرالبنج سه مثقال هر دو را کوفته مویزها را با آن
مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آن آب را تمام جذب کند حب ساخته در وقت
حاجت یک حب استعمال نمایند اگر قوی‌تر خواهند هر یک شیرازی یا ورق الخیال یا چرس
بآن بجوشانند حب فادزهر حیوانی بجهت تقویت باه بی نظیر ست از تالیف اضعف العباد محمد شریف
در سن جوانی و در مزاج حار و فصل حار استعمال نباید فرمود ص فادزهر حیوانی مروارید ناسفته
کهربای شمعی بسد مرجان مصطکی لاجورد مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل مصری
بهمن سرخ و سفید هر یک نیم مثقال زعفران جند بیدستر مومیائی دارائی مشک خالص عنبر اشهب
از هر یک دو دانگ مایه شتر اعرابی ثعلب مصری مغز کنجشک هر یک دانگی مومیائی را در روغن
زیت گداخته جواهر سائیده باقی ادویه را کوفته بیخته در هم مخلوط نموده بگلاب سرشته حبها
سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا یا ورق نقره پیچیده بکار برند شربت دو حب حب
فادزهر از تالیف پدر حکیم علوی‌خان برای تقویت باه مجرب است ص فادزهر حیوانی
فادزهر معدنی عود هندی قرنفل دارچینی جوزبوا بسباسه سنبل الطیب شقاقل بهمن سفید

لعاب مصری از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب نیم دانگ زعفران یک دانگ و نیم کوفته بآب حب
سازند هر حبی بقدر نخودی و بورق نقره پیچیده در سایه خشک کنند شربت دو حب حب که امساک
منی کند و مقوی کمر است صـ سک مشک قرنفل جوزبوا سعد کوفی قرفه سنبل الطیب
پوست اترج عود هندی اجزا را مساوی کوفته و بیخته بآب صمغ زرد آلو سرشته حب سازند
هر حبی بقدر نخودی هر صباح و مسائی در دهان دارند حب منقول از مجربات هند بجهت امساک
منی صـ جوزبوا شنجرف رومی عاقرقرحا افیون هر یک یکدرم هر چهار را یکجا کوفته و بیخته
بشهد سرشته حب سازند و هر یکی را وقت عشا بخورند و بعد از ین یک بیرهٔ پان بخورند و این
حب را امسیکو بند در تجربه بسیاری از اطبا آمده است حب موسیائی و عنبر تالیف والد علوی
که بجهت نقصان باه و قتیکه بسبب استرخاء آلت باشد و ضعف قوی باشد بی نظیر است صـ
موسیائی مصطکی هر یک یک دانگ عنبر اشهب یک جزو هر سه را در فنجان چینی کرده روغن
مغز بسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که در آن گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند
گذاشته چونکه گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن ظرف مس را در میان پاتیله پر آب بر روی
سه پایه بگذارند و سر پاتیله محکم بسته آتش در زیر او کنند تا موسیائی وغیره گداخته شود پس فادزهر
معدنی مشک خالص از هر یک یکجزو مروارید ناسفته طباشیر سفید قرنفل بسباسه جوزبوا بهمن
سرخ و سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود هندی عود صلیب جدوار لعاب مصطکی
از هر یک یکدانگ کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند و بورق طلا پیچیده پنج حصه نمایند هر روز
یک حصه را تناول کنند بعد ازان نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو مثقال عرق گاوزبان
گلاب عرق بید مشک هر یک هفت درم حب جدوار تالیف میر باقر و اما د طاب ثراه
مقوی باه است بهجت و سرور بسیار می آرد لهذا بحب ام البهجة نامیده اند صـ فلفل
سیاه بیست مثقال دارچینی از هر یک دوازده مثقال سنبل الطیب جدوار زنجبیل
عود قماری قرنفل هیل بوا از هر یک نه مثقال دارفلفل هشت مثقال سعد کوفی

از هر یک دوازده مثقال زنجبیل دارچینی مصطگی رومی از هر یک پانزده مثقال زعفران شش مثقال
تخم کرفس سبت دو دو مثقال جوز بوا لباسه از هر یک هفت مثقال ساذج هندی کباب
اسارون حب الغار صاف از هر یک شش مثقال جدوار خطائی پنج مثقال مشک
خالص سه مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره دو مثقال عنبر اشهب زرشک
از هر یک سه مثقال روغن بلسان هفت مثقال افیون مصری سی و دو مثقال صمغ عربی
وگلاب بقدر حاجت بدستور حب سازند واین نسخه سی و دو جزو است ووزن آن سیصد
و هفده مثقال است ومزاج این گرم است در اول درجه دوم وخشک است در درجه
وخمس درجه حب جدوار برای تقویت باه ودفع انزال بسیار نافع است صن جدوار
خطائی فلفل سیاه فلفل سفید سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک پنج درم کهربای شمعی
مروارید ناسفته یاقوت رمانی تخم کرفس ساذج هندی سلیخه حب بلسان عود بلسان فرفیون
زنجبیل دارچینی کباب چینی زرا وند مدحرج اسارون زرنباد عود قماری پوست بیرون
صمغ عربی بسلفل دارفلفل عقیق یمنی یسدنشب سبز از هر یک سه درم زعفران جوزبوا لبا سه
حب الزلم شقاقل ریوند چینی خصیته الثعلب از هر یک شش درم عاقرقرحا درونج عقربی
از هر یک چهار درم زرنباد بزر البنج از هر یک درم عنبر اشهب یک درم ورق نقره یکصد عدد ورق
طلا پنجاه عدد مجموع را کوفته بیخته بروغن مغز پسته چرب کرده بآب صمغ عربی سرشته
حب سازند هر حبی بقدر نخودی وقت حاجت دو حب یا سه حب فرو برند و بعد از زمانی
بصحبت مشغول شوند حب معروف بحب چرس که کیف فروشان اصفهان بسازند ولذت
بسیار آورد ومقوی باه است ودفع سرعت انزال کند صن چرس که عبارت از
است که بر قنب می نشیند وآن را جمع نموده قرص ساخته اکثر مردم می کشند فرفیون درونج
عقربی سه مثقال تخم گندنا خصیته الثعلب از هر کدام ده مثقال اجزا کوفته بیخته بآب کوکنار سرشته
حب ها بندند هر حبی بقدر فلفل شربت یک حب حب دیگر از مجربات اطبای هند مجربست

[illegible] حصی تخم [illegible] شوره تخم گندنا تخم شلغم خارخسک بزر البنج خولنجان عاقرقرحا تخم [illegible]
[illegible] ماهی قرنفل جوز بوا دارچینی زنجبیل موصلی سیاه زعفران بسباسه از هر یک پنج
توله همه را نیم کوفته در دو سیر و نیم شیر گاو بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بهاون سنگ یا دست [illegible]
تا هموار گردد و حب ها سازند هر حبی بقدر جوز بوا شربت یک حب دیگر [illegible]
بیند که قوت بسیار دارد و هرگز مانده نشود و نوشته اند که تجربه اکثر در آمده است حب
بگیرند [illegible] پنج درم نصف آن را بریان و نصف خام دارند پوست [illegible]
[illegible] سیاه دو درم قند سیاه کهنه بیست درم [illegible] دو دارند همه را بکوبند پس با قند کوفته
بکوبند بعد از آن که ادویه با قند یکی شود و هفت حصه کنند و هر حصه را [illegible] سازند و نگاه دارند
در وقت مجامعت یکی از آن بخورند نفع عظیم مشاهده نمایند حب دیگر از تجربات اطبا
[illegible] که قوت بسیار دهد و امساک آورد و نزله را تلطیف کند و [illegible]
مفید بود حب [illegible] بگیرند [illegible] ده درم در شیر گاو بجوشانند تا [illegible] که پوست آن جدا شود [illegible]
پوست آنرا دور کرده فلفل دار فلفل از هر یک پنج درم کوفته [illegible] همه را یکجا [illegible] حب ها
[illegible] پنج درم [illegible] شربت یک حب علی الصباح [illegible]
و نوشته اند که قائم مقام افیون است و تقویت باه نماید [illegible]
بعد خوردن آن حق تعالی پسری باو بخشید [illegible]
حب [illegible] زعفران [illegible] پنج توله [illegible]
در میان [illegible] کرده و خمیر کوفته [illegible] پانزده آثار شیر گاو [illegible]
بعد از آن [illegible] در ده آثار روغن گاو [illegible]
خمیر [illegible] و ساخته پوست سیاه [illegible]
[illegible] تا چون مرهم شود و اگر [illegible]
[illegible] اجزا را [illegible] نموده بکوبند [illegible]

برای پرپشت مثقال بسباسه بهمنین بادرنجبویه از هر یک یکمثقال مغز بادام مغز چلغوزه تخم خرفه مقشر
از هر یک نیم مثقال طباشیر سفید صمغ عربی کتیرا بزرالنبج تخم تفاح جوزبوا از هر یک چهار دانگ روغن
بلسان نبات از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده همه را بگلاب یکجا کرده
خوب بسایند تا نیکو مخلوط شود بقدر نخود حب ها سازند و ورق نقره پیچیده نگاه دارند شربت از یک
تا دو حب **حب افیون** ممسک مقوی و برای نزله مفید است صفت جوزبوا ها را درمیان
خالی نموده در شکم آنها افیون یک توله جدوار نقش سه ماشه زعفران یک ماشه پر کرده در خمیر
آرد گندم گرفته در خاکستر گرم بپزند بعد از آن جوزبواها را برآورده آرد دور کنند و خوب بکوبند که
با همدیگر ممزوج شود بعد از آن حب بندند حب ممسک که صاحب اکمل الصنائع مجرب
نوشته است و گفته که چند بار آزموده ام راقم هم تجربه آورده مفید یافته صفت بگیرند جوزبوا هر چند که
باشد و درون آن خالی کنند و زیبق قدری و مثل آن افیون درمیان آنها داخل کرده سر
آنها را محکم ببندند جوزها را درمیان جوز مائل که درون آن خالی کرده باشند انداخته سر جوز مائل محکم
ببندند و در خمیر آرد نخود در گیرند که چهار انگشت ضخامت آرد باشد بعد از آن در روغن بریان
کنند که سرخ شود و سوخته نگردد بعد از آن خمیر را در سایه بگیرند از آن بعد که کوفته ...
وازقرنفل وکبابه چینی وزنجبیل ودارفلفل وعاقرقرحا وفلفل وجدوار وزعفران و ...
از هر یک یک نخود و مشک دو حبه ادویه را کوفته بیخته در آب صمغ عربی بمقدار نخود حب ها بندند ...
بخورند و یکی را در دهن دارند و از یک حب تا دو حب استعمال نمایند حب از مجربات ...
بجهت کسی که بیرون انزال ... زیاد شده صفت عاقرقرحا قرنفل خشخاش موصلی ... جوزبوا ...
فلفلمویه اجزا مساوی کوفته بیخته شب برابر ... هر صبح یک حب را بخورند حب ...
خوش کیفیت صفت جوزبوا خولنجان قلب مصری از هر یک دو درم ... جدوار ...
یک ... افیون مصری ... بمقدار نخود حب سازند ...
داخل ... است لهذا اینجا ... طریق ...

افیون را شکوفته در آب گرم یا گلاب گرم شبانروز تر نمایند صبح در پاتیله کرده بر آتش گذارند و
پیوسته بجانبانند تا خوب حل شود بعد از ان در صافی نموده سر چهار گوشه صافی بچهار چوب بسته
مثل ... بگریزان بچکانند تا همان افیون صاف شده بچکد و اگر بدانند که در ثفل افیون
باقی است باز آب را در افیون انداخته مثل سابق بجوشانند دیگر بعمل آرند و همچنان کنند
تا افیون در وی نماند بعد از ان که آب صاف شده را بر آتش ملایم بجوشانند تا قابل حب بستن
شود ... در آب افیون صاف شده شراب انگوری مخلوط ساخته بر آتش ملایم جوش داده
قابل حب ساختن کرده استعمال نموده در منافع بسیار قوی یافته و در انشراح بتبدیل گشته
و چون شراب انگوری مخالف مزاج افیون است در هر دو کیفیت اصلاح عظیم نماید و منافع او
... حب ... اعتماد الدوله حص ... فلفل گرد عود غرقی دارچینی هر یک
یک درم زعفران سه درم ... دو درم پوست ترنج دو درم افیون مصفی هم سنگ ادویه اجزا
را کوفته بیخته با گلاب خمیر ساخته حب سازند حب سورنجان منافع مفاصل و نقرس و عرق النسا
نافع بود صبر سقوطری ... از هر یک یک درم سورنجان تربد سفید از هر یک مثقال
کثیرا حب النیل از هر یک ... شحم حنظل دانگی نمک هندی انگی ... کوفته بیخته با آب کرفس حب
سازند ... شیطرج عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد حص پوست هلیله
زرد ... سقوطری ... فلفل دار فلفل از هر یک درم خردل ... شیطرج نمک ...
شحم حنظل زنجبیل از هر یک ... جهار درم با آب کرفس حب سازند حب برد و یا
اوجاع مفاصل را زود با اصلاح آرد حص صبر سقوطری تربد سفید از هر یک ... درم پوست
هلیله زرد ... سورنجان ... از هر یک دو درم افیون ... از هر یک ... و
مثقال ... با آب گشنیز ... حب ... با آب گرم حب ... جهت ...
حص ... زنجبیل کبیر ... هلیله ... شیطرج زنجبیل دار فلفل نمک هندی
هر یک سه درم هلیله سیاه دو درم صبر ... درم سورنجان ... ادویه کوفته بیخته ... را

در شراب حل کرده با سیر سرشته حب با خورد و بسازند شربت دو درم حب دیگر مجرب مسهل
از کامل الصناعه ص وار کافل زنجبیل ورق کفیر ورق حنا زیره از هر یک درم بلیله الفلیطی
فوتنج و زبد البحر بالسویه یک درم و دو درم سورنجان بوزن مجموع کوفته با رکب تخمیر با آب حب سازند
و در سایه خشک کرده در ظرفی نگاه دارند و سه درم وقت خواب با آب گرم بخورند و از تناول شب
امتناع نمایند از [illegible] که جهت عرق النسا مجرب است و رازی گفته که در ساعت رفع کند
و درد او را منع کند [illegible] با اطلاق [illegible] یک شربت [illegible] است [illegible]
سورنجان یک درم [illegible] حب [illegible] شحم الحنظل [illegible]
[illegible] افتیمون [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] حب [illegible] شربت از یک درم تا دو درم با آب [illegible] سیاه و این حب [illegible]
از [illegible] و دو درم [illegible] در آخر شب [illegible] و دو درم [illegible] حب [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] افیون [illegible] از هر یک [illegible] مثقال گل [illegible]
[illegible] مثقال تخم [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] حب [illegible] مثقال
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال حب [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] خشک [illegible] با آب گرم [illegible]
[illegible] الحواریت [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال گل [illegible]
[illegible] با عرق صندل [illegible]
[illegible] است [illegible]

نیلوفر سرشته و حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربت یک مثقال با آنچه مناسب
کافور سرشته و یک قرص کافور قیصوری نیم مثقال نشاسته صندل سفید مغز تخم کدو کشیرا [illegible]
از هر یک یک مثقال سوده با لعاب بهدانه سرشته حب ها سازند شربت یک درم حب که ربع را نافع
[illegible] بگیرند بلادر با آنچه پوست سرخ آن دور کنند و مغز وی و مغز تخم کدو بالسویه [illegible]
[illegible] بکوبند [illegible] با آنچه بقدر فلفل حبها بندند و هر روز یک حب بخورند حب [illegible] دراز
[illegible] نوشته از قرص [illegible] از فلفل مغز کدو هر یک یک جزو [illegible] سفید [illegible] مغیلان
[illegible] نیم [illegible] بکوبند با آب حبها بندد بقدر نخود و یک حب [illegible] وقت
[illegible] حب وقت شام [illegible] و همچنین [illegible] سه روز بعمل آرند حب الشفا که جهت [illegible] قیام
[illegible] نافع [illegible] بارده و اکثر امراض [illegible] مفید نوشته اند و تب های [illegible]
[illegible] در تب هر کس [illegible] شود [illegible] قبل از نوبت باید داد [illegible]
[illegible] و [illegible] است و جوانی [illegible] اعتبار و گرانی از اعضا [illegible] با این حب ترک افیون [illegible]
[illegible] جوز ماثل دوازده [illegible] راوند چینی هشت درم زنجبیل [illegible] عربی [illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible] آب حل [illegible] گرفته [illegible] بیشتر [illegible] قدر نخود حبها
[illegible] استعمال [illegible] حب الشفا [illegible]
[illegible] نوشته اند [illegible] زنجبیل [illegible] راوند چینی [illegible] جوز ماثل [illegible]
[illegible] گرفته [illegible] نگاه دارند و مقدار [illegible] حب [illegible]
[illegible] استعمال نمایند شربت یک حب حب ابن حارث تب های بلغمی را [illegible]
[illegible] سفید [illegible] سیاه را [illegible] شربت زائل کند [illegible] جهت [illegible]
[illegible] قطع می کند و در این باب [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] مثقال از هر یک پنج جزو و فلفل [illegible] فارسی شونیز [illegible] تمام [illegible]
رومی از هر یک یک جزو [illegible] سکنجبین را در آب گشنیز حل کنند و [illegible] روغن [illegible] آفتاب نگاه دارند

باقی ادویه را کوفته بیخته بیامیزند و حب بمقدار فلفل ببندند و هر بامداد یک مثقال تناول نمایند
و طعام زیرباج خورند و قد کتب جدی علی هذا الحب و انا جربت هذا و بعد از نضج تام استعمال کنند
حب شاهتره جرب و قوبا و سعفه را نافع است صص سقمونیا دو درم و نیم هلیله سیاه
پوست هلیله زرد و هر یک پنج درم صبر سقوطری هشت درم با آب شاهتره سرشته حبها بندند
و در سایه خشک کنند و دیگر باره بسایند و آب شاهتره تازه نمایند تا سه نوبت پس حب سازند
شربت دو درم تا دو مثقال حب مسهل طبری در وصف آن نوشته که از مسهلات مجربه
هر کرا نفع از اله برص باشد البته از استعمال این حب خلاص شود صص حب النیل [illegible]
فلفلمویه اسقوردیون بیخ سوسن آسمانگون هر یک نیم درم خربق سیاه زنجبیل دار فلفل
فلفل سفید شیطرج عاقرقرحا سنبل الطیب مصطکی هر یک یکدرم بادریون صبر سقوطری
هفت درم کوفته بیخته با آب برگ ترنج و شراب تند یا یکی از این هر دو سرشته حبها بزرگ بندند
دو مثقال و ربع آن به شب تناول نمایند و در شدت گرمی هوا و شدت سردی نباید استعمال
نمود حب دیگر که طبری از زنی بعد ملازمت خدمت او معلوم نموده و زن در [illegible] معالجه
اطفال میکرد و بجهت برص پیدا و خائی نفع بخشد صص زنجبیل فلفل سفید خربق سیاه
ایارج فیقرا مساوی کوفته بیخته با مر محلول بشراب لیسیده سرشته حبها بندند شربت سه درم
و این طلا نیز استعمال می نمود سرمه بارزد استخوان ماهی سوخته زاج سوخته کوفته بیخته قدری
ببندند و در سرکه انداخته طلا نمایند حب که بجهت طاعون و خیارک و جمیع اورام
نافع است صص گل ارمنی چهار و انغوزه زرنباد زرد چوبه صندلین گل مختوم مساوی
کوفته بیخته بالسته نگاه دارند و در هوای سرد بقدر سه ماشه با آب و در هوای گرم با گلاب بخورند
دیگر به موضع بمالند حب بجهت برص منقول از ثقاتی نفع بداوست این حب را الیاس
بیان نموده مجرب نوشته صص بابچی مدبر و مقشر پوست بیخ کندوری که آن عبارت
از انجیر دشتی است پوست بیخ نیم برگ نیم شاخ نیم هر یک پاؤ آثار همه را کوفته بیخته نگاه دارند

وبگیرند چوب کنیر ریزه ریزه نمایند و در آب اندازند که در آن آب هشت برابر وزن آن
باشد و بجوشانند و هرگاه بوزن چوب برسد صاف نموده ادویه را بآن خمیر کرده حبها بندند
غذا نان بی نمک هر روز یکتا نک یا دو تانک خورده باشند طریق تدبیر بانچی انیست که
بانچی را در بول مادهٔ گاو سرخ که هنوز نزائیده باشد تر کنند و هرگاه خشک شود دیگر
اندازند بعد بیست و یک روز برآورده پوست او را دور کنند و در سایه خشک نمایند حب
که داء الثعلب را که از بلغم باشد نافع است صفت شحم حنظل سه درم و ثلث تربد سوده و
ایارج فیقرا هر یک دو درم شربت از دو درم تا سه درم حب هندی جهت خنازیر و سلعه و
جمیع اقسام غدد گلو معمول و مجرب حکیم شاه محمد مرحوم بود صفت الایچی خورد پنجدانه موتهه مرچ پیپل
هر یک هیر آنوله هر یک یکپا و کم پنج ماشه کوفته بیخته نگاه دارند و شیر هیر آنوله نسوت سفید [illegible]
سقز الملاس هر یک دوازده و نیم دام پخته جوکوب نموده در پنج سیر آب شب تر نمایند صبح بجوشانند
چون سوم حصه بماند بدست مالیده آب غلیظ آن برآرند و بست و پنج درم گوگل کوفته
در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بجوشانند و چون غلیظ شود مثل معجون داروهای که
اول کوفته نگاه داشته اند آن را داخل کرده حب ها ساخته نگاه دارند هر روز یک دام [illegible]
یا دو دام پخته بخورند حب برای دفع آتشک بعد از آنکه تنقیه نموده باشند و بدون تنقیه نیز [illegible]
بسازند [illegible] این نسخه و نسخه دیگر که بعد ازین می آید مرقوم فرموده اند که چند بار تجربه [illegible]
آورده است صفت هلیله زنگی یک توله با شیر [illegible] شش ماشه [illegible] باشد [illegible]
در پیاله آثار آب لیمون بسایند تا آب خشک شود بمقدار کنار دشتی حب سازند یک
صبح و یک شام بخورند و از شیرینی پرهیز نمایند و در آب لیمون سائیده طلا نموده [illegible]
حب الکلابات برای و انهم قسم که باشد خصوص برای [illegible] سوداوی نافعست صفت [illegible]
[illegible] هلیله زرد کشته [illegible] مساوی گرفته همه را با یک سائیده گولی ها بندند
و وقت حاجت در روغن گاو حل نموده طلا نمایند حب خنازیر [illegible]

نافع است صفت ایارهٔ فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم تخم حنظل یک درم از پوست هلیله [illegible]
تربد و سورنجان هفت درم جاوشیر یک مثقال نوشادر دو درم سقمونیا کوفته بیخته بآب گشنیز حب سازند
شربتی هر روز یک درم حب جذام مجرب معمول استاد رحمت الله تعالی علیه صفت زیبق [illegible] درم
درم کندر شش درم راوند چینی سه درم صمغ عربی دو درم تقتل الزیبق بجاف الایدی و یجعل [illegible]
و یدق و یعجن بمرارة الثعبان و یحبب بمقدار الماش و یستعمل فی کل یوم حب فی المساء و حب
فی الصباح حلوای که صداع یابس را نافع است و صداعی که بسبب ضعف دماغ بود و [illegible]
نیز مفید بود خواه خلاصه نمایند و خواه بخورند صفت چهار درم خشخاش سفید شکر سپید
[illegible] روغن بادام شیرین با هم آمیخته بپزند و بعد از آن [illegible] خلاصه سازند حلوای اگر
خشخاش مسلول را نافع بود هر گاه ضعف معده بادی نبود صفت از مغسول بگیرند و برابر آن
خشخاش سفید آمیخته با شیر بجوشانند و قلیل شکر سپید در شیر [illegible] کرده حلوا
سازند و بخوردن دهند حلوای سیب مقوی معده و دل و جگر و مولد خلط صالح و معتدل
الکیفیت است صفت سیب [illegible] را گرفته بعد از پاک کردن از پوست و تخم کوفته
و با قدری روغن بریان کرده عسل کف گرفته با شکر سفید بقوام آورده [illegible]
[illegible] سازند و زعفران [illegible] بو داده بقدر احتیاج مخلوط سازند حلوای که [illegible]
نام دارد مقوی گرده و باه است و رافع عقم مرد و زن و فرج زنان را تنگ
و با ضمه را قوت کامل بخشد و چهره را روشن کند و [illegible]
کند و بند کشاید و [illegible] مردان و زنان را دفع سازد و مانع اسقاط و نافع [illegible]
منقول از [illegible] صفت کافور قیصوری خالص یک درم [illegible]
بابونج خراسانی [illegible] از هر یک دو درم [illegible] صندل سفید
فلفل گرد [illegible] از هر یک سه درم جوز بوا [illegible] شش درم [illegible]
[illegible] گل نیلوفر [illegible] دانه [illegible] قرنفل [illegible] سنبل [illegible] هر یک هشت درم [illegible]

ستاور از هر یک دوازده درم باکیبا تخم کهرنی هر یک چهار درم مغز چرونجی با عوض مغز بادام
مقشر بیست و هشت مغز پسته چهل و دو درم مویز منقی چهل و چهار درم سپاری دکهنی بیست و
هشت پل آنچه کوفتنی است علیحده علیحده کوفته جامه بیز کنند و بادام و پسته مقشر کرده باریک
بریده نگاهدارند و مویز منقی را بر سنگ سوده عسل برشتند و سپاری چهار پاره کرده در مقدار
ده سیر شیر ماده گاو یا گاومیش بجوشانند تا تمام شیر در خورد پس خشک کرده و کوفته بیخته
علیحده بدارند و آنگاه نبات یک سیر و شیر بیخ ستاور دو سیر و شیر ماده گاو یا گاومیش هفت سیر
شکر سفید دوازده سیر بوزن اکبری یکجا کرده جلاب سازند و بقوام آورند پس بروغن گاو هشت و
نیم سیر گرم کنند پس سحیق سپاری و سحیق جمله ادویه را یکجا کرده بریان کنند پس بر جلاب مذکور
و عسل و مویز منقی اندازند و بقوام حلوا سازند شربت از نه ماشه تا دو توله حلوای جذر مقوی
باه است صفت بگیرند جذر را کوبیده با آب بپزند و عسل و یا شکر سفید بقدر کفایت بقوام آورده
روغن گاو و مغز پسته و مغز چلغوزه مغز حب الخضرا و مغز گردگان مغز بادام مقشر مغز حب الزلم
مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند مغز فندق مغز حب السمنه نیم کوفته داخل کنند
و حلوا سازند حلوای جذر نسخه دیگر که از نهایت نفع است از برای تقویت باه صفت بگیرند
جذر و شلغم و بپزند تا مهرا شود پس هر دو را در همان آب که پخته باشند منحل کنند و بپالایند
و مویز و در آب مذکور باز بپزند تا بقوام عسل آید پس نارجیل مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق
مغز چلغوزه مغز حب الخضرا داخل کرده چند جوش دیگر بدهند چون بحد کمال رسد دارچینی خولنجان
بسباسه سوده داخل کنند و از آتش برگرفته در ظرف چینی نگاهدارند حلوای ثعلب
تالیف پدر علوی خان صفت آرد نخود سی مثقال آرد میده آرد باقلا از هر یک بیست مثقال
بروغن گاو بریان کرده عسل صاف سی مثقال نبات سفید بقدر ضرورت بعرق بید و ا
حد ادان حل کرده داخل آرد و روغن مذکور کرده بآتش ملائم بپزند تا چون حلوا
شود مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز انجلک مغز حب السمنه مغز حب الخضرا مغز بادام

شیرین مغز حب الزلم مغز تخم خرپوزه مغز حب الفلفل مغز قضم قریش نیکوفته از هر یک دو مثقال
ثعلب مصری هفت مثقال دارچینی مصطگی خولنجان بهمن سرخ و سفید شقاقل دانه هیل از هر یک یکمثقال جوزبوا
بسباسه زنجبیل زعفران مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته داخل
کرده در ظرف چینی پهن کنند و مثل لوزینه بپزند و هر روز صبح چهار مثقال و وقت شب هنگام خواب
چهار مثقال بخورند حلوای جزر در تقویت باه بسیار مفید است صفت زردک سرخ یک
شیرین از پوست و بیخ دور کرده یک آثار خرمای فربه از خسته دور کرده نیم آثار و شیر ماده گاو چندان
تا مهرا شود پس برآورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعد از آن آرد نخود بریان
و سپید گندم از هر یک پانزده درم قدری روغن بریان کنند و قند سفید یک سیر و عسل
خالص نیم سیر در آب حل کرده صاف نموده بر آن ریزند تا بقوام آید پس زردک و خرما
مرقوم مخلوط کرده بعده دو سه جوش داده فرود آرند و مغز کشمش نرخانگی چهل عدد و نیز داخل
نمایند و همه را بیک امتزاج دهند و بعد از آن مغز فندق مغز بادام شیرین مغز پسته مغز چلغوزه
مغز نارجیل از هر یک ده درم ثعلب مصری کشته خرمای خشک مربی دارچینی زنجبیل خولنجان
از هر یک سه درم مشک زعفران هر یک یک درم باریک ساخته بیامیزند هر صباح ده درم
با پاو آثار شیر بخورند حلوای منقول از خط حکیم الملک که بجهت کثرت دوستی و مذی و ودی
و در نهایت نفع است صفت زرد چوب بیخ و آرد گندم فانیذ روغن گاو از هر یک سه جزو آرد و بر روغن گاو
بریان کنند و بپزند تا چون زرد چوبه بریان کرده را کوفته و بیخته داخل کنند و از آتش برگرفته سه روز
هر روز چهار مثقال از آن تناول نمایند برای ضربه و سقطه نیز نفع میکند حلوای چوب چینی
که نهایت مقوی باه است صفت آرد گندم سه ربع من تبریزی روغن زیتون و روغن گاو از هر یک
نیم من تبریزی بریان نموده عسل مصفی یک من و نیم سنگ تبریزی داخل کرده بآتش نرم بپزند
تا چون تر حلوا شود پس مغز چلغوزه مغز نارجیل که پوست سیاه او را دور کرده از هر یک بیست
مثقال نیکوفته اضافه نموده قدری دیگر آتش ملایم بدهند پس چوب چینی اعلی یکصد مثقال

وفلفل دارهیل دارچینی سیلانی زرنباد درازیانه زنجبیل انیسون ناخواه لسان العصافیر سورنجان
دارفلفل خولنجان سعد کوفی از هر یک پانزده مثقال کوفته بیخته داخل کرده در ظرف چینی یا
کرده نگاه دارد وقت حاجت بقدر خوراک بخورند حلوای مرغ سیاه از برای قوت باه
مجرب است واین نسخه از اطبای فرنگ است ص بگیرند گوشت ده قطعه مرغ سیاه کلاغ
بفارسی مرغ حبشی وبهندی مرغ کرکنات راگویند و برابر چهار وزن آن گلاب داخل کنند
وبپزند تا گوشت مهرا شود پس در کرباس صاف کنند وشیره آن گشند ونبات سفید اوقیه
مغز بادام شیرین مقشر حب الصنوبر کبار مغز پسته زرد آلو شیرین از هر یک یک مثقال
پنج مثقال مجموع را نیم کوب بنمایند در عرق داخل کرده باز بپزند تا چون حلوا شود ودر ظرف چینی نگاه
هر روز بقدر خوراک از این که چهار مثقال باشد بخورند حلوای سوهان موافق مبرودین وکثیر
الغذا ومولد خون غلیظ است وبجهت درد کمر وتقویت باه واعصاب نافع است ص
گندم را در آب بخیسانند چندانکه نم بردارد پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند وهر روز قدری
آب بر وی پاشیده باشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند یا
شیره او را برآورند وبر تقدیر که آرد کرده باشند یا نصف وزن آن یا مساوی وزن آن
آرد میده مخلوط نمایند وآب را بجوش آورند واندک اندک آرد را ریخته تیز زنند وبجوشانند
تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود واگر شیره او را برآورده باشند بقدر نصف وزن گندمی که از آن
کشیده اند آرد میده داخل کرده طبخ نمایند تا غلیظ شود پس قدری روغن طعام
یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب کند بعد از آن شیره شکر یا دوشاب
بقدری که برای شیرین شدن او مقصود باشد داخل کرده بجوشانند که روغنی را جذب
کرده شروع به پس دادن آن شود پس مغز بادام مغز پسته مغز گردگان مغز نارجیل
که پوست او را دور کرده باشند نیم کوفته داخل کنند بعد از آن از آتش گرفته دارچینی زنجبیل
جوزبوا قرنفل بسباسه ناخواه از هر یک قدری که ذائقه را موافق آید کوفته بیخته داخل کرده

قرص ها سازند حلوای تخم مرغ ص زرده تخم مرغ بیست عدد نبات سفید پنجاه مثقال
نبات را در عرق بهارنارنج و عرق بید مشک و آب لیمو حل کرده بعد از آن زرده تخم مرغ ممزوج نموده پختن گیرند چون
قوام حلوا شود جوز بوا بسباسه از هر یک یک مثقال زعفران مشک تبتی از هر یک دو درم داخل
کرده پنج مثقال آن را صبح و سه مثقال وقت شام بخورند هر وقت پنج مثقال حیوان خورد
حلوای مغزی ص شکر را صاف کرده بقوام آورده بچوب زنند تا سفید شود و از مغزها مانند
مغز پسته مغز بادام مقشر مغز فندق مغز گردگان مغز نارجیل که پوست آنرا تراشیده
ریزه ریزه کرده باشند و امثال آن لبوب داخل نموده قرص ها سازند و هر وقت که خواسته
باشند بخورند حلوای لبوب مقوی بنسخه حکیم هاشم ص آرد گندم آرد نخود در روغن گاو
بریان کرده نبات سفید یک آثار عسل مصفی بگلاب حل کرده داخل آرد و روغن کرده باتش
ملایم مثل تر حلوا کنند دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل عود صلیب انیسون خولنجان
بوزیدان از هر یک نیم توله بسباسه چهار ماشه خصیة الثعلب چهار توله زنجبیل چهار ماشه زعفران
دو ماشه مشک سه ماشه کوفته بیخته مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز انجلک
مغز بادام شیرین از هر یک یک نیم توله داخل کرده و هر روز دو توله صبح و دو توله شام یعنی آخر
روز بخورند حقنه باید دانست که واضع حقنه بقراط است جالینوس گفته که استاد ما بقراط اخذ
نموده است از طائری که ماهی بسیار خورده بود چون درد شکم او غلبه نمود بر کناره دریای شور
آمده منقار خود آب دریا گرفته در دبر خود کرد و بعد ساعتی آن آب را مع فضله انداخت و
نجات یافت و پرواز نمود و در مقدار مطبوخ حقنه مسهله اطبا را اختلاف است اما آنچه معمول
اکثر اطبا است دو ثلث رطل است بدو سه مرتبه بعمل باید آورد و باید که نیم گرم حقنه عمل نمایند زیرا که
اگر سرد باشد تولید ریاح خواهد کرد و بسیار گرم موجب غشی و کرب است و نیز معتدل در رقت
و غلظ باشد چه اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحه امعاء خواهد گشت و رقیق موجب انتشار در بدن
و حقنه در وقت معتدل استعمال نمایند و بهتر آنست که پیش از حقنه مسهله بآب نیم گرم و دادن

مناسب حقنه کنند و اکثر اطبا صحت اعضاء رئیسه در استعمال شروط کرده اند و این
در وقت غیر ضرورت است و حقنه حاده بضعف جگر و سورش حمی است و ترکیب حقنه
مسهله قریب مطبوخ مسهله و انداخته میشود و در حقنه سمه دارد همچنانکه در مطبوخات
مسهله لیکن باید دانست که مسهلات بعضی را چون صبر و هلیلجات داخل حقنه نمی نمایند
چنانچه بعضی ادویه حقنه در مطبوخات مثل زهره گاو و شارح اسباب در نسخه حقنه هلیلجات
اضافه کرده و صاحب تحفة المؤمنین نیز مروی نموده و راقم در تالیفات خود که مشتمل بر اسباب
و علامات است عدم صحت این را بیان ساخته و اگرچه اکثری از اطبا تخم حنظل در حقنه داخل
کرده اند لیکن صواب آنست که داخل نکنند و حقنه دوای مبارک کثیر النفع است خصوصا
در افرجه خاصه از عمل مسهلات شربیه و تسکین صداع و اوجاع امعا و قولنج و کلیه و مثانه و
اورام آنها را و حقنه را سعی کنند که عطسه و سعال و فواق نیاید و حقنه را باشکال مختلفه ترکیب
نموده اند و بهترین شکل اینست که انبوبه دائره باشد که منقسم بدو قسم بود یک قسم ثلث
دائره و قسم دوم دو ثلث و انبوبه از نقره یا مس و امثال آن سازند و در میان این هر دو قسم
از اول تا آخر حجابی از جسد سازند چنانچه اگر چیزی در یک شق کنند و دیگری بحال
باشد و این حجاب را از طرف قسم صغیر انبوبه از آن طرف که مثانه می بندند وصل نمایند
وصل شدید در وسط جزو صغیر منفذی سازند که ریح از آن منفذ بیرون آید اولی است
کرده منفذ نمایند تا ریح بر دوی مندفع گردد زیرا که ریح چیزی است که بیماری دارند و از
حقنه را حقنه باید که مثل کاو تیار نمایند و کیسه را بوجه احسن بر حقنه بسته استعمال کنند و بعضی
گفته اند که حقنه بمقدار یک شبر باشد بشکل کیسه دوخته و از طرفی که بود بآن طرف مثانه
محکم بندند و بشکل گردن کدو سازند و عند الضرورة از مثانه گاو نیز عمل توان نمود و هنگام
وقت ضرورة از قطعه نی بعوض انبوبه کار باید گرفت و در وقت حقنه کردن در بیماری
های کلیه و درد و رکین مریض را مستلقی دارند و سر و سینه را بر بالش نهند تا میان

پشت بر زمین چسپیده باشد و در قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار را بر زانوی وی خوابانیده
شکم آویخته دارند و سر و سینه او بر بالش نهند و از طرف درد میل کند و در زحیر تکیه بسوی پشت
نهاده مستلقی نشانند و سرین مرتفع دارند و در امراض دماغ مستلقی و زیر گردن و سر بالین
بگذارند و زیادة التفصیل فی الکتب المبسوطة من اراد الاطلاع فلیرجع الیها حقنه لینه که سرسام
و حمیات را سود دارد ص عناب سپستان شعیر مقشر نیمکوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی
اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند تا به رطلی آید روغن بادام
بنفشه روغن کنجد هر یک دو درم آبکامه سی درم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند بد و نوبت و اگر
قوی تر خواهند هفت درم مغز فلوس خیارشنبر و سنا مکی نیز داخل کنند حقنه که لینت نفس اکثر
است از حکیم علی ص شحم حنظل قرطم نیم کوفته کتان بزر الانجره فودنج دشتی پوست بیخ کبر
هر یک کفی در سه رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف نموده نصف رطل ازین همراه نصف
اوقیه زیت حقنه کنند حقنه که مستعمل است در سرسام حار صفراوی و حمره ص آب کشنیز سبز دو اوقیه لعاب بزر قطونا یک اوقیه
همه را یکجا کرده خوب بهم زنند و بدستور متعارف حقنه نمایند حقنه حاده که در بعضی امراض احتیاج
بآن میشود خصوصاً در حالت سکته و فالج و صرع و لیثرغس و درد مفاصل بارد مزمن ص اسطوخودوس
تربد سفید برگ چقندر مغز حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان مصری از هر یک دو مثقال
غاریقون شیح سفید یکمثقال سنا مکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفایج فستقی سه
مثقال عناب سپستان از هر یک بیست دانه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده
مثقال شکر سرخ پنج مثقال در ان حل نموده بپالایند و روغن حب الخروع ده مثقال روغن بادام
شیرین یک مثقال اضافه نموده سه یکی را دو حصه نمایند و هر حصه را
با مثقال ازرق دو دانگ بوره ارمنی یک مثقال جاوشیر یکدانگ حقنه نمایند و اگر قوی خواهند
یکدانگ شحم حنظل و یکدانگ جند بیدستر اضافه نمایند حقنه که در قولنج مجرب است ص
قنطوریون باریک ده درم بنفشه بابونه نیلوفر گاوزبان تخم رازیانه پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی

عنب الثعلب تخم شبت اسطوخودوس بسفایج فستقی نیم کوفته پرسیاوشان هر یک سه درم
سنامکی پنج درم حلبه اکلیل الملک نرگس برنجاسف سبوس گندم بابونه هر یک کفی ورق خطمی
هر یک دسته همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و نیم آید صاف کرده نمک طعام
غاریقون توبال سائیده پنج درم مغز خیار شنبر ترنجبین شیرخشت شکر سرخ انگبین روغن گل
بنفشه هر یک ده مثقال دران حل کنند و سه دفعه حقنه نمایند حقنه که زحیر ورمی را نافع آید ص
جوشانده پنج گل بنفشه گل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیم گرم حقنه نمایند حقنه که زحیر
شدید را نافع است و لشرب وی نیز مفید ص آب برنج مطبوخ بگیرند و ثانیا پیه تازه بپزند تا تحلیل
شود و صمغ عربی قدری دران آمیزند و بنوشند یا حقنه کنند حقنه ممسکه استعمال کرده میشود
وقتیکه هیچ تجاوز کند و ادویه نجات نبخشد و هیچ در اسفل معده یافته شود ص جاورس مقشر
گل سرخ گلنار عدس برنج جفت بلوط از هر واحد تخم عفص سه درم در سه رطل آب بجوشانند
هرگاه یک رطل بماند صاف کرده گل ارمنی پنج درم اسفیداج رصاص و رماد قراطیس
از هر یک درمی زردی بیضه بریان که خوب بریان کرده باشند نیم اوقیه روغن گل خام بقدر
حاجت اضافه کرده دو بار حقنه کنند حقنه که بقرحه امعا و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب
قدماست و این را حقنه زرنیخ نامیده اند ص زرنیخ یک جزو صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا
بلوط هر یک چهار جزو بان لک سوخته زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب یمانی مازو آهک آب
نادیده هر یک ده جزو افیون پانزده جزو کوفته بآب مورد سرشته اقراص سازند و یکمثقال در آب برنج
مطبوخ که سی مثقال بود حل کرده روغن گل پنج مثقال بآن آمیزند و بروغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه
دیگر که در قرحه امعا اسود دهند ص افیون زعفران هر یک پنج درم صمغ عربی یک درم گل سرخ
چهار درم همه را کوفته بیخته بآب عصارة الراعی یا بآب برگ خرفه بیامیزند و یک زرده تخم مرغ
پخته و روغن گل بقدر کفایت حل کرده بران افگنند و حقنه نمایند و قرحه امعا را هرگاه که بدبو شده
و عفن گردیده و ساعی میگردد حقنه بماء العسل که قلیل الماء بود بعمل آرند و بعد ازان بآب نمک

تا از وسخ پاک شود و تنقیه کامل گردد حقنه سندل با آب بارتنگ و گل مختوم و جز آن بکار برند و
چون مرض طول نموده امتداد کشد حقنه زرنیخ بکار برند بشرطیکه قرحه غایر گشته باشد یا حقنه زرنیخ
موجب تثقیب امعا نگردد و علیل را هلاک نسازد و دلیل غور قرحه خروج خراجه ثخین است و
اطاله مرض است بنهایت حقنه که جهت اسهال صفراوی که هرگاه تب و سده باشد نافع و مجرب
نوشته اند صفت تخم خبازی ده درم عنب الثعلب دو نیم درم نیلوفر سه درم خوشه
چهار درم بنفشه پنج درم سپستان بیست عدد اینچه کوفتنی ست بکوبند و همه را بجوشانند و صاف
نمایند و روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت ده درم لعاب اسبغول ده درم آمیزند و حقنه کنند
حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و تبرید مزاج نماید صفت پوست بیخ درخت انار ترش
یک شبانه روز در آب تر نمایند صاف کرده آب برگ شفتالو اضافه نموده حقنه نمایند حقنه که زحیر
و بواسیر را نافع است صفت عسل روغن کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکرجه قند سفید بیست
درم آب گندنا سی درم آب شبت ده درم بجوشانند نیم گرم کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج
بگشاید و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع آید صفت حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک بنفشه
خطمی از هر یک کفی انجیر ده عدد عناب سپستان از هر یک بیست دانه سبوس گندم یک
مشت چغندر برگ کرنب هشت سداب از هر یک دسته سکبینج مقل جاوشیر از هر یک سه درم
تخم کتان کوفته بیست درم بپزند آنگاه بیست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند
حقنه که ریشهای روده و اسهال خون صفراوی را نافع است صفت آب برگ خرفه آب
لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم مرغ روغن گل آمیخته یک بیضه اقاقیا پنج درم
دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته سفیداب کهربا مرجان گل مختوم از هر یک یک درم با
یکدیگر ممزوج نموده استعمال نمایند حقنه که قروح امعا و اسهال دموی را نافع باشد صفت
کشک جو پنج مشت [illegible] از هر یکی مثقال بپزند و بپالایند و سفیداب نشاسته اقاقیا گلنار
از هر یک پنج درم زعفران شیاف ابیض از هر یک یک درم زرده تخم مرغ صد و بیست درم روغن گل خل اضافه کنند

وباید بگیرند بیامیزند واستعمال نمایند حقنه حاده که قولنج واوجاع مفاصل بارده والام جسم وامراض
دماغی وعصبانی بارده را نافع است ص غنچه گل سرخ بابونه بزرکتان حلبه شحم حنظل مغز حب القرطم
شبت برگ کلم سورنجان جوشانیده بپالایند فلوس خیارشنبر گلقند دران حل کرده باز بپالایند
وروغن حب الخروع داخل کرده بورهٔ ارمنی نمک هندی سوده سرداروغ نموده بهم بسرشند
تا نیکو مخلوط شود حقنه نمایند حقنه نافع ازبرای قولنج وامراض بارده رحم ودرد پشت ودرد
سرین وعرق النسا واوجاع مفاصل ص بزرکتان حلبه قنطوریون دقیق شبت خشک ازهریک
اوقیه مغز حب قرطم دو اوقیه خشک یک اوقیه ونیم انجیر زرد ده عدد سبوس گندم دو اوقیه بابونه
یک اوقیه ونیم مغز تخم بطیخ نیمکوفته یک اوقیه شحم حنظل مقل زرق سکبینج تخم سپندان مغز بادام تلخ
نیمکوفته ازهریک پنجدرم عناب سپستان ازهریک سی عدد برگ کلم برگ چغندر ازهریک کف
کوچک برگ سداب خشک دو اوقیه همه را در هفت رطل آب خالص بپزند تا دو رطل بماند
پس بپالایند ودر هفتاد درم ازین آب تا هشتاد درم یک اوقیه انگبین ودو درم بورهٔ ارمنی
ویک اوقیه عسل مصفی ویک اوقیه زیت یا روغن کنجد ونیم اوقیه روغن بان ویکدرم زهرهٔ گاو
ترکیب کرده حقنه سازند حسوی جهت صداع که بسبب ضعف دماغ وابخره بهم رسد مفید است
ص سبوس گندم پاو آثار در آب شب تر نموده نگاه دارند صبحی بگیرند بمالند شیره برآورده صاف
نموده بجوشانند وبیست عدد بادام مقشر وقدری خشخاش نشاسته چهاردرهم قند سفید در آب
حل نموده بیندازند وبپزند قدری مشک خالص اضافه نموده بکار برند واگر ابخره صعود نمایند
شیره کشنیز خشک بقدر حاجت بیفزایند حسوی جهت پاک کردن ریه ص بگیرند لب حب البطم
لب حب صنوبر دقیق کرسنه لب نخاله حسو سازند وبعسل شیرین کرده بنوشند حسوی تنقیح جرم
ریه وسینه ها سعال را وسرفه خشک را نافع بود ص سبوس گندم دو پیمر در آب تر نمایند وصاف
نموده آرد باقلا نشاسته یک اوقیه شکر سفید دو اوقیه فانیذ یک اوقیه کثیرا مسحوق دو درهم
اندازند بجوشانند تا مثل حریره شود حسوی شعیر برای نفث الدم نافع بود ص بگیرند شعیر

مقشر ده درم عناب یک اوقیه برگ لسان الحمل هفت درم تخم خشخاش سفید دو درم همه را
بجوشانند تا مهرا شود مالیده صاف نموده شربت خشخاش شربت عناب شربت نیلوفر داخل
کرده باز بجوشانند تا مثل حریره شود و او را استعمال نمایند حسوی نافع برای ذات الجنب ص مغز
تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خشخاش مقشر مغز بادام مقشر در آب شیره برآورده با شکر سفید و روغن
بادام شیرین بجوشانند تا مثل حریره شود بخورند ملین و معین نضج و نفث است و مسکن وجع بود
حسوی برای ذات الجنب سوداوی ص آرد گندم خمیر مغز بادام شیرین شکر سفید بدستور
مرتب سازند و بکار برند حسوی که تقویت دماغ کند و لذیذ بود ص مغز بادام ده دانه
تخم خشخاش شش ماشه نبات مسکه هر یک دو توله بدستور مرتب نمایند حسوی که بحت الصوت و بیداری را
یبسی را نافع بود ص آرد باقلا آرد تخم کتان شکر با ذران مناسب گرفته حسو سازند حسوی
نافع جهت بحت الصوت ص عناب انجیر هر یک پنج عدد سپستان ده دانه تخم خطمی تیز
تخم ریحان بهدانه هر یک نیم مثقال نبات قدری که شیرین شود بطریق فالوده بپزند چون گرم
پیاله بنوشند حسوی که برای بحت الصوت که بسبب غبار و دخان و آواز شدید حادث
شود ص شیر تازه نشاسته روغن بادام شیرین شکر سفید حریره سازند نیم گرم بخورند حسوی
دیگر برای بحت الصوت که بسبب آواز شدید بود ص لباب تخم کشک شعیر در آب بجوشانند
و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و اندکی زعفران مسحوق انداخته مثل حریره سازند حسوی
که جهت سحج و زحیر بکار آید تالیف مولف ص لعاب تخم خطمی لعاب بهدانه شیره خشخاش لعاب اسپغول شیره نشاسته
روغن بادام آب کدو ان کثیرا صمغ عربی نیکو کوفته شب خیسانند و با شکر نبات بقدر مناسب
بدستور مرتب سازند حسوی جهت سحج با خون ولی خون سفید است ص صمغ عربی
سه ماشه نشاسته روغن بادام هر یک نیم توله با شکر بوداده یک توله با قدری نبات حریره
سازند حسوی که اهل هند زنان را بعد زائیدن می خورانند ص روغن زرد یا و سیر خوب
داغ کنند و یا و سپیده داخل کرده خوب بریان نمایند آنگاه یک نیم پاو نبات و زیره سفید

وهمین معمول است شربت ساخته میدارند و به قاشق بگدازانند تا بقدر سطبری بهم رسانند و
پیش از فرود آوردن دواهای گرم مثل فلفل دراز فلفلمویه زنجبیل نانخواه از هر یک سه ماشه
کوفته اضافه نمایند و بکار برند و نیز اگر گاهی تنها قند سیاه نانخواه را در آب جوشانیده بعد زائیدن
بخورانند و هرگاه مزاج حامله گرم باشد و فصل هم گرم بود یا حامله را حرارت باشد تخم ریحان و قند سفید
هر دو را در عرق گاوزبان یا آب خالص جوشانیده دهند حسوی که در حب کلیه بکار آید ص
شکر طبرزد پانزده درم کنجد بریان دو درم نشاسته چهار درم کرسنه سه درم کنجد را بکوبند و حلوا کنند
حریره سازند و روغن بادام اضافه نمایند حسوی مقوی باه از تالیف راقم ص مغز بادام
مغز فندق هر یک بیست دانه نشاسته دو توله هر سه را در آب شیر کشیده بر آتش ملایم بپزند و
نبات بقدر حاجت و مسکه قدری در اثنای پختن داخل نمایند و پیش از فرود آوردن
ثعلب مصری شقاقل مصری بهمن سفید هر یک دو ماشه خوب سائیده کنند یا هر سه را در شیر
کشیده داخل کرده بپزند حسوی مسمن معتدل ص نخود سفید که در شیر خیسانیده خشک کرده
باشند یک جزو کشک جو یک جزو کشک گندم نصف جزو نان گندم سپید خشک کرده سه جزو سوای خشخاش همه را
در آب گرم آن قدری زیره جوشانیده باشند بپزند هرگاه پخته شود خشخاش را سائیده و شکر بر آن اندازند و جوش
خفیف دهند تا جمع شود حسوی دیگر برای سمن ص نخود که در شیر خیسانیده خشک کرده
باشند برنج و جو مقشر از هر یک سی درم خرمای سپید خشک کرده شصت درم همه را بعد سحق بالجمله
نموده سی درم کوفته با شیر تازه حسو سازند حافظ الاجساد سوء القنیه و استسقا و امراض بارده
معده و دماغ و جمیع اعضا را مفید است و در بعضی کتب نوشته اند که بکرر تجربه شده در جمیع امراض
بهتر از دواء المسک است ص دارچینی پوست بیخ کبر فقاح اذخر از هر یک پنج مثقال زعفران پانزده
مثقال سنبل الطیب شش مثقال سنبل رومی راتینه و والانیسون دو قواساردن راوند چینی
فطراسالیون مصطکی از هر یک چهار مثقال قسط شیرین حب بلسان رب السوس عصاره
غافث از هر یک سه مثقال قوة الصبغ سعد کوفی از هر یک دو مثقال زیت کهنه لندن

ادویه را کوفته بیخته بروغن زیت چرب کرده بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور بسرشند حسوی جهت
پاک کردن ریه ص بگیرند خشخاش سفید باریک سائیده و در آب بمالند و شیره کشیده صاف
نموده پس ترو همین آب صعتر ص صوص باقلی سفید مقشر هر یک دو درم را بجوشانند تا بقوام با ماء الشعیر
آید برابر آن حلبیت و قدر حاجت مغز حبه سمید شکر طبرزد و روغن تازه بار و غن مغز تخم کدو انداخته
یک جوش دیگر داده از آتش فرود آورده مغز حب السفرجل مغز تخم کدو شیرین هر یک پنج درم
سائیده صمغ عربی کتیرا هر یکدرم کوفته بیخته داخل کرده بهنگام تحسی کنند حمول که جهت زحیر مجرب
است زرده تخم مرغ روغن گل آمیخته و ارسنگ مغسول صمغ عربی سفیده ارزیز باریک ساخته
وران آمیزند و لته بدان آلوده بردارند باب النخامه خمیره گاوزبان عنبری تالیف اکمل المحققین
افضل المدققین علامی فهامی والد ماجد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان مرحوم جهت تقویت
دماغ بی عدیل است و برای تقویت و تفریح قلب بی نظیر و انواع مالیخولیا و اقسام خفقان
زائل میگرداند ص گاوزبان گیلانی سه دام گل گاوزبان کشمیر خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم
بالنگو صندل سفید تخم فرنجمشک هر یک توله عنبر اشهب نیم درم سوای عنبر اشهب در دو آثار آب تر نمایند و وقت
صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند صاف نموده با نبات سفید یک آثار عسل مصفی یاد آثار بقوام
آورده آخر قوام عنبر داخل نمایند و ورق طلا و ورق نقره شش شش ماشه اضافه نمایند و سبز خشک
که خوب حل خواهند کرد خوب خواهد شد شربت از یکدرم تا دو درم و چون درین ترکیب مروارید
یاقوت زمرد زبرجد مهره هر یک یک مثقال اضافه شود حکم تریاق هم خواهد رسانید خمیره
ابریشم از حکیم ارشد مرحوم جهت اقسام امراض سوداوی و تقویت اعضا رئیسه بی عدیل است
و در طعم بسیار لذیذ ص عود غرقی چهار ماشه ابریشم خام که از کرم باشد چهل و دو توله صندل سفید
سائیده نیم توله سنبل الطیب پوست بیرون پسته پوست ترنج مصطگی قرنفل دانه هیل ساده جم
هندی از هر یک پنج ماشه ادویه را در پارچه کتان بسته مع ابریشم که در عرق گاوزبان بشنید
گلاب آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به شیرین از هر یک دوازده درم آب باران

دو آثار بجوشانند تا وزن آب برود و وزن آب میوه بماند بعد ازان با عسل سفید قند
سفید هریک یکنیم پاو بقوام آرند و در آخر قوام عنبر اشهب شش ماشه حل کرده بعد ازان که
قوام سرد شود ورق طلا و ورق نقره از هریک شش ماشه حل ساخته مروارید ساییده یکتوله
یاقوت رمانی نه ماشه کهربای شمعی مرجان هریک شش ماشه یشب سفید نه ماشه مشک خالص
چهار ماشه داخل نموده خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی نگاهدارند شربت از یکدرم تا دو
مثقال خمیرۀ ابریشم که حکیم مسیح الزمان جهت بندگان حضرت اعلی ترتیب داده بودند برای
ازالۀ توحش و جمیع امراض سوداوی و تقویت قلب بی عدیل است صح کهربای یشب
صندل سفید عود مصطگی هریک نیم مثقال فرنجمشک ابریشم مقرض مروارید هریک یک مثقال
گل گاوزبان دو مثقال همه را نیم کوفته و بیزند و ابریشم خام ده توله عسل سی مثقال نبات سفید هفتاد
مثقال ابریشم را در دو سیر گلاب یک شبانروز تر کرده بجوشانند هرگاه که گلاب نصف باقی ماند
صاف نموده و یک مثقال بادرنجبویه علیحده در قدری آب جوش داده صاف کرده بآن ضم
نمایند عسل و نبات داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب صاف کنند که سفید شود
بعد ازان داروهای که کوفته باشند بیامیزند و بکار برند خمیرۀ ابریشم جهت توحش سوداوی
و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و باد بواسیر سوداوی و تقویت دل و دماغ و جگر است صح
عود مصطگی مشک خالص هر واحد نیم مثقال یاقوت کهربا مرجان یشب هریک یک مثقال
مروارید عنبر اشهب هریک دو مثقال هر یک بادرنجبویه برگ فرنجمشک هریک بیست مثقال
ابریشم زرد خام نود مثقال نبات یک سیر شاه جهانی ابریشم را در آب طلا تاب یا آهن تاب
تر کرده بجوشانند تا ربع بماند خوب مالیده صاف کرده بگیرند و بادرنجبویه فرنجمشک را علیحده در یک
کاسه آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده بآب مذکور ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام
خمیره آورده بهم زنند اول عنبر و پس ازان جواهر و داروهای دیگر بدستور حل کنند خمیرۀ
ابریشم که منع بخارات نماید تقویت دل و معده کند منقول از خط والد ماجد صح طباشیر سفید

کشنیز خشک پوست بیرون پسته لولو سفید کهربای شمعی گل نیلوفر گاوزبان ابریشم مقرض
از هر یک دو درم یاقوت رمانی چهار دانگ برگ گاوزبان گیلانی ده درم کافور قیصوری دو
دانگ عصارهٔ زرشک پنج درم صندل سفید سه درم شیر آمله پانزده درم زر محلول دو دانگ
ورق نقره سه دانگ مشک تبتی نیم دانگ عنبر اشهب دو دانگ آب سیب آب انار شیرین از
هر یک سی مثقال گلاب بید مشک عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم قند سفید دو من بدستور
متعارف سازند خمیرهٔ گاوزبان که بغایت مقوی دل و دماغ بود و ازالهٔ خفقان و غشی
نماید ص کافور دو دانگ مشک پنج درم زعفران درم گل سرخ براده صندل سنبل الطیب
اشنه هر یک سه مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان گیلانی
هشت مثقال سوای سه جزو اول همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش دهند
و صاف نموده با یک رطل قند بقوام آرند پس سه جزو اول داخل نموده بکار برند شربت
دو درم تا سه درم با عرق بید مشک و گلاب خمیرهٔ بنفشه اسهال صفرا کند و امراض
صدر و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود ص بگیرند گل بنفشه ساق و قمع آن را دور کرده
برگهای نفسی آن بمقدار یک رطل از آن سه رطل قند سفید را کوبیده هر دو را بهم کرده کف
مال نمایند و در وقت مالیدن قدری از گلاب بران پاشند تا نیکو مخلوط شود پس در آفتاب
گذارند تا سه روز چهارم روز آن را نیکو کف مال کنند پس بکار برند و در وقت حاجت ده درم
آنرا تناول نمایند خمیرهٔ خشخاش برای نزله و سرفه مفید و تقویت دماغ کند تخم خشخاش سفید
صد درم کوفته آب نیلوفر آب بنفشه آب کدو هر یک نیم من شکر یک من بقوام خمیره آرند و بعضی
اطبا تخم پنج در آبهای مذکور سه روز خیسانیده بعد از دست مالیدن صاف می کنند و قند را
نموده بقوام می آرند خمیرهٔ خشخاش نسخهٔ دیگر جهت بی خوابی مفید و منع نزلات و اصلاح
ریش سینه و سوزش سینه و تشنج و دفع درد سینه و تعدیل اخلاط محترقه و تسکین حرارت نماید ص
کوکنار کلان با تخم صد عدد نیم کوب سازند یا پوست را جدا نیم کوب کنند و تخم را نرم بسایند

و با دو نیم من آب باران بپزند و بپالایند و یکمن قند انداخته قوام دهند و خمیره سازند و قوت آن تا دو سال باقی می ماند خمیره صندل منقول از بیاض عم مرحوم ص برادهٔ صندل بیست مثقال در نیم آثار گلاب تر نموده یک شبانروز نگاهدارند بعد از ان بجوشانند و شیره آن بگیرند و با یک من قند سفید خمیره سازند خمیره صندل حامض سوء مزاج حار قلب خفقان و حمیات صفراوی و اسهال مراری و تهیج و قی صفراوی را باز دارد ص صندل سفید سوده سی درم کشنیز خشک مقشر پنج درم در آب غوره یکصد درم و سرکه انگوری ده درم و آب باران یکمن و گلاب و عرق بید مشک از هر یک نیم من یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف رسد و از دست بمالند و از پارچه کتان نازک بگذرانند پس یک من قند سفید داخل نموده بقوام آرند و بپزند تا بقوام خمیره آید پس بگیرند صندل سوده نود درم مروارید ناسفته بُسّد یشب سبز هر دو را صلایه کرده زعفران هر یک یکدرم کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید ده درم کوفته بیخته ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم درم همه بآن بسرشند شربت پنج درم خمیره صندل بنسخهٔ دیگر مقوی قلب و دماغ از برای خفقان مفید ص صندل سفید بگلاب سوده بیست مثقال قند سفید یک صد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یکدانگ و نیم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق بید مشک حل کرده بآتش ملایم بقوام آرند پس سفیدهٔ تخم مرغ شیره و آب درهم کرده دست زنند تا کف کند را بران قند زده بطریقیکه مجون سازی بران زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و درهم زنند پس ورق طلا ورق نقره محلول داخل کرده بهم زنند پس صندل را داخل کرده نیکو بهم زنند تا یکجا آید خمیره صندل سفید کافوری نافع از برای تسکین التهاب قلب و معده و تپ دق و تپ عرق ص صندل سفید مقاصری سی درم سوهان کرده در کیسه کتان نموده در گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر

از هر یک نیم رطل یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر با سه رطل آب در دیگ سنگین بجوشانند و دائم
کفگیر را بمالند تا بنصف رسد پس کیسه را بمالند و بفشارند و در کنند و داخل نمایند و در آن آب سفرجل
شیرین آب سفرجل حامض از هر یک یک رطل قند سفید سه رطل بقوام خمیره آورند و از آتش بر گرفته
صندل سفید طباشیر سفید سوده از هر یکده درم مروارید ناسفته صلایه کرده کهربای شمعی صلایه کرده
از هر یک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال سوده داخل نمایند و بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف
چینی نگاه دارند شربت ده درم با شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه مقشر عرق بید مشک خمیره
مروارید از اختراع والد ماجد بغایت مقوی دل و دماغ صص مروارید ناسفته یک توله یشب
سوده کهربای شمعی صندل سفید طباشیر سفید هر واحد شش ماشه نبات سفید پاو آثار عسل کفگیر زده مصفی
پنج توله در گلاب و بید مشک قوام نموده و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند خمیره مروارید بجهت خفقان
و تقویت دل و دماغ مفید صص مروارید ناسفته طباشیر سفید صندل سفید ابریشم مقرض بهمن
سفید از هر یک شش مثقال عنبر اشهب ورق نقره ورق طلا هر یک یکدانگ و نیم مشک تبتی نیم مثقال
نبات سفید گلاب بید مشک از هر یک دو صد مثقال عسل مصفی بیست و پنج مثقال نبات را
گداخته عسل داخل کرده گلاب بید مشک داخل کرده بقوام آرند و تبرزنند پس ادویه سرشته
شربت از یک مثقال تا دو مثقال خمیره مروارید مقوی دماغ و قلب و رافع خفقان و برای
قروح کلیه و مثانه بسیار مفید و اخراج سنگ گرده و مثانه در یک آن نماید از تالیف راقم
صص مروارید ناسفته طباشیر سفید از هر واحد دو توله حجر الیهود و سنگ سرماهی هر یک شش ماشه
عنبر اشهب یک توله صمغ عربی سه ماشه گلاب بید مشک هر یک یک آثار قند سفید نیم آثار عسل
مصفی نیم آثار بطریق خمیره سازند و هرگاه علیل را از قروح کلیه و مثانه و جز آن نباشد حجر الیهود و سنگ
سرماهی و صمغ عربی موقوف نمایند خمیره ابریشم بارد صص ابریشم خام صد مثقال در آبی که یک
طلا را تاب و نقره را تاب نموده باشند یک شبانروز بخیسانند و عرق گاوزبان هشتاد مثقال و قدری
بگلاب و بید مشک در آن داخل کرده بجوشانند پس با رب سیب شیرین و رب شیرین

از هر یک پنجاه درم قند سفید شصت درم بقوام آرند عنبر اشهب دو درم و مشک یک درم در آخر قوام
بیامیزند پس طباشیر سفید سوده مروارید ناسفته سوده از هر یک سه مثقال کهربای شمعی بسد گل سرخ
صندل سفید هر یک دو مثقال همه را سائیده و در آن داخل کنند و خوب تبر زده نگاه دارند خمیره
گل گاوزبان عنبری حار ص گل گاوزبان گیلانی بیست مثقال قند سفید شش صد
مثقال گلها را در عرق بید مشک بقدری که دو انگشت بالای گلها باشد یک شبانروز تر نمایند
و جوشانیده صاف نموده با قند بقوام آرند و عنبر اشهب یک درم داخل نموده فرود آرند خمیره گاوزبان
عنبری حار جهت ازاله توحش و خفقان و تقویت دل مفید ص برگ گاوزبان گیلانی برگ
بادرنجبویه از هر یک بیست و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه گلها را و برگها را
در عرق بید مشک و گلاب در زمستان سه شبانروز و در تابستان یک شبانروز تر نمایند
بجوشانند و صاف نموده باو بالایک آثار نبات بقوام آرند و عنبر اشهب و مشک حل نموده
فرود آرند خمیره ابریشم محرورین را موافق بود و در تقویت قلب بی نظیر است ص ابریشم
خام پنجاه مثقال بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک دو صد مثقال آب خالص
بقدر ضرورت یک شبانروز بخیسانند و بمالند و بپالایند و بعد از آن بگیرند آب انار شیرین آب سیب
امرود از هر یک سه اوقیه و من تبریز آب شکر و قند سفید از هر یک یکمن تبریز عسل مصفی نیم من
تبریز مجموع را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آورند مروارید ناسفته یاقوت
رمانی کهربای شمعی از هر یک دو مثقال فادزهر معدنی دو مثقال و نیم لعل بدخشی زمرد از هر یک
دو مثقال صندل سفید زعفران گل سرخ گل گاوزبان شقاقل مصری بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر
سفید کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال و نیم ابریشم مقرض پنج مثقال عنبر اشهب و
طلا محلول از هر یک یکمثقال و یک دانگ و نیم تخم خرفه مقشر پنج مثقال مشک تبتی چهار دانگ
ورق نقره دو مثقال بدستور ترتیب دهند شربتی یکمثقال خمیره عنبر مقوی قلب است و پیران را
موافق بود ص بگیرند شکر سفید یکمن صاف نموده بقوام آرند و کف بردارند و سفیده تخم مرغ

بران زده بهم زنند تا نیکو آمیخته شود عنبر اشهب چهار مثقال نبات سفید کوفته بیخته اندک اندک
بران ریزند تا نیکو مخلوط شود شربت یکمثقال خمیره عود ترش تالیف محمد ذکریا انفع مفرحات
است و نافع بود از برای سوء فکر و وسواس و خفقان و انواع خمول و ضعف معده و دماغ
و قلب و کبد و بجهت استسقا و نسیان و ضعف باه مفید ص بگیرند اسارون شامی و اقلهٔ کبار
کبابه سنبل بوا تخم خشخاش از هر یک نیم اوقیه مصطگی رومی زراوند طباشیر سفید ابریشم خام زرنب
فلفل قرنفل خشک از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته سه شبانه روز در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند
آن مقدار که ربع بماند پس بمالند و بپالایند و داخل نمایند در آب صافی آن آب عناب آب سیب
شیرین آب سیب ترش آب بباس آب زرشک منقی آب انگور آب انار ترش آب سفرجل
از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل کرده بقوام سه وزن مجموع یعنی مطبوخ اول و این آبها
قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند عود هندی سیاه رنگ غرقی چهار اوقیه مروارید نا سفته
مرجان قرمزی کهربای شمعی از هر یک سه درم یاقوت رمانی یکدرم و نیم همه را در گلاب و عرق بید مشک
از هر یک نیم رطل آب لیمون آب نارنج هر یک چهار اوقیه صلایه کرده در ان حل نمایند و بهم زنند
چون لایق قوام آید عنبر اشهب محلول دو درم ورق طلا ورق نقره محلول مشک خالص
زعفران بگلاب سوده بعد از ان که از آتش فرود آورده باشند در ان حل کرده در ظرف چینی
یا زجاجی یا نقره نگاه دارند شربت از یک مثقال تا دو درم خمیره از تالیف علویخان
مرحوم مسکر و نشاط است ص چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش نهند
و بجوش آورند تا کف بر سر آورد پس قدری سفیده تخم مرغ را بران ریزند تا کف آن را
تمام گرفته پس صافی نموده باز در دیگ کنند بیست مثقال بگلاب خوشبو داخل کرده
بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام مقشر از هر یک ده مثقال
در نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس چرس یک مثقال و نیم مشک عنبر اشهب از
هر یک چهار دانگ سوده داخل کرده و بهتر معجون سازی آنقدر بر هم زنند که نیکو مخلوط

شده خمیره گردد پس نگاه دارند شربت یک مثقال خمیره زهره از تالیف راقم اقسام
خفقان را نافع بود و تقویت قلب نماید و تفریح تمام آورد و وسواس سوداوی را زایل کند
صـ زهره ساییده دو توله لاجورد مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی هر یک یک درم
عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک یک نیم درم گلاب بیدمشک آب انار شیرین
هر یک یک اوقیه نبات سفید یک نیم پاؤ عسل سفید هفت توله شراب سیب بیست توله عسل و
نبات و شراب را در آب حل کرده بر آتش گذارند بعد از ان که کف برداشته باشند گلاب و بیدمشک
و آب انار داخل کرده بقوام آورده ادویه را بسرشند خمیره یاقوت وسواس سوداوی و خفقان را
و ضعف و اقسام مالیخولیا را نافع است از تالیف حکیم علوی خان صـ آب به شیرین آب سیب شیرین
آب امرود گلاب عرق بیدمشک از هر یک یکصد مثقال عرق گاوزبان عرق صندل از هر یک
پنجاه مثقال قند سفید ده من طبی قند را با آبها و عرقها بجوشانند و کف آن را بگیرند پس بقوام آورده
تبرزنند که سفید شود پس یاقوت رمانی ده مثقال بگلاب صلایه کرده عنبر اشهب لاجورد مغسول
زهر مهره از هر یک دو مثقال اضافه نموده مرتب سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز
استعمال نمایند شربت [illegible] مثقال خمیره ممسک چون قبل از جماع بدو ساعت بخورند امساک منی و
سرعت انزال را مفید است صـ [illegible] بگیرند خشخاس [illegible] دو درم [illegible] و [illegible]
جدا دان بجوشانند چون آب بثلث رسد بمالند و بپالایند پس با [illegible] نبات سفید [illegible] بقوام
آورده بعد از ان از آتش فرود آورده زنجبیل بیست درم جوزبوا دو درم افیون یک درم [illegible]
نیم درم کوفته بیخته داخل کرده تبرزنند تا نیکو مخلوط شود و خمیره گردد و در ظرف چینی نگاه دارند خر
کبیر بضم خاء معجمه و فتح رای مهمله و قیل بتشدید رای پوست بیخ مرغ را گفته باشند [illegible]
چون او داخل این ترکیب میشود لهذا باین اسم مسمی گشته و در بعضی کتب مثل بحر الجواهر
و غیر آن این لفظ را بحای مهمله و زای معجمه نوشته اند خزم قلع میکنند [illegible] را صـ قشور [illegible]
عقدی کهنه خاکستر صدف مروارید شیخ زبد البحر بعد الصدف [illegible] اقلیمیای طلا [illegible]

لبسد ریا دجاج نسر بریک یکجزو حجر الیسن ربع جزو شیر رق نیم جزو کوفته بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور
سازند و رفاده بر عین بندند حرم صغیر اجزا آن پوست بیضه مدبر باریک بسایند خواه
تنها یا با شکر ممزوج نموده استعمال نمایند و تدبیر قشور بیضه این است که آنرا در آب شیرین
تر نمایند و در آفتاب نهند و از غبار پوشیده دارند و چون آب متعفن شود تبدیل سازند و
باین شکل همی شویند و پوست باریک که بر اندرون قشور جدا گردد دور کنند و آب دیگر ریخته
و همین ظرف بسته دارند تا غبار نرسد بدستور اول بدارند تا آب گنده شود پس بشویند بهم
و همین قسم تکرار عمل نمایند تا که آب از گندیدن باز ماند و پوست از قشور جدا نگردد پس قشور
تباه شده بکار برند و اگر قشور بیضه که از آن بچه بر آمده باشد بگیرند قوی الاثر خواهد بود حرم
لعسیلی از برای بیاض چشم مجرب نوشته اند حص بگیرند پوست تخم مرغ که بچه بر آورده باشد و
مدبر کنند و صلایه نموده از حریر بیخته در عسل آمیخته در چشم کشند حرم خل عنصل لصرع ولقوه
وفالج وسکته ووجع راس وضیق النفس وربو ووجع عصب وعرق النسا ووجع معده نافع بود
و مضمضه کردن بآن تشدید لثه و اسنان و تصفیه صوت نماید شربت از دو درهم تا هشت درم
حص بگیرند عنصل سفید نقی را بکارد خشب ورق ورق نمایند مثل پیاز و منتظم سازند در خیطه کتان
و چهل روز در سایه معلق بیاویزند پس یک من ازین پیاز در بیست من خل خمر بیندازند
و بیست و شصت روز از ابتدای سرطان تا آخر اسد در آفتاب بدارند پس بکار آرند و اگر خمر
بود پیاز مذکور را با سرکه مسطور در قاروره حجری بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده بکار برند و
بعضی یک من پیاز را در پانزده یا شانزده من سرکه انداخته در آفتاب بیندازند و مولانا قطب الدین
فرموده که خل خمر عبارت از آن است که در ده من آب انگور سرکه انگوری خالص اضافه
کرده در خم بسته در آفتاب بگذارند تا ترش شود خضاب که محافظت مو کند و سفیدی
که در غیر وقت عارض شود دور نماید حص عفص ملیله کشنیز خشک سنبل لادن پوست
جوز تر خشک کرده شقایق نعمان خبث الحدید سرشته شب یمانی باریک کوفته بشیر اب عفص

خمیر کنند و قرص سازند و خشک نمایند وقت حاجت یک قرص گرفته و به طبیخ آمله و آس حل کرده
در هر ماه دو سه دفعه خضاب کنند باید که خضاب از ادویه مقویه دماغ مثل لادن و قرنفل و
مشک خالی نباشد تا دماغ بسبب خضاب ضعیف و مستعد نزله نشود خضاب که موی را
سیاه کند و بهترین نسخه‌ها است باعتبار آنکه مجرب والدین بی آنکه هر بیند عمل میکنند و حاجت
بدر پیچیدن ندارد و در دو گهری اثر میکند رنگش طاوسی نمی باشد و جلد را سیاه نمیکند حص
مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یک حصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم
که بخود درمیان آن بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و بعد ادویه را جدا جدا باریک سایند
و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و آب آمله آمیخته بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب سیاه
گردد پس موی را بآب آمله بشویند و دوا بمالند پنج بار موی را بعد دو گهری بآب آمله بشویند بعد
بآب گرم و باید که آمله را نخست در آب بجوشانند پس آب او را داخل دوا سازند و در شستن هم
بکار برند که عمل طبیخ قوی تر میباشد خضاب که موی را سرخ کند و اشقر سازد حص هلیلج دو درم
ترمس ده درم ملح و باغت یعنی شور و ورق حنا خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم
بعده هر یک جدا کوفته بیخته وزن کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر درخت انگور و آب بران ریخته
و یک شب نهند و موی را بآب خاکستر مذکور نخست بشویند و عقب آن دوا مذکور با آب
مسطور سرشته خضاب کنند و یک دو بار بمالند تا رنگ دهد خضابی که موی را سفید کند حص
ورق الخطاطیف راسن خشک کرده که با بیخ تخم ترب نسرین خشک قثاء خشک کوفته
بزهره گاو و ثقل خمر سرشته ضماد نمایند بعد از آن که بکبریت تبخیر کرده باشند موی را بعد
یا چهار ساعت ضماد را دور کنند و موی را بشویند و دو سه ساعت فصل داده باز تبخیر کنند
بکبریت و اعاده ضماد نمایند همچنین تکرار کنند تا که سفیدی در موی پیدا آید بعد از هم بروغن
تدهین نمایند خضاب که موی را سیاه کند و نگاهدارد حص اسپغول آمله پوست بیرون گردکان
شقائق حنا هر یکی ده درم مازو دو عدد همه را نیم کوفته نمایند در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند

ایدصاف کنند و از آن ده درم روغن مورد بنسبت مثقال اضافه نمایند و باتش ملایم بجوشانند تا
روغن بماند خضاب دیگر یا سر جونه گویند که این خضاب را ما آزموده ایم بسیار نیکو است ص
آمله مازو برشته روی سوخته شب گل سرو کتیرا قرنفل هر یک نیم جزو برگ حنا و سمه مردار سنگ
از هر یک جزو جمله را کوفته بجوشاب بسرشند و بعد از سه ساعت بمالند خضاب دیگر ورق نقره
و زنیر آب فارقی چندان مالند که حل شود و بشانه اسپ بعد از تصفیه مو را وسلخ بکشند موی را بهمان
ساعت سیاه کند و بهتر سیاهی آن می ماند منقول از بیاض عم مرحوم خضاب معمول اکمل
المحققین استاد سرایا کمال حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان ص وسمه یکتوله حنا دو ماشه هر دو را
در آبی که در آن آمله خیسانیده باشند خمیر کنند و دو گهری در آفتاب نگاه دارند بعد از آن موی را بهمان
سیاه میکند آمله و گاهی قرنفل برای تسوید شعر و تحسین یا نیز اضافه میفرمودند و بعضی اوقات بعد
شستن موی گل ملتانی آمله مردار سنگ از هر یک جزو می ساییده در آب آمیخته بر موی
خضاب می نمودند در تسوید شعر اثر تمام میکرد خضاب معمول عبد الغفور مرحوم ص مازو
نیم آثار آمله پاؤ آثار روغن کنجد پاؤ آثار ہلیلہ زنگی دو آثار ہلیلہ سیاه برشته ص از هر یک یکدرم حب نیل یمانی
نوشادر از هر یک پاؤ و کم دام قرنفل نیم پاؤ شیر الکحل سه ماشه اول مازو را در روغن بجوشانند تا بریان
شود بعده در کاسه نهاده صاف کنند که اثر روغن نماند بسایند و جمله نیز بسایند و ادویه را جدا جدا
کوفته در آب ساییده گولی بندند و در برگ انجیر یا برگ ارنڈ نگاه دارند بعد در آورده حل کرده طلا
نمایند چون خشک شود آب گرم بشویند و روغن چنبیلی مالش نمایند و شبیه بیا ... یکروز
داده خضاب نمایند خضاب در تسوید شعر عجیب است راقم هم استعمال کرده ص سیده
گندم دو نیم دام همین دام هر دو را در تاوه آهن انداخته آب داده حل کرده خوب حل نمایند
از دسته آهن و هر چند حل خوب خواهند کرد فائده عظیم خواهد شد و دو روز در آفتاب دارند بعده
خضاب نمایند پس از چهار گهری بشویند بعد از آن ہلیلہ سیاه و دو دام خوب باریک سوده در آب
حل کرده خضاب نمایند خشک کنند که جراحت زند و دیگر دوا خصوص شقه را و مجرب است باید

(٥١)

چون ختنه کنند چون برود بعد از ان دوا را بپاشند و ببندند ص کات هندی مردارسنگ
بلیله بلیله مر صاف صبر مورد اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت یا محل ختنه استعمال نمایند
بعد از سه روز باز کنند جراحت به شده باشد خبث لیقون برودت معده و جگر و احشا را
نافع باشد و هاضمه را قوت دهد و از برای پیران سفید ص شراب کهنه ده رطل عسل صاف
سه رطل زنجبیل ده درم قاقله صغار و کبار زعفران از هر یک یک مثقال قرنفل مشک از هر یک
نیم درم دارچینی فلفل از هر یک یک درم ادویه را نیم کوفته سوای مشک زعفران در کیسه کنند
و سر کیسه را محکم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه را دران افگنند و هر ساعت بدست
بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بر دارند و مشک و زعفران را دران حل کنند و
انگاه بکار دارند **باب الدال المهمله** دوا المسک حار نافع است از برای خفقان
و فالج و لقوه و صرع و خبث نفس و استرخا و کزاز امتلای و مقوی قلب است و معده را
پاک بسازد و نشف رطوبت از ان می کند و معین است بر هضم غذا ص زرنباد درونج
عقربی مروارید ناسفته کهربا البسد از هر یک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمنین سنبل الطیب
سافج هندی قاقله قرنفل از هر یک پنج درم اشنه دار فلفل زنجبیل از هر یک چهار درم
مشک سه درم عسل بکمین ابریشم را مقرض سازند که مثل غبار گردد پس جواهر را بر سنگ صماق
صلایه کرده و باقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربت از نیم مثقال و حکیم الملک
بعد از دو ماه جدوار نقشبند قسم اول با این معجون چهارم حصه ممزوج بساخت در جمیع افعال
خصوص در رفع سموم و عفونت اخلاط اقوی می گشت دوا المسک شیرین از
حکیم علی ص مروارید ناسفته کهربا مرجان ابریشم مقرض زرنباد درونج زعفران سنبل الطیب
قاقله قرنفل سافج اشنه جند بیدستر دار فلفل زنجبیل مشک مصطگی بهمنین اگر قرص عنبر موجود
باشد عوض عنبر ده توله کنند نبات سفید صد مثقال عسل خام دو صد مثقال دوا المسک
که در مرض مالیخولیای احتراقی صفراوی بعد استفراغ جهت تبدیل مزاج بکار آید منقول

شرح حکیم علی ص زعفران ربع جزو مشک نصف جزو کهربا لسد تخم کشنیز طباشیر مغز تخم
خیارین ابریشم محرق مروارید ناسفته از هر واحد جزوی سویق سیب شیرین سه جزو با سه چند
شکر طبرزد معجون سازند شربت دو درم تا ده درم بشراب تفاح شیرین دوا المسک
حامض از قرابادین قلانسی تقویت جمیع اعضای رئیسه و جمیع قوتها کند و بخفقان که حادث
از بخار بود نافع است و ناقهین را سود دارد ص مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان غنچه
گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر کهربای شمعی لسد محرق از هر یک یک درم مشک تبتی
دو دانگ نبات در رب سیب ترش از هر یک بقدر ضرورت سازند و صاحب میزان الطب
گفته که مزاج این دوا قریب به برودت است و خشک است در درجه ثانیه دوا المسک
تلخ نافع است برای صرع و فالج و لقوه و خفقان سوداوی و اوجاع و ریاح معده را تحلیل کند
ص افتیمون درونج صبر سقوطری از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک شش مثقال
ریوند چینی تمام نانخواه زعفران تخم کرفس از هر یک چهار مثقال مشک ناردین سادج هندی
مروارید از هر یک سه درم جندبیدستر نیم درم عسل سه وزن ادویه شربت یک مثقال +
دوا المسک بارد از حکیم الملک اردستانی مرسندی ص گل گاوزبان گیلانی غنچه
گل سرخ کشنیز مقشر طباشیر سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر کهربای شمعی از هر یک
سه مثقال گاوزبان مروارید ناسفته ابریشم مقرض از هر یک دو مثقال شربت فواکه سه مثقال
نبات سفید یک مثقال گلاب و عرق بید مشک از هر یک صد مثقال بطریق معهود معجون سازند
شربت دو مثقال مولف گوید که نسبت این دوا المسک زیرا که بدون مشک اطلاق دوا المسک
نمی توان کرد بلکه این صحیح بارد است دوا المسک معتدل تالیف علویخان نافع است
از برای خفقان سوداوی و مالیخولیا مراقی و مقوی قلب و دماغ و کبد و خبث نفس و
وسواس زائل کند و به قوت و محلل ابخره سوداوی و مانع صعود آن بدماغ ترکیب
این نسخه عجیب نوشته ص مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی

بهمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران از هر یک دو درم مصطکی اشنه سنبل بوا از هر یک یک درم
صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان آمله منقی بسد تخم خرفه
مقشر ورق نقره از هر یک سه درم زرشک منقی پنج درم عود هندی بادرنجبویه از هر یک یک درم
و نیم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک چهار دانگ رب سیب شیرین قند سفید و عسل هر سه وزن ادویه
بدستور معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند دواء المسک باردی جواهر نسخه علویخان
صاحب ص طباشیر سفید کشنیز خشک صندل سفید تخم خرفه مقشر از هر یک چهار دام کهربای
بسد ابریشم مقرض از هر یک چهار درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید سه وزن ادویه چنانچه رسم
است مرتب سازند دواء المسک جهت غشی و خفقان و وحشت و وهم و برد معده و
سوء هضم ص مشک تبتی نیم درم مصطکی عود خام دارچینی پوست ترنج قرنفل هیل برگ سوده کبابه
قاقله کبار و صغار سعد اذخر درونج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم مرزنجوش دار فلفل مروارید
بسد کهربا ابریشم خام سادج بهمنین هر یک ده درم با عسل هلیله مربی سرشند دواء المسک
بارد از حکیم محمد باقر ص طباشیر سفید مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض از هر یک پنج مثقال
تخم کاهو دو مثقال کشنیز خشک از هر یک دو مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال ورق نقره
عنبر اشهب یک مثقال مشک خالص نیم مثقال زرشک
بهدانه دو مثقال گل گاوزبان دو مثقال با صد مثقال رب سیب ترش و صد مثقال
قند بقوام آرند دواء المسک بارد نافع از برای خفقان که حادث از شرب خمر بود و ضعف
قلب است منقول از خط علویخان مرحوم ص گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک گل گاوزبان
کهربای از هر یک یک جزو مروارید ناسفته مشک تبتی سدس جزو با نبات سفید سه وزن ادویه
و آب سیب ترش قدری بدستور مرتب سازند شربت یک مثقال دواء المسک بارد
منقول از بیاض عم مرحوم ص کهربا بسد طباشیر سفید ورق نقره از هر یک سه ماشه گاوزبان
گل سرخ کشنیز خشک از هر یک نیم توله ابریشم خام دو ماشه تخم خرفه نیم توله زعفران دارچینی دو اله

از هر یک یکماشه مروارید پنج ماشه ورق طلا ماشه مشک ماشه شربت بسیب بهست به شربت انار نیز
عنبر نیم ماشه عسل و نبات سه وزن این ادویه را قم نیز تجربه نموده دیاقوذا صاحب برهان قاطع
گوید که بلغت یونان شربت خشخاش را گویند که از پوست خشخاش پخته باشند از تخم آن و نزد
بعضی بر مطلق شربت خشخاش اطلاق می کنند منع نزلات کند سرفه خشک را بغایت نافع است
ص خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیارین بهدانه شیرین از
هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم بزر قطونا ده درم مجموع و شش رطل آب باران
بخیسانند و شبانروز تا نرم شود پس با آتش نرم بپزند تا مهرا گردد و به نیمه آید بعد از ان صاف
کرده با یکمن قند بقوام آورند دیاقوذا منقول از بیاض عم مرحوم ص کوکنار نیم پاو گل بنفشه
اصل السوس هر یک نیم توله تخم پرسیاوشان سر و ا صد چهار درم عناب پانزده عدد صمغ عربی
کتیرا هر یک نیم توله زوفا خشک سه درم تخم خیارین پنج درم بهدانه شش درم خبازی دو
درم مویز منقی سی دانه ادویه را در دو نیم آثار آب باران یک شبانروز بخیسانند بعد از ان
با آتش جوشانیده صاف نموده با نیم آثار قند سفید بقوام آرند هر گاه قوام درست شود تخم
سفید پوست توله خشخاش سفید چهار توله مغز تخم کدو توله بهدانه را شیره گشنیز و در قوام ذکر
با آتش ملایم که شیره داخل نمایند و قوام را حرکت داده باشند که شیره ها جذب شود و قوام
بحدی رسد که بانگشت بچسپد بعد از ان رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا باریک نموده در
آخر قوام اندازند و تبرزده نگاه دارند و جمرپا بمعنی آن محلل الریاح است باد را بشکند و قولنج
نافع باشد منقول از شفائی ص سیر اسفید جاسیر از هر یک سی درم درفنج عقرقرحا فلفل
دارفلفل قرحا اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربت دو درم دوا المسک کبیر صلابت جگر و سپرز و معده و استسقا را
برودت معده سفید بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند ص لک مغسول
دو تخم کرفس جنبیلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم کما فیطوس زوفا یابس هر یک

چهار درم و چهار دانگ جنطیانا زراوند گرد هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم
فوه پانزده درم حب بلسان سلیخه مصطکی مقل قصب الذریره اسارون هر یک شش درم
کندر چهار درم دارفلفل زراوند طویل هر یک سی درم و نیم ریوند جعده اذخر هر یک ده درم
رب السوس بیست و هشت سیسالیوس سه درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربت یکمثقال
دواء اللک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است ص لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر
ترمس حب الغار حلبه فلفل هر یکده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربت
یکدرم باطبیخ افسنتین یا باب گرم دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد
نافع است و سده بگشاید و بادها را دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا
که بسبب ورم جگر و سپرز بود سود دارد ص زعفران دوازده مثقال اسارون سوخته
قسط اسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان
هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس جعده مصطکی خافث هر یک سه درم روغن بلسان تخم ... درم
مرصاف چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربت یکدرم تا دو درم با ماء العسل دواء
الکرکم صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است ص زعفران سلیخه سنبل از هر یک دو درم
فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یک شبانروز در شراب انگوری تر کرده
روز دیگر بعسل معجون سازند شربت یکمثقال و کرکم اسم زعفران است و چون او دواء اعظم
این معجون است و اصل و عمود این ترکیب لهذا باین اسم مسمی گشته و دبید الورد بعضی
گفته اند که معنی دبید الورد آن است که ورد برابر همه اجزا است لیکن از دبید این معلوم
میشود که عمود و اصل درین ترکیب ورد است خواه مثل همه اجزا باشد یا از همه اجزا وزن
این کم بود لیکن از هر یک جزو وزن زیاده باشد و این معجون یکی از شاگردان ابو البرکات
است که طبیب خلفاء بنی الله بود و این معجون را هم وزن طلا می فروخت بالجمله در تقویت
معده و ضعف جگر و استسقا منفعت عظیم دارد مکرر بتجربه راقم آمده سنبل الطیب مصطکی زعفران

دلباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین غافث تخم کشوث لک مغسول تخم کرفس زراوند طویل
حب بلسان عود غرقی هیل از هر یک یکدرم ورق گل سرخ منزوع الاقماع برابر همه ادویه عسل
سه وزن ادویه شربت از یکدرم تا دو درم و جید ایرسا نافع است از برای فساد مزاج معده
واجتماع ماء اصفر در بطن که عبارت است از استسقاء زقی ولین بطن است ص ایرسا
بیست و چهار درم فلفل بیست درم زنجبیل اسخاران از هر یک دوازده درم انیسون مصطکی
رازیانه از هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس از هر یک شش درم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه
سرشته معجون سازند شربت مقدار عفصه دواء القسط شیخ رئیس گفته که این دوا نافع است
از برای اوجاع کبد و معده ص دارچینی سلیخه سیاه قسط از هر یک سی درم زعفران بیست درم
انیسون تخم کرفس از هر یک ده درم اسارون بیست و نه درم ریوند چینی ده درم فقاح اذخر
مر صافی از هر یک بیست و چهار درم مر را در شراب غلیظ بخیسانند و بپالایند و ادویه را با آن
بسرشند دواء الکبریت تالیف حکیم مؤمن مسمی به تریاق معده گفته که این دوا در تقویت احشاء و
ضعف بدن بی عدیل است و در اول درجهٔ ثالث گرم و موافق مبرودین است و قدر شربتش
از نیم مثقال تا یک مثقال ص سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل بسباسه
از هر یک دو مثقال زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی فنطوریون
از هر یک اسارون کبریت زرد اسخاران پودینه دشتی نعنع خشک تخم انجره کندر از هر یک چهار مثقال
عود هندی فلفل سپید از هر یک پنج مثقال زعفران یک مثقال و نیم سنا مکی فرفیون از هر یک
یک مثقال با دو وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند دواء که شقیقه
و صداع بارد را دفع نماید سوسیانی و در روغن بنفشه بگذارند و آنرا سعوط نمایند دوای که طبری گفته
که آن را بر سر صاحب صداع بندند بالخاصیت درد سر را ساکن گرداند بگیرند قوه الصبغ بر سر
تمایل ببندند دواء که صداع حار را زائل کند تخم کاسنی را کوفته بگلاب سائیده بر سر و جبهه طلوخ
کنند دیگر بزره همین حکم دارد دواء که در ازاله الصداع مجرب است کبابه و آنرا کوفته بگلاب سرشته ۱۰

بر سر ضماد نمایند دوا که برای صداع مزمن و شقیقه مجرب است بگیرند بندق هندی در آب سائیده
دو سه قطره آن را سعوط نمایند دوا که صداع دودی را نافع است دود و دو را کشند بگیرند قنبیل
در آب کشنیز سائیده و در بینی چکانند دوا که چون سعوط کنند آن را مجنون بهبود گردد از جوز بن
خود بگیرند موی سوخته انسان در روغن گل آمیخته استعمال نمایند دوا دیگر قرشی گفته اختلاط
عقل و مانیا و داء الکلب را در یک روز زائل گرداند بگیرند قدری افیون در ماء الشعیر حل کرده
بخورند دوا منوم از تالیف علویخان قدس سره پنج سوخته دوازده مثقال و نیم بیخ لفاح بزر البنج سفید
از هر یک پنج مثقال کوفته در یک نیم من تبریزی شیر گاو داخل کنند و بجوشانند پس فرود آورده ما
ماست مایه زده شیر را ماست بندند پس مسکه آن ماست را تمام بگیرند و نگاه دارند پس بگیرند
جوز بوا پنج عدد و میان اینها را خالی کرده جا که آنها را نگاه دارند و در جوزها خالی نموده قیراط
افیون گاذرونی را فتیله کرده بگذارند و جوزها را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند بجای که خمیر
سوخته گردد پس خمیر را از آنها جدا کرده پس در آن دارچینی بهمن سفید و سرخ شقاقل مصری تخم
خشخاش سفید گل گاوزبان بنفشه غنچه تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال و نیم زعفران یک مثقال
و یک دانگ و نیم لعاب مصری مغز بادام مقشر مغز چلغوزه مغز انجلاک مغز حبة الخضرا مغز حب
از هر یک پنج مثقال مغز تخم خیارین هفده مثقال و نیم ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی
از هر یک چهار دانگ نبات سفید عسل مصفی از هر یک نود مثقال اجزا را آنچه کوفتنی است کوفته
و آنچه بیختنی است بیخته مجموع را با چاک جوزها و مسکه مذکور چرب کرده عسل و نبات را بگلاب عرق
بید مشک عرق گاوزبان حل کرده بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند دوا جهت تقویت
از مجربات عماد الدین کاشغری غاریقون درم سفید مغز بادام از هر یک پنج درم شیر خشت ده درم
انجیر دو درم اسارون پنج درم از مجموع حبوب ساخته پنج روز پیوسته بخورند و اگر درد دندان گرفته
لقوه زائل کند از ترشی پرهیز نمایند دوا که صرع اطفال را مجرب است جدوار نقش سرخ نیم دانگ
در شیر مادر سائیده بخورانند و همچنین اگر نر و ماده فاوانیا بر ریسمان شلگون بسته در گلوی طفل

تعلیق نمایند ام الصبیان را نافع بود میر بهاء الدوله در خلاصة التجارب در بحث صرع اطفال نوشته
که چند اطفال را این مرض سه نوبت و بیشتر هم تجاوز کرده بود مهره مرجانی با آتش سرخ کرده نزدیک
میان دو ابرو او از پیشانی داغ نهادند در حال مریض بسوزش آن بهوش آمد و دیگر عود نشد
بعضی با پشک گوسفند و غیر آن داغ میکنند دوا که نفوخ آن برای صرع و سکته نافع است
ص تخم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش خربق ابیض فلفل زنجبیل جندبیدستر فرفیون
اسطوخودوس یا در بخوریه تنها تنها یا مجموع در بینی دمند دوا که خدر و استرخاء عصب را نافع است
ص بگیرند عاقرقرحا با روغن زیت بیکدیگر طلا نمایند و علی هذا القیاس خردل و دارشیشعان سائیده
با سرکه دوا که درد چشم را بیک لحظه ساکن کند ص توده میده گندم روغن گاو هر یک چهار درم
و همه را خمیر کنند و چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بران گذارند و چون گرم
شود نرم کرده بر چشم نهند تا آن زمان سرد شود پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آنرا بر چشم نهند همچنین
کنند تا درد بر طرف شود دوا که گل چشم را نافع بود ص زنجبیل پهٹکری نمک سنگ
جمله برابر کوفته بیخته در چشم کشند دوا جهت غده که در گوشه چشم طرف بینی بهم رسد بکار آید
ص زنگار نوشادر در آب سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند تا بهین قطع
کنند سفیده تخم مرغ گذارند دوا که پهول و ناخنه و جاله سپید را از بقائی ص نبات سفید بادام
مرچ سفید سپیداج الایچی خورد سنگ بصری مغز تخم سرس پهٹکری شیشه که در آئینه نصب
میکنند هر یک یکدام کوڑی زرد هشت عدد مثل سرمه کحل نموده در چشم کشند دوا که
جهت دمعه مجرب و به تکرر و حکماء قدیم و دیگر امراض چشم را نفع عظیم بخشد از بقائی ص بگیرند
سنگ بصری یک توله مرچ سیاه شش عدد هر دو را سائیده بحریر بیخته در تهالی روئین یا کوزه
پهول انداخته چند روز خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند دوای هندی مجرب
منقول از بیاض عم مرحوم برای پرده چشم و تاریکی ص سرکنڈه را از بند شکسته پوست
مجوف او را از یک طرف آتش دهند تا شروع بسوختن گردد وقتیکه بحدی رسد که سه چهار

بمانند که در طول شگافته دو پاره نمایند بمیان وی رطوبت سرخ که جمع شده باشد آنرا
در چشم کشند از بیک بندد و نیز است ایلام بسیار بود و سواس نباید نمود که سیلان اشک
ماده مرض بالکلیه برطرف سازد دوا که دافع شب کوری و نزول است ص زهره
گاو در شیشه کرده دو روز در آفتاب گذارند پس مرو زعفران مساوی کوفته بآن زهره ممزوج
کرده سه روز دیگر در آفتاب گذارند پس استعمال سازند دوا که پیچیدن مژه را نفع نماید ص کابلی
جوز بوا در روغن حنظل ساییده بر پلک بمالند دوا دیگر که پیچیدن چشم باز دارد ص زعفران
بسباسه هر دو را در آب ساییده بر مژه بمالند دوا دیگر که جرب عین را نفع می نماید بگیرند [illegible]
وادرا در گلاب تر نمایند بعد از آن گلاب را در چشم چکانند و باشند و کافور محلول در آب همین
حکم دارد دوا که طلا کردن آن چشم را نفع بین می نماید بگیرند انزروت و سفیدی بیضه
باشیر دختر یا شیر زن آمیخته بکار برند دوای که بجهت شور پلک که آنرا گماهنجی گویند بکار آید روز اول
ریشه گیر در آب ساییده طلا نمایند بعد از آن که نجنگی [illegible] شود زغال کمند واد ارنام را با آب ساییده
بر دو ان پلک طلا نمایند و اگر بجهت نضج مطلوب باشد فلفل و زرد چوبه در آب ساییده بکار
برند و خانه زنبور که بهندی [illegible] کهماری گویند طلا کردن نیز نافع است دوا که رمد اطفال
را نافع است ص بگیرند انزروت و زعفران هر دو را ساییده اکتحال نمایند دوا که بجهت
جرب عین مجرب است و منع میکند چشم را از قبول مواد باز دارد ص بازدر اشل غبار
ساییده بر اجفان باشند و ببندند و سه ساعت بگذارند دوا که عشا را ببرد بگیرند جگر گوسفند
وانرا بر آتش بریان نمایند و در حالت بریان نمودن دار فلفل نیم کوفته بر آن ریزند تا بار طوبت
جگر گوسپند پخته شود بعد از آن دار فلفل ساییده و با آب بریان اسفنج اکتحال نمایند و همچنین
نفع میکند شبکوری را خوردن جگر مذکور و نگاه داشتن چشم بر بخاران و اکتحال بعسل و آب
رازیانه یا آب پیاز سفید نافع تر از همه اشیا است بجهت این مرض و کذالک در چشم کشیدن
آبی که در آن پوست بیرون رته هندی را ساییده باشند عشا را برد دوا که غرب را

زائل گرداند باش را خائیده بربندند دوا که کلال بصر را که از ادامت نظر سوی تلج و شعاع آفتاب حادث شود نافع است بگیرند بادام و بکوبند و بر چشم ضماد نمایند و بدوشند شیر در چشم و تکمید چشم کنند بآب گرم دوا که منع شعر زائد کند خون قنفذ و مرارۀ آن و جند بیدستر مساوی در لعاب فم صائم آمیخته بر موضع شعر بمالند دوا بجهت ثالیل جفن ص شونیز و ملح و خل طلا نمودن سفید و مالیدن علک زیت موجب تحلیل دوا که شعر زائد را نافع است موی را بکشند و فی الحال خون اسرو یا روغن کچله بران بمالند و تکرار عمل کنند دوا که منع انبات شعر زائد و شعر منقلب کند صدف کوچک سوخته سائیده بقطران سرشته بعد از نتف بمالند دوا که تیز گرداند بصر را و حفظ صحت چشم نماید توتیا بگیرند و هفت روز روزانه باران تر نمایند پس خشک نموده سائیده استعمال کنند دوا که عطش بینی را بر دفع شیاف کنند ربع جزو و قشور نحاس شب یمانی زعفران هر یکی جزوی باریک سائیده قدری از آن بسعفه فتیل در بینی علیل که او مستلقی خوابیده باشند اندازند دوا که اقسام رعاف بند کنند ص هلیله گل عصفر انار خام برابر سوده بآب سعوط کنند دوا که با سور بینی را سود دهد و آن گوشت فزونی بود که در بینی بهم رسد زنگار نوشادر اشخار یکجا کرده بشهد آمیزند و فتیله بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پرهیز نمایند دوا که نافع است برای قروح بینی نقله الف منقول از بیاض عم مرحوم ص عفص مر زعفران سعد زرنیخ شب کوفته و خوب باریک ساخته در الف نفوخ نمایند دوا که رعاف به بند دیگ کهنه در آب سائیده بر پیشانی طلا نمایند دوا که سدۀ بینی بگشاید کلونجی با بول خر سائیده بر آن بچکانند دوا بجهت آن کس که بوی بینی دریابد و بوی مشک دائم در بینی بچکانند و اگر کسی بوی بد دریابد و بوی نیک نه جند بیدستر دائم در بینی بچکانند که رعاف بند کند بگیرند خضض و در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر وی بگیرند و در بینی دمند دوا که بواسیر الف را نافع است بگیرند روغن گل و سرکه و گلاب و لعاب حلبه باهم ممزوج نموده در بینی تسعیط نمایند دوا

خون رعاف بند کند کافور یک حبه در شیره کشنیز سبز حل کرده سعوط نمایند و اگر عوض آب
کشنیز سبز آب افشرده سرگین خر کنند قوی خواهد بود و مکرر تجربه رسیده است و اگر قدری
افیون اضافه نمایند بعید نخواهد شد و همچنین روغن بنفشه بادام و سرکه سرد را ممزوج نموده
استنشاق نمایند رعاف که از حدت و حرارت خون باشد دفع شود کذلک آب ملح بقدر چهار دام
در آب سائیده بر یافوخ گذاشتن و پشم شتر سوخته در بینی دمیدن رعاف را نفع بسیار کند
دوا که بواسیر انف را سودمند بود ص جوز السرو انجیر مساوی کوفته فتیله کرده در بینی
نهند و همچنین اگر زاج اخضر را در خل سائیده در انف صبح و شام گذارند بواسیر دور کند
دوا که رعاف را بند کند ص فتیله را با سفیده تخم مرغ آغشته و کافور بریان پاشیده در
منخر سائل الدم بگذارند و گل ملتانی با آب سائیده بر سر و چهره و گردن طلا کردن هرگاه خشک
شود دیگر اعاده نمایند و تکرار عمل کنند رعاف بند شود دوا بجهت رعاف ص وارا
سرخ را با خون آغشته و سوخته محرق با اسفنج سائیده در بینی دمند دوا مجرب جهت
رعاف ضفدع سیاه زاج محرق سورنجان هر دو را به بیاض بیض جمع کرده زیر زبان نگاهدارند
دوا که قلع اسنان ضعیفه و دردناک کند ص پوست بیخ توت پوست بیخ کبر عاقرقرحا
شبرم تخم بادریون زرنیخ پوست حنظل بسرکه پخته سحق کنند تا مثل خمیر شود هر روز در
سرکه دیگر انداخته تا یک هفته همین قسم سائیده پس حوالی سن متاکل کاک زده طلا
نمایند روزی چند بار دوا که درد دندان را نافع است ص فلفل عاقرقرحا سعد
زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر میل آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان
نهند درد بنشاند دوا که درد دندان سوراخ دار را نافع است ص فلفل عاقرقرحا
مازو مساوی بگیرند و ادویه باریک ساخته بعسل سرشته در سوراخ دندان نهند دوا که
لثه را محکم کند و گوشت رفته بر رویاند ص زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کز سفید بیخ سوسن
مساوی کوفته بیخته به سکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوا که اکاله ساعیه را نافع است

ص شب یمانی قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک یکجزو مازو مدبر کاغذ مصری سوخته
آهک آب نادیده هر یک یکجزو نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو و ربع جزو کوفته بیخته
اقراص سازند و به سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند دوا که بواسیر لب را نافع
است ص عدس بابونه اکلیل الملک خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و مغز بهیدانه با کتیرا ممزوج
سازند و بر بندند دوا که آماس لب را نافع است ص حضض بابونه آرد جو گلاب [illegible]
بعد فصد و اسهال ضماد نمایند و در انتها قیروطی که از موم و روغن بادام ساخته باشند بر نهند و
با آب گرم بشویند دوا که جهت درد دندان مفید است ص برگ سنبهالو نمک سنگ
هر یک جوکوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دوا که درد دندان را مجرب است ص
سهاگه تیلیه بر آتش نهند و از دست آهنی صلایه نمایند و بعد از ان از آتش فرود آورند و باز صلایه
کنند تا که خوب سائیده شود و نگاه بدارند و بکار برند دوا که جهت قلاع اطفال مجرب است
ص گاوزبان گیلانی سوخته بر زبان پاشند و کذالک حکم [illegible] سوخته است دوا که کرم دندان
و درد وی که از سبب کرم بهم رسد دور نماید ص برنگ مقشر در پارچه [illegible] سرخ پوتلی بسته
در قدری آب بجوشانند و باین آب مضمضه نموده پوتلی در بن دندان گذاشته بخوابند
و تکرار این عمل نمایند دوا که درد بارد دندان در ساعت ساکن کند ادرک را ورق ورق
کرده و نمک نرم سائیده بر آن پاشند و گرم نموده بر دندان دردناک گذارند و همچنین مضمضه
نمودن از آبی که در آن پوست درخت کیکر ریزه ریزه نموده جوشانیده باشند یا برگ [illegible] را
در آن طبخ نموده باشند برای اکثر اقسام وجع دندان نافع است دوا که جهت کرم دندان
بکار آید ص گوگرد در سرکه حل کنند و بر پنبه نهاده بر دندان بگذارند و کذالک چوب [illegible]
نرم سائیده بر دندان کرم ناک گذارند دوا که ضفدع لسان را نافع است ص شب یمانی
بیخ سوسن آسمانجونی زعفران هر مساوی کوفته بیخته بر ضفدع بمالند دوا که مرض [illegible] نافع
ص بگیرند نیله توتیا [illegible] آن را بر شیشه سفید کرده نرم نموده بقدر یک سرخ بر [illegible] بپاشند

ودهن با چنین دارند تا آبی که جاری شود بیرون رود واگر خواهند پان بالای وی بخورند وهمچنین
کرنجوه نمک سنگ آب لیمون سائیده بر زبان مالیدن وپهتکری گجراتی سفید باریک ساخته
وباریک سائیده بر انجهر ریختن ودهن گشاده باز داشتن تا رطوبت برآید برای انجهر سفید است
دوا آنکه دندان کودکان بآسانی برآرد چربی بط ومرغ بر موضع برآمدن دندان بمالند وهمچنین
شیر وسکه وروغن بادام که موم را دران حل کرده باشند بدان موضع را مالیدن نفع
کلی دارد ودر وقت برآمدن دندان سر وگوش وگردن چرب دارند وطفل را نگذارند که چیزی
بخاید وهرگاه درد قوی باشد وطفل اضطراب نماید روغن گل بر بیخ دندان بمالند حب که دندان
بکشد تخم گندنا تخم پیاز مساوی بر آتش انداخته دود بگیرند وهمچنین بزر البنج وسیعه سوده را آخر نموده بناوق
سازند ودود آن بگیرند دوا آنکه دندان ناکله را قلع کند ودرد آنرا ساکن گرداند اقطیلبون تدبیر
کنند واگر با قطران ضم نموده تقطیر نمایند اقوی خواهد بود وحوالی موضع تقطیر از موم بپوشند دوا
الحرمل خناق بلغمی سوداوی را سود مند بود چون با ماء العسل بدان غرغره کنند یا بر بیخ
حلق طلا نمایند تا همچون خشک شود ودر حلق دمند حب بزرا سفید تخم ترب مسکی بوره
نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دوا الحلتیت که در بیخ العضو بایده بکار آید
حب فلفل حلتیت خردل زعفران بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته بعد از تنقیه برای بخورند
دوا الحلتیت نسخه دیگر حب ورق سداب مر مکی قسط فربیون فلفل عاقرقرحا هر یک حلتیت
... را با عسل بقدر کفایت سرشته وقدر چند قیراط یا جوزه بخورند دوا ... که
خناق صعب وذبحه بعد از فصد وتنقیه استعمال نموده اثر او اضطرار بکار آید حب
یک روز بر شهد ونان دهند ولشته نگاهدارند پس آب نمک بآن بدهند تا شکم پاک شود
استخوان با چه بر نهند وسرگین بگیرند پس از آن وسرگین مذکور ... بی
حلق دمند ودر نسخه دیگر سرگین وزعفران وگل سرخ هر یک مساوی نوشته ودر نسخه دیگر
سرگین ... وقشور رمان ... دل مساوی مسطور است دوا النطالیت ... خناق

وسوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند یا خارج حلق طلا نمایند ص نشاسته
سنبل الطیب هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون نانخواه هزار اسفند دارچینی مرمکی زراوند طویل
زعفران هر یکده درم گل سرخ بیست درم قسط ربادخطاطیف هر یکی سه درم بازوتازه دو عدد
کوفته بیخته با عسل سرشته بکار برند دوا جهت حرقهٔ حلق سفید منقول از مجموعه ص تخم
گل یکدرم سوم کافوری یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه درم و نیم موم روغن ساخته
حب با خورد کرده یک یک ابزرده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق نمایند نافع تر
باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیم برشت تناول نمایند دوا که لهاة را بر دارد و استرخاء آنرا
نافع است ص پوست انار شیرین گلنار طباشیر سفید از هر یک یکجزو عفص اخضر اقاقیا
بزرالزیانه از هر یک نصف جزو کوفته بر معرفهٔ میل نهاده از ان لهاة را بردارند یا دوا بر انگشت
نهاده بر لهاة گذارند و همین دوا بردارند دوا برای سقوط لهاة بسیار مجرب است ص
جوز السرو ملح اندرانی نوشادر سماق عفص غیر منقوب اقماع رمان اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
شب یمانی ورق السوسن شیاف ماميثا ماميران حضض مرصافی ثمرهٔ طرفا و عروق آن وصمغ الورد اکر
گلنار ربادخطاطیف کوفته بیخته نفوخ در حلق نمایند صبح و شام دوا یا لبس منقول از قرابادین
قانون برای استرخاء لهاة که بسبب رطوبت بلغمی باشد ص فلفل سفید یک مثقال مرصافی
یکمثقال شب یمانی مازو سبز هر یک دو مثقال کوفته بیخته بر لهاة مسترخی بپاشند دوا
که دست قلع و استیصال مادهٔ خنازیر مجرب است ص تخم سرس کوفته بیخته یک حصه و دو حصه
شهد آمیخته و در دیگ گلی آب نارسیده انداخته و سر پوش بر آن نهاده بآرد ماش لوا
آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند تا دو هفته و چون دو هفته بگذرد دهن او بگشایند و سر
یک تولهٔ از ان بخورند و از ترشی و بادی و امثال آن بپرهیزند بعنایت الهی در یک هفته
دفع نماید و هر چند این دوا بدبو گنده بباشد نفع او زیاده است دوا که ملاذه بر دارد
مازو را در سرکه ساییده بر تارک بپاشند یا گل سرشوی سوخته بسرکه سرشته بر بندند دوا

کہ زلو را کہ در دہان یا غیر آن تعلق گرفتہ باشد جدا نماید ص سرکہ و نمک با سرکہ و انگزہ بہم آمیختہ
غرغرہ نمایند و ہمچنین اگر گل سیاہ در خریطہ تر کردہ در دہن مایل گذارند زلو ہر جا کہ باشد بسوی
گل میل کند پس گل بیرون آرند زلو نیز بیرون آید و اگر ثوم بخور رانند و در آفتاب بنشانند تا
گرمی اشتداد کند پس کوزہ آب سرد بر لب نہد و بفرمایند مریض را کہ دہن کشادہ دارد و ہمین
عمل نماید و اگر زلو بنظر آید از زنبور بگیرند و ساعتی چنان دارند کہ تعلق بگذارد پس بیرون کشند
و از جوشاندہ ناخواہ غرغرہ نمودن نیز درین باب مجرب است دوا کہ غرغرہ نمودن
نیز بآن نافع است کسی را کہ چون آب بخورد و از بینیش بر آید ص پوست بلیلہ زرد را
در آب جوشاندہ بدان غرغرہ نمایند دوا کہ استخوان را بحلق ماندہ باشد سفید است
یکدرم سپیدان را با آب گرم بدہند دوا کہ شوکہ متعلقہ را کہ بنظر نیاید سفید بود بگیرند لقمہ بزرگ
از گوشت گاو بالای آن انجیر خشک بر ریسمان بستہ بلع نمایند پس وقتیکہ تجاوز کردہ باشد
آب سرد بنوشند پس بکشند بسرعت و از مخترعات قرشی آن است کہ اسفنجہ را بخیط بستہ
بلع کنند وقتیکہ با شب را تجاوز نماید آب سرد بخورند پس بزودی برکشند دوا جالینوس
نفع میکند لعلل قصبہ ریہ و قروح ریہ و نفث قیح و دم و مادہ منجلبہ بسینہ و عسر نفس و گفتہ اند
کہ این دوا قوی است ص بارزد و ثلث و یک مثقال سلیخہ سودا و دو مثقال سنبل
رومی دو مثقال و نصف حماما کتیرا تخم شامی ہریک سہ مثقال صمغ البطم زعفران کندر
مر دارچینی مغز چلغوزہ اصل السوس مقشر طین ساموس قسط ہریک چہار مثقال و در بعضی
نسخہا قسط یک مثقال است عسل چہار قرطون عسل با صمغ البطم در انا ... طبخ دہند
ہرگاہ غلیظ شود بارزد بآن آمیزند و طبخ دہند کہ قطرہ از ان از جای بلند بیفتد از ہم جدا نشود و
دوا ... دوا کہ تنقیہ ریہ و تقطیع رطوبت می کند و بسیار نفع می بخشد ص لب حب
قنہ یکدرم در آبی کہ انجیر سفید یک اوقیہ جوشانیدہ و صاف کردہ باشند حل کنند و یکدرم روغن
بادام شیرین حل کردہ بنوشانند دوا کہ ہر قسم سعال و سرفہ و اسہال و دبیلات باطنہ

را نافع است ص سکنجبین خیلبانا مصاف جاوشیر فلفل سفید هر واحد دو مثقال حب النار
منقی چهار مثقال سحق کرده بآب خمیر کنند شربت برای طبیب دوا که جهت اقسام
سرفه بلغمی تازه وکهن وضیق جدید وقدیم را مجرب است ص بیار دجیر با برگ و
شاخ وتخم وبیخ وهمه را بسوزانند که خاکستر شود ونیم سیر ازین خاکستر چشانیده با نیم آثار آب
گرفته با دونیم پاو فلفل دراز کرل کنند وحب بمقدار کنار دشتی ببندند ویک حب صبح
بخورند ونیم سیر آب خاکستر که باقی مانده است دران نیم سیر اجواین انداخته نگاهدارند و
وقت خواب یک کف بخورند واز روغن پرهیز کنند دوا که ضیق النفس سرفه کهنه را مجرب
است ص تخم عقلل بنگره دیودار گوگرد شره فلفل زنجبیل جمله برابر کوفته بیخته بگیرند
بآب عسل ببندند دوا که سرفه وسل ودق را سود دارد ص بانسه که گل او سفید باشد
سه است بار وسه بسوزانند واز خاکستر او کما یکفی بنوعی که معمول است پس کبابه کرم
کتیرا صمغ عربی ملیٹهی هر یک سه درم کوفته بیارند وقدر حاجت بدهند دوا برای
دفع دمه ص گیگوار پنج آثار نمک شور نیم آثار فلفل ودانه یک توله اجواین پاو آثار
گیگوار را پارچه پارچه نموده در دیگ گلی آب نارسیده نهند وبالاش نمک شور واجواین
وفلفل نگاهدارند ودهن دیگ را از آرد ماش ببندند دو پنج پاس آتش دهند تا که همه خاکستر
شود وکما شد نهار بخورند از نمک وشیرینی پرهیز نمایند وروغن بخورند هر قدر که خواهد دوا
نافع برای ضیق وحدث ص حایشه شوق یکجزو ترشب الشونیز کبابه یک جزو
در آب شیرین خوب بجوشانند ودر مالیدن خوب سحق نمایند ودر عسل کف گرفته بیخته
مثل معجون بسازند دوا مجرب برای اخراج ماده فاسده ص زوفای خشک بیخ
اصل السوس خردل فرد با فلفل تخم انجره انیسون مساوی کوفته بیخته بعسل کف
گرفته معجون سازند ویک ملعقه بخورند دوا برای ضیق النفس بسیار مجرب وسحتار
ص بگیرند تب بقدر حاجت واگر تیز برگ سیاه پوست باشد بهتر است و ان ایام

قطع قطع بکنند و هم وزن آن شنج الرغوه در قدر سنگی یا خزفی بیندازند و نصف دیگ
خالی باشد و بعد از آن سر دیگ از سرپوش گلی بندند و مکانهای خالی را از عجین محکم نمایند و
دیگ را در تنور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب بگذارند و سر تنور را از طابق آهن
تمام شب بند دارند بعد از آن دیگ را روز اول بردارند و سر دیگ وا کنند و آنچه در میان
دیگ است بخوبی وجه بمالند و صاف نمایند و هر روز بقدر یک ملعقه خورده باشند و از هرچه [illegible]
است از آن پرهیز دارند و بعضی گفته اند که عوض فلفل چینند و عوض عسل شکر طبرزد انداخته
بسیار نفع یافتم دواء الکاهن نافع برای سعال این دوا نفیس است جالینوس گفته که
من علاج سعال بهمین دوا نموده بودم بسیار نافع افتاد ص افیون دو مثقال تخم کاهو
بیست مثقال خشخاش سپید سیزده مثقال سداب بستانی خشک بیست و چهار مثقال تخم کتان بریان
شانزده مثقال پوست بیخ بادشیری و سه مثقال مر صافی چهارده مثقال زعفران
هفت مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند و مقدار یک فندق بخورند و اگر حمی باشد با
آب و الا همراه شراب دواء که خفقان حار و بارد نافع است ص عنبر اشهب
زهر مهره ساییده عطر صندل هر یک یک ماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا از هر یک
دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام پخته سپید را یکجا کرده یک شب و روز علی الاتصال بسایند و
از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک ماشه بیفزایند در هفت روز هفت ماشه برسانند دواء
نافع جهت سپیدی و برص کنند زرنباد پیپل از هر یک پنج ماشه جدوار چهار ماشه
مشک نیم ماشه فلفل ابیض دو ماشه در آب تر نموده جوشانیده صاف کرده بخورند دواء دیگر نافع
برص و بهق ص شنگرف مرچ تخم سنبهالو پیپل از هر یک واحد یک ماشه کوفته بیخته شنگرف
را با آب سحق نموده دو حب گولی بخورند دواء که شیر بیفزاید ص تخم کرفس بو بادیان تخم
شبت بادیان انیسون از هر یک برابر کوفته بیخته بعسل آمیخته بقدر مناسب بخورند
دواء که تسکین وجع شدی کند ص کاهو بستانی با شیر سرکه و روغن پخته بخورند و ضماد نمایند

دوا اگر شیر کم کند ص زیره کوفته ببیز که ضماد کنند دوا اگر شیر منجمد را منحل سازد و تسکین وجع ثدی
نماید ص حرام مغز را در شراب بپزند و ضماد نمایند دوا اگر شیر زیاده کند ص تودری گلگون
ده درم با شیر گاو بخورند دوا اگر ورم گرم ثدی را سود دارد ص اسبغول و سکنجبین و آب بید
و بر نهند و بعد از ساعت تجدید نمایند دوا اگر قی صفراوی را باز دارد ص زرشک بیدانه
انار ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک یک جزو طباشیر سفید گل سرخ تخم خرفه خشخاش
هر یک نیم جزو کوفته بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند و با آب به و با آب انار شیرین یا شربت
و مانند آن بسرشند و بنوشند دوا اگر قی بلغمی و سوداوی را باز دارد ص گل سرخ چهار مثقال
زرشک بیدانه سه مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطگی عود قرفه سنبل الطیب تخم خشخاش
زیره کرمانی مدبر از هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال از وی با سکنجبین سفرجلی و امثال آن
بنوشند دوا اگر قی بلغمی دفع کند ص بابی برنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوده
با شهد بخورند دوا اگر همین عمل کند ص عود هندی ناگیسر دارچینی طباشیر الائچی خورد پوست
بلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد بخورند دوا اگر ضعف جاذبه معده را نافع است ص
بلیله شش درم فلفل دراز چهار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب
ترنج خمیر کنند و حب ها کرده در سایه خشک سازند و هر روز ناهار دو درم بخورند و علامت ضعیف را
جاذبه این است که اشتها شود و هرگاه طعام پیش آرند رغبت غذا برود دوا اگر قوای اربعه معده
را اصلاح قوت دهد و هم مشتهی هم هاضم و اگر شکم نرم بود قبض و اگر قبض بود بگشاید هر آنکه معده
که ضعیف باشد وی را قوی می سازد و مجرب است ص انار دانه ترش که کهنه بود شانزده درم
زنجبیل زیره سفید هر یک پنج درم ترب سفید زیره سیاه تخم کرفس پوست بلیله هر یک یک درم پود
بلیله زرد نمک سنگ دو نیم درم جمله را کوبیده یک سازند و قبل از طعام و بعد از آن
دو درم یا سه درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز روا ست و اگر قبض مطلوب باشد ادویه را
بپارچه بیخت نیز و اگر تلیین مطلوب باشد از پارچه غیر بیخت بلکه از غربال بگذرانند تا ادویه خورد

دوا به الفرس جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع بود ص
هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم نانخواه صعتر فارسی از یک سه درم حرف مقلو
پنجدرم خبث الحدید ده درم شربت هر روز ده درم با شراب کهنه دوا به خبطیانا جهت درد معده
و جگر و طحال و صلابت و سدد و تپ های کهنه ص خبطیانا فلفل هر یک ده درم قسط ساذج
سنبل زراوند هر یک اوقیه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بیامیزند تا چون عسل غلیظ شود و شربت
یکدرم با آب سداب دوا به که جهت قی و تهوع که هیچ دوا نه ایستد از مجموعهٔ بقائی ص دانه
هیل قرنفل مغز خسته کنار مغز خسته آمله دار فلفل سعد صندل سفید تخم کشنیز طباشیر پوست
درخت سنبل که درخت عظیم در هند می باشد پهول بهرنک این دوا نیز هندی است بیخ
ساٹهی بار قیصر هر یک یکدرم مشک دو درم انار دانه چهار درم بعضی اوقات بسبب حاجت بانبات
هم کرده میشود و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح ساخته میشود کوفته بیخته گاهی
باب سرد و گاهی بشربت انار منعنع و گاهی بربب دیگر مناسب حال داده میشود شربت از دو تا
تا شش ماشه دوا به که جهت قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و بهم رسانیدن اشتها صاحب بقائی
مجرب نوشته ص طالیسفر علف هندی فلفل سیاه نمک بار قیصر هر یک پنجدرم فلفل دراز زیره
سیاه صعتر شیطرج سماق دارچینی هر یک یکدرم سعد ابهل تخم کشنیز هیل اهل سپید زنجبیل از یک
یکدرم و نیم انار دانه نه درم و نیم نبات چهار ده درم کوفته بیخته تا دو درم تنها یا بچیزی مناسب دهند
دوا به که در ورم معده قریب انفجار بکار آید ص تخم مرو تخم کتان خطمی مساوی کوفته بیخته بشرف
سه درم صبح و سه درم شام با چهار اوقیه شیر بخورند دوا به که حکاک مری را نافع است و از
بیشتر از بخار معده بود ص شبت توتیا تخم ترب بجوشانند و قی کنند و لیس آنکه بآن غرغره نمایند و
بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و در این مرض تشرب شراب کهنه و شیر نیز
نافع ترین چیزها است دوا به که تفرق الاتصال مری را نافع است ص صمغ عربی النشا
گل ارمنی باریک ساخته اندک بخورند و حسب سبب در تنقیه و جز آن کوشند دوا به

که بثور حلق و مری و قصبهٔ ریه را نافع قبل از تفرّج تسکین لذع و حرقت میکند ص بگیرند شیره جو
و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بآب میوه ها طبع نرم دارند و شبانگاه لعاب اسبغول
بشکر تجرّع نمایند و از آب سرد پرهیزند و از بنفشه و کتیرا و رب السوس تخم خیارین مقشر نشاسته
بلعاب اسبغول حب بسته دائم در دهن نگاهدارند دوا امر که ورم سرد مری را نافع است
ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب جوشانیده و آب وی در منفنج آمیخته جرعه جرعه
بنوشند دوا امر اسقلیدس جهت ورم صلب جگر مجرب است ص کمافیطوس فراسیون
تخم کرفس جبلی حنطیانا تخم خشخاش زهرهٔ خروس تخم خیار فوه اسقولوفندریون بیخ جاوشیر تخم انجره
تخم کرنب ریوند فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس بستانی تخم گندنا قبله یهودیه جعده افیون غافث
حب عرعر مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک بندقه بشراب بعسل لبدریک فلوس
دوا امر الملح جهت قرح جوف و انفجار اورام کبد منقیه از چرک بکار آید منقول از شرح حکیم علی ص
مصطکی تخم کاسنی تخم کرفس گل مختوم هر یک یک مثقال کندر دم الاخوین گل سرخ طباشیر سفید هر یکدو
مثقال کوفته بیخته سه درم با ماء العسل یا جلاب حب سازند حب حال بدهند و از خارج سک
و رامک سعد کندر سنبل مصطکی قصب الذریره در آب سیب آب آس آب سفرجل آمیخته
طلا نمایند دوا امر که در وقتی وضربه جگر مانع از ورم آن میشود و بعد فصد استعمال می کنند ص
فوه ریوند هر یک یکدرم تا سه درم بدهند دوا امر که در ابتدای ورم کبد زمانی که بسبب آسیبی بود
که از خارج رسیده باشد استعمال گرمی و ورم و حرارت زائل کند و خون باز دارد ص طین چینی
گلنار دم الاخوین شب یمانی مساوی شربت یک مثقال با آب به دوا امر دیگر که شیخ تعریف آن
نموده ص ریوند چینی گل ارمنی حب الآس با هم آمیخته بدهند دوا امر که در یرقان سیاه
هرگاه که سبب او طحال و کبد سرد باشد بکار آید ص آب عنب الثعلب سه اوقیه آب کاسنی
دو اوقیه آب برگ ترب آب برگ کرنب هر یک یک اوقیه و نیم آب برگ شنبر یک اوقیه جوشانیده
صاف نموده فلوس خیار شنبر ده درم حل ساخته بنوشند دوا امر که جهت یرقان صاحب بقانی

مجرب نوشته ص بیاز دکدو تلخ و سر آن بریده بآب پر کنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب
در شبنم نگاه دارند علی الصباح دو قطره در چشم چکانند و بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات
ساییده و یک کف دست بخورند و غذا دران روز خضرات و خشکه بخورند دواء جهت
یرقان اصفر و اسود معمول حکیم شاه محمد مرحوم ص ملا گرد ارهلد هر یک پنج ماشه بآب ساییده
عسل بمقدار ممزوج نموده بخورند دواء که در استسقاء صاحب قادری مجرب نوشته ص
شده که از اقسام غله است و در هند مشهور است بگیرند قدر که خواهند و بسایند و آب برگ کینار
بسرشند و بآن بپزند بی آنکه نمک آمیزند و بار وغن بسیار غذا سازند و بجای آن طبیخ کینار
یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان آب بپزند و غسل و وضو و آبدست هم بهمان نمایند در دو هفته
باذن الله تعالی مرض دفع شود دواء که صلابت طحال دور کند و مجرب است ص بر
آکه که خود بخود از درخت ریخته باشند صد عدد نمک سنگ اشخار سهاگه زردچوبه نمک سیاه
نمک سفید جواکهار هر یک هشت درم انگوزه ده درم نرم سوده در ده درم روغن شیف و دو
درم شیر آکه آمیخته بر برگهای آکه بر دو وقت طلا کنند و در دیگ گلی تو بر تو نهند و سر دیگ
محکم بگیرند پس دیگ را بگل پاکیزه گرفته بعد خشک شدن میان پاچاک دشتی گذاشته
آتش قوی دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله اجزا خاکستر شده باشند هر روز از
سه انگشت بآب شبانه بخورند و از ترشی و شیرینی و اشیاء دیگر ماهی پرهیز نمایند دواء که در
مدت صلابت سپرز بی نظیر است و اشتهای نرمی افزاید ص عرق گندک یک سرخ
در آب آمیخته بنوشند و بتدریج بیفزایند شربت کامل وی چهار سرخ است دواء دیگر
پنج درم بآب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند و گرم نموده بر سپرز ضماد کنند دواء
دیگر جهت یرقان مجرب نوشته اند ص برگ حنا نیم کوفته در آب شب تر کنند صبح آب
صافش بنوشند تا یک هفته دواء که حب القرع و کرم دراز بکشد و اخراج کند از شفائی
ص ترمس حب النیل قنبیل خرس از هر یک پنج درم در هیئة ترکی دو درم ترید سفید

برنگ کابلی مقشر از هر یک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته بیخته با شیر وشکر بیاشامند و بخورند دوا
که همین خاصیت دارد ص برنگ کابلی مقشر سه درم تربد سفید دو درم قنبیل یکدرم نمک هندی
نیمدرم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته تناول نمایند دوا که حب القرع وکرم را از بکشد واخراج
نماید وبعضی نوشته اند که ازین دوا خریطه حب القرع بطول نیمدرعه بر آمده ص ترمس
قنبیل حب النیل شیح ارمنی وچرک خراسانی انیسون ترنج افسنتین برگ شفتالو ترمس
هر یک سه درم مقل ازرق سقمونیا هر یک ثمن درم کوفته بیخته بشراب اصول حب کنند
وعقب وی مغز جوز تنقل نمایند واگر هم جرعه جرعه بنوشند دوا که صاحبان انبه را
نفع دهد ص گل نیلوفر خشک دو درم ونیم تخم کاسنی تخم خرفه از هر یک سه درم گل سرخ
پنجدرم تبر قطونا ده درم شربت دو درم تا سه درم تا نیم اوقیه بسرکه با آب آمیخته وحقنه کردن بشراب
انگوری نیز سود دارد دوا که حیات را بیرون آرد ص برنگ مقشر بلیله زرد هر یک
پنجدرم ونیم تربد سیزده درم قند سفید برابر همه شربت شش درم با آب گرم دوا که دیدان
صغار را که نزدیک مقعد متولد شوند وحکه آرند سود دارد واین صبیان را بیشتر افتد ص
بگیرند زیت رکابی یا روغن پسته زرد آلو یا روغن خسته شفتالو یا انفط سفید یا زهره گاو ممزوج
بقدر قلیل سرکه ام کبیر آیند پس پنبه بدان آلوده حمول نمایند دوا که در شکم درد هر جا
بسبب حرارت بود نفع دهد مجرب است ص آرد ماش سیاه با آب گرم خمیر کرده قدری
نمک نیز ضم کرده از هر یک طرف بر تابه گرم نهند تا بپزد وفرود آرند و بر طرف خام وی روغن
کنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند واگر قدری زنجبیل وفلفل که بعربی جوز القی نامند
نیز آمیزند قوی تر شود واگر از بوی کسی را چندان نفرت نباشد حلتیت نیز آمیزند که نفع کثیر
دارد دوا که در هندی دهنیا پاچک گویند در اسهال وقرب ورنجش عجیب الفعل است
ص خشخاش [illegible] هندی سیل گری کشنیز زنجبیل ناگیسر بالا صندل سفید کنول حسب المزاج
التقریب [illegible] استعمال نمایند [illegible] مزاج گرم سونته ورزنجبیل موقوف نمایند

[illegible]

وباقی بگیرند هر یک سه ماشه و مجموع در نیم آثار آب خیسانیده صبح جوشانیده هرگاه چهار دام بماند
صاف نموده بنوشند و باز وقت شام ثفل او را در پاو آثار آب جوشانیده صاف نموده بنوشند
اصل این نسخه پنج جزو است راقم بی کمول اکثر استعمال نموده در ذرب و تباهی معده و جگر
منافع بسیار مشاهده کرده دوا که تحذیر و تسکین وجع نماید ص زنجبیل دار فلفل سنبل
انیسون تخم کرفس فرو بانا میعه سائله بزر البنج از هر یک یکدرم جند بیدستر افیون از هر یک
نصف درم پودینه درم اکسیج یک مثقال بگیرند دوا که بجهت کرم معده و امعاء مجرب است
ص جدوار انجیر خشک و خرپاسیل نمایند بعد از آن این دوا را اختیار کنند فسنتین و مر
شیح قسط مر برنگ کابلی هلیله زرد هلیله سیاه آمله از هر یک سه مثقال ترمس نخود سیاه از هر یک یک مثقال
تربد دو مثقال غافث چهار مثقال ترمس مشکطرامشیع سه مثقال همه را نرم کوفته سه وزن
عسل آمیخته تیار نمایند شربت سه مثقال تا چهار مثقال و بعد از خوردن دوا صبر نمایند تا
خوب گرسنه شوند دوا که درد بواسیر نشاند ص خوب کلان تخم گندنا کشنیز در ظرفی بسوزند
و دود آن بمقعد برسانند دوا برای وجع اسافل که از بواسیر باشد ص ده درم اهلیل
را دانه بیرون کرده با روغن گاو بقدری که او را فرا گیرد بر آتش گذارند تا روغن جذب
کند پس سائیده با ده درم فانیذ مخلوط ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم بارد المزاج
بنوشند و این دوا از مجربات اطباست دوا معمول فرنگی برای بواسیر ص سرب
دوازده مثقال زیبق نه مثقال اگرتکی سه مثقال سرب را آب کرده سیماب در آن
سرب شده بریزد و بگذارد تا سرد شود پس صلایه کنند و از پارچه ریشمی تنک گذرانند و با عسل
خام حب سازند بقدر نخود کوچک دو حب صبح و سه حب وقت خواب بخورند و باید که
در چله زمستان و تابستان چهل روز استعمال نمایند از بیاض عم مرحوم نقل کرده شد
دوا جهت پیچش و اسهال که بهیچ دوا نرفته باشد مجرب نوشته ص بلبله اجواین نبره
سفید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند کوفته بیخته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند

دوا دیگر جهت پیچش که با خون بود یا بی خون از جمله مجربات نوشته اند و خلاف ندارد ص هلیله زنگی
بروغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شود و محترق نگردد پس کوفته بیخته برابر آن
شکر سفید آمیخته خلوله از آن با آب بخورند غذا برنج و ماست سازند دوا که جهت اسهال و پیچش
مجرب است ص مغز بیل موچرس خسته کهنه انبه هر یک یکدام جائفل یک عدد افیون بقدر
نخود کوفته بیخته بمقدار یک کف دست یا کم و زیاد حسب حاجت و موافق مرض بدهند دوا
که جهت سنگرهنی مجرب است ص پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یکتوله کوفته بیخته
جمله را یکروز بخورند و همین نهج دو روز دیگر استعمال نماید ذرب مزمن دفع گردد و اگر دانند که مریض
تحمل ندارد که یک یکتوله دوای مذکور هر روز بخورد خوراک یک روزه سه روزه بدهند و
تا سه روز استعمال نمایند دوا که جهت زحیر مجرب است ص زنجبیل بادیان مغز بیل یک هر
هفت ماشه نبات کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند و روز دویم دو ماشه روز سوم چهار د
ماشه همراه آب دوا که جهت اسهال و ذرب کهنه مجرب است ص سنگ بصری زرد آتش
بریان کرده بسباسه هر دو را باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چهار ماشه توان داد
و بعضی بسباسه ضعف بصری کنند و بعضی برابر هر دو باریک می آمیزند و همراه آب استعمال
میکنند و بعد خوردن وی چند لقمه مرغن بخورند تا تدارک ضرر سنگ بصری کند و یک هفته استعمال
کنند پس از سه روز برطبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند تا یک هفته سنگرهنی هم
دفع شود و طریق بریان کردن سنگ بصری آن است که وی را در آتش سرخ کنند و اندر گلاب
سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی وی را در برگهای انار پیچیده در آتش
سرخ کرده بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمون و صاحب قادری
گفته که مختار این درویش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده دو بار در گلاب سرد کنند و
ده بار در جغرات و ده بار در لیمون و ده بار در آب برگ انار دوا که جهت اسهال و زحیر
و مغص و ضعف معده بسیار نافع است ص بگیرند بنگ مدبر چهار ٹانک مصطگی انار دانه

کوکنار نیم برشته بلبل کتیرا خشک بریان یک ٹانک صمغ عربی ربع ٹانک کوفته بیخته بآب سرد
شبنیه بقدر مزاج مریض استعمال نمایند طریق مدبر کردن بنگ بگیرند قنب قسم اول پاک کرده بروغن
بنفشه یا روغن بادام یا روغن گاو چرب کنند پس بیارند علف سبز که بهندی آنرا دوب گویند
وشیره وی بستانند و قدری از شیره نانخواه نیز با آن ضم کنند واین هر دو شیره در بنگ اندازند
ودست بمالند و بر سفال نو آب نرسیده بر آتش ملایم برشته نمایند و فرود آرند و بعد از سرد شدن
باز شیره مذکور را آمیخته بریان کنند و هفت مرتبه رسانند پس بکار برند دوا که انواع کرم
بیفگند ص برگ نیب پای برنگ کمیله هر یکده درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند دوا که درد
سرگاه که با تب ولب بود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات بسیار ستوده ص بگیرند کبکی یا ماکیان
وشکم او را پاک کرده سماق و انار دانه نرم در دو ساییده پر کنند پس بگذارند خشتی در تنور گرم
که یک شبانه روز دران نان پخته باشند تا مثل زغال شود پس بکوبند باریک و بگیرند برابر
آن نان خشکار سوخته و بهم آمیزند و پنج درم ناشتا بدهند و از پس آن رب به که دران سکنجبین
حل کرده باشند و تجرع نمایند دوا که خون بواسیر بند کند و از مجربات حکیم علی منقول است
ص کهربا گل مختوم و دوای که در هندی انبس گویند هر یک نیم مثقال باریک بسایند و
سفوف سازند جمله یک شربت است سه روز متوالی بدهند دوا که بالخاصیت باسور خشک
کرده بیفگند ص سر ماهی شور بگیرند و نزدیک آتش خشک کنند و بکوبند و پنیر خشک کهنه کوفته
بیخته در هم آمیخته باشند دوا از ثابت ابن قره که درد باسور را بنشاند و خون باز دارد و
اگر متصل بکار دارند خشک کند و بیفگند ص چه سائله قسط پوست بیخ کبر بیخ هزار اسفند هر یک
جزوی خر زهره کندر کبریت اصفر هر یک نیم جزو بیخته هر یک ده درم از آن سی درم روغن کنجد و
روغن زنبق مساوی بگیرند و آن کندر و کبریت دران حل کنند پس دواها را داخل کرده در شیشه
کنند و بکار برند دوا که جهت اسهال خون مجرب است ص مغز خسته انبه مغز خسته جامن
مغز کونج برابر کوفته بیخته بآب شسته بیخ ساٹهی بقدر قوت مریض بدهند دوا که جهت

اسهال اطفال صاحب بقائی لبیار ستوده ص دهاوه بیل گری اندرجو تلخ خس سیاه و
کوفته بیخته بقدر سن و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند و بعضی بجای دهاوه آمله میکنند و در نقصور
بقی هم نفع می نماید دوا دیگر جهت بواسیر صاحب بقائی لبیار ستوده ص اندرجو تلخ جنرک
هر واحد یکدانگ سعتری یکنیم ٹانک کوفته بیخته یک ٹانک با روغن گاو بخورند غذا دال مونگ
مقشر با خشکه دوا که به دیگ بر دیگ مشهور است لفظ فارسی مرگ موش علی نیز گویند و در جهمی
وی بعربی قدر علی قدر است و وجه تسمیه او از بعضی تراکیب این مرکب مفهوم میگردد اسقاط
بواسیر میکند و هر گوشت زیاده که باشد رفع سازد ص سیماب نوشادر هر یک ربع رطل زنگار
آهک آب ندیده هر یک نیم اشخار یک رطل زرنیخ زرد سوده هر یک یک رطل و نیم لغبرا و
اجزا با سرکه لبسایند تا سیماب کشته شود پس خشک کنند و مرتبه دیگر با آب سیر لبسایند و آنرا در دو
مضبوط کنند و نگاه دارند و بر باسور که بیرون آمده باشد بپاشند محمد زکریا میگوید این دارو
بر دارو هر یک روز بر باسور باید کرد و اگر بینند که هنوز چیزی می برآید یک روز آسایش دهند
و روز دیگر یکبار بر بندند پس برگ کنب بپزند در آب و روغن گاو مرهم ساخته استعمال نمایند
دوا که علت ابنه را زائل کند ص جدوار قسم اول در سرکه سائیده و در پنبه آلوده کرده صاحب
ابنه احتمال نماید علتش زائل گردد و اگر ازین عمل سه مرتبه کند اثرش نماند بعضی اطبا نوشته
اند که باین دوا در علاج اکثر مردم نموده ام شفا یافتند و بعید نیست که این قسم از بلغم غلیظ لزج
بود که در امعا باشد و برای همین این تدبیر کثیر النفع است در ازاله دیدان صغار که در مقعد
پیدا میشوند دوا که قتل دیدان نماید و مجرب است ص بعد دو سه دانه که از مویز بیرون
آرند فلفل گذاشته مرد کلان را هشت عدد و خورد را پنج عدد یا ده عدد بلع بکنانند دوا که
بجهت اسهال خون بواسیر نافع است ص رسوت سه ماشه با ماست ملفوف نموده
بخورند غذا دال مونگ گلتی با مسکه و همچنین داغ کردن خنصر و بنصر برای خون بواسیر سفید
نوشته اند و کذلک داغ نمودن بر مفصل ترقوه جهت سیلان بواسیر از مجربات نوشته اند و

وحکیم علی نیز باین معنی تصریح نموده دوا، نافع ازبرای قروح کلیه ص مغز تخم خیار بادرنگ
سی و پنجعدد و مغز حب صنوبر دوازده عدد مغز بادام شیرین مقشر پنجعدد زعفران قدری کوفته
بناشتا بخورند پس اگر حرارت بسیار باشد بدل حب الصنوبر مغز حب خیار کنند دوا، که
همین منفعت کند ص حب الصنوبر هشت عدد مغز حب قثا چهل عدد و مغز حب قثا چهل
نشاسته یکدرم و نیم کوفته با یک رطل آب که دران نار دین تخم کرفس از هر یک هشت درم
جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد حل کرده بیاشامند دوا، که هرگاه درین علت وجع
شدید باشد واجب است معالجه این دوا از اعراض از علاج قرحه ص بزر البنج یک قیراط
مغز تخم خیارین دو درم تخم کاهو یکدرم تخم خرفه مقشر یکدرم کوفته حب سازند تسکین وجع فورا
نماید دوا، که تفتیت حصاة نماید ص مغز تخم خربوزه حب القلت زجاج ابیض محرق
دو قو مساوی کوفته یکدرم بآب خسک یا آب ترب بیاشامند دوا، که مجرب است در تفتیت
حصاة ص تخم خیار تخم قرطم زعفران حب القلت کوفته همراه اشیاء مناسبه استعمال نمایند
دوا، دیگر همین منفعت دارد ص اصل اسفنج اصل خسک تخم گزر هر یک دو درمی تخم خیارزه
تخم خطمی نشاسته از هر یک درمی رازیانه انیسون جعده
از هر یک سه درمی کوفته بقدری که طبیب مناسب داند که حاجت است بیاشامند دوا،
عجیب الفعل در تفتیت حصاة ص مغز تخم خربوزه نانخواه تخم کرفس تخم ترب زیره سفید
مغز بادام تلخ اجزای مساوی کوفته شربت دو درم با آب پرسیاوشان و چند روز متواتر
بآن مداومت نمایند و این نسخه از اسحق است و گفته که من آزموده ام چون هر روز سه درم
آنرا با آب مطبوخ پرسیاوشان بخوردیم شاک سنگ بیرون آید غذا نخود آب دوا،
برای سوزاک منقول از قرابادین عم مرحوم ص بیخ کیله پوست بیخ فالسه اگر شیرین باشد
بهتر تخم خبازی اصل السوس از هر یک یکتوله سوای اصل السوس هر سه دوا را
بطور بنگ سائیده و اصل السوس را لعاب برآورده علی الصباح بنوشند دوا،

بجهت سوزاک نیز منقول از قرابادین عم مرحوم راقم نیز مکرر تجربه نموده ص گیرد بلیدام را
بنج و مع پوست یکدام شب در یکنیم پاو آب تر نموده صبح بطور بنگ سائیده بنوشند و اگر
تشنگی بسیار شود شیر گاو بخورند در سه روز بفضل الهی برطرف گردد دوا دیگر منقول از
کتاب مذکور بجهت قرحه سوزاک بسیار نافع است ص کونپل درخت بڑ در سایه خشک
سازند بعد ازان سائیده بیخته مثل آن شکر خام آمیخته موافق مزاج بالبن شیر گاو علی الصباح تا
هفت روز بخورند دوا دیگر منقول از کتاب مذکور بجهت سنگ گرده و مثانه ص حجر الیهود
سنگ سرماهی تخم ترب حب القلت از هر یک دو ماشه همه را کوفته در شربت کشوث سه تنه
بخورند بعد ازان شیره تخم خربوزه توله بنوشند دوا که تقویت گرده و باه کند ص مغز پسته ا
مغز حبة الخضرا مغز حب صنوبر صغار و کبار مغز پسته تخم هلیون مغز نارجیل مغز حب القلقل
مغز کدوگان مساوی شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک نیم جزو کوفته
بعسل بسرشند شربت یک گدگان و اگر مغز کنجشک یک جزو و لبوب دارفلفل هر یکنیم جزو
کوفته بعسل بسرشند قوی تر شود دوا که خون منجمد از مثانه خارج کند ص پوست بیخ
کبر حب بلسان قردمانا زراوند مدحرج ابهل فوه تخم کرفس دوقو همه برابر شربت مثقال تا
دو درم بیار الاصول و چکانیده میشود و قدری ازین دوا در قضیب دوا که جهت
درد مثانه نافع و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است و برای ریگ و درد جگر
نیز مفید ص خصیه بیز انشگافته زراوند مدحرج نطرون و زهره بز بریان شیده خشک کند
یکمثقال او در آب گرم بدهند دوا که برای بول فراش بکار آید ص تخم کتان
بریان راسن خشک بلیله کابلی بریان هر یکده درم تخم خطمی هفت درم شب یمانی سه درم
اقاقیا کندر شیاف ماميثا هر یک دو درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت سه درم
دوا که بول فراش را نافع و هم برای سلسل البول و ادرار مذی و منی مجرب است ص
بلوط را با همو زن او کندر کوفته بیخته با روغن زیتون مداومت نمایند دوا که هر گاه اخراج

جار نباشد بجهت اخراج حصاة بکار آید ص خاکستر کرنب نبطی خاکستر پوست تخم مرغ که
بچه ازان بر آمده باشد حجر الیهود مساوی کوفته بیخته شربت یک ملعقه با آب خسک یا شراب کرنب
دوا بجهت بول الدم مجرب معمول عم مرحوم ص حشخیزج بیست و یک عدد بکوبند و باریک
نمایند و بخورند و بالای آن آب برادهٔ صندل بنوشند دوا که در تفتیت حصاة اثری
تمام دارد ص خاکستر کژدم حجر الیهود ساییده حجر الاسفنج هر یک دو دانگ با شراب یا ماء العسل
بخورند جمله یک شربت است دوا هندی بجهت کسی که بر بول او مگس نشیند بندیان
از اقسام پرمیو بلغمی شمرده اند ص کراکنه پوست روا من هلیله جهون موکه همه را مساوی
گرفته ساییده دو درم یا سه درم با شهد مریض را بخوردن داده باشند دوا دیگر برای
همین مرض مفید ص هلیله بلیله آمله امکره الماس مساوی در آب جوشانیده صاف نموده
استعمال نمایند دوا دیگر برای همین مرض ص گلو بند و کهاره خرپا با شهد در آب جوشانیده
صاف نموده بخورانند دوا دیگر برای همین مرض ص گلو جتره در آب جوشانیده در انار
طبخ کرکوکه مار ماهی کنگی انکزه داخل کرده صاف نموده بخورانند دوا دیگر برای همین مرض بجهت سوزش
ص گلوی خشک را نرم ساییده با شکر تری آمیخته نهار دو کف هر روز بخورد دوا
دیگر برای این مرض ص پوست ارنی با پوست نیم یا زرد چوبه یا پاڑهی در آب جوشانیده
صاف نموده بخورند و اگر سلاجیت یار کنند در نفع اقوی خواهد بود دوا که در رفع حبس
بول مجرب است ص چوده تند خوشبو بقدر یکماشه با برگ پان بخورند دوا که بخاصه
بول کشاید ص زعفران یک شاخ در مجری قضیب نهند و کنه لک شوید قلمی و بیش زنند
و اگر کبوتر بچه را بکشند و خون او بر زیر بار بچکانند و آنرا سینه بشگافند و گرم گرم بر بندند قوت مثانه
را بحرکت می آرد دوا بجهت سنگ گرده مجرب است ص ترب را خالی کرده چهار درم
تخم لفت دران کرده بالای آن از پارچه ترب بند کرده گل حکمت نموده در خمیر گرفته در تنور
نگاه دارند وقتیکه پخته شود بر آورده قدری قدری بصاحب حصاة بدهند تا سه روز

دوا که بسوزش قضیب و بول نفع تمام دارد ص درخت موز که هندی کیله گویند قدری درمیان
نه شق کنند و در انجا وصل نمایند بهجی که دران ترشح کند و در ظرف آید و تمام شب بدارند پس قدر
ب که جمع گردیده باشد بگیرند و وقت حاجت بدهند دوا که جهت اخراج سنگ گرده و مثانه
رفع احتباس مجرب دانسته اند ص بگیرند کرم شب تاب که آنرا بعربی حباحب گویند بیار و
ورکرده خشک نموده با دوازده مثقال نقیع حلتیت سه روز متواتر بنوشند دوا که تقو
اه کند ص بگیرند پیاز سفید صد عدد و پاک نمایند و در پاتیله سنگین کنند و شیر تازه بر سر آن ریزند
بند انکه چهار انگشت بر سران بایستد و بپزند تا مهرا شود پس از آتش بردارند و بگذارند که سرد شود
بوزن پیاز روغن گاو داخل کنند و بجوشانند و بوزن عسل بیفزایند و بقوام آرند و مثقال خولنجان یک بیست در
وفته بدان بنوشند دوا که تقلیل منی کند و با حرارت مزاج توان داد ص گلنار گل نیلوفر
ل سرخ هر یک دو درم کشنیز خشک اسپغول هر یک سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم شربت
نه درم با قدری کافور چند روز استعمال نمایند و غذا حموضات سازند دوا جهت سیلان
منی و اقسام سیلان نافع است و هم مقوی و هم مشتهی ص مغز کونج سفید نیم سیر شاهجهانی
وملی سیاه نیم سیر شاهجهانی ملیل ورا زیاد و آثار شاهجهانی شیر باده گاو و پنج آثار شاهجهانی اجزا را
وفته بخته باشیر بجوشانند که شیر در خورد بعده دارچینی شیرین بکدام بخته عاقرقرحا قرنفل کلاه دار
الایچی خورد هر یک بکدام بخته نرم سوده و شکر سفید را دو برابر ادویه سوای شیر گرفته داخل نموده
معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بیست و یکماشه دوا که اولاد طمث نماید و در این باب
قوی است ص شکاط المشیح قوه از هر یک یک جزو تخم کرفس از یانه قاقله سکبینج جاوشیر
از هر یک نصف جزو همه را جمع نموده یک مثقال کوفته با بی که دران ترمس و لوبیای سرخ
بخته باشند عسل داخل نموده بخورند دوا که مکرر تجربه رسیده ص خطمیا ناسائیده
ن حنا بیامیزند و در آب سرشته بر کف دست و پا ضماد نمایند و یکساعت در آفتاب بنشینند
طمث کند دوا که رفع علت استحاضه کند منقول از انبساط ص کهربای شمعی سوده

یکمثقال گل ارمنی پنجدرم باهم آمیخته با آب برگ بارتنگ یا آب برگ تورک یا آب سماق بخورد
دوا دیگر برای همین مرض ص سنگجراحت دو دام گوندراک یکدام باتین خورد نیم دام
نبات سفید دو دام کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک کندست با یک پاو شیر تازه دهند
نفع کند دوا که اسقاط حمل و ادرار طمث نماید ص پودینه نهری مشکطرامشیع فوه حلتیت سکبینج
جاوشیر از هر یک دو درم ترمس سه درم سداب خشک پنجدرم قرص سازند شربت دو درم
با طبیخ ابهل و طبیخ لوبیا صاف کنند و مقدار پنجاه درم بدهند دوا دیگر سلیخه قرفه هر یک شش درم
کنجد سیاه نخود سیاه هر یک یک مشت حلبه سه کف خرما یک رطل بغدادی بیخته در آب جوشانیده صاف
نموده سه اوقیه ازان با یک اوقیه و نیم سداب نیز آمیخته بخورند دوا دیگر که زحار و عسر ولادت را
نافع شد اسقاط مشیمه کند منقول از ثابت بن مره ص مر تنه جاوشیر بالسویه شربت دو درم
با آب کرفس یا آب رازیانه دوا اسقاط کند ص انگزه پنجدرم مر یکدرم سداب خشک شش درم
جمله یک شربت است صبح و شام با طبیخ ابهل بدهند دوا دیگر زراوند طویل جنطیانا حب الغار
مر قسط بحری سلیخه فوه عصاره افسنتین مقل قردمانا مشکطرامشیع مساوی کوفته بیخته هر صبح دو مثقال
با عسل شسته بدهند دوا که سفیدی قبل را که در اقتضاض بکارت یا عسر ولادت بهم رسد
پیش و پس یکجا کرده بد باشد سود دارد ص موم سفید پیه گرده بز مغز ساق گاو بالسویه یکجا گدازند
و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگجراحت و مرداسنگ سوده دران مخلوط سازند تا مدتی
بگذارند تا شقاق را به کند دوا که استحاضه را نافع است ص تال مکهانه خرما سوخته سوده
برابر کوفته بیخته هر صبح نیم توله چهار ماشه شکر آمیخته با آب برنج بخورند دوا برای خشکی فرج زن
منقول از بیاض عم مرحوم ص مازو چهار ماشه عود سفید دو ماشه حب الآس سه ماشه مشک
نیم سرخ قفاح اذخر سه ماشه زعفران یک سرخ قرنفل سه عدد سک سه ماشه کوفته بیخته در پارچه
کتان لبته بردارند دوا که ورم رحم را نافع بود منقول از بیاض مذکور ص روغن گل بنفشه
روغن گل پیه مغز ساق گاو پیه گرده بز از هر یک توله زردی بیضه مرغ یک عدد مصطگی سه ماشه

زعفران ماشه بدستور مرہم سازند واستعمال نمایند دوا که تقویت باه نماید وبند کشادرا نافع باشد
ص بیج بند تال مکہانه گوند ڈہاک گوند ناگوری ثعلب مصری روب برس اجزا مساوی کوفته
بیخته شکر تری آمیخته بوزن مجموع ادویه داخل کرده نگاهدارند وهر صبح یکدام خام بخورند پس شیر گاو
بقدر نیم رطل بنوشند دوا الترنجبین جهت ضعف باه که سبب آن حرارت بود بکار آید ص
ترنجبین سفید سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام آید وهر شب دو ملعقه بخورند دوا
الخسک در تقویت باه بی نظیر است ص خسک خشک را بکوبند وبپزند ودر آب خسک تر
شست باشند ودر آفتاب بپرورند وهر روز تازه کنند چنانچه آب خسک تر سه وزن خسک خشک
شود پس خشک کنند سه درم تا ده درم شیر تازه وده درم نبات بنوشند وبرد مزاج را قدری
زنجبیل کوفته اضافه نمایند دوا العسل تولید منی کند وبغایت نعوظ آورد ومقوی باه بود
ص آب پیاز یک جزو عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید ودر وقت خواب دو مثقال بنوشند
دوا دیگر بجهت قوت باه ص مغز گنجشک خانگی نر ذبح کرده پاک نموده با هر دو خایه آنش
بیست ودو قطعه جوز بوا بزرگ بیست ودو عدد قرنفل چهار درم بازو سنبر چهار عدد زعفران
سه ماشه پیپل یک توله اسگند ناگوری بیست ودو گنجشک پاک کرده بدرزند ودر روغن گاو بریان کنند پس استخوان گنجشک ها را جدا
کرده با جوز بوا وسایر ادویه را نیم کوفته با هم آمیخته هر صبح بقدر نیم توله بخورند دوا جهت شخصی
که مایوس شده باشد از باه واز کار رفته باشد ص سپار وقضیب گاو خشک نموده سوهان کرده
نگاهدارند پس بگیرد بیضه مرغ وآنرا سوراخ کند وزردی آنرا بیرون آرد بنوعی که سفیدی بماند پس
قضیب گاو سوده را دران تخم مرغ پر کند وسوراخ آنرا پوست بیضه دیگر بگیرد وبیضه را بگل حکمت
نموده در زمین حفر کرده پر از سرگین گاو کند وبیضه را درمیان سرگین گاو قرار دهد ویک شبانه روز
آتش کنند پس آن بیضه بیرون آورده گل آنرا دور کنند پس هر چه برآید آنرا صلایه کرده نگاهدارد
وهر صبح مقدار یک درم بخورد بغایت الی بمقصود رسد دوا برای ورم بلغمی بارد ودر بیخ خصیه
مجرب است ص سعد سداب تخم شبت گاو بخته ضماد نمایند دوا که سوزاک را نافع است منقول

ازقادری ص برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند بعد فاتر شدن قضیب در وی گذارند بقدر
نیم ساعت و پس ازان همان جا بول کند و سه مرتبه تکرار عمل نماید نفع تمام دارد و نیز در تربوز
منقور آلت در آورده همان جا بول کردن نافع است و کذالک در کدو و خیار دوا که
در اسقاط مجرب است ص بول ادر قند سیاه ملاوه نموده بخورانند و همچنین اگر کتول را سائیده
شیاف ساخته بعمل آرند و تبخیر از سم اسپ و موی آدمی و مرو جاو شیر و سرگین کبوتر و پوست
ابچه بیرون آرد لیکن پوست با بچه را بکشد دوا جهت قرحه که چرک و قیح بسیار داشته باشد
ص بنجرانه زبلی را که هر دانه را سه چهار پاره کرده باشند در آب خیسانیده صبح فرو برند و آب
آنرا بخورند تا هفت روز دوا که سرعت انزال را رفع کند و مجرب است ص دانه
تمرهندی سه چهار روز در آب بخیسانند و پوست آن را دور کنند و مغز وی با دو چند قند بکوبند و
حب ها بندند و بقدر نخود دو حب بخورند دوا که تقویت باه کند ص مغز کنجشک نر که
در وقت هیجان گرفته باشند بیست عدد و در سایه خشک کرده بروغن مخلوط بر قضیب و
کف پا بمالند موجب هیجان شهوة میگردد و مجرب نوشته اند دوا که بالخاصیت تسهیل
ولادة کند ص مقناطیس را در دست گرفتن و خاکستر ابریشم خر طلا کردن و بستن [illegible]
و سم اسپ خر دود کردن دوا که ادرار طمث و حیض نماید و اسقاط کند ص پوست
خیار شنبر چهار مثقال باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده با شربت بزوری بنوشانند
و اگر ادویه مدره دیگر نیز همراه پوست مذکور بجوشانند اقوی خواهد بود دوا دیگر که خصیه را مثل
بلبل گرداند ص قطعه اسفنج خالصا بریده بردارند و بعد یکپاس نفع ملاحظه نمایند دوا که فربهی
خصیه زائل گرداند و کوچک نماید ص بر سر بی آب کشنیز بچکانند و سرب دیگر و بسایند تا
هر دو چیزی فرسوده شود بر خصیه طلا نمایند دوا که چون زن آنرا اندرون بمالد گفته اند
که هیچ کس بر وی قادر نشود ص بگیرند کرم خراطین و آنرا خشک نموده سائیده بکار برند دوا
دیگر بیم با کیان مرد ارسنگ زرد سائیده بر قضیب بمالد و مجامعت نماید هیچ مرد بران قادر

تعظیم

نشود دواء که تعظیم ذکر کند ص بگیرند خراطین و بشویند و خشک کنند و باریک سائیده
و بروغن کنجد آمیخته بر قضیب پس از دلک بخرقهٔ خشن طلا نمایند و یک شب بدارند و بشویند
و بمالند و همین قسم مکرر بعمل آرند عظم تمام آرد و بدانند که دلک دائم و از عقب دلک روغن
مالیدن تا آنچه منجذب شده باشد بتحلیل رود و بآب گرم تنطیل نمودن و بزفت طلا کردن
از منعظمات عضو است و اگر زلو بگیرند و در نارجیل که آب در وی موجود باشد بیندازند و در جای
محفوظ نگاه دارند تا تمام آب خشک شود و زلو نیز پس بیرون آرند و پس باریک ساخته طلا
نمایند در سطح نمودن قضیب اثر تمام دارد و اگر آب نارجیل نباشد عوض او قدری شیر اخل
نمایند و اگر پیاز نرگس را که گل نیاورده باشد اندکی تراشیده و از آن پیاز قضیب را بمالند
تا سرخ شود پس شیر بیش طلا نمایند و خمیر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نمایند تعظیم ذکر نماید
و اگر زفت بعد مالیدن شیر ریزند و ساعتی نگاه دارند و باز بگشایند و همچنین کنند منفعت عظیم
خواهد کرد دواء که چون زن بفرج خود بمالد مرد فریفتهٔ آن زن گردد ص گوشت ممولا خشک
ساخته سائیده در عسل آمیخته استعمال نمایند دواء که حرقت شدید فرج و سوزش بول را
نافع است ص کافور قیصوری در گلاب یا آب سائیده استعمال نمایند صاحب قادری
گوید زنی معتاد بود که در ایام حمل حرقت در فرج او پیدا میشد و دهن رحم آهسته آهسته بعد چهار ماه
گشاده میشد در ماه هفتم هشتم بچه می انداخت و هیچ دوا فائده نمیکرد و آخر الامر اجازت دادم
باین دوا و تدابیر دیگر نیز مرعی داشتم اثر تمام مشاهده گردید دواء که منسوب ست به یحیی بن
خالد بجهت وجع مفاصل مجرب ست ص سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم زنجبیل
زنگی کبابه دار فلفل اسارون هر یک دو درم بعسل بسرشند شربت دو مثقال بآب نیم گرم
و اگر سنبل سفوف استعمال نمایند وزن ادویه یک مثقال کافی است دواء مخدر
که عند شدت وجع استعمال نمایند یک مثقال ص تخم کاهو تخم بنج سفید هر یکی ده درم شیطرج
افیون هر یک دو درم سه آمیخته مثل چلغوزه حبوب کنند و یک حب بدهند و اگر سنبل

سفوف استعمال نمایند نیز رواست دوا که جهت وجع الورک و وجع الرکبه مجرب است
ص اجواین بادیان کلونجی میتهی هر چهار برابر یکجا آنکه بکوبند و هر صباح بقدر آنکه در گرفتن
سه انگشت بیاید با آب بخورند و در کاستن و فزودن حسب مزاج مختار اند دوا که جهت
عرق النسا از مجربات قدماست و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده ص سورنجان پنج درم
سنا مکی شش درم بادیه درم شکر دوا که بعد تنقیه بجهت وجع مفاصل استعمال نموده میشود
ص سورنجان مصری نیم مثقال بوزیدان مصطگی هر یک نیم درم هر سه را سائیده در گلقند
آفتابی هفت درم آمیخته بخورند و عقب آن عرق خارخسک عرق گاوزبان عرق خیارشنبر یک
پنج توله شربت اصول دو توله تا هفت روز بخورند دوا که بجهت وجع مفاصل و امثال
آن بغایت مجرب نوشته اند ص سورنجان هفت درم زیره کرمانی ماهیه فودنه هر یک ده درم فلفل
یک درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربت سه درم دوا الاربع جهت مفاصل بسیار
مجرب نوشته اند ص کمادریوس کمافیطوس خنطیانا تخم سداب مساوی هر روز یک مثقال
از ابتدای زمستان تا شروع تابستان بخورند و محرور المزاج کمتر استعمال باید کرد دوا الیه
بجهت اوجاع مفاصل مجرب نوشته اند ص هزار اسفید تخم ترب جانبست مرولبوده ار
نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دوا برای منع عرق در تبها و جز آن مستعمل است
ص برگ مورد گلنار کهربا سائیده بر بدن پاشند دوا که در جدری وغیره هرگاه آبله
بزرگ در چشم برآید استعمال کرده میشود ص سرمه اصفهانی کافور با آب کشنیز حل کرده
هر ساعت در چشم بچکانند و رفاده بر چشم نهند و تخته از سر بالینها چشم بر بالای لبته دارند و اگر
فقط سرمه با گلاب سائیده یا آبی گلاب در چشم کنند نیز مفید بود و پیش از بروز آبله چند
اگر در چشم کشند مانع بروز جدری در چشم بود دوا که حلق را از آفت جدری نگاه دارد ص
سماق گل سرخ عدس سپیغول در گلاب جوشانیده غرغره کنند و بارب توت و آب سرد نیز
مفید بود دوا که در برآمدن جدری زبانیکه فیرات گرد که در و جلالات نموده باشد

بکار آید ص بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی سبوس گندم مجموع یا هر واحد در آب جوشانیده علی الرسم
بخور کنند دواء که چون بر آبله پاشند سفید بود ص گل سرخ کندر صبر انزروت دم الاخوین همه را
سائیده استعمال نمایند دواء در زبانی که خشک ریشه باشند که در زیر خشک ریشه زلوبیی باشد
و عمق داشته باشد بکار آید ص صبر مرزرد چوبه مردار سنگ اقلیمیای نقره سفیداب قلعی همه را
سائیده دران عمق کنند تا پر شود دواء که نشان آبله از روی برد ص بیخ نی خشک هشت درم
استخوان سوخته یا پوسیده پشک گوسفند کهن سفال نو تخم خربوزه نشاسته آرد نخود هر یکی دو درم
حب البلسان قسط زراوند طویل هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب خربوزه یا آب باقلا سرشته
بشب طلا نمایند و در بنفشه بپزند و بآب آن روزانه بشویند دواء دیگر مردار سنگ سفید کرده
دو درم آرد باقلا آرد نخود و بیخ نی خشک هر یک سه درم تخم خربوزه پنج درم سائیده بکشکاب بیخته
بکار بعمل آرند دواء که در حمی مرکبه از بلغم و صفرا معمول راقم است خصوصاً هرگاه بعد تنقیه
استعمال کنند بسیار نافع آید ص گلقند سکنجبین هر یک چهار درم بهم آمیخته بخورند و عقب آن شیره
بادیان شیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین هر یک سه درم در عرقهای مناسب کشیده شربت بزوری
بارد هفت درم اضافه نموده بخورانند و گاهی حبه هم بقدر سه درم اضافه کرده میشود دواء
که جهت ربع مجرب نوشته اند ص برگ دهتوره سیاه برگ پان کیکری فلفل گرد هر یک دو نیم
دو بار یک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام بآب گرم بدهند دواء الثوم
جهت ربع بلغمی مجرب نوشته اند ص ثوم نیم مثقال قسط شعر جوزه هر یک دو نیم مثقال پیش از
نوبت بخورند دواء الترید جهت بلغمی را نافع بود ص زنجبیل بادیان مصطکی از هر یکی ده درم
ترید موصوف بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربت هر شب یک مثقال دواء الحلتیت جهت
ربع و گزیدن عقرب در مثلا و مانند اینها را نافع است و از جهت تپ بعد از گذشتن چهار روز
و پدید آمدن نضج در مواد همراه سکنجبین دهند و جهت گزیدن جانوران زهردار همراه شراب
ص حلتیت سداب مر و فلفل مساوی کوفته بعسل بسرشند شربت مقدار یک جزو دواء که جهت

گفته ندیده ام کسی را که خورده باشد این دوا مرا و نفع از سگ دیوانه ندیده ام ص سرطان نهری
محرق دو جزو کنند یک جزو هر روز دو درم صباح و دو درم عشا با آب سرد بخورند دوا که
دست از سر پا بکار آید ص شلغم را میان خالی کرده و موم و روغن در میان نمایند و در خاکستر گرم
نهند و طلا نمایند و اگر شلغم پاره کنند و در روغن بجوشانند و ضماد نمایند نیز سود دهد دوا که در ترقید
باشند بکار آید ص پیه بز گداخته باز و نرم سائیده در هم آمیخته ترقیدگی کنند دوا که جهت
ماده جرب رطب صاحب بقائی ستوده ص مصطگی یکدرم ما میران چینی دو درم گل
مدبر در سرکه و روغن بادام هر یک سه درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته سه درم یا کم از ان
با امثال آن شکرتری آمیخته یکدرم می خورند و اگر خواهند با سه چندان شکرتری مقوم سازند
و بقدر تحمل العمل آرند نیز رواست دوا که برای ضربه مسعول راقم ص الک شسول مصطگی فوه
ریوند چینی از هر یک یکدرم کوفته بیخته بر روده بقیه مرغ نیم برشت انداخته بخورند جمله یک شربت
دوا برای برص از حکیم محمد احسن که خال راقم اند تجربه راقم رسیده ص بابچی نیم آثار نمک
سه پاو کوفته بیخته بقدر کف دست خورده باشند غذا سوای نان نخود هیچ نخورند و در اثنای خوردن
این دوا مالش باین دوا کرده باشند بابچی پاو آثار نمک نیم آثار کوفته در دوغ شیر گاو تر نمایند و
و هر روز مالیده باشند دوا که بسرعت حلق شعر نماید ص بگیرند آهک تازه و سیوی
آب اندازند و سه روز بدارند و پس صاف نموده شد پس آن آهک دیگر اندازند و بعد از سه
صاف نمایند باز همان قدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند پس زرنیخ احمر ثلث
آن باریک ساخته اندازند و در آفتاب بدارند و سر شیشه امتحان کنند پس بعضو بدن
که زود حلق میکند و بعد از ان روغن گل طلا نمایند و اگر ضرورت باشد که جلد مرتب سازند
نوره و ثلث آن زرنیخ و هر دو را در آب سائیده بر موی ها مالند و ساعتی صبر نمایند
کنند و اگر هر دو را در آب سائیده و در قدری آب بر آتش بپزند و استعمال کنند اقوی
و اگر قدری صبر درین بیفزایند هم بوی نوره و زرنیخ دور خواهد کرد و هم در خواص

دوای مذکور مجرب حکیم علی آهک آب نادیده یک رطل زرنیخ زرد خالص سه اوقیه یکمثقال
هر یک را علیحده علیحده بسایند پس همه یکجا خلط کنند و آب گرم بقدر کفایت بنیدازند و سفیده مرغ
یک عدد بران بشکنند و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه اوقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال نمایند
دوای مذکور نیز باختراع حکیم علی خوشبو کند بدن را و وجع مفاصل و خاصره و درکین و زانو دور
نماید و تحلیل ریاح و تقویت اعضا و تنشیط حرکات کند ص نوره آب نادیده دو رطل زرنیخ
ورقی سه اوقیه زرنباد دو مثقال صبر سقوطری جند بیدستر هر یک یکمثقال علیحده علیحده بکوبند پس
بیامیزند و دیگر بسر شانند تا خوب باریک شود پس بگیرند وج دو رطل و نیمکوب کنند و در آب خوب
بجوشانند و صاف نموده ادویه مسحوقه باین آب بسرشند و سفیده مرغ عددی بران بشکنند و روغن
گنجد پنج مثقال اضافه کرده بر بدن طلا نمایند و اگر زرنیخ کم کنند بهتر باشد و قوه نوره ضعیف گردد
و موی را دیر بسترد و بزیادتی مقدار به ملاصق بدن باشد و نفع با مراض بیشتر ظاهر گردد دوا
بجهت آتشک ص شنگرف عاقرقرحا فوه سهاگه اجواین نیلاتهوته همه را کوب نموده چهار
پری سازند یک صبح و یک شام در حقه گلی بکشند دوای که چون بر ابط و عانه و ذقن بمالند رفع
نبات موی کند ص طین قیمولیا اسفیداج رصاص هر یک جزو شب نیم جزو با آب برنج طلا
نمایند دوای که در تسمین عجیب است ص کهربا بهمن سفید مغاث زرنباد جوز گندم تخم خشخاش
هر یک هفت درم کوفته بیخته بریان کنند و لیست گندم بقدر سبوق سائیده آمیزند و شکر سفید
بقدری که شیرین سازد اضافه نموده موافق مزاج استعمال نمایند دوای دیگر برای تسمین با عنقا
سمن قندی بهتر ازین درین باب هیچ دوای نیست ص حب السمنه بوزیدان جوز گندم حب
فافل هر یک یکدرم حب المحلب قرفه دارچینی شقاقل هر یک سه درم تودری سفید و سرخ
تخم خشخاش هر یک پنجدرم زعفران دو درم جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هر یک ده استار مغز فندق
کتیرا روغن جوز هر یک نیم من مغز بادام آرد برنج شکر سفید فانیذ هر یک یکمن عسل منزوع الرغوه ده من
فانیذ را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه را کوفته بیخته غیر از زعفران

دران آمیزند و زعفران در گلاب حل کنند و با شنگرف آمیزند و بر آتش بپزند و روغن اندک اندک داخل
کنند و بجنبانند که حلوا شود و پس این را با سابق بسرشند و هر روز چهار درم بخورند و بعد او باندک زمان
استحکام نمایند بجهت سلعه که آنرا در هندی رسولی گویند نفع بهین صبر سانند چونه پان سجی لونه هر دو را برابر
گرفته با آب کهرل نمایند و بقدر نصف نخود در میان رسولی گذارند بعد از سه چهار روز منفجر شده آب
خواهد بر آمد بعد از آن مرهم گذاشته علاج نمایند و تا به شدن آب هرگز نرسانند که بیم عود است دوا
که از محمد حیات اکبرآبادی براقم رسیده بجهت آتشک مجرب است صن شنگرف بریان کرده زنگار
هر یک دو ماشه خرمهره زرد سوخته چهار عدد سپاری چهالیه سوخته یک عدد مردارسنگ بریان
کرده نیله تهوتهه بریان کرده رال هر یک دو ماشه شنگرف نیله تهوتهه مردارسنگ هر سه را سائیده
بعد خرمهره و سپاری چهالیه سائیده بعده زنگار را باهم بیامیزند خوراک از نیم سرخ تا دو نیم سرخ و وقتیکه
اراده خوردن دوا کنند اول نان گندم بوزن چهار دام بپزند و به روغن زرد چوب چرب کرده اما
واندکی نان از میان گرفته دوا را درو انداخته غلوله بسته بخورند بعد از آن تمام نان را بخورند دوا
که در تسمین بغایت نافع است صن کتیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و قدر ده اوقیه تناول
نمایند و مداومت فرمایند دوا که بدن را لاغر کند صن نانخواه تخم بادیان سداب سپیده کرما
هر یک چهار درم چوب لک پاک مغسول دو درم بوره ارمنی مرزنجوش هر یک یک درم کوفته
بیخته هر روز یک مثقال بدهند دوا دیگر هزل صن زاج زراوند مدحرج حب البان هر یک دانگی
و نیم مرزنجوش نیم درم لک مغسول سندروس هر یک چهار دانگ کوفته بیخته دو دانگ بخورند دوا
که حبس عرق کند و شکم ببندد صن برنج سماق کشنیز عدس عناب در آب بجنبانند و بجوشانند و آب او را
تنها یا با شربت خشخاش بنوشند دوا دیگر که عرق بند کند صن بازو با قدری سفید از زیر بازو سائیده
با روغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دوا دیگر صن گل سرخ گلنار اقاقیا حضض کندر و روغن گل
با گلاب سائیده بمالند و تدهین روغن نفع تمام دارد و غذای که حبس عرق کند هریسه و گوشت
نمک سود و گوشت گاو و امثال آن این است دوا که چون از سوختن جراحت زلو بار آ

ص خرقه با سرکه تر کرده بر جراحت نهند دیگر بگیرند گل ارمنی یک جزو پوست بیخ لفاح افیون یک بر
نیم جزو کوفته بیخته بآب سرشته بنادق سازند و وقت حاجت بگلاب و قدری سرکهٔ انگوری
سائیده طلا نمایند بالای آن خرقه مبلول بآب برف نهند و اگر خشک شود تبدیل خرقه نمایند
دوا که بجهت کشادن جراحت موضع گزیده سگ دیوانه بکار آید ص زفت یک رطل جاوشیر
یک رطل در سرکه حل کنند و زفت بادوی بسرشند و ضماد کنند و پیاز و علقیت را بر موضع گذارند
همین کار کند و حکیم کاشف گفته که بهتر از پیاز در علاج سگ دیوانه هیچ چیز نیافتم طریق آنست که نیم سیر
پیاز را آب گرفته در سه شبانروز بیاشامند دوا دیگر برای ورم که بعد از بیماری باد را از پشت سر
ما و چشم در روی پدید آید سود دهد ص صبر اقاقیا مرمکی سعد شیاف مامیثا زعفران حضض گل ارمنی
طلا نمایند دوا که دمامیل را نافع است ص تخم کتان حلبه هر یک ده درم سپیده سالکه چهار درم
موم سفید بیست درم بروغن یاسمین ضماد کنند دوا جهت انضاج دمامیل ص خمیر ترش
ده اوقیه تخم مرو کوفته اسبغول مسلم بروغن گاو چرب نموده هر یک یک اوقیه و نصف لبن
التین سه اوقیه حلبه تخم کتان هر یک پنج درم و بپزند و بکار برند دوا که ورم و دمامیل
بکشاید ص خمیر نان سه جزو بورهٔ ارمنی نمک جاوشیر سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک یک جزو
بکوبند و بهم سرشته استعمال نمایند دوا دیگر جهت اورام حاره و ورم حار فرج و قضیب
و کنج ران و سایر اعضا از مجربات است ص کوکنار بکوبند و با برگ در آب بپزند که مهرا شود
پس همچنین کوکنار اسبغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل بقدر مناسب اضافه کرده استعمال
کنند دوا دیگر جهت کسر و بند ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا صرف بی تقرح بود ص سپیده
اسرب توتیا شسته بالسویه روغن گل و آب خرفه آب عنب الثعلب لعاب تخم خطمی آب کدو
آب تخم خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند دوا دیگر جهت سرطان متقرح و جرب حار
و حکه و اورام حاره مجرب است و منع مزیدی نماید ص سرب را بآب کاسنی بسایند تا غلیظ
شود و بروغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر بآب کشنیز سبز یا آب برگ بارتنگ

بسایند همین حکم دارد دواء دیگر که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابات نافع تر است و
قوی الاثر ص پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم زرد همه برابر در روغن بگدازند و بر عضو بخشند
یک شبانروز و قبل از وضع دواء باید که بر عضو تنطیل کنند بطبیخ خطمی یا بآب صرف نیم گرم و
تضمید دیگر نمایند و هر بار بسبب تنطیل لازم دانند و چون رفاده در دو درم جاذب گردد ملاٰ
بکار برند دواء دیگر جهت خنازیر حاره بکار آید ص مرصاف یک جزو خفه نس یکی دو جزو
بآب کشنیز تازه ضماد نمایند دواء برای رشته ص افیون پیاز صابون روغن کنجد پیاز
و صابون را ریزه ریزه کرده در روغن جوش دهند که مثل مرهم شود و بر دهن ناسور و حوالی
آن ضماد کنند اول بخار آن بموضع رسانید بعد از آن ضماد کنند دواء دیگر جهت خنازیر و
اورام صلبه ص تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند و ضماد نمایند دواء دیگر جهت خنازیر
و امثال آن ص سرگین گاو خشک کرده بابونه اشق خطمی همه برابر یک ساخته بهم آمیخته
ضماد نمایند دواء دیگر جهت خنازیر که بی حرارت باشد و جهت سلعه بغایت سودمند ص
قنه دو درم حلتیت اشق هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون هر یک هفت درم مقل ازرق چهار درم
سکنجبین سه درم جمله را در سرکه حل کنند و بآب کشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز تازه سازند دواء
برای جرب ص دقیق نخود چهل درم حلبه بورق نخاله صابون سفید مسحوق از هر یک هشت درم
گل خطمی شش درم کوفته از خل خمر که ممزوج باشد خمیر کرده بر سر مالند و از روغن گل مرهم
بخل نموده تدهین کنند دواء که بوی نوره دور کند ص برگ خوخ عفص حنا گل سرخ
سک صندل سفید سفر یا مجموع کوفته بیخته بعسل طلا کنند دواء دیگر که اورام صلب
چون خنازیر و سلعه و امثال آنرا ببرد ص سرطان نهری تازه بکوبند و ضماد نمایند تا سه روز
صبح و شام تازه نمایند و بعد سه روز با نوره و نمک ملح مناصفه بکوبند و ضماد کنند از صبح تا شام
و از شام تا صبح در سه روز بخته بیفکند و بعد باد و به منقی سازند دواء جهت برص مجرب است
ص بابچی غنچه گلنار دهن بسته مساوی صلایه نموده بر موضع برص بمالند از بیاض نجم حوم

نقل شده دوا برای کلف ص پوست بفید و اشنان مربی تخم خربوزه و قسط شعیر
سنبل اصول قضیب قشور عدس دقیق باقلا فوفل زبد البحر باميران جيني از هر واحد یک جزو
ادویه باریک سائیده بکار برند و بقدر حاجت گرفته بآب ترب خمیر کرده بر موضع طلا نمایند
دوا دیگر ص ترمس باقلا شعیر مقشر نخود گرسنه تخم خربوزه از هر واحد چهار درم قسط بادام
تلخ بیخ سوسن زبد البحر زراوند مدحرج از هر واحد دو درم تخم ترب تخم فلفل کندش جزو
سفید از هر واحد درم و نصف همه را باریک کوفته در آب سرشته طلا نمایند و بآب [illegible]
دوا که منع ریختن شعر ابرو نماید مجرب است ص خاکستر نفاحات که در شکم ماهی میباشد خاکستر
قشور بندق بیخ فی الاذن برابر گرفته در شراب حل نموده برابرو طلا نمایند و کم خواهد بود که
دوا ابهی که باید استعمال شود نفع نکند دوا که برای برش مع النفع است ص [illegible]
باریک سائیده از آبی که در آن انجیر پخته باشند سرشته بر وجه طلا نمایند دوا که بسی
است مقصم بعضی اطبا را برای غلام خود فرمایش کرده بود ص بگیرند قیروطی که معمول ارد
فائز است بر بدن مالش کنند پس بحمام برند و لحاف بپوشند تا آمدن عرق شروع نماید
و آب نیمگرم بر بدن اندازند تا که رطوبت آن در بدن سرایت کند پس این طلا نمایند ص
رماد حلزون رماد بیخ سداب دشتی هر یک مساوی ظلف ماعز کهنه سوخته از هر یک جزو همه را
در سرکه انگوری و قدری زیت حل نموده متواتر طلا نمایند در هر موضع که باشد موی بروید
و تخلف ندارد دوا که موی باریک بکند ص لحاء درخت انجیر لحاء کرم سفید بری
قیمولیا از هر واحد قدر مسن در آوند آهن کرده گل حکمت نمایند و در تنور فخار پزند بریان کنند پس
خارج نمایند و نصف درم بورق و بانزده عدد بان سائیده استعمال نمایند دوا که زنبور از آن
بگریزد ص بگیرند گوگرد بالسر زنبور و آن بسوزانند و اگر عصاره خطمی یا خبازی دشتی در زیت حل کرده
کسی بر خود مالد زنبور گرد آن کس نگردد و اگر پوست ترب را بر کژدم نهند بمیرد و همچنین
آب ترب و برگ آن و آب دهان روزه دار که مزاج او گرم باشد کژدم را بکشد و اگر حنظل

در آب جوشانیده آن آب را در خانه پراگنده کنند کیکان بمیرند و اگر خون بز در زمین دفن کنند
کیکان آنجا جمع شوند دوا که سفیدی موضع حجامت دور کنند ص مرداسنگ سفید
کرده بعد از فراغ از حجامت بمالند همچنین بقوه سائیدن در ساعتی گذاشتن دوا که نفع به
ثالیل بخشد هر روز چند بار سیر که نمک ثالیل را دلک کنند و از پارچه شب یمانی تر کرده بمالند که [illegible]
آلوده شود دوا که دمامیل را بگشاید و از شگافتن باهن مستغنی سازد ص آهک آب
ندیده با پیه ممزوج کرده بر نهند دوا برای رفع رشته ص صابون قدری در روغن کنجد
مرهم ساخته ضماد نمایند انشاء الله تعالی در سه روز نفع بین نماید دوا که هزال می نماید
ص لک مغسول با یک درم سرکه چند روز بخورند و اگر هر روز سه درم از سندروس در آب
و سکنجبین حل کرده با سه هفته بخورند هزال بی اذیت کند دوا که از مجربات محمد زکریا است
بجهت ازاله برص ص مورچه کلان که از گور بر می آیند با سرکه بسایند و موضع برص را
بخراشند بعد از آنکه تنقیه بمسهلات کرده و یک ربعین روز و شب طلا نمایند و بروغن بادنجان
و آب نطرون بشویند دوا که حبس عرق نماید ص شب یمانی با آب حل کرده بمالند [illegible]
بورق سوسن و آس و طرفا و آب معصور آن دوا که عرق مدنی را بغایت نافع است
در اول ظهور نفاطه ص نیم درم صبر بخورند روز دوم درم روز سوم یکنیم درم و موضع را
نیز بصبر طلا کنند و هرگاه رشته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بوزن یک درم باشد پیچند و
از قطع شدن رشته پرهیز کنند مگر آنوقت که رشته دراز شود پس در آن صورت اندکی از آن
قطع کنند و باقی را بر پارچه سرب بندند دوا که سبزی و کبودی که از ضربه بهم رسد ص [illegible]
برگ کلم با تربد با پودنه کوبیده ضماد نمایند دوا که سپیدی انگشت ص زنبق در آب [illegible]
سحق بلیغ نمایند و ریسمان را چند مرتبه تر نموده خشک ساخته در کار برند دوا که خناق
منفجر سازد و هم تحلیل نماید ص حجر مقناطیس با سرکه و آب سداب حل کرده بمالند
دوا که داخس را نافع باشد ص زیره قطونا سرکه ضماد نمایند [illegible]

و انگشت را در آب یخ بگذارند و حضض طلا کردن در ابتدا نافع می آید و صمغ سرو ضماد کنند
و چند روز بسته دارند تا نرم شود پس سوزن در بن ناخن زنند تا خون بسیار ریزد پس صمغ
با سرکه کوفته ضماد کنند از صبح تا شب و دست را تازه با ناخن معیوب بپندارد دوا که جرب را
در دو روز باذن الله دفع نماید ص بگیرند بارهی و بشگافند و شاهتره تر یا خشک و شکر
پر کرده بدوزند و بر روی آتش کباب کنند تا پخته شود پس شاهتره را بر آورده بر موضع جرب
ضماد نمایند دوا بجهت انشقاق که در لحم سرایت کرده باشد ص سندروس بکوبند و با زرده
کنجد بپزند تا غلیظ شود پس از انشقاق بچکانند دوا که گنده بغل دور کند ص توتیا بگلاب
سوده بر کاسه سفال تو بمالند و عود را بر مجمر نهاده بر بخار عود گذارند تا خوشبو گردد پس توتیا را در بغل
بمالند دوا که کلف و تیرگی روی را ببرد ص غنچه گل چینه مع برگ و پوست بسایند بر روی طلا
کنند دوا که سفیدی سرخ را که بر روی واقع شود نفع نماید ص بگیرند صابون و در گلاب بسایند
طلا کنند هر روز بگذارند یک دو ساعت پس با آب گرم بشویند و اعاده کنند بارها و جهت چیانجن که
در عضو بهم میرسد جابه تو بر تو شل قو با مقشر سیکرد نیز مجرب است دوا که کری گوش
ببرد مغز بادام مغز تخم کدو تلخ هر یک یکدام پنج نیم پاو ادرک نیم پاو سیر نیم سیر را نیمکوب کرده در آب
جوشانیده و صاف نموده بروغن کنجد نیم سیر داخل کرده بجوشانند تا آب جذب شود و روغن
بماند چند قطره گرم کرده بچکانند دوا که برای بند کردن ریم از گوش بعد از آن که اخراج
از ادویه دیگر کرده باشند مجرب است ص پوست بیضه مرغ و خرمهره زرد مساوی گرفته
هر دو را سوخته ساییده نگاه دارند و در گوش قدری از آن بدمند دوا که گوش را از
چرک پاک کند ص فتیله بالعسل آلوده انزروت سحوق بر آن پاشیده در گوش گذارند دوا
که آب در گوش رفته باشد قبل دیگر تدابیر نباید فوراً برآرد چوب هر دی یا شست یا باد
که [illegible] باشد بقدر یک شست بگیرند و یک طرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت
[illegible] باشد [illegible] بیاز بنیت یا روغن [illegible] بمالند و طرف ثانی چوب مذکور کرده گوش

خواهند نهاد هموار کنند بهچی که اندر گوش درآید چسبان شود تا هموار او داخل نباشد واگر
طرفی خالی نماید بپارچه محشو سازند پس آن ظرف که پنبه است بیفزوند و هرگاه حرارت دوی
اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب را دفعةً بیرون کنند تا بنابر ضرورت آب منجذب شود
و در اثنای این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هرگاه آب
اندک بود بسا باشد که بنابر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد دوا که در گوش درد
نماید ص آب برگ سندروس در گوش چکانند دوا که کرم گوش را بکشد ص حنظل
تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده در اندرون بچکانند کرم بمیرد دوا
که رطوبت صرف که از گوش سائل شود دفع نماید ص مازو باریک ساخته در شراب کهنه
آمیخته بچکانند دوا که سیلان خون از گوش باز دارد ص انار مع پوست و آنچه درون است
اندر سرکه بپزند و بچکانند دوا که درد گوش را بسبب ریاح بود مفید بود ص شلغم را در آب
پخته بخار آن بگیرند دوا نافع جهت سیلان خون از گوش و مجرب درین باب نوشته اند
ص بگیرند کلیه ثور و قدری از شحم آن مخلوط کرده نیم بریان کنند و فشرده آن آب بگیرند و در گوش
چکانند و ثفل آن نیز نافع است و همچنین چکانیدن روغن خسته زردآلو دوی و ثقل آن
را ببرد دوا که قرحه و بثره گوش را ببرد ص لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو فرادی یا مجموع با شیر
زنان آمیخته در گوش چکانند دوا که کرم گوش بکشد بلیم کوفته بپخته در گوش اندازند و یا آن بشیر زن
بچکانند و همچنین اگر قطور کرده شود صبر و سقمونیا محلول با آب گرم دوا که درد گوش ببرد ص
مهاورد و شیر عورت حل کرده در گوش چکانند و اگر مرزنجوش جوشانیده بخار آن بگیرند ثقل گوش
و وجع ببرد دوا برای حبل مجرب ص جوزبوا سه درم تخم [illegible] تخم پیاز تخم [illegible] تخم شبت بسباسه
لسان العصافیر از هر یک یک درم مشک یا عنبر هر واحد که باشد قدری گرفته بعسل سرشته
وزن بعد از طهر در صوف لفافه سه ساعت دارد بعد از آن بیرون آورده صحبت نماید دوا
نافع برای فتق ص ریوند و [illegible] شش درم حب السودا زرورد از هر یک چهار درم [illegible]

گل سرخ شانزده درم عسل لف گرفته هشت اوقیه سیر اوقیه چهار درم و سیر ارنب را از پوست
مختلف از جلد ارنب بگیرند و باریک بسایند و باقی ادویه بعسل سرشته کنند و بآتش ملایم بپزند تا غلیظ
شود و وقت خواب بخورند وقتیکه معده خالی از طعام باشد دوا جهت بند کشادن نافع است
ص کوتیل در جهت ڈاک که وا نشده باشد و بعد از خشک آن هم سیر هر قدر که باشد هم
کوفته با قند سیاه شش هفت ساله و هر قدر که کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده بقدر یک تولا گولی
بسته یا چهار ده گولی بخورد دوا که لعقد وجع مفاصل را نافع نماید ص تخم شبت را گرفته
در آب بپزند و بخار آن بعضو برسانند و همچنین خوردن البان برای وجع ظهر مجرب است
دوا که درد پشت را که از باد و بلغم بود و سودا ص شاخ آهو را آورده ند کرده بگل حکمت گیرند
و در آتش افگنده بسوزانند آنگاه برآورده آس کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند
مجرب نوشته اند و حکیم علی گوید روغن گل در صلایه و اشته که از سرب مصنوع باشد بمالند و آن
روغن را بر مفاصل طلا کنند وجع آن رفع نماید و سحاقه و حراقه اسرب جهت وجع مفاصل نقرس
مفید است و بستن قطعه اسرب بر المواضع و لعقد مفاصل از آنه آن کند دوا که جهت تسکین
درد مفاصل مجرب نوشته اند ص استخوان آدمی سوخته باریک ساخته بگلاب سرشته مهیا
کنند و قدری بخ بهند و صاحب تحفه گوید آشامیدن استخوان سوخته انسان سه روز هر روز یک مثقال
با شقال آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل و صرع بغایت آزموده شد دلوک جهت سرفه
بلغمی ص زبد البحر بوره ارمنی باریک سائیده در پارچه خشن بسته بر صدر و اضلاع آهسته
دلک نمایند و اگر از دلک اغبار شود روغن خیلی و روغن خیری باهم آمیخته قدری بر سینه
بمالند دلوک جهت خناق و اقسام آن را نفع کند ص سبوس گندم اکلیل الملک بابونه
خطمی زوفا نمک در آب بپزند و پای ها را درین مطبوخ بمالند تا که سرخ شود ڈهره که سنگوار
لغت هندی است و معنی آن شبیه حجر است و از اطبا است که گفته اند از برای جمیع
امراض سوداوی و بلغمی و جمیع امراض بارده معده و کبد و انثیین و استسقا را دفع کند

حص قند سیاه هشت سیر شاه جهانی پوست مغیلان پنج سیر شاهجهانی برگ صبر که خارها
آنرا دور کرده باشند دو سیر پوست هلیله زرد پوست بلیله پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشی
از هر یک پنج توله اسارون سلیخه سیاه حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس بادرنجبویه بسفایج فستقی
افسنتین رومی مصطگی انیسون دارچینی رازیانه زعفران برگ ترنج از هر یک چهار توله
نرباشه ریزه ریزه کرده غنچه گل سرخ از هر یک پنج توله سنبل الطیب ناگکیسر کبابچینی مقل ازرق
دوقو فطراسالیون از هر یک سه توله همه را کوفته بیخته با قند سیاه و پوست مغیلان در خم کرده
و آب بقدر ضرورت دران ریخته خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش خورده چون
برسد یعنی از جوش فرو نشیند آن را صافی نموده در شیشه ها کرده نگاه دارند و هر صبح و شام چهار پیاله
قهوه خوری از آن بنوشند فطربهره بلادر نیز از اطبای هند است و منافع بسیار آن ذکر نموده
اند حص بلادر یک سیر پوست هلیله کابلی نیم سیر دار فلفل قرنفل از هر یک نه توله فلفل
از هر یک سدس یک سیر گل دهاوه پنج سیر قند سیاه دو وزن همه ادویه را نیمکوفته قند را
حل کرده ادویه را درو انداخته در میان خم نموده دفن کنند چون لا ... برسد بپالایند و نگاه
دارند فطربهره که راقم برای دفع سختی طحال و نفخ شکم و اشتها ساخته و مفید یافته حص اجواین پوست هلیله
هر یک بیست درم کیث یعنی چرک آهن شده درم هر سه را اندکی بکوبند و در ظرف کرده
کرده در آب شیرین ده برابر همه انداخته و دهن ظرف محکم بسته در مغاکی که سرگین خشک
دران پر نموده باشند بگذارند بعد از آن تمام مغاک را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند
آورده صاف نمایند در شیشه کنند صبح و شام یک دام یا زیاده استعمال نمایند و بعضی قند سیاه
کهنه برابر همه اجزا داخل سازند و بعضی شیره گهیکوار نیز اضافه نمایند در صورت داخل نمودن
شیره اولی نزد راقم است که قند داخل نمایند باب الذال المعجمه ذرور بالفتح ادویه
یابسه که در چشم و جراحات و قروح پاشند و فرق درمیان کحل و ذرور آن است که ذرور را
یک دفعه در چشم می اندازند و کحل را در چشم بمیل کشند تا مقدار قلیلی از دوا به چشم برسد

النست که ادویه ذرور بغایت باریک باشد بخلاف ادویه کحل که آنجا احتیاج این قدر باریک نمودن نیست
زیرا که در میل خیره‌ود و اما باریک متعلق نمیگردد ذرور ملکایا ورونج وابتدای رمد را نافع بود ص
انزروت پرورده بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور اصفر
نافع ست ازبرای کمنه الماده ودرد چشم که بسبب آن رطوبت باشد ص انزروت مربی
پنج درم شیاف ابیشا دو درم صبر زعفران تخم گل از هر یک پنج درم افیون چهار دانگ کوفته بیخته استعمال
نمایند ذرور دیگر قرحه و مورسنج را نافع باشد ص سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول
صلایه کرده ذرور سازند ذرور وردی ابیض که ابتدای رمد را نافع باشد ص اقلیمیای
نقره سفیداب صبر سقوطری از هر یک دو درم کتیرا هشت درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم
نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته بآب رازیانه پرورده ذرور سازند ذرور ربادی جرب
وسبل وسعه را نافع باشد ص مامیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شیح سوخته پرورده
توبال مس مغسول سرمه اصفهانی پرورده از هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور
انزروت قرحه را پاک سازد ص نشاسته سه درم انزروت مربی سفیداب صاص از هر یک
یکدرم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع بود و پیران را موافق باشد
ص توتیای مغسول دو درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری دارفلفل زردچوبه از هر یک پنج درم
فلفل دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که نافع است از برای جرب وسبل وظفره
واکله جفن ص اقلیمیای نقره صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرف از هر یک
دو درم افیون یکدرم و نیم صلایه کرده استعمال نمایند ذرور که جهت درد چشم اطفال نافع
باشد ص انزروت مربی حضض از هر یک ده درم دم الاخوین مامیران از هر یک دو درم
کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور کحلی ص دارفلفل دو دانگ هلیله زرد حضض از هر یک دو درم
زبد البحر یکدرم مامیران صبر دانگی و نیم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور کافوری که نافع است
از جهت حرارت درد ص صدف سوخته مروارید ناسفته از هر یک دو درم نشاسته یکدرم

دوانگی صلایه کرده ذرور سازند ذرور ماميران جهت اختلاج والم چشم وامراض بارده مزمنه وتقویت
بصر مجرب است ص زنجبیل قرنفل فلفل ماميران دار فلفل توتیا کرمانی مغسول صمغ عربی جمله
برابر کوفته استعمال نمایند ذرور جهت رفع حمره چشم ورمد وجلای آن وطرفه مجرب است
ص برگ عنب الثعلب سوخته مروارید ناسفته سقناطیس سوخته مغسول کشوث سوخته
ریگ زرگران جلاء الفضه با وسمه هندی بالسویه ذرور سازند ذرور سنبل مجموعه ص تخم سنبل
یک عدد نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب باریک سائیده ذرور
کنند یا همیل در چشم کشند جهت انتشار استعمال این ذرور این حب بانجرد افیون مانده ببا
یک مثقال رب السوس کتیرا از هریک سه مثقال کوفته بیخته با آب حب بالقدر سند بندند
وهر روز یکی از آن با کم فرو برند ذرور عسل جهت بیاض از حکیم علی ص بوره ارمنی یک جزو
عسل سه جزو خوب باهم آمیخته بکشند ذرور که نافع است از برای درد چشم کهنه و سرخی آن
وآب رفتن ص توتیای مغسول نشاسته سفید آب ارزیز مساوی کوفته بیخته ذرور سازند
ذرور زردی باعتبار رنگ منسوب بزرد شده جهت دو قسم مستعمل است ص پوست بیضه مرغ چهار
مدبرده درم شادنج مغسول دو درم جمع کرده بسایند ذرور که جهت درد چشم اطفال ودفع ثقل
وصلابت اجفان اینها نافع است منقول از بقائی ص انزروت سرخ اگر مدبر باشد بهتر والا
ساده هم کافی است ومعمول است یک جزو مردار سنگ بصری ده جزو جالکسو چهار جزو ذرور
سازند وپلکها برداشته پراکنده و بند کرده بالای چشم بالیده از نان گندم و روغن ورنشک ذرور
کرده گذاشته برفاده ببندند اگر گرمی غالب بود و تسکین زیاده مطلوب باشد برگهای تشاهنا
زده نارسیده بجای آن مالیده بچشم ببندند ذروری که جهت ثقل و غلظ اجفان رانافع
است ص زردی بیضه در آفتاب خشک کرده انزروت سفید شیر خشت پرورده هریکی چهار درم
ماميران هریکی نصف درم زعفران شیاف ماميثا هریک دو دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند
ذروری که در اسحاط امراض آکال بکار آید ص گلنار سفید آب قلعی هریک یکدرم زرنیخ اصفر

هر یک یکدرم و نیم توتیا بآب غوره پرورده دو درم و نیم ساییده بپاشند و باید که ازین ذرور چیزی
بحلق نرود ذروری دیگر که جهت قلاع احمر مجرب است ص طباشیر سفید جو سوخته
شیر خشت مساوی ساییده بپاشند ذرور جهت قلاع سفید قلیل الحرارت عفص چهار درم
زرد چوبه پوست انار گلنار سماق هر یک شش درم شب یمانی ده درم بعضی دوازده درم نوشته اند
همه را کوفته بیخته اول دهان را بماء العسل سرشته بپاشند ذرور جهت قلاع شدید که مثل خار
در زبان بهم رسد و باصطلاح اهل دکهن اجهری نامند بسیار نافع است بعد خراشیدن از برگ
بید انجیر استعمال نمایند ص تباشیر کته سفید کبابچینی سنگ جراحت الایچی کلان شوره قلمی
برابر کوفته بیخته بکار برند نزدیک شده حرارت کافور اضافه نمایند و هر گاه تحلیل باشد کبابه عنب الثعلب
خشک ساییده بیفزایند ذرور که مکرر بتجربه رسیده جوش دهان خصوصاً کهنه را ببرد ص
کته سفید طباشیر سفید دانه الایچی زیره گل سرخ زیره گل سیوتی ناگرموتهه کبابچینی بلیله سیاه
باربکاین سوخته از هر یک یکماشه سیاهی تابه سفر الناس خشک هر یک دو ماشه همه را کوفته
بیخته بر زبان بپاشند هر قدر که صلایه زیاده خواهد شد اقوی خواهد گشت ذرور برای قلاع معمول
حکیم علی اکبر خان مرحوم ص گاوزبان گیلانی محرق کاغذ محرق ودغ محرق کشنیز خشک
در سرکه خیسانیده بریان کرده گل ارمنی حب الآس طباشیر سفید دم الاخوین مرجان سرخ
اقاقیا بسد بلیله کابلی گلنار فارسی فوفل عاقرقرحا پوست بلیله زرد برنج در آب بستان افروز
خیسانیده برگ ریباس اجزا مساوی کوفته بیخته بعد از غرغره که بآب چوب چینی کرده باشند ذرور
نمایند ذرور اسود نافع جهت گوشت های دندان که گم شده باشد بر دیاند و گوشت فاسد را
دور میسازد و خون رفتن باز میدارد ص فوفل گلنار فارسی از هر یک دو مثقال شاخ بز
کوهی سوخته مثقال کاغذ خطائی سوخته نمک اسود بعسل سرشته و سوخته سعد کوفی از هر یک دو
مثقال مصطگی طباشیر سفید غنچه گل سرخ درای عاقرقرحا شب یمانی از هر یک نیم مثقال
کنار بیخ استخوان بلیله زرد آلو بخارای عود قماری خام سوخته صندل سفید سک اصلی را با یک

پوست زرد اترج و فلفل برگ مورد شاخ گوزن سوخته از هر یک مثقال دم الاخوین کندر
انزروت از هر یک مثقال همه اجزا را کوفته بیخته بر دهان و پای دندان بپاشند ذرور ابیض
لثه را محکم کند و قطع خون رفتن و تقویت دندان نماید و بوی دهان ببرد و دندان را از
افتادن و تاکل و کند شدن نگاه دارد و منع انصباب مواد بسوی عمور اسنان نماید صص
عاقرقرحا حاج ترکی کزمازج سعد کوفی از هر یک سه درم قشور رمان مازو مغز قشار کند گلنار فارسی
غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک سه درم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوخته از هر
یکدرم و نیم فلفل سفید مصطگی رومی عود بلسان از هر یکدرم مروارید ناسفته لسپید چینی سفید از هر
سه درم فیلکوس سوخته نیم درم اگر بهم نرسد دندان فیل بگیرند اشنه بلیله بلیلج طباشیر سفید تخم خرفه مقشر نشاسته
کثیرا کشنیز خشک سوخته آرد عدس از هر یک هفت درم کوفته بیخته کافور قیصوری نیم مثقال داخل
کنند و بر دندان و لثه بپاشند و بعضی اوقات با سرکه مضمضه کنند و گاهی با زیت و روغن آلوده
سوخته بر دندان و لثه گذارند دفع حرکت دندان نماید لیکن در نرم کوبیدن نهایت سعی نمایند
ذرور قلاع و بثور زبان را نفع تمام دارد و مجرب است صص دانه الایچی کلان عود دار
کشته کشنیز سوخته پهتکری جمله برابر کوفته بیخته بر دهان پاشند ذرور برای قلاع ابیض بارد
صص عاقرقرحا کبابه زعفران سعد فوفل جمله برابر کوفته بیخته استعمال ذرور سازند ذرور
اقوی در تخفیف بثور لثه و قلاع صص عروق پوست انار سماق از هر یک شش درم عفص جاوی
شب یمانی دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور اعظم جهت جراحت قضیب و آکله و قروح
سائله دهان و گلو و سایر اعضا و دفع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع و دفع انصباب
مواد آزموده اند و از تالیف صاحب تحفه و مجرب نوشته صص آتابقی تیار کرانی بشته کندر
از هر یکی یک جزو موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ حنا
گل ارمنی از هر یک دو جزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه در غیر گلو و دهان بکار برند
صبر زرد یک جزو مردار سنگ در آتش بگیر سرخ کرده و در سرکه انداخته و غسول نموده دو جزو

اضافه نمایند و هرگاه خواهند فتیله ساخته در سوزاک استعمال نمایند بی نظیر خواهد بود ذرور
که جراحات قضیب و دبر و اندر خصوص خصیه را باید که چون ختنه کنند بگذارند که تا خون تمام برود بعد
از آن این دوا بپاشند و ببندند صفت کات هندی مردارسنگ بلیله بابلیه هر صافی هر و
صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بپاشند یا بر خرقه کهنه ذرور کنند و بر جراحت ختنه
بپیچند و بعد از سه روز باز کنند جراحت به شده باشد هیچ داروی دیگر محتاج نشوند مجرب است ذرور
برای قروح ظاهره حدیثه این اعضا عجیب الفعل است و در اندک زمان باصلاح آورد
صفت شب سوخته توتیای کرمانی کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور برای بهبودی جهت
قروح ذکر و حوالی آن صفت شادنج مغسول صبر سقوطری مردارسنگ پوست کدو سوخته
اجزا مساوی کوفته بیخته بپاشند ذرور مسیح گوید که این دارو را آزموده ام ریشهای
فاسد را سود دارد صفت صبر انزروت هر یک یک جزو کندر دو جزو همه را باریک بسایند و بپزند
و وقت حاجت بر ریش ها افگنند ذرور انزروت جهت رطوبات و بردن گوشت بسیار
زیاده است صفت کندر صاف دم الاخوین هر یک دو درم نحاس سوخته پنج درم انزروت
پوست انار زاج شب کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم ذرور سازند ذرور جنبین جهت
تنفس دم جراحات نظیر ندارد صفت کندر صبر زرد هر یک پنج درم سماق زاج سفید دم الاخوین
هر یک یک درم آهک شسته دو درم جنبین سه درم مثل غبار سایند و استعمال نمایند و مفردات این مجرب
هم همین اثر دارد ذرور که جراحات آتشک را نافع بود صفت بید ار سوخته شش ماشه فوفل
سوخته یک ماشه توتیا سریان سوده یک ماشه مردارسنگ کته سفید سنگ جراحت از هر یک دو ماشه کوفته
بیخته ذرور سازند ذرور که بدن را خوشبو کند صفت سعد سادج فقاح اذخر سنبل سالکه شتم انار
از هر یک ده درهمی گل سرخ خشک اطراف آس از هر یک بیست درهمی قفاح اذخر سادج
الشراب ریحانی یا گلاب تر کنند و خشک نموده سحق نمایند پس اطراف آس و گل سرخ
سائیده بر آن اندازند و زعفران در گلاب سوده با ادویه آمیزند و در سایه خشک کنند پس

ساییده بعد حمام بر بدن پراگنده کنند تا عرق را جذب کند پس دور نمایند از کتاب علوی خان
منقول شد فـــر و سیقولون که جراحت مزمنه را یکدفعه و دو دفعه التیام دهد و چون سائیده بر
و هندی بی مانعی همچنان بالائش بندند بسرعت زائل کند از مجربات است و از اسرار نوشته
اندگل ارمنی گل سرخ دو ثلث یکمثقال جفت بلوط یکمثقال مرصاف یکدرم و نیم کندر
دو درم گلنار سه مثقال از حریر گذرانیده بپاشند فـــر و سعتر در رفع آکله و تحقیق وی دوا
مجرب است ص کافور ربع جزو تخم ریحان بو داده نصف جزو پوست پیاز سوخته یکجزو هم
سازند و استعمال نمایند فـــر و بوی عرق شستن را دور کند و مزاج سرد را مناسب است
ص سنبل الطیب قرنفل حماما عبدان البلسان سلیخه از هر یک یکدرم قسط اظفار الطیب
سنبل هندی دارچینی از هر یک دو درم اطراف مرزنجوش چهار درم همه سائیده انار ترش آب
حل کرده و باقی ادویه را در آب تمام ساییده باهم آمیخته استعمال نمایند فـــر و عجیب برای
گوشت و الصاق می کنند جراحت تازه را ص کندر صبر انزروت دم الاخوین سائیده
سحق کنند و بر جراحت بریزند فـــر و ملتحم از مجربات حکیم سعد الله گیلانی ص گلنار زرد
کندر مکی مجموع برابر کوفته بیخته بر زخم بپاشند فـــر و دیگر ص مردار سوخته باز و سوخته
اقلیمیای فضه مردار سنگ سفیداب هر یک درمی کوفته بکار برند فـــر و جهت آکله مجرب
است ص گل گلاب سفید گلنار قنبیل کات هندی سفید صاف کرده هر یک مثقال
سنگ بصری شش مثقال سنگ بصری را سه مرتبه در آتش سرخ کرده سرد نمایند که سحق
ازان برطرف شود و باز همه را کوفته در سنگ منقی با سماق بادیان سنگ خاره دو روز متصل
با سرکه انگوری بسایند و در ظرف چینی پهن نمایند و بپارچه تنک سر آنرا ببندند و در سایه
خشک کنند و وقت استعمال زخم را بسرکه شسته باشند و قدری ازان بگلاب و سرکه
بخورند و از روغن و گوشت و ماست پرهیز کنند فـــر و که داغ کند و خون آمدن از جراحت
باز دارد ص آهک آب ندیده ریزه گرفته قلقطار قدری با وی آمیخته بر جراحت کنند

و به بندند باب الراء المهمله روغن بادام تلخ گرم و خشک است در دوم جهت صداع
بارد و طلا برای درد گوش و کری آن قطوراً نفع می نماید و خوردن آن و چکانیدن آن در احلیل
تفتیت حصات کند و روغن بادام شیرین گرم و تر است و صداع یبسی و تشنج را نافع بود و
مبرد و مقوی دماغ است طریق بگیرند مغز بادام و آنرا مقشر کرده بکوبند و اندکی نبات یا قند سائیده
آمیخته در طبق سنگی بر آتش زغال گذارند و دست را به آب تر نموده مغز بادام را فشرده باشند
و ظرف را اندکی کج دارند تا روغن جدا شده طرف پایین طبق جمع شود و روغن پسته که بهمین
طریق گرفته میشود اگر صاحب شقیقه بحمام رفته وانگاه بر پا چه نموده سعوط کند علت او
همان روز برطرف گردد روغن کوک جهت صداع و سهر که از حرارت باشد بس نفع نماید چهار
آب کاهو سبز دو حصه روغن کنجد یا بادام یک حصه بجوشانند که روغن بماند و روغن کدو همین
اثر دارد و در دوم سرد و تر است روغن [illegible] بگیرند کدو خراشیده باشیم و تخم بکوبند و آب
او گرفته چهار حصه روغن کنجد یا بادام آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و از مغز تخم کدو شیرین نیز مثل
روغن بادام روغن می گیرند و این الطف است روغن گل سرخ مرکب مقوی است
و جالینوس مستعمل نموده برای دماغ و محلل و مقوی اعضا است طریق بگیرند برگ گل تازه و از
اقماع پاک کرده در روغن زیت پاکیزه بیندازند و در شیشه کرده در آفتاب گذارند و چون برگ
گل سفید شود و این علامت زوال قوت است بیرون کنند و بکار برند و اگر بدون گذاشتن
در آفتاب هفت مرتبه [illegible] گل تازه در روغن کنند در تبرید اقوی خواهد بود و روغن گل خام
عبارت از همین است و روغن مذکور بعد یکسال تغیر میگردد و طریق دیگر آن است بگیرند گل
دو حصه شیره آن برآرند و با روغن زیتون یا روغن کنجد که هموزن باهم باشند بجوشانند
تا شیره فانی گردد و روغن باقی ماند روغن بنفشه بادام مقوی دماغ است و مرطب آن
حصه [illegible] بنفشه در روغن بادام ترتیب نمایند یا آنکه بادام را مقشر نموده دو نیم کنند و زیر
بالای او گل بنفشه [illegible] نموده [illegible] روز بگذارند که بنفشه خشک و سفید شود و مغز بادام بویا گردد

چند مرتبه چنین کنند بعد ازان روغن بکشند و روغن بنفشه ساده مثل روغن گل ساده مرتب
میشود یا کنجد را در گلهای بنفشه پرورش نموده مثل روغن زنبق بکشند و روغن گل نیلوفر بادام
ساده را بهمین نهج مرتب سازند و او در تبرید اقوی است و روغن بابونه و شبت و امثال و اکثر
بهان طریق اینها همین است یعنی گلها را در روغن کنجد و امثال آن انداخته بعد مضمحل شدن
گلها تبدیل نموده مرتب سازند یا آب آنها گرفته همراه روغن بجوشانند تا آب فانی شود و روغن
باقی ماند روغن برای فالج و رعشه و جمیع امراض مزمنه منقول از بیاض عم مرحوم در فالج مجرب
راقم نیز رسیده حب سیماب تخم دهتوره زهر هیله از هریک یک تانک روغن کنجد بیست تانک روغن را گرم نماید تا کف
شود بعد ازان از آتش گرفته ادویه بیندازند و از چوب یا دسته آهنی خوب حل کرده بکار برند روغن
روباه مستعمل جد امجد و والد ماجد و فقیر هم در فالج و تشنج و اکثر امراض بارده فواید مشاهده نموده
بگیرند روباه دست و پای او بسته زنده در دیگ که آب در و بقدر بیست آثار بسیار گرم باشد اندازند
تا خوب پخته شود و مضمحل گردد صاف کرده آب آن بگیرند و نگاه دارند پس فلفلمویه یا لگنگنی جوز بوا
سنبل انگوزه از هریک نیم پاو تخم دهتوره آثار پوست بیدانجیر آثار افتیمون خالص سه درم
جوکوب نموده در یک من آب خالص بآتش ملایم بپزند تا پانزده آثار آب بماند صاف نموده آن آب
را با آب روباه که اول گرفته اند ممزوج نمایند و پنج سیر روغن کنجد خالص گرفته همراهی هردو آب ضمیمه
نموده بر آتش نیز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده استعمال نمایند و استاد
کسر شوریده این روغن وقت استعمال برابر وزن روغن کنجد آمیخته استعمال می فرمودند روغن
کلان معمول این دودمان برای فالج و لقوه و دیگر امراض بارده حب قسط فرفیون جندبیدستر
قصب الذریره مستین کندش بیخ بادیان قیطریح از هر واحد سه ماشه عاقرقرحا فلفل
سنبل الطیب بیخ سوسن قرفه اشنه راسن مرزنجوش قرنفل جوز بوا سعد انیسون
اسارون بیخ جاوشیر زرنباد زنجبیل دارچینی کبابه دارفلفل از هریک دو ماشه
شونیز چهار ماشه بادام تلخ شش ماشه عنبر اشهب ماشه بیدانجیر مقل از هریک چهار ماشه

دو نیم ماشه روغن گل روغن بابونه روغن سوسن روغن بید انجیر از هر کدام نیم پاو تمام ادویه را سوا
مشک و عنبر و جوز و فرفیون جند بیدستر کوفته در چهار پنج آثار آب یکشبانه روز تر نمایند صبح بجوشانند
هر گاه سوم حصه بماند صاف نموده در روغن ها آمیخته باز بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی بماند بعد ازان ادویه
باقی مانده را بسیار باریک سائیده حل نموده بکار برند روغن صحیح جهت فالج و لقوه و رعشه و جز آن نافع است ص گرفته
شود ده را اول پیچ ماه شکنجه عرجا بسته شود و هر دو دست و پاهای او در دیگ مسی زنده انداخته مس بقیض و پشت
هر یک یک کف دست و آب شیرین بقدر کفایت اندازند و سر دیگ بند نمایند و بآتش ملائم بپزند
تا مهرا شود بعد ازان از آتش فرود آورده صاف نمایند جلد و استخوان و موی و لحم و تمام ثفل او دور
نمایند پس ازان آب صاف شده در دیگ دیگر انداخته و روغن بلسان روغن ناردین از
هر یک قدر اسکرجه داخل نمایند و بآتش ملائم بپزند وقتیکه سوم حصه بماند برابر آب عسل داخل
نمایند تا بقوام آید استعمال نمایند روغن لبوب سبعه جهت تشنج یبسی و مالیخولیا و برای سهر نافع
شهر با و سعوط او مرد خاص ص مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین کنجد مقشر مغز چلغوزه مغز تخم کدو
شیرین مغز جوز مساوی کوفته بدستور روغن بادام مرتب سازند روغن که چون او را بهم
بینی بمالند سبات را رفع نماید منقول از بیاض عم مرحوم ص نوشادر نمک نفطی تخم سپندان
تخم جبیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج هر را در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کنند و با همچند
وی روغن بید انجیر ملیخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن اصفیل نافع است
برای سکته و سبات و فالج و استرخا چون بر مهره های گردن و پشت بعد از تنقیه بمالند
و جهت عرق النسا و درد کمر بلغمی نیز مفید ص اصفیل تازه چهار اوقیه در یک من زیت
سراج بپزند آنقدر که چون بدست بمالند مضمحل شود پس خوب بمالند و بعد ازان عاقرقرحا
جند بیدستر خردل قسط تلخ فرفیون از هر یک یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال سائیده ضم
نموده خوب مخلوط نمایند بکار دارند روغن بلادر جهت عصب و فالج و لقوه و دیگر امراض
بارده را نافع است محلل ریاح ص سنبل الطیب ... بوا فلفل و ج ... شیطرج را از

دارفلفل جوز القی بلادر ایرسا رازیانه قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج از هریک پانزده
مثقال نیم کوفته با شیر و آب از هریک پانصد مثقال و روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال
بجوشانند تا آب و شیر برود و روغن بماند چون در استعمال بلادر می باید که احتیاط بسیار نمایند
اول دریافته که با این مزاج بلادر موافقت دارد آن زمان این روغن بکار برند روغن ثوم
آن را روغن راهب نیز گویند بعضی گفته اند که این ترکیب یکی از راهبان است برای امراض
بارده و تعقد عصب و وجع ظهر کهن و تقطیر بول و لواسیر مفید ص ثوم مقشر یک جزو فرفیون
عاقرقرحا از هریک ثلث جزو وی فلفل سداب از هریک ربع جزو مجموع را نیمکوفته با نه وزن
جمله ادویه زیت داخل کرده بپزند تا ثلث آن بماند پس بپالایند و در شیشه نگاهدارند روغن
چوب چینی امراض بارده بلغمی چون فالج و استرخاء و رعشه و که از باد زارد و وجع مفاصل و
دردها که از آتشک بهم رسیده باشد ببرد ص چوب چینی اعلی بیست مثقال سورنجان
سداب از هریک پنج مثقال قصب الذریره اشنه سنبل الطیب ساذج هندی مرزنجوش زراوند
از هریک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط ده مثقال مجموع را نیمکوفته دو شبانه روز در یک
سیاه آب که قریب هفت رطل و نیم بغدادی بخیسانند آنگاه با زیت و روغن گل سرخ
از هریک چهل مثقال روغن بابونه و روغن زنبق و روغن نرگس و روغن شبت پانزده مثقال در دیگ
کرده بآتش ملائم بتدریج بجوشانند تا اجزا مهرا شود و آب برود پس بپالایند و روغن را نگاهدارند
و ثفل را با یکمن شیر تازه و آب پنجاه مثقال با روغن کنجد قدر ... دوم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس
بپالایند و در روغن اول داخل کرده در شیشه آن نگاهدارند و سر آن را محکم کنند و وقت حاجت
بکار برند و اگر در هر ده مثقال این روغن یکمثقال سوسیائی و نیلی حل سازند برای رعشه و دیگر امراض
بارده انفع خواهد شد و اگر جندبیدستر فرفیون هریک نیم مثقال همراه سوسیائی نیز سائیده اضافه
نمایند قوی تر خواهد گردید روغن حرمل فالج و رعشه و تشنج و اعیاء دست و پا را نافع بود ص
سپند سوختنی یک رطل زنجبیل مربی رطل روغن کنجد چهار رطل اسپند زنجبیل را نیم کوفته

در اندک آب ترکرده تمام شب نم نمایند صبح در روغن بریان نمایند چون سوخته شود روغن را
بپارچه صاف نموده جدا سازند بعد از ان بیست عدد جوز بوا نرم کوفته دران داخل نمایند
و وقت صبح و شام بمالند و یک ساعت بخرقه دلک نمایند و از آب و هوای سرد احتراز لازم
دانند روغن زعفران که آنرا خلوق نیز گویند ملین عصب است و تشنج را زائل کند و نافع است
از برای اوجاع و صلابت رحم و معده و رفع بیخوابی کند و از برای تنقیه قروح رحم مفید
است و رنگ را نیکو گرداند ص بنسخه شیخ رئیس زعفران شش درم قصب الذریره نیم درم
مرکی صاف نیم درم دران نسخه دیگر یک درم فرو بانا شش درم اجزا را علحده علحده نیم کوفته
ادویه را سوای فرو بانا شش درم با سرکه انگوری خیسانیده یک روز بگذارند و در ششم فرو بانا
را با سرکه انگوری بخیسانند و یک روز دیگر گذارند روز هفتم روغن کنجد یا زیت یا هر چه مناسب
دانند بقدر پنج استار داخل کنند پس بآتش ملایم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بپالایند
و روغن را علحده نگاهدارند و ثفل را علحده و گویند که ثفل روغن زعفران فرفوسعار است
که در اکثر دواها مستعمل است روغن سوسن منقول از ذخیره نافع است برای فالج و امراض
بارده گرده و مثانه سر دیا گرم گرداند و اختناق رحم و برودت معده را نافع باشد ص نسخه
قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطگی از هر یک یک اوقیه قرنفل قرفة الطیب از هر یک
نیم اوقیه ادویه سوای زعفران نرم کوفته همه را در شیشه کرده یکمن زیت طیب بر روی آن
کرده سی عدد گل سوسن سفید پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب گذارند روغن
قسط بنسخه حکیم مومن نافع از برای رعشه و فالج و تشنج و خدر و امثال اینها و اعصاب دماغ
را نیز نفع نماید و باید که اول اعضاء دردناک را بکیسه درشتی بمالند تا سرخ شود و در شب بدین
نموده بخواب روند ص قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بیست و دو مثقال کوبند و در
یک رطل زیت طیب یک رطل آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و باز ان
روغن را با یک رطل آب بر روی ادویه کرده بجوشانند تا سه مرتبه و اگر بعوض آب بهر مرتبه

عرق بهار نارنج و عرق بادیان کنند بهتر است پس بپالایند بعد از ان جند بیدستر فلفل سیاه فرفیون
میعه سائله از هر یک ده مثقال در آن حل کرده در شیشه نگاه دارند روغن مبارک منقول
از شفاء الاسقام این روغن را شیخ داود در تذکره باسم دهن اللقوه گفته نافع است از برای
لقوه و فالج و کزاز و عرق النساء و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح کند و تهییج باه و شهوت جماع
است و قطور آن در گوش جهت کری و گرانی گوش و سده صماخ و ریک و ز موثر و قدری
آن جهت امراض جسم مفید صفت جلغوزه شونیز کوبیده تسقیه نمایند بطریق تحمیص بر روی آتش
نمایند تا سه وزن خود روغن را جذب کند پس تقطیر روغن بقرع معکوس یا بقرع انبیق
نمایند و اول بهتر است روغن مجرب بجهت جذر و فالج و رعشه و استرخاء مفاصل بارد
و عرق النساء صفت قصب الذریره قسط تلخ از هر یک سه مثقال اذخر مکی سورنجان
مصری کبابه چینی ناردین اسارون از هر یک دو مثقال زرنباد ارشیشعان عاقرقرحا
سفاتج بغدادی بوزیدان از هر یک یکمثقال مجموع را نیمکوفته با سه پیاله آب بجوشانند انقدار که یک پیاله آب بماند پس
شیره آن را برآورده روغن گل سرخ روغن یاسمین روغن زنبق روغن بابونه از هر یک ده
مثقال داخل کرده بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند پس جندبیدستر خطائی
فرفیون از هر یک سه مثقال جوزبوا زنجبیل از هر یک دو مثقال مقل ازرق یکمثقال
کوفته بیخته در هاون سنگی کنند و روغن را اندک اندک بران چکانند و بدسته بمالند
تا تمام روغن بان مخلوط شود بعد از ان مومیائی معدنی در ان حل کنند و در شیشه نگاهدارند
روغن ناردین منقول از منصور بن محمد زکریا و صاحب منهاج الدکان گفته که من نقل
کردم این نسخه از قاضی فتح الدین صفت روغن بان یک رطل سنبل رومی شش درم
سعد کوفی قصب الذریره مصطکی اذخر مکی از هر یک یکمثقال همه اجزا را نیم کوبیده در روغن
بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه بر هم زنند پس بپالایند
و نگاهدارند روغن موم از بیاض حکیم علی اکبر خان مرحوم برای درد اعصاب و تحلیل سوداء

تجربه رسیده صـ موم یک آثار نمک شور سه آثار هر دو را در دیگ اندازند و بطریق گلاب
بکشند مثل عرق بر می آید آنرا نگاه دارند و بر بدن عریان شده بمالند و می باید که بعد از مالیدن
دو گهری پارچه بر بدن نپیچند روغن ریحان فالج و درد زانو را نفع دارد شربا و مروخا
صـ آب ریحان دو جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا روغن بماند روغن آجر نقوه
و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن مبارک و بخواص بسیار موصوف و
گرم تر و لطیف تر از نفط سفید است و جهت گزیدن عقرب و کسی را که افیون و بزر البنج داده
باشند نفع کثیر دارد و مقوی باه است صـ خشت پخته سرخ آنکه بیده بادام بادام کنند و در آتش
اندازند که سرخ شود و بار بهر قطعه را گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن آورده
خورد نمایند و در شیشه که مطین بطین بود اندازند و سوی سر شیشه در شیشه بنشند و بطریق معروف بکشند
و باحتیاط در شیشه نگاه دارند شربا و مروخا بکار برند روغن عجیب اصل منقول از خط افضل المدققین اکمل المحققین حضرت والد ماجد
فالج و وجع مفاصل لقوه و جمیع امراض بارده دماغی صـ حواصل یکعدد سنبل الطیب بسباسه سورنجان
مصری بوزیدان خولنجان زرنباد جوز بوا زراوند طویل بیخ زیره عود صلیب دارچینی از
هر یک دو ماشه تلجبری قرنفل از هر یک سه ماشه زعفران نیم ماشه خفاش زنده ده عدد در روغن
زیتون در دیگ مسی قلعی دار کرده گلاب نیم من آب دو من بر سر آن کنند و بر آتش گذارند
و روغن که بالا آید بگیرند و استعمال نمایند روغن حواصل بنسخه دیگر نیز منقول از خط آن
مغفور صـ حواصل از پر و اسمها پاک کرده و بازوی او را دور کرده همه را قیمه نمایند و استخوان
را کوفته مع قیمه در روغن صاف نموده در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت بر موضع طلا نمایند
روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه را نفع دهد و سده جگر و سپرز را بگشاید و قولنج را دفع کند
صـ مانجوزه صعتر پودینه کوهی تخم کرفس انیسون مصطگی رومی اسارون هر یک بیست درم
بیخ کبر بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن خشک هر یکده درم شیطرج هندی مقل
از هر یک پنج درم سلیخه جاوشیر زرنباد درونج عقربی از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی خولنجان

کبابه دارفلفل جوزبوا البسباسه شونیز قسط کرویا از هر یک چهار درم جمله نیم کوب ساخته درآب
بخیسانند تا دو ساعت نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آمیزند و بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند شربت دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین در بین روغن نیز نمایند
روغن بید انجیر ساده مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبت پاک نماید ص بید انجیر با
ایزه بریان نموده نرم کوفته در آب بجوشانند و کف همی گیرند و در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آب
زرد بماند پس کف ها را بجوشانند تا تمام روغن صاف برآید روغنی که جهت درد گوش و
کری آن مجرب است ص بزر البنج حرمل هر یکی ده درم نیم کوفته شب در یک رطل آب
بخیسانند و صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف نموده روغن کنجد نصف رطل داخل کرده
باز بجوشانند تا روغن بماند روغن ترب درد گوش را نافع است و ثقل سمع و بادی که در گوش
بود دفع کند و بتجربه مولف هم رسیده ص روغن کنجد یک جزو آب ترب سه جزو بجوشانند تا آب
فانی شود و روغن باقی ماند روغن جهت دوی و طنین و ثقل سمع ص افسنتین و
بابونه را در سرکه بجوشانند و گوش را به بخار آن دارند و بعد ازین روغن چند قطره در گوش
چکانند زهره گاو و بکتوله روغن گل روغن مغز خسته شفتالو هر یک تولا با آتشی در کاسال بلا
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده نیم درم افیون خالص در آن حل کرده بکار برند
از بیاض جد امجد نقل شده روغن برای خناق و سوی وقت منتهی هرگاه صلب شده باشد
استعمال نمایند تلیین و نضج نماید ص عصاره بارتنگ برگ کاسنی شیره تخم خشخاش لعاب گل خطمی
عدس مقشر عصاره برگ خبازی عصاره بابونه روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه آب فانی
گردد و روغن باقی ماند و بعضی عوض روغن خیری روغن گل می اندازند و بر گردن نیمگرم مکرر
تدهین کنند روغن لاله معده را گرم کند ص بگیرند برگ لاله و در شیشه کرده روغن زیت بر آن
ریزند و تا یکماه در آفتاب بیاویزند روغن مصطکی ص مصطکی رومی بریزند در شیشه و دیگی را نیم
کنند و آن شیشه را در میان دیگ بگذارند تا آب بجوش شد چندانکه گداخته شود و روغن بر بالا آید

را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال بند نماید ص آب دو جزو
آب برگ مورد و یک جزو روغن گل یک جزو همه را بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن
افسنتین معده و جگر را و جمیع اعضا را قوت دهد مروخاً و اکلاً ص افسنتین رومی تازه دو سیر نیم
در روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زردآلو تلخ که نیم من باشد انداخته
در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب آویزند روغن علقم روغن حنظل است و بعضی ترجمه به
روغن قثاء الحمار کرده اند و اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصاً جهت استسقا و برودت
معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت باه ص عصاره قثاء الحمار ده رطل سلیخه
پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا خشک پودینه کوهی و بری و نهری سکبینج ورق
دفلی بیخ سوسن آسمانجونی هر یک ده مثقال عاقرقرحا چهار مثقال روغن زیتون آب صاف با
پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف کرده استعمال
نمایند روغن داسون جهت برد معده و عصب نافع است و مقوی اعضا و دافع فضول
ملین اعصاب حاسه و داسون لفظ رومی است و تلیین او و عشره اخلاط است ص میعه سائله
ساذج هندی سنبل هر یک چهار اوقیه روغن بلسان سعدکی سوم سفید هر یک دوازده اوقیه
فرفیون سه اوقیه فلفل یک اوقیه روغن بان چهل و هشت اوقیه دارچینی شش اوقیه اسفنجه خشک
است بکوبند و غیر آن را انداب کنند و همه بیامیزند و بدارند روغن خطمیا نافع را تحلیل کند
جهت قیله و فتق سفید و مجرب بود و بادی را که در پشت و زهار و خصیه و گرده و جز آن بود رفع سازد
و ورم بلغمی را نفع نماید ص زراوند مدحرج سعد و سلیخه پوست بیخ کبر هر یک جزوی خطمیا رومی
دو جزو همه را نرم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و ده روز در آفتاب گذارند روغن
دارشیشعان معده را قوی کند و شکم رفتن باز دارد ص قرنفل یک اوقیه زیره دو اوقیه چوب
سلیخه قسط هر یک چهار اوقیه دارشیشعان شش اوقیه همه را نرم کوفته با روغن کنجد هفت رطل
با آتش نرم بجوشانند و پالیده و صاف نموده بکار برند روغن جهت ساقط کردن دانه ها

بواسیر مجرب دہلی خالکه است ص گوگرد زرنیخ هر دو برابر سائیده بر آتش نرم تسقیه بروغن کنجد کنند بحدی که خوب جذب کند و با قرع و انبیق تقطیر نمایند روغن و دفع جهت ورم مقعد و درد بواسیر بغایت مفید است هرگاه با حرارت بود ص و دفع با سیر کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود روغن که بر روی آب بعد سرد شدن بسته شود برداراند و اگر دنباله با دنجان سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بارد نیز نافع خواهد بود روغن که چون بر مقعد تدهین کنند تحلیل نفخ کند و نفع بقولنج و ریاح غلیظ می نماید مجرب است ص سنبل الطیب افسنتین بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطکی از هر یک یکتوله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهار حصه بماند بران آب شبت تر و روغن بید انجیر [illegible] با بونه هر یک چهار توله [illegible] بجوشانند تا آب رود و روغن بماند [illegible] نگاهدارند و وقت حاجت بقدر هم گرفته استعمال نمایند اگر [illegible] قدری جند بیدستر حل نمایند روغن خسک عسر البول را نفع عظیم نماید ص [illegible] زنجبیل چهار مثقال و نیم یکوبند و بیزند و بجوشانند و بپالایند و یک [illegible] روغن [illegible] اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن [illegible] پاره پاره کنند و بیزند ص ریوند چینی سعد کوفی خطمیا رومی پوست [illegible] از هر یک [illegible] بادام تلخ یک رطل دارو ها کوفته بیخته در شیشه کنند و روغن بران [illegible] و یک هفته در آفتاب گذارند بعده بپالایند و ده عقرب زنده دران اندازند و سر شیشه را ببندند و یک هفته دیگر در آفتاب بدارند و دو قطره ازان در احلیل بچکانند روغن [illegible] که بپارسی سوسمار نامند ص چون بگیرند یکصد سوسمار کلان سیاه که در مقبره یا پیدا شود در شیشه کرده هم [illegible] روغن [illegible] بر روی او کرده تا یک هفته بگذارند پس بمالند بر احلیل سخت می کند قضیب را و بزرگ میکند [illegible] می نماید عصب را موجب نعوظ میگردد و بعد ازانکه مایوس از برخاستن شده باشند روغن ازاراقی کنونه است در تقویت باه بی بدیل و چون با عسل و معاجین با هم [illegible] و منافع

ان را شحم البیت و چون با شونیز استخراج دهن او نمایند در جمیع امراض بارده ازمنه
در نهایت مؤثر است و استخراج روغن با شماره مختلف است بهترین اشکال قطیر است
ص بخود را نیم کوفته در قرع مطین کرده بطریقی که گلوی قرع خالی باشد و انبیق وا بند آن
گلوی قرع را برگشته تا از وقت ملکوس آرد بخود از شیشه بیرون نیاید و کوزه ترتیب دهند و طبقه
و گلوی قرع را از سوراخ طبقه اول بطریق اسفل کوزه بیرون کنند و شکم قرع از طبقه اول ظاهر
باشد و قابله را با آن قرع وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش سرگین یا ذغال کمی افروزند
تا روغن از لیف های گلوی قرع در قابله بچکد در شیشه نگاهدارند روغن خسک منبع دیگیا باه را
زیاده کند و رنگ خساره را نیکو گرداند و بر جماع حریص نماید و اصلاح حال کرده و مثانه و
پشت کند بیکگاه بخورند بعد از آن بمقدار یک اوقیه هر روز با سفنج یا نبید استعمال کرده میشود
این روغن در هفته های مبهی ص روغن کنجد شیر گاو تازه آب خسک تازه هر یک ده
رطل فانیذ سفید پنج رطل زنجبیل دو رطل و نیم فانیذ را کوبیده حل کنند و مجموع را در دیگ
سنگین کرده بر آتش ملایم بجوشانند تا آب خشک و شیر پرو و روغن بماند پس از آتش فرود آورده
صاف کنند و در شیشه ها نگاهدارند و بیاشامند چنانکه مذکور شد روغن زنجبیل منعن این است
و نافع بود از برای نقصان باه و ذهن را حدت بخشد و مفید است از برای وجع مثانه و
ازالهٔ درد [illegible] پشت و وجع ورکین و بواسیر که متولد از مره سوداء بود خصوص وقتی که بیاشامند
آنرا با روغن [illegible] استه آلو یا زرد آلو یا شفتالو بالیدن بر فقرات پشت و خاصره بجهت ورمی [illegible]
باه را همچنین اشامیدن آن محرک باه است و مقدار شربت آن سه مثقال ص [illegible]
و دیگ [illegible] آب و روغن را از روی آب بگیرند و این طریقه اصلح است از آنکه آنرا [illegible]
و لیالیق عطار روغن را بگیرند و بدستور روغن بادام نیز گرفته میشود روغن که صاحب لقا [illegible]
جهت تقویت باه مجرب نوشته ص رس کیوره ال کهونچی افیون لگ کوشت کچلو [illegible] سنگرسه
[illegible] جائفل [illegible] ستر تلیه اسگند ناگوری تج خراسانی دار چینی عاقرقرحا سهاگه [illegible]

نانکهانه تخم ادنگن اشن بجکان اسپند تخم پیاز مصطگی کلیجن کلونجی بالون جلغوزه کنجد
حلبه پنبه دانه زعفران لونگ موصلی سیاه مشک تراشیده سپستان عراقی تخم کتانی بزرگ تخم
آشانی خورد چرونجی دیودار اگر قی چینیه پنج ادنت گتاره هریک یک درم بانگلی تخم [illegible]
انکوزه پنج کنیر سفید از هریک دو درم زردی بیضه بیست عدد روغن کنجد بقدر حاجت دوا
را کوفته در روغن کنجد چرب کرده با زردی بیضه آمیخته بدست مالیده شب نگاه دارند
صبح بدستور روغن کشند و بکار برند روغن دیگر از بقائی این را بسیار مجرب نوشته صفت
دوسی زنجبیل موصلی سیاه بیر بهوتی هریک یکدام پنبه تیلیه گهونگچی سفید لونگ ماهی تخم
کونچ پنج بل پوست انار خراطین پنیر هریک دو درم [illegible] پوست پنج کنیر سفید
بار سیاه که تازه گرفته باشند کژدم سیاه هریک یک عدد [illegible] یک ماهی
هریک و عدد دوا کوفتنی کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب و آب [illegible]
شبانروز تر کرده نگاه دارند بدستور معهوده کشند روغن که فرق را نافع نماید صفت حنظل کلان
دو عدد در روغن کنجد نیم آثار آب چاه یک آثار حنظل را پارچه کرده در آب و روغن انداخته بجوشانند
هرگاه آب سوخته روغن بماند صاف کرده نگاه دارند در وقت چهار [illegible] نحو ده باشند [illegible]
ناسوره جهت سرعت انزال بی نظیر نوشته اند چون کف پایها ران چرب کنند صفت [illegible] تازه از
پوست باز کنند و نیم کوفته در شیشه بلند کردن کنند و سر شیشه به موی اسپ محکم نمایند و شیشه
گل حکمت گیرند از هر کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و پنج کاسه [illegible] کنند و شیشه
از آن بیرون کنند و در زیر شیشه پیاله گذارند و کاسه را بالای سه پایه نهند و آتش از بالای
شیشه کنند و روغنی که از آن بچکد نگاه دارند روغن دفلی در [illegible]
جرب در ساعت نماید و مجرب است صفت روغن یکم رطل زیت یک رطل برگ خرزهره یک [illegible]
[illegible] باهم بدون آب یا آب انداخته بپزند و صاف کرده نگاه دارند و شب بر پشت بمالند و [illegible]
استحمام نمایند و غذا اسپیداج کنند روغن خفاش نافع جهت عرق النساء و نقرس [illegible]

اوجاع مفاصل ص حب بنجد بیستر قسط تلخ هر یک سه درم زراوند چهار درم عصاره مرزنجوش
روغن زیت از هر یک رطلی شیر گیاه نیم کرده دوازده عدد آب خالص بقدر ضرورت همه را یک جا
کرده بپزند چندانکه آب برود و روغن بماند استعمال نمایند روغن مفاصل منقول از بیاض
حکیم مرحوم وجع مفاصل را ص افیون هشت درم روغن کنجد و شیر گاو یک آثار کچله بیست
عدد افیون را در شیر حل نمایند پس روغن و کچله داخل کرده در ظرف آهنی بجوشانند با آتش
ملایم تا شیر بسوزد و روغن بماند فرود آورند و صاف نموده استعمال نمایند روغن زنجبیل جهت
صلابت مفاصل و وجع آن و در ریاح غلیظ مجرب است ص روغن کنجد پاو آثار
آب زنجبیل تازه که آن را ادرک گویند دو سیر بجوشانند تا که آب جذب شود و روغن بماند
روغن فی منقول از خط والد شریف ص فی زیره شده را که تمام خشک نشده باشد
[illegible] کرده در روغن زیتون یا کنجد چند روز بگذارند تا قدری دهنیت اخذ کند
پس [illegible] روغن آن را با قرع معکوس تقطیر نمایند روغن حناسوی راس سیاه کند و عرق النسا
و اوجاع مفاصل را نافع باشد ص برگ حنا نیم من در دو من آب بجوشانند تا نیمه باقی ماند
صاف کنند و با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن سورنجان مفاصل
را نافع باشد ص سورنجان شیرین آب کرفس از هر یک ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال
سورنجان قصب الذریره را نیم کوفته بخیسانند یک شبانه روز و روز دیگر بجوشانند تا مهرا شود
بپالایند و آب کرفس اضافه نموده با چهار پاو روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند روغن که جهت حبس عرق بکار آید ص برگ مورد خشک گلنار گل سرخ سعد
[illegible] در آب بپزند و مقدار ربع آب روغن داخل کنند و آن مقدار بجوشانند
که روغن بماند و اگر قدری مازو کوفته اضافه نمایند خوب تر شود روغن که در نگاه داشتن
موی از سقوط و دراز کردن آن از جمله عجایب است و سیاه میکند و زود تر رویاند ص
ورق آس آمله از هر یک ده اوقیه پوست بلیله پوست هلیله از هر یک پنج اوقیه مصطکی پرسیاوشان

لادن از هر یک یک وقیه و ربع طباشیر سفید نصف اوقیه فوفل دو اوقیه و نصف کوفته
بیخته در سه رطل آب بجوشانند و صاف کنند از پارچه تنخل با دو رطل روغن گل برآتش
ملایم بپزند و ثفل که باقی مانده است آن را با دو رطل آب علیحده علیحده بجوشانند پس خوب
مالیده بخرقه تنخل صاف نموده اضافه کرده بآتش ملایم جوش دهند تا که آب برود و روغن
بماند پس ثفل که از روغن باشد گرفته در شیشه کنند که دهن آن فراخ باشد پس روغن آن بریزند و
همین قسم مع ثفل نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند روغن که منع سواد زرد شدن کند
ص آمله ورق آس در آب بپزند تا آب سرخ شود با یکرطل زیت الفاق بپزند تا آب برود
و روغن بماند پس یک وقیه لادن محلول بشراب اندازند پس بیخ مو را مالش نمایند روغن
که موی رویاند و منع تساقط آن کند ص لادن در شراب حل کرده با برد سنان آن رو
آس گرفته بیامیزند و بست در بیخ مو مالش نمایند و بیخ تمام مو نماید روغن که حلق موی کند
ص قلعی یکجزو و زره غیر مطفی دو جزو زرنیخ زرد ده جزو در آب بخیسانند چندانکه آب بالا
اجزا رسد و سه روز نگاه دارند بروز چهارم صاف نموده سه جزو ازین و یک جزو در روغن
کنجد آمیخته بآتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند روغن که منع تساقط شعر در ابتدای
صلع نماید ص عفص هلیله سیاه برگ آس در شراب بپزند پس یکرطل زیت الفاق گرفته
یک اوقیه لادن نصف اوقیه مصطکی در آن حل نموده بیامیزند تا متحلل شود پس از آن شراب را بعد از آنکه
صاف نموده باشند بجوشانند تا که قدری غلیظ شود پس از آن در روغن مذکور شراب طبخ
همه وزن آن اندازند و طبخ دهند تا که شراب برود و روغن بماند و غلیظ شود پس قدری طلا
نمایند و صباح بطبیخ آس بشویند روغن املس ص آمله و آس و لحاء صنوبر برابر در آب بخیسانند
نموده مثل آن روغن کنجد خالص داخل نموده بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس بکار برند
روغن که موی برویاند و داء الثعلب را نافع باشد ص قیصوم بابونه پرسیاوشان از هر یک
یک وقیه در شراب بپزند تا که گداخته شود پس صاف نموده برابر آن روغن بان انداخته

بآتش ملایم بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس نگاهدارند و بکار برند روغن بیضه دو هفته
بر موضع که بمالند مو بروید و اندص بگیرند یک خربوزه و سوراخ کنند و دانه از آن بیرون آورده
زرده تخم مرغ سی عدد در وی اندازند و برگ مورد کوفته و براده آهن صلایه نموده هر یکده درم
روغن زیت پنج سیر بر آمیزند پس سوراخ محکم کنند و بگل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند و
بیرون آرند و گل دور سازند و میان آن خربوزه با روغن زیت بمالند تا چون مرهم شود و طریق
دیگر اینست که زرده تخم مرغ پخته بدست بمالند و قدری نوشادر سوده بروی ریزند و در شیشه
کنند و بگل حکمت بگیرند و قدری موی اسپ یا لیف خرما یا پیچ ها با آتش که از آن جاروب سازند
بر دهان شیشه نهند و بگیرند ظرفی و در میان آن سوراخ کنند و سر شیشه در آن سوراخ کنند و محکم
گردانند و انگشت در آن ظرف ریزند و آتش زنند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن
از آن بر آید یا اندرون طشت پاکیزه زرده تخم مرغ بیالایند و در آفتاب بگذارند تا روغن ازو
جدا شود و بهتر آنکه بیضه ها را جوشانیده بیضه پخت نموده زردی آن را گرفته در آوند آهن یا مس انداخته
بر آتش نهند و آوند کورانکی کج دارند تا روغن جدا شده بهمین آوند بیاید روغن دیودار
از مخترعات حکیم علی شارح قانون است و او نوشته که در علاج جراحات بمنزله خرق عادات است
خصوص در جراحات تازه پس اگر بر موضع زخم پیش از سرد شدن این روغن ریزند ایمن
مانند از درد و ورم و صدید و چرک و تغیر لون و درد و مندمل کنند و اگر بر رفته چیپه بار و تین
روغن تر کرده بگذارند در یک روز پنبه با گوشت ملصق شود و در کتاب گنج باد آورد نوشته
که روغن را حکیم مسطور جهت عرش آشیانی در راه کابل وقتیکه از فیل افتاده بودند ساخته
و اعضاء بادشاه دردمند شده بود بعد از مالیدن آن در عرصه سه شبانروز صحت گردید و بحکیم
مذکور عنایت بیشمار و نوازش جلیه فرمود و حکیم علی در مجربات خود نوشته که یک شخص او واقع شد
که افتاد و زخم فرو رفت و از کمر تا پشت کوفت رسیده خریطه نفل روغن دیودار غالب فرمودیم
و بروغن دیودار مالیدن اعضا و بعد از آن مالیدن روغن گل امر کردیم بر طرف شد باندکی

ربالی ص بگیرند زرد چوبه چوب دیودار اصل السوس بسین مهمله در آخر دار بلد از هر یک یک اوقیه
گرفته با یک وقیه دوده سقف کسی که نخود بریان کند آمیخته با آب کهرل کنند تا خوب مضمحل شود پس
در دیگ با سه رطل و ثلث رطل آب صاف که سی صد و دو مثقال باشد بآتش ملایم بجوشانند
تا ثلث آب مذکور بماند ثفل را یکبارگی بر دارند و دیگ همان قسم بر آتش باشد و آن ثفل را در کرباس
در پارچه کرده در همان دیگ بفشارند و ثفل را که هیچ مایعیت در آن نماند دور کنند بعد از ان
روغن کنجد بیست اوقیه که دو صد مثقال بشود داخل کرده بآتش ملایم تر از آتش
اول بجوشانند که آب جذب شود و در آخر احتیاط کنند که روغن بسوزد و اگر همچنین جای سرد گذاشته
روغن صاف از بالا بردارند و آنچه که در ته دیگ باشد دور کنند صواب است و قوت این روغن
تا یک سال می ماند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت درد مفاصل و درد پای مزمن اگر
پانزده مثقال موجه و پنج مثقال قنه اضافه اجزاء خمسه مذبوره کنند بهتر باشد و اگر احیاناً آبله و حبه
بیار بر آید و بجراحه و قرحه انجامد بلکه متعفن شود قدری کافور درین روغن حل کرده قلیلی از ان
اشتغال کرده باشند و نسخه این روغن که در شرح قانون است در اکثر نسخه های شرح غلط معلوم
میشود روغن شیخ صنعان جهت جمیع اقسام زخم و ناصور و هیچ اسماء و بواسیر مجرب و محلل اورام
بارده و مقوی اعضاء است ص جدوار خطائی پنج توله شنگرف گل سفید جوز بوا مردارسنگ
فنبیل ران تخم بلیل بلغار زرنیخ سرخ مومیائی کانی هر یک ربع سیر ابهل نیم سیر اشق یا وکم مهیر دار بلد
چوب گز دیودار پنج مهک قنه بلیله زرد منقی آمله منقی تراشه آبنوس هر یک نیم سیر پوست درخت مغیلان
برگ حنا فوفل حلبه خانه عنکبوت چوب چینی خوب هر یک پاو سیر دو در چهره دو چوبه هر یک شش
سیر آب برگ نیم تازه آب بنگ پان هر یک نیم من روغن کنجد یک من و نیم زرد چوبه برگ حنا دار بلد
دیودار تراشه آبنوس چوب گز اصل السوس دو دو چهره پوست درخت مغیلان ابهل
فوفل بلیله زرد بلیله آمله چوب چینی مجموع را اصلایه کرده با چهار من آب صاف پخته تا یک من
بماند صاف نموده نگاهدارند و باقی ادویه را کوفته با آب برگ نیم و آب پان در روغن کنجد انداخت

بپزند تا آب او بسوزد و روغن بماند آنگاه در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و کافت و رال بعد سرد
شدن بیندازند و باید که در اثنای ریختن لمحه بلمحه خبرگیران باشند تا روغن نسوزد روغن دیگر قلیل الاجزا
که صاحب تحفه تجربه نموده و گفته که در التحام زخمهای تازه بهتر از نسخه اول است صص نسخه ممسک
دیودار هو جوبه پوست درخت مغیلان زردچوبه بالسویه چهار چهار مثقال کوفته با روغن چراغ
که از پنبه دانه و تخم کتان بگیرند شش مثقال و سه من تبریزی آب بجوشانند بحدی که کف نکند تا آب
بسوزد پس صاف نموده استعمال نمایند روغن گندم و جو سعفه و قوبا را سودمند باشد محلل
و ملین بود و سوزش و حرارت را ساکن گرداند و اورام صلبه و اورام حاره را نافع است طریق
آن بر چند نوع بود یکی آنکه بگیرند گندم سفید یا جو پاک کرده یکه طل و در شیشه کنند و تطین کرده باشند
و دور دهان شیشه قدری لیف خرما نهند و ظرفی را در میان سوراخ کنند و شیشه را سرنگون بر آن
سوراخ نهند چنانچه گردن شیشه در آن سوراخ محکم باشد و سر شیشه اندکی از سوراخ بیرون آمده
باشد و ظرفی در تحت آن نهند و آتش فحم در آن ظرف حوالی شیشه کنند و دم بزنند که آتش فروزد
گیرد و روغن متقطر شود و اولی آنکه گندم را اول از آب شب تر نموده صبح بطریق مذکور روغن بکشند
و نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان یا فه نهند و مطرقه یا صفحه آهنی بغایت گرم بر روی آن
گندم یا جو نهند و آن را بفشارند که روغن از وی بیرون آید پس بردارند و استعمال نمایند نوع دیگر
آنکه گندم درست کوفته در قرع و انبیق گذاشته آتش آهسته آهسته کنند تا روغن بچکد روغن برای
قوبا و بهق مجرب است صص سیماب گندهک نیله تهوتهه روغن نیم پاو گندهک و سیماب کجلی نموده
نیله تهوتهه اضافه نمایند بعد از آن روغن انداخته سه چهار پاس کهرل کنند و وقت حاجت بکار
برند روغن جهت ناسور صص خر یا یک عدد در میان دو توله روغن کنجد بجوشانند تا سوخته شود
بعد از آن صاف نموده یک مثقال شنگرف صلایه کرده داخل نمایند تا ممزوج شود و قدری در داخل
زخم چکانند ان شاء الله تعالی بعد از چند روز به شود روغن سمن که حکیم عماد الدین محمود تالیف
نموده است صص نسخه بنفشه ده درم مغز پسته مغز حب السمنه مغز پنبه دانه مغز بادام مغز تخم ...

سه درم مغز فندق مغز انجلک مغز هندبانه هر یک چهار درم مغز چلغوزه مغز حب الخضرا مغز تخم خیارین مغز تخم
کدو کتیرا هر یک هفت درم چوب چینی ده درم موم کافوری پنجاه درم و پیه تازه صد درم علی الرسم
مرتب سازند بعد ازان که بحمام رفته باشند و کیسه و دست کشیده باشند و در زمانی که هنوز حرارهٔ
حمام باقی بود بمالند و بدن را از پارچهٔ ابریشمی پوشیده دارند روغن که جهت درازی موی سیاه
آن و منع تشقق و سقوط منقول از مجربین است حص نار و پوست هلیله تخم مورد هر یکده درم آمله
سی درم همه را نیم کوب کرده در شراب هشت رطل بخیسانند پس بجوشانند تا سه رطل بماند صاف کرده
این اجزا را بیفزایند سعد کوفته مصطکی هر یک پنج درم برگ حنا پرسیاوشان تخم کتان بریان کرده
هریکده درم سه روز دیگر داشته بجوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف کرده با هم چندان روغن کنجد بجوشانند
تا روغن بماند روغن که منع ریختن موی کند از علت آتشک و از مجربات است موی که سفید شود و منع وا ... شعاب
بر آید اگر استعمال این روغن بر آن منع نمایند موی سیاه برآید حص گل سه مثقال گل ... پانزده مثقال چهار
مثقال آب بجوشانند تا به نصف برسد پس صاف نموده با صد و بیست مثقال روغن بجوشانند شش مثقال لادن در آن
حل کنند روغن مخترع حکیم علی که در حفظ شعر از سقوط و درازی و سیاهی و انبوه کردن بی‌نظیر
است حص پرسیاوشان ملیا شیر گرد سماق زرورد گلنار مصطکی هر یک یک جزو لادن ...
فوفل پوست هلیله هر یکدو جزو پوست هلیله یا زده سبز هر یک سه جزو آمله مقشر پنج جزو هلیله سیاه
دوازده جزو اینهمه ادویه را نیم کوفته یک شبانروز در آب گذارند و با آتش نرم بپزند تا قوت ادویه در آب
در آید و بدست خوب بمالند و صاف کنند اما بنحوی که جرم دارویه همراه مانده باشد پس روغن کنجد خالص
پنجاه جزو و روغن گل پنجاه جزو اضافه نموده با آتش نرم بجوشانند و چون تیره باشد در آخر آن
جرم بسته میشود اول بیرون آرند و سرد کرده در ظرفی کنند و بعد ازان روغن را خشک کرده
بران ریزند و همچنان نگاه دارند و باید که در آخر احتیاط کنند که آب هم نماند و هم روغن نسوزد
روغن که جهت پر نمودن چشم بر آوردن کوری و حلقه انداختن و پارچه و پیه و استخوان شکسته
که در شخم آمده مانده باشد نظیر ندارد و اگرچه مفاصله نیم گز یا زیاده یا کم باشد منقول از بیاض حکیم [illegible]

صص برگ سنبهالو برگ فراش برگ دهتوره برگ جنبیلی از هر یک یکدام روغن کنجد نیم آثار همه را
خوب سائیده در روغن مذکور اندازند و بر آتش گذارند و کفچه زنند چندانکه همه دوا سوخته بشبیه
کرم بعد ازان فرود آورده بهتر زنند چندانکه همه یکسان شود پس روغن خالص بگیرند و بکار برند روغن
جهت جهائیجن که درست و پاسیم رسد صص نیم توله پوست بلیله ماشه چوب چینی یک توله نیلاتهوتهه
بریشته دو توله بطریق مسمی بمالند بعد ازان بروغن مضمضه نمایند بجهت استحکام دندان و تقویت
لثه عدیل ندارد سنون بجهت استحکام دندان و نشف رطوبت لثه معمول جد امجد ح صص
تنباکو صورتی فلفل بالسویه لیسایند و هر روز سه مرتبه دلوک نمایند سنون جالی دندان
زردی و سیاهی ببرد صص مازو زنجبیل زبد البحر دارفلفل قاقله صغار از هر یک دو درم نمک بریان کرده ده درم عود سوخته
یکدرم مشک سه درم جو سوخته کوفته بیخته سنون سازند تا دندان را محکم کند و خوشبو نماید سنون
که خون رفتن از دهن باز دارد صص عفص عدس اقاقیا کندر گلنار شب یمانی بزرالورد از هر یک
چهار درم کوفته بیخته بر دندان مالند و اگر بر دندان بعد مالیدن کندی کند بآب برگ سماق
و خرنوب مضمضه نمایند و یک دو مرتبه بادام بخایند که کندی برود سنون که بوی دهان خوش کند
و دندان را محکم کند و جلا دهد و گوشت بیخ دندان برویاند صص سفال چینی کف دریا اشخار
نمک اندرانی از هر یک سه درم جو سوخته عود سوخته عاقرقرحا از هر یک دو درم قرنفل کبابه چینی از
هر یک نیم درم کوفته بیخته سنون سازند سنون مجرب صص نیلاتهوتهه بریان کرده زیره سفید بریان کرده گشنیز
بو داده سونتهه کتهه پاپڑیا نمک ستیه مصطگی قرنفل همه را کوفته سنون سازند و از آب
ستهه پیپر نمایند سنون برای استحکام دندان و پیشدن گوشت و جلای دندان بسیار
مجرب است معمول جد امجد مرحوم صص نیلاتهوتهه پاؤ دام نمک لاهوری نیمدام کته سفید
افیم اول زیره سفید هر یک پاؤ دام زنجبیل کشنیز خشک کیس هر یک نیمدام مصطگی تجرفتی
هر یک پاؤ دام کپور کچری کبابه چینی هر یک نیم پاؤ نیلاتهوتهه را بر تابه گرم نهاده خوب سفید نمایند
و زیره سفید و کشنیز را نیز اندک بریان کنند که سرخ شود و بگیرند و باقی ادویه کوفته بیخته مثل سنون سازند

وبعد مالش سه چهار گهڑی آب نرسانند وبالائش یک بیڑه پان لتبر طعدم سوانع بخورند
سنون که دافع حدت خون بود ص گزمازج مازو گلنار طباشیر سماق گل سرخ پوست انار
ترش نشاخ گوزن سوخته کوفته بیخته سنون سازند سنونی که خون رفته باز دارد ص
ماتین کهنه سپاری نیم سوخته برابر مردارسنگ نصف وزن سنون سازند سنون که گوشت
دندان محکم کند ص مرجان سوده نیم توله طباشیر سفید کتیرا خشک استخوان تمر هندی هر یک
یکتوله کهربا نیم توله فوفل سماق هر یک یکتوله کات هندی چهار دانگ کوفته بیخته دهن را اول
باب گشنیز شسته بمالند سنون برای تقویت دندان و رفتن خون وخوشبوی آن عدیل
ندارد منقول از بیاض جامع امجد مرحوم ص کهربا سوده چار ماشه برادهٔ آهن یک توله ویک ماشه
مصطگی مازو سبز توتیای سبز سوخته از هر یک سه ماشه چوبچینی پوست بیخ مولسری هر یک هفت
ماشه لبد سوده چهار ماشه سیر اکسیس فوفل سوخته کته پاپڑیا سنگ جراحت از هر یک شش ماشه
شب یمانی برشته هلیله کابلی از هر یک سه ماشه شاخ گوزن یک توله کوفته بیخته سنون سازند
سنون برای نقصان لحم لثه از بیاض عم مرحوم ومجرب نوشته اند ص کرسنه کوفته
بعسل خمیر نموده بر آجر وانسته در تنور گرم گذارند تا محترق شود پس بگیرند کندر و کم دم الاخوین
از هر یک پنج درم ایرسا زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته بیخته باهم آمیخته سنون
سازند سنون سورنجان تقویت دندان نماید ص سورنجان مصری فوفل سعد گزمازج
پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که
ناصور بن دندان را باصلاح آرد ص بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی
گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که چون قبل جوشش
آبله آردا و آتشک بر دهن وبیخ دندان افشانند منع جوشش دهن کنند واگر جوشش شده
باشد استعمال نمایند باصلاح آورد ص زراوند مدحرج برگ مورد کندر گلنار سعد بیخ سوسن
دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون حکی دندان متحرک را مستحکم گرداند ص سنیاسیب یمانی فی نسخه

گل سرخ سماق پوست انار ترش مازو استخوان هلیله زرد گلنار کزمازج مساوی کوفته
بیخ دندان افشانند سنون اکله دهن و لثه را نافع باشد ص پوست انار ترش و
شیرین از هر یک سی درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده درم
سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر پنج درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و خلوله‌ها سازند
در وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سنون نسخه دیگر و استرخار درم
لثه را نافع بود ص پوست انار دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو از هر یک یک درم
کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که اکله و ناصور بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن
باز دارد ص مر توتیا بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند
سنون منقول از خلاصة التجارب ص پوست تخم مورد اقاقیا عفص حضض مکی قسط حب الآس
کزمازج دم الاخوین طباشیر سفید بیخ انجبار ولایتی گل ارمنی برگ ریباس گلنار کشنیز خشک
خرنوب پوست هلیله زرد جفت بلوط پوست بلیله کابلی هلیله سیاه صمغ عربی گاوزبان گیلانی سوخته
هر کدام شش ماشه کاغذ سوخته زرورد پوست انار شیرین عنب الثعلب برگ مورد سماق
برگ عناب سوخته کوفته بیخته مرتب سازند سنون بجهت درد دندان و استحکام آن
ص نیلاتهوته بریان کرده کته سفید نمک سفید کوت زیره سفید بریان زنجبیل کشنیز بریان
هر یک یک دام دار فلفل چهار درم سنون سازند سنون حضرت فرید شکر گنج ص پوست
هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی زنجبیل دار فلفل توتیا تقم مازو نمک سنگ مساوی جدا
جدا کوفته بعده همه را وزن کرده باهم آمیخته بکار برند سنون بار جهت امراض حاره
و برای رویانیدن گوشت لثه و تعفن آن و حرکت دندان تجربه رسیده منقول از تذکره
ص طباشیر گل سرخ از هر یک سه درم مروارید گل ارمنی بسته دم الاخوین از هر یک
دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف حب کاکنج کزمازج امیران از هر یک یک درم
کوفته بیخته سنون سازند که صحت اسنان را نگاه دارد ص شاخ گوزن

سوخته کزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم سنون سازند سنون صاحب
تحفه از کافی نقل کرده و گفته که در کندن دندان نائب مناب کلبتین است و تفتیت دندان
می نماید ص عاقرقرحا پوست حنظل چوب توت شیرین مازریون مدبر پوست بیخ کبر حلتیت
زرنیخ زرد با سویه مجموع سائیده سه روز در سرکه بخیسانند و حلتیت را نصف وزن او قبل از و
در سرکه بخیسانند و حل کرده ادویه را بآن بسرشند و وقت استعمال احتیاط کنند که بدندان مجاور
نرسد بلکه دندان صحیح مجاور را بخمیر موم غلاف کنند سنون جهت رویانیدن گوشت
بن دندان و رفع بدبوی دهان بغایت نافع است تالیف والد حکیم مومن ص دم الاخوین
کزمازج انزروت جوز السرو کندر بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ جفت بلوط پوست بن
انار ترش هر یک جزوی قصب الذریره نصف جزو در وقت خواب استعمال نمایند سنون
که جهت آکله بهترین دواست ص برگ سداب دو درم اشخار آهک زرنیخ هر یکی یکدرم
جمله را سوده در سرکه تند بسرشند و در کوزه نو نهاده و در گل حکمت گرفته در آتش نهند که گل سیاه
شود دوا را بیخته کرده پس برآورده مقدار دانگی یا دو دانگ بر آکله افگنند و چند بار [illegible]
الی [illegible] شود سنون که جهت درد دندان بغایت نافعست ص سوخته [illegible]
تخم [illegible] پوست درخت انار زرشک کتیرا بادام مقشر صمغ عربی از هر یک دانگی فوفل [illegible]
بسیار نرم سائیده استعمال نمایند سنون که در تسکین آلام و رفع خون و رویانیدن گوشت
و منع ریختن سودمند [illegible] بعضی رسیده و باکثر امزجه موافق است ص سعد طباشیر گل سرخ
تخم مورد گلنار کات هندی فوفل کزمازج اقاقیا از هر یک جزوی سماق [illegible] صاحب
تحفه این نسخه را نسبت بخود نموده سنون از جهت درد دندان و محکم شدن گوشت بن
دندان مجرب است منقول از ایلاقی ص عاقرقرحا دو درم [illegible] یکدرم و نیم گلنار [illegible]
کزمازج طباشیر از هر یک یکدرم همه را باریک سائیده و از پارچه گذرانیده بر دندانی که درد
کند یا بیخ آن سست باشد بپاشند سنون دیگر از ایلاقی جهت رفع درد دندان و استحکام

آن دفع اکثر امراض را نافع است صـ نیلاتهوتهه بریان تخم کشنیز بریان زیرهٔ سفید زنجبیل
قند شیرین فلفل کات هندی نمک هندی نمک سیاه زاج زرد یعنی کسیس مصطکی رومی همه را
برابر سنون سازند سنون جهت درد دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض
اسنان از بقائی صـ نیلاتهوتهه سوخته شب یمانی سوخته نمک لاهوری کته پاپڑیه بادام سوخته دانه الایچی
کلان همه را مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند و اگر دندان متحرک باشند همه الکسیس سفیدا اسپید سنون
که والد راجه جهت نواب مجدالدوله برای تقویت لثه و اسنان تالیف فرموده بودند صـ زر ورد مصطکی
گلنار سرخ بسد سفید سائیده الایچی خورد گل سیوتی زیرهٔ سیاه بریان شب یمانی برشته از هر یکی دو
ماشه بلیا شیر سفید یکماشه کوفته بیخته سنون سازند دهن را خوشبو نیز کند سنون جهت استحکام
دندان اگرچه قریب افتادن باشند دیگر امراض لثه را نیز نافع بود منقول از بیاض حکیم علی
اکبرخان مرحوم صـ پوست مغیلان چهار توله سنگجراحت کته پاپڑیه سپاری چهالیه از هر یک
یکتوله فلفل سیاه زنجبیل هر یک یکماشه هر شش اجزا را بدون بریان نمودن جدا جدا بسایند
و وزن نموده باهم آمیخته نگاهدارند و شب و روز هرگاه خواهند بر دندان بمالند سنون
که اهل هند مسی می نامند و هر روز بکار برند صـ لیچن یک آثار مازو سبز یک نیم پاو نیلاتهوتهه
دوازده ماشه کته سفید شش ماشه الایچی خورد قدری از یک سائیده استعمال نمایند سنون
مسی به نسخه دیگر صـ لیچن خالص یک آثار پاو بالا مازو سبز ... سوخته نیم آثار الایچی خورد
... پوست نیلاتهوتهه هر یک ... چهار ماشه کته سرخ پنج ماشه هیرا کسیس مصطکی رومی هر یک یکدام
سنون بکمی گرانی چهار ماشه همه اجزا را کوفته بیخته ... از پارچه سفت گذرانیده بکار برند سنون
مسی نسخه دیگر منقول از بیاض حلوسجان صـ براده مس پوست آنار از هر یک نیم استار
مازو سبز ربع استار زاج سفید همه اجزا را کوفته بیخته مثل سرمه صلایه نموده استعمال نمایند
سنون مسی سرخ که آنرا دانک گویند صـ تمر هندی پاو سیر کبریت یکتوله شب یمانی چهار
ماشه نمک دو ماشه برای سرخ ساختن همین کافی است و اگر سبز سازند توتیای سبز داخل

نمایند سنون زرد معمول و مجرب جهت استحکام دندان و رفع درد آن ص پوست انار
گلنار زرد چوب سماق شب یمانی برشته مازو همه مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که خون
رفتن بن دندان باز دارد ص عود بسوزند و خاکستر وی بسایند و همچندان شب یمانی برشته
بمالند و اگر قدری نمک لاهوری داخل نمایند اقوی خواهد بود سنون که دندان را محکم کند
و بوی دهن خوشبو نماید و کثیر الفوائد و نادر است و وجع را فوراً ساکن سازد واند ص مصطکی
تخم سنبل کیسس زنجبیل سوده سنگ جراحت بریان سهاگه بریان سنگ سرمه سنگ سفید هر یک
یکدام فلفل گشنیز بریان کته زیره بریان هر یک دو دام ناگرموتهه چهار دام ادویه کوفته بیخته بسوا
بر دندان بمالند و بآب غرغره نمایند و دهن صاف سازند و بالائش بیره بآن بخورند سفرجل
مسهل معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج بکشاید ص به اصفهانی را نیم من
از پوست و دانه پاک کنند و در سرکه یا شراب بجوشانند تا مهرا شود و از غربال بیرون کنند و یک من
عسل بر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید این دارو ها را کوفته بیخته بآن بسرشند زنجبیل
دار فلفل قاقله صغار و کبار دارچینی زعفران از هر یک سه درم تربد سفید سی درم مصطگی پنج درم
سقمونیا ده درم شربت پنج مثقال تا هفت مثقال بآب گرم سفرجل تابستانی صاحب منهاج
گرم را موافق بود و در فصل تابستان توان داد ازین جهت محمد زکریا این نام نهاده ص
سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم مغز تخم خیار و کدو از هر یک پنج درم ورق گل سرخ طباشیر
سفید از هر یکی دو درم و نیم ترنجبین عصارهٔ به از هر یک پنجاه درم آب به و ترنجبین را بجوشانند
چندانکه ترنجبین گداخته شود و بقوام آرند بعد ازین ادویه را کوفته بآن بسرشند و این جمله ده شربت
است سفرجل ممسک غثیان سوء هضم شکم ببندد و هاضمه را قوت دهد و جهت تقویت
معده و احشا و دماغ نافعست ص بگیرند سفرجل اصفهانی و از پوست و دانه آن پاک
کرده یک رطل و آنرا در شراب ریحانی یا سرکه بجوشانند تا مهرا شود و از پرویزن صوی بپالایند
و با نیم رطل نبات سفید عسل مصفی بپزند تا بقوام آید پس فلفل دار فلفل قرنفل از هر یک

دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بیخته
بآن بسرشند سکنجبین واضع اشربه و ربوب و سکنجبین فیثاغورس است و گویند که سکنجبین
اقدم است و شیخ پیغمبر یا یکی از حکمای فرس به یونانیان رسیده و صاحب تذکره گوید که معرب
سرکا انگبین است و بعضی گفته اند که معرب ساک انگبین است و ساک بمعنی سرکه در لغت
فارسی آمده و علوی خان مرحوم با وجود آنکه خود گفته که معرب را قاعده مقرری نیست بر شیخ داود
اعتراض کرده که اگر معرب سرکا انگبین می بود سرکا انجبین بودی سکنجبین ساده صفرا دفع کند
و محرور مزاج را موافق بود و تپ های حاره و جگر گرم را مفید باشد و تشنگی بنشاند و سده بگشاید
بول براند ص قند سفید یک من در دیگ کنند و یک چهار یک سرکه بر سر آن ریزند بقوام
آورده یک وقیه گلاب بر سر آن ریخته فرود گیرند و اگر تبرید زیاده خواهند سرکه از وزن مذکور
بیفزایند سکنجبین بزوری بارد سده جگر بگشاید و بول براند و استسقا و تپ های حاده را
نافع بود و تشنگی بنشاند ص پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خیارزه تخم کاسنی از هر یک
پنج درم نیم کوفته در یک چهار یک سرکه در آب بجوشانند یک شبانه روز و دیگر بجوشانند
و بپالایند و یک من قند بقوام آرند سکنجبین بزوری حار سده معده و جگر بگشاید و بول براند
و فضول از معده پاک کند و استسقا را نافع باشد ص تخم کاسنی نیم کوفته تخم کشوث تخم کرفس
رازیانه انیسون از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم در آب
و سرکه بجوشانند چنانچه ذکر شده و با یک من قند بقوام آورند سکنجبین بزوری معتدل سده
سپرز و جگر و معده بگشاید و تپ های مرکبه دور نماید و بول براند ص تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس
از هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و بیست درم شبانه روز بخیسانند روز دیگر جوشانیده
با یک من قند بقوام آرند سکنجبین بزوری نسخهٔ مصری نافع امراض جگر و سده آن ص ریوند چینی
یک مثقال پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث بیخ مهک از هر یک سه مثقال تخم کاسنی تخم خیار
زرشک تخم گل بیست هشت مثقال در یک سیر سرکه انگوری و دو سیر شراب خیسانیده بجوشانند

و با یک سیر قند بقوام آرند شربت ناشتا پنج مثقال تا ده مثقال سکنجبین بزوری اصولی سده
جگر و سپرز بگشاید و بلغم را ببرد و صفرا بنشاند و معده را سود دهد صفت انیسون تخم کشوث رازیانه
پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یک
نیم رطل سرکه بنند و نیم رطل آب خالص یک شبانروز تر دارند و بآتش نرم بپزند تا قدری آب کم
شود و قند پنج رطل حل کرده بقوام آرند سکنجبین عنصلی سختی جگر و سپرز را نافع است و جهت سده
و قطع اخلاط غلیظه و دفع سعال و ضیق نفس و ربو مفید باشد صفت پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین
پاره پاره قطع کنند خورد خورد و سرکه پنج رطل انداخته بآتش نرم بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود
پس صاف کنند و با یک رطل سرکه قند سفید یک نیم رطل آمیخته بآتش نرم بقوام آرند و در
اثنای طبخ کف بگیرند پس فرود آرند و بکار برند سکنجبین قوی الاستسقاء و صلابت سپرز و ورم
جگر را نافع است و سده جگر را بگشاید صفت رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر انیسون
تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفا یابس فوه غافث افسنتین هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس
و پوست بیخ آن جعده سنبل اسارون هر یک هفت درم آب دو صد درم سرکه شش صد
بعد از جوشانیدن و صاف کردن با یک من قند بقوام آرند سکنجبین ریوندی یرقان
و درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد صفت تخم کاسنی نیمکوفته بیست درم گل سرخ تخم
شاهتره تخم کشوث هر یک ده درم ریوند پنج درم ریوند را نرم کوفته در صره بندند با دویه دیگر
در دو من آب بجوشانند و کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام باز دهد بعده صاف کنند و
با نیم من قند بقوام آرند و با ماء الجبن استعمال کنند سنجبینا بسین مهمله و جیم و زاء معجمه و تحتانی و
نون و تحتانی ثانی و الف و معنی وی کثیر النجاح است و قیل الدواء النجاح و بسین مهمله
نون و جیم و زاء مهمله و نون ثانی و تحتانی نیز بعضی تحقیق نموده اند و بالجمله دوای مذکور معروف
و مجرب است و جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده و تحلیل صلابات احشاء و بادها
و تسکین وجع معده و دندان و تاکل آن و جهت بطور استمرار و قولنج و عسر بول که از برودت

بلغم باشد نافع شود و نسخه‌های متعدد است و آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته ص جند بیدستر
دارچینی اسارون قوسود و قوبهر یکدرم فلفل دار فلفل بازرد قسط هر یک شش درم زعفران
پنجدرم و در نسخه دیگر شش قیراط و در بعضی مر شش درم افزوده اند بازرد را در عسل که سه چند
جمله باشد حل کرده ادویه مسحوقه مخلوط با ادان سرشته و بعد شش ماه بکار برند شربت از دانگی تا
دو مثقال ستماک سونٹه دوا هندی است هاضم و مشتهی و دافع سرفه بلغمی و مقوی باه و دل
و بیست منان را البیار نافع بود ص سونٹه زیره سیاه زیره سفید کشنیز بادیان تخم شبت بالا
لونگ جوتری صندل سفید لوده گجراتی هو بیر کته تیلیه هر یک نیم دام ترکتا ده دام زنجبیل
روغن ماده گاو هر یک شانزده دام شکر تری چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته بیخته و در پنج آثار
شیر گاو بجوشانند تا که غلیظ شود در روغن انداخته کفچه زنند بعد از ان شکر تری در اندک آب صاف
نموده با هم سرشند و مثل حلوا بپزند و دواها را داخل کنند و هر روز یکدام یا کم از ان بخورند سفوف
و آن اقدم تراکیب است و بعد از ان معجون ترکیب یافته و بسقوریدوس گوید که مخترع او بقراط
شاگرد اسقلبیوس است به بقراط مشهور سفوف قلیل الاجزا بجهت صداع خماری و بخاری
و خفقان معدی و رفع وسواس سوداوی تصنیف الاطبا جوم ص کشنیز خشک دو توله
گاوزبان شش ماشه آمله مقشر یک توله گل سرخ صندل سفید هر یک شش ماشه کوفته بیخته
نبات سفید هشت توله آمیخته سفوف سازند و بعضی اوقات این ادویه اضافه می فرمودند
طباشیر سفید سه ماشه زهر مهره مروارید سائیده از هر یک دو ماشه خرفه مقشر پنج ماشه شربت از سه ماشه
تا یک توله با عرق های مناسب سفوف بنفشه برای صداع بخاری و رفع قبض از مجربات
است ص گل بنفشه نبات مساوی الوزن گرفته سفوف سازند شربت از نه ماشه تا یک توله
سفوف برای خمار اگر پیش از شراب استعمال کند نگذارد که مستی و ردی اثر کند و خمار دیرین
را نشاید ص نانخواه سداب نمک زیره سیاه از هر یک سه جزو تخم کرنب نبطی مغز بادام
تلخ مغز بادام شیرین هر یکی جزوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با آب سرد یا

انار سفوف لاجورد که برای رفع مواد سوداوی همراه ماء الجبن مستعمل میشود ص حجر ارمنی
مغسول لاجورد مغسول مسحوق هریک ده ماشه هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد از هریک یکمثقال
افتیمون بسفایج فستقی از هریک هفت ماشه سنائی بنفشه از هریک پنج ماشه تخم شاهتره شش ماشه
تخم بادرنجبویه دو ماشه کوفته بیخته شکر سفید چهل و هشت ماشه بیامیزند شربت یکمثقال سفوف
دیگر مجرب و معمول قبله‌گاه بنده درگاه بجهت فوائد مذکوره ص سنائی افتیمون از هریک پنج درم
تربد سفید مجوف خراشیده پنج درم غاریقون نرم سفید لاجورد مغسول هلیله سیاه بادرنجبویه از هریک
سه درم گل سرخ چهار درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد بسفایج فستقی ریوند چینی از هریک
پنج درم اسطوخودوس ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکمثقال تا چهار مثقال و بعضی
احیان از چهار مثقال اضافه شده و نفع بسیار نموده سفوف مروارید که در دفع امراض غمیه باطنیه
و قلبیه و وسواس خفقان اسم انفع بین می نماید از مستنبطات جالینوس است ص هلیله کابلی و زرد
بهمنین از هریک ده درم درونج عقربی ریحان بادرنجبویه گل سرخ مصطگی از هر واحد پنج درم یاقوت احمر
مرجان قرمزی مروارید ناسفته ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هریک یکمثقال تخم بالنگو
چهار درم حجر ارمنی ابریشم مقرض از هریک سه درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند و یک من قند
و چهل مثقال سرکه بجوشانند تا بقوام آرند سکنجبین نافع تپ محرقه و جگر و معده گرم را سود دارد
و تشنگی بنشاند ص سرکه آب انار ترش و شیرین از هریک نیم من بقوام آرند و قدری شربت
و اینها چهار یک سرکه صاف و یکمن قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر بدل سرکه مطلوب
آب تازه لیمو گیرند سکنجبین لیموی معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و سده جگر را بگشاید
و طعام را هضم کند و ناقهان را فائده بخشد ص آب پنجاه مثقال شکر صاف و آب لیمون و گلاب
از هریک سی مثقال قند یکمن بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین افسنتین درد معده را که بسبب
صفرا باشد نفع دهد ص افسنتین در سرکه تر کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است
سکنجبین وردی معده گرم را نفع دهد ص گلقند شکری در گلاب گرم حل کنند و صاف

نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بکار برند اول بقوام آرند سکنجبین زنجبیلی در تقویت
معده و جگر بی نظیر است ص مویز در سرکه پر کنند و صاف ساخته با عسل یا قند بپزند چنانچه
دستور است سکنجبین تفاحی از تالیف حکیم ارزانی جهت اشتها و هضم و تفتیح سده جگر
و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است ص آب سیب پخته شیرین صد درم
سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمون گلاب بید مشک هر یک بیست درم قند سفید یکصد
و نیم پودینه سبز یک مشت در اثنای طبخ اندازند چون خوب بجوشد بیرون آرند سکنجبین جامع فواکه
برای فواید مذکوره از تالیف مؤلف ص آب انار شیرین و ترش آب سیب آب به شیرین
و ترش آب غوره آب زرشک رب فالسه آب تمر هندی از هر یک هشت درم سرکه
انگوری شصت و چهار درم آب نعنع سه درم عسل نبات یک یک آثار تا بقوام آرند دارچینی
مشک هر یک یکدرم طباشیر سفید چهار درم همه را خوب باریک نموده با قدری سکنجبین
مخلوط نمایند بعد از آن در تمام سکنجبین جمیع آن خلط کنند سکنجبین ناخواه طعام را هضم کند و اشتها
آرد و معده را اصلاح بود ص ناخواه زیره سیاه زوفا جعده جوابیر هر یک یک اوقیه سرکه
امنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه یک شبانه روز خیسانند باز بپزند تا به ثلث رسد و صاف
کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و باب قابل الی دو درم دهند سکنجبین تمر هندی تالیف علوی خان
نافع از برای قی صفراوی و حمیات حاره و وقتیکه با قبض طبیعت باشد و مقوی معده و
کبد حار است ص بگیرند زرشک منقی نیم رطل در دو رطل آب خالص و دو دانگ گلاب
بخیسانند یک شب صبح و صافی آن از غیر البیدن جرم آن بدست گیرند دو رطل شکر
سفید چینی داخل کرده بجوشانند و قدری سفیده تخم مرغ مخلوط بر آن زنند و کف آن را برگیرند
و چون دیگر کف بر سر نیاید صافی نموده باز در دیگ سنگین نموده مقدار نیم رطل سرکه انگوری
چینی داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید نگاه دارند سکنجبین مسهل ص بگیرند یکمن شکر سفید در دیگ
سنگین کرده سطح آن را مستوی سازند پس بریزند بر آن سرکه منصل و باتش ملایم برفق بپزند

وکف بردارند و ببندند چون دیگ کف بر سر نمی آرد از وصاف نموده داخل کنند در آن پنج استار
مغز حب القرطم نرم کوبیده بر هم زنند و بگیرند بعد بیست درم تربد سفید مصمغ و نرم کوبیده در پارچه
مهلهل البنسج کنند و سر آن را محکم ببسته تمهیه بلیمه پارچه بمالند و بفشارند تا باقی نماند در آن صرهٔ چیزی از
تربد و بقوام سکنجبین آید پس فرود آورده سرد کرده در شیشه یا در ظرف چینی نگاه دارند شربت از
ده درم تا پانزده درم سکنجبین افتیمونی منقول از قرابادین شفائی اصحاب مالیخولیا و توحش
وصرع را نافع بود صفت افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید از هر یک شش درم گاوزبان
پرسیاوشان تخم کاسنی انیسون تخم کشوث پوست بیخ کاسنی از هر یک پنج درم حاشا ورق گل سرخ
کمافیطوس از هر یک چهار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ
و سفید سادج هندی قاقله سنبل از هر یک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب
بخیسانند یک شبانروز و با یک من قند بقوام آرند سکنجبین افتیمونی بنسخهٔ دیگر صفت
افتیمون گاوزبان فرنجمشک بادرنجبویه هر یک ده درم افتیمون در پارچه کتان بسته و دیگر ادویه را
در شصت درم سرکه شب بخیسانند و صبح بجوشانند و وقت حاجت یک مثقال تناول نمایند
سفوف لنا بجهت امراض مذکوره صفت حجر لاجورد و حجر ارمنی یشب قیلاس یعنی زهر مهره
بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس برگ فرنجمشک ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی گل سرخ
از هر یک دو درم درونج هلیله کابلی افتیمون مصطکی رومی بهمن سفید آمله گل گاوزبان از هر یک
سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت مثقال تا دو درم با بارالجبن سفوف لنا برای
اخراج سواد سوداوی با بارالجبن صفت هلیله سیاه پانزده درم غاریقون افتیمون از هر یک
پنج درم بادرنجبویه هفت درم شحم حنظل چهار درم شربت یک مثقال سفوف مبارک نافع برای
مالیخولیا و بهق اسود و جذام و اورام سوداوی و جرب و حکه و قوباء صفت حجر لاجورد
مغسول دو درم حجر ارمنی دو درم مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هلیله زرد از هر یک چهار درم
افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج از هر یک هفت درم سنا مکی گل بنفشه هر یک پنج درم

تخم شاهتره تخم بالنگو سه درم ادویه را بکوبند و بیزند غیر از لعابها که آنها را پارچه بیز نمایند و غیر از
تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و بچندان شکر سفید آمیخته از چهار درم تا هفت درم استعمال
نمایند بعرق گاوزبان و شکر بنگیرم و اگر سه درم محموده درین بیفزایند اقوی خواهد بود **سفوف**
تالیف والد شریف برای خدر و برودت دماغ ص درونج عقربی زرنباد مصطگی ابریشم خام نوشادر
تخم بادرنجبویه گاوزبان گیلانی قاقله صغار از هر یک سه ماشه جدوار خطائی عود غرقی از هر یک
یکماشه عود صلیب برگ فرنجمشک ارچینی سلیخه سنبل الطیب زهر واحد دو ماشه سورنجان مصری
چهار ماشه بهمنین شش ماشه کوفته بیخته نبات سفید هموزن ادویه داخل نمایند خوراک شش ماشه
با عرق واشربه مناسبه سفوف که سل و سعال و تپ دق و خلطی و اسهال را نافع است و جهت
صداع و منع نزلات حاره مجرب ص تخم خطمی اقاقیا گلنار هر یک دو درم مغز بادام سه درم
کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو شیرین مغز تخم تربوز مغز بهدانه رب السوس طباشیر سفید
مغز تخم خیار گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس هر یک چهار درم باقلا مقشر هفت درم خشخاش
سفید سرطان سوخته هر یکده درم کوفته بیخته شربت دو مثقال یا سه مثقال **سفوف**
نفث الدم ص طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنه عدسی مغسول از هر یک
پنج درم لسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس
هر یک سه درم بزرقطونا هشت درم افیون دو درم غیر از بزرقطونا همه را بکوبند و بیزند
و سفوف سازند شربت دو درم با آب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی بود کندر
سه درم درین نسخه بیفزایند سفوف سرطان مسلول را بغایت نافعست ص سرطان نهری
سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه تخم خطمی هر یک شش درم
صندل سفید دو درم شکر العشر طباشیر هر یک سه درم تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو گل ارمنی عصارهٔ لسان الحمل گل مختوم هر یک چهار درم زعفران یکدرم کوفته بیخته
مرتب سازند شربت دو درم تا [illegible] کافور دو دانگ ماء السرطان شراب خشخاش و

تخم خرفه سفوف سنج مجرب سید الحکما جهت نضج ماده ص تخم خطمی صمغ عربی گل سرخ
کتیرا طباشیر هر یک ده ماشه رب السوس بهدانه تخم خبازی نشاسته مغز بادام هر یک سه ماشه
آرد باقلا هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و قدری در دهن نگاهداشته باشند
سفوف دیگر جهت نفث الدم از تالیف والد شریف ص انجبار ولایتی دم الاخوین از هر یک
یکدرم خرفه مقشر دو مثقال صمغ عربی کهربا اقاقیا مروارید از هر یک یکدرم خشخاش دو درم کثیرا
رب السوس گل ارمنی هر واحد یک مثقال گل داغستانی نیم مثقال صندلین [illegible] یکدرم
کافور قیصوری یکماشه سرطان محرق یکدرم زهر مهره سائیده سه ماشه تخم کاهو نشاسته هر یک یکدرم
گل نیلوفر سه درم کوفته بیخته سفوف سازند و شش ماشه تا یک توله با شربت مناسب بخورند سفوف
لنا برای نفث الدم ص سنگ جراحت نیم درم مروارید سائیده پوست خشخاش دم الاخوین از هر یک
یکدرم کهربا ریشهٔ انجبار هر یکدو درم خرفه مقشر نشاسته از هر یکدو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند
شربت از یکدرم تا دو درم سفوف آخر لنا برای سل و نفث الدم ص غری السمک طباشیر
سفید هر یک یکدرم افیون نیم درم زعفران نیم ماشه مصطگی کافور قیصوری یکماشه گل داغستانی
اقاقیا از هر یک یکدرم سرطان محرق یکمثقال تخم کاهو دو درم نبات یکدرم کوفته بیخته سفوف
سازند سفوف برای سعال بلغمی و ضیق النفس ص پلپل دراز اصل السوس طباشیر
همه برابر هر روز سه درم وقت خواب باب گرم بخورند سفوف برای سعال منقول
از سکندری ص صمغ عربی شکر تری از هر یکده درم عاقرقرحا بیخ سوسن کبود هر یکده
درم سفوف ساخته هر روزه یکدرم بخورند سفوف که نفث را پخته گرداند و سعال را
سفید بود ص صمغ عربی اصل السوس از هر یک چهار جزو دار فلفل یکجزو شکر برابر همه
سفوف ساخته بقدر دو مثقال بخورند سفوف تالیف حکیم عبد الهادی برای سل یا
نفث الدم و لین طبیعت ص کافور قیصوری نیم درم طباشیر سفید بیخ انجبار ولایتی دم الاخوین
مروارید ناسفته کهربا کتیرا اسفید مغز تخم کدو غری السمک فاوانیا انیسون رب السوس

سرطان نهری محرق نشاسته محمص مغز بادام بریان صمغ عربی بریان از هر یک یکدرم
زعفران یک نیم دانگ پوست خشخاش یکمثقال کوفته بیخته سفوف دو درم وقت صبح
باب برگ بارتنگ و آب بید از هر یکده درم بخورند و همچنین وقت شام سفوف برای
دفع سرفه و ضیق النفس بلغمی منقول از خط خال والاشریف والیشان این سفوف را
مجرب نوشته اند ص برگ آک که زرد شده باشد از درخت افتاده باشد یک آثار چه سیری و
نمک از هر یک دو دام بخته سر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده
در سبوچه گلی نگاه داشته در میان آتش پاچک دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود و بقدری
مناسب بکار برند سفوف شب برای نفث الدم ص شب یمانی سرمهٔ اصفهانی
از هر یک یکدرم کهربا مروارید اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین صمغ عربی کثیرا از هر یک
دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت نیمدرم تا نیم مثقال سفوف برای نفث الدم
وقتی که بسبب صدمه که باشد ص ریوند چینی ده درم لک مغسول گل ارمنی از هر یک
پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک نیمدرم سفوف ممسک بول نزدیک اشتعال
حرارت و حمی و لین طبیعت مستعمل است ص اسبغول تخم مرو تخم ریحان تخم خرفه از هر یکده
درم صمغ عربی نشاسته کثیرا تخم حماض گل ارمنی سرطان محرق از هر یک چهار درم اقاقیا بسر
سویق نبق سویق شعیر از هر یک شش درم شاه بلوط پانزده همه اجزا را سوده سوای
تخم های مذکوره کوفته بیخته دو درم ازین سفوف با رب آس و آب انار دو وقت صبح
بخورند سفوف از تالیف راقم جهت رفع خفقان و تقویت دل ص گاوزبان گل گاوزبان
گل بید خشک گل سرخ از هر یک دو درم مروارید ناسفته قطاس حجر ارمنی کهربا یشب
یاقوت از هر یک نیمدرم گل داغستانی طباشیر سفید از هر یک یکدرم کثیرا ابریشم صندلین از هر یک
دو درم کوفته بیخته سفوف سازند از یکدرم تا دو درم همراه گلاب بخورند سفوف طباشیر
از شفائی دل گرم را سود دارد ص گل سرخ طباشیر سفید از هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم

هر یک بالست جو مروارید هر یک نیم درم کافور دانگی شربت دو درم همراه سکنجبین سفرجلی سفوف که
در ورم اذفی القلب بعد هفت مرض از ازالهٔ حالت شبیه بغشی و بعد ریختن آب فاتر که دران
قدری اکلیل الملک فوق لبسر که و گلاب داخل کرده باشند باید داد صفت ریوند چینی دو درم نک
حضض و ثلث یکدرم ورق بادرنجبویه گاوزبان هر یک یکدرم بزر بقله یکدرم و نیم ورق عنب الثعلب
خشک پنجدرم کوفته بیخته از یکدرم تا هفت درم رب حماض بدهند سفوف که شیر زیاده کند
و منی بیفزاید منقول از شفائی صفت تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز آرد جو تخم بادیان
تخم جرجیر جمله برابر و در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد نخود است کوفته بیخته صبح و شام با شیر بخورند
و بعد از ان نخود در شیر تر کرده بخورند و شیر بنوشند سفوف درونج از شفائی خفقان سرد را
سود دارد صفت درونج عقربی گاوزبان گیلانی از یک شش درم زرنباد دو درم بکوبند و
بیزند شربت یکمثقال تا یک چهار شراب کهنه یا ماء العسل سفوف عود سعده سرد را سود
دارد صفت قرنفل کبابه از هر یک پنجدرم سنبل الطیب مصطکی از هر یک سه درم عود بیست
درم شکر طبرزد بوزن ادویه شربت یکمثقال با ده درم گلقند سفوف که قی بلغمی را نفع کند
صفت کندر مصطکی هر یک پنجدرم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل جوزبوا بسباسه
قاقله سعد کوفی نعنع از هر یک چهار درم پوست ترنج فرنجمشک از هر یک ده درم گل سرخ
شش درم سنبل آمله از هر یک پنجدرم شربت سه درم سفوف که شهوت [illegible] را نافع
بود صفت انیسون تخم کرفس زیرهٔ کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل
پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربت هر صبح و شام یکمثقال سفوف انیسون بادهای معده را
دفع کند و معده را از اخلاط غلیظ پاک نماید صفت انیسون نانخواه تخم کرفس از هر یک پنجدرم کندر چهار درم تفاح
اذخر قسط مصطکی از هر یک سه درم سپندان سفید سی درم کوفته بیخته با فانید آمیخته بخورند سفوف
حب الرمان ضعف معده و اسهال صفراوی را نافع بود صفت انار دانه بریان کرده ده درم
بلوط سماق زیرهٔ کرمانی مدبر حب الآس کشنیز خشک بریان سنجد خرنوب آرد کنار از هر یک

پنج درم عود خام پنج درم آمله منقی یکمثقال کوفته بیخته با آب به استعمال نمایند خوراک سه درم سفوف
حب الغنب شکم را ببندد و معده را قوت دهد صفت دانه انگور صمغ عربی از هر یک چهار درم
حب الآس سماق از هر یکی ده درم مصطگی گلنار از هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند
سفوف ارسطاطالیس حکیم مذکور از بهر اسکندر ساخته بود در سبب و تباهی معده و زردی
روی و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهان خوش نماید و دل را
قوت دهد و قوت آن تا یکسال باقی می ماند و اکثر استادان درین سفوف تصرف کرده اند
و تصرف شیخ داود نزدیک اقرب و از صواب ست و راقم اصل نسخه که مذکور شد بسیار فائده مشاهده
نموده صفت قرفه سادج هندی عود بلسان اسارون مصطگی بلیله کابلی فرنجمشک نارمشک سعد کوفی
دارچینی اشنه دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا قاقله از هر یک دو درم مشک عنبر از هر یک
یکدرم نبات سفید بوزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا سه درم
سفوف که فواق بلغمی را دفع کند صفت تخم کرفس فطراسالیون از هر یک
دو درم و نیم دوقو پوست بیرون پسته سعد انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی
از هر یک سه درم وج نیم درم کوفته بیخته شربت دو درم سفوف
که شهوت ردیه زنان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد صفت
زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی از هر یک دو درم کندر سه درم کبابه مقشر ده درم نبات
دو مثقال کوفته بیخته استعمال نمایند سفوف الدر بادها را بشکند و معده را قوت دهد
صفت کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم قرنفل چهار درم
زنجبیل دارفلفل از هر یک ده و آنک قند سفید مثقال کوفته بیخته مرتب سازند شربت دو
درم سفوف نمک که اشتها آرد و مناسب محرورین است و منع اسهال نماید صفت بگیرند
نمک اندرانی خورد خورد بشکنند و برتابه آهنی یا سفال گرم تا ن نهند و سرکه تیز بران بپاشند
و حرکت همی دهند نمک را و چون خشک شود دیگر بپاشند که همین سان سرکه را مشروب

سازند پس سی درم اگر ازان باشد کشنیز بریان و عصارهٔ زرشک انار دانه بریان سماق
منقی از تخم هریک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته بقدر حاجت بخورند سفوف
نعناع معده را قوت دهد و باد دفع کند و نفخ شکم دور سازد و پیش از غذا و بعد از غذا توان خورد
ص نعنع خشک شش درم سماق پنج درم فلفل دو درم نمک پنج درم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال
بخورند سفوف قرنفل جهت ضعف معده مجرب است ص قرنفل رازیانه از هریک سه درم
انیسون مصطگی هریک دو درم زنجبیل نبات از هریک یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند
سفوف نانخواه جهت بادها در معده و سپرز و تقویت هضم و دفع زحیر و تحلیل بخارات [illegible]
نافع بود ص نانخواه تخم کرفس بالسویه قند هم چند شربت دو درم سفوف در جهت [illegible]
که بعد تپ ها در ایام نقاهت افتد نافعست ص گل سرخ پنج درم سماق ده درم قاقله کبار
یکدرم کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف مرکی معده را سود دهد و کرم دراز و خورد شکم
بر می آرد ص هلیله کابلی برنگ مقشر هریکده درم تربد سفید سی درم فانید دو چند ادو
شربت دو درم سفوف سینای منسوب بشیخ سینا که اشتها قوی آرد و از راه تقویت
معده و تخفیف رطوبات بمنزله نفع دارد ص عود غرقی قرنفل هریک دو ماشه نعنع [illegible]
هریک یکدرم شاهجهانی کوفته بیخته سفوف سازند شربت از دو ماشه تا چهار ماشه سفوف
حبالی که بپارسی سفوف البستنی گویند جهت شهوت طیب و شهوت [illegible] بزبان [illegible] نافع بود
ص قاقله خیربوا کبابه مساوی شکر سفید برابر همه شربت دو درم با [illegible] درم [illegible]
کبابه لبساسه است سفوف خرنوب اسهال معدی و [illegible] آن را نافع بود [illegible]
اسهال کند ص خرنوب نبطی بی دانه زیره کرمانی مدبر سماق لیت کنار حب الآس مصطگی بلوط
خشک بریان مساوی کوفته بیخته یکمثقال بخورند سفوف ذرب ص تخم حماض
بید مشک بیدانه سونیز کشنیز خشک بریان گل سرخ خرنوب شاه بلوط طباشیر هریک یکدرم
سماق حب الآس هریک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند سفوف

زرشک ضعف معده را نافع بود و شکم ببندد ص سماق نانخواه زنجبیل اناردانه بریان
کرده زرشک منقی آرد کنار هر یک ده درم کوفته بیخته یک مثقال بخورند و در بعضی نسخه شکر طبرزد بیست
مثقال افزوده اند سفوف سماق تشنگی بنشاند و اسهال معدی و استفراغ معدی و صفراوی را
نافع باشد ص صمغ عربی گلنار هر یک دو درم حب الآس اناردانه بریان کرده هر یک پنج درم
سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته بیخته یک مثقال بخورند سفوف شمار که عبارت
از بادیان است غذا هضم کند و اشتها آرد و باد تحلیل کند ص زرد و سه درم پوست
بیخ کبر چهار درم مصطگی تخم کشوث هر یک نیم توله بیخ کرفس شش درم گل بنفشه هفت درم
انیسون بابسه اوقیه بیخ سوسن دو اوقیه شمار سه اوقیه کوفته بیخته بقندی سفوف سازند
سفوف که در معده بارد را مفید است منقول از شرح حکیم علی ص عود خام مصطگی
سنبل قاقله جوزبوا هر یک دو درم سعد انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گل سرخ چهار درم
کوفته بیخته با شراب ریحانی و شربت سیب بخورند سفوف که شهوت کلبی را که از برودت معده
باشد سود مند بود ص عود هندی قرنفل فلفل سعد هر یک پنجدرم اشنه سنبل کندر از
هر یک یکدرم کرویا تخم کرفس هر یک یکدرم و نیم مصطگی سه درم و نیم سرم سائیده با شراب
کهنه خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق نموده بشراب تسقیه یک بار تا دو بار داده بکار برند
و بیش از طعام یکدرم بخورند سفوف که قی صفراوی باز دارد ص کافور نیم دانگ طباشیر
دو درم گل نیشاپوری سه درم گل سرخ سماق هر یک پنجدرم شربت یکدرم با آب انار ترش
یا آب سیب سفوف که منع غثیان و قی محرورین کند ص عود رومی پوست بیرون
پسته پودینه خشک هر یک دو درم گل سرخ طباشیر سفید هر یک پنجدرم زرشک سماق
اناردانه هر یک پانزده درم شربت یک مثقال با آب انار و شربت پودینه سفوف که جهت
التحام قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید ص گل سرخ گلنار هر یک یکدرم گل ارمنی
سه درم کندر دم الاخوین هر یک پنجدرم شربت از یکدرم تا دو درم با رب سیب باید

سفوف مخترع بعضی اہل تجربہ کہ در امر ہضم و دفع قبض مثل این کمیاب و در امر اشتهار
حکم سیماب دارد ص کھار نمک کھار نکچھکنی کھار تریب کھار برگ پودینہ کھار کنائی جملہ را
جدا جدا نمک بر آورده ہر پنج نمک را در عطر نانخواه کہ برابر مجموع باشد بسایند تا یکپاس پس
سفوف کرده نگاہدارند بقدر خوراک از نیم ماشہ تا دو ماشہ سفوف ہندی در مجربات مرزا
صدر الدین محمد خان نقل نموده شد ص نسلوچن ہفت ماشہ مرچ پلپل پیپلا مول نمک
سونچر زیره سفید جواکھار چیتہ تالیسر کشنیز جاب چوک تن تریک الایچی خورد ہر یک
ہشت ماشہ زنجبیل پنجاه و شش ماشہ انار دانہ دو صد و بیست و چهار ماشہ جملہ را باریک
کرده با قند یا مصری آمیختہ از شش ماشہ تا یک تولہ بخورند سفوف بہت سنگرہنی منقول
از بیاض عم مرحوم ص ہلیلہ زنگی ہلیگری بادیان کو کنار رال سونبہلی اسبغول پنج کشنیز
جوز بوا نا گرموتہ خستہ کنند اینہمہ برابر نیم خام و نیم پختہ کرده ہموزن اجزا شکر سفید آمیختہ
یک چنگی صبح و یک شام بخورند مجرب است سفوف دیگر برای اقسام سنگرہنی مجرب
نوشتہ اند ص موچرس مائین گل دہاوه از ہر یک یکدام ست گلے دو دام ہلیگری کو کنار را ال
خشک ہر یک یکدام کوفتہ بیختہ سفوف سازند یک ٹانک صبح و یک ٹانک شام بخورند غذا ہیچ ساٹھی دال
مونگ سفوف شیرین از سفوفهای ہندی است و در زبان ہندی مسمی بہ اوکا و چورن
است و در کثرت نفع نظیر ندارد اشتهار آرد و ذرب ببرد و جمیع مرکبہ را نافع آید اکثر تجربہ استاد
راقم در آمده است ص قرنفل دانہ الایچی خورد ناگیسر مرچ کنکول دارچینی زنجبیل فلفل
دراز ہر یک بالاخص موچرس صندل سفید اکر طباشیر کنول گٹہ زیره سفید زیره سیاه
از ہر یک پنج ماشہ کافور قیصوری یک ماشہ نبات سفید ہموزن ادویہ کوفتہ بیختہ سفوف
سازند شربت پنج ماشہ با آب سفوف مشہور بملح سلیمانی در تقویت معده و تحلیل طعام
و در امر باه خصوص گاه در زرده تخم مرغ انداختہ بخورند بیعدیل است ص نمک سانبہر
یکرطل نمک سنگ یا نزده مثقال نمک اندرانی ده مثقال نوشادر پانزده مثقال تخم کرفس

پنج مثقال فلفل سیاه پاو کم چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال اذخر پاو کم دو مثقال افتیمون
سنبل الطیب جلتیت طیب کمون هریک نیم مثقال دارچینی تخم انجدان سعتر تخم معصفر
زنجبیل انیسون اصل السوس هریک یکدرم نمک ها را در ظرف گلی انداخته در آب باتش
ملایم بجوشانند پس در تنور نگهدارند تا منجمد شود پس بار دیگر ادویه را که کوفته بیخته باشند با نمک
سائیده بیامیزند و اگر نوشادر کانی بهم نرسد همین نوشادر را بطریق مذکور صاف نمایند
شربت از یک ماشه تا دو ماشه سفوف که به جهت شاه جهان پادشاه حکماء آن زمان برای
ضعف معده و اسهال داده بودند می گویند نفع بسیار بخشیده بود ص قسم نفل مصطگی
عنبر الایچی خورد عود غرقی سنبل الطیب وج سوخته گلنار فارسی مشک بسد مرجان کهربا گل سرخ
از هریک یکماشه پوست مغز هلیل طباشیر از هریک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند شربت
از یکدرم تا یک مثقال سفوف مخترع قوة الحکماء رئیس الاطباء علامی فهامی حاذق الملک
حکیم اکمل خان در تقویت معده و هضم طعام و بر انگیختن اشتها بی نظیر است ص هلیله
زرد هلیله کابلی دانه هیل بادیان مصطگی پودینه نانخواه طباشیر شیطرج از هریک چهار ماشه هیل کلان
دارچینی قرنفل پوست اترج سنبل اترج سنبل الطیب زیره سفید تبرج تلخ از هریک سه ماشه
انار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه یک یکتوله تربد سفید شش ماشه کچری بریان
کرده هفت ماشه در آب لیمو کاغذی بقدر دو سه انگشت بر ادویه باشد تر نمایند و خشک
ساخته سفوف سازند سفوف لولوی از حکیم عبد الهادی حکیم مذکور گفته که مقوی معده
و کبد و قلب است و نافع از برای خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت معده از حصول
اخلاط سوداوی و بلغمی لصفر او اصحاب الیخولیا موافق و وسواس را نافع است و طعام
هضم نماید و اخلاط صالح پیدا کند ص مروارید ناسفته کهربای شمعی کشنیز خشک مقشر
صمغی سماق انار دانه بادرنجبویه دارچینی مصطگی دانه هیل طباشیر سعد کوفی خولنجان
صندل سرخ پوست اترج سادج هندی زرشک بادیان از هریک یکمثقال مشک

عنبر اشهب و رق طلا ازهر یک شش قیراط نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته هر روز صبح و شام
نیم مثقال تناول نمایند سفوف ملح از شیخ رئیس نافع از برای درد جگر و اوجاع مفاصل و امراض
که بوده باشد بسبب فضول صص نمک طعام نمک طبرزد نوشادر زنجبیل فلفل سیاه پودینه نهری
از هر یک ده اوقیه فلفل سفید سه اوقیه انیسون تخم جرجیر نانخواه سنبل الطیب از هر یک یک اوقیه
تخم کرفس بری یک اوقیه و نیم کوفته بیخته سفوف سازند دو مثقال با آب نیم گرم سفوف
وج مقوی معده و دماغ است و مانع صعود بخار از معده به دماغ و چون استعمال کرده شود
بعد از تنقیه معده نافع سبات است که بسبب صعود ابخرۀ بلغمیه بود صص وج تکی زنجبیل کندر
شونیز از هر یک یکجزو کشنیز خشک چهار جزو نبات سفید هشت جزو کوفته بیخته سفوف سازند
شربت دو درم تا شش درم با رب به و غذا قلیه با توابل حاره سفوف که رفع رطوبات کند سفوف
معده رطب ناضم طعام است صص دارچینی سعد کوفی عود قماری نانخواه بادیان خطائی
فلفل سیاه دارفلفل دانه هیل صغر فارسی رازیانه انیسون کشنیز خشک مقشر زیره کرمانی مدبر
زیره سنبر زیره سفید مدبر زنجبیل مصطگی رومی کوفته بیخته یک مثقال با عرق بادرنجبویه بیاشامند
سفوف دیگر که مداومت آن معده و دماغ را قوت دهد و تفریح آورد و دفع علل بارده
نماید و حفظ صحت کند صص مروارید ساییده کهربای شمعی ابریشم مقرض از هر یک چهار دانگ دارچینی
چینی لسان عصفور؟ رازیانه مصطگی رومی انیسون زرنباد هر یک یکمثقال نبات سفید ده مثقال کوفته
بیخته از دو درم تا سه درم بخورند سفوف که طبع را نرم دارد و تنقیه معده نماید و فضول از معده
سازد صص مصطگی تربد سفید مجوف خراشیده و بروغن بادام چرب نموده از هر یک دو درم
شکر سفید دو چند کوفته بیخته چهار درم با آب گرم بخورند سفوف که درد جگر و تهیج را برد صص
گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل مصطگی عصارۀ غافث افسنتین رومی گوینده
از هر یک دو درم و نیم زعفران یک درم شربت دو درم با سکنجبین سفوف لولوی دوست نافع
کبدی را دور نماید و معده و جگر را قوی گرداند و حرارت و تشنگی نشاند صص مروارید ناسفته

چهار درم بسباسه سوخته گلنار طباشیر سفید خرنوب نبطی گل قبرسی گل ارمنی تخم گل صندل سفید
بارتنگ بریان کرده تخم حماض بلوط بریان کرده تخم سورد پست کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان
کرده سماق زرشک پست جو بریان کرده بزر قطونا بریان طراثیث بریان کرده خرفه بریان
صمغ عربی بریان از هر یک سه درم گل مختوم مصطگی هر یک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربا اقاقیا
مغسول از هر یک دو درم مجموع را سوای بارتنگ بزر قطونا کوفته بیخته سفوف سازند سفوف
که حرارت نشاند و خمار را دور گرداند و اسهال صفراوی را ساکن گرداند و کسی را که آبله برخواهد
آید سود دارد ص ورق گل سرخ ده درم طباشیر هشت درم سماق تخم حماض عدس مقشر
زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک پنجدرم صندل سفید ده درم و نیم کافور
یکدرم شربت سه درم با شراب غوره یا با شراب انار سفوف که نافعست از جهت یرقان و
درد جگر و قی صفراوی ص لک مغسول یک مثقال طباشیر سفید ده درم زعفران یکدرم
ریوند چینی دانگی و نیم کافور یک دانگ شربت دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو یا شراب
فواکه سفوف دیگر که ورم جگر را سود دارد و بول براند ص تخم خیارین تخم خربوزه از هر یک
پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه رب السوس از
هر واحد دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ
زعفران سنبل مصطگی افسنتین از هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربت سه درم سفوف
منقول از بیاض حکیم غضنفر نافع از برای امراض طحال و کبد ص تخم خبازه گل سرخ از هر یک
پنجدرم هلیله سه درم کشنیز خشک که در سرکه تر نموده باشند ثمره طرفا تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک دو
درم زرشک شش درم رب السوس یکمثقال ریوند چینی یکمثقال کوفته بیخته سفوف سازند سه درم
از آن با طبیخ ماء الخلاف و ماء ورق طرفا که سکنجبین در آن حل ساخته باشند بخورند سفوف
که جهت استسقا مجربست ص حلتیت سه درم فلفل دراز زنجبیل نانخواه هر یک
شش درم پوست هلیله زرد شیطرج بهمن سفید سنائی هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند

سفوف که جهت سپرز مجرب است ص زوفا خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب سیاوشان
تخم فنجنکشت تخم سداب بالسویه شربت دو درم با سکنجبین سفوف که در یرقان سدی بکار آید
و مجرب نوشته اند ص کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کنند سفید بلده
درم مغز چلغوزه سه درم مویز منقی پنجدرم همه اجزا را کوفته بیخته یکدرم نیم با آب رازیانه بخورند سفوف که مخصوص
به جگر است و در تقویت وی کامل تر ص گل سرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول هر یک
یکدرم و نیم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم کاسنی
یکمثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف سازند غذا ده جگر را قوت دهد و هزال وی را
زائل کند و رخاوت و رطوبت معده را سود مند بود سفوف لک مغسول حب الآس
بلوط مصطگی مازو عود بلسان پوست انار هر یک یکجزو زنجبیل کندر هر یک ربع جزو قند سفید
دو چند همه شربت از دو درم تا سه درم و باید که تا یک هفته بدهند هم وقت صبح و هم وقت
خواب و گوشت در این اثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک غیره که هم وزن
اگر هر واحد از ان مثلا یک درم باشد هر یک یک درم باید گرفت و وزن او که مضاعف
مرقوم شد مختار صاحب ذخیره است و وی عوض لک از نسخه مسطور عیدان اللک نوشته
و بدانند که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا از لفظ لک اراده
کرده اند و اضافه وی بعیدان در کلام ایشان آمده است جهت رفع التباس چه لک را
بعضی از جمله لکهربا میدانند و تحقیق غیر آن است بدانکه لک نباتی است لهذا بعیدان
مضاف شده و کهربا علی الاصح معدنی است و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون
مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست
که حین ترجمه کلام یونانی برعایت هر کلمه مجالس از مترجم اول چنین رفته و اقدام مضاف الیه
بر مضاف در کلام یونانیان شایع است بالجمله عمل لک و عیدان وی یعنی چوبهای او
اگر چه قریب باهم اند لیکن در تجربه این درویش لک نافع تر از عیدان خود است

صاحب قرابادین شفائی نسخهٔ سفوف مسطور همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه تا اینجا عبارت صاحب
قرابادین است راقم گوید قول این بزرگ که کهربا علی الاصح معدنی است مخالف کتب معتبره
مثل جامع بغدادی و جامع ابن بیطار و شرح قانون و جز آن قول بسیار ضعیف را صحیح نوشته
از برای تصحیح قول شیخ مرتکب توجیه ضعیف گردیده حالانکه بدون ارتکاب تکلیف قول شیخ
درست نیست زیرا که لک از عیدان می گیرند و برای اضافه این قدر کفایت می کند کما لا یخفی
علی الطبیب و در علاج الامراض حاشیه منهیه آن زیاده ازین تفصیل نوشته ام سفوف
جهت سپرز منقول است در تذکره و در یک هفته زائل میکند مرض را حص مرجان سوخته
کتیرا دو دانگ بخورند و بخیشش یک مثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ تا یک
هفته روا دهند [illegible] سفوف [illegible] بواسیر و مفاصل و اسهال کهنه و زحیر و ضعف معده
[illegible] معده را نافع بود حص تخم [illegible] هشت درم زیره کرمانی هشت درم [illegible]
خشک کرده نیم بریان یک مثقال نیز کتان تخم گندنا بلیله سیاه بروغن زیت بریان کرده از
هر یک مثقال [illegible] یک مثقال غیر از تخم [illegible] مجموع را کوفته بیخته مرتب سازند سفوف
[illegible] از بهر زحیر مجرب است اسهال کهنه را بند کند حص تخم [illegible] بریان کرده بزرقطونا
بریان کرده اصل بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت خشخاش انیسون
[illegible] از هر یک دو درم نیم افیون سه درم و دانگی کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم
در کتب نوشته اند لیکن در استعمال راقم از دو سرخ تا چهار سرخ در آمده است افیونی را
یک ماشه یک نیم ماشه توان داد و بعد دریافت سازش سفوف زیادتی مقدار مفوض برای
طبیب است سفوف برای اسهال مجرب است خصوص بجهت افیونی که علاج آن دشوار
است حص گل [illegible] را [illegible] سائیده با دوغ که آهن داغ کرده باشند بخورند سفوف
[illegible] اسهال [illegible] حص صمغ عربی کتیرا [illegible] از هر یک یکماشه [illegible] به
[illegible] سفوف النساء نیز خوانند اسهال مراری و دموی را نافع

باشد ص بزرقطونا تخم ریحان تخم مرو نشاسته تخم حماض بری بریان کرده صمغ عربی گل ارمنی
طباشیر مساوی کوفته بیخته از سه تخم اول دریکدیگر بیامیزند و شربت سه درم روغن بادام
چرب کرده همراه گلاب یا بادیه و عرقهای مناسبه بخورند سفوف این ماسویه جهت زحیر
اسهال و سحج نافع است ص تخم خطمی خبازی مقشر از هر یک پنج درم نشاسته بریان سه درم
صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته بیخته سه درم شام با آبی که طباشیر و گل ارمنی
و صمغ عربی در آن منقوع باشد بخورند سفوف که دیگ ... ص شاه بلوط
مازو پوست انار از هر یک چهار درم سماق شش درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته دو درم
با آب سرد بخورند سفوف که نافع است از جهت اسهال کبادی صفراوی ص حب الآس شاه بلوط
خرنوب خشخاش از هر یک دو درم صمغ عربی یک درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه درم
که همین نفع دارد ص صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هر یک چهار درم ...
کندر از هر یک یک درم خرنوب شامی مقل مکی اقاقیا از هر یک سه درم کوفته بیخته ...
بدهند سفوف بلوط معده را قوت دهد و اسهال را باز دارد ص شاه بلوط یکدانه ...
از هر یک دو درم خرنوب نبطی حب الآس از هر یک بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت
سه مثقال سفوف هندی برای بواسیر خونی و بادی مفید است ص تخم گندنا ...
رسوت نگرکوت هلیله سیاه هر یک یکدام کوفته سفوف سازند ... باشه با آب ...
و بعد از آن قدری قدری نخود برشته بخورند غذا نان مرغن بی نمک یا کم نمک و دال ...
و بعضی حب بسته بقدر نخود و یکی صبح و یکی شام استعمال نمایند منقول از بیاض ...
سفوف سنا از برای اخراج اخلاط ثلثه و وجع شکم و قولنج کند و کرم بکشد ص سنا مکی
زنجبیل پوست هلیله زرد نمک سیاه هر یک مساوی کوفته بیخته از هفت ماشه تا ...
توله با آب گرم بخورانند و با طفل موافق سن ایشان باید داد سفوف حابس اسهال ...
و غیره ... مجرب است ص بارتنگ بریان نیلوفر بریان تخم ریحان مرو ...

بریان حب الرشاد بریان تخم حماض بریان ازین هم تخم ها را درست وارند صمغ عربی بریان
طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم بل شیرین حب الآس پوست بیرون پسته سوخته
پوست اندرون پسته سوخته خسته خرما دانه مویز دانه انبرباریس عفص سبز پوست انارین جفت بلوط شاه بلوط خرنوب
شامی خرنوب نبطی شاخ گاو کوهی و شاخ بز کوهی کهربا سوخته مروارید ناسفته سوخته زجاج
سوخته جوز السرو سوخته پوست گردگان سوخته نشاسته پست کنار آرد نخود گزمازج خسته
کنار سوخته قسط گلنار تخم خبازی تخم خطمی انسکی بریان نمایند اقاقیا سک را یک صندل سائیده
و خشک کرده پوست خشخاش زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و بریان نموده
دم الاخوین بیخ انجبار تخم توزک بریان هریک چند وی خسته جامن سوخته
خسته انبه سوخته هریک و جزو اندکی همه را کوفته بیخته با تخم ها آمیخته سفوف سازند هر روز
دو درم تا دو مثقال با آب سرد بخورند سفوف مخترع جهت اسهال و خون بواسیر و غیر آن
المجرب نوشته اند ص نشاسته بریان گل ارمنی تخم گل صمغ بریان فوفل شاخ گوزن
سوخته پوسته تخم مرغ پوست گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان
جفت بلوط گل سرخ لبسا سه هریک نیم ماشه پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر سفید
حب الآس کشنیز خشک مغز تخم انجبار و لایتی هریک یک ماشه کهربا انار دانه بریان مروارید
بسد شادنج هریک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند سفوف سفوفی که در اسهال سوداوی
بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید و از مجربات رئیس است ص بهمن سرخ بریان کرده
زرنباد بریان تخم سداب تخم شاهتره هریک یک درم انار دانه یازده درم کوفته بیخته سفوف
سازند شربت سه درم سفوف که اسهال معدی را نافع بود از بقائی ص کرفس یا گزمازج
حب الآس جلنار اثیث طباشیر تخم کشنیز بریان هریک سه مثقال خرنوب آرد کنار سماق
هریک پنج مثقال کوفته بیخته هر روز دو مثقال با رب به آمیخته بخورند سفوف که خروج
ریح بی اراده را فائده بخشد ص زیره نانخواه کاشم کرویا هریک جزوی افیون دو جزو

فانید سنجری یکجزو اینهمه را سفوف کنند شربت پنجدرم جهت این امراض کموئی و فلاقلی و مغص ربے
نیز نافع است سفوف که خروج غائط بی اراده را مفید است بعد تنقیه بکار برند ص
کزمازج افسنتین ابرسا سعد هریک یکدرم تانخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری نارمشک بهمن زیدان
هریکدو درم تخم گندنای طالیسفر سعتر فارسی زوفای خشک هریک سه درم بکوبند و بیزند و برابر همه
هلیله کابلی منخول بیامیزند و مثل جمع شکر طبرزد منضم ساخته یکدرم صبح و یکدرم شام بدهند و از
استحمام و ریختن آب گرم بر مقعد و امعاء پرهیز کنند و اگر سبب این اخلاط سوداوی باشد
افتیمون یکدرم اضافه کنند و یکدرم و نیم ناشتا فقط بدهند و صاحب شفاء الاسقام سفوف
نوشته که بریان کردن ادویه سحج برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله بزر باشد بغایت نرمی
در آن پدید آید دوم آنکه اگر کثیر از رطوبت بود یک گونه تجفیف در او حادث گردد و چون
بعضی ادویه که سحج از این دو غرض اند حاجت به بودادن آنها نیست و کل ادویه را
باریک بسایند تا بزودی از موضع سحج برود بخلاف صمغ که آن بسیار باریک نباید ساخت
تا شاید الالصاق بود سفوف که اسهال را باز دارد و اشتهاء رفته را باز آرد ص بریان
چون سپر باریک کرده کرویا در سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه ترکرده بریان
نموده هریک بست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده گلنار هریکده درم کوفته بیخته
شربت یک نیم درم با شراب مورد یا رب به سفوف قشر الرمان که عند الافراط اسهال و
افراط عمل مسهل بدهند فوراً باز میدارد ص پوست انار تازه هریک یکدرم کعک دو درم
کندر نیمدرم بزرالبنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت است کامل قوی مزاج را
باید استعمال نمایند سفوف اقماع الرمان جهت اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و بسی
عجیب است و مراد از اقماع در اینجا گل انار است ص گلنار شب یمانی سماق بلوط
خرنوب اسوک آرد کنار تخم مورد انار دانه ترش قسط بزرالبنج سفید کناج طراثیث
کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار سه افتیمون تازه و جمله برابر بخورد بریان نیم کوفته انگور

بیخته حسب حاجت بدهند و در گرما با آب سرد یا آب گرم سفوف تربد که شکم براند و معده را
قوت دهد ص سنای مکی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل هندی تربد سفید بادیان هر یکی دو درم
کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال با آب گرم و نیم مثقال [illegible] و صبح بخورند سفوف که جهت زلق الامعاء
مجرب است ص هلیله سیاه بلیله آمله بریان کرده با روغن زیت بریشته هر یک پنج درم زیره کرمانی
مدبر حب الرشاد بریان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون [illegible] خشک کرده و بوداده [illegible]
چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر یکی دو درم سعد [illegible] درم [illegible]
بخورند سفوف اسوقه اسهال معدی و معوی باز دارد ص [illegible] سویق سماق [illegible]
تفاح سفرجل سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق بلوط سویق انبرباریس که [illegible]
یکجا کرده اجتماع کنند لهذا این دوا را قمحة الاسوقه گویند و فرق در قمحه و سفوف آن است که
آنچه مدقوق ساخته و در آب و مانند آن انداخته نوشند آنرا قمحه گویند کما هو المتعارف فی [illegible]
وانچه خشک در دهان اندازند و با آب آنرا فرو برند آنرا سفوف [illegible]
یکی بر دیگر [illegible] سفوف جهت اسهال اطفال مجرب است و [illegible] اطفال را نیز نافع بود [illegible]
طباشیر انار دانه بوداده [illegible] صمغ عربی [illegible] تخم [illegible] گل سرخ [illegible]
بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب [illegible]
بدهند سفوف جهت اسهال مراری [illegible] و بواسیری [illegible]
مجرب نوشته اند ص گل سرخ صمغ عربی [illegible] سماق [illegible] هر یک [illegible] مثقال [illegible]
بریان دانه انگور که در سرکه پرورده باشند [illegible] هر یک پنج مثقال طباشیر سفید گل [illegible]
وافستانی هر یک دو مثقال مصطکی رومی عود قماری هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] جهت اسهال بواسیری مجرب است ص [illegible] نیم مثقال [illegible]
بارتنگ سبز یا است بخورند سفوف که رفتن خون بواسیر باز دارد [illegible] باب مجرب نوشته اند
ص [illegible] و دانه [illegible] یکی [illegible] سفوف ساخته با آب گرم بخورند

تخم برانهم بپزند ده سفوف سه جهت اسهال صبیان مجرب است ص سعد کند حب الآس
خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشانند سفوف جهت اسهال فایده عظیم دارد ص
ورق قنبیل بان زنجبیل نیم برشته دارفلفل از هر یک نیم مثقال مصطگی رومی انار دانه بریان
کشنیز خشک بریان از هر یک چهار دانگ صمغ عربی یکدانگ پوست خشخاش بوداده
یک مثقال و یک دانگ کوفته بیخته هر روز یکدرم از آن با آب سرد بخورند سفوف لولوئی از
علوی خان معمر الیه نوشته که بجهت خود در اسهال دموی بواسیری و حرارت کبد و حمی و تشنج پاها
وخفقان و نفث مراق ترتیب داده و منافع بسیار مشاهده نموده ص مروارید ناسفته [illegible]
زهر مهره خطائی از هر یک یکمثقال ورق طلا عنبر اشهب از هر یک یکدانگ و نیم ورق نقره
یکمثقال و یکدانگ و نیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته دانه هیل
بریان کشنیز خشک بریان بادیان بریان آمله مقشر بلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده از هر یک
یکمثقال و نیم زرشک منقی سماق منقی انار دانه دارچینی از هر یک یکمثقال مصطگی رومی مثقال
کوفته بیخته سفوف سازند سفوف از جامع الجوامع مسهل سودا و بلغم غلیظ و مجرب است و نیم
و حب غار الم ندارد ص تربد سفید مجوف تراشیده و بروغن بادام شیرین چرب نموده پوست بلیله
کابلی از هر یک یکدرم زنجبیل یک دانگ فضی غاریقون تازه بسیار سفید بوزیدان چینی بسفایج فستقی
اسطوخودوس افتیمون افرنجی تخم گل سرخ کتیرا از هر یک دو دانگ فضی نبات سفید دو درم
بیخته بروغن بادام دو درم چرب نموده از دو درم تا مثقال بخورند بعد از آن آب نیمگرم بنوشند
سفوف حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را پاک کند و پاره پاره کرده بیرون آورد ص
تخم خیارین مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو از هر یک پنج درم خسک عربی چهار درم حجر الیهود حب القلت
از هر یک سه درم تخم کرفس سیساليوس فطراساليون از هر یک سه صمغ عربی کتیرا از هر یک مثقال
کوفته بیخته دو درم با [illegible] بخورند سفوف حجر الیهود بنوع دیگر ص تخم قلت یا بزوده
درم مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک چهار درم و نیم سیساليوس دو درم صمغ عربی

نشاسته کتیرا از هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته بیخته
دو درم باب نخود سیاه بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول و سوزش مثانه را نافع بود
ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه خشخاش نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک سه درم
بزر البنج دو درم قند سفید برابر ادویه شربت سه درم باب خشخاش بنوشند سفوف جهت
تفتیت و اخراج حصات مجرب است ص خاکستر بیخ کرنب نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ
که جوجه برآورده باشد حجر الیهود نیز و ماده سائیده مثل غبار ساخته با خاکستر بیخته آمیخته قدر یک
مثقال بشراب خسک یا آب خسک تازه بخورند سفوف دیگر ص نشا دنج مغسول دم الاخوین
بسد کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی بالسویه کوفته بیخته باب سماق بخورند
سفوف ماسک البول جهت سلس البول بلا حرقت و بول در فراش و کثرت آن نافع
بود ص گلنار گزمازج هر یک پنج درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم
کندر سه درم بلوط پنجاه درم کوفته بیخته باب جالس بخورند سفوف که ذیابیطس را نافع است ص صندل
سفید یک درم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق
بلوط هر یک پنج درم کوفته بیخته مرتب سازند همراه بعضی اشیا که جامع قبض و حموضت باشد استعمال
کنند سفوف مدر بول از مختار ابن هبل ص مغز تخم خربوزه تخم خیارین تخم کرفس انیسون از هر یک
یک جزو مغز بادام حب البان بیخ عاقرقرحا بیخ کاکنج حب بلسان دو قوفقاح اذخر نانخواه برگ سداب
فلفل گل سنبل سعد هر یک نیم جزو کوفته بیخته سفوف سازند سه درم یا کم از آن با طبیخ سیاوشان
بخورند سفوف جهت قرحه مثانه ص سوسیائی کافی دو دانگ دم الاخوین شادنج مغسول
نشاسته تخم کرفس هر یک یک درم صمغ عربی یک درم کاکنج دو درم سفوف سازند شربت یک درم
و نیم با شراب خشخاش سفوف جهت قرحه مثانه و جرب آن و جمیع امراض مسطوره مفید ص
ریوند چینی یک درم صمغ عربی گلنار افیون کتیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک سیاه
هفت درم کبریت زرد طباشیر تخم خیارین هر یک دو درم کنجد سفید پانزده درم شکر طبرزد بیست درم

کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه درم با سکنجبین یا طلا سفوف که جهت جرب کلیه بعد از استفراغ
وقتی بکار آید ص رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کتیرا خشخاش سفید تخم بنج سفید
دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربوزه هریک پنج درم تخم خرفه ده درم کوفته بیخته بزرقطونا
ده درم اضافه کنند شربت هر صبح سه درم با طبیخ شاهتره و شربت انجبار سفوف بعد انفجار ورم
گرده و مثانه هرگاه ریم باز ایستد جهت گشادن بکار آید ص رازیانه انیسون هریک یکدرم تخم
سر شف راسن خشک هریک یکدرم و نیم تخم انیسون تخم کرفس هریک دو درم فطراسالیون سه
درم شربت دو درم صبح و دو درم شام سفوف جهت قرحه مزمن که با چرک و با و تقطیر البول
وسلس البول نیز نافع بود و جهت ورم منی نافع بود و صاحب تحفه گفته که در امراض گرده
چند مرتبه بتجربه رسیده و موثر افتاده ص گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بوداده
کندر دکر هریکدو درم بلوط بوداده پانزده درم شربت دو مثقال بآب سرد و در ایام استعمال
این سفوف از آب اجتناب نمایند سفوف که تفتیت حصات کند و جهت محرورین و صاحبان
جگر گرم نافعست ص صمغ آلو تخم کاسنی هریک نیم جزو مغز تخم خربوزه مغز تخم خیار هریک جزوی و
شربت دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین سفوف که حکیم علی در شرح مفردات جهت حصاة
از مجربات نوشته ص زرق الحمام دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند و سکنجبین کبوتر را
اگر بجای دانه تخم کتان بدهند و سفوف از رق آن کنند حصاة را پاره پاره کند سفوف
که چکیدن بول بی مراد و سیلان منی بی اراده باز دارد و اصلاح حال مثانه نماید ص
گلنار از هریک پنج درم سک تخم کرفس تخم کوک تخم سداب از هریک سه درم انیسون تخم بنج
دو درم بلوط کندر سه درم ابهل دو درم سعد سه درم زیره دو درم خرفه چهار درم کوفته بیخته از بهر
آن فانیذ آمیخته مرتب سازند از پنج درم تا هفت درم بخورند سفوف اکلیل ریوند به نسخه
عیسی بن یحیی از برای قروح کلیه شیخ رئیس گفته که سفوف اکلیل ریوند و بزر کاکنج خصوص
جهت آن قوی است در علاج قروح کلیه ص مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز تخم خیار بادرنگ

مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه صمغ بادام کثیرا نشاسته تخم خرفه مقشر تخم خیارین مقشر
طلی الک مغسول ریوند چینی از هر یک پنج درم طین ارمنی ده درم حب الصنوبر مقشر
بزر کتان ... از هر یک سه درم رب السوس با رب سوده از هر یک بیست درم کوفته بیخته
بیست درم بزر قطونا داخل کرده نگاه دارند پنج درم از آن با ماء الشعیر یا جلاب شکری یا ماء الشعیر
شیرین کرده بدهند سفوف ملحم قروح کاینه منقول از کتاب مسطور صفت طین مختوم طین
قبرسی طین قیمولیا مغسول از هر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی نشاسته کثیرا از هر یک
یک درم بارتنگ سه درم اسپغول با قشر گوزن سوخته از هر یک درم و نیم سوای بارتنگ ... و ...
کوفته بیخته بارتنگ داخل کرده دو درم از او خشخاش با رب سیب بدهند سفوف
تقویت گرده و مثانه که والد ماجد جهت راقم تالیف فرموده بودند صفت گوند کثیرا طباشیر سفید
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا لب سائیده رب السوس گل سرخ
تخم ... مغسول خرفه مقشر خار خسک ... گاوزبان سلاجیت قلعی کشته
مروارید از هر یک دو ماشه تخم خشخاش تخم خیارین هر یک چهار ماشه ... تخم کدو
مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه ... از هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند سفوف
... جهت سرعت انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد صفت بزر قطونا دو درم
تخم خرفه سه درم کشنیز یک درم و نیم شربت یک مثقال ناشتا بخورند سفوف برای ...
... آورده صفت طباشیر سفید چهار ماشه دانه الایچی خورد ست گلو کبابه چینی از هر یک دو ماشه
قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت افتابی سه ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته با شیره تخم
خیارین خورده باشند همه یک خوراک است همین طور هفت روز باید خورد سفوف
دیگر جهت قرحه سوزاک مجرب است صفت قلعی کشته دانه الایچی خورد طباشیر سفید کبابه چینی
هر واحد دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند روز اول یک ماشه روز دوم ... ماشه روز
سوم دو ماشه با قدری آب شیره ادویه مدره سفوف برای قرحه سوزاک تالیف بنده

صن ست سلاجیت آفتابی یک توله مغلی سیاه و سفید آمله هر یک نیم توله هلیله پیپل هر یک
نیم ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته هفت ماشه با شیره تخم خیارین بخورند سفوف برای امتلا
و ادرار از مجربات حکیم مرحوم منقول شده صن سداب و رومانا ابهل از هر یک دو درم هر پنج درم شربت
ثلث درم سفوف که قطع شهوت جماع از رجال و نسا کند صن شهدانج تخم خرفه تخم کاهو
تخم کاسنی از هر یک پنج و نیلوفر دو جزو شربت سه درم با شیره تخم خرفه سفوف از ...
... دار صن گشنیز بریان سماق پاک کرده جند بیدستر صدف سوخته کهربا البسد هر یک ...
ناردین سورنجان بلوط بریان قرنفل گلنار از هر یک چهار درم شربت دو درم با آب سرد سفوف
که بادهای رحم را ببرد و زنان آبستن را سود دهد و معده و جگر را قوت دهد صن پودینه تخم ...
هر یک یکدرم و نیم مروارید عاقرقرحا هر یک دو درم زرنباد درونج تخم کرفس ج جوز بوا دار فلفل
دارچینی خولنجان هر یک سه درم زنجبیل مصطگی هر یک پنج درم شکر هم چند ادویه شربت دو درم تا
سه درم سفوف ازلیاقی برای جریان منی و سوزاک قدیم و جدید بسیار مفید نوشته صن
ست سلاجیت الاچی خورد کبابه چینی بیدتا لکهانه قلعی کشته نیشلوچن هر یک یکدام نبات سفید
برابر همه کوفته بیخته هر روز نه ماشه تا یک توله بخورند سفوف برای جریان منی ازلیاقی صن
پنج ... سیاه تخم بلیل هر یک ... درم گوکهرو تالمکهانه اندرجو شیرین هر یک شش درم ...
بهمن ... کوفته شکر تری آمیخته هر روز یک توله با آب سرد بخورند سفوف جهت ...
صن چهال ڈهاک چهال مولسری چهال گولر گوند ببول موصله سنبل خود گوند ببول گوند
ڈهاک گوند گولر نخود بریان همه برابر کوفته خوراک کامل آن هفت درم است سفوف جهت
سوزاک قدیم و جریان رحیم ازلیاقی صن ست سلاجیت ... گاوزبان الاچی کلان ...
کنند سفید ... صن همه برابر کوفته بیخته یک ماشه تا شش ماشه سفوف جهت سوزاک ...
... مجرب است و تخلف ندارد صن شوره قلمی دانه الاچی کلان هر یک ... ماشه
باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز همراه آب یک حصه صبح و یک حصه شام بخورند

روز چهارم آبکه برنج سرخ که آنرا اهل هند ساٹهی گویند قدر دو سه دام دران ترکرده باشند بخورند
روز پنجم و ششم نیز همراه همین آب برنج باید خورد و غذا درین اثنا دو و سه روز هم بی نمک
و بی شیرینی بخورند سفوف در کشادن بول بسته از مجربات است صـ شوره قلمی خردل
هر یک نیم دام بخته سحق کرده بآب ناشتا بخورند و در طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه را بول بند
شده بود و پیچ درد ازمی کشود آخر حکیم مصری سه توله شوره قلمی در آب حل کرده داد و بفاصله دو
دو توله دیگر داد حق تعالی شفا بخشید سفوف برای اصلاح منی مجرب بعضی اطبا است صـ
شقاقل مصری تعلب مصری مصطگی رومی دارچینی صورنجی نبساوچن گجراتی بیج نو و خوب تالمکهانه
گوکهرو پستان سنگهاڑه خشک از هر یک یکدرم مصری سه دام همه را کوفته بیخته بوزن برابر
چهارده پوڑی البته هر روز یک پڑی با شیر تازه ماده گاو بخورند و از ترشی و جماع پرهیز نمایند سفوف
سفید از برای قوت باه و در نهایت نفع است صـ بگیرند خساک خشک آن را کوبیده
در آب خساک ترتر نمایند و در آب خشک سازند و این کار را یک کنند تا آنکه سه وزن خشک
خساک آب خساک تر بآن بخورانند و خشک نمایند پس بگیرند ازان خساک مربی یک جزو
دار ها قرحا ربع جزو نبات سفید مثل مجموع و همه را کوفته بیخته چهار درم ازان بخورند سفوف
برای منع سیلان رطوبت رحم بسیار سودمند صـ خسته تمر هندی را در آب تر نمایند تا که تمامی
قوت وی در آب بیاید آنوقت خسته تمر هندی را مقشر نموده باز در آب مذکور تر نمایند تا
آنکه آب بخورد و خشک شود بعد ازان برگرفته باریک سائیده همو زن آن مغز تخم درخت
آزاد یعنی مغز تخم بکاین و صندل سفید آمیخته برابر جمیع نبات انداخته سفوف سازند نیم یا یک
اوقیه بآب بخورند سفوف دیگر از بیاض عم مرحوم حفیظ مفرط باز دارد صـ سپاری چکنی
دو درم برگ پانسه دو درم قند دو درم باریک سائیده بقدر مناسب وقت خفتن که معده
خالی باشد بخورند سفوف دیگر برای قوت باه مجرب است صـ تخم جب تخم خیار تخم خربوزه
تخم ترب اجزا برابر مساوی کوفته بیخته سه درم ازان یک وقیه شیر تازه بخورند سفوف

مجرب از اطبای هند منقول از ترجمه ماهیر جهت درد پشت و درد و رمنی و تقویت انعاظ و سستی
آلات تناسل صص فوفل هفت مثقال و نیم صلایه کرده در سفال آب ندیده و پاک دارچینی
هفت مثقال و نیم بدستور کوفته بیخته اضافه نمایند و بر روی آتش نرم گذاشته تا چهار حصه تخم
مرغ بقدر آنکه معجون شود مغز پسته دو مثقال و نیم نبات سفید هشتاد و دو درم کوفته بآن مخلوط
نمایند و مجموع را در یکروز بخورانند سفوف دیگر که در امر قوت باه و امساک مجرب نوشته اند چهار
بگیرند یک سیر دار فلفل را در سی سیر شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر را درخورد و بعد از آن خشک کنند
و تا سه بار چنین کنند پس خشک کرده باد و وزن آن نبات سفید کوفته در هم کرده نگاهدارند
و هر روز صبح ناشتا بخورند پنجدرم سفوف دیگر بجهت قوه باه و امساک منی مجرب سفید
صص جوز بوا نیم کوفته در آب پوست خشخاش هفت مرتبه پرورده کنند و هر مرتبه خشک کرده
باز آب پوست تازه بر روی آن کرده خشک کنند تا هفت مرتبه تمام شود پس قرنفل زنجبیل
دار فلفل شکر طبرزد تخم و گل بنگ که آنرا هندی گانجه گویند جوز پرورده اجزا مساوی کوفته
بیخته اول مقدار یکدرم در وقت عشا بخورند و بعد از آن هر روز مقدار موافق و اگر بسته
استعمال نمایند هم رواست و اگر چرس عوض گانجه نمایند اولی خواهد بود سفوف که شهوت
باه بیفزاید و بلغم دفع کند گرده را قوت دهد و صحت بدن افزاید و اشتها زیاده کند و منافع بسیار
دارد مختصر کرده شد صص زنجبیل و دار فلفل فلفل تخم کرفس تنگ طبرزد عناب جا اکماز زیره سفید از هر یک
چهار درم قرنفل انار دانه از هر یک هشت درم تخم اوتنگن پاک کرده چهل درم اسگند یکصد
و بیست درم حلتیت یکدرم ادویه کوفته بیخته نگاهدارند و هر روز پنجدرم ازین سفوف ده درم
زنجبیل و دو سیر شیر گاو خام اندازند و صبح ناشتا بخورند و شکر سرخ بخورند سفوف که منی را
خشک کند صص تخم سداب انیسون از هر یک یکدرم بزر البنج سفید [illegible] از هر یک ده درم
گل سرخ گلنار از هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم با آب سرد و سرکه
دیا و روغن گشنیز بکار برند سفوف کیمیای عشره صص [illegible] سنج کابلی [illegible]

قرنفل چهار سرخ زعفران یک سرخ شنگرف چهار سرخ دارچینی یکماشه مازو پهل چار سرخ
افیون شش برنج ورق طلا ورق نقره هفت هفت سرخ مشک یکماشه ریگ ماهی
یکماشه این همه را سفوف سازند و با یک قدح شیر فرو برند بعد چندی بجماع مشغول شوند
نهایت قوت یابد و قدری امساک خواهد آورد و چون در وقت جماع قدری سوزش سینه بهم پیدا کند
یک پیاله کلان شیر بخورند در تمام شب همین قسم چهارده آثار شیر باید نوشید و هضم خواهد شد
و بیدار خواهد ماند و در جماع مشغول خواهد بود و از بیاض عم مرحوم نقل شده لیکن در تجربه
راقم نیامده است سفوف از بیاض عم مرحوم صح سفر خسته چاسن سفر خسته آنبه
ماتها جوری رسوت سوچرس فوه بیس سونته سفر بیل لوده گیرو کاپهل فلفل کرسنه [illegible]
صندل سرخ مازو کبر مازو دهاسه گل دهاوه ملتهی پوست درخت سال بیج برابر سوده همه وزن
آن شکر سفید بیامیزند دو درم با آب شسته بیچ بخورند [illegible] و بواسیر شکم بار زدار و
تبهی در رفتن زرد آب و هر نوع که باشد برطرف سازد و اگر بعسل و شکر معجون سازند نیز روا
سفوف برای رطوبت نسا مجرب است صح [illegible] خسته چاسن یکپا [illegible]
رسوت انبین بهچرس گل زعفران اتیس سونته بیل گری لوده گیرو کاپهل فلفل زنجبیل
اندر جو صندل سرخ پوست کنجد السی گل دهاوه بابار اسلنی ارجن چهن گل کیله گل سنبل
برابر کوفته بیخته سفوف سازند و بعسل و آب بیچ [illegible] بخورند سفوف [illegible] برای رطوبت
نسا مجرب و منقول از بیاض عم مرحوم صح گل [illegible] برابر [illegible] هم ساییده [illegible]
بوزن نیم ماشه با زردی تخم مرغ نیم برشت هر دو وقت بخورند سفوف امیران از حکیم علی برای
اندمال قرحه روزانه [illegible] نافع و مکرر تجربه درآمده صح [illegible] باشیر سفید کبریت زرد دو درم [illegible]
نشاستن چهار درم تخم خرفه نیم مثقال صمغ عربی دو دانگ کتیرا دانگ ماميران چینی دانگ گلنار
یک نیم دانگ زرشک بیدانه افیون زراوند مدحرج از هر یک دو دانگ کنجد سفید مقشر مثقال
شکر سفید چهارده درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک مثقال با آب تازه یا ادویه مناسبه

سفوف دیگر برای سرعت انزال مجرب است ص لاکه دانه زرد مغسول سریانی
لوده پٹهانی مازو بلی سوراخ خورد برابر کوفته بیخته شکر سفید همه وزن ادویه آمیخته از شش ماشه
تا نه ماشه با شیر گاو پیش بخورند سفوف برای قوت باه و امساک و تقویت اعضاء رئیسه و
گرده و مثانه بی نظیر است تصنیف والد ماجد ص گوند کتیرا گلنار صندل سفید طباشیر موچرس
خارخسک [illegible] درده تابین قلمی کشته از هر واحد چهار ماشه کهربا شمعی سائیده مصطگی گل ارمنی ثعلب
شقاقل لسان العصافیر تخم بکاین بید مایه شتر اعرابی لوده کرمانی از هر یک سه ماشه
سنبل الطیب دو ماشه تودرین بهمنین نه نه ماشه پوست بیخ مولسری پوست بیخ کچنال
پوست بیخ جهربیری پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنکاهولی سنگهاره خشک از هر یک پنج
دانه الایچی خورد شش ماشه ادویه را کوفته بیخته برابر آن نبات سفید آمیخته سفوف سازند
و یک تولہ با آب سرد بخورند سفوف برای انزال قرحه مجرب است تالیف یگانه روزگار
حضرت استاد رحمة الله ص گوند کتیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر رب السوس گل
گلنار حب الکاکنج تخم خشخاش از هر یک دو ماشه نشاسته تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه مغز تخم
از هر واحد سه ماشه ریوند چینی ماشه کوفته بیخته سفوف سازند سفوف مغلظ منی از تالیف
[illegible] سنگهاره خشک [illegible] ماشه مازو سه ماشه تالمکهانه نشاسته هر یک چهار ماشه گوند
ثعلب مصری چهار ماشه مصطگی سه ماشه نبات سفید همه وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند
خوراک پنج ماشه [illegible] ماشه سفوف دیگر برای تقویت باه ص پوست بیخ
پوست بیخ [illegible] آرد ماش هر سه بوزن برابر و ارا در سایه خشک کرده
باریک بسایند و [illegible] کرده همه آمیزند شربت هفت ماشه وقت صبح با قدری
سفوف برای تغلیظ منی منقول از بیاض عم مرحوم ص قرحاج بهمن تخم کونچ گلنار
موچرس بهوچلی [illegible] اندرجو شیرین تالمکهانه سمندرسوکه [illegible] سیاه موصلی
سنگهاره خشک مصطگی خصیة الثعلب کباب چینی دانه الایچی کلان طباشیر خارخسک

سه ماشه گوند ناگوری نشاسته لسوڑه تخم خشخاش از هر یک چهار ماشه کوفته بیخته برابر آن
شکر سفید داخل کرده یک تولہ با آب سرد بخورند سفوف برای سوزاک که با خون وریم باشد
ص اصل السوس مقشر ده ٹانک ست سلاجیت شوره قلمی جواکهار الاچی کلان گل ٹیسو
برگ حنا ہلدی زیره سفید از هر یک ده ٹانک نبات بیست و هشت ٹانک سفوف ساخته
یک دام بخته همراه آب سرد بخورند سفوف مفتت حصات از مجربات است ص نانخواه
تخم کرفس از هر یک پنج درم تخم [illegible] درم باریک نموده هر روز دو درم با آب سرد بخورند
سفوف برای سرعت انزال از بیاض عم مرحوم ص سورانبه پاو سیر موصلی سیاه موصلی
سفید موچرس سنبل الطیب [illegible] از هر یک چهار دام بخته کوکنار دو دام بخته افیون
پنج ماشه تخم [illegible] دو دام بخته ورق الخیال در کف [illegible] کرده در سایه خشک نموده یک
تولہ با شیر گاو بخورند سفوف برای سوزاک ص گل ٹیسو پنج ٹانک کباب چینی پنج ٹانک جواکهار شوره
قلمی هر یک یک ٹانک الاچی کلان اصل السوس هر یک پنج ٹانک تخم کشنیز دو نیم ٹانک
زیره سفید دو نیم ٹانک برگ حنا آمله منقی دو نیم ٹانک نبات [illegible] ده ٹانک جو کوب
نموده هر روز پنج ٹانک این سفوف را با پنج ٹانک نبات در یک پاو آب شب تر کنند صبح
مالیده صاف نموده بنوشند سفوف برای سرعت انزال ص پوست درخت ببول
برگ پلاس ستاور خسته انبه پوست بیخ [illegible] بیخ سنبهل پوست انجیر باغی پهلی ببول
[illegible] مساوی کوفته بیخته سفوف سازند سفوف مقوی باه ص پلپل دراز
را باده چند با شیر گاو بنوشانند که شیر را در خورد بعد از آن پلپل را در سایه خشک کرده در [illegible]
کرده [illegible] باریک سائیده هر روز نیم درم با شش درم نبات سفوف نموده با نیم سیر شیر گاو
خورده باشند سفوف دیگر ص سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست
هلیله [illegible] از هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یک درم گل سرخ
[illegible] درم قند سفید سی درم اگر باده بلغمی بود [illegible] مثقال [illegible]

نمایند سفوف سورنجان برای اخراج مواد سوداوی و بلغمی در امراض مذکور بکار آید ص سورنجان
مصری هفت مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع سنا مکی هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد
تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار مثقال سقمونیا
مشوی لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول از هر یک مثقال بوزیدان بسفایج فستقی مصطگی
رب السوس از هر یک دو مثقال زعفران دو دانگ قند سفید ده مثقال کوفته بیخته سفوف
سازند و در شیشه نگاه دارند شربت دو درم با آب سرد سفوف نقرس از محمد بن زکریا جهت
درد مفاصل بارد و نقرس بارد مجرب نوشته اند و گفته اند که بالکلیه قطع می کند ص ناخواه
اهلیل سداب تخم کرفس انیسون دوقو هر یک دو جزو فوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند
مدحرج هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند و از ابتدای زمستان تا اواسط بهار
بکار آید و بعد از تناول این تا چهار ساعت از ماکول و مشروب چیزی نخورند و باید که بعد
از تنقیه استعمال نمایند سفوف مجرب حکیم کمال الدین حسین مرحوم جهت تپ ربع ص
افیون نیم مثقال جندبیدستر حلتیت خوشبو قرنفل شونیز مصاف سنبل ساییده دارچینی سداب
خشک فلفل هر یک سه مثقال مجموع کوفته بیخته سفوف سازند شربت یکمثقال با هشت
مثقال شراب کهنه سفوف خنازیر ص تربد سفید زنجبیل مصطگی شکر مساوی کوفته
هر صبح از یکمثقال تا دو درم بخورند سفوف شاهتره که اهل شام بجمیع اقسام جرب استعمال
می کنند و طبری نقل کرده که بعد از تنقیه و فصد و اصلاح غذا بکار می آید ص قنبیل سه درم
و ثلث بامیران چینی پنج درم شاهتره خشک ده درم گشنیز خشک بیست درم کوفته بیخته با سه چند
شکر آمیخته بر جمل نشاسته ریخته استعمال کنند شربت سه درم تا پنج درم بقدر طاقت سفوف
که لدغ عقارب را نافع است ص بو[illegible] چینی زراوند طویل بیخ کبر با قرحا بالسویه سفوف سازند
شربت از یک مثقال تا دو درم سفوف برای جذام صاحب لقای مسعود ص [illegible]
[illegible]

جدا جدا کوفته بیخته از سه واحد یک پاو اکبری بگیرند ممزوج نموده جمله را چهل و نه حصه کنند یک صبح و یک حصه شام بدهند غذا اول نخود بی نمک نان نخود بی نمک و بنابر ضرورت نان سپیده و کباب بی نمک **سفوف** برای جرب و سعفه و سوزاک و آتشک و هر قسم که آبله باشد بسیار مفید است خصوص بعد از تنقیه و بارها تجربه نموده شد ص هلیله زرد چهار ماشه هلیله کابلی سی ماشه بلیله یازده ماشه آمله ده ماشه شاهتره سی ماشه چوب گز یازده ماشه گل سرخ شش ماشه ریوند چینی پنج ماشه برگ سنا بیست ماشه هلیله سیاه ده ماشه کوفته بیخته هموزن شکر سفید آمیخته سفوف سازند و علی الصباح یک یک دام یا یک یکتوله یا نه ماشه ازین سفوف خورده باشند اگر مزاج مساعدت کند علی التواتر بخورند والا دو سه روز بخورند و موقوف نمایند و باز شروع کنند و به صغیر السن و ضعیف المزاج کمتر ازین باید داد **سفوف** جهت برص ص اجمود یا و آنار گیره و گوالیاری نیم پاو هر دو را کوفته بیخته مثل سرمه ساخته وزن یک ٹکری روز همراه آب بخورند و غذا سوای نان بی نمک روغن دیگر ندهند **سفوف** دیگر بجهت برص از مجربات شاه عطاء الله مرحوم ص منڈی پاو سیر سمندر سوکه نیم پاو هر دو کوفته بیخته سفوف ساخته هر روز شش ماشه یا نه ماشه به روغن زرد بخورانند و از شیر و شیرینی پرهیز کنند و در اثنای خوردن ازین سفوف گولیها طلا کرده باشند گنوبیل خیسته هر دو را کوفته بیخته با آب لیمو خمیر کرده گولیها ساخته نگاه دارند و وقت حاجت با آب لیمو سائیده طلا کنند **سفوف** جهت سرخ باد اطفال سهل و مجرب صاحب بقائی وا و نوشته که تخلف نمیکند ص کچور زیره حنا برگ نیم نیل دار چینی بلاه جری سمس سندفوه پوست انار دیهاسه کهن رکت چندن سنڈی سو سرانج لینه دقیق یکجزو و دوا دیگر دو و نیم جزو همچنین هر دوا بعد یک جزو از دوا ما قبل زیاده باشد چنانچه اگر کچور یک درم باشد زیره دو درم علی هذا القیاس تا دهنیه یا یک رم بفزایند و د هفتده درم بگیرند و همه را نیم کوفته نگاه دارند و وقت حاجت به طفل از یک ماشه تا نه ماشه شب در آب تر کرده صبح صاف نموده حسب قوت و سن طفل دهند و نه ماشه خوراک

قوی مزاج وکلان است که بسن رهاق وبلوغ رسیده باشد واگر طفل بسیار صغیر بود
بدایه وی وقدری بطفل میداده باشد واگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده یا
وجای متقرح شده باشد نقل ازین دوا بآب برگ حنا سائیده ضماد کنند سفوف
برای سرخ نمودن رخسار حب زوفای خشک ده جزو زعفران سه جزو کوفته بیخته سفوف
ساخته هر روز دو درم بخورند سفوف مسهل عجیب غریب منقول از خط جد امجد وعم مرحوم بود
ودر اخراج سودا بی نظیر است وبلغم را دفع نماید واتشک را در سه روز دفع می گرداند دوا را
درمیان انداخته همراه شهد فرو برند واگر قی آرد وبا وجود آن در اسهال تقصیری نمی کند دوا
مزاج وضعیف المزاج کم استعمال باید کرد حب بگیرند سیماب وگندهک مساوی الوزن وکجلی
نمایند وهر قدر که سحق زیاده خواهد شد ابلغ خواهد شد وقی کمتر خواهد آورد واگر کم سحق خواهد شد
البته قی خواهد آورد ووقتیکه از کجلی فارغ شوند برابر هر دو جزو حب السلاطین کوفته بیخته سحق بلیغ نمایند
بعد ازان سنگ بصری مساوی از هر واحد از سیماب وگندهک گرفته بار کنند وبا سحق نمایند
قدری که سنگ بصری باریک گردد همه را برابر داشته در ظرف گلی آب انار سیاه لیت نمایند
وکهگل را شسته آتش درمیان ظرف مذکور اندازند اگر برد واستعداد دو انگشت آب
نه آید والا آب بگیر بریزند وبالای آتش نگاهدارند تا که آب خشک شود وهنوز قدری آب
ورطوبت باقی باشد که از آتش فرود آورده در سایه ته وبالا نموده نگاه دارند که خشک شود
پس در ظرف شیشه یا چینی بردارند وقدر مستعمل دریک سرخ یا دو ونیم سرخ است

باب الثلثین فی المجربات شربت از تالیف قدماست وجمعی بران اند که اول
کسی که شربت تالیف نموده فیثاغورس است شربت مجرب ومعمول والد ماجد جهت
اقسام مالیخولیا اکثر بعد تنقیه همراه ماء الجبن استعمال میفرمودند بدون تنقیه تنها نیز گاه گاه
در استعمال می آوردند حب گاوزبان گیلانی هفت درم ونیم گل بنفشه پنج کم دو درم
گل سرخ یکدرم وربع ورق بادرنجبویه گل نیلوفر تخم فرنجمشک هلیله سیاه افتیمون

بسفایج فستقی برگ فرنجمشک اسطوخودوس ورق سنا از هریک ده نیم درم نبات و گلاب
هریک پاو آثار شب ادویه را در آب خیسانیده صبح بطریق معروف همراه نبات و گلاب
بقوام آورند و اگر عوض نبات ترنجبین و شیرخشت داخل میکنند درین وقت در سایر خواص
اقوی میگشت شربت مسهل نیز از تالیف اوستاد است برای اخراج مواد سوداوی
و بلغمی مفید جهت خفقان بارد و امراض دماغی بتجربه رسیده ص بیخ سیاوشان گاوزبان
گیلانی بادرنجبویه انیسون از هریک یکتوله گل سرخ بیخ کاسنی هریک یکنیم توله گل بنفشه
تربد سفید هریک دو توله عود صلیب غاریقون ترمس سفید از هریک نیم توله سنای مکی سه توله منقی
سی دانه کشمش چهار توله اسطوخودوس بسفایج فستقی بادیان کابلی تخم کرفس نیمکوفته تخم کشوث
هلیله سیاه از هریک یکنیم توله ادویه را از آنچه کوفتنی است نیم کوفته دو شب در آب که چهار انگشت
بالای ادویه باشد تر نمایند و با ترنجبین و نبات و گلقند از هریک پاو آثار بقوام آرند شربت از
چهار درم تا پاو آثار بعد نضج مواد استعمال نمایند و اگر حاجت باشد برای رقیق نمودن هنگام
خوردن این شربت عرق مناسب بقدر ممزوج نمودن بنوشند و این شربت را بجهت شخصی
که از خوردن مسهل کاره بود تصنیف فرموده بودند شربت بادرنجبویه از جلالی ص
گاوزبان خشک سی درم با لنگو تازه یک من اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند و
بجوشانند و بپالایند و با یک من عسل گرفته شربت سازند و نسخه که جد امجد در قرابادین
خود مرقوم ساخته اند دران عنبر اشهب بوزن یکمان توله نیز داخل است شربت اسطوخودوس
در انضاج مواد سوداوی و بلغمی خصوص مواد دماغی نفع بسیار دارد و نسیان و اختلاط را
مفید است ص اصل السوس مقشر پنج درم بنفشه خشک ورق گل سرخ از هریک هفت درم
بیخ سیاوشان اسطوخودوس فاوانیا گاوزبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی
هریک پنج درم مویز منقی بیست درم سپستان سی عدد همه را بجوشانند و در سه رطل آب
طل بزند و عسل صاف کنند و شربت پزند از ده درم تا پانزده درم با آب گرم بدهند شربت

ابریشم که حکمت پناه مسیح الزمان بجهت جهانگیر بادشاه ساخته بود خفقان را منفعت عظیم
نموده و معمول عم مرحوم بوده ص ابریشم خام ده توله یک شبانروز در سه آثار آب بخیسانند
و بجوشانند و صاف نموده بآن ضم کنند و هشتاد مثقال نبات سفید و سی مثقال عسل داخل
کرده بقوام آرند و بزنند تا سفید شود بعد ازان با ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان
دو مثقال فرنجمشک یک مثقال مروارید کهربا الشمعی صندل سفید عود مصطگی مشک عنبر اشهب
از هر یک نیم مثقال گلاب چهار سیر بطور معمول شربت سازند شربت ابریشم منقول از بیاض
عم مرحوم برای خفقان بارد و تقویت معده و دفع امراض باغی مثل صرع و لقوه مفید ص
بگیرند ابریشم یک رطل و در آب آهن تاب سه شبانروز بخیسانند و پس بجوشانند بجوشانیدن نیکو
تا قوت ابریشم در آب بیاید صاف نموده نگاه دارند بعد ازان اسطوخودوس نیم رطل برگ
گاوزبان تا ربع رطل بادرنجبویه ربع رطل گل گاوزبان چهار توله بگیرند و هر یک جدا جدا
بدستور بخیسانند پس بجوشانند و عسل مصفی و نبات سفید هر یک سه پاو بقوام آرند و از آتش
فرود آورده این ادویه را باریک سائیده داخل نمایند عود هندی مصطگی الایچی خورد دارچینی
شیرین عود صلیب بسفایج فستقی خولنجان وج ترکی سنبل الطیب قرنفل از هر یک یکتوله بسباسه
جوزبوا زعفران از هر یک شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه شربت ابریشم جهت تقویت
دل و دماغ و باه مفید است منقول از بیاض عم مرحوم ص ابریشم چهار توله باریک نموده
در چهار شیشه عرق بیدمشک و دو شیشه گلاب سه شبانروز بخیسانند و بعد جوشانیدن و
صاف نمودن هفت توله شراب فواکه و هشتاد توله قند و نبات سفید داخل کرده کف
آنرا با سفیده تخم مرغ گرفته بعده دران دارو ها را در خریطه بسته بجوشانند تا بقوام آید زعفران
عود هندی مصطگی از هر یک یک مثقال صندل سفید سنبل الطیب از هر یک سه مثقال قرنفل
هیل بسفایج درونج عقربی از هر یک نیم مثقال بعد فرود آوردن عنبر اشهب دو مثقال مشک
نیم مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره سه مثقال داخل نمایند و یک ساعت خوب بسایند

وبکار برند شربت ابریشم از تالیف راقم جهت تقویت دل ودماغ وباه مفید صص پیله
ابریشم سی مثقال بکوبند و نیم کوفته کنند وسه شبانروز در گلاب وبید مشک وآب باران هر یک
دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صاف نموده با عسل ونبات سفید از هر یک بیست مثقال
بقوام آورند وبعد فرود آوردن عنبر اشهب یک مثقال وورق طلا یکدرم وورق نقره یک توله
دران حل کنند ودر ظرف پاکیزه نگاهدارند شربت از نیم ماشه تا دو توله شربت گاوزبان دل را
قوت دهد وسوداوی مزاج را بغایت نافع باشد وخفقان را زائل کند از شفائی صص
آب گاوزبان تازه یکمن بایکمن قند بجوشانند وکف آن بردارند وبقوام آرند وبیست مثقال
گلاب دران ریزند وفرو گیرند واگر گاوزبان تازه نباشد چهاریک خشک آن داخل کنند
شربت گاوزبان مقوی دل ودماغ منقول از قرابادین عم مغفور صص گاوزبان گیلانی
بادرنجبویه هر یک نیم رطل نبات سفید سه رطل عرق بید مشک چهار شیشه گلاب چهار شیشه
مشک خالص نیم درم عنبر اشهب نیم درم کافور یکدرم زعفران دو درم اول گاوزبان و
بادرنجبویه را در ده سیر آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده عرق بید مشک وگلاب
داخل نموده با نبات بقوام آرند بعد از ان عنبر وزعفران ومشک وکافور بگلاب سائیده
داخل نمایند شربت از دو درم تا ده درم واگر گاوزبان وبادرنجبویه را مقطر کرده عرق نمایند
وعلی الرسم شراب سازند لطیف ولذیذ خواهد بود واگر مزاج مائل به برودت بسیار باشد کافور
موقوف نمایند شربت افسنتین مالیخولیای مراقی را نافع بود وجهت ضعف معده بارد
وسوء القنیه بغایت مفید باشد وتلیین طبع نماید صص سنبل الطیب دو درم تربد سفید غاریقون
١ تخم سفید از هر یک چهار درم افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم جمله را در
چهار رطل آب بخیسانند وبجوشانند تا به ثلث رسد صاف نموده با صد وبیست درم قند سفید
بقوام آرند شربت افسنتین دیگر معده ضعیف وجگر ضعیف را وسپرز را نافع بود وطبیخ
[illegible] افسنتین [illegible] درم [illegible] سی درم

در دو من آب بپزند تا بنیمه آید و با یک من قند شربت کنند شربت اسطوخودوس [illegible]
ده درم بسفایج فستقی خراشیده گاوزبان گیلانی بادرنجبویه هر یک پنج درم همه را در یک رطل آب [illegible]
تا بنصف رسد پس بپالایند و شکر طبرزد دران کنند و بجوشانند تا بنصف رسد شربت یک [illegible]

شربت عسل تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلغمی را سود

دارد خصوص فالج و رعشه را نهایت مفید است و معده بارد را نیز سود دارد صفت آن عسل مصفی
یک رطل و با شش رطل آب باران بپزند و کف از ان بردارند پس فلفل سفید زنجبیل قرنفل
خولنجان مصطکی رومی از هر یک یک مثقال چون سرد شود در پارچه کتان بسته دران افگنند و بجوشانند
و لمحه لمحه پارچه ادویه را بدست بمالند و آنچه پارچه دران است از ادویه بیرون آرند و چون شربت
بقوام آید فرود آورده نگاه دارند و هنگام حاجت بکار برند و اگر عوض ادویه مذکوره عنبر و
مشک بقدر حاجت بویا نموده بکار برند در لطافت و لذت اقوی خواهد بود شربت دارو
بخت مقوی اعضاء رئیسه است و امراض بلغمی را سودمند بود و نسیان را زائل کند و
رنگ رخسار نیکو گرداند و پیران را موافق آید و قوت باه بیفزاید و اشتها آورد و بدن را
فربه نماید صفت بگیرند آب انگور یک صد من سیب شیرین [illegible] که از پوست و دانه پاک
کرده باشند هر یک سه من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی رومی [illegible]
سنبل الطیب خیربوا خولنجان هر یک پنج درم عود قماری بسباسه [illegible] از هر یک [illegible]
دو مثقال مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب مثقال سیب را در آب انگور بجوشانند
و کف آن بگیرند تا این هر دو [illegible] شود پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بمالند
و بپالایند و ادویه را نیم کوفته و در کیسه کتان کرده در وقت جوشانیدن کیسه ادویه را [illegible]
و لمحه لمحه کیسه بمالند و شیره آنرا برآورده کیسه را دور کنند و مطبوخ را بپالایند و سرد کرده در خم
ریزند و مشک عنبر اشهب و زعفران را بگلاب سوده دران داخل نمایند و سر خم را استحکام
کنند و بعد از شش ماه سر خم را دور کرده شراب را استعمال نمایند شربت توت [illegible]

این دوا را ماسرون خوانند نافع است در جمیع حالات خناق و ذبحه و بهم نفع میرساند بورم
حار دهان صص بگیرند عصیر توت سرخ پنج رطل و طلا دو رطل و عسل مصفی یک رطل و همه را باتش
ملایم بجوشانند تا بقوام رقیق آید و زعفران و عصاره لحیة التیس یک دو درم شب یک درم و نیم
سائیده بران پاشیده وحل کرده بردارند شربت توت موافق نسخه شاهی صص بگیرند آب
توت سیاه دو رطل و بجوشانند تا نصف بماند پس با سه رطل شکر سفید بقوام آرند شربت
حب الآس سرفه با اسهال را نافع است صص حب الآس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود
و بپالایند و هر دو جزو از آن ده جزو قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سفید
سوده بیفزایند اقوی خواهد بود شربت زوفا سرفه ضیق و سرفه را نافع است صص زوفای
یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم یک شبانروز تر کنند و بپزند و صاف
نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یا یک رطل آمیخته بقوام آرند شربت زوفا مرکب که بلغم
غلیظ را از مجاری نفس ببرد و سینه را پاک و نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد صص رازیانه
کرفس هر یک پنج درم زوفای یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار درم
تخم خطمی ایرسا اصل السوس هر یک سه درم [illegible] پرسیاوشان شش درم قند سفید دو رطل گلقند
یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربت از ده تا پانزده درم با یک درم [illegible] تلخ
زوفا نسخه دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند صص بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کبر هر یک سه درم
زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سودمند بود
و تلیین طبیعت نماید و فوائد بسیط را جامع بود صص بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی
هر یکی ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا ثلث برسد بپالایند و شکر
سفید یا نبات جید اضافه کنند و بقوام آرند شربت هفت درم شربت بنفشه بسیط ذات الجنب را
و ذات الریه و صداع و درد چشم و درد گرده را نافع بود و بول براند سینه را نرم کند صص گل بنفشه
تازه یک چهار یک بجوشانند و بپالایند و با آن قند بقوام آورده شربت بسازند و اگر گل بنفشه تازه نباشد

یک وقیه بنفشه خشک داخل کنند و باید که وی را بسیار بجوشانند شربت نیلوفر صداع حار و
تب های صفراوی و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود صفت گل نیلوفر یک وقیه و اگر تازه
نباشد یک چهار یک بجوشانند و با یک من قند شربت بپزند شربت عناب آبله و حصبه
و درد سینه را نافع بود صفت عناب ولایتی یک رطل در چهار رطل آب بجوشانند و با دو رطل یا
سه رطل قند بقوام آرند شربت اعجاز تالیف حکیم ارزانی جهت اقسام سرفه خشک نافع
است و برای تب دق مفید صفت عناب ولایتی بیست عدد سپستان فربه شصت دانه اصل السوس
مقشر تخم خبازی تخم خطمی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بهدانه پنج درم کتیرا صمغ عربی
هر یک سه درم برگ ارو سه یک رطل قند سفید دو رطل غیر از صمغ و کتیرا همه بجوشانند و بطریق معلوم
با قند بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ عربی کوفته بیخته داخل نمایند شربت عنب به سعال نفع
دارد و بهمش هوا الم مفید بود صفت انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و بآب نشسته شیره وی بستانند
هر قدر که خواهند بجوشانند تا ثلث بماند و بهمچند شیره خام قند سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام
آورند شربت نرجس که ضیق و انتصاب نفس را نافع است صفت نرگس تازه سالم از عفونت
ربع رطل در آب گرم یک شبانروز تر کنند و با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند یا
عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون معمول راقم که ضیق و سعال را که بهمش باشد مفید بود
صفت فراسیون چهل درم اصل السوس و فاوانیا بیخ سوسن آسمانجونی پرسیاوشان هر یک ده درم
حلبه مغز بادام مغز چلغوزه بادیان انیسون هر یک پنج درم [illegible] زنجبیل هر یک ده درم مویز منقی سی درم
عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سفید بیست عدد جمله در بیست و چهار رطل آب تر کنند
و یک شبانروز بگذارند پس بآتش نرم بپزند تا نصف بماند صاف کنند با پنج رطل قند سفید
بقوام آورند شربت یک وقیه شربت انجبار نفث الدم و اسهال دموی و سیلان [illegible]
نافع است معده و جگر گرم را سود دارد و اشتهائی صفت اقاقیا دو مثقال [illegible]
هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال قند سفید نیم من شربت سازند شربت [illegible]

سرد و تر است جهت سرفه و درد و سر و خشونت حلق و خراشیدگی آن و ذات الجنب و
ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره بغایت نافعست و شکم نرم کنند
و سومت اسهال را بشرط مداومت بالکل زائل سازد و درد معده [illegible] از پوست ساقج یا
مادهٔ یابس بود ساکن نماید ص سپستان خوب فربه یک چهار یک در دو من آب بجوشانند
تا سوم حصه بماند پس بمالند و صاف کنند و قند یک من آمیزند و بقوام آرند شربت ده مثقال
شربت خشخاش مخترع ص کوکنار نیم آثار مشک عنبر اشهب شش ماشه نبات دو آثار
کما ینبغی در شربت خیسانیده و ده عدد بطریق متعارف مرتب سازند شربت که با ضیق
نفس نافع است ص مصطگی سائج هندی هر یک سه درم بیخ قیصوم فراسیون پوست
بیخ کبر پوست بیخ بادیان فودنج جبلی سداب از هر یک پنج درم انجیر سفید یک رطل همه را در پنج رطل
آب بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف نموده عسل مصفی هر یک یک رطل داخل کرده بآتش
ملایم بجوشانند و کف بردارند شربت سازند شربت یک اوقیه و نصف با آب سرد شربت فریادرس
برای سرفه و نزله مجرب است ص گاوزبان گیلانی صندل سفید پرسیاوشان عود صلیب
از هر یک دو توله اصل السوس رب پنج تخم خطمی گل سرخ از هر واحد یک توله سپستان بیست پنج عدد
خشخاش ده توله کوکنار پنج عدد قند سفید یک آثار بدستور مرتب سازند شربت دیگر ابن البیطار
ذکر نموده که برای مسلول لاغر بکار آید ص آب انار ولایتی شیرین چهار رطل آب سیب
یک رطل آب نیشکر دو رطل همه را بجوشانند تا نصف بماند نگاهدارند شربت یک وقیه باید دانست
که این فاضل خلاف ظهور ورزیده زیرا که همه قائل اند که تفاح مورث سل است پس این
شراب بچه طور نافع سل خواهد شد شربت اسبغول بجهت خفقان صفراوی و سرفه گرم
و خشکی و خشونت قصبه ریه و امثال آن نافعست ص بذر قطونا یک اوقیه را با یک رطل
آب بخیسانند و لعاب آن بگیرند و با یک رطل و نیم شکر سفید بقوام آرند و استعمال کنند شربت
سیب دل و معده را قوت دهد و مفرح بود و قی ساکن کند و اسهال صفراوی را باز دارد ص

سیب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند
ده من و بجوشانند تا دو من آید پس یک من قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید شربت
صندل دل را قوت دهد و خفقان گرم و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی شکم هم بندد و از
شفائی ص صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب یکشبانروز بخیسانند روز
دیگر اندک جوش داده شیره‌اش بگیرند و با یک من قند شربت سازند شربت صندل
ترش جهت تسکین سوزش دل و تپ محرقه نافع بود ص صندل سفید سوهان کرده پنجاه درم
یکشبانروز در آب غوره و سرکه هر یک پنج استار و قدری آب بخیسانند پس بجوشانند تا برآید و
صاف کنند و با یک من شکر بقوام آرند شربت نارنج جهت تقویت معده و دل نافع است
ص قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان انداخته بجوشانند و کف
بردارند پس آب ترش تازه نارنج چهار اوقیه بجوشانند و یک رطل قند بعد از زدن دو سه جوش داده
فرود آرند و زعفران نیم درم فی یک رطل حل کرده بیامیزند و بدارند شربت ترنج جهت خفقان
گرم و امراض حاره دل بغایت مجرب است ص ترشی ترنج را یکروز در آب بشویند تا اثر
ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام
آورند شربت برگ ترنج نسخهٔ قدیم است جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است
ص برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد
و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته
بقوام آورند و بعضی از پوست ترنج اکثر وسط در ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست ترنج
در صد و بیست و پنجاه آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده با یک رطل عسل
بقوام آورند شربت تفاح مقوی منقول از ذخیره ضعف قلب و امراض سوداوی را
بغایت نافع است ص یک من سیب شیرین و پوست و تخم آن دور کرده بکوبند و آب
بگیرند در هر دو من از آن [illegible] یک رطل و یک من شراب ریحانی داخل کنند و [illegible]

نمایند پس بگیرند قرنفل یک مثقال عود قماری خام دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک
از هر یک سه درم ورق گل سرخ دو درم همه را نیمکوفته در صره کتانی کنند و در آن اندازند و با آتش
ملایم بجوشانند و صره را بمالند تا آب بنصف رسد پس صره را نیکو بمالند و عصیر اش را برآورند
و بیفشارند و از آنها دو کفچه و یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند و فرود آورده سر
کرده نگاه دارند شربت دو اوقیه شربت انارین منفع از شفائی فواق نشانند و قی باز دارد
و معده را قوت دهد صنعت انار شیرین و ترش باهم بکوبند و با تخم و آب آنها بگیرند و دو من و
یکمن قند و یک اوقیه آب نعنع اضافه کرده بقوام آرند شربت انار ترش قی باز دارد و
و صفرا را دفع کند و معده را قوت دهد صنعت آب انار ترش دو من نعنع سه چینه سماق عود خام
صندل سفید گل آمله کشنیز از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنج درم کوفته در آب انار بجوشانند سوای
مصطگی تا بنیمه آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند و بعد از آن مصطگی را اضافه نمایند
شربت انار شیرین جگر و دل را قوت دهد و تشنگی نشاند صنعت آب انار شیرین بگیرند و بجوشانند
تا بنیمه آید و به هر یک من آب یکمن قند اضافه نموده بقوام آرند شربت لیموی سفرجلی
لیمو سه من صنعت آب به شیرین دو جزو آب لیمو یکجزو شکر ثلث مجموع بدستور مقرر
بقوام آورند شربت اناناس سن تا لیمهاد تفریح و تقویت دل مفید بود صنعت آب اناناس
یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بید مشک هر یک نیم جزو مشک قدری آب لیمو بقدر یکه
که ترش گرداند بدستور مرتب سازند و اگر سرفه باشد آب لیمو موقوف نمایند شربت فواکه
معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی گرداند صنعت آب سیب و به و انار ترش
و شیرین و امرود از هر یک یکجزو آب زرشک آب سماق آب غوره آب زعرور از هر یک
نیم جزو بجوشانند تا به ثلثی آید قند آن مقدار که کفایت کند اضافه نموده بقوام آورند شربت
ریباس اسهال صفراوی را نافع باشد و قی باز دارد و تشنگی نشاند و معده را قوت دهد
صنعت ریباس را سر و دنبال بگیرند و چوبین بیندازند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند

وآن را بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا به ثلثی آید و زمانی بگذارند و مکرر بپالایند و در یک من
آب یکمن قند اضافه نموده بقوام آورند شربت به دل را قوت دهد و معده را قوی گرداند
و اشتهای طعام آورد و طبع را نرم کند و قی باز دارد ص به ترشش و شیرین اندرون او را
پاک کنند و آب او را بگیرند و به پنج من آب یکمن قند اضافه کرده بقوام آورند شربت
حماض صفرا بشکند و قی باز دارد و معده و دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد ص
آب حماض پنجاه مثقال قند سفید یکمن شربت پزند چنانکه رسم است شربت لیمو معده را
قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه را قوی گرداند ص عود و صندل
آمله مقشر از هر یک ده درم سنبل قرنفل مصطکی جوز بوا از هر یک دو درم مجموع را نیمکوفته در
کیسه کتان کنند و در سه چهار یک گلاب بجوشانند و کیسه را خوب بمالند تا قوت بگلاب برآید
و با یک من قند بقوام آورند فرو گرفته نیم درم مشک خالص سوده در آن حل کنند شربت
حب الآس مرکب معده را قوت دهد و اسهال باز دارد ص حب الآس مرو خشک
از هر یک پنجاه درم قرط طراثیث از هر یک ده درم آب سیب و به و انار از هر یک یکمن و نیم
را در این آب بجوشانند تا به ثلث رسد و بپالایند و دیگر بجوشانند و بقوام آورند شربت
تمر هندی طبع را نرم کند و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و قی را باز دارد ص تمر هندی یک من
را بجوشانند و شیره بگیرند و بپالایند و یکمن قند اضافه نموده بقوام آورند شربت کرفس نفاخ را
بشکند نفاخ اشتها آرد پس از طعام آید ص ریشه کرفس رازیانج انیسون پودینه کندر از هر یک ده درم
در ده من آب کرده بجوشانند تا نصفی آید با قند و عسل هر یک نصف رطل بقوام آورند
و تجویع کنند شربت عنبر ورد اعصاب را سود دهد و خفقان بارد را زائل گرداند ص
عسل ده من یا دو من آب قند بجوشانند و کف آن را بردارند تا بقوام آید عنبر و زعفران
سوده از هر یک مثقال اضافه نمایند شربت پنج درم شربت
مشک معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع بود و پیران را موافق بود

صـ عسل یک من قند سفید یک من در دو من آب بجوشانند تا بقوام آید
نیم درم زعفران سوده یک مثقال مشک اضافه نمایند شربت سه درم شربت خبث الحدید
معده را قوت دهد و هاضمه را قوی گرداند و لون را نیکو کند و باد بواسیر را نافع بود صـ تخم
کرفس رازیانه زیره کرمانی نانخواه انیسون صعتر الحیوان کاشم کوهی یا کشنیز فلفل دارفلفل کندر
دارچینی قرنفل جوزبوا سنبل تخم جرجیر تخم پیاز سعد زنجبیل از هر یک یک مثقال خبث الحدید مثقال
ده شش مثقال ادویه بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند هر روز سی درم بنوشند شربت
عود ترش معده و جگر را و دماغ و دل را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارهای محرقه
و جشای دخانی را دفع کند صـ بگیرند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو
از هر یک یکصد و پنجاه درم آب بستانند و با سه چند درم قند بقوام آرند و عود قماری نیم درم
و صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ مصطکی قرنفل هر یک دو درم سنبل الطیب و
بسباسه سافج ورق نقره هر یک یک درم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک چهار درم و در آن
حل کنند شربت سیب ساده جهت تقویت معده و جگر و رفع غثیان و قی و عطش و
خلفه نافع است صـ قند سفید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب
سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آورند و مثلث که
در وی مستعمل گشته باید که چهل روز آن را در آفتاب داشته باشند و چهل روز در سایه گذاشته
باشند و اگر گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و سیب افزاید
ترکیب انسی و به شربت بهی قوی معده و جگر را قوت دهد و تجوید هضم کند و سوء المزاج
را که عقب حمیات پدید آید نافع و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ و پیر و دین
را افزاید و قی و غثیان و فواق و اسهال و هیضه و غشی که از هیضه افتد زائل کند
صـ فلفل دارفلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله بسباسه سنبل الطیب
زعفران جوزبوا هر یک یک درم مشک نیم درم انگبین مصفا یکبار یک ساعت بپزند و چون شربت شود

ساده را از آتش فرود آرند از این شربها ممزوج نمایند و بعضی این اشیا را اینکه فته در خریطه انداخته
در حین غلیان می افگنند و بعد از سرد شدن خریطه را افشرده بیرون کنند شربت
عبدالله بن طاهر چون او استعمال میکرد باسم او موصوف شده جهت اصلاح معده مجرب
است صح آب سیب آب به قند سفید عسل هر یک یک رطل شراب ریحانی شش رطل جمله را
بقوام آورند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل نیم وزن قند کنند شربت رازی
جهت تقویت معده و تجوید هضم و تقویه شهوت جماع و لبط النفس و دفع فزع و ازدیاد حرارت
غریزی و تسمین بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول ردیه نافع است
و قوت سینه جگر و دل و جمیع اعضای باطنه و افعال را و مولد خون و مدر بول است
و منافع کثیر موصوف است صح زبیب راسن خشک پنجاه مثقال در کیسه فراخ بسته در آب
شیرین که هفتاد رطل بر رطل بغدادی بود انداخته سه ماه در قلب گذارند پس صاف کرده
بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شراب آسی و شراب مورد سوم گذشت
شربت فستق غشی و قی را نافع است صح پوست بیرون پسته نعنع هر یک ده درم گل سرخ
انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یک درم شاخ بادرنجبویه شش درم آب یک رطل
آب سیب آب انار هر یک نیم رطل جمله بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید
بقوام آرند شربت دهمقراطیس جهت معده و جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارد را
باصلاح آورد و گفته اند که دهمقراطیس بسبب استعمال این شراب در تمام عمر خود مبتلا بمرض
نشده صح بیخ سوسن آسمانگون [illegible] اطراز [illegible] فلفل هر یک یک درم سلیخه چهار درم جمله را
باریک ساخته در ظرف چینی یا آبگینه بنهند و شراب جید الجوهر هفت رطل و نیم بر آن ریخته
سر ظرف را بگل محکم کنند و چهل روز بگذارند پس قبل از غذا و بعد از غذا بخورند شربت
افسنتین از تالیفات شیخ که از جمیع نسخه های شربت افسنتین فایق است و مجرب صح افسنتین
صد درم بگیرند و در سه من آب بپزند تا که بربع رسد باید که آتش بغایت نرم [illegible] و صاف نمایند

ولیبا شند سفرجل و در خمیر مشوی کنند و بعده بفشرند پس آب مطبوخ ادویه شش جزو عصاره
مذکور دو جزو و عسل یک نیم جزو شراب سه جزو ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید شربت
بهست کب سعدی و غثیان و برانگیختن اشتها و ازالهٔ خفقان مجرب است و پادزهر سموم
و لسع افعی منقول از تذکرهٔ شیخ داود صفت آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سه مثقال
آب لیمون آب نعنع هر یک پنجاه مثقال قند سفید دو صد مثقال شربت بپزند و مروارید ناسفته
با آب نعنع حل کرده شش مثقال اضافه کنند و در این وقت در اکثر علل قائم مقام تریاق فاروق
است شربت دارچینی موافق معده بارد است صفت شراب پانزده قسط عسل سه قسط دارچینی
هشت اوقیه مصطکی زعفران بقدر کفایه شربت کرفس شهوت برانگیزد و معده را سود بخشد
و علل بلغمی و دافع عسر البول بود صفت تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته بیخته در خرقهٔ کتان
بسته در خمیر عنب بیندازند و دو ماه بگذارند پس صاف کرده بردارند شربت ورد ساده مقوی
معده و مسکن عطش و حرقه احشا و مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و حمی را نافعست و چون
ملین و لطیف است بالاخره قبض می آرد صفت بگیرند گل سرخ تازه از اقماع و تخم پاک کنند و
در ده رطل آب بجوشانند تا یک جوش صاف کنند و بر سه رطل از این آب صاف ده رطل قند سفید
آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و بعضی قند را در آب می کنند و درین هنگام قوی تر میگردد
و از آنکه علل اخیر لطیف است آب ورد را اعانت سید ابراهیم از استعمال شربت ورد مکرر
صاحب نادری نوشته که آنچه معمول این درویش و خوش مزه و لطیف العمل و متوسط
الحال انیست صفت برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند چون
دو رطل آب بسوزد و بپالایند و گل تازه دو رطل دیگر در وی بجوشانند که یک نیم رطل
آب بسوزد و بپالایند و گل تازه و دیگر یک رطل و نیم در آن جوش دهند که یک و نیم رطل دیگر
بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند
و نیم رطل گل تازه طبخ نمایند که یک و نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید

شش رطل انداخته بقوام آرند شربت چهار اوقیه تا سی درم با آب که از برف سرد نموده باشند
واگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند و تقطیع بلغم وصفرا نافع تر خواهد بود خاصه شربت ورد است
که هر چند بعد او آب سرد بنوشند خوب تر عمل کند تا که در معده باشد اگر مزاج کسی حاصی باشد
قدری سقمونیا مشوی نیز داخل نمایند وصبر و در اعسل بجای قند باید کرد شربت
کشنیز رئیس جهت حبس قی که هیچ دوا الیته اختراع نموده ص بر شب هر یک یک جزو تخم خشخاش
ثلث جزو پوست خشخاش ثمن جزو پوست بیخ انیسون ثلث جزو عود خام ربع عشر جزو آب انار
آنقدر که همه را بپوشاند گلاب آنقدر که یک انگشت بالا باشد آب سماق ... آن ...
نرم بپزند تا قند ... شود پس صافی کرده برف ... سازند شربت ... [illegible]
ص سنبل دو دانگ عود چینی دو ثلث یک ... تخم کرفس ... تخم ... [illegible]
درم پوست بیخ کبر ده درم همه کوفته نموده در خرقه بندند و صره را در آب ... بجوشانند و ...
هر یک یک رطل بجوشانند تا جوش خورد پس دو حصه کنند و در یک حصه ... عسل ...
انداخته بقوام سکنجبین آرند و در حصه دوم دو چندان شکر سفید ... و ... تا ...
گردد و از این هر دو آنچه موافق مزاج باشد در استعمال آورند شربت ... [illegible]
چهارم استعمال کنند ص آب کاسنی آب ... [illegible]
ملعم او چهار درم زعفران یک دانگ اگر ... زعفران ... [illegible]
حاره نافع تر خواهد بود و اگر ... [illegible]
یکجز و اضافه نمایند و آب ... نمایند ... [illegible]
ص بگیرند ده اثار گل سرخ منقی از اقماع و تخم ... [illegible]
بخیسانند و دو روز در آفتاب گذارند پس ... کرده بجوشانند ... [illegible]
پس گل سرخ را نیکو بمالند و بیفشارند ... [illegible]
گل سرخ منقی ... کنند و بجوشانند ... [illegible]

دیگر گل سرخ دران داخل کرده بجوشانند تا سه من و نیم گلاب باقی ماند پس باز بمالند و بپالایند
و مرتبه چهارم ده استار دیگر ورق گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا یک من گلاب باقی ماند
پس آنرا نیکو بمالند و بیفشارند فشردنی قوی که مطلق رطوبت در ثقل نماند و بپالایند و دران
یکمن شکر سفید داخل نمایند و بجوشانند تا کف بهم رسد آورد پس قدری سفیده تخم مرغ مخلوط
با آب بران بزنند تا کف آن جمع شود پس تمام کف آنرا بگیرند و مرتبه دیگر آنرا صافی نموده بجوشانند
تا بقوام جلاب آید فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نموده و بوقت حاجت
از یک وقیه تا سه اوقیه آنرا با گلاب و برف سرد کرده بیاشامند شربت سرگاه و درم کرده
باشد بجهت انفجار و نضج استعمال کرده میشود ص زعفران صبر سریک دو دانگ و نیم هر دو را
در لعاب تخم کتان و لعاب تخم حلبه سریکیه درم شربت انجیر دو اوقیه حل کرده گرم نموده بنوشند
شربت مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا را از جمیع بدن فرود آرد و معده را قوی گرداند
ص گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل در چهار رطل آب خالص یک شبانروز بخیسانند
تا به نصف رسد پس یک اوقیه افتیمون در وی افگنند و یک جوش دیگر داده از آتش فرود گیرند
و نیکو بمالند و بیفشارند و بپالایند و دیگر رطل و نیم فانید سفید داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند
پس سقمونیا انطاکی آنرا ساییده در پارچه کتانی بسته در وی افگنند و چندان بمالند که پارچه از سقمونیا
خالی شود پس عود هندی و سنبل و بسباسه از هر یک دو دانگ کوفته بیخته در وی افگنند
و بپزند تا بقوام عسل آید پس [illegible] نگاه دارند و [illegible] مثقال نمایند شربت نفع در تحریک
اشتها بمرتبه مجرب است که شرح آن نتوان کرد متفق شده است اخلاط سوخته و دفع بلغم نماید و مسهل
است چون لیس از [illegible] ص [illegible] افتیمون بیست مثقال شب یمانی کوفته
خردل بیست مثقال یک صد مثقال [illegible] مثقال [illegible] دو صد مثقال آب بجوشانند
تا به نصف رسد پس صافی نموده شصت مثقال قند [illegible] بقوام آورند شربت زرشک [illegible]
از فوائد [illegible] ص زرشک [illegible] هشت مثقال تخم کشوث دو مثقال تخم خیارین کوفته

پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال کوفته یک شبانروز
خیسانیده از دست مالیده صاف نموده و با صد مثقال قند بقوام آرند و عود قماری و مصطکی
از هر یکی دو مثقال ریوند چینی سه مثقال نرم سوده درین شربت ممزوج سازند شربت
اذخر جهت سده جگر و استسقاء و یرقان و ریاح معده و لطیف و منفض مفید صفت سنبل الطیب
سلیخه وج حب بلسان حب ریوند چینی مصطکی هر یکی دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر سنبلتین تخم
رازیانه انیسون تخم گل سرخ تخم کرفس کباده غافث هر یکیده درم همه را در ده رطل آب
تر کرده بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده ثفل آنرا باز در شش رطل آب بجوشانند
و صاف کنند و هر دو آب را جمع نموده با شش رطل شکر بقوام آرند و از یک درم زعفران خوشبو
کنند شربت یک وقیه با یک درم بادام البقول شربت اصول سوء القنیه و استسقاء ابتدائیات
نافع بود و منضج اخلاط غلیظه و مفتح سده و کاسر ریاح و مدر فضلات است صفت سویق منقی
چهل درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی هر یکی سی درم انجیر زرد بیست دانه
تخم رازیانه تخم کرفس هر یک بیست درم پوست بیخ کبر پانزده درم اذخر سنبل سادج سلیخه
هر یکیده درم جمله را بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند شربت پانزده درم تا بیست
درم شربت کشوث که مقوی معده و مفتح سده و ملین طبیعه و جهت سوء القنیه و تپ های
مرکبه مفید صفت بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هر یکی دو مثقال تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل
کشوث تخم خیارین تخم خربوزه پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال قند سفید یا نبات شش مثقال
بطریق معلوم شربت آن بنوشند شربت ریوند مفید جگر را قوت دهد و سده را بگشاید صفت ریوند
بیست درم در سه رطل آب تر کنند یک شبانروز و با آتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام
آرند شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و مفتح سده و ملین طبع نافع صفت
ریوند ده درم تربد مسحوق غاریقون سنبل الطیب تخم کاسنی هر یک پنج درم زنجبیل دو و ثلث درم قند
سفید یک من و نیم بطریق معلوم شربت سازند شربت دینار جماعت تجربه کرده اند هر یکی که

شربتی ازین شراب سیاه و یک دینار میگرفت لهذا باین اسم مسمی گشته و اکثری از اطبا گفته‌اند
که دینار اسم تخم کشوث است و چون او جزو این ترکیب است ازین جهت باین اسم نامیده اند از قبیل
تسمیه کل باسم جزو و وجه اطلاق نمودن دینار بتخم کشوث نزد بعضی آن است که دینار اکثر
در ترکیبها باشد تخم کشوث لازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه ترکیب نموده طبخ می کنند لهذا
دیناری تخم کشوث را تخم کبیر می گویند و بعضی گفته اند که چون درین شراب ذهب محلول از برای
تفریح داخل میکنند شراب دیناری می نامند و قومی دیگر گفته اند که چون برنگ دینار است لهذا اشربه
دیناری نامیده شد شربت دینار بنسخه حکیم شفائی طبع را نرم کند و دفع حمیات و عفونت کند
و سده بکشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و درد جگر و شکم را و رحم و مثانه را ساکن
کند و ادرار بول نماید صفت تخم کاسنی غنچه گل سرخ از هر یک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم
گل نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کیسه کتان سی درم مجموع را در آب بجوشانند تا مهرا
شود و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آرند پس از آتش فرود آورده مقدار ده مثقال
ریوند چینی سوده داخل کنند و بهتر آن است که [illegible] مخلوط شود شربت دینار بنسخه حکیم سید [illegible]
باعتدال و کثیر المنافع است [illegible] و احشا نافع و ادرار آن مفید
[illegible] تخم خیارین [illegible] شود [illegible] باشد و دافع یرقان و حرارت
جگر [illegible] بول [illegible] طبع و دافع [illegible] حمیات [illegible] صفرا [illegible] با تجربه
صفت ریوند چهار مثقال تخم کشوث [illegible] درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی [illegible] درم
ریوند را [illegible] قند سفید [illegible] آمیخته
بقوام آرند و [illegible] مثقال [illegible] ریوند [illegible] داخل کنند قوی الفعل گردد شربت از
ده درم تا پانزده درم شربت دیناری [illegible] است برای جمیع امراض کبد و ابتدای
مالیخولیا مراقی [illegible] این شربت بعد از فصد [illegible] ماده [illegible] الاصول بهترین تدبیر است صفت
تخم کاسنی [illegible] ده درم [illegible] پانزده درم [illegible] هفت درم و نیم

گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر گل بنفشه گاوزبان گیلانی افتیمون اسطوخودوس
از هر یک چهار درم بسفایج فستقی تربد سفید از هر یک بیست درم سنای مکی حب النیل از هر یک
هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شربت دینار صغیر اجزا را در ده رطل آب وقت شب بخیسانند
و صبح بجوشانند و چون سه رطل آب بماند بپالایند و یکمن قند سفید دران داخل کرده بقوام آورند
و چهل درم ریوند خطائی دران داخل نمایند و بعضی پانزده درم شاهتره و چهل عدد عناب داخل کرده
اند مقدار شربت ازان ده درم تا پانزده درم با آب نیمگرم شربت بزوری معتدل برای حمیات
مرکبه و امراض جگر سفید ص تخم کاسنی تخم خیارزه تخم بادرنگ تخم خربوزه هر یک یک مثقال بیخ ... ربع آن
بیخ کاسنی دو مثقال و نیم بیخ بادیان یکمثقال و ربع آن قند سفید دوازده مثقال بطریق شربت
مرتب سازند شربت بزوری حار سعده و جگر را نافع بود ارشفائی ص پوست بیخ کاسنی
درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس بیخ کرفس از هر یک
ده درم تخم کشوث در پارچه کتان بسته پنج درم بجوشانند و بپالایند و با یک نیم من قند سفید بپزند
شربت بزوری جهت تپ های کهن و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه
و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است شربت تخم رازیانه تخم خربوزه تخم خیار تخم کدو
حب القرطم هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب
گل بنفشه گاوزبان گیلانی هر یک سه مثقال آنچه باید کوفت نیمکوفته جمله را یک شبانروز در پنج رطل
آب تر نمایند بعده منقی هشت درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نمایند و قند سفید یکمن اضافه
کرده بقوام آرند شربت یک اوقیه شربت بزوری بارد برای امراض حاره و رفع حمیات حاره و ادرار
حاره کنند و رفع حمیات و امراض کلیه و مثانه سفید ص پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربوزه
تخم بادرنگ تخم خیارزه هر یک پنج درم مغز تربوز دو و نیم درم قند سفید یکمن بطریق معهود مرتب سازند
و اگر شراب بزوری بارد سفرجلی خواهند بجای قند آب شیرین بوزن قند داخل نمایند شربت
هندبا جهت تپ ها و تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است ص شکر سفید سه رطل

در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی یک رطل بیفزایند تا بقوام آید و چون
قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند شربت قشر اصل هندبا که در تپ با بعد
دو هفته اوان دا جهت تقطیع عفونت از عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک راوندی
خورده شود و ایضا بهر تفتیح سده و تقویت معده تسکین لون نافع است صـ پوست
بیخ کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه هر دو را نیم کوفته در آن قدر آب که مطلوب باشد تر کنند
و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب عرق گاو زبان هر یک یک رطل و آب کاسنی مروق و
قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند شربت هندبا جهت امراض جگر و تفتیح سده و اصلاح
مزاج وی نافع است صـ پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه هر یک سی درم تخم کاسنی یک اوقیه
ثمرهٔ طرفا گاو زبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بستد تخم خطمی هر یکده درم شکاعی
بادآورد هر یک پنج درم لک چهار درم انیسون صندل سفید حشیش غافث افسنتین
رومی هر یک سه درم اسارون یک مثقال آنچه کوفتنی است نیم کوب کنند و در آب
بسیار گرم یک شبانه روز تر نمایند بعده صاف کرده پنج رطل قند سفید و صد درم آب مروق کا
و نیم رطل سرکه و نیم رطل گلقند و دو اوقیه آب لیمو اخضر و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد
فرود آوردن از آتش ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته بیامیزند و بدارند شربت که اکمل المتقدمین
و افضل المحققین علامی فهامی والد ماجد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان بجهت حکیم علی نقی خان
مرحوم در استسقاء و ورم جگر تجویز فرموده بودند بسیار نافع افتاد صـ بیخ کرفس بیخ رازیانه
تخم کاسنی گاو زبان گیلانی گل نیلوفر تخم کرفس شکاعی ریوند چینی عنب الثعلب گل سرخ
خارخسک از هر یک دو درم بیخ کاسنی تخم خربزه چهار درم غافث زرشک انیسون از هر یک سه درم
تخم خیارین چهار درم تخم کشوث سه درم ... بیخ سوسن یک مثقال همه ادویه را در عرق
کاسنی و عرق بادیان و عرق عنب الثعلب عرق گاو زبان و عرق شاهتره هر یک نیم رطل
بوقت شب به ادویه انداخته صبح بجوشانند و صاف نموده با ترنجبین یک آثار بقوام آرند

شربت آلوی مسهل صفرا و بلغم را دفع کند ص آلوی سیاه صد عدد تمر هندی یک [illegible]
ترید سفید بنفشه از هر یک بیست درم در کیسه کنند و در پنج من آب بجوشانند تا یک من آید [illegible]
بمالند و بپالایند و یک من ترنجبین صاف نموده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرو گیرند یک مثقال
سقمونیا در آن حل کنند شربت آلوی که جهت تپ های دموی غلیانی و عفنی و حمیات
صفراوی نافعست ص آلوی شیرین بزرگ سی عدد تمر هندی نیم رطل [illegible] دو [illegible] سه رطل
آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده [illegible] آب انار [illegible] و آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه
نمایند و بر آتش نرم بپزند تا به نصف [illegible] یک رطل و گلاب ربع رطل [illegible]
و بپزند و بقوام آرند و هر شب پانزده یا [illegible] درم [illegible] تخم [illegible] لعاب اسپغول [illegible]
باشند بنوشند و اگر حرارت قوی باشد و عطش [illegible] شربت [illegible] لعاب اسپغول
قدر حاجت آمیزند و بنوشند شربت [illegible] یک مثقال حب الآس [illegible] مثقال
پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض [illegible] گلاب [illegible]
بیست مثقال شراب صندل [illegible] شربت [illegible] که نافعست جهت اسهال
دموی ضعف معده ص آب [illegible] مثقال گلنار [illegible] صندل سفید
از هر یک یکمثقال گلاب قند از هر یک بیست مثقال بطریق معهود شربت سازند شربت
انجبار که حکیم مومن در قرابادین تحفة المؤمنین آورده ص بگیرند پوست بیخ انجبار هفت مثقال
خرنوب شامی پنج مثقال صندل سرخ صندل سفید [illegible] کرده حب الآس از هر یک [illegible] مثقال
همه را یک شبانروز در آب حدادان بخیسانند روز دیگر جوشانیده بپالایند و با یک رطل شکر
سفید بقوام آرند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربت آلو [illegible]
سنگ گرده و مثانه کند و ادرار بول نماید ص آلوی [illegible] نیم رطل [illegible] دو رطل آب [illegible] بخیسانند
و صباح بجوشانند هرگاه آب به نیمه آید صاف نموده [illegible] رطل نبات سفید بقوام آرند قدر
شربت دو توله زیاده هم توان داد شربت [illegible] سنگ گرده [illegible]

عسر البول نفع دارد دواء دیگر ابیفزاید ص خسک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشانند تا
عصارهٔ او برآید پس یک رطل ازین عصاره و دو اوقیه عسل و دو رطل قند کنند و بقوام آورند
و اگر خشک بود دو اوقیه با سه اوقیه خسک یک رطل قند کنند و باید که آنرا نیمکوب کرده یک شبانروز در آب نمایند
و بآتش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند شربت شب در عسر البول که بسبب نشستن
خون در مثانه بود بکار آید ص شب یمانی ده درم سرکه یک شبانروز بخیسانند و صاف کنند
و از آن سرکه سکنجبین سازند شربت کاکنج جهت قرحه مثانه و سوزاک مفید بود ص انیسون
تخم کرفس ده درم پرسیاوشان گل بنفشه گاوزبان هر یک پنج درم خارخسک هفت درم کاکنج
ده درم تخم خبازی سی درم قند نیم سیر بطریق معلوم بقوام آرند شربت جهت حصات
کلیه و مثانه مجرب و مختار این بیل است ص پوست بیخ اکر پوست ترب بادآورد پوست رازیانه
بیخ کرفس خارخسک فطراسالیون هلیون اسارون خسک حربی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان
اسقولوقندریون عنب الثعلب فیصوم نانخواه رازیانه خطمی کوکنار سنبل الطیب اجینی سعد کوفی
هر یک دو تولا انجیر زرد سی دانه اجزا را کوفتنی بکوبند و دو شبانروز در چهل سیر آب بخیسانند
و بجوشانند تا ثلث آب بماند باد و سیر قند سفید و ده مثقال سرکه انگوری بقوام آرند و چون سرد
شود بوره ارمنی تخم ترب پنج پنج تولا حجر الیهود ریوند چینی دو دو تولا کوفته بیخته اضافه کنند و هر روز
سه تولا ازین شربت یا جلاب که اجزا آن اینست بنوشند سناکی بیخ مهک مقشر کوفته پنج گز
بیخ رازیانه [illegible] بادآورد پرسیاوشان خارخسک قصب الذریره فیصوم ایرسا هر کدام کوفته
فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی هر یک یکتوله در سه سیر آب بجوشانند تا نصف
بماند [illegible] چهار تولا آمیخته بشراب بپاشانند عند الحاجه و آب باشیر تخم سعتر شربت
[illegible] بیخ کاسنی هفت مثقال بیخ ادیان هفت مثقال انیسون رازیانه
[illegible] مثقال تخم کرفس یک و نیم مثقال تخم کشوث دو مثقال تخم خیارین [illegible]
چهار مثقال تخم [illegible] تخم کاسنی از هر یک [illegible] مثقال [illegible] کشوث [illegible] مثقال [illegible]

باوسیر پرسیاوشان یکمثقال بدستور مرتب سازند و باب پرسیاوشان بنوشند شربت
هلیون ریگ از گرده و مثانه پاک کند صفت هلیون سی مثقال در دو من آب بجوشانند و [illegible]
دست بمالند و بپالایند و بایک من قند بقوام آرند شربت هفتم شربت برگ تنبول
مقوی باه و دل و مفرح و بی بدل است صفت برگ تنبول پخته و سفید بسیار باریک [illegible]
ناکوفته در آب بجوشانند تا قوت برگ در آب بیاید پس جلاب شکر [illegible] کرده بقوام [illegible]
آنگاه زعفران بگلاب سوده بسباسه و قرنفل در وی بیفزایند و فرو گیرند هر چند کهنه شود [illegible]
قوی تر گردد شربت عنبی باه را زیاده کند و شهوت را نافع بود صفت بگیرند عصیر انگور [illegible]
ده استار دارو ها کوفته و در صره بسته در ان افگنند و بگذارند تا بجوشند و شراب شود و [illegible]
انیست تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سفید و سرخ هلیون لسان العصافیر حب الفلفل
بربری تخم گزر جمله برابر و هر چند روزی صره را بجنبانند و بفشارند چون به شربت [illegible]
صره را از وی بردارند و شراب را نگاهدارند شربت مویز که بسیار نادر است و [illegible]
سپید هر بدن را و رنگ سرخ گرداند و دماغ را قوی کند و ضعف و سستی دور کند و قوت باه
بیفزاید صفت انگور سیاه شاداب را بدست بمالند و صاف کرده شیرهٔ آن را در ظرف چینی یا
کاسهٔ سفالی کرده در آفتاب تند نگاه دارند و اگر آفتاب تند نباشد ظرف در زیر زمین دفن
کنند و اطراف آن سرگین اسپ پر کنند و در ایام تابستان تا یک هفته نگاه دارند [illegible]
این ادویه را نیم کوب نموده در ان ظرف انداخته سر آن محکم بگیرند و بگذارند تا پنج هفته [illegible]
دیگر بگذرد و بعده صاف نموده در شیشه ها پر کنند ادویه انیست قند سفید یک نیم [illegible]
یک نیم توله قرنفل دارچینی سادج الایچی خورد از هر یک یکتوله شربت گزر در [illegible]
نافع بود و باه را قوت دهد صفت گزر شسته پاک کرده ده من سر و بن آن جدا [illegible]
نیم [illegible] کنند و در دیگ سنگین و آب بر بالای آن ریزند و سر دیگ را محکم با خمیر [illegible]
تا بخار آن بیرون نرود و بآتش آهسته بپزند و سر دیگ [illegible]

آب آن بگیرند و صاف کنند و برابر آن عسل در دیگ ریزند و سنبل و قرنفل و خولنجان و دار صینی
از هر یک یکدرم زعفران نیم درم مجموع کوفته در شیشه کنند و در دیگ انداخته هر لحظه بدست بمالند
شربت فنجنوش سرعت انزال را بی نظیر است ص آب انگور شش رطل سماق بارزد گلنار
ورق گل سرخ کشنیز خشک سعد کند سعتر از هر یک ده درم زعفران مرعشب یمانی از هر یک یکدرم
خبث الحدید سی مثقال بجوشانند تا ثلثی باقی ماند صاف کرده استعمال نمایند شربت جرجیر که
موافقت تمام دارد برای نقصان باه ص بگیرند جرجیر شلغم و انجیر زرد و آب بخته صاف کنند پس
بگیرند آب سوزی که یکروز خیسانیده پس جوشانیده صاف نموده باشند مثل وزن مطبوخ
اول و هر دو را مخلوط کرده قدری قند بجهت زیادتی شیرینی او داخل کرده واگذارند تا به سد
و نبیذ شود شراب ریحانی باه را قوت دهد و امراض بلغمی را سودمند بود و پیران را سودا
باشد ص شیره انگور رسیده شیرین یکصد بیست درهم اندازند شش من قند در آن داخل کنند
و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوزبوا و عود هندی گاوزبان گیلانی بادرنجبویه هر یک پاو درم
[illegible] کوفته در خم اندازند و [illegible] بگیرند هر روز سه بار [illegible] از شش ماه استعمال نمایند و باید که
اول او در آن خم را سوم گذاشته بگذارند و مشک و عنبر بویا سازند و در وقت حاجت بنوشند
شربتی که آشامیدن آن حلال است حضرت امام همام علی ابن موسی الرضا علیه التحیة
والثنا در رساله ذهبیه که بجهت مامون عباسی در حفظ صحت و تدبیر اغذیه و اشربه و ادویه نوشته
فرستاده بود ذکر فرموده اند ص بگیرند مویز منقی ده رطل و بشویند تا از غبار پاک شود پس
بخیسانند او را به آب باران یا آب شیرین صافی بمقداری که چهار انگشت آب بر روی
مویز بایستد و واگذارند او را در ظرفی که خیسانیده اند سه روز در فصل زمستان و یکروز
شب در فصل تابستان پس او را در دیگ پاکیزه کنند و بریزند آن مویز خیسانیده را تا آنکه
منفسخ گردد و منحل شود پس بیفشارند و صاف کنند و نگهدارند تا سرد شود و باز مرتبه دیگر او را
در دیگ کرده با آتش ملایم بجوشانند جوشانیدن هموار تا آنکه دو ثلث آن برود و یک ثلث باقی ماند

پس بگیرند عسل مصفی یک رطل و بجوشانند تا آنکه از مقدار آب و نیز مقدار عسل سوخته شود
و آب بحد اول رسد و باید که بگیرند پارچه تنقیفی و دران زنجبیل بوزن یکدرم و از قرنفل نیمدرم
و از دارچینی نیمدرم و از زعفران یکدرم و از سنبل الطیب یکدرم و از جوز هندی بمثل آن
و از مصطکی نیمدرم بعد از آنکه کوبیده و پاشیده باشند هر یک را علیحده کوفته و بیخته باشند پس
دران پارچه کرده و سر آن را باحتیاط ببندند به استحکام تمام و در وقتی که عسل داخل میکنند
بیندازند دران دیگ و بایست کفچه خرقه را در شراب بمالند [illegible] که سرایت کند و فرود آید [illegible]
[illegible] که دران خرقه است بآن شراب و بشدت بجوشانند [illegible]
بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه مقدار عسل [illegible] پس از آتش بردارند [illegible] سرد کنند
کرده بعد از سه ماه که فراج بگیرند [illegible] بعد از آنچه آشامیده شود و بران یک وقیه یا دو وقیه از آب
خالص و آنحضرت علیه السلام در صفت این شراب خطاب بمامون کرده میفرمایند که
از طعام مقداری که وصف کرده ایم از برای نوش بیاشام سه قدح بعد فراغ از طعام
چنین کنی [illegible] دران وزوان شب از وجاع بادره [illegible] و ریاح غلیظ ایمن
عصب و باغم و معده و بعضی وجاع کبد و طحال و اسعار و احشا [illegible] آشامیدن [illegible] صادق
آب بیان شد پس بیاشامی از آب مقدار نصف آنچه می آشامی قبل از آشامیدن شراب
پس بدرستی که این اصلح است به بدن تو و معین است [illegible] از برای ضبط
و حفظ آن نیز آنحضرت در ضمن فصول سنه و شهور رومیه فرموده اند که در شهر آذار که اول فصل
ربیع است فرموده اند که بیاشامی این شراب را و درین آوان بعد از تعدیل آن با آب
و در فصل تموز که وسط تابستان است فرموده اند که باید اکثار نمائی در ممزوج کردن آب
باین شراب نیز آنحضرت فرموده اند که چون در فصل تابستان حجامت کنی باید که بخوری
بعد از آن گوشت طیهوج و بیاشامی بمقدار از این شراب شربت هلیله و جاع و فصل
و تب های گرم را نافع بود و طبع نرم کند ... هلیله زرد صد عدد با آب گرم شسته نیم کوفته

در ظرفی واسع کنند و آب بر سر آن بریزند چندانکه یک بند انگشت بالا آید و سه روز در شعاع
نهند بعده آب وی بگیرند و نگاه دارند و آب جدید بر بلیله بریزند بهمان قدر و سه روز در آفتاب گذارند
این آب نیز بستانند و آب اول و دوم باهم آمیزند و ترنجبین صد و پنجاه مثقال دران حل
نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورند و فرود گرفته سقمونیا مشوی مسحوق یک مثقال
اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند شربت گذر نسخهٔ محمود ابن الیاس جهت حصبه
جدری و جمیع علل دموی مفید ص کادی و تمر هندی و عناب بزرگ دانه بیرون کرده
از هر یک یک رطل بیخ رازیانه ده درم صندل سرخ و سفید از هر یک ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع
و سنبل الطیب از هر یک دو مثقال نیم کوفته در چهار رطل ادویه آب خالص شیرین بجوشانند
تا ربع آن بماند و بپالایند و بگیرند آب انار ترش و آب انار شیرین و سرکه انگوری از هر یک
یک رطل در دیگ سنگین داخل کنند و بجوشانند تا نزدیک برسد بقوام آمدن پس شکر صافی
سفید یک رطل داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و از آتش برگرفته حل کنند
دران سه درم زعفران و سه درم کافور قیصوری سوده و در شیشه نگاه دارند شربت ده درم شربت کادی
نسخهٔ مفرح الارواح جهت جدری و حصبه و شری و باشری و جمیع علل دمویه و بجهت دفع
حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است ص خشت کادی که آنرا کدر گویند بدال
مهمله و هندی کیوره خوانند ربع رطل صندل سفید و صندل سرخ هر یک اوقیه هر سه را
نیم کوفته در یک رطل خل خمر عتیق تر کنند تا یک هفته پس بپالایند و سرکه صافی شده بنهند
و ادویهٔ ثلثه مذکوره را در شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند
آب انار ترش و آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع
زرشک عصاره توت شامی و آب [illegible] آب طبیخ عدس واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه
[illegible] لا نسیج چهار اوقیه قند سفید [illegible] مذکوره و مطبوخ اشیاء ثلثه مذکوره آمیزند
در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر سفید یک اوقیه رازیانه سنبل الطیب یک درم

کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته دران بیامیزند شربت منقول از قرابادین شیخ الرئیس
که در امراض شدید الحرارت عند غلیان مفرط خون توان داد صفت سرکه تیز انگوری سه رطل
آب انار ترش آب حماض آب اترج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی آب
خیار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب تربوز آب کشنیز آب
تمر هندی آب تفاح حامض آب سیب سفرجل آب زعرور آب طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسفغول
هر یک یک رطل و نیم جملها بهم در آمیزند پس بگیرند خبث الکدید و یکنیم رطل و صندل سفید صندل سرخ
هر یک نیم رطل بکوبند باریک و در آبهای مذکور بجوشانند بعده تنقیع یابد بدان آن دو بپزند تا به نصف
رسد پس بپالایند و قند سفید آمیزند آنقدر که مراد در طعم حاصل آید و بقوام آرند بعده کافور
ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار کوفته بیخته دران اضافه نمایند شربت ما را القوا که قائم مقام
شربت کذر است و جهت جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حاره و طاعون نفع دارد صفت
خل الخمر یک و نیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حماض آب ریباس عصاره توت نقیع
عصاره زرشک هر یک ربع من عصاره لحیة التیس عصاره [illegible] نقیع عدس طبیخ عناب
هر یک ثمن من قند سفید چهار من جمله باهم آمیزند و بقوام آرند بعده کافور نیم دام باریک سائیده
آمیزند شربت یک وقیه با گلاب کذا فی القلانسی شربت گوهل از الفاظ [illegible]
بسیار مشهور و گفته که برای خفقان حار و منع صعود ابخره و ازاله رعشه و جنون و شگفتگی و دادن
رنگ بشره و دباغت معده و جمیع قوی بسیار نافع صفت گل گوهل که گلی است در هند
مشهور صد عدد لیکن باید که گلها بالیده و بکمال سرخی رسیده باشد سبزی آن دور نموده در
آب لیمو کاغذی نیم رطل در پیاله چینی شب نگاه دارند صبح با نبات دو رطل که با چهار رطل
آب باران شربت نموده باشند یک جا کرده در شیشه ضخیم که نصف شیشه یا ثلث آن خالی باشد
انداخته سر شیشه محکم بسته در ظرف پر آب گذاشته در جای محفوظ نگاه دارند بعد از سه روز یا چهار
روز که جوش خورده باشد بر آورده صاف نموده از دو دام تا شش دام هر صباح ناشتا بنمایند و در

بعضی مزاجه که تجدید این کار منظور باشد پنج لفاح سه چهار باشد در آب لیمو سبز تر نمایند و با عرقیات
مناسبه استعمال نمایند شموم که صداع بارد را نافع است ص جوزبوا شیح ارمنی قرنفل مرزنجوش
هر کدام یک جزو لبلاب سه چهار جزو بکوبند و بآب شبت خلط کرده پیوسته ببویند شموم که مسمی بغالیه
است جهت تقویت دماغ مفید بود ص عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل [illegible]
سه درم عنبر را بگلاب بگدازند و عود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و ببویند شموم که
دوا را اگر از سوء مزاج بارد و رطب بود نافع است ص مشک سافج تمام مرزنجوش سداب باهم
مخلوط نموده ببویند شموم جهت نسیان و صرع نافع بود و خفقان بارد را مفید آید و مقوی دل
بود ص جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یک جزو لبلاب سه چهار جزو سداب شبت
هر یک دو جزو جمع کرده دائم ببویند و برای نسیان و صرع بارد بآب شبت آمیخته ببویند و برای
لقوه و فالج در عرق دارچینی نموده ببویند شیاف وردی صعوبت درد چشم و در حال نفع بخشد
ص ورق گل سرخ پانزده درم زعفران بیست درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم
صمغ عربی یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف غریب مجرب صاحب تحفه ص
ممیر کندر [illegible] انزروت دم الاخوین [illegible] شب یمانی از هر یک یکدرم زنگار دانگی و نیم بگلاب
شیاف سازند و سوء مزاج را از چرک پاک کنند و در آنجا چکانند شیاف جلالی حکه و جرب
و سلاق و ظلمه و [illegible] و سبل و ظفره و خشونت اجفان را نافع بود ص توتیای مغسول شش درم
ماميران چینی شیاف ابیض از هر یک [illegible] درم دار فلفل زنجبیل زبد البحر حضض هندی پوست
هلیله زرد [illegible] از هر یک سه درم زعفران دو درم کتیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال بآب
[illegible] شیاف سازند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید
بود [illegible] سنبل بیست مثقال مشک [illegible] قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را در آب حل کرده
ادویه را [illegible] شیاف سازند شیاف که قایم مقام مرارات و [illegible]
[illegible] خشک کرده ده درم تخم حنظل [illegible]

دو درم فرفیون نوشادر هر یک یکدرم بآب سداب یا آب رازیانه شیاف سازند شیاف
مجرب جهت نزول الماء ص بارقشیشا سوخته و از فلفل اقلیمیای ذهبی دو درم کوبیده بیخته
گداختن مس جمع شود جمله برابر بآب باریان شیاف سازند و طریق سوختن بارقشیشا آنست
که وی را در شیشه کنند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور بر آتش گذارند که خاکستر شود شیاف
حلتیت خیالات و ابتداء آب را نافع است ص حلتیت خربق سفید هر یک ده درم کندش پنج
سه درم بعسل شیاف سازند شیاف و مرح کمنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زاید را نافع
است و معنی و مرح در لغت یونانیان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی
اشق هر یک چهار درم اقلیمیا ر طلا افیون هر یکدو درم بازرد هر یک یکدرم بآب سداب
شیاف سازند شیاف نافع جهت منع نوازل و جرب و حکه و سبل و ... [illegible]
و امراض پلک مجرب است ص توتیای بآب نافع [illegible] ده درم کثیرا نشاسته [illegible]
گل سرخ صبر ... حضض ... هر یک یکدرم سفیداب قلعی ... [illegible]
افیون ربع درم شیاف سازند از تحفه منقول شد و شیاف اقاقیا ... [illegible]
و جهت قروح و ضربان و غشاوه و بثور و سوز سرخ و مرکبانی را ... [illegible]
ص اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب قلعی [illegible]
درم زعفران چهار درم کثیرا دو درم بآب قطر شیاف سازند ... [illegible]
و در قانون اجزاء این شیاف را که ... [illegible]
ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر ... [illegible]
خواسته بالجمله ... و چون ... [illegible]
اقوی خواهد بود کذا فی ... [illegible]
که از کوزه سفال ... حکیم مذکور ... [illegible]
توجیهات ... کلام ... [illegible]

صاحب تحفه باز المطر و همین را صحیح دانسته ازین جهت باب باران ترجمه نموده و وجه
تسمیه این شیاف تفاحی در اکثر کتب بنظر نیامده بخاطر میگذرد که چون بعضی انواع سورنج
که آن تفاحی گویند نفع میکند لهذا باین اسم مسمی گشته شیاف ابیض جهت امراض
حاده و تحلیل اورام و رمع آن مفید بود صفت نشاسته یکدرم سپیده ارزیز صمغ عربی کثیرا
هریک نیم درم بلعاب اسبغول یا سفیده بیضه مرغ شیاف سازند شیاف ابیض افیونی رمد
گرم را نافع بود و درد صعب بنشاند و تخدیر نماید صفت سفیده بیست درم صمغ عربی پنجدرم
کثیرا افیون از هریک یکدرم سفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند شیاف
ابیض انزروتی ابتدای رمد را نافع بود صفت سفیدآب ارزیز انزروت مربی بشیر خر
از هریک چهار درم سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند شیاف ابیض کندری قرحه
و مده غلیظ را نافع باشد صفت سفیدآب ارزیز بیست درم افیون انزروت مربی کثیرا
از هریک یکدرم صمغ عربی چهار درم کندر نیم درم بآب باران شیاف سازند شیاف
جالب الدمع جهت وجع شدید و تسکین اورام نافع و از انصباب مواد قرحه تحلیل نافع
صفت شیاف شش درم صمغ سه درم انزروت مربی زعفران افیون زرنیخ محرق از هریک یکدرم
بآب باران شیاف سازند و سفیده بکار برند شیاف بزالهٔ درد رمد را در یکروز باصلاح
آرد صفت شیاف ابیض انزروت مربی از هریک هشت درم زعفران دو درم افیون
نیم درم کثیرا یکدرم کوفته بیخته بآب باران بسرشند و شیاف سازند و سفیده تخم مرغ در چشم
کشند شیاف سماق که جرب و خارش و سوزش و حکه را نافع بود صفت سماق سی
مثقال بآب باران بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد شود و ده درم
سفیدآب ارزیز بآن بسرشند و شیاف سازند بعضی آب سماق را می جوشانند تا غلیظ
شود و کرده سماق بآن سرشته شیاف سازند شیاف انجموعه نافع است با وجاع مزمنه
و جهة که از نقصان لحم ماق اگر پیدا آید و جراحی که حادث میشود در مین ماق و ناصور شود

ص زعفران چهار مثقال افیون صمغ عربی هر یک شش مثقال زاد و خانه که خالص
کرده بشوده باشد نحاس رابیت و چهار مثقال اقلیمیا مغسول شادنج محرق هر یک بیست
و هشت مثقال مر چهل و هشت مثقال فلفل سفید سی حبه بشراب خمیر کرده شیاف سازند
و در امراض قریب العهد بسفیدی بیضه که رقیق باشد استعمال کنند و بعضی زعفران ده و از ده
مثقال و بیش می افزایند شیاف عرب که بعضی اطبا عجب نوشته اند ص سنج
سرخ نراج آهک نوشادر زرنیخ شب یمانی اجزا مساوی [illegible] بول کودکان بسته
شیاف کنند پس بسایند و خشک بکار برند شیاف سنج مسکن وجع و دیگر تحلیل
ورم در یک ساعت کند ص جند بیدستر صبر افیون قلقطار محرق هر یک دو مثقال سنبل
حضض هر واحد چهار مثقال اقلیمیا شش مثقال اسفیداج رصاص هشت مثقال
نحاس محرق مغسول چهار مثقال اثمد اقاقیا صمغ هر واحد چهل مثقال آبی که در آن [illegible]
جوشانیده باشند خمیر کنند و به بیاض بیض استعمال کنند شیاف یاسمین از مجربات [illegible]
با کثر امراض خواه در طبقات باشد خواه در یاقن ص غنچه گل یاسمین [illegible]
و بار دفنی بیخ زعفران شوره قلمی مغز تخم سرس همه مساوی کوفته [illegible] یافته [illegible]
در سنگ سماق با شیره لیمو تا یک هفته سحق کرده شیاف ساخته نگاه دارند و [illegible]
سائیده با سیل جسد در چشم و اگر در چشم ماده باشد [illegible] یا آب [illegible]
صبح در چشم کنند شیاف که جهت رمد مجرب و عجیب [illegible] است ص دم الاخوین [illegible]
اقاقیا شیاف مامیثا زعفران افیون صمغ عربی کوفته [illegible] آب [illegible] تر شیاف سازند
شیاف که [illegible] در طرفة العین نفع کند و [illegible] ص اقلیمیا [illegible]
مس سوخته هر یک ده درم دم الاخوین [illegible] هر یک چهار درم [illegible]
هر یک پنج درم [illegible] زعفران اقاقیا نشاسته [illegible] هر یک [illegible] علی الرسم شیاف
سازند شیاف که با کثر امراض چشم نافع بود منقول از مجربات ص فلفل دار فلفل [illegible]

توتیای سبز هریک نیم جزو مامیران چینی مرمکی مشک حضض هندی هریک نیم جزو
سنگ بصری سرمه سفید سرمه سیاه هریک پنج جزو کوفته بیخته سه روز در آب لیمو بسایند
و شیاف سازند شیاف مجرب جهت نزول صفت حلتیت یک درم را در خرقه بسته در زهره
گاو یک هفته بمالند تا محلل شود پس یک درم روغن بلسان اضافه کرده خشک نمایند و
شیاف سازند شیاف مراره که جهت نزول و دفع غشاوه و رطوبت سفید است و از
سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی ماند صفت اقلیمیا محرق پانزده
درم صمغ بیست درم مداد هندی فلفل سفید هریک پنج درم سفیده قلعی چهار درم اشق
سکبینج روغن بلسان جاوشیر هریک دو درم زهره کفتار افیون هریک یک درم زهره ماهی شبوط
زهره کبک هریک هفت درم زهره باشه و عقاب و کلنگ و خروس و کرکس و غراب و باز هریک
نیم درم و آنجا که روغن بلسان یافته نشود روغن آقطی بدل او کنند شیخ گفته که زهری که [illegible]
و کرکس است و دیگر زهره های زواید افزوده باید که آب رازیانه الکحال گفته و از تجربه [illegible]
یافته که زهره چهل روز و چهل یوم در رفع نزول و غشاوه مجرب است شیاف
مرارات بنسخه دیگر صفت زهره کلنگ زهره کرکس زهره کبک زهره [illegible] زهره باشه
زهره شغال زهره گرگ زهره کبوتر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره
آهو زهره ماهی هریک خشک کرده ده درم سکبینج فرفیون [illegible] هریک [illegible] درم سکبینج
را با آب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند شیاف [illegible]
منقول از بیاض حکیم مرحوم برای بیاض چشم و ناخنه [illegible] ناخن قبل [illegible]
نیم خام و نیم بریان حضض سرمه اصفهانی مشک کهربا مساوی الاجزا کوفته بیخته
شیاف ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند شیاف ابتدای نزول [illegible]
نباید باشد باز دارد از [illegible] صفت [illegible] سفید هریک [illegible] فلفل [illegible]
اشق یک درم [illegible] جدا جدا کوفته در آب [illegible] شیاف سازند شیاف [illegible]

نافعست مر ناخنه را که غلیظ باشد و کسی را که از آهن تیر رسد و چون این شیاف بکار برند با آهن حاجت
نباید صـ بگیرند روی سوخته پنج درم زنگار دو درم قلقند سوخته زرنیخ سرخ کرده از هر یک یک درم
بکوبند و بیزند و یک هفته در شراب تر کنند پس شیاف سازند شیاف دراز و چون ناخنه را خواهند
که بی آهن بردارند بدین شیاف ناخنه را بمالند و بردارند و غده لحم زاید را منقول از نور العین
شیاف احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع بود صـ شادنج عدسی مغسول شش درم
صمغ عربی پنج درم مس سوخته زاج سوخته از هر یک دو درم افیون صبر سقوطری از هر یک پنج درم
زنگار دو درم و نیم زعفران مر از هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته شیاف سازند شیاف
احمر لین سلاق و غلظ اجفان و آخر رمد را نافع بود صـ شادنج عدسی مغسول ده درم مس
سوخته بیست درم صمغ عربی کتیرا مصباف نموده از هر یک دو درم [illegible] مروارید ناسفته ساذج
هندی ملح از هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران از هر یک یک درم صلایه نموده شیاف سازند شیاف
اخضر جرب و سبل و دمعه و کل چشم را سود دهد و تجربه راقم نیز آمده صـ زنگار صافی سه درم
اقلیمیا فضه اشق صمغ عربی سفیده ارزیز از هر یکی دو درم با آب سداب [illegible] شیاف سازند
شیاف که بیاض غلیظ ببرد و باصره را یاری دهد منقول از بیاض [illegible] صـ
سکبینج اشق زرد چوب از هر یک یکجزو زبد البحر نمک لاهوری از هر یک دو جزو [illegible]
جزو همه را کوفته بیخته خوب صلایه نمایند و با آب بادیان خمیر کرده شیاف سازند مثل جو [illegible]
در سایه خشک نموده وقت حاجت با آب سایند و بمیل در چشم کشند شیاف [illegible]
نافع ریش و سوزش و بقیه بثور را و آب رفتن از چشم باز دارد صـ صدف سوخته [illegible]
مرتک اصفهانی توتیای هندی اسفیداج ارزیز صمغ عربی از هر یک هشت درم افیون [illegible]
پنج درم [illegible] است لیسانند و آنچه آب سوده باید کرد و در آب سوده باید کرد [illegible]
بنامیت [illegible] و اسفیده بیضه مرغ [illegible] شیاف سازند و در سایه خشک کنند و بکار برند
شیاف جهت کری گوش صـ مرزنجوش خردل سداب شحم حنظل مساوی کوفته بیخته

در زهرهٔ گاو شیاف ها ساخته وقت حاجت بروغن بادام تلخ سائیده در گوش چکانند
شیاف که در صمم عظیم النفع است ص بورهٔ حب الغار جندبیدستر هر واحد نصف جزو خردل
انجیر هر یک جزوی شراب عتیق مقداری که بپوشد دواها را بجوشانند تا منعقد شود پس شیاف
ها ساخته در گوش نهند شیاف نافع برای ثقل اذن منقول از بیاض عم مرحوم ص تخم حنظل
عصارهٔ افسنتین جندبیدستر زراوند دحرج از هر یک نیم درم بورق سه درم قنطوریون دو درم فرفیون
دانگی کوفته شیاف ساخته در مرارهٔ گاو سائیده در روغن بادام آمیخته در گوش قطور نمایند
شیاف که اطبای قدیم جهت امراض جهت خون آوردن از بینی ساخته اند ص کندش سونیز
فرفیون کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته شیاف سازند و بوقت حاجت در بینی نهند که رعاف جاری
کند شیاف مختار جالینوس برای بواسیر وارسال الفت منقول از بیاض عم مرحوم ص انار را
با تخم او کوفته و آب او را افشرده در ظرف اسرب بگذارند تا آنکه درد ته نشین شود و بعد از آن
درد را بسایند تا آنکه بشکل عجین شود و از آب صاف انار در وقت سائیدن تنقیه نموده باشند
هرگاه خوب سائیده شود شیاف دراز بسازند و در بینی گذارند و مکرر این عمل نمایند و بعده در سه روز
بیمار را راحت داده باشد پیشتر از این عمل را شروع می نموده باشند و بینی را از عصارهٔ مذکور
نیز طلا کرده باشند پس نفع میکند این دوا نفع کثیر و الم بسیاری هم میکند چنانچه ادویهٔ دیگر
که درین باب مذکور اند الم می نماید شیاف که استسقای طبلی را نافع بود و بادها را نفع میکند ص
سداب جبلی رازیانه تخم کرفس کتیرا سفید بورهٔ ارمنی هر یک یک درم شکر سرخ پنج درم با آب سداب
شیاف سازند شیاف که استسقای زقی استفراغ زرد آب کند ص غاریقون هفت
قیراط سس سوخته دو ثلث درهمی بابونه دو ثلث عدد انجیر پنجاه عدد کوفته بیخته با مغز نان
شیاف ساخته بردارند شیاف مسهل قولنج را بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت
بنشاند ص سکبینج جاوشیر مقل بورهٔ ارمنی اشق انزروت زنجبیل سورنجان شقاقل تخم حنظل
تخم کرفس رازیانه انیسون نمک هندی جندبیدستر زرنباد ماهی زهره قسط سعد سداب

خشک مساوی کوفته بیخته باب سداب تازه بسرشند و شیاف سازند شیاف زحیر ص
زعفران حضض مرافیون کندر مساوی کوفته بیخته شیاف سازند شیاف خیارشنبر طبع
بگشاید و طبع را نرم کند ص بنفشه ده درم سنا مکی پنج درم خطمی سه درم نمک هندی یک درم
عسل خیارشنبر شکر سرخ از هر یک ده درم اول عسل خیارشنبر و شکر سرخ بر آتش گداخته بعد
ازان ادویه دیگر کوفته بیخته آمیخته شیاف سازند شیاف بنفشه همین خاصیت دارد ص
گل بنفشه پنج درم سقمونیا نمک هندی از هر یک دو درم بوره ارمنی تربد از هر یک سه درم
قراقروت فانید از هر یک پنج مثقال شیاف سازند شیاف منفتح باسور مثلی ص
شحم حنظل سه درم بادام تلخ چهار درم کوفته بیخته شیاف سازند و بعد ساعت یک احتمال نمایند
تا پنج ساعت شیاف قطع دم بواسیر و طمث کند ص عفص حضض کندر جلنار قرطاس
محرق گل طین ارمنی از هر یک یک جزو کوفته بیخته در آب مورد شیاف ابسته دارند تا وقت
بدان آلوده بکار برند شیاف قولنج ص بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مثقال سکبینج از هر یک پنج درم
سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ ده درم شیاف سازند شیاف که خون رفتن از بواسیر باز دارد
ص کندر انزروت دم الاخوین گلنار سرنزاج سفیداج از هر یک یک درم زنگار یک دانگ
کوفته بیخته با عسل بسرشند و شیاف سازند شیاف که شکم را ببندد ص اقاقیا [illegible]
گلنار کزمازج بلوط سنج بریان کرده کوفته بیخته شیاف سازند شیاف که نافع جهت زحیر و اسهال
دموی است ص صمغ عربی اقاقیا افیون مازو بذر البنج کندر گل ارمنی بنج بریان زیره
بو داده مساوی کوفته بیخته باب مورد یا گشنیز تازه شیاف سازند شیاف جهت رفع قبض
و دفع سده اطفال المجرب است ص نعناع تربد سفید [illegible] از هر یک یک مثقال کوفته
بیخته بعسل خیارشنبر سرشته شیاف سازند وقت برداشتن [illegible]
دیگر معمول و کثیر النافع ص زبل الفار [illegible] شکر احمر با سوده بر آتش نرم [illegible] سازند
و مانند خسته خرما فتیله ها ساخته بروغن بنفشه چرب کرده بکار برند شیاف [illegible]

مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری رفته باشد و گرم مزاجان را نافع باشد ص ترنجبین
پنج درم صابون زنی خطمی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ پنج درم بدستور شیاف سازند
شیاف عدیوط ص اقاقیا یا نمک گلنار صمغ عربی کوفته بیخته مثل بلوطها ساخته در دبر نهند
و قبل از جماع باید بمستراح روند تا شکم از غائط پاک شود و اشیاء قابضه نمانند شیاف که ابوالفتح
کمال جهت درد بواسیر و فراق شکم اختراع نموده ص سپیده یکدرم موم یکدرم و نیم مقل دو درم
روغن خسته زردآلو روغن گل از هر یک سه درم چنانچه رسم است شیاف سازند شیاف مجرب
که اسقاط او مجرب کند ص عشقه و آن نباتی است که بر درخت بپیچد و خشک کند و در دیگ نو
مسین بپزند و صاف کنند و چهل روز در آفتاب نهند و در شب بپوشند و از گرد نگاه دارند
و هر روز بهم زنند بعد از آن ازین صبر و مر و تخم سپندان سفید از هر یک یک مثقال اضافه
کنند و شیاف سازند و یک شب بکار برند و یک شب نه تا که خشک شود و [?] شیاف
دیگر مجرب قدما است ص شحم گوسفند را فتیله ساخته سه روز در سرکه بگذارند پس برگ
قضب را کوبیده نرم ساییده بران فتیله پاشیده شیاف کنند شیاف که در قطع خون
مجرب است خواه از بواسیر یا اسهال باشد و جروح مقعد را نیز مفید است ص حنا
اقاقیا بذر البنج سرخ عربی بیخ لبو داده بالسویه بآب مورد سرشته شیاف سازند شیاف
برای قرحه مجری قضیب بعد پاک کردن قرحه بکار آید ص توتیا مغسول مرداسنگ
سرب محرق نحاس محرق اقلیمیا مغسول طین قبرسی شادنج مغسول کندر انزروت مازو
گلنار شب قاقیا زاج محرق دم الاخوین گل سرخ [?] الا اقاقیا [?] از هر یک یکدرم
گرباشد یا مجموع کوفته شیاف ساخته استعمال نمایند باب الصاد المهمله صبغی که
چشم را سیاه کند ص سرمه سه درم دود چراغ سرب دو درم مشک انگی عفص اقاقیا هر یک
یکدرم همه را باریک ساییده در چشم کشند صبغی دیگر ص فندق سوخته در روغن زیت
ساییده بیاقوغ طلا نمایند تا چهل روز چشم را سیاه کند صبغی که بعضی را رنگین کند

ص توتیا سبز ربع حصه شیطرج یکحصه کوفته بیخته با آب سائیده طلا کنند صبغی دیگر ص شیطرج عاقرقرحا حضض فلفل
نشوغ گل شقایق مرکی زنجبیل زرد چوبه فوه هریک یک درم کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته سه روز نگاه دارند پس استعمال
کنند صبغی دیگر ص اطراف شاخهای درخت انجیر سیاه در سرکه انگوری بخیسانند پس سائیده
و بوره و کبریت زرد و شیطرج هندی بدان آمیخته طلا نمایند بعد از ان بسرکه و بوره ق...
صبغی که بهق اسود ببرد و برنگ بدن برآورد ص کندش قسط هریک دو درم تخم ...
ده درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آورد ص مرداسنگ
شسته بیخ نی کهنه آرد نخود بیخ استخوان پوسیده مغز تخم خربوزه حب البان قسط کوفته بیخته
بلعاب حلبه تخم کتان وقت شب بمالند و صبح از سبوس و آب گرم بشویند صبغی دیگر که رنگ را
سرخ کند ص زعفران فوه کندش مصطگی مساوی کوفته بیخته بآب ملبوس یعنی بصل الفار
تر ساخته شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند صبغی حلوفی ص مصطگی نیم جزو ورق
زعفران نیم هریک یکجزو خون سیاوشان عصفر از هریک دو جزو جمله را باریک بسایند
و بآب صمغ عربی خمیر کنند یک شب و یکروز بگذارند و انگاه برکف دست و پا نهند بغایت
خوش رنگ میگردد صبغی زرین ص زعفران ربع جزو ورق نیل خون سیاوشان
زاک زرد حنا قلقطار هریک جزوی نوشادر برابر همه چون سرمه بسایند و در شیردان ...
کنند یا در روده یا در خم سرکه چون قندیل بیاویزند تا حل شود و اگر زیر زبل دفن کنند
و هر روز زبل تازه کنند تا حل شود هم نیکو است بعد از ان آرد جو باین آب خمیر کرده
یک شب و یکروز رها کنند انگاه چون حنا بر دست نهند مثل زر گردد صبغی طاوسی
ص پوست انار شش نیم مثقال قلقدیس توبال آهن سه مثقال بآب چقندر خمیر
کنند و بر دست نهند و یکساعت بگذارند و بشویند صبغی قرمزی ص لاجورد ...
وسمه از هریک جزوی زعفران مصطگی هریک نیم جزو بکوبند و بآب صمغ عربی خمیر کنند
و بر دست و پای نهند رنگی لطیف آید باب الفصد والحجامة ... و بالله التوفیق

میان ضماد و طلاء باغبار غلیظ و رقیق است ضماد برای صداع حار شدید الحرارة منقول
از خلاصة التجربه مجرب ص گل نیلوفر کشنیز گل بنفشه قشور خشخاش باریک بسایند و اندکی
گلاب و قدری افیون و کافور داخل کرده بکار برند و اگر حرارت قلیل باشد کافور موقوف
نمایند ضماد جهت صداع مزمن سوداوی ص سداب بری فربیون بورق بذر حرمل
بنفشه مرزنجوش از هر واحد جزوی شحم حنظل جند بیدستر کوفته حل صمغ در روغن نیلوفر
نموده باهم مخلوط کرده بعمل آرند ضماد معمول نافع صداع که از ضربه و سقطه بهم رسد
ص گل ارمنی صبر از هر یک پنج درم دقیق ماش سماق آس ورد از هر یک ده درم
بابونه قصب الذریره از هر یک یک درم کوفته بیخته در آب مورد ساییده ضماد نمایند و اگر
جراحتی درانجا باشد و الم شدید پس تبرید مضایقه ندارد و اگر ورم در موضع باشد پس لابد
است از ادویه قابضه مقویه مثل عدس و گلنار و ورد و آس و اگر دماغ حرکت کند پس
اسطوخودوس با شراب عسل نافع‌ترین اشیاء است و درین صورت غذا او بیضه دجاج
و لیمو و امثال آن کنند ضماد جهت صداع حار نافع از حکیم علی گیلانی ص برگ
خرفه و برگ بید گل خطمی صندل سفید کوفته بیخته با قدری گلاب و سرکه ضماد نمایند
ضماد که مقوی دماغ است و نافع بود برای درد سر که از نزلات باشد ص نمک طبرزد
نمک طعام بوره سفید سوخته سنبل خطائی مویج خردل زبد البحر از هر یک یک مثقال
کبریت زرد گل کرنب سماق برگ حنا اذخر مکی عنصل فراسیون صمغ عربی کندر قرنفل
عود قماری صبر زرد بیخ سوسن سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال جوز بوا دو مثقال
کوفته بیخته به آب انگوری بجوشانند و صابون دران حل کرده ضماد نمایند ضماد مقوی
نافع بود از برای صداع حادث از ضربه دماغ ص صندل سفید صندل سرخ
فوفل گل ارمنی ریوند چینی آرد باقلا کوفته بیخته بلعاب مخلوط کرده به سر ضماد نمایند
ضماد معمول استاد رحمة الله علیه جهت دفع صداع و سرسام مجرب است ص گل بنفشه

صندل

صندل سفید از هر یک یک تولہ با گلاب بسائیده خراطین دو عدد آرد ماش سه تولہ با شیر دختران دو تولہ و قدری
آب برگ کشنیز سبز باهم مخلوط کرده اندکی گرم کرده بر سر بچسپانند ضماد معمول رئیس الحکماء اوستاد الاطباء
افضل المتاخرین اکمل المتقدمین استاد رحمة الله علیه جهت اقسام سرسام و غشی سریع الاثر است و
عجیب النفع صفت آرد مونگ پاؤ آثار شیر گاو پاؤ آثار آرد را در شیر مالیده مثل نان بپزند لیکن از یکطرف
خام و از یکطرف پخته باشد و سر را از روغن گل چرب نموده از طرف خام بر سر مریض ببندند و یکپاس
بدارند بعد از آن بکشایند و تا حصول مطلوب تکرار عمل کرده باشند راقم هم در اکثر تجربه دارد و مجرب
است از اسرار است ضماد برای سرسام اطفال مستعمل در وقت اختلاط صفت گل بنفشه دو مثقال
عود هندی اصل السوس مصطکی اسطوخودوس هر یک دو دانگ ماش مقشر کفی شیر دختران زرده تخم
مرغ به روغن گل سرشته بر پارچه کتان مالیده بر یافوخ ضماد نمایند ضماد معمول بعضی احباب جهت
لیثرغس ضماد کنند پوست اسطوخودوس هر یک دو مثقال جند بیدستر یک دانگ عود هندی عود
صلیب از هر یک دو دانگ ماش مقشر کفی کوفته شیر زنان و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ
روغن ناردین از هر یک پنج مثقال سرشته بر یافوخ ضماد نمایند و اگر علت قوی باشد عاقر قرحا فطراسالیون
و حاشا اضافه نمایند انسب است ضماد جهت سکته و سبات صفت فربیون خردل سرخ شیطرج هندی
تخم انجره بالسویه با سرکه بجوشانند و بعد حلق راس ضماد نمایند ضماد که جهت سدر و دوار سوداوی
بکار آید منقول از منهاج صفت سنبل الطیب سعد اکلیل الملک هر یک نیم جزو صعتر بابونه گل سرخ هر یک دو جزو
کوفته به موم زرد با روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن سنبل یا روغن زنبق مخلوط کنند و مذکوره در آن پخته مرهم
سازند و حسب الحاجت بر سر ضماد کنند ضماد نافع برای سکته صفت گل سوسن آسمانجونی جند بیدستر
جوز بوا شونیز خردل فلفل سیاه قرنفل فادانیا عاقر قرحا کوفته بخته با سرکه خمر عسلی سرشته بعد تراشیدن
موی سر و اصل نخاع ضماد نمایند ضماد که ورم و درد چشم را نافع بود صفت آرد جو ده درم با قلا پنج درم
اقاقیا یک درم سفیده تخم مرغ یک عدد با آب کشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بر پلک ضماد کنند ضماد که ورم
شدید چشم را نافع بود و درد را تسکین دهد صفت صندل سرخ شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون

اقاقیا ساذج کوفته بیخته با آب عنب الثعلب یا کاسنی سبز آمیخته حوالی چشم ضماد نمایند و اگر وجع
و ضربان اشد بود همراه آب کوکنار یا آب کاهو استعمال نمایند ضماد که سرطان عین را نافع است
ص دقیق شعیر بنفشه خشک نیلوفر آرد باقلا اکلیل الملک بابونه آب کاکنج آب عنب الثعلب
ضماد دیگر ص عنب الثعلب خشک برگ خطمی برگ خبازی کوفته بیخته بروغن بنفشه بعمل آرند
ضماد از التحاق نماید ص سویق نقی از دانه پاک کرده برگ عنب الثعلب صبر نمک ساییده با سرکه
ضماد نمایند ضماد دیگر برای همین کار ص اکلیل الملک دم الاخوین بیخ مهک زعفران عدس
بنفشه با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که غرب بسته را نرم کند ص تخم مرو کوفته آرد
گندم بشیر خمیر کنند و قدری زعفران داخل نمایند و در شیر دختران یا شیر خر بپزند و بر غرب ضماد
نمایند و تضمید باشد مضمون نیز از مجربات است ضماد معمول استاد علیه الاعتماد جهت رمد و درد
چشم ص عصاره مامیثا گل ارمنی پوست در بندی صندل سرخ حضض مکی اقاقیا عنب الثعلب
تخم خطمی صمغ عربی فوفل سبز زعفران کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسپغول یا سفیدی بیضه
ضماد نمایند و هرگاه بشویند باید که از آبی که در آن کوکنار و برگ شبت جوشانیده باشند ضماد
مختصر معمول استاد جهت ضربه که بچشم رسیده باشد و چهره شده باشد و در ملتحمه باقی ماند ص زعفران مصطگی
هر دو را ساییده در زردی بیضه مرغ سرشته گرد حلقه چشم ضماد نمایند ضماد که آخر رمد بکار آید ص زرده
تخم مرغ آرد جو گل بنفشه گل بابونه ضماد که ورم صلب گوش را نافع شود ص شحم بط و دجاج هر دو را
بگدازند و قدری ابهل خوب باریک ساییده بیندازند و در هم کرده از خارج ضماد نمایند ضماد
که ورم بیرونی گوش را سود دهد ص آرد باقلا آرد جو بابونه گل بنفشه خطمی اکلیل الملک و تخم
بنفشه و اب کدو ضماد نمایند ضماد که درد و ورم گوش که از آب رفتن در گوش بهم رسد بکار آید ص
پوست خشخاش اکلیل الملک بابونه تخم خطمی تخم کتان آرد جو بنفشه با شیر زنان سرشته ضماد کنند
ضماد که انگشت یا شیء کوفته شده اوزان را نافع است ص صبر مغاث اقاقیا اشنان حنا بهم سرشته
بر آن نهند که شکسته باشد بپیوندد و عضو را به هیئت اصلی به بندد ضماد که انقلاع عضو را

گوش بعد روان به شوش و بستن رفاده و عقب فصد و اسهال بکار آید و ازین ضماد تسکین
وجع کما حقه رو نماید ص بگیرند نان جو خشک و در آب تر کنند و هرگاه تر شود قدری از سرکه و روغن گل
بران بپاشند و مثل ضماد ساخته به بندند ضماد که بر سر و جبهه گذاشتن آن حبس رعاف نماید ص
کافور افیون هر یک ربع جزو گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یک جزو کوفته
بیخته بسرکهٔ انگوری سرشته بر تارک گذارند ضماد که هرگاه بر سر و جبهه نهند رعاف باز دارد و داخل آب
شدید البرد بر سر ریزند و بعد ازان تضمید نمایند ص مازو سبز پوست انار گل سرخ هر یک یک جزو
عدس مقشر دو جزو حضض برابر همه کوفته بیخته با آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند
و اگر خرقهٔ کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک سر نهند در حبس رعاف اقوی
خواهد بود ضماد مجرب و معمول جهت درد دندان حار ص افیون کافور هر دو را ممزوج نموده
بر دندان دردناک ضماد نماید ضماد که به طلقه و ظفر به و جمیع اسنان نافع است ص بگیرند شحم بط
شحم دجاج شحم اوز شحم حباری مساوی روغن خیری قدر کفایت شحوم را در روغن بگذازند و قدری
موم در او فاتی رطب و حلیب حنطه داخل کرده مثل قیروطی ساخته بطلا سحیقین کنند و بسیار از کیکا
که دندان را از نیوه چهل روز صیانت کند اگر طفل یا در سن تر نخیج باشد ده روز این ضماد کفایت
میکند و طریق بر آوردن حلیب حنطه آنست که گندم را در آب بخیسانند تا بالیده و متعفن شود پس
شیر آن مثل شیر غلیظ کشیده داخل ادویهٔ مذکور کنند و جهت مرض مذکور مالیدن خون خفاش
و ربا و ملح الحیة علی التواتر نافع است و اهل بصره جهت این مرض نزول معجون اوده گسیب
استعمال میکنند ضماد برای خناق ص حلبه تخم کتان تخم شبت بابونه برگ کرنب و تخم انجره
کوفته بیخته بروغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند ضماد نافع برای
استرخاء اللهاة از رطوبت بلغمی ص عفص سبز قشار کنند و ورق آس کوفته بیخته و به سرکه خمیر
ساخته بر یافوخ ضماد نمایند ضماد برای خناق ص دقیق شعیر در آب عنب الثعلب آب
بارتنگ آب کاسنی گلاب و قلیل خل خمیر نموده خارج حلق ضماد نمایند ضماد که در ورم صلب

نضج ورم ص بابونه بنفشه زعفران اکلیل الملک کوفته بروغن نرگس خمیر کرده بر خارج
ورم بندند ضماد خنازیر مجرب و معمول و مخترع سند الاطباء والد راقم ص صبر مر نانخواه اسپند
از هر یک دو ماشه زراوند مدحرج فلفل سیاه فلفلمویه از هر یک یک ماشه علک البطم یک ماشه قصب الذریره
اشق مقل راتینج حلتیت سنبل قسط فرفیون قنه از هر واحد یک ماشه تخم کتان دو ماشه کوفته
بیخته در آب قرص سازند و وقت حاجت اندکی در آب حل کرده ضماد نمایند ضماد نافع
خناق که بسبب زوال فقره عنق حادث شده باشد بعد از آن که فقره بموضع خود آید استعمال نمایند ص
سعد صبر مر اقاقیا سرپتش بلعاب اسپغول خمیر کرده بعمل آرند ضماد محلل خنازیر ص خردل
تخم انجره کبریت زبد البحر ریوند چینی مقل اشق در روغن کهنه ترکیب داده بر خنازیر گذارند ضماد
که خنازیر را نضج سازد ص آرد جو آرد گندم آرد باقلا هر کدام پنج درم شب یمانی ایرسا زفت
تر هر کدام دو درم موم چربی بز هر کدام پنج درم زیت کهنه بگدازند و مجموع را بهم سرشته ضماد
کنند و بعضی به بول صبیان مجموع را می سرشند ضماد عجیب محلل خنازیر ص زراوند
کندش هر کدام یک جزو اشق دو جزو با قدری عسل نیم پخته داشته باقی ادویه کوفته بیخته
بدان آمیزند و پیوسته ضماد نمایند ضماد دیگر جهت خناق که از زوال فقره حادث شود ص
عفص قشور رمان قرظ [illegible] باهم مخلوط کرده بر فقره بگذارند ضماد که در تذکره شیخ داود
مجرب نوشته ص ایرسا زراوند زفت هر یک جزوی در مرهم داخلیون هر سه ممزوج کرده
بر حلق بگذارند و ادویه سائیده بدان بسرشند و بر پارچه کرده بر گلو ببندند ضماد که
تسکین وجع ذات الجنب نماید ص آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش کوفته بیخته
بآب ضماد کنند ضماد که ماده ذات الجنب و ذات الریه برد و درد ساکن کند ص بنفشه
بابونه هر یک جزوی آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزو و نیم اصل السوس دو جزو کوفته بیخته با
روغن یا روغن کنجد سرشته ببندند و اگر حاجت به تحلیل زیاده باشد تخم کتان در آن
و بابونج ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشه روغن سوسن یا روغن

نرگس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ نیلوفر و کدوی تازه نمایند ضماد که تحلیل
لین کنند ورمی که بسبب باقی لین باشد دور نماید ص دقیق باقلا عدس مقشر تخم کاهو آرد جو
گل سرخ گل ارمنی سائیده در روغن گل و سرکه آمیخته استعمال نمایند ضماد که هرگاه از صاحب
ذات الجنب صاحب شوصه تپ زائل شود و ماده عسره باقی مانده باشد مستعمل شود ص کنجد
اطراف سلق و اطراف هندبا هر دو کوفته در روغن کنجد بجوشانند و آرد جو و خطمی و ورق بنفشه
کوفته بیخته ضماد کنند اگر نفث برآمدن شروع کند بهتر والا این ضماد بعمل آرند بگیرند خردل تخم خربزه
انجیر سیاه یکجزو بابونه دو جزو هر یک علحده در آب پخته خطمی که اخته مثل حقیقی ساخته ضماد کنند
که این ضماد تلیین و ترقیق ماده کرده بسطح جلدی کشد و قرحه نیندازد و اگر ازین ضماد انجذاب ماده
بسطح جلد نشود محاجم کبار بر نهند ضماد که در نفث الدم که بسبب ترقید ن عرق یا جراحت سینه
و شش بهم رسیده باشد سود دارد ص پوست انار و قاقیا کندر مازو آرد جو گلنار گل آسیا برگ مورد
اطراف زرشک قنب کوفته بیخته بروغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد کنند ضماد برای نفس
حادث از ورم ریه وقتی که حمی و حرارت شدیده و التهاب قوی باشد ص آب جرادهٔ کدو
آب سداب برگ اسپغول آب خبازی شیره کشنیز خشک جو آب ها را جمع نموده خرقه کتان آغشته
بر سینه ضماد نمایند ضماد نافع برای انتصاب نفس حادث از استرخاء عضلات صدر بسبب رطوبات
بارده و ضعف حرارت ص مصطگی سنبل الطیب مر صافی قصب الذریره صعتر فوطری نارمشک
مساوی الاجزا در گلاب بر پارچه طلا نموده بر سینه ضماد نمایند ضماد منضج و مسکن وجع ذات الجنب
تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم ص آرد باقلا آرد مسوق آرد نخود آرد گندم از هر یک وکیت
آب عنب الثعلب خمیر نموده لعاب گل خطمی سفید لعاب تخم مرو لعاب بهدانه شیر تازه گاو روغن
مغز تخم کدو روغن بنفشه زردی بیضه همه را داخل نموده بر آتش بپزند مایل طرف ثخانت شود
ضماد نمایند ضماد دیگر اشق صمغ سکبینج جاوشیر بابونه آرد جو باقلا خطمی اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته
در قیروطی که از موم و روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته بگرم ضماد نمایند و بعض اطبا استعمال

اضمده و اطلیه در شوصه منع کرده اند و اولی آنکه این حکم را مخصوص بآن حالت دانند که ماده
بسیار باشد و اگر قلیل ماده باشد استعمال اضمده و اطلیه مفید می آید ضماد برای ورم ثدی
منقول از بیاض عم مرحوم ص آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ مساوی کوفته بیخته در
روغن گل و سرکه کرده نیمگرم بر پارچه مالیده بر ثدی ضماد نمایند ضماد برای ورم ثدی ص
چوب سپیده که بهندی سپیده لکڑی گویند پوست کچنال تخم حلبه پوست بیخ ارنڈ گیر همه را کوفته
بیخته ضماد نمایند ضماد که چون هر ماه بعد از حیض سه روز بر پستان ضماد نمایند حافظ استرخاء آن
بود ص دقیق شعیر پوست کنانج باریک ساییده با شیر آمیخته تا سه روز متواتر در شب و روز
دو سه مرتبه بعمل آورده باشند ضماد برای خوردی و سختی پستان ص بیخ کندوری موسلی خام
سیر وزن مساوی گرفته در رس سهجنه تا چهار پاس کهرل نمایند بعد از ان ضماد کنند ان شاء الله تعالی
در سه روز بحال آید ضماد صندل که در ضعف قلب حار و خفقان حار بکار آید ص صندل
سفید بگلاب ساییده قدری سرکه و آب سیب ترش و آب به و آب آهنگران و پاره کافور
اضافه نموده پارچه کتانی در ان تر کرده بهوای سرد خشک نموده ضماد کنند ضماد دیگر که حرارت
دل را نافع است ص صندل در گلاب بسایند و قدری کافور شیاف مامیثا و آب عنب الثعلب
سبز عرق بید مشک آب برگ کاهو آمیخته استعمال نمایند و تنها صندل در گلاب عرق بید مشک
ساییده در صورت قلت حرارت نیز کفایت کند ضماد که احتواء رطوبت قلب را بعد از
استعمال ایارجات و غیر آن نافع آید ص گل سرخ سنبل الطیب زعفران بآب بادرنجبویه
سرشته ضماد کنند ضماد که جهت سوء مزاج بارد قلب نافع است ص سنبل قسط ابهل
دارچینی سعد قرنفل ورق آس با شراب و آب سیب آب به ضماد نمایند ضماد که تحلیل
ورم اذنی القلب کند ص بابونه اکلیل الملک تمام تخم کتان برگ خطمی برگ کرنب زعفران
ضماد نمایند ضماد که به تفتیش قلب نافع آید ص بگیرند ورق خبازی ورق عنب الثعلب با قدری
بیخ زعفران بسایند و با شراب ابیض سرشته خشک کنند پس دوباره ساییده با قیروطی

کا از روغن گل و موم ساخته باشند سرشته پارچهٔ کتان بآن آغشته بر سینه بگذارند ضماد که شیر پستان
زیاده کند ص تخم بادروج پنج درم آرد باقلا ده درم کوفته بیخته بآب بادروج ضماد کنند ضماد که
شیر غلیظ را باصلاح آرد ص بنفشه خطمی جو مقشر بیخته بر سینه و پستان ضماد نمایند ضماد که شیر را که بسبب گرمی
و خشکی منجمد شده باشد منحل کند ص ماش که در هندی مونگ گویند و برنج که آنرا در هندی ساٹھی
نامند بآب ساییده و اندکی گرم کرده ضماد کنند ضماد که در زمانی که شیر بسته شده متعفن گردیده باشد
بکار آید ص آرد کنجد روغن گاو انگبین آرد باقلا نان خشکار بهم سرشته ضماد کنند ضماد که در ورم گرم
پستان بکار آید ص ماش دانه مویز کوفته بآب سرد سرشته ضماد کنند ضماد که دبیلهٔ پستان را
بپزد و بگشاید ص تخم کتان سوسن پیه سالمه سرگین بز سرگین کبوتر نطرون را تنچ مساوی کوفته
بروغن کنجد و مغز ساق گاو و پیه سرشته ضماد کنند ضماد جهت زنی که پستان او بغایت خورد
باشد یا بر نیاید و چون این دو ابرهنند عظم پدید آید ص پیه پیل پیه گاو و پیه بالسویه بگیرند
مخلوط ساخته هر روز بشیر گرم قدری بمالند ضماد که نافع است از جهت اورام صلابه معده و جگر
ص زعفران صبر از هر یک یکدرم افسنتین سنبل از هر یک یکنیم درم کوفته بیخته بآب گرم ضماد کنند
ضماد که معده بارد گرم کند و قوت دهد ص سعد کوفی مصطگی قسط افسنتین از هر یک پنج درم اذخر
آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره از هر یک ده درم کوفته بیخته بآب به ضماد نمایند ضماد که ورم کهنه
را تحلیل دهد ص قرنفل حب البان تخم کرنب از هر یک دو درم سنبل اشق مصطگی از هر یک پنج درم
موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغ ها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته با
نمایند و با روغن و موم ضماد کنند ضماد که سپرز را که صلابت دارد ص حلبه تخم کتان تخم خطمی بزرگ
بابونه مصطگی از هر یک پنج درم سنبل سعد قصب الذریره اذخر از هر یک ده درم موم سفید سه درم
روغن بابونه پانزده درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد المخیقون برودت معده و کبد و طحال را
نافع بود ص افسنتین سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از
هر یک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند

باقی ادویه کوفته بیخته بآن آمیخته ضماد کنند ضماد که اگر بر معده نهند قی آرد و اگر بر ناف نهند
شکم براند و اگر بر عانه گذارند بول و حیض براند ص برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار هریک
سه مثقال خربق سفید مردارسنگ از هریک چهار مثقال روغن زیت ده درم موم سفید پیه
بز از هریک پنج درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن ضم کنند
و بر روی کاغذ تازه کشند و ضماد نمایند ضماد دیگر که چون بر کتان کشند و بر شکم اندازند اسهال
سودا کند و چون بر زیر بغل ضماد کنند اسهال صفرا نماید و چون بر مابین ورکین ضماد نمایند
بلغم براند و این هر دو ضماد از اسرار اطبا است پیران و کسانی را که طاقت اسهال بدواء
مسهل نباشد بدین معالجه کنند ص ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و
مقداری از شیر تازه که آنرا بجوشانند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند
بعد از آن مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون
خواهند که قطع اسهال شود لته بردارند و آن موضع را بگلاب بشویند ضماد که ورم معده
بلغمی را نافع بود ص جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی از هریک ده درم افسنتین
سنبل صبر از هریک هفت درم کندر شش درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ بیست درم تخم
خطمی پانزده درم موم سفید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد فیلغریوس در ورم معده
و جگر و اورام آن را نافع بود ص زعفران دو درم مقل مصطکی شیح صبر میعه سائله هریک ده درم
شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفا یا لبن یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر کفایت
و در بعضی نسخه زعفران دوازده درم است و در امراض رحم بصوف حمول باید کرد ضماد که
قروح معده را نافع است ص افیون زعفران هریک نیم دانگ مردارسنگ یک مثقال سفیده
ارزیز نیم درم روغن پنج درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد که ورم معده و جگر و سپرز بارد را نفع
دهد و صلابات نرم کند و در تسقیه مزمن را مفید است ص زوفای رطب با پیه اوزک
و پیه مرغ از هریک ده درم حل کنند و نیکو ضماد نمایند ضماد که جسادت معده را و عضله های

شکم را نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجرب است ص موم شصت درم صبر پیه و علک الانباط
هر یک سی درم زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم روغن سوسن دویست و چهل درم بطریق
معروف مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد که منع تولد بلغم در معده کند ص عود خام سک الک الاذخر
هر یک سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب مصطگی هر یک دو درم مشک دانگی کوفته بیخته با آب
مرزنجوش یا آب نعنا سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا ضماد که دستی صفراوی بعد از تنقیه
بکار آید ص آب به آب سیب بریان صندل سفید گل سرخ مورد هر لادن عود کافور
سوسن بر معده ضماد کنند ضماد دیگر که منع قی کند ص کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود [illegible]
صندل سرخ و سفید هر یک چهار جزو گل سرخ سک هر یک پنج جزو با آب به و سماق ضماد کنند
ضماد که هرگاه ورم معده شروع بنضج کند و احتیاج بتحلیل افتد بکار آید ص آرد جو خطمی بابونه
اکلیل الملک گل سرخ صندل سفید کوفته بیخته با آب کرنب و آب عنب الثعلب [illegible]
زعفران بکار برند ضماد که در انتها ورم حار مستعمل میشود ص زعفران نیم اوقیه بیخ خطمی
اکلیل الملک هر یک یک اوقیه بیخ مهک بابونه گل بنفشه هر یک یک اوقیه و نیم آرد جو
خطمی هر یک دو اوقیه موم روغن بنفشه روغن گل هر یک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و در
خرقه کتان سطر بالیده بر معده نهند ضماد رادع سپرز سخت را نرم کند ص خاکستر چوب رز
خاکستر [illegible] بمساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند ضماد سنبل سوء المزاج بارد و جگر را
نافع است و در علل که قرص راوند مستعمل میشود بکار برند ص سنبل مصطگی قصب الذریره
اذخر زعفران هر جمله برابر بگیرند مصطگی و مر را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بدان [illegible]
و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک کنند ضماد اکلیل الملک جهت امراض بارده کبد نافع بود
ص زعفران سنبل رومی سعد قصب الذریره سوسن آسمانجونی هر یک دو اوقیه مقل [illegible]
اکلیل الملک اشق علک البطم هر یک یک رطل دهن عصیر عنب دو رطل موم [illegible]
شراب بقدر کفایه ضماد که نفخه سپرز و صلابت آنرا نافع است ص سداب ده درم [illegible]

فرو دنه هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد انجیر سختی سپرز را
نافع است صص اشق یکدرم مقل دو درم باقلا مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک بزرک حلبه
بابونه هر یک سنبل هر یک پنج درم انجیر زرد بیست و چهار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق
دران بگذارند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته به روغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه
سرشته ضماد نمایند ضماد فولادخون جهت زرد آب سفید صص لادن یکدرم و نیم حماما
سنبل الطیب قردمانا دارفلفل سلیخه کندر دکر قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل ازرق حب
بلسان اشق مر میعه صبر سیالیوس زراوند مدحرج زراوند طویل اکلیل الملک سعد قرنفل
بیخ سوسن آسمان جونی روغن بلسان هر یکده درم علک البطم سه درم سفید هر یک سی درم
آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در روغن ناردین بقدر حاجت گداخته با دواها
کوفته بیخته در هاون بکوبند تا خوب مستوی شود ضماد فیثاغورث جهت استسقاء مائی اصفر
و ضعف جگر و رحم و غیر آن مفید صص زوفاء رطب سه درم هر یک بیست و چهار رطل زعفران
پیه بط پیه مرغابی هر یک دوازده مثقال صبر اشق مصطکی میعه سائله مقل ازرق هر یک مثقال
ضماد قاتوس محلل اورام کبد است صص روغن بنجره مصطکی روغن گل هر یک دو درم
زعفران حماما هر یک چهار درم شمع سفید سه درم هر یکده درم شراب دو وقیه و طرطی درهم بسوند ضماد
سازند ضماد فوطون جهت فساد جگر و معده صص علک البطم نیم اوقیه مصطکی یک اوقیه
اصطرک دو اوقیه و پنج کوا سمغ النخل شش اوقیه و دو در روغن ناردین بقدر کفایت ضماد
الیف والشرافیه که برای حکیم علی نقی خان جهت ورم کبد تجویز نموده بودند صص لک
مغسول اسارون ریوند چینی قصب الذریره بیخ اذخر افسنتین از هر یک دو درم مصطکی گل خطمی
عصاره مامیثا از هر یک یکدرم سنبل الطیب مرکی صبر از هر یک سه ماشه گل بنفشه گل بابونه
هر یک یک و نیم مثقال گل سرخ سه ماشه تخم کشوث دو مثقال بیخ خطمی یک و نیم مثقال
اکلیل الملک یک و نیم مثقال کوفته در آب عنب الثعلب سبز و قدری گلاب خیسانیده

بر پارچه طلا نموده بر موضع ورم بچسپانند ضماد تالیف والد ماجد برای ورم دست و پا ص
زیرهٔ سیاه گل ارمنی سعد کوفی بابونه عنب الثعلب هر یک یکمثقال مر صبر ریوند چینی اکلیل الملک
از هر یک سه ماشه پشک خشک بز پشک گاو خشک هر یک یکتوله بوره ارمنی دو ماشه کوفته
بیخته در آب حل کرده نیمگرم ضماد نمایند ضماد از شفائی جهت صلابت سپرز نافع ص سنبل
دو درم اشق یکدرم آرد باقلا کرسنه آرد نخود حلبه اکلیل الملک بزرگ بابونه ترمس سنبل از
هر یک پنجدرم انجیر زرد بیست و چهار درم ادویه را کوفته و صمغ را با روغن بابونه گداخته بهم
آمیخته بر طحال ضماد نمایند ضماد که ورم جگر را نافع است ص آرد جو در سرکه خیسانند
تا مهرا شود پنجدرم طباشیر سفید فوفل سفید هر یک پنجدرم افسنتین ورق گل سرخ صندل
سفید قصب الذریره شیاف مامیثا از هر یک یکدرم کافور یکدانگ کوفته بیخته بر پارچه کتان
مالیده بر موضع گذارند ضماد قیروطی منقول از کامل حرارت کبد و قلب و معده را
ده ص موم سفید سه اوقیه روغن بنفشه روغن گل هر یک دو اوقیه موم را در روغن ها
بگدازند تا سرد شود پس در هاون انداخته بگلاب و آب برگ خرفه و آب
بستان افروز و آب کشنیز و آب کاسنی و سرکهٔ انگوری کم کم انداخته و سفید
نمایند و بر خرقهٔ کتان مالیده بگذارند ضماد سقاطون تخم کشنیز عود صرف سقاطون
یعنی عود هندی هر یک یکدرم سنبل الطیب مصطکی افسنتین زعفران هر یک دو درم راتیانج سماق هر یک
دواها کوفته بیخته با روغن یاسمین سه استار موم سفید بیست درم روغن گل و بابونه هر یک
پنج استار مثل مرهم بسازند و استعمال نمایند ضماد جهت گرمی جگر و تشنگی التهابی از
شفائی ص گل سرخ صندل گلنار لحیة التیس گل ارمنی دانه مورد اقاقیا کوفته
بگلاب سرشته بر موضع جگر ضماد نمایند ضماد منقول از قرابادین برای ورم
گرم جگر بکار آید ص گل بنفشه گل نیلوفر بابونه آرد جو صندل شیاف مامیثا فوفل تخم خطمی
اکلیل الملک از هر یک دو درم کافور دو دانگ زعفران یکدرم کوفته بیخته در قیروطی که از موم

و روغن سوسن سفید ساخته آمیخته بکار برند ضماد مفتح سده مقوی کبد ص سنبل الطیب اسارون
مصطکی هر یکی دو درم فراسیون بادام تلخ تخم کرفس نانخواه هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک
بنجاسف هر یکی ده درم کوفته بیخته بآب انار یا وقت خلو معده ضماد کنند ضماد که در درد جگر گرم
سود دهد از کامل الصناعة ص کافور مصطکی ساذج هندی هر یکی درم فوفل گل ارمنی هر یکی درم
نیلوفر بنفشه هر یک سه درم صندل سفید گل سرخ هر یک پنج درم صندل سرخ نه درم کوفته بیخته
با موم و روغن گل یا روغن نیلوفر ضماد سازند ضماد جهت درد که از سردی بود مفید است
ص زعفران دو درم حب بلسان عود بلسان مصطکی سنبل الطیب اسارون قرد مانا سلیخه
هر یک سه درم اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین هر یک پنج درم کوفته بیخته
و روغن سوسن یا روغن قسط آمیخته ضماد نمایند ضماد دیگر در ابتدای ورم جگر بکار آید ص
کوفته به آرد جو و گلاب سرشته هرگاه چند روز بگذرد و تحلیل احتیاج شود درین ضماد مصطکی بابونه
اکلیل الملک نعناع اضافه نمایند ضماد جهت اورام بارد جگر و سپرز از مجربات قابوس است ص
سعد یکدرم صبر زرد زوفا هر یک سه درم مصطکی حماما زعفران اکلیل الملک هر یک چهار درم
اذخر حب بلسان هر یک شش درم اشق هفت درم موم سفید ده درم با روغن سوسن و شراب
و سرکه کهنه ضماد کنند ضماد که ورم دبیله کبد را نضج دهد و انفجار نماید ص بابونه اکلیل الملک بیخ
بیخ خطمی بوره انجیر سویق شقی خمیر پیاز بریان روغن حسک انه سادی ضماد نمایند ضماد که تفجیر
کبد کند ص مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک بنفشه
هر یک پنج درم بیخ خطمی آرد سلم غبار رحی از هر یک هفت درم حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر پیاز
هر یکی ده درم دو انار ترش کوفته با دو آب انار آمیخته روغن خیری و روغن بنفشه که قدری
دران گداخته باشند آمیخته ضماد کنند ضماد که در یرقان زرد سودی بکار آید ص
بیخ خطمی کرنب شبت گل بنفشه افسنتین انجیر همه را اسا ساییده به روغن قسط یا روغن سنبل
چرب کنند و بر جگر نهند ضماد جهت یرقان سیاه سفید بود ص مقل پنجدرم اشق

قفاح اذخر حاشا فرو باتا فنطوریون دقیق بیخ کبر گل سرخ هریک یک درم مقل واشق در سرکه
حل کنند وادویه کوفته دران بسرشند وهرگاه ضماد بردارند موضع ضماد را بسرکه که دران شبت
و سداب و پودینه پخته باشند بشویند وهرگاه با تپ و حرارت مزاج باشد بشربتهای خنک
مثل آب تمر هندی آب کاسنی با سکنجبین بجوزند ضماد که جهت اسهال بارد و تقویت جگر
و معده بود ص کعک پنج مثقال قفاح اذخر شونیز سعد کوفی از هریک چهار مثقال شب یمانی
دم الاخوین [illegible] پوست انار چهار درم [illegible] اقاقیا از هریک ده مثقال با آب مورد سرشته ضماد
نمایند وهرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال کنند و اسهال نباشد هفت مثقال صبر زرد
نمایند و بجای آب به مورد روغن گل سرخ داخل نموده ضماد نمایند ضماد جاورس در قطع
اسهال مجرب است ص جاورس سه درم آرد جو پنج درم گل سرخ برگ مورد کندر
هریک یک درم با آب به یا طبیخ او بسرشند و ضماد سازند ضماد جهت اسهال صبیان مجرب است ص
زرورد برگ آس زیره کشنیز کندر پوست انار ترش کوفته بیخته با آب به یا آب
سماق ضماد کنند ضماد که درد بواسیر نشاند مجرب است ص [illegible] تخم کتان هریک [illegible]
گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هریک چهار درم عدس مقشر ده درم [illegible] بیخته
[illegible] زرده تخم مرغ و روغن بنفشه آمیخته استعمال نمایند ضماد که بواسیر و شقاق مقعد [illegible]
[illegible] و اسهال بواسیر و خون حیض را سود دارد و در این باب [illegible]
[illegible] هریک جزوی گل [illegible] مقل هریک یک جزو [illegible]
[illegible] ضماد [illegible] روغن [illegible] بجوشانند [illegible]
ضماد برای خروج مقعد که ورم باشد [illegible]
[illegible] از هریک یک جزو [illegible] آب آس بخوبی بجوشانند [illegible]
در ظرف نگاه دارند وقت حاجت ضماد کنند ضماد برای اورام مقعد [illegible] ص برگ بنفشه
تازه کوفته [illegible] نموده بعد از آن [illegible] روغن گل آمیخته ضماد نمایند ضماد

کرد وجع رحم و بواسیر را ساکن گرداند ص زعفران افیون بزر البنج پیه مرغ از هر یکی دو درم خطمی گرد
از هر یک پنج درم زرده تخم مرغ نیم پخته یک بیضه بروغن استخوان زرد آلو ضماد کنند ضماد که خشکی گرم بنشاند ص اقاقیا
هر ابله کندر سعد اذخر سنبل مصطگی از هر یک پنج درم کتان ده درم کوفته و بیخته بآب [illegible]
کنند ضماد که قروح مقعد را نافع است ص افیون زعفران از هر یک نیم دانگ مردار سنگ
یک مثقال سفیداب ارزیز یک درم روغن گل پنج درم ضماد سازند چنانچه رسم است ضماد بجهت
بواسیر ص تخم شلغم گندنا بزرگ مقل ازرق از هر یک پنج درم بروغن سرشته ضماد نمایند
ضماد که اسهال صفراوی را نافع است ص برگ سورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن صمغ از
عفص اقاقیا مساوی کوفته بیخته بآب برگ سورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد که بزلق الامعاء
نافع است ص لادن سعد کوفی مصطگی قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام از هر یک پنج درم
عود جوزبوا قرنفل از هر یک نیم کوفته بیخته بآب سورد ضماد کنند ضماد که درد بواسیر را بنشاند ص
مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز استخوان زرد آلو سفیده زرده تخم مرغ مساوی در روغن گل یا
روغن گاو که پیاز در آن جوشانیده باشند حل کنند ضماد نمایند و پیاز
بروغن گاو بریان کرده نیز ضماد نافع است ضماد که بواسیر و ورم مقعد
و بثور را نافع است ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر
از هر یک نیم درم مردار سنگ سفیداج ارزیز از هر یک یک درم و نیم مقل یک درم افیون دانگی
روغن گل بیست درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد که حصاة مذاکیر و ورم مثانه و استرخای عضلها
را نافع است ص مصطگی ربع درم پیه بط دوازده درم مغز ساق گاو موم سفید روغن گل از
هر یک شانزده درم مصطگی سائیده موم را در روغن گداخته و پیه مغز داخل کرده بکار برند
ضماد که مرض ذیابیطس را سود دهد ص برگ بید برگ خرفه حی العالم اطراف رز برگ
آرد جو سرکه و روغن گل در هم آمیخته بر پشت ضماد نمایند و بر بغولهٔ ران نهند ضماد دیگر برای آن
کار ص مازو یک درم عصاره لحیة التیس لادن رامک هر یک دو درم اقاقیا چهار درم کوفته

باب مورد سرشته ضماد نمایند ضماد که در ورم صفراوی کلیه که با سوزش موضع و
لسعگی باشد بکار آید ص موم سفید روغن گل گلاب روغن بنفشه بادام آب کشنیز تر آب
برگ خرفه سرکه با هم آمیخته خرقه بدان تر کرده بنهند ضماد که انضاج اورام کلیه مفید بود ص
گل بنفشه اکلیل الملک کشد انگ تخم شبت حلبه آرد جو هر یکده درم همه را نیکو کوفته بروغن
بابونه سرشته ضماد کنند ضماد بجهت انفجار ورم مفید است ص آرد کرسنه سرگین کبوتر
گرد آسیا همراه ادویه منضجه استعمال نمایند ضماد که در ورم صلب کلیه بکار آید ص اشق مقل
علک البطم هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک
پنجدرم صمغ ها را در آب گرم حل کنند و دیگر دواها را کوفته بیخته سرشته ضماد کنند ضماد که تحلیل
ورم کلیه کند ص آرد گندم نیم بیخته برگ حلبه برگ کلم بیخ محک خطمی شبت بابونه عسل و روغن [illegible]
بپزند و ضماد کنند و اگر پیه بط و پیه مرغ خانگی اضافه کنند بهتر بود ضماد که هرگاه جراحت کلیه از ریم
پاک شود بکار آید ص رامک دو دانگ اقاقیا گل سرخ حضض گلنار شیاف ماثیا هر یک یکدرم
آرد جو کعک بریان هر یک سه درم و اگر فراخ احتمال کند یکدرم کندر را اضافه کنند و با آب برگ
مورد بکار دارند ضماد که در بول الدم کاوی مفید است ص عدس مقشر آبی کوهی سیب
کوهی حب الآس تخم خشخاش پوست خشخاش کوفته با عصاره برگ مورد سرشته ضماد
کنند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه شود انفع بود ضماد که حبس بول الدم کند ص گل
مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته لحیة التیس هر یکدو درم مازو
یکدرم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند ضماد که چون بر عانه نهند ادرار بول کند ص سداب
پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش مرطبه نانخواه خطمی شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب
همه را در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل بر عانه ضماد نمایند ضماد که [illegible]
از جهت تفتیت حصی مثانه باشد بکار آید ص تخم کرفس تخم ترب هر یک یک درم حب الغار [illegible] اکلیل الملک [illegible]
نخود سیاه هر یکده درم کوفته [illegible] سرشته روغن [illegible] یا روغن سوسن [illegible] ضماد نمایند ضماد که [illegible]

مده در شانه باشد بکار آید ص برگ کلم برگ چغندر حلبه اکلیل الملک بابونه آرد باقلا آرد جو آرد

نخود پیاز قدری پخته قدری سرگین کبوتر داخل کرده با روغن زیت ضماد کنند ضماد برای

بول الدم ص اقاقیا صندل سرخ خرنوب کوفته بیخته آب سماق و خرفه ضماد نمایند ضماد دیگر

عدس مقشر خشخاش حب الآس اقاقیا سماق عصاره برگ آس هر کوفته بیخته در آب

آمیخته ضماد نمایند ضماد جهت بول الدم که بسبب جراحت باشد ص طین ارمنی

اقاقیا کوفته بیخته در گلاب و سرکه آمیخته ضماد نمایند و در آبزن ... ضماد جهت

شانه از والد علویخان مرحوم ص سنگ سرماهی حجر الیهود برگ حنا پرسیاوشان

بیضه سنگ پشت خسک تخم لیمون جعده سیب تازه اقحوان کوفته آب

روغن عقرب روغن خسک داخل کرده نیمگرم بر عانه ضماد کنند ضماد دیگر از حکیم مذکور که

همین نفع دارد ص رماد عقرب حجر الیهود سنگ سرماهی ... برگ حنا ...

کمادریوس بیضه سنگ پشت مغز ... گل سرخ گل خطمی کوفته آب

رازیانه تازه آب عنب الثعلب سرشته روغن خسک ... داخل کرده نیمگرم

ضماد نمایند ضماد جید از برای ورم حار شانه منقول ... از اعلی زنان ابتدا

... کوبیده شیر تازه دوشیده و با روغن بنفشه و روغن ... ضماد نمایند ضماد

نافع برای ورم بارد و صلب شانه منقول از ...

... مجموع را در ... کنند و اگر ...

... بر شانه مالند و از غذا سرد و گران بپرهیزند ضماد که هر گاه ...

... سدد است ص آرد جو گل خطمی ... کوفته آب ... الثعلب ... روغن

بر شانه و پشت زهار ضماد کنند ضماد که تقویت باه کند ص ...

... بر شیر ... یک روز حل کنند بعده این ادویه ...

... ادویه اینست سورنجان ... حب ...

تخم کرفس برگ سنبل کوفته زفت رومی چونک خشک خراطین از هر یک ده درم بابونه اکلیل الملک
[illegible] از هر یک یک تولچه ضماد نمایند ضماد که صلابت را تحلیل کند قنفیب اسود دارچینی زعفران یک درم
مر دو درم قسط [illegible] افیون هر یک سه درم علک انباط زفت سیه [illegible] هر یک پنج درم [illegible]
زفت [illegible] روغن گل حل کنند و مر و زعفران را در شراب [illegible] ضماد
ضماد دیگر [illegible] قنفیب انافعست آرد [illegible] خطمی [illegible] ضماد کنند
[illegible] ورم بکار آید برگ کلم [illegible] باقلا [illegible] کرده [illegible]
[illegible] خطمی [illegible] آمیخته ضماد کنند ضماد [illegible]
قنفیب [illegible] تخم [illegible] پنج درم آرد [illegible] باقلا هر یک [illegible]
[illegible] یک اوقیه [illegible] پانزده درم [illegible] ضماد کنند ضماد
[illegible] بعد از آنکه [illegible] بر موضع خود گردانیده باشند ضماد کنند [illegible]
[illegible] افاقیا [illegible] لحیة التیس [illegible] کنند
اقماع انار [illegible] سماق گلنار برگ [illegible] شب یمانی [illegible]
[illegible] گلنار [illegible] ضماد سازند و اگر [illegible] کنند
[illegible] ادویه [illegible] اکلیل الملک [illegible] نمایند
[illegible] زفت رومی [illegible] علک البطم [illegible] افزوده [illegible] ضماد
[illegible] ضماد دیگر اندرین باب مفید بود [illegible] سماق [illegible]
اقاقیا [illegible] شب یمانی کنند [illegible] هر یک ده درم [illegible]
هر یک پانزده درم موم سفید پنجاه درم [illegible] روغن [illegible] کوفته بیخته
در آن حل کنند ضماد نمایند ضماد دیگر اندرین باب مفید است [illegible]
[illegible] شب یمانی [illegible] حل کنند ادویه کوفته بیخته بر آن [illegible] ضماد
[illegible] خشک کوفته [illegible] ضماد [illegible]

زیره کرمانی ترمس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قنابر الحمار هر یک یکدرم آرد جو پشک گوسفند
کسنه گل ارمنی سرگین گاو خشک هر یکدو درم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که تسکین وجع رحم
و بواسیر کند ص زعفران افیون بزرالبنج پیه مرغ هر یکدو درم خطمی تخم کتان هر یک پنجدرم زرده
بیضه مرغ نیم پخته یکعدد بروغن خسته زردآلو ضماد نمایند ضماد که در زیادن دنبل و آثار جمع ظاهر
شدن بکار آید ص حلبه کوفته با آرد گندم و شیر تازه پخته قدری سرگین کبوتر اضافه کرده ضماد
نمایند ضماد که در ورم صلب رحم بعد از فصد باسلیق و استفراغ استعمال شود ص مقل داخلیون
و باسلیقون با پیه بط و مغز ساق بز کوهی و مسکه سفید بگذارند و مقل ازرق حل کرده بآن بیامیزند
و روغن نرگس اضافه کنند و ضماد نمایند و با پشم تازه باوی پر کرده بگیرند و اگر روغن نرگس نباشد روغن
سوسن روغن شبت روغن اقحوان روغن پیه انجیر هر چه از اینها موجود باشد عوض آن کنند ضماد جهت
سیلان طمث که بسبب کشادن سرگها باشد ص خرما خشک به ترش پوست انار بلوط
برگ زرشک برگ درخت مصطکی گلنار جفت بلوط اقاقیا عصاره لحیة التیس حب الآس
لادن کوفته بیخته با آب برگ مورد و برگ شلغم و زهار پشت و بند بندند ضماد که استحاضه زن با آبستن
آبستن باشد نافع بود ص عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو هر یک جزوی کوفته
بیخته بمغل خمر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند ضماد دیگر همین خاصیت دارد ص صبر شیانی
هر یک پنجدرم سعد گل قنطین گلنار لادن عدس مقشر پوست انار ترش مازو هر یکده درم خرما قصب سی درم
خرما را در شراب بجوشانند تا نرم شود و لادن را در وی بگذارند و خوب بیامیزند و دارو ها را
کوفته بیخته بدان بسرشند و بر پشت و زهار ببندند ضماد جهت زنان حامله که چون خون بینید
نفع کند ص کرنج پوست انار گلنار بسرکه بپزند و بر زهار ضماد کنند و اقراص کهربا و امثال آن
بنوشند ضماد که اختناق رحم را نافع است ص علک الانباط مصطکی سنبل هر یک ده درم
فلفل سلیخه شونیز پودنه کوهی هر یک پنجدرم شهدانج عاقرقرحا هر یک هفتدرم روغن سوسن
روغن شبت اکلیل الملک هر یک بیست درم علک مصطکی با روغن بگدازند و ادویه یکبیـ

کوفته بیخته باهم بسرشند وشکم وناف وزهار وتهیگاه وکمرگاه واستخوان سرین بدان ضماد کنند
ضماد که بچه را بلغزاند ص شحم حنظل برگ سداب قسط بریک سه جزو بزهره گاو سرشته بر ناف
وزهار ضماد کنند ضماد که در دشواری زادن بکار آید ص تخم کتان بکوبند ودر ماء العسل
وروغن کنجد بجوشانند وبر زهار وتهیگاه نهند ضماد مقوی منقول از بیاض عم مرحوم ص
شحم اسد سنبل گوش آدمی خراطین پوست بیخ کبر سفید روغن گاو وادویه را کوفته در روغن
وشحم صلایه نمایند ووقت حاجت بکار برند ضماد که از جهت فتق نافع باشد ص جوز السرو پوست انار عفص
از هر یک ده درم شب یمانی گلنار قشور کندر از هر یک پنج درم همه را کوفته در شراب خالص بجوشانند
واس ودقیق باقلا اندازند خلط نمایند وضماد کنند وبپیچند و اگر فتق از نازل شدن امعاء در کیس خصیه
باشد پس باید که برای آن لجام از چرم سازند ولیکن اول دوائی که در آن کزمازج وجوز السرو
جوشانیده باشند تطول کرده یا روغن خلاف تدهین نموده بعد از آن ضماد نمایند وچرم بندند
ضماد نافع برای فتق ص جوز السرو دو درم صمغ عربی مازو زرنگوش اقاقیا کندر از هر یک درم
کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد کنند ضماد رادع در ابتداء اورام حاره خصیه مستعمل بعد از تنقیه
تالیف والد علویخان ص صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا عفص کل پوش در بعضی
طین قیمولیا طین ساموس حجر الیهود سنگ سرمه آرد باقلا عنب الثعلب آب برگ حنا
آب کاسنی آب کشنیز تازه آب کاهو آب کوکنار سبز آب کدوی تازه سرشته ضماد نمایند
واگر در آخر زمان تزاید درین ضماد بیضه سنگ پشت وگل بابونه واکلیل الملک داخل
کنند بهتر است ضماد رادع جهت اورام حار خصیه ص گل سرخ عدس مقشر گلنار
فارسی پوست انار آرد جو از هر یک دو درم بآب بخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند ضماد
نافع برای فتق ص جوز السرو کزمازج شب یمانی گل سرخ آس گلنار عفص قشا
کندر جفت بلوط اقماع الرمان خبث الحدید صبر باقلا غری السماک از هر یک جزو
کوفته وصمغ عربی آگداخته با ادویه دیگر مخلوط ساخته بر موضع فتق دسره و اسفنج قشا

تمام شده و بلجام محکم ببندند ضماد رادع که قوت تفتیح هم دارد جهت اورام حاره خصیه ص آرد
جو آرد عدس آرد کرسنه گل خطمی گل بنفشه کوفته مجموع را با آب عنب الثعلب تازه آب
کشنیز تازه آب بارتنگ تازه بسرکه و گلاب سرشته بر خصیه ضماد نمایند ضماد محلل که جهت تحلیل
اورام حاره قضیب و انثیین که درد و سوزش داشته باشد مفید است ص گل بنفشه
گل خطمی سفید از هر یک پنج درم خار خسک قیصوم از هر یک ده درم بابونه اکلیل الملک از
هر یک چهار درم برگ نیلوفر یک درم و نیم همه را کوفته آب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند
ضماد دیگر محلل قوی ص سونیز دانه بیرون کرده نه اوقیه فلفونیا شش اوقیه حب البلسان ا
زیت عتیق از هر یک چهار اوقیه موم دو اوقیه خبث الحدید هم ساییده با زیت
بپزند تا زیت قوام بهم رساند پس موم و فلفونیا که یونانی راتنج است در آن انداخته
گداخته شود پس از آتش برگیرند و بگذارند و نیم گرم بمالند پس سونیز و خبث الحدید کوبیده داخل
کرده چهار اوقیه آرد باقلا نیز بیامیزند ضماد محلل ورم بارد و سخت که در خصیه پیدا میشود ص ما
سونیج نخود سیاه از هر یک یک جزو رماد عقرب نیم جزو مجموع را ساییده بشیر گاو ضماد نمایند
ضماد جهت اورام بارده انثیین و قضیب ص برگ کلم نیم من انجیر زرد ده عدد آرد حلبه باقلا
سونیز دانه بیرون کرده از هر یک ده درم در قدری آب بپزند و روغن داخل کرده ضماد نمایند
ضماد جید که در این باب اقوی است ص ثفل الزیت اشق خانگی
گوگرد ساق گاو بابونه اکلیل الملک حلبه ساخته استعمال نمایند
کراث خصیه آرد بود ص بابونه اکلیل الملک از هر یک
گل بنفشه گل خطمی از هر یک چهار درم گل سرخ و مثقال و نیم کوفته
سرشته ضماد نمایند ضماد که منع بزرگ شدن خصیتین کند ص
سفیدآب قلعی از هر یک ده درم شب یمانی تازه از هر یک چهار درم کوفته
گل سرشته چند مرتبه ضماد نمایند ضماد محلل که همین نفع دارد ص سونیز دانه بیرون کرده موم

پیه مرغ یا پیه گرده بز از هر یک ده درم زرده تخم مرغ یکعدد بیضه گاو یکدرم اجزا را سوای موم و پیه درهم
کوفته موم را داخل کرده در هاون بمالند تا هموار شود ضماد نمایند ضماد جهت اعوجاج
و ارکیس تشنج امتلای باشد بعد از تنقیه مفید آید جص زعفران یکدرم مرمکی دو درم قسط
تلخ ریوند فرفیون از هر یک درم علک الانباط رومی میعه سائله از هر یک پنجدرم
و نفت را در روغن گل سرخ یا روغن نرگس بگدازند و مرو زعفران را در شراب صبر
و باقی ادویه را کوفته بیخته و مجموع را درهم آمیزند و در هاون بسته بمالند تا چون مرهم
ضماد نمایند ضماد برای انکسار قضیب جص بگیرند لعاب بغدادی و صمغ مرمکی
اقاقیا مجموع را نرم کوبیده از سفیده تخم مرغ سرشته ضماد نمایند چون قضیب
کرده بگیرند این ضماد را بعمل آرند حضض مکی گلنار فارسی عفص بریان جوز السرو اجزا
ساوی وگاهی اضافه کرده میشود شحم رمان پوست آن پس ادویه را نرم کوبیده
بزرقطونا بسرشند و اگر قدری سرس داخل کنند پس سخت و مضبوط خواهد بود
را وگاهی اعتنا میکنند این ضماد فلقطار محرق طین قیمولیا طین مختوم اجزا
کوفته آب عصی الراعی یا آب حی العالم سرشته بر قضیب ضماد کنند پس اگر نیک شود
مجری بطول باید که بچکانند در احلیل روغن گل سرخ جهت آنکه نرم میکند مجری را
میگردانند آنرا و باید که صاحب این مرض اقتصار کند از غذا بر مزوره و طعامی
حقیقت ضماد برای فتق که دستور العمل است از برای طبیب در علاج فتق جص
مکی ریوند چینی عصاره لحیة التیس از هر یک پنجدرم مازو سبز سوخته گلنار فارسی جوز السرو
کندر راتنج از هر یک یکدرم طین قیمولیا طین قبرسی خرنوب نبطی پوست انار
برگ مورد از هر یک دو ثلث درم صبر سماق اقاقیا اسارون غراء السمک از هر یک یکدرم و نیم شیاف
شاک چینی دوایی است که از چین می آرند و شبیه برگ است برگ علیق
درخت را از هر یک دو درم مجموع را کوفته بگدازند آنچه قابل گداختن باشد

بآب علیق و آب برگ رز و اندکی شراب عفص قابض سرشته ضماد نمایند بر موضع فتق و خصیه
بدانکه بپیچد و قبض کند و اگر خوب نچسپد باید که سریش و سریشم ماهی را زیاده کنند و بآن قدری بزر قطونا
نیز اضافه کنند و واجب است که اقبال کنند بمعالجه این و تساهل هرگز نورزند که خوف هلاک است
[illegible] نتی که بوده باشد فتق در دو جانب ضماد دفع سستی کمر و سرعت انزال کند ص [illegible]
ارزن دو مثقال بآب برگ مورد تازه و گلاب خیسانیده بدستها بمالند تا هموار شود صندل
[illegible] فل ساک المسک از هر یک یکمثقال جدوار خطائی دو دانگ کوفته بیخته داخل کرده بر
[illegible] کرباس آب ندیده انداخته بر کمر بچسپانند ضماد که مفید است از برای بسیاری احتلام و فتق که
سبب آن ضعف ماسکه و عیه منی باشد منقول از خط والد علوی خان ص صندل سفید عود هندی
[illegible] ساک المسک رامک بوش در هندی اقاقیا قسط تلخ وج ترکی کوفته بآب مورد و
سرکه و گلاب سرشته روغن قسط و روغن گل سرخ بآن ممزوج کرده ضماد نمایند ضماد عجیب از برای
فتق [illegible] کند [illegible] جوز السرو غری السماک انزروت از هر یک برابر غری السماک در خل
[illegible] انداخته با دیگر ادویه جمع نموده ضماد کنند ضماد مقوی باه از حکیم محمد جعفر اکبرآبادی ص جند بیدستر
[illegible] از هر یک [illegible] توله قسط شیرین یک و نیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون بیست و پنج توله
[illegible] ضماد کافور ص کافور پوست بیخ کبر بین پهل قرنفل کوفته بیخته در
عسل [illegible] نمایند پس [illegible] سستی که اسماک خواهد کرد ضماد مقوی و ممسک ص خاکستر
پوست [illegible] هشت درم [illegible] از هر یک چهار درم زهر [illegible] بیخ کنیر سفید جوز بوا قاقله
از هر یک [illegible] نموده استعمال کنند ضماد برای ورم بارد خصیه ص گیر سوخته [illegible]
[illegible] کوفته بول ماده گاو پخته [illegible] ضماد نمایند در سه روز ورم و صلابت تمام
[illegible] شود ضماد مجرب برای ورم خصیه که غیر حار باشد و منضج بود ص سعتر [illegible] انجیر زرد [illegible]
[illegible] بابونه اکلیل الملک باقلا آرد جو [illegible] برگ قنب از هر یک یکجزو سونیز [illegible] حلبه از هر یک
نیم جزو [illegible] ضماد نمایند ضماد برای [illegible] ص حنا دو حصه خطمیا یک حصه

کوفته بیخته در آب سرشته بر کف پا و دست ضماد نمایند منقول از مجربات عم مرحوم ضماد بجهت تحجر
عظم خصیتین که سبیل ورم نباشد بلکه بطریق تسمین خصیه و بکار اید ص بیخ شوکران حکاکه حجر المسن حکاکه
اسرب حکاکه حجر الرحی طین قیمولیا و سفیداب آب کشنیز و گلاب بقدر حاجت ضماد بجهت ادرام صلب حجم برگ کاسنی
ضماد نمایند نفع کلی میکند و نگر بتجربه رسیده ص شیر شتر شیر میش روغن بید انجیر هر یک پاو آثار
هر سه مخلوط نموده بر آتش بپزند تا که منعقد گردد و بعد از ان زنجبیل یک توله نانخواه یک توله کوفته
بیخته بآن ممزوج نمایند ضماد برای ورم مزمن خصیه که راقم بجهت مولوی وجیه الدین ترتیب کرده
بود ص گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاه تخم کتان حلبه اکلیل الملک آرد باقلا از هر یک چهار ماشه
مرکی گل بابونه زیره سیاه بقل ازرق اشق صمغ سائله از هر یک سه ماشه پیه گرده بز یک توله
روغن گل چهار توله سنبل الطیب دو ماشه بدستور مرتب نموده ضماد نمایند ضماد برای جالق
ص کچله دو سیر شیره برگ چنبیلی دو جزو جوز القی نیم نیم هر یک جزو روغن کنجد دو جزو همه
ادویه را کوفته بیخته با شیره و روغن انداخته تا دو پاس کهرل نمایند در وقت حاجت بکار برند
مجربست ضماد مقوی باه ص بیربهوٹی سهاگه تیلیه مغز کنوگچی سفید شیر آکهه از هر یک شش ماشه
روغن کنجد نیم پاو کهرل نموده استعمال نمایند ضماد بجهت مفاصل گرم و نقرس بغایت مفید
است ص صندلین اکلیل الملک برگ بید درم شیاف مامیثا پنج مثقال اقاقیا دو درم زعفران
یک درم افیون بیخ لفاح یک مثقال و نیم بآب کشنیز سبز ضماد نمایند ضماد بجهت نقرس بغایت
مجربست ص مرزنجوش گل خطمی اسبغول آرد جو سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ در روغن گل
ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش قوی تر گردد ضماد سلیمانی بجهت ورم
مفاصل مزمن مجربست ص دوا اشکنه که سلیمانی نامند زیبق هر یک مثقال آب ...
ترکنند تا سیماب کشته شود و صابون ده مثقال در آب حل کرده اضافه کنند ضماد درد ...
مفاصل که قریب بتحجر باشد مجربست ص مغز تخم بید انجیر سه جزو در روغن تازه گاوی
عسل هر یک جزوی بعد از سحق مجموع سرگین خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ ...

اضافه کرده نیم‌گرم استعمال نمایند ضماد دیگر جهت تسکین ضربان مفاصل [illegible] و صبر سقوطری
مجرب است ص سفیدهٔ تخم مرغ [illegible] روغن گل [illegible] افیون یک زعفران [illegible] ضماد مفاصل
گرم [illegible] جهت هیجان تسکین الم نماید ص افیون زعفران بالسویه با شیر [illegible] روغن گل
ضماد نمایند ضماد که در تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجرب است ص حلبه با آب [illegible]
طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل [illegible] حلبه اضافه کرده [illegible] ضماد کنند ضماد
درد اعصاب [illegible] مجرب است ص فلفل [illegible] قاقله [illegible]
جندبیدستر [illegible] سورنجان [illegible] روغن گل [illegible] ضماد که در تسکین [illegible]
است ص لب [illegible] سفید افیون بالسویه [illegible] ضماد نمایند [illegible] تبدیل کنند ضماد
[illegible] اسود [illegible] بقایای اورام بارده را تحلیل دهد ص [illegible] کندر [illegible] کوفته
شراب [illegible] ضماد سازند ضماد که نقرس و اورام حاره را نافع بود ص صندل [illegible] عدس مقشر
[illegible] گل ارمنی کوفته بیخته با آب کاسنی ضماد کنند ضماد که عرق النسا و [illegible]
[illegible] نافع باشد ص پوست بیخ [illegible] ورم [illegible]
[illegible] روغن زیت [illegible] باقی ادویه را کوفته
بشراب عسل ضماد کنند ضماد که جمیع اقسام [illegible] مفاصل را نافع بود ص بابونه خطمی اکلیل الملک
[illegible] ضماد کنند
[illegible] است ضماد که نقرس [illegible] ص [illegible] تخم [illegible]
[illegible] سورنجان [illegible] تخم [illegible] ضماد کنند ضماد اسپغول جهت اورام حاره
مفاصل [illegible] زبان [illegible] اعضا از مجربات است ص اسپغول
[illegible] کوفته بیخته با آب [illegible] شود [illegible] بقدر حاجت آمیخته [illegible]
[illegible] تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسپغول را ناکوفته [illegible] داخل نمایند [illegible]
[illegible] است و از کوفتن [illegible] ناکوفته تبرید می نماید و اگر انضاج [illegible]

باشد کوفته بعمل آرند ضماد مخدر و مسکن ص زعفران کافور هر یک نیم مثقال کندر خشخاش هر یک دو درم
عدس مقشر سه درم ماش گل سرخ اصل السوس گل نیلوفر هر یک پنج درم بنفشه طلب خطمی
هر یک هفت درم کوکنار با تخم هشت عدد کوفته بیخته با روغن گل سرخ و روغن بنفشه روغن نیلوفر بقدر حاجت
زرده بیضه پنج عدد سرشته ضماد کنند ضماد جهت کوزی پشت کز اشاد با شیخی گوید که این را
آزموده ایم مجرب است ص فرفیون دو درم مصطکی قسط قصب الذریره هر یک ده درم موم سفید
یک اوقیه روغن ناردین چندان که با همه را بسایند تا چون مرهم شود ضماد که درد پشت را
زائل کند ص مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج جند بید ستر فرفیون با سویه در روغن سوسن
روغن حب الغار یا روغن سداب حل نموده ضماد نمایند ضماد بعد از تنقیه و غیاب مفید
منقول از بیاض عم مرحوم ص برگ حنای سبز را شیره کشیده نیم گرم سرد را در آن خیسانیده
صابون را نیز کوفته با آب ساییده با هم سرشته نیم گرم ضماد نمایند ضماد که ماده را بطرف ظاهر جذب کند
و تحلیل نماید ص تخم سداب بری حب الغار انجدان نطرون شیح ارمنی قردمانا شحم حنظل بابونه
جاوشیر اسارون کنگر داستار و نصف کبریت استار کوفته بیخته در آب آمیخته ضماد نمایند و
و بگذارند تا آنکه خود بخود ساقط گردد ضماد جهت وجع ورک مجرب است ص حرف دردی
سکبینه بوره ارمنی سه پنج عاقرقرحا کوفته بیخته بر ورک ضماد نمایند ضماد که عرق النسا را نافع
کند ص خردل سرگین کبوتر مساوی نرم بکوبند و لعاب انجیر با شیر انجیر سرشته ضماد کنند یا سرشته
کنند و چند روز بگذارند تا ماده پاک گردد ضماد مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت وجع مفاصل
و عرق النسا و وجع ورک بارد ص لیشکل زرنیخ سرخ یک دانگ را که چند روز او را در آنه خامه خیسانیده
باشند با روغن سداب و زیتون حل کنند و اگر روغن مذکور موجود نباشد بدل آن روغن
بید انجیر کنند و قدری آب سرکه بجوشانند که چون مرهم شود بعد از آن به موضع وجع ضماد کنند و
برگهای بید انجیر بروغن مذکور آلوده بر بندند و صبح بحمام رفته بشویند ضماد دیگر جهت وجع مفاصل
بارد ص سورنجان سه سیر ثنیات ایشان روغن بابونه یا روغن گل سرکه با ... خیرا

نموده ضماد نمایند ضماد جهت ثآلیل مجرب است و از بیخ بر کند ص زرنیخ زرد و سوده آهک آب
نرسیده گوشت مویز کوبیده ضماد کنند و سه روز متصل بگذارند تا از بیخ بردارد و اگر بقیه مانده باشد
دیگر باره همین ضماد کنند و نمادان آهک و استخار همین عمل کنند ضماد جهت جرب از شرح حکیم علی
ص زنگار یکدرم حنا ده درم اقاقیه هر دو را سائیده بروغن کتان خمیر کرده بر سر و دست و هر دو
پا بر صاحب جرب خضاب کرده بخوابد صبح بشویند و یک و دو بار شود ضماد دیگر جهت جرب طب
ص سعتر بادام تلخ سنبل هر دو اشنه هر یک سه درم کنجد ده درم بسرکه و روغن گل ضماد کنند
ضماد جهت خنازیر که بی حرارت بود و برای سلعه بغایت مجرب است ص کبیکج سه درم مقل
چهار درم حلتیت اشق از هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون از هر یک هفت درم قنه ده درم
همه را بسرکه حل کرده ضماد کنند ضماد و تلیین و تحلیل ماده خون و جذب خون و تسخین موضع
باعتدال کند ص زنگار دو درم حلبه سه درم ترمس تلخ خاکستر چوب انگور هر یک پنج درم
زرد و از سرگین گاو خشک هر یک ده درم زفت بیست درم کوفته بیخته نگاه دارند و بموم روغن
از پیه مرغ ساخته باشند و اگر مزاج احتمال کند از پیه شیر یا پیه خرس ساخته باشند آمیخته بر موضع
خنازیر بپوشند ضماد جهت قوبا و بهق ابیض ص سهاگه تیلیه صندل سفید مساوی در عرق لیمو
حل نموده مکرر ضماد نمایند ضماد اسحاق گوید که این را آزموده ایم خنازیر را منفعت دارد
ص نفت یکجزو با آتش نرم بگدازند و یکجزو نیم گلم سوخته با وی آمیزند تا باهم آمیخته شود ضماد کنند
ضماد برای قوبا از بیاض حکیم مرحوم ص کته پاپڑیا ازو سهاگه تیلیه گندهک چهاپچه مساوی
کوفته سائیده حل نموده مکرر ضماد نمایند ضماد برای داء الثعلب ص موی زبر سرخ
سوخته [illegible] بروغن زیتون سرشته اول به پیاز و اشنان
یا به پیاز غسل موضع را مکرر مالیده بعد بپوشند دوا مذکور بمالند ضماد
برای داء الثعلب داء الحیه مجرب صاحب تحفه ص کندش شیطرج هر یک جزوی
زرنیخ دو جزو بروغن زیتون [illegible] ضماد جهت دمل ص سبوس ساکه چهار درم تخم کتان

حلبه یکدرم موم سفید بیست درم روغن یاسمین ضماد کنند ضماد که بسعفه مزمنه نافع است
ص نمک سوخته زاج سوخته دردی زیت بازورد و چوب زراوند مرداسنگ همه را ساییده
ضماد کنند ضماد دیگر جهت سعفه که بر روی اطفال باشد ص کافور طباشیر گلنار زرد چوبه هریک
یکدرم گل سرخ دو درم موم سفید دو نیم درم سفیداب ارزیز سه درم روغن گل ده درم موم
در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن آمیخته ضماد کنند ضماد سلعه و جمیع جراحات را نافع
بود ص لادن بارزد مقل اشق مومیائی خانگی عسل علک البطم مساوی و مرهم بسته ضماد
کنند ضماد که سلعه را منفجر سازد و مغنی از حدید است ص بگیرند گندم یک کف کبریت و فلفل یک
باقه هر دو را در شیر تین خوب مهرا بپزند که مثل حلوا شود ضماد کنند و اگر اشکافند قدری اشق
و قدری توبال مس سحوق بیفزایند بامر الله بسهولت شگافته شود و از معالجات القراطی ضماد
سنا جهت جرب بی حکه مجرب است ص سنای مکی هلیله زرد مرداسنگ سفیده قلعی با سرکه
و روغن گل و روغن بنفشه آمیخته بسرشند ضماد که در درم سکنجبین جمع کنند ص تخم حنظل
و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران
که موم مصفی در آن گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند ضماد جهت جرب مجرب است
زایل می کند ص گندهک آمله سار نیلا تهوته کمیله مرداسنگ از هر یک یک توله
ساییده سه حصه نمایند یک حصه در روغن زرد که بقدر سه چهار دام باشد آمیخته بر بدن بمالند
و سه چهار گهری در آفتاب نشینند بعد از آن حنا و آرد نخود بر بدن مالیده غسل نمایند
زیاده خواهد بود نفع زیاده خواهد کرد و لیکن آنکه محرور المزاج در فصل زمستان بکار برد یا بلا فصل
گرمی با دویه دیگر نماید ضماد منفجر که ماده پخته را سوراخ کند زمانی که صاحب علت از شگافتن
بترسد ص عسل بلادر زفت تر مساوی هر دو را در ظرفی کنند و بر آتش نهند تا یکسان شود
پس بکار بندند و دبیر صبر کنند و اگر دانه تمر هندی کوفته را در شیر پخته ضماد نمایند همین کار کند
و بعضی دانه تمر هندی که پنج مثقال باشد بسایند و سیم چراغ نیم مثقال در آب گرم می کنند

و باهم می آمیزند و نیمگرم استعمال نمایند ضماد که دبیله و ورم بگشاید ص بوره ارمنی نمک
حاشا سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک یکجزو خمیر نان سه جزو باهم سرشته ببندند ضماد که [illegible]
پر نافعست و قوی الاثر ص پیه بط پیه ماکیان پیه مرغابی پیه گاو موم زرد همه را به روغن بگدازند
و [illegible] یک شبانروز و بیش از شبی دو [illegible] بتنقیه و تحلیل طبیخ خطمی با آب [illegible] نیمگرم
لازم دانند و هرگاه حرارت و سختی در ورم پیدا آید محللات ببندند ضماد که در انضاج دمامل
از ادویه قویه است حتی که ماده خنازیر و صلابات را تحلیل کند حکیم علی میگوید که بهمین ضماد
ماالک اکثر اعمال ما است در این باب ص بگیرند برگ خطمی و بکوبند و در گلاب بپزند تا مثل
خمیر شود پس مرهم اشق و مرهم داخلیون با میزند و بر ورم نهند و عجائبات مشاهده کنند ضماد
جهت انضاج و انفجار مفید است ص حلبه تخم کتان هریک نیم درم تخم مرو کوفته اسبغول
درست روغن گاو هریک اوقیه و نصف خمیر ترش دو اوقیه شیر انجیر سه اوقیه همه را و شیر
بپزند و ببندند ضماد جهت تحلیل اغشیه ص کبریت سرگین گاو حلبه هریک یکجزو کوفته
بیخته با آب گرم بسرشند و ضماد نمایند ضماد و اندرین باب بلیغ النفع است ص زرنیخ زرد
جوز القلقل هریک یکجزو [illegible] نیم جزو سحق کنند با آب گشنیز ضماد نمایند ضماد جهت ضربه
و سقطه ص سماق گل ارمنی خطمی ماش صبر هریک ده درهم [illegible] نشاسته [illegible]
دقاق کندر ساک زعفران هریک پنج درم کوفته بیخته با آب برگ فنجنگشت سرشته ضماد
نمایند ضماد دیگر از برای [illegible] و ضربه مفید ص ماش بیست درم لادن ده درم
زعفران سه درم گل ارمنی دو درم با آب برگ مورد و عرق گل و آب برگ گز و سرشته
ضماد کنند ضماد برای این کار بسیار مفید است ص سماق گل ارمنی هریک ده درم صبر [illegible]
یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب سرشته ضماد کنند ضماد برای ضربه و سقطه که [illegible] درآمده ص
زردچوب [illegible] شش ماشه سماق بغدادی پنج ماشه کوفته بیخته در روغن کنجد آمیخته نیمگرم
ضماد کنند وگاهی صبر [illegible] تیز اضافه نمایند [illegible] ضماد [illegible] که با عضا [illegible] رسیده باشد

ص سپیده آمله زردچوب تخم پنوار مالم صبر صابون خشت بابرگرفته در آب سائیده و در
در روغن کنجد آمیخته نیم گرم نموده ضماد نمایند این هر دو نسخه منقول است از بیاض حکیم مرحوم
ضماد ذئب و در کند و تحلیل ورق النسار مفید است ص روغن ... ده رطل روغن
سوسن یکرطل و نیم موم روغن ... هر یک یکرطل ... فلفل ... و خیر هر یک سه اوقیه قند ... تخم
دقاق کنند ... البطم هر یک یک اوقیه ضماد جهت انجمار ... که ورم پستان ... است و هم ... ترا ... سازد ص ... تخم ... بابونه ... ال
هر یک یک جزو کوکل ... سیاه و ... همه اجزا ادویه را کوفته با ... نیم
نموده نیم گرم ببندند ضماد آثار ضربه و آثار سیاهی دور کند ص دقیق کرسنه دقیق نخود ...
بزرگ برابر بعد از آن شکر طبرزد زرنیخ سرخ فلفل از هر واحد قدری قلیل همه را با یک
سائیده در ... که در آن فلفل چوشانیده باشند و لعاب ... حل نموده بر آثار ... ضماد
نمایند در مدت قلیل زایل کند درین باب مجرب است ضماد برای ... مجرب است
ص آرد ... آرد جو آرد ... آرد عدس کیرد برابر ... کرده ضماد نمایند
ضماد برای سرطان مجرب است ص عدس پوست انار ... گرفته با ... سحق
نموده استعمال کند و اگر سرطان مثل حلقه و بالای سرطان ... بیخ نباید گذاشت
بی این نفع نمی بخشد ضماد که رنگ را حسین کند ص ... دقیق باقلا ... نشاسته
بادام مقشر بدانه مقشر تخم خربوزه تخم خیارین زبد البحر طین کرد سفید و ... همه اجزا کوفته
بیخته در شیر تازه آمیخته و قدری عسل نیز داخل نموده شب بر روی طلا نمایند ...
که غار و غیر آن برآرد ص بیخ نی زرد ... کوبیده بعسل سرشته ضماد کنند ...
و ورم کردن لسع افاعی ... کند ص ... حب النیل ...
هر یک برابر جدا جدا کوفته بشراب سرشته ضماد کنند و همچنین ...
و ... نفع بخشد و گوشت ... روغن ...

دار ضماد شقوسره دو دو غاید ص آرد باقلا تازه و انار ترش پوست بیضه مرغ بالسویه سوای
بیضه همه بپزند و پوست بیضه سائیده بدان سرشته ضماد نمایند ضماد که سلعه را از بیخ برکند ص
ساجی چوبه سفید و ریخال گنجشک همه را کوفته بصابون قدر کفایه کرده بر بیخ رسولی بمالند
و بالایش چهار داغ کنند هر گاه ماده رسولی دفع شود موضع را بروغن گاو چرب کنند و بالای آن
برگ سنبل خورد و نرم به بندند ضماد دیگر اندرین باب نافع ص صابون ساجی چوبه نوشادر
شنگرف همه برابر سائیده باروغن کنجد خمیر کرده موضع رسولی را کلاک زده طلا کنند هر گاه شگافته
شود اصلاح زخم آن بمرهم سیاه کنند ضماد دیگر درین باب سفیداست ص افیون سم الفار
نیله تهوتهه دو دو چهیر کوفته بیخته در آب حل کرده بر رسولی بمالند ضماد مختصر درین باب بسیار
مفیداست ص چوک نیله تهوتهه سجی نوشادر بروغن کنجد بمالند باب الطلاء الطلا
برای صداع بارد مع ماده منقول از خط عم مرحوم ص مر جند بیدستر فرفیون از هر یک یکجزو
افیون ربع جزو کوفته بیخته بآب سداب بشکل نخود خیسانیده حب بندند و خشک سازند
و بآب و روغن زنبق یا روغن قسط طلا نمایند طلاء نافع برای شقیقه مزمن ص فرفیون
یکمثقال جاوشیر یکدرم جند بیدستر سه درم همه در خل سائیده طلا نمایند طلاء نافع است
شقیقه بارد ص خردل یک جزو شونیز دو جزو بکوبند و باخل و آب ممزوج نموده بکار
برند طلاء نافع صداع حار ص صندل سفید و سرخ گل نیلوفر از هر یک سه درم زعفران
یکدرم اقاقیا گل سرخ تخم کاهو هر کدام دو درم بیخ لفاح یکمثقال افیون نیم درم بکوبند و با گلاب
و آب بید طلا سازند طلاء نافع برای صداع ضربانی ص انزروت یکجزو صندل سفید
چهار جزو افیون ثلث جزو با آب کاهو مخلوط کرده طلا نمایند و اگر درد در نهایت شدت
باشد وزن انزروت درین ترکیب زیاده کنند و بعد از طلاء پارچه سربی بر موضع گذاشته
مضبوط بیندند تا منع جریان سیلان و انصباب مواد نمایند طلاء بجهت صداع بارد ص
کبریت زرد یک جزو بوره ارمنی دو جزو در آب سحق کرده بر جبهه بمالند طلاء مجرب سعل

در صداع صینی ص تخم کوکنار پوست خشخاش افیون بزر البنج برگ قنب کوفته بیخته
بآب برگ لفاح سرشته طلا نمایند طلاء نافع صداع بخاری تالیف مسیحی ص عفص گلنار
سک قاقیا افیون هر یک یکجزو کوفته بیخته در سرکه سرشته بر جبهه و صدغین طلا نمایند طلاء
مجرب بجهت باشرا استعمل حاجی حسین منقول از خط علوی خان مرحوم ص خون خر
سنگ جراب گل همیشه بهار کافور قیصوری درهم سرشته طلا نمایند طلاء هندی جهت خنازیر
صاحب بقای مجرب نوشته ص سیماب بچهناک هر یک جزوی هیچ چهار جزو خاکستر تخم
دهتوره سیاه هشت جزو اول پاره را با زهر کهرل کنند بعد از ان هیچ و خاکستر مذکور داخل
کرده باز کهرل نمایند بعد از ان در شیره برگ آگ خوب کهرل نموده طلا سکیده باشند طلاء
دیگر مجرب نافع است ص عاقرقرحا سورنج باریک کوفته به سرکه کهنه و آب پودینه طلا نمایند
طلاء دیگر که مجرب نافع است ص [illegible] هر دو را در آب پودینه حل کرده طلا نمایند طلاء
برای فالج و لقوه منقول از قرابادین کبیر حکیم مرحوم ص سورنجان بوزیدان قسط تلخ زنجبیل
زرنباد جوز بوا قرنفل ترکی عود هندی عود صلیب عاقرقرحا همه را بکوبند [illegible]
سوده داخل نموده بر فقرات ظهر و محل فالج طلا نمایند طلاء که ورم چشم را بنشاند و دفع [illegible]
کند ص صبر شیاف ابیض [illegible] مکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
ساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلاء که [illegible] مژگان کند مجرب
است ص استخوان خرما سوخته سنبل الطیب [illegible] سوخته فلفل از هر یک
یکجزو [illegible] سه جزو قلمی سوخته [illegible] جزو زعفران نیم جزو طلا نمایند طلاء
جهت شعیره مجرب است ص [illegible] نوشادر [illegible] جمله را بکوبند و بحل
[illegible] چشم [illegible] اقاقیا [illegible]
بآب عنب الثعلب [illegible] طلا نمایند [illegible]
[illegible] چشم [illegible] طلاء نافع

اجفان ص شب یمانی یک جزو سنج نیم جزو کوفته بیخته در روغن حل کرده بر بن مژگان طلا نمایند
طلاء که اثر کبودی را که از ضربه بر چشم بهم رسیده باشد زائل کند ص کزیره فوتنج حجر فلفل زرنیخ
جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند حجر فلفل عبارتست از سنگی که در بطیخ فلفل یافت میشود طلاء
که چون در روی اطفال بسیار نافعست ورم بنشاند و درد ساکن کند ص افیون کات پپلی
سنبل یک جزوی شب یمانی چهار جزو لیموی کاغذی هشت جزو شب بریان کرده
با دیگر ادویه کوفته در ظرف آهنی انداخته با آب لیمو بر آتش نرم گذاشته بدسته آهنی آهسته آهسته
بسایند تا خوب یکدست و نرم شود طلاء برای درد چشم مجرب عم مرحوم ص لوده آملہ پوست
کاه بریان نموده با آب سرد سائیده برون چشم طلا کنند اما باید که در چشم نرود طلاء برای درد
چشم که از ضربه بهم رسیده از بیاض عم مرحوم ص آرد مونگ زرد چوب رسوت مامیران چینی
با آب سائیده گرم بچشم طلا نمایند طلاء بینی طلاء که ورم پس گوش را نافعست
ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران همه برابر بگلاب طلا نمایند طلاء جهت
تبخیر که بینی و دهن پیدا شود ص کافور زعفران هر یک نیم درم گل مختوم یکدرم گل ارمنی
دو درم بگلاب و سرکه انگوری طلا کنند طلاء روغن گل و سرکه انگوری نیز مفید است
و صندل تنها کافی است طلاء رفع الف راسو مجرب ص بن زعفران
مرداسنگ گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته با آب طرفا سرشته بهیئت بینی ساخته
پیسه کرده در پارچه پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا نمایند طلاء جهت
رعاف ص آرد جو گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید از هر یک
یک درم کافور دانگی بگلاب تر ساخته بپیشانی طلا نمایند طلاء که همین نافعست و از ص
اقاقیا نشاسته گل ارمنی گلنار بسادی کوفته بیخته با آب برگ خرفه طلا نمایند طلاء
که همین نافعست منقول از بیاض عم مرحوم ص نشاسته صندل سرخ گل ارمنی با آب کاهو
سائیده بپیشانی طلا نمایند طلاء دیگر رعاف بند کند ص صندل سرخ تخم کاهو آب گشنیز

خرفہ آب خیار کافور شاہترہ گیرد مساوی گرفتہ طلا نمایند طلا، دیگر ہمین نفع دارد از قرابادین
عم مرحوم آرد جو گیرد گل ملتانی آملہ ہر یک سہ ماشہ نشاستہ صندل سرخ گچ کہنہ گل ارمنی ہر یک
نیم تولہ کافور افیون ہر یک یکماشہ با سرکہ و گلاب یا آب بکمن یا آب کشنیز تر سرشتہ بر پیشانی و تمام
سر طلا نمایند طلا، دیگر جہت رعاف منقول از قرابادین عم مغفور ص عدس مقشر صندل
سفید خطمی ہا یکماشہ گچ واندک کافور با آب مورد بر یافوخ و پیشانی طلا نمایند طلا، برای قروح انف
ص مازو پوست ہلیلہ زرد با چربی مرغ و روغن گل طلا نمایند طلا، استرخاء لہات و سقوط
آن کہ از رطوبت و سوء بود ص ماش مطحون گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا کثیرا کوفتہ سفیدہ بیضہ مرغ
خمیر نمودہ بر یافوخ حلق کردہ طلا نمایند طلا، کہ بادہ ذات الریہ نافع دہد ص ول موم روغن بنفشہ بادام
بمالند پس پیہ مرغ و لعاب تخم خطمی اضافہ کنند و بتدریج بابونہ و خطمی بیخ خبازی بستانی زیادہ کنند
بہ عمل آرند طلا، سرفہ را کہ از اماس حلق باشد سود دارد ص سنبل ہیدام ریوند چینی یکدرم صندل
سرخ صندل سفید بابونہ اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث برگ نیلوفر ہر یک دو درم گل سرخ
چہار درم گل بنفشہ گل خطمی آرد جو لک ہفت درم کوفتہ بیختہ با آب کاسنی و سپیدہ طلا نمایند طلا،
قیروطی سوزش سینہ با تپ بود یا بی تپ بود دور کند ص موم سفید مغسول بروغن گل
بگدازند پس آب خیار و آب کدو آب برگ خرفہ جملہ برابر بقدر حاجت دران آمیختہ حرکت
مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچہ بدان تر کردہ و بر یخ سرد کردہ استعمال نمایند طلا،
کہ جہت درد و کوفتگی کہ در ضربہ و سقطہ بر سینہ یا بر ہر عضو رسد سود دارد ص مغاث ماش
گل سفید ہر یک دہ درم اقاقیا صبر ہر یک سہ درم با آب برگ مورد سرشتہ طلا کنند طلا،
کہ نفث الدم را نافع است ص اقاقیا ہوقسطیداس نزد اکثر طرسوس و نزد بعضی لحیۃ التیس آ
کندر بارزد گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جملہ برابر کوفتہ بیختہ اقراص سازند وقت حاجت
بر سینہ و معدہ و ناف طلا کنند و این طلا نزف الدم را کہ از مثانہ و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد
و ہرگاہ بہ عانہ و قبل طلا کردہ شود حقنہ و قبل نیز کنند و ہمچنین ہر عضو کہ ازو نزف باشد بر ہمان عضو طلا نمایند

طلاء که ورم ثدی را تحلیل کند ص عدس مقشر باقلی جو کرسنه کشنیز با روغن
حنا طلا کنند طلاء که آماس پستان را سود دارد ص نان گندم خشک کرده
کوفته آرد جو آرد باقلا آرد حلبه خطمی هریک جزوی زعفران نصف جزو کوفته بیخته بزرده تخم مرغ سرشته
طلا کنند طلاء که پستان را نگذارد که بزرگ شود ص کندر در بیخ سوخته آرد جو کوفته بیخته بسرکه
سرشته در سر ماه طلا کنند طلاء که معین ببالیدن و برآمدن پستان است ص سعد کوفته
اسکند بالسویه باریک سائیده طلا نمایند طلاء دیگر ص بیخ پیپل بیخ کوفه اسکند بالسویه باریک
سوده با مسکه گاو طلا نمایند طلاء که پستان را محکم کند ص برگ انار و گل و پوست انار هر قدر
که باشد بسیار باریک سائیده شبانروز در آب مقداری که بالای ادویه بایستد خیسانیده روز دیگر
چند جوش دهند بعد از آن صافی نموده چهارم حصه آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی
گردد و روغن بماند پس در ظرف سجاج نگاه دارند و قدری بر پستان مالیده باشند سریع الاثر است
طلاء ورم کهنه معده را سود دارد ص موم سه درم سنبل مصطگی سیاه هریک پنجدرم مقل تخم کرفس
هریک ده درم روغن ناردین پانزده درم صمغ را در آب حل کنند و با موم روغن سرشته طلا
کنند طلاء دیگر خلفه را که در معده افتد نفعد ص صندل سفید گل سرخ سک کافور بگلاب
طلا کنند و بالای آن پارچه بگلاب سرد کرده ببندند و چون گرم شود اعاده کنند طلاء که زخم
و آسیب معده را نافع است ص سیب شیرین در خرقه پیچیده بزیر آتش نرم دفن کنند تا پخته
شود پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هریک پنجدرم مصطگی
جوز السرو صبر هریک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم
زعفران یکدرم کافور نیم درم زیاده کنند طلاء که آسیب معده و جگر و اعضاء دیگر را سود دارد
ص ماش لادن گل ارمنی هریک ده درم صبر سک زعفران هریک سه درم بگلاب یا آب
مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن نرگس آمیزند طلاء که قی و
هیضه را نافع است ص رامک سک گردماق هریک جزوی با آب برگ مورد بر معده

طلا نمایند طلا که همین عمل دارد ص اقاقیا سعد مرکی جوز السرو گل سرخ آمله گل ارمنی
بلوط کاورس پنج عدس گلنار بذر البنج صندل بآب سورد یا آب به بر شکم طلا کنند طلا
که فی الحال باز دارد و شکم به بندد ص گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل
سرخ و سفید عدس برگ سورد هر یک سه درم طباشیر دو درم بآب به بر شکم و معده و پشت طلا
نمایند طلا برای ضعف معده و وجع فواد ص دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر تشنگی زرنباد
بگلاب ساییده روغن مصطکی داخل نموده بر فم معده طلا نمایند طلا برای تقویت
فم معده و درد معده گرم نافع است منقول از بیاض عم مرحوم ص پوست بیرون پسته
زرد و صندل از هر یک سه ماشه عود کندر مصطکی طباشیر روغن گل یک توله گلاب
قدر حاجت کوفته بیخته با روغن گل و گلاب سرشته بر فم معده طلا نمایند طلا از شفائی
جهت استسقاء لحمی ص ورسنه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی سرگین گاو کهنه بسرکه
طلا کنند طلا که ورم گرم جگر را نافع است ص بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم
گل سرخ چهار درم صندل سفید و سرخ بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر
هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یک درم سنبل نیم درم کوفته بیخته بگلاب و آب
کاسنی طلا نمایند طلا ورم نرم را که بعد از بیماری های دراز که در روی و چشم و پای پیدا شود
زائل کند ص اقاقیا شیاف مامیثا مرکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بآب کدو
آب عنب الثعلب طلا کنند طلا از بیاض حکیم مرحوم برای فائده مذکور ص عفص یا
نمک سنگ بوره ارمنی اگر ترکی زرنباد حاشا صبر سقوطری سرگین گاو سرکه و گلاب بر پشت
دست طلا نمایند طلا آماس طپش جگر انشاند و درد ساکن کند ص گل بنفشه گل
خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک پنج درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث شیاف مامیثا
از هر یک سه درم لک اسارون ریوند چینی از هر یک دو درم مصطکی نیم درم زعفران
دو دانگ سوده بیخته بآب کاسنی و گلاب طلا کنند طلا جهت درد اعضا که از ہوا

بهم رسد ص زنجبیل یکمثقال فلفل دو مثقال قاقله بوشا و هر یک سه مثقال حلبه پنج مثقال
سورنجان یازده مثقال با موم پنج مثقال و روغن گردگان بیست مثقال آمیخته طلا نمایند
طلا که بواسیر را تباه کند و از بیخ بر افگند ص بگیرند بوره لونه که قسمی از بورق است سه درم
زرنیخ دو درم سم الفار یکدرم و نیم زنگار یکدرم نرم کوفته پاره پیه مرغ را بگدازند و قدری از آن
آمیخته طلا کنند و اگر علت ضعیف بود سه روز نهند هر روز دو بار و اگر قوی باشد پنج روز بعمل
آرند تا علت تباه شود پس مرهمی سازند از پیاز سرخ در روغن گاو و بر علت هر روز نهند تا یکهفته
و در ین مدت بدان جایگاه آب نرسد تا وقتی که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مرهمی
کنند از انزروت و دم الاخوین و سفیده بیضه مرغ تا گوشت بر آید طلا جهت تسکین وجع
بواسیر مجرب و بی نظیر است ص دردو . دام شیره برگ پنبه نرمه که آبی آب شیره کشیده
باشند نیمدام زرد چوب خاردار را بسایند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ
بیت الخلا موضع را شسته و آب خشک کرده دوا مذکور را طلا نمایند طلا
برای جالق و ضعف باه ص پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ کنیر سرخ از هر یک یکدام
جوزبگید و افیون مصری نیمدام اول هر دو پوست را کوفته بیخته و همه را همراه پیه گوه که بلفارسی
سوسمار گویند پنجدرم یکروز کهرل کنند بعد از آن رس برگ دهتوره انداخته تا دو گهری کهرل
کنند پس مثل کنار گولی بسته یک حب در شراب دو آتشه حل کرده سوای حشفه طلا نمایند
تا چهارده روز و باید که گوه کلان باشد که آن را شاه گوه میگویند طلا جالق ص چربی شیر
پنجدام چربی خوک جنگل پنجدام بیربهوتی یکدام جوزبوا یکدام قرنفل بسباسه زعفران ناگکیسر
اجواین خراسانی سر کشمیری نهر اهینک سهاگه کافور بهیمسینی چرک گوش آدمی شنگرف
بیخ کنیر سفید هر یک دودام خراطین خشک زهر بچناک گهونگچی سفید عاقرقرحا آتش بیگان
دارچینی هر یک یکدرم کشته نرگس عدد مغز غوک جنگلی چهار عدد مغز گنجشک خانگی شش عدد
مغز و چربی ساندهه دو عدد و مغز و چربی نیوله دو عدد همه را کوفته تا دوازده پاس کهرل نمایند

امتحان آن است که یک کپله پخته شبی از دست نرم نمایند و دوا مذکور بران طلا نموده
نگاه دارند روز دیگر اگر آن کپله سخت باشد علامت تیار شدن دوا است والا باز چهار یا
پنج روز دیگر عمل نمایند طلا مجرب از حکیم محمد عابد ص زیبق دو دام سهاگه نیم دام افیون یکدام بچهناگ
نیم درم قسط شیرین نیم دام قسط تلخ بیربهوٹی یکدام جند بیدستر یکدام روغن کنجد سیاه پاو سیر خام
عرق برگ چنبیلی نیم آثار شراب دو آتشه پاو آثار اول عرق برگ چنبیلی و شراب و روغن یکجا
داده بجوشانند تا عرق و شراب فانی گردد و روغن ماند بعد ازان دواها کوفته در روغن مذکور
داخل کرده بسوزانند بعده صاف نموده در شیشه نگاه دارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالای
آن برگ تنبول بندند تا هفته دو هفته بعمل آرند در تقویت باه مجرب است طلا
که ابتدای وجع و ورم خصیه را نافع است ص کاکنج کوکنار آرد جو آرد عدس همه مساوی
باز رده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند طلا که خصیه فربه شده را لاغر گرداند ص سنگ
کار و تیز کن و سنگ آسیا باب کشنیز تازه بهم بسایند و طلا کنند طلا که خارش زهار و خصیه را
نافع است ص صبر سقوطری نوشادر از هر یک چهار دانگ بسایند یکدرم شیاف ماميثا
اقاقیا هر یک سه درم سوده و بیخته بگلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر گل سرخ و صندل هم
از هر یک نیم درم اضافه نمایند در رفع خارش قضیب و خصیه و مقعد اقوی خواهد بود
طلا بجهت کجی قضیب استحکام اعصاب آن و برای تقویت باه مفید است ص
افیون مصری یکدرم جوز بوا یک مثقال دارچینی یک مثقال و ربع عاقرقرحا یک مثقال
نیم پیاز نرگس دو نیم مثقال پوست خربزه سفید پنج مثقال کوفته و بیخته چهار ساعت بخور
بشراب معطر سحق کنند و قرص ها ساخته خشک کنند بوقت حاجت بشراب سائیده طلا کنند
طلا بجهت روده که در خصیه فرود آمده باشد و بدان سبب بادی و ورم هم رسد ص پوست
خشک نار یک سائیده در آب افیون محلول سرشته و پارچه بدان آغشته کنند و رد
عفص سائیده بر وی پاشند بر خصیه بگذارند و تا یک پاس در آفتاب بگذارند پس تمام شب بانند

گذاشته باشند صباح آنرا آهسته جدا سازند و دیگر طلا کنند تا کرده تمامه بالا رود و از بیاض عموم آ
طلا جهت باریکی عقب ذکر مخلوق ص جز بوالبباسه شب هر یک چهار ماشه چربک گوش
چربی خصیه خرنیم پاو همه را در شراب دو آتشه لبابند چنانچه یک سیر شراب جذب شود بکار برند
طلا از قاضی درویش محمد در تجربه والد ماجد در آمده ص بیربهوٹی کھونگچی سفید زر
بیخ جنیهه بیخ کنگهی بیخ کتاکی بیخ اونٹ کٹاره بیخ ارنڈ پیه شیر سوس پیه کیهوا پیه خوک از
پنجدام شیرک کلان سه عدد سانده شش عدد زلو صحرائی چهار عدد جولاهه کا آنرا ابیرک گوشه
یکدام ناگپهنی بیخ انار مار سیاه شش انگشت از جانب سر دور کرده هشت انگشت بگیرند اول
ناگپهنی در آب صاف بشویند و در سایه خشک نمایند و بیخ ها را جوکوب نموده در روغن گاو
همه را انداخته قدری در دست بمالند که خوب تر گردد بعد از ان یک سبوی کلان که در روغن
یا سیاه مستعمل شده باشد از سه پارچه گزی گل حکمت کرده خشک سازند و در زیر آن سه جا سوراخ
نمایند و دران سوراخ ها سیخ ها بانس بگذارند و بعد از ان مارها پاره پاره کرده و چیتیر
باشیرک و سانده و دیگر اجزا با ناگپهنی و بیخ ها آمیخته یکجا نموده در سبوی مذکور اندازند و قدر
انگشت سبوی خالی دارند و بالای آن سرپوش گلی نهاده خوب بند سازند و باز گل حکمت
نمایند و بعد از ان بآتش پاچک دستی بطریق پتال جنتر روغن بگیرند انشاء الله تعالی نفع تمام
نمایان خواهد شد طلا که در تقویت عدیل ندارد و دفع عنینه کند ص پیاز نرگس پیاز عنصل
قند هر یک نیم بند و دو بیست و هشت مثقال روغن زیتون و قدری آب بجوشانند تا همه آب
و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده عنبر نیم مثقال زهره کنجشک تخم انجره عاقرقرحا
خردل سرخ هر یک یک مثقال اضافه کرده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین طلا نمایند و اگر موسیاه
و امثال آن و زهره مرغ و مانند اضافه کنند باعث تقویت آن شود طلا چون زن
در فرج کرده همبستر غیبت نماید مرد فریفته آن زن گردد ص تلخه ماهی روهو فلفل دراز یکجا
کرده با روغن گاو طلا نمایند طلا ممسک مجرب ص بر پیشانی ضفدع که قزوینی

میباشد مانند پستان کوچک نزدیک ابرو باید که ضفدع کلان را گرفته آن موضع را اقشر دستی
کرده و تراو داده را با چکیده مستی فیل در باد آشته به او البیاض طلا کنند بعد از خشکی به مغوب تربکی
نمایند طلاء که افراط حیض را باز دارد ص بلوط طباشیر هر یک یکدرم اقاقیا گلنار صندلین هر یک
سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک پنجدرم کوفته بیخته با آب بر تر ساخته
بر جانب پشت طلا نمایند طلاء که زود انزال منی زن کند ص بکار کافور هر یک جزوی
عسل شش جزو باهم ساییده بقدر نخود و سه حب بندند و بجز شستغه بذکر طلا کنند در دو ساعت زود انزال
منی زن شود طلاء دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد ص سعد سائله زاک مقدار شد هر یک
مساوی کوفته بیخته سعد را قدری بر آتش گرم کرده باهم ممزوج سازند و نگاه دارند لیکن پیش از
دخول بقدر یکنیم سرخ در فرج بمالند طلاء منی زنان را که بی اختیار روان باشد باز دارد ص
صندل سفید و سرخ گل سرخ برگ نیلوفر و بنفشه گل خیری آرد جو تخم فنگشت گرفته کوفته بیخته بگلاب
طلا نمایند طلاء بجهت عنین و از کار رفته بسیار مجرب است ص مستی که عنب سر ساخته
میباشد بوزن یک نخود قرنفل سه عدد با آب برگ پان صلایه نموده طلا کنند طلاء که ورم
حار حصیه را نافع باشد ص بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا بوش و هندی از هر یک
هفت درم صندلین از هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلاء که دافع سستی
عنین باشد ص حب بلسان جاوشیر سنبل باد آورد مساوی کوفته بیخته با زهره گاو قضیب
طلا کنند و بگذارند تا خشک شود پس مجامعت کنند زود آبستن شود طلاء دیگر ص
سنبوز را خشک کرده بکوبند و با زهره گاو بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلاء مقوی
باه ص شحم شیر پیل گوش خراطین پوست بیخ کبیر سفید روغن ماده گاو طلاء مقوی باه ص
شحم خوک وحشی شحم سانده از هر یک نیم دام مسک شش چهار دام زنبیل هر یک دام شحم شیر را به
سهم ادویه را داخل نمایند از چوب ڈہاک که در فلوس خیسانیده باشند بیست و شش روز
کہرل نموده مقدار نخود بر قضیب بمالند از شش جماع تا مدت استعمال دوا پرهیز نمایند

طلاء برای تعظیم ذکر ص ضفدع خشک کلان بمشابه باشد که بعد خشک شدن یاو آثار بجایش
مغز غیر یاو آثار چونک خشک پاو آثار خراطین خشک پاو آثار همه را نرم کوفته در شیشه
گل حکمت انداخته چوه بکشند و بکار برند طلاء برای جالق و درازی وسطبری قضیب سکر
شیطرج سرسه ماشه و استخوان ماهی سوخته زاک سرخ شنگرف از هر یک یکتوله خراطین هفت توله
افیون دو توله عود سک دو توله همه را ساییده سرمه سا نموده نگاهدارند روغن پنج توله بسانکه
هفت توله پیه شتر هفت توله تخم ترب تخم گندر از هر یک چهار توله قرنفل جنگلی هفت توله مرچ جنگلی
پنج توله این همه را بطریق چوه بکشند روغن را نگاه داشته اندامیخته استعمال نمایند از مجربات
حکیم محمد جعفر اکبرابادی است طلاء ممسک عجیب است ص ستی غوک کچله سمندر سوکه
کف دریا فلفل دراز پنج کنیر سفید کوفته بیخته طلا نمایند طلاء مقوی ص خراطین انگوزه کوهی
سفید پوست پنج کنیر سفید تخم دهتوره از هر یک پنجدام همه ادویه را چهار پاس در شراب
تر کرده در میان شیشه انداخته مثل چوه بچکانند و سوای حشفه طلا نمایند طلاء معروف
بیچی فراسین بکر ص سرطان قرنفل خراطین تازه فرفیون جند بیدستر الکلنکی از هر یک پنج ماشه همه را
باریک ساییده در پیاز نرگس که بیک سیادر ده باشد ریزه ریزه کرده در نیم آثار شیر گاو تر کنند
تا پنج گهری بعد ازان ادویه سحوق را با پیاز نرگس در کهرل حل نمایند تا که خشک شود پس پیاز سفید
پنج عدد داخل نموده حل کنند تا که خشک گردد پس شیر گاو تر چوان داخل کرده بسایند و برد
در غلافی نگاهدارند وقت حاجت بر برگ پان مالیده و قدری بر قضیب طلا ساخته بر بندند
تا بیست و یک روز پیش زنان نروند طلاء هندی بهشتی برای تقویت باه مفید است ص
بافته نازک سفت را با زرد چوب رنگ کرده در سایه خشک نموده با شیر زقوم که هندی تهوهر
گویند تر کنند و در سایه خشک نمایند پس با شیر بنه تر کرده بدستور خشک در سایه کرده
اول برگ پان پیچیده و بالای آن پارچه بسته بندند و پنج هفت تقویت تمام نماید و هرگاه احساس
سوزش شود و خارش ظاهر گردد فوراً دور کنند که موجب تقرّح نشود از بیاض حکیم مرحوم طلاء

مجرب ص فرفیون قسط از ہریک دو درم بسباسہ دار فلفل یک نیم درم جند بیدستر یک نیم درم
عاقرقرحا دو نیم درم سوم کافوری بندرم تخم جرجیر یک و نیم درم زرنیخ نیم او قیہ اول سوم را در روغن
مذکور حل کردہ ادویہ کوفتہ بیختہ در آن بیامیزند و بعد سحق بلیغ بعمل آرند مادون حشفہ طلا کردہ
باشند و بالایش برگ پان بپیچند طلا ما کہ جلق وغیرہ امراض باردہ قضیب را نفع دارد ص مثلہا
تیلیدو دو دام کھو نکچی سفید سفید چال گوکھرو پوست بیخ کنیر سفید بہوئی ہر یک یکدام و نیم شیر
جلی لا اتصال ہشت پاس کھرل نمایند و در سایہ خشک کردہ گولی بالقدر کنار دشتی بندند و بقدر
یکعود روغن کنند و بر قضیب طلا نمایند و بالایش برگ پان بپیچند از مجربات والد ماجد طلا مسمای
جالق ہرگاہ در نچپیس و لیس نقاہت باشد ص تیل کمار تیلیہ گندھک آنولسار سہاگہ تیلیہ سیماب عرق
خالص ہمہ ادویہ را سوای سیماب خوب باریک ساختہ مثل سرمہ نمودہ در روغن زرد بیامیزند
پس بعد سع بافتہ باریک را بادوا مذکور بلوث نمودہ و سیماب را در کھرل انداختہ از یکطرف پارچہ آتش
و بر سیماب بچکانند تا آنکہ تمام پارچہ سوختہ شود و انسان چہار پاس خوب کھرل زدہ در شیشی نگاہ دارند و قتیکہ خواہند
قدری بر قضیب بمالند و قدری برگ پان گرم بر ریسمان خام بپیچند و در زیر حشفہ را طلا نسد در ہفتہ سہ بار استعمال
نمایند بفضل الٰہی مطلب حاصل گردد طلا از حاوی کبیر ص بگیرند صدف پاک را در روغن
سداب یا روغن قثاء الحمار نرم کردہ و رق عاقرقرحا کوفتہ بران پاشیدہ و قدری
آرند طلا کہ بدالبقیل نافعست ص صبر اقاقیا عصارہ لحیۃ التیس شب کوفتہ بیختہ با سرکہ کہنہ
سرشتہ طلا کنند و بالای آن عصابہ بندند و دو لیتن از طرف عقب شروع نمایند طلا ممدہ
ص افیون جند بیدستر ہر یک یکجز و زعفران نیم جزو طلا برای وجع رکبہ از بیاض حکیم محمد
ص بگیرند حنظل دو صد درم و نیم آب بجوشانند تا آنکہ نصف بماند صاف نمودہ با روغن زیتون
بیست و پنج درم جوشانیدہ تا کہ نصف آن پنج آثار آب برود بعدہ صلیلنا سورنجان در آن انداختہ
بجوشانند تا کہ تمام آب برود و روغن بماند پس سورنجان و فلفل و خرا انسیر باید مثقال کوفتہ
داخل کنند و در محل وجع طلا نمایند طلا بانفرسنک ص ... ... صاف کردہ یکدرم

بپزد البنج بنجدرم روغن گاو درم همه را در طاس انداخته بدسته چوب نیم سه روز بسیار سحق نمایند
و هر روز طلا نمایند طلاء مجرب حکیم کمال الدین حسین نافع باتشک و جرب تر و خشک
حص قسط تلخ زراوند مدحرج ایرسا ورق وفلی سیماب مامیران چینی کندش بوره مردار سنگ
هر یک پنج مثقال همه غباری روغن گل بقدر کفایه همه را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن
آمیزند و شب بر بدن بمالند و صبح بحمام روند طلاء که بشره را پاک گرداند و بثوری که بر روی
پیدا شده باشد به برص جو مقشر نیمکوفته در پاتیله کنند و بریزند شیر تازه دوشیده دو رطل بر
بجوشانند چنانچه که شیر بماند و بیرون آرند و خشک کنند بعد از آن بگیرند زرد چوبه کتیرا از هر یک
سه درم و بکوبند با آن جو خشک کرده و بیزند بحریر و بسرشند به سفیده تخم مرغ و طلا نمایند
بر روی و بعد ده ساعت بشویند با آب نخاله طلاء بجهت برص حص مازریون بوره خربق
سیاه فلفل سیاه مساوی در سرکه بپزند پس مقداری نطرون و زرانیح برادهٔ آهن کف دریا
بسایند و در وی بیامیزند تا غلیظ شود پس موضع را بنطرون بشویند و این دارو با پر مرغ
بر آن موضع در آفتاب بکر طلا کنند و صبر نمایند تا آبله کند پس آب از آبله بیرون کنند و بگذارند
تا خشک شود پس دیگر باره طلا کنند و این طلاء قوی است در افعال خود طلاء که بالخاصیت
نفع کند موضع برص را بجون ماه سیاه دلک کنند پس عسل بلادر طلا نمایند و بگذارند تا
متقرح شود آنگاه تدارک قرحه نمایند حص که برص را ببرد شیطرج عاقرقرحا حضض خردل
شونیز گل شقایق زرنیخ زرد مرد قوسر هر یک باجزاء درم بکوبند و بحون بسرشند و طلا کنند
طلاء دیگر حص تخم ترب کندش مغز بادام تلخ شیطرج زرنیخ سرخ و زرد اسفند خربق
سیاه پوست بیخ کبر هر یک جزوی کوفته بیخته بشراب سرشته طلا کنند طلاء دیگر درین باب مجرب
است حص ذرارنج عسل بلادر نافسیا سرگین کبوتر تخم ترب شیطرج مازریون همه را کوفته
بیخته بسرکه سرشته طلا کنند طلاء دیگر مجرب محمد زکریا جهت برص حص شیطرج هندی
سنگ سرمه مازو سبز منقوب زاج سرخ زعفران خبث الحدید هشت شیار ورز در سرکه صلایه

کرده زبد البحر کوکرد سفید عاقرقرحا خردل سیاه قنبیل زهره براده نحاس حب النیل هر یکی دو
توله استخوان ماهی سوخته بیخ نی سوخته هر یک کفی اجزاء کوفتنی را بکوبند و با سرکه
بجوشانند تا چون مرهم شود بعد از آن با خون مار سیاه و خون خفاش ممزوج کرده بر موضع
برص یک اربعین طلا کنند طلاء برای داء الصدف تخم پنوار آمله املا کهه زهره اجزاء
برابر کوفته و موضع را با کیسه حمام خوب بمالند بعد از آن سفوف مذکور را با آب طلا کنند
در سه روز برطرف شود طلاء منقول از بیاض عم مرحوم قنبیل ... و چوبه
بابچی در روغن تلخ کهرل نموده بکار برند بیخ خردل شونیز بوره ارمنی بیخ کبر کوکرد ...
گرفته سائیده با سرکه آمیخته طلا کنند طلاء برای برص الظفار که بعد از تنقیه بکار آید ...
آرد نخود با آب ترس در سرکه سرشته طلا کنند همچنین شبت تخم کتان ... و خردل
باهم کوفته بسرکه طلا کردن و در دی شراب با سرکه سوخته با زرنیخ و ... و نفت ...
همین عمل دارد و کذلک بیخ حماض بسرکه طلا کردن همین اثر دارد طلاء دیگر قوی از
اول است زرنیخ شب یمانی کبریت هر یک جزو نفت بسرکه و انگبین حل کنند و دیگر دوا کوفته بدان
بسرشند و طلا نمایند طلاء برای انبات اللیل شیاف ماثیا یک درم و نیم ...
... کحل الملک یک چهار درم کوفته بیخته با آب طلا نمایند و اگر این عمل ...
موقوف نمایند طلاء جهت بهق ... تخم ... کنندش خردل بسرکه ...
طلاء جهت بهق اسود تخم ترب ده درم قسط کندش هر یک دو درم کوفته بسرکه ...
سرشته طلا نمایند طلاء جهت ... از کندش ... شیاف ماثیا ...
درمی تخم ... یک مثقال فرفیون دو درم ورق ... سوخته ... سائیده با ...
یا روغن کنجد یا روغن خیری سرشته طلا کنند طلاء برای ...
حضض ... شیاف ماثیا زعفران گل ارمنی ... بکوبند و ... با آب ...
نمایند طلاء ... را به برص ... تخم ... بکوبند ...

بر و طلا کنند طلاء که نشان آبله بر طرف نماید ص فی بوسیده یک جزو مروارید یک جزو هر دو را باهم بیامیزند و بشیر زنان تر کرده طلا کنند سه نوبت و بآب گرم بشویند طلاء برای برص منقول از قرابادین عم مرحوم ص گندنا یک آمله ساده گیرو جلنار بابچی مساوی الوزن شربت یک مثقال شبانروز در آب خیسانیده زلال آنرا بنوشند و ثفل را ساییده بر بدن طلا نمایند و اگر در ایام استعمال این دوا از نمک ترک نمایند اولی است طلاء بجهت برص منقول از بیاض عم مرحوم پوست بیخ انجیر دشتی یکدام آمله دو دام بابچی یکدام کوفته بیخته نگاه دارند و گل ڈہاک سیاهی که مثل کلاه بر گل ڈہاک میباشد دو دام در پنجاه دام آب فقط گل را بجوشانند هرگاه بمقدار پانزده دام بماند نگاه دارند تا که آب سرد شود بعد از آن گل را از دست مالیده آب را از پارچه گذرانیده دوای مذکوره را داخل آب کرده حل نمایند حب ها مثل حب کنار دشتی ببندند و یک حب در آب ساییده بر موضع مبتلا نمایند طلاء بیردی منقول از مجربات حکیم باقر ولد حکیم عماد الدین شیرازی نافع از برای اورام حاره که در غیر تغابن باشد ص صندل سرخ عصاره مامیثا گل سفید که معروف بوره چینی حضض فوفل زعفران کوفته بآب سرشته بنادق سازند و نزدیک حاجت یکی را بآب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه و گاو زبان عنب الثعلب سوده طلا نمایند طلاء بیردی بنسخه دیگر ص صندل سرخ گل ارمنی عصاره مامیثا حضض پکی بوش در بندی صبر سقوطری اقاقیا از هر یک جزوی افیون زعفران از هر یک عشر جزوی کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت با عصاره که مناسب باشد سوده طلاء نمایند طلاء که بسامیر اسود دارد ص انزروت نوشادر زنگار بآب صابون سرشته طلاء کنند طلاء که در رفع سائر ثالیل بعد از استفراغ سوداء بجبار الجبن بکار آید ص مازو شب یمانی با شحم حنظل طلا کنند طلاء بجهت جذام که بعد از استحکام علبه و تقاطر تقدد و داحس در سبع و خراشیدن و گنده اشتن مفاصل بلا شرط بهم رسیده و بیاد و دن سرایت بکار آید ص لادن دو درم [illegible] [illegible] اوقیه

سنبل حماما قردمانا دار فلفل سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل حب بلسان اشق صبر میعه سائله
سیسالیوس زراوند طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن بلسان
هر یک یک اوقیه علک هم هر یک سی درم میعه را در روغن ناردین حل کنند و دیگر ادویه کوفته
و بیخته بر روغن بلسان لت کرده بدان بیامیزند و حرکت دهند تا یکسان شود طلا که سزاوار
است استعمال آن بمجذوم ص نطرون اشق فرفیون کبریت زرد و برگ انجیر بالسویه کوفته
بیخته بسرکه سرشته طلا کنند طلا دیگر از مجربات حکیم کمال الدین حسین ص کبریت زرد
قسط تلخ و شیرین ماز و محرق سورنجان هلیله سیاه سوخته اشنان هر یک سه توله برگ درخت
صنوبر ده توله آرد نخود آرد باقلا هر یک دو کف تا آب برگ گردکان و سرکه خمیر کنند و شبانروز
بگذارند و هر روز قدری از آب برگ جوز و سرکه داخل میساخته باشند و روغن بنفشه و روغن
کدو هر یک یک پاو و شمع سه قطعه مرغ جوان شحم و روغن را بهم گداخته صاف نموده ادویه مذکوره
بعصاره جوز و سرکه را در میان روغن های مذکور یکروز به تبرمی زده باشند و شب بمالند
و صبح بحمام رفته بشویند و بدن را از عرق خشک کرده مسکه گاو را با زعفران بمالند طلا
بجهت جرب منقول از بیاض عم مرحوم ص سیماب گندهک نیله تهوتهه سرتال بابچی از
هر یک یکتوله تیل تلخ شش توله کوفته بیخته در روغن حل کرده با آتش نمایند و در آفتاب نشسته
بعد از سه ساعت کهلی روغن تلخ بمالند و با آب گرم بشویند در سه روز دفع شود بجهت
قوبا نیز نافعست طلا بجهت جرب طب ص سیماب مقتول خبث الفضه برگ خرزهره
اشخار مردار سنگ کندش همه را بکوبند و به روغن گل تر کنند و شب طلا نمایند و روز بحمام
رفته بشویند طلا بجهت جرب و حکه مجرب است ص سیماب آملیسای فضه گوگرد
سفید برگ خرزهره کندش فلفل مردارسنگ بالسویه کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن طلا
کنند و شب همچنان بخوابند و صباح بحمام روند و بسرکه و اشنان اخضر بدن را بمالند پس
با آب گرم غسل کنند و عقب وی به آب سرد بشویند پس روغن گل بمالند و باز به آب سرد

غسل کنند و بیرون آیند طلاء جهت جرب و آبله مستعمل والدیا جداست ص مرداسنگ
حنا کمیله چوبه بری خشک از هر یک یک جزو نیلا توتیه نیم جزو کته شش جزو کوفته بیخته در روغن
تلخ یا شیرین آمیخته بمالند و اگر ساعتی در آفتاب نشیند اولی است طلاء برای جهابخن
اگر سرخ یا سیاه رنگ در عضوی بهم رسد و سفیدی نیز در ان باشد و جلد تو بر تو مثل ورقها
منقشر شود ص صابون عراقی بگلاب سائیده طلاء نمایند از مجربات است طلاء
جهت جرب و رفع آثار بکرات بتجربه بعضی رسیده ص سیماب مغز بادام تلخ هر یک سه درم
تخم خربوزه غیر مقشر پانزده درم تا یک هفته هر شب طلا نمایند طلاء برای جهابخن مجربست
منقول از بیاض عم مرحوم ص پاره یکدام کته یکدام اجواین خراسانی یکدام روغن گاو
چهار دام در ظرف مس با چوب نیم نه روز سحق نمایند بعد ازان بر جهابخن طلا کنند و با آتش گرم
مقابل دارند طلاء دیگر برای جهابخن ص سرنشیم کادی پنج از هر یک یکدام زرنیخ زرد
حب مستوطری از هر یک نیم دام مغز تخم سبدانه یکدام سرنشیم کادی را با قدری آب بر آتش
حل کنند و اجزاء کوفته بیخته داخل نمایند تا مثل مرهم شود قدری ازو بر روی کاغذ آس کرده
بر موضع شقاق بگذارند تا هفت روز طلاء دیگر جهت جرب رطب و یابس و به سواد آتشک
از مجربات است ص سرب سیماب زرنیخ هر یک ده درم سرب را در سفال بگذارند و فرود
آرند و هوا داده بدارند پس دیگر ادویه ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود پس خوب بسایند
مالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند طلاء حمره که بر لب و قضیب و خصیه و مواضع رطبه
باشد بکار آید ص بوره پنج درم قلقطار قلقدیس هر یک هفت درم بآب سائیده طلاء نمایند
طلاء خنازیر ص آرد نخود آرد باقلا آرد ترمس خطمی هر یک جزوی در گشنیز آب به لعاب
حلبه سرشته طلاء کنند طلاء دیگر برای همین مرض ص زهره گاو یکدرم بوره ارمنی ده درم
چقندر چهل درم با عسل بسایند و طلا کنند طلاء برای خنازیر ص بوره ارمنی چهل درم
صابون یک اوقیه دردی شراب یکرطل در هم سرشته بریزند و در دیوان سوکنند و یکساعت

صبر کنند پس بآرد نخود و آب چقندر بشویند پس روغن سوری طلا کنند طلاء که در سبوسه
رقیق بکار آید ص عصاره برگ کنجد عصاره برگ سیاه دانه بادام تلخ مقشر کوفته با خل خمر و
آرد حلبه یا آرد نخود ممزوج نموده بکار برند طلاء جهت جمره و سایر اورام ملتهبه را نیز نافع
بخشد ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیده گل ارمنی کوفته بیخته با آب کشنیز سبز طلا
کنند طلاء جهت خنازیر ص آهک نپخته سرخ هر یکده درم صمغ سندروس سی درم روغن گل
هفت درم صمغ را در روغن حل کنند و ادویه را کوفته بدان بسرشند و طلا کنند طلاء جهت
داء الثعلب که موی را برویاند ص قیصوم سیاوشان بابونه هر واحد یک وقیه در آب
بپزند تا مهرا شود پس بپالایند و همچند آب روغن با آن آمیزند و بآتش آهسته بپزند تا روغن بماند
پس طلا کنند طلاء جهت داء الثعلب ص مویزج ذراریح هر یک چهار درم بوره خردل کبریت
زرد قلقیا فرفیون هر یک یکدرم زبد البحر سه درم کوفته بیخته با شراب کهنه سرشته ابدا دلک
بمالند و هرگاه متنفط گردد یک روز در میان بعمل آرند و شحم بط و مرهم سفیداب معالجه کنند
بعد از آن اعاده ضماد نمایند اگر احتیاج داعی شود طلاء جهت منع نمودن انبات موی مجرب
منقول از اکمل الصناعه ص آب انجیر بیضه تمام زبد البحر ابیض از هر یک قدر مساوی
باهم مخلوط نموده از هر جا که دو سه مرتبه طلا کنند هرگز مو از آن موضع بر نیاید و همچنین اگر طلاء
کنند موضع را بنج و شوکران و افیون هرگز مو بر نیاید طلاء جهت رویانیدن موی مجرب الفعل
است ص شحم خر سیاه سوخته کندش سم الاغ سیاه سوخته با روغن زیتون بکار برند و
مولف حاوی کبیر و اطبای متقدمین را اعتقاد آن است که چون کندش را با روغن و شحم
مرغ طلا کنند در همه اعضا موی را برویاند حتی در کف دست طلاء دیگر همین درین باب
ص پوست درخت انجیر و برگ او کف دریا سوخته هر یکدو درم فرفیون نیم درم و با آب
پیاز بسرشند تا دو روز طلا کنند تا موضع سرخ شود بعد از آن زراوند مدحرج لادن افسنتین
سوخته مورد حضض مساوی کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته طلا کنند طلاء

جهت داء الثعلب و سعفه رطب ص کف دریا کافذ حب لغار همه را سوخته بسرکه سرشته طلا کنند طلاء دیگر که بهمه انواع داء الثعلب عجیب الفعل است ص بیخ نی سوخته سرگین سوش خاکستر خار پشت نوشادر بوره مغز بادام تلخ سوخته خربق سفید هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن بیت طلا کنند و به برگ انجیر همین خارند طلاء جهت و خمس بعد از فصد و تلیین بجهت تسکین وجع بکار آید ص افیون بنیه البنج کوفته با سرکه طلا کنند و بجنبیر اگر بعد از فصد که چند دفع بعمل آورده باشند افیون اگر در سرکه گداخته باشند و بعد از ان برنیسطو نیا مضروب بسرکه بر خرقه که در آب برف تر کرده باشند گذاشته بر بندند و هرگاه خشک گردد اعاده کنند و مبالغه در تبرید با آب برف نیز مفید است طلاء بجهت رویانیدن مو از مجربات حکیم جعفر اکبر آبادی و جد امجد راقم میر رحیم الله بعد پنجاه سالگی از ین طلا بر آمده بود ص براده عاج پنجال مگس برابر بروغن بیضه مرغ سوده هر جا که طلا نمایند موی بر آید طلاء جهت آماس گرم و کوفتگی اعضاء و شکسته شدن آن سوده مند بود ص گل ارمنی خوفل اقاقیا هر یکی دو استار صندل سفید سه استار شیاف مامیثا حضض هندی بوشن زر هندی خطمی سفید آب قلمی مرد ار سنگ هر یکی پنج استار کوفته بیخته با آب بید و آب کاسنی کشنیز و سرکه و گلاب اندکی اضافه نموده بکار برند طلاء جهت اورام ملتهبه ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیده آب قلعی گل ارمنی هر یک یکجزو پوست بیخ افیون هر یک نیم جزو با آب خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاهدارند وقت حاجت به گلاب یا آب کشنیز تر و قدری سرکه انگوری سائیده و بالائش جامه با آب برف تر کرده نهند و چون گرم شود اعاده جامه نمایند طلاء سرطان که در اول بکار آید ص حکاکه سنگ آسیا حکاکه سنگ آهن سرگین حکاکه سرب با آب کشنیز تر یا آب عصاره کاهو سائیده طلا کنند طلاء که در اول سرطان بکار آید ص سرب با یکی از آبهای مذکور بسایند و توتیا و مصبر و سفید آب اضافه کنند و در میان مهره صلایه سرب بسایند و اگر خرقه کتانی در آن

عنب الثعلب تر کنند و بران نهند ریش شدن سرطان را مانع آید طلاء که منع زیادتی و
ریش گشتن سرطان نماید ص گل ارمنی گل مختوم سفیدآب سرب باتیت الفاق تعصا
کاهو یا عصارهٔ حی العالم یا لعاب بنگو از مهرهٔ صلایه سرب بسایند و طلا کنند طلاء برای
داء الثعلب ص کبریت زرد سم بره و موی سوخته اجزا مساوی بروغن سرشته اول موضع را
به پیاز و اشنان بمالند پس سرشته دوا را طلاء نمایند و چند دفع چنین کنند طلاء برای سعفه
رطب که در هندی گنج سر گویند منقول از بیاض هم مرحوم ص نیلا تو تهٔ بریشته نیم توله
سوخته آمله پوست انار خشخاش سفید کمیلا سوخته از هر یک یک توله فلفل نیم توله در روغن سرشته
ادویهٔ مسحوقه مدقوقه را سرشته طلا کنند طلاء برای سعفه یابس بکار آید ص توبال مس
سوخته انزروت قرطاس محرق هر یک یک جزو گوگرد زرد یک جزو بسرکه ساییده طلا کنند طلاء
مجرب ذکریا گوید که سعفه را به ازین دوا نیست ص سفال تنور سوخته یک جزو نمک نیم جزو نرم
بسایند و با سرکه ساییده طلا کنند طلاء بجهت سعفهٔ یابسه نافعست ص نمک زاج سوخته
کبریت برآب سیماب مازو زرد چوبه زراوند مردارسنگ بسرکهٔ انگوری و روغن گل طلا
طلاء مجرب حکیم سعد الله گیلانی ص مردارسنگ توتیا پوست انار خشخاش مازو روغن
روغن گل هر یک سه مثقال سرکهٔ کهنه یک ملعقه طلاء که سعفه را استاصل کند ص صابون
رقی بگلاب بر بندند تا کف بر دارد پس پنج نخود موم سفید روغن بادام هر یک قدری اضافه
نمایند و طلا کنند پس بآب گرم بشویند طلاء که سعفه و ریشه های سر کودکان باشد زایل
کند ص مغز بادام سوخته زراوند دحرج هر یک یک جزو حنا قنبیل دم الاخوین هر یک دو جزو
سفیدآب زراوند طویل خبث الفضه مردارسنگ هر یک چهار جزو بکوبند و در سرکه تر کنند
تر کرده طلا نمایند طلاء که قمل را بکشد ص صبر سقوطری شیاف مامیثا زنجار سفید اجزا برابر
کوفته بیخته در روغن گل حل نموده طلاء نمایند طلاء برای قمل و صیبان و خارش که در
جمیع بدن باشد ص شیاف مامیثا یک جزو بورق نصف جزو نشاسته مثل جمیع ادویه

در سرکه آمیخته بعد غسل بسیار در حمام طلا نمایند و یکساعت گذاشته باز غسل نمایند طلا برای
ثوالیل کوره ص زردچوب مغز بادام تلخ گلنار راتینج کاغذ سوخته باز و سوخته بیخ سوسن آسمانی
جوزی اقاقیا قنبیل اجزا مساوی کوفته بیخته بکار برند طلا برای صبیان گنده بغل ص کافور
بیدانجیر اقلیمیای فضه قرنفل مصطکی هر یک مثقال شب یمانی پنجدرم توتیای بصری سپیده
ده درم کوفته بیخته در شیشه کنند وقت حاجت بگلاب تر کرده در بغل طلا کنند و اگر مرداسنگ
بگلاب پرورده طلا کنند بوی بغل کم کند و همچنین اگر توتیای بصری بگلاب سائیده با گل تر
یا سنداری کافور آمیخته خشک کنند و بکار دارند بوی بغل دور کند طلا برای قمل و بخارش هم
مفید است ص مویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل هر یک یکجزو کوفته بیخته در روغن زیت سرشته
بر اعضا در حمام طلا کنند و بعد از یکساعت که عرق جاری شود بشویند طلا برای قوبا مفید
است ص خردل تخم ترب تخم حب کنبش هر یک سه درم خربق سیاه هشت درم حرف
ده درم کوفته بیخته بآب کرفس سرشته طلا کنند طلا برای قوبای مزمن مفید است منقول از
قانون ص ایرسا کبریت از هر یک پنجدرم نخود تلخ جز هر یک شش درم خربق سیاه
هشت درم حرف ده درم قردمانا مویزج هر یکده درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا کنند طلا
جهت قوبا بغایت نافع ص شیاف مامیثا کندر زبدالبحر کتیرا توبال مس بوره ارمنی خربق
سفید ترمس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند طلا برای کلف مبتدی را بکار آید منقول از معالجات
بقراطی ص گل سرخ آرد عدس درست پنجنگشت هر واحد یکجزو مویزج دو جزو کوفته بیخته
بسرکه و شراب و قدری آب مورد آمیخته طلا کنند طلا برای که در انتها کلف بکار آید و تحلیل آنها
سواد نماید ص صبر نیم جزو ورق الغار حب الغار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان کفتار
باشد بهتر است کندر راتینج ورق سداب جبلی بیخ سداب جبلی زعفران از هر یک یکجزو همه را کوفته بیخته
دو حصه کنند یک حصه در موم روغن که از روغن خار ساخته باشند بیامیزند و یکحصه را در سرکه حل کنند
و آنچه از سرکه ساخته باشند در روز بمالند و شب بآب بشسته آنچه از موم روغن ساخته باشند

بکار برند طلاء برای داء الثعلب کلف ص ترمس تخم ترب تخم جرجیر قسط سعتر بادام تلخ بوره
ارمنی فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را بآب سعتر حل کنند و ادویه بسرشند و طلا نمایند طلاء
جهت کلف مجرب ص شیر لیموی کاغذی بریده زرد چوب ریزه ریزه کرده دران لیمو کنند
باز کلاه لیمو بجا داشته تا یک هفته بر جای محفوظ نگاهدارند پس ازان شیر آورده با پنج لی کنند
شب طلا کنند و صبح بآب گرم بشویند طلاء که نمل را دور کند وقت حدوث آن ص ترمس
یک درم تخم خربوزه نخاله جواری کتیرا از هر یک دو درم جو چهار درم همه را کوفته بآب تر کنند و شبانگاه
طلا نمایند و سه روز بیاپی چنین کنند خواه پیسه باشد خواه جای دیگر طلاء دیگر ص کتیرا
جزو آرد ترمس آرد جو عدس مقشر نشاسته هر یک جزوی آرد باقلا آرد نخود آرد کرسنه هر یک
تخم خربوزه سه جزو همه را کوفته و بیخته بشیر زنان و اندکی زعفران سرشته طلا کنند
بآبی که دران تخم خربوزه و بنفشه و خطمی سبوس گندم جوشانیده باشند باز کرده باشند
طلاء که قلع وشم کند بی تقریح ص نطرون بآب گرم حل کنند و بر وشم بمالند زمانی
حلک البطم اندر عسل نرم بسایند و طلا نمایند و سه روز بگشایند و نیک بمالند بالید فی
ازان انچه درانه آثار گذشت طلا نمایند در یک وزده هر شب و یا سه روز تعمیل آرند
بآب نطرون بشویند و همین قسم مکرر کنند که در سه تدبیر ازاله وشم کند طلاء که موی
که از جذام ریخته باشد بر ویاند بعد از تنقیه بکار آید ص مویز بلیله سیاه آمله هر یک
در روغن زیت حل کنند و بمالند بعد ازانکه موضع را بلبنج گلنار و فوفل شسته باشند طلاء
که موی سر و ابرو را از ریختن نگاه دارد و محکم گرداند ص لادن هر قدر که خواهند بگیرند
عفص تر کنند پس گاهی بروغن مورد هم بسایند و گاهی بشراب و نیم و زن لادن
بادی امیر شند و در حمام یا در آفتاب طلاء کنند و اگر مزاج آن کس سرد باشد یا زمستان
بانار دین امیر شند و بمالند طلاء برای جرب ص دقیق نخود چهل درم زجاج
نخاله بورق از هر واحد شش درم گل خطمی شش درم گرفته بخل خمر خمیر کرده مثل مرهم

ودقت حاجت درسرکه وقدری آب حل نموده برسرحلق نموده بروغن گل وقدری سرکه آمیز
نموده باشند استعمال نمایند طلاء که موی لحیه وحاجب برویاند ص زبد البحر خاکستر قیصوم
بزیت کهنه سرشته دران موضع دلک کنند وشراب صرف بیاشامند وتدبیر تسخین معتدل
بعمل آرند طلاء که موی راقوت دهد وازریختن بازدارد ص کندربازو از هریک یکدرم مصطگی یکدرم
ونیم قردمانا مر هریک دو درم لادن سه درم بروغن گل بگذارند واصول شعر رابدان طلا کنند
طلاء که منع صلع کند وابتداء آنرا بسازد طلاء پرسیاوسان ورق آس لحاء درخت صنوبر
کندر برابر وزن گرفته بریان نمایند تا گرم شود پس لادن مر از هریک جزو داخل کرده شراب
کهنه وروغن ترب سحق کنند وبرسر طلا نمایند ووقت شب وصبح غسل کنند وتدهین نمایند پس صلع
مبتدی را زائل سکند طلاء که منع نبات موی کند درعانه وابغل تا مدت طویل ص فیلزهره لیا
سفیده رصاص از هریک یکجزو شب یمانی نصف جزو درآب بیخ بربایاسرکه در وبیخ جوشانیده
باشند سحق نمایند وبرموضع طلا کنند وعلی الدوام بعمل آرند طلاء جهت کسی که از جا افتاده باشد
ص صبر مر هریک سه درم خطمی بنفشه صندلین سغاث گل سمرقندی اکلیل الملک هریک
پنجدرم کوفته وبیخته بسفیده بیضه مرغ بسرشند وطلا نمایند طلاء دیگر هم درین باب واستخوان شکسته
راجبر کند ص بیخ تفاح یکدرم افیون سه درم فوفل سفید آب صاص بوش وربندی خطمی
برگ نیلوفر هریک سه درم شیاف مامیثا ده درم صندلین هریک دو استار گل سرخ گل ارمنی
اکلیل الملک هریک سه استار کوفته بیخته بآب کاسنی بسرشند ودر اول علت بگلاب وسرکه طلا
کنند وبعد ان بآب کاسنی طلاء که گوشت افزون رابخورد ولی آنکه بسوزاند ص زرنیخ سرخ
خربق سیاه هریک پنجدرم توبال مس ده درم همه را بروغن گل بسایند وطلا کنند طلاء که
شفند ومنحتی را التیام کند ص موم زرد بیه بط پیه مرغ خانگی هریک یک وقیه مغز ساق گاو
دو اوقیه روغن سوسن شش اوقیه همه را باهم بسرشند وطلا کنند طلاء دیگر برای همین اغراض
ص میعه سائله جاوشیر اشق هریک نیم اوقیه مقل دردی روغن سوسن دی مو روغن کتان هریک

یک وقیه پنبه جرس یا پیه مرغ دو اوقیه صمغ با شراب حل کنند و پیه را با روغن بگدازند و درهم
بسرشند و طلا کنند طلاء پوست ها که بر اطراف ناخن خیزد و سود دارد ص مصطگی سه درم نمک
دو درم مصطگی را در روغن بیامیزند و نمک حل کرده طلا کنند طلاء بجهت آبله و سیده کسی که
از سوختگی بهم رسد ص بگیرند عدس مقشر و گل سرخ چندانکه خواهند و عدس را بپزند با گل سرخ
و سرکه خوب بسایند و طلا کنند و خرقه کتان را بآب سرد تر کرده بیخ سرد ساخته بران افگنند
و اگر سفیده مرغ بر روغن گل طلا کنند نیز نافع بود طلاء احراق حسل بلادر ص اول نشتر
زنند و حجامت کنند پس ازان مرهم حل طلاء نمایند طلاء دیگر که افرابطن در کثرت شعر
و انبات شعر هرگاه در انبات تاخیر کند خصوص در این طلا است ص بیضه گرفته سر آن سوراخ
کند و رطوبت آنرا بکند در آب بشویند تا صاف شود پس روغن خیلی در بیضه مذکور اندازند
و نصف بیضه پر شود پس در روغن مذکور فرفیون دو دانگ فیون یکدانگ جند بیدستر
یکدانگ مغز حب القطن یکدانگ و نصف مشک لادن از هر یک دانگ صمغ عربی
دو دانگ انداخته همه را جوش دهند تا هم متحد شود پس سرد نموده استعمال نمایند مثلی و باید
سوی را طلاء که مضرت گزیدگی جانوران زهرناک باز دارد ص جند بیدستر سکبینج جاوشیر
کرنب سرگین کبوتر مشک طرا شیج اجزا مساوی روغن زیت کهنه بسرشند و طلا نمایند
طلاء از مجربات صاحب اکمل الصناعه ابرص ص کرنب نبطی چهار درم فرفیون محرق دو درم
خربق اسود شیطرج هندی شقائق النعمان از هر یک درمی کوفته بیخته همراه سرکه طلا
نمایند طلاء دیگر از کتاب مذکور ص مغز بادام تلخ تخم جرجیر تخم کرنب
حرف زراوند طویل خربق اسود شیطرج هندی خطایا نافرفیون اجزا برابر کوفته بیخته
در طبیخ عفص آمیخته طلا نمایند طلاء قوی الاثر در انبات شعر ص روغن بان اوقیه
زراریح مقطوع الراس والاجنحه سه درم سائیده در روغن بان اندازند و بیدارند و انک
و عنبر خوشبو سازند و بر موضع داء الثعلب نمایند و ازپارچه صاف کنند و باز اعاده کنند تا آبله برآید

طلاء برای تبور که در وقت بلوغ بر روی بهم رسد و در هندی مهاسه گویند ص برگ
نیم بیخ سوسن پوست سرس بهم سائیده طلا کنند طلاء دافع داغ برص ص اشخار آهک
آب نرسیده مساوی باهم سائیده درجای که لکه برص طلا کنند و چون به پختگی گراید از جامه سطبر
خراشیده دور سازند و باز طلاء کنند همچنان خشک بجامه سطبر بخراشند که درین مرتبه آن جرم
دور شود و در مرتبه چهارم باز طلا نمایند مثل داغ ظاهر خواهد شد بعد ازان آنرا بتیل کنجد چرب
کرده باشند که در اندک فرصت برنگ اصلی باز می آید طلاء جهت برص ص پوست
بیخ سرکنده مساوی با آب لیمو سائیده چون بر موضع برص بمالند آبله بهم رسانیده منفجر
خواهد شد بعد ازان بالائش روغن نیم بمالند که در اندک فرصت برنگ اصلی باز می آید
طلاء برای کلف ص اشنان در آب خربوزه سه روز پرورده و خشک کرده کوفته یکجزو
پوست عدس پوست بیخ قصب از هریک ربع جزو همه را باریک کوفته در آب سرشته
بر روی طلا نمایند طلاء که رنگ سیاه گرداند ص خبث الحدید که مثل غبار سائیده باشند
و با عدس سوخته سائیده آمیخته بر روی طلا کنند پس بحمام روند و آنگاه هم سرسوی اندازند یا
مالش نمایند لون را سیاه کند مثل سیاهی که از گرمی آفتاب پیدا شود و پیدا است که مثل خبث الحدید
درین امر هیچ چیز نیست طلاء که موی لحیه و حاجب برویاند ص زبد البحر خاکستر قیصوم در
زیت کهنه خمیر نموده بر موضع مالش نمایند و شراب صرف بنوشند و تدبیر کنند از چیزها که گرم کنند
باعتدال که روی را زرد کند ص زیره کرمانی یک جزو زرد چوب ربع جزو کوفته بیخته با زیتون
چرای آمیخته بر روی ضماد کنند پس در آبی که دران انجیر پخته باشند غسل نمایند رنگ زرد گردد
مثل رنگ مرضی طلاء جید برای آثار ضربه و آثار سیاه ص لوز مقشر درم صدف محرق
حرف سفید از هریک دو درم ماش مقشر نصف درم نخود سفید دو درم کرسنه درم بیس
درم زبد البحر درم استخوان نهایت پوسیده درم انزروت درم کوفته بیخته در ماء الشعیر
خشک خمیر کرده با آب برج طلاء نمایند طلاء که رنگ را صاف کند و آثار ضربه برد ص

شاخ گوزن بجدی بسوزانند که سفید شود و کنند ر دقیق و ترس دقیق کرسنه دقیق باقلا اجزا
برابر اشق نوشادر بادام تلخ از هریک سه جزو کتیرا صمغ عربی از هریک یک جزو طبیخ که تفتیت
حصاة نماید صص دوقو قطر اسالیون هریک چهار درم پرسیاوشان هفت درم اسقولوفندریون
هشت درم خسک ده درم تخم قلت پانزده درم انجیر سفید هفت درم در چهار رطل آب بپزند
تا به رطلی آید نیم رطل بعد از خروج حمام بیاشامند طبیخ که دفع سنگ گرده و عسر بول دو کند
صص حب کاکنج تخم خبازی هریک دو درم زیره فقفیتین اصل السوس تخم خربزه هریک چهار
باد و قسط آب بپزند تا به نصف رسد و اوقیه بنوشند طبیخ برای درد کلیه از مجربات لوحنا
است صص حلبه نانخواه تخم گندنا تخم کرفس تخم سداب مساوی در آب بپزند بنوشند طبیخ
که وجع کلیه و مثانه را نافع باشد صص بادیان انیسون تخم خربزه تخم خیارین خار خسک سیاوشان
تخم خبازی گل بنفشه تخم کشوث حب القلت بقدر مناسب گرفته در عرق خیارشنبر
طبیخ ابلیغ نمایند هرگاه سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت آلو یا [illegible] نخل
کرده بخورند طبیخ که حیض براند صص اساروان یکدرم سداب پنجدرم رازیانه دو درم لوبیا
سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند طبیخ که همین نفع
دارد و نافعست مردان را که منی ایشان محتبس شده باشد صص فقفیتین [illegible]
سداب رازیانه تخم کرفس از هریک دو درم انجیر پنجعدد گلقند ده درم بجوشانند و صاف کنند
و سه روز متوالی بخورند و سه روز استراحت نمایند و باز همین عمل کنند تا ادرار تمام شود
طبیخ حیض براند صص لوبیای سرخ انیسون فوه از هریک چهار درم سداب سه درم رطل
آب بجوشانند تا رطلی آید صاف کرده قدری شکر اضافه نمایند هر صباح چهل درم بنوشند
طبیخ دیگر حیض براند صص لوبیای سرخ سه درم فراسیون فوه از هریک چهار درم [illegible]
در نیم رطل آب جوشانیده تا به نیمه آید صاف کرده قدری سکنجبین اضافه نموده هر صباح [illegible]
طبیخ که جهت آوردن حیض مجربست و باعتدال میل دارد صص حب الغار

گاوزبان تخم خربوزه بادیان انیسون به شکوب کرده بهم آمیزند و قدر هفت درم از مجموع در یک نیم رطل آب شب تر کرده
صباح بجوشانند بعد از گاه نیم رطل بماند صاف کنند و شکر شیرین کرده بنوشند طرود که اگر در جامه بگسترند و دود
کنند حشرات بگریزند ص چوب انار و پوست بیخ آن و بیخ سوسن بیخ سیر و سم گوزن اظلاف جانوران
و سقل و سکبینج انگژه و برگ غار هر یک بقدر گرفته جمیع در آب تخم حنظل نموده خشک کرده بکار برند
طرود دیگر ص پودینه و ورمشه در جامه بگسترند تا حشرات از خانه بگریزند طرود دیگر ص شونیز
گوگرد شاخ گوزن باز رد همه را جمع کرده استعمال نمایند موجب طرد حشرات گردد طرود دیگر
ص سیسالیوس شاخ گوزن شونیز هر یک یک اوقیه پوست خایه شتر مرغ اسفیداج هر یک دو
اوقیه بیامیزند و بسوزانند طرود دیگر ص برگ صنوبر بزرالبنج پوست بیخ تفاح هر یک یک درم
پودینه دشتی و کوهی هر یک دو درم سوختنی سه درم فقط چهار درم با یکدیگر بیامیزند و با آتش
چوب زرد بسوزانند و آنچه بر زمین ریزند و جامه گسترند و مسکن رطوبت خشک و آب نوشادر
بپاشند و سنجاسف بسوزند پنجنگشت در تخت خواب ریزند طرد ماران ص اظلاف
بقر شاخ گوزن گوگرد موی آدمی سکبینج زفت سقل بازرو از هر یک قدر مناسب گرفته بسوزند

حرف العین المهمله عطوس عبارت است از سعوط که برآوردن عطسه استعمال
شود عطوس منفتح نافع از برای صداع بلغمی ص جند بیدستر فرفیون کوفته بیخته با آب
چقندر یا آب مرزنجوش سرشته در بینی کنند عطوس نافع از برای صداع که از اخلاط بارده
غلیظه بلغمیه و سوداویه بهم رسد ص فلفل کندش جند بیدستر گرفته کوفته بیخته در بینی دمند
تا عطسه آورد یا در صره کتان نازکی ابتدا دائم ببویند تا که عطسه آید عطوس که فالج و سکته و
لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و اخراج مشیمه بحرکت عطاس نماید
بشیر طبیله چون عطسه آید دهن و بینی بند کنند تا همگی قوت بباطن ستر و شود ص کندش
شونیز فرفیون قرنفل فلفل بیدستر مشک زرد اوند مدحرج حب البلسان عاقرقرحا بوره ارمنی جمله را
کوفته بیخته و رقتی انداخته اندر بینی دمند عطوس که جمیع علل بارده دماغی را سود دهد ص ۶۰

تخم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر هر یک سه درم کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی
دمند عطوس که سده گوش را که از اخلاط غلیظ بلغمی باشد بگشاید پس از تنقیه استعمال نمایند
ص کنند صبر حبة السودا جمله با انهار باریک ساخته در بینی گذارند که عطسه آید عرق سودا
عم مرحوم برای امراض سوداوی و تقویت معده و دل و منع صعود ابخره ص اسطوخودوس
دوازده توله کشنیز خشک سه پاو پوست هلیله زرد یک آثار گل سرخ پنجتوله گاوزبان گیلانی
نیم پاو مویز منقی هلیله سیاه پاو آثار تا چهار شبانه روز خیسانیده هفت آثار عرق کشند عرق
رکیب دار منقول از بیاض عم مرحوم قوت بدل و دماغ دهد و خمار ساز و بو پیدا رد و بخوبی خوش
مزگی این عرقی نمی‌باشد ص قند سیاه نمکین جهانگیری پوست کیکر بیست سیر آب صافی قدر
که فرو باشد در خم کنند تا که لاهن بپوسد بعد پانزده روز عرق یک آتشه کشند بیست پنج سیر پاسی پنج
یک آتشه هر قدر نرم خواهند گیرند عرق دو آتشه خوب و بهتر خواهد شد و چون یک آتشه تیار شود
ادویه مذکوره سه شبانه روز خیسانیده روز چهارم عرق دو آتشه هشت آثار بگیرند و اگر نرم خواهند
پانزده سیر بگیرند قرنفل و توله صندل سفید بگلاب سائیده ده توله عنبر لادن توله و بادیان سفید یک سیر دارچینی
سه توله گاوزبان سه دام نیکوب کرده بخیسانند و صندل دو توله مشک کیاشته عنبر لادن یک توله
در پارچه بسته در سبوی که عرق در آن میچکد باندازند و هرگاه دو آتشه تیار شود و سوم گلاب یا شد
پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن گرفته باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته در دیگ بادر
مرتبان چینی کنند و عرق دو آتشه گرم گرم بران ریزند و چون چند روز بران بگذرد و حدت
کم شود استعمال نمایند عرق چوب چینی که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت
باه چندان شود که حد ندارد و مالیخولیای مراقی را مفید بود منقول از قرابادین عم مغفور ص
چوب چینی هشت آثار اکبری دارچینی پانزده آثار الاچی خورد کباب چینی قرنفل جوز بوا بسباسه
سعد کوفی سانج هندی عود غرقی بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه خولنجان سنبل الطیب
تشنه گاوزبان صندل سفید سوده درونج عقربی خصیة الثعلب مصطکی بیخ بنفشه تخم ولا

از هر یک و سیر نبات سفید سه من مویز منقی هشت آثار عسل مصفی هشت سیر قند سیاه سه سیر
پوست کیکر یکمن گلاب یزدی سی شیشه عنبر اشهب دو توله مشک پنج توله زعفران نیم سیر
بدستور عرق کشند خواه یک آتشه یا دو آتشه و بعضی عوض پوست کیکر پوست کنار میکنند و
آن هم خوب میشود حکیم مسیح الزمان این عرق را برای نواب اعتماد الدوله تیار کرده بود عجیب و
غریب بر آمده بود و نفعی کرد که از حیطهٔ تقریر و تحریر بیرون است عرق منقول از قرابادین
عم مرحوم حکیم کاظم علی خان همیشه همین عرق استعمال میکرد در تجربهٔ راقم نیز آمده است و در طعم بسیار
لذیذ و خوش فشار بی خمار و برای اقسام مالیخولیا فواید بسیار دارد ص پوست درخت
مغیلان شسته و پاک کرده ده آثار قند سیاه یکمن شاهجهانی آب چهار مشک در خم
انداخته در زمین دفن کنند که در ته آن سرگین اسپ قدری گذاشته باشد
چون لاهن برسد سی آثار عرق کشند یک آتشه و بسباسه جوز بوا دارچینی تج شیرین هیل خورد
خس از هر یک یک توله براده صندل دو توله گل سرخ پنج توله قرنفل نیم توله یکشبانه روز درین عرق
بخیسانند روز دیگر بیست آثار عرق دو آتشه گرفته نصف آن اجزا و دیگر گرفته درین عرق
یک شبانه روز بخیسانند روز دیگر سه آتشه ده آثار عرق بکشند و اگر سه باشه عطر
یا گلاب در بهبکه اندازند بهتر خواهد بر آمد بعد از چند روز استعمال نمایند
حکیم جعفر اکبرآبادی همین قندی را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن در خفقان و ضعف
قلب و مالیخولیا مراقی و نقاهت با همراه گلاب نبات میداد باین طریق بگیرند نبات چهار توله
و گلاب چهار توله در هم نمایند که نبات حل شود بعد از آن شراب را در کاسه چینی کرده آتش
دهند تا که در گیرد پس نبات معادل را داخل نمایند و قاشق بزنند تا خاموش شود بعد از سرد
شدن بنوشند و بعد از آن پنج گهری غذا بخورند عرق از تالیف راقم معمول ل و
دماغ ص گل گنگی یا بید و گل سیوتی گل گاوزبان هر یک دو توله گل نیلوفر گشنیز خشک هر یک
نیم پاو شب در آب تر نمایند و ده آثار عرق بکشند برای محرور المزاج کافور قیصوری

طباشیر هر یک بقدر مناسب بیفزایند تا این عرق همراه قرص کافور یا طباشیر استعمال کنند
عرق تنباکو از اختراع متاخرین است برای قولنج ریحی و فالج و لقوه و استرخا و استسقا و
تحلیل ریاح معده و تفتیح سده های جگر و ماساریقا و تحلیل مواد فاسده و سده های آن و هضم
طعام و آوردن اشتها و دفع صداع بلغمی و اوجاع مفاصل بلغمی نافع است صفت تنباکو زرد
خشک یک چهار سیر تبریزی و اگر تر باشد سه چهار سیر تبریزی با نخود آب از هر یک پنج مثقال
دارچینی قرنفل اظفار الطیب جا شابرکید و مثقال همه را در چهار من تبریزی آب یک شبانه روز بخیسانند
پس عرق بگیرند و هر صبح و شام پنج مثقال از آن بنوشند عرق جدوار منقول از بیاض حکیم
صفت جوز بوا قرنفل قاقله کبار آمله سنبل گل و بادرد از هر یک نیم پاو دارچینی یک پاو پوست
کباب دو برابر ادویه قند چهار برابر ادویه را در خم اندازند چون لایق رسد عرق بکشند و
بکار برند عرق دیگر منقول از بیاض مذکور برای خفقان و تقویت معده بسیار مفید بود
صفت گل سرخ پاو آثار گل گاوزبان دو نیم دام قرنفل پاو آثار گاوزبان گیلانی پاو آثار
دو ماشه ابریشم مقرض ده دام صندل سفید نیم دام پان سه عدد گلاب یک سیر پاو یا لا آب بقدر
حاجت بدستور متعارف عرق کشند عرق عنبر از مجربات تقویت دل و دماغ و اعضای رئیسه
بی‌بدیل و جهت دفع غشی و اعاده قوت سریع الاثر است چنانچه بعضی نسا را از کثرت استفراغ
طمث و بعضی رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت تباه رسیده بودند بمجرد آشامیدن
این عرق بحال آمدند و فواید عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند صفت مشک یک مثقال
عنبر اشهب مصطکی رومی هر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی کبابه هر یک سنبل الطیب هر یک نیم مثقال
مصری سازج هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل طباشیر سفید قاقله کبار
قاقله صغار تلخه هندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سفید پوست تازه
قرفه کشنیز خشک گل گاوزبان انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال
آب سیب ولایتی تازه نیم سیر عالمگیری رب انار ترش یک سیر عرق گاوزبان عرق بید

عرق بادرنجبویه سیر یک و نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواها را کوفتنی نیم کوفته همه را با عرق یکجا کرده
شب نگاه دارند و صباح آب سیب آب انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک بسته
بسته عرق کشند قدر خوراک از هر یک فنجان قهوه خوری یا چهار فنجان و طبیب بحسب مزاج
و حالت مریض بعضی تصرفات چنانچه جهت تقویت معده آب به یک سیر جهت تسخین و تقویت آن
بهارنارنج پنج مثقال و جهت حبس کردن طبیعت گل نیلوفر یا سنجد داخل کنند عرق اسود بارد و انفع
گرم مزاجان است و تفریح تمام آورد و نشاط آرد و اصحاب مراق و مالیخولیا سوداوی محترق را
نافع است صفت قند سیاه بیست و چهار من تبریزی پوست مغیلان سه من تبریزی در خم کرده آب
داخل نمایند آن مقدار که تا ثلث خم خالی ماند پس خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش
خورده از جوش فرو نشیند پس ازان را عرق کشند و آن عرق در ظرفی کرده صندل سوهان
بیست مثقال گل نیلوفر چهل مثقال گل گاوزبان یکصد و بیست مثقال تخم کاسنی نیمکوفته تخم خرفه
مقشر مغز تخم خیارین کوفته از هر یک دوصد و چهل مثقال مغز تخم کدو نیمکوفته دوصد مثقال پوست
هلیله کابلی کشنیز بید و بهار از هر یک سه مثقال پوست بلیله آمله منقی از هر یک یکصد مثقال تخم کاهو
یکصد و بیست مثقال گل سرخ چهار من تبریزی کشنیز خشک بیست مثقال همه را در عرق مذکور
یک شبانه روز بخیسانند و عرق کشند و در وقت عرق کشیدن دو مثقال عنبر اشهب همه در دهان
نیچه بندند عرق که از تالیف اطبای هند است نشاط آورد و مفرح و مقوی و محسن لون است
صفت زردک نگین قند سیاه نیم من گل دهاوه دو سیر دارچینی نیم سیر کباب چینی نیم سیر زردک را
پاک کرده استخوان آنرا دور کرده نیم کوفته نمایند و باقی ادویه نیمکوفته با قند بی آب در خم نمایند و باید که
خم کهنه مستعمل باشد و در زیر توده خاک بیست و یک روز دفن کنند پس ازان برآورده بپالایند
و در شیشه نگاه دارند هر چند کهنه شود بهتر است شربت نیم پیاله یا یک پیاله عرق جزر تفریح و
نشاط آورد و مقوی باه است صفت بگیرند جزر رسیده استخوان آن را دور کرده نه من تبریزی آن
را آب بجوشانند تا مضمحل شود پس در هم بمالند آنرا و شش من تبریزی قند سیاه داخل نموده و در

ونیم پوست درخت مغیلان ویکصد مثقال پوست هلیله کابلی همه را در خم کرده در سرگین اسپ
دفن کنند وبگذارند تا برسد پس در آن صندل سفید غنچهٔ گل سرخ دارچینی گل گاوزبان پوست
اترج از هر یک بیست وپنج مثقال داخل کرده عرق کشند ومرتبهٔ دوم در آن عرق سعد کوفی
هندی چوب چینی از هر یک سی وهفت مثقال زنجبیل کندر از هر یک نوزده مثقال اخلاط کرده
عرق کشند ودر این مرتبه دو مثقال نیم وعنبر اشهب ومشک خالص وزعفران از هر یک
مثقال بر دهان نیچه بندند. عرق جزر ساده از تالیف راقم ص جزر رسیده ده استخوان دور کرده
وپوست خراشیده یک آثار گاوزبان گیلانی هشت درم گل گاوزبان شش درم بهمن سفید وتودری
گلگون هر یک سه مثقال صندل سفید پنج مثقال بطریق متعارف عرق کشند ووقت حاجت
بقدر مناسب گلاب بیدمشک قدری نبات تخم فرنجمشک اضافه نموده بنوشند ونیز اگر جزر یکجوش دهند
وآب صافی آن گرفته با گلاب وبیدمشک وتخم فرنجمشک وشربت انار بنوشند در تفریح وتقویت
دل ودماغ بغایت نافع است عرق پان جهت درد معده ودفع درد شکم وقولنج ریحی وغیره اجابت
کرار یاد باشد مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم ص گل سرخ گاوزبان پودینه برگ تنبول
از هر یک پاو آثار نانخواه سعتر دارچینی قرنفل خولنجان زنجبیل الایچی خورد از هر یک نیم پاو گلاب
چهار شیشه بیدمشک دو شیشه آب باران دو شیشه شب ادویه را تر کرده صبح عرق هفت
آثار باشد بکشند عرق پان از تالیف راقم جهت اعانت هضم وسرخی رنگ خساره وتقویت باه
ص پان یکصد وبیست درم دارچینی قسم اول سی درم بهمن سفید بیست درم دارفلفل
تودری گلگون هر یک دوازده درم آب باران بیست آثار ده آثار عرق کشند عرق
جهت تقویت معده ورياح وزحیر مجرب است ص دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه انیسون
بادیان از هر یک دو درم گل بابونه تخم کرفس از هر یک یکدام مشک چهار ماشه زعفران شش ماشه
در چهار آثار آب ادویه را تر نمایند وصبح دو آثار عرق کشند عرق انبه باریس تنبول
نافع صفرا واشتها طعام آورد ص از رنگ سفتی سه من تبرنج یک ثلث

وبمقدار هفت ده مثقال قرنفل کوبیده داخل نمایند وقدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع
زنگ نباشد داخل کنند وبدستور عرق کشند واگر قدری خاک نخود داخل نمایند لذیذ خواهد
شد عرق گوگرد که اهل صناعت مار العرس نامند مقوی معده وبرای جرب مفید ودر شفای
حرارت ویبوست ومفرح اعضا روشدید النفوذ ومفتح وملطف وجالی وجهت صرع ودرد مرطوبین
نافع ودر تحلیل وتلطیف فلزات قوی الاثر است ص قندیل شیشه واسع فراخ باین صورت
که چراغدان محاذی لب و باشد معکوس نصب نمایند ودر زیر چراغ دان ظرفی بگذارند که
قطر او زیاده از قطر دهن قندیل باشد تا عرق که از لب قندیل چکد در ان ظرف رود وان ظرف باید که از چینی یا زجاج یا سفال
وقندیل باید اندک منحرف بیاویزند تا از یک طرف آن عرق بچکد ودر چراغدان بجای پنبه گوگرد فارسی یا گوگرد شفاف
کرده بار فرو ریزند تا دود گوگرد در قندیل بپیچد مستحیل بعرق گردد وبباید که شعله بیرون قندیل نرسد وپیوسته
گوگرد در چراغ دان کنند که منطفی نگردد واز محافظت تمام باید نمود که از خارج هوا
داخل قندیل نشود وقندیل را اصلا حرکت نباید داد و پایین پایه چراغدان
وظرف تحت او چیزی باید گذاشت که پایه او بعرق جمع گشته ملاقات نماید مثل سنگ
صابون وغیره وهرگاه قندیل شیشه بهم نرسد کاسه چینی را بشکل قندیل میتوان نمود واگر قندیل
ضخامت نداشته باشد تاب شعله نیارد بیرون او را بگل حکمت باید گرفت وچون عرق
مجتمع مخلوط بدود گردد وهرگاه که خواهد رنگ سیاهی او شود عرق مذکور را در قرع کوچکی موافق مقدار
عرق که ثلث وربع او را مملو سازد باید کرد وانبیق را مستحکم نمود وبآتش [illegible]
تقطیر نمایند واین از تصرفات صاحب تحفه است عرق گل سنبل هندی ومسمی [illegible]
ص گل سنبل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ وهمانقدر گل سندی ونیم آن گل
بابهم مخلوط نموده مثل گلاب بچکانند عرق که مقوی باه است واشتها آورد ص
نیم توله عنبر اشهب زعفران دارچینی فلفل دراز قاقله کبار درونج عقربی از هر یک دو توله
سنبل الطیب قرنفل از هر یک چهار توله بهمنین مرهمی خولنجان هر یک شش توله گاو زبان

گیلانی شقاقل بادرنجبویه خارخسک خصیة الثعلب هریک دوازده توله مویز منقی یک سیر
زردک منقی چهار سیر باهمین قدر سیب گوشت گوسفند فربه ده سیر همه نیمکوب کرده در آب
خیسانیده بعد از ساعتی بچکانند عرق جوز مقوی باه است ونشاط آورد ص شکر سرخ
پانزده استار گذر پاک کرده سی استار جوشانیده ودر خمی که در گل گرفته باشد کنند وتا هفت روز
بگذارند پس صندل سفید دارچینی گل سرخ گاوزبان ساذج هندی کبابه چینی پوست اترج یک
تنبول سعد کوفی از هریک ده توله پوست هلیله کابلی یک استار نیمکوفته داخل کنند یک روز
بگذارند وروز دیگر عرق کشند پس سعد کوفی دارچینی صندل سفید ساذج هندی چوب چینی
بهمن سرخ وسفید شقاقل از هریک پانزده توله زنجبیل کبابه از هریک هفت توله نیمکوفته در …
نیم پاره وعرق اول یک روز وشب بخیسانند وروز دیگر عرق کشند ووقت عرق کشیدن
عنبر زعفران از شش شش توله مشک خالص سه ماشه در دهان نیچه بندند عرق …
ضعف باه را نهایت مفید باشد وتقویت حواس کند وتفریح قلب وتحسین لون نماید
راقوت دهد وطعام را هضم کند وبجهت شگفتگی خاطر فایده مند است ص دارچینی گل سرخ
از هریک دو اوقیه سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل هیل لوا زهناد بادرنجبویه گل گاوزبان
ابریشم مقرض از هریک اوقیه بهمن سرخ وسفید صندل سفید عود هندی … از هریک نیم اوقیه
سه درم مصطکی دو درم مشک خالص نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب چینی اعلی …
پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات سفید …
بدم شیشه سنجاری چون سخو رینه رینه کرده وسیب را پاره پاره کنند وادویه را …
نیمکوفته مجموع را یک شب در گلاب بخیسانند پس از آن عرق کشند …
وعنبر اشهب را در پارچه کتانی بسته در جای که عرق بچکد …
کنند وسر دهن آن را … نگاه دارند وهر روز بعد از طعام … پیاله …
بنوشند عرق چوب چینی … ص چوب چینی اعلی …

ریزه ریزه کرده در پنج من آب صاف طبخ نمایند تا سه من آب بماند پس بگیرند سنبل الطیب زرنباد
درونج عقربی عود هندی گاوزبان گیلانی فرنجمشک قاقله لسان العصافیر اشنه ساذج هندی
خارخسک از هر یک پنج مثقال بادیان نانخواه دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه تخم گندنا بهمن
سرخ بهمن سفید شقاقل از هر یک ده مثقال مصطگی دو درم مشک خالص نیم مثقال
عنبر اشهب یک مثقال نبات سفید پوست پسته از هر یک صد مثقال آنچه اجزا کوفتنی است
نیم کوفته مجموع را یک شب درمیان مطبوخ چوب چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق
کشند و زعفران و مصطگی و عنبر و مشک را در پارچه بسیار نازکی بسته درمیان ظرفی که عرق
دران می چکد بیندازند و ازین عرق هر صباح دو پیاله هنگام نوشند و سه چهار قدم راه روند
تاکه حرارت غریزی برافروخته شود و باید دانست که هنگام نوشیدن این عرق ها از ترشی
پرهیز نمایند بعون الله نفع بین رسید هذا عرق بجهت قوت باه و تقویت دل و دماغ و
تسمین لقان مجربست صح کشمش تازه پانزده آثار قند سیاه یکمن آب زردک چهار من
آمله نیم سیر در خم اندازند هرگاه یکمن برسد یک آتشه بکشند و نیم آثار دارچینی یک شبانه روز
تر کرده شیر گاو دو نیم آثار فانیذ دو آثار انداخته بیست و دو آثار دو آتشه بکشند بعد از آن دارچینی
نیم آثار نبات سه پاو انداخته سه شبانه روز نگاه دارند بعد از سه روز صاف کرده در شیشه پر کرده
بعد دو هفته خورده باشند این نسخه معمول عم مرحوم بود در تجربه راقم نیز آمده حکیم انگوری دارد
در کثرت نفع عرق مقوی باه و معده برادر نواب مجد الدوله بهادر بسیار نفع کرده بود
صح چهال گیکوار پنج آثار قند سیاه یکمن گلاب یک شیشه تخم خربوزه بادرنجبویه گاوزبان
گل گاوزبان از هر یک پنج توله تخم شلغم درونج عقربی بسفائج فستقی جدوار خطائی از هر یک سه توله
اذخر بهمن سرخ و سفید شقاقل مصری شیطرج هندی زرنب ساذج هندی زرنباد درونج
عاقرقرحا انیسون از هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار
گل سرخ از هر یک پنج توله عنبر اشهب دو توله بطریق متعارف عرق کشند عرق

که بخوبی آن عرق هست شهوت را زیاده کند و طعام هضم نماید و خماری آرد و خوش کیفیت
و مقوی قلب است صـ قند سیاه یکمن جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در خم
کنند چون برسد بپاتنه داده عرق کشند یک آتشه بیست سیر تا سی سیر درین ادویه نیکو نیم
کوفته ساخته و زنجبیل قرنفل سه ماشه عنبر لادن سونته عود هندی صندل سفید سیر واحد یکماشه
مشک یک ماشه گاو زبان گیلانی پاو آثار دارچینی سه دام مشک اوپار چه بسته در کوزه
کشند و عرق دو آتشه بکشند و اگر خواهند سه تا هشت سیر و اگر ملایم خواهند پانزده سیر بکشند
و سه پاو نبات انداخته نگاه دارند که حدت دور شود عرق دو آتشه که هرگز خمار نیارد و نفع
بسیار بخشد صـ قند سیاه دو من شاهجهانی پوست کیکر شش سیر دارچینی یکدام سنبل الطیب
پنجدام اشنه شش دام صندل سفید نه دام قاقله کبار دوازده درم [illegible]
عنبر لادن هر یک یکدام سونته هشت دام سنبل یک [illegible] قند سیاه بجهت بهانه داده [illegible] چهار سیر
اکبری آب خالص بقدر حاجت اول یک آتشه بکشند بعد از آن ادویه [illegible] دو آتشه
عرق کیمیا تاثیر خواص این عرق از احصا بیرون است و تقویت باه [illegible]
نظیر ندارد و پیر صد ساله را تقویت جوانی باز آرد صـ قند سیاه [illegible]
مغیلان نیم من بلیله بلیله آمله سنبل الطیب اشنه از هر یک پاو سیر [illegible]
تا کیسر خولنجان زرنب فوه بهنگره الاچی خورد و کلان [illegible]
گل دهاوه حسن لنگ از هر یک نیم سیر اندر جو کچور سونته صندل [illegible] موصلی سیاه
موصلی سفید تخم اوتنگن افیون خالص [illegible]
ستاور دو سیر اشت برگ دو سیر بادیان پاو سیر [illegible]
کشمش در خم اندازند نصف خم شیر گاو نصف خم آب [illegible]
سیاه بهاتنه دهند و چون لاهن برسد عرق یک آتشه [illegible] ادویه ایشان
ادویه که نوشته خواهد شد جو کوب نموده [illegible] یک آتشه [illegible]

مضبوط ببندند تا شدی کم شود و ادویه این است تخم انگشت پیچ بند اندر جو خصیة الثعلب عود [illegible]
لادن قرنفل دارچینی تخم گندنا تخم شلغم تخم پیاز بلاسی کند تخم کونچ بهمن سرخ و سفید تودری سرخ
و زرد شقاقل مصری کشنیز خشک بیخ بنفشه بدان است اشنه سنبل الطیب ناگیسر بیخ [illegible] زنجبیل
سوچیرس تالمکهانه لعبت بربری پوست بیخ سنبل صحبت انگیز سمندر سوکهی بیخ اونٹ کٹاره
گاوزبان بادرنجبویه کبابه و روغن عقربی بلیون فرنجمشک از هر یک دو توله الاچی خورد لبسا
چوب توا بیخ لبلاب زرنباد موصلی سیاه و سفید صندل سفید بهوپهلی از هر یک چهار توله گل سرخ
پاؤ سیر چوب چینی پاؤ سیر پوست ترنج نیم پاؤ تخم کاسنی و گل دهاوه نیم پاؤ قسط شیرین شش توله
بوزیدان دو توله بعد سه روز نبات سه سیر و شانزده سیر شیر گاو داخل کرده عرق دو آتشه بکشند
در پوٹلی زعفران پنج توله مشک سه توله عنبر اشهب یکتوله در سبو اندازند و ده روز بگذارند تا مزاج
گیرد بعده بقدر برداشت طبیعت بعد تحلیل طعام بکار برند عرق [illegible] و مقوی که نهایت خوب
است صص گل گوڑهل نیم پاؤ لبسان قرنفل لعاب مصری دارچینی از هر یک یکدام کشمش نیم پاؤ
شهاری نیم پاؤ آب باران دو آثار دواها را جوکوب نموده در شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب
نگاه دارند که خوب جوش خورد پس بکار برند این چند نسخه از بیاض عم مرحوم منقول شد عرق
کافور برای تپ های حاره و دق سودمند است و از مخترعات متأخرین صص کشنیز خشک
گل گاؤزبان صندل سفید و سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو مقشر تخم کدو مقشر تخم خرفه تخم
خرفه مقشر طباشیر سفید بنفشه هر یکیه ماشه گل نیلوفر غنچه گل شاهتره [illegible] تازه با [illegible] تازه
هر یک یکتوله کافور قیصوری [illegible] هشت ماشه برگ کاهو [illegible] عبارت این جا [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] کاسنی تازه [illegible]
تازه [illegible] هر یک نیم [illegible] با گلاب [illegible] عرق کاسنی عرق [illegible]
هر یک [illegible] آب [illegible] عرق کشند [illegible]
[illegible]

دو آثار عرق شاهتره یک آثار نبات سفید نیم پاو بطریق متعارف عرق کشند عرق شیر مرکب
معمول اکمل المدققین اشرف المحققین الرباحی مرحوم جهت حمی دق و سوداوی نافع بود
و مطفی تشنگی حرارت و مطیب دهان است صح کدوی سبز برگ کاسنی برگ کاهو از هر یک چهار دام
کسیر گل بید گل نیلوفر از هر یک نیم پاو گل سرخ دو توله کشنیز خشک چهار توله صندل سفید و سرخ
دو توله تخم کاسنی یک توله عنب الثعلب گاوزبان تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک دو توله گل
گاوزبان زهر مهره خطائی طباشیر سفید هر یک یک توله خرفه سه توله گل کنول پنج توله گلاب دو آثار
بیدمشک یک آثار عرق بید ساده چهار آثار عرق شاهتره یک آثار عرق عنب الثعلب یک آثار
شیر بز ده آثار آب باران بقدر حاجت بطریق متعارف عرق کشند و اگر خواهند پنج مثقال کافور
اضافه نمایند و در ظرفی که عرق میچکد پیچ نمایند و در وقت عرق کشیدن کافوری نامیده خواهد شد عرق
کافوری از حکیم عبد الهادی نافع از برای سوء المزاج حار و حمی دق محرقه حاده صح گل نیلوفر یک وقیه
شیر بز برگ کاهو کشنیز سبز کاسنی تازه چوب صندل از هر یک نیم من صندل سفید سی مثقال کدوی تازه
باقلا تازه از هر یک یک وقیه گل سرخ دو من تخم خرفه مقشر هر یک نیم من طباشیر سفید کتیرا
از هر یک ده مثقال عرق بیدمشک عرق نیلوفر عرق بید از هر یک یک من گلاب دو من شیر بز
شتر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن بیست مثقال کافور قیصوری اول سوده در خرطای
که عرق در آن میچکد بیاشند [illegible] عرق مرکب [illegible] گل نیلوفر نیم پاو گل
گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدو تخم کاهو از هر یک دو توله گل بید نیم پاو تخم کاسنی توله صندلین [illegible]
تخم خیارین دو توله طباشیر سفید توله کسیر نیم پاو برگ کاهو سبز چهار دام کدوی سبز چهار دام گل کنول
دو توله کشنیز خشک دو توله [illegible] آثار شیرین ده عدد سیب شیرین ده عدد [illegible] ده عدد ناشپاتی [illegible]
در عرق بید و عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر از هر یک چهار آثار بیدمشک [illegible] آب باران
بقدر حاجت شب بخیسانند و صبح بطریق متعارف عرق کشند عرق [illegible]
زاید بخورد و پوست از [illegible] دور کند پوست تازه [illegible] بدن [illegible]

دوازده جزو زاج زرد بیست وچهار جزو شوره چهل وچهار جزو تقطیر کنند وموضع برص را بسرگین گاو
خشک بمالند پس تیزاب طلا کنند عرق مجرب حکیم علی برص را سوخته جراحت کرده باصلاح
می آرد ص سیح توتیا شوره زاج سیاه تقطیر کنند که تیزاب حاصل شود بچکانند وبابر موضع برص سازند
عرق بیه جهت برص مجرب است اگر سه چهار ماه استعمال شود بامر الله تعالی شفای تمام حاصل آید
ص زرد چوبه حالم پوست درخت نیم قند سیاه هر واحد یکمن همه را در خم اندازند ودر سرگین اسپ
دفن کنند بعد دو هفته برآورده عرق کشند ونیم پاو صبح ونیم پاو شام بخورند واز ترشی ولبنیات پرهیز باید
پرهیز کنند وغذا کم نمک خورند عصاره آمله معمول عم مرحوم واین خاکسار بمقدار از جهت تقویت
بصر وابتدای نزول وسوزش ورفتن آب چشم بسیار نافع یافته ودر ابتدای برسات استعمال نباید کرد
در ماه اخیر برسات مقداری از آن ص بگیرند آمله تازه ودر هاون سنگی یا چوبی بکوبند ودر پارچه کتان انداخته
بیفشارند ودر ظرفی بآتش نرم که مثل شعله شمع باشد بگدازند وبدسته نیم حرکت بدهند تا بقوام عسل
غلیظ آید بعد از آن در ظرف چینی یا جست نگاه دارند وعند الحاجت قدری از آن استعمال نمایند
عقد سیماب بدستور اطبای مجربین هند است از برای امساک منی ص بگیرند لسکهپر او بکوبند
واز آن بوته سازند بمقدار سه درهم ونیم سیماب در وی اندازند وبوته مذکور را در بوته آهنی
نهند ودهن بوته آهنی [illegible] آتش چراغ کنند وبالای آن شیره دهتوره سیاه که آنرا بعربی لبن جوز ماثل
اسود گویند بچکانند تا آن سیماب بسته شود وچون بسته گردد نگاه دارند ودر وقت مجامعت در دهان
اندازند مادام که در دهن باشد [illegible] انزال نشود عقد سیماب بطور دیگر منقول از بعض هندیان
ص بچون خلیواج [illegible] بگیرند ونیم درهم سیماب دران اندازند وسوراخ بموم سفید بند
کنند وآن بیضه را [illegible] بگذارند ودر شیانه خلیواج گرسنه شوند تا خلیواج بیضه را
نشسته باشد وچون بچگان بیرون آورد بیضه که دران سیماب انداخته بسته باشد میان
آن سیماب گلوله شده باشد بگیرند که اگر آنرا در دهن گیرند مادام که در دهن باشد انزال منی نشود
مجرب است عقد سیماب بطوری که صاحب شفائی ذکر کرده ص زرنیخ پنج مثقال قدری

سرکه بسته آبگینه یا آهن تنک صلایه کنند تا گداخته شود و سه مثقال نمک هندی یا سوده داخل
نمایند و سفیده آهنین را پر از سرکه سازند و این بار از ان سفیده پر کنند و بر سر آتش نهند [illegible]
روی سوخته صلایه کرده اندک اندک بجوشانند آن [illegible] آبگینه یا آهن بهم بزنند تا منعقد
شود بعد از آن آنرا از پارچه پاک بپالایند و آنچه در زیر پارچه ماند بیندازند و چندان باب بشویند
که تمام پاک شود و چرک از ان ببرد پس آنرا گلوله سازند بمیان آن سوراخ کنند و بمیان [illegible]
بگذارند و در آب لیمو اندازند و یک شب بگذارند تا محکم شود [illegible] بعد از آن آنرا [illegible]
تا نوره بجوشانند و وقت حاجت در دهن نگاه دارند و چون خواهند که انزال شود از دهن [illegible]
آرند بیجه بالضم و بالفتح اسم عربی خاگینه است ص که نسخه [illegible] جهت زیادتی باه و قوت [illegible]
ترتیب داده ص مغز سر گنجشک و مغز سر کبوتر پنجاه [illegible] بیست عدد [illegible]
ده عدد و آب گوشت بره جوان که گوشت کوبیده [illegible]
کنند پنج اوقیه نمک و توابل حاره بقدر روغن گوسفند پنجاه درم [illegible] بخورند
بیاشامند بران شراب ریحانی قوی حاد [illegible]
آب گوشت خروس خصی جوان و عوض روغن گوسفند [illegible]
تخم بنوگی که در آفتاب بسیار مفید است ص پیاز [illegible]
سرخ شود و تخم مرغ و تخم کبوتر از هر یک بیست عدد داخل کرده [illegible]
خولنجان کوبیده و بقدر یک دانگ نمک [illegible]
زرده تخم کبوتر و زرده تخم گنجشک از هر یک بیست عدد [illegible]
نیم برشت کرده نبات سفید بیست درم دارچینی سه درم سوده بران پاشند و بخورند [illegible]
باشد بعوض نبات عسل داخل کنند باب الیمن [illegible]
قرص عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی [illegible] ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه [illegible]
بگلاب گرم بگدازند و دیگر ادویه را سائیده دران بیامیزند [illegible]

دماغ است ص عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم بگلاب وآب سیب سحق نموده بکار برند
غالیه دیگر که در افعال قوی است از سابق عنبر اشهب عنبر بیخ بنفشه هریک نیمدرم مشک چهره
عنبر اکسیر یک درم رباد کمولیه یکنیم ماشه بطریق متعارف بعمل آرند غرغره باید دانست که
استعمال غرغره مشروط بچند شرایط است یکی آنکه مریض قابل امراض به بنه باشد دوم آنکه حافظ
از جنس خلطا انواع نبود سوم آنکه مریض را احتراز از چیزی ردی که نزول بطرف ریه میکند ممکن
باشد مثلا هرگاه که مریض احساس کند که چیزی بطرف ریه می آید آنرا دفع به بزاق کند و هرگاه عضو
طفل باشد یا ضعیف که او را قوت بر دفع نبود پس استعمال غرغره با در وا نیست چهارم آنکه دو
غرغره را کیفیت حاده لذاعه نباشد که ضرر به ریه رساند تا آنکه حال راس اشد اهتمام از ریه باشد مثلا
ماده که در سر است از ان خوف هلاک بود پس بسبب برودت و حدت آن غرغره مستعمل
در فالج و لقوه و ثقل زبان که از رطوبت باشد منقول از بیاض عم مرحوم ص خردل زنجبیل
دارفلفل زنجبیل شونیز ساذج سونبج عود هندی از هریک سه ماشه عود شکی عاقرقرحا صعتر گل بابونه
اسطوخودوس عود صلیب دا[رچینی] ششش ماشه قرنفل ده عدد جوکوب نموده چهار سیر خیسانیده
در یک نیم سیر آب جوشانند هرگاه نیم سیر بماند صاف نموده عسل سفید دو تولد نوشادر بوره ارمنی
نمک هندی در ان حل کرده غرغره نمایند غرغره جهت تقویت دماغ منقول از بیاض عم مرحوم مهر
سونبج و عاقرقرحا و قرنفل دارفلفل عود خام عود صلیب زرنباد سافج هندی زنجبیل بگلاب جوشانیده
باضافه اندکی سرکه و عسل غرغره نمایند غرغره فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط
غلیظه پاک کند ص ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا سونبج فودنه صعتر اصل السوس بوره
بیخ کبر کوفته بخیسانند آمیخته غرغره نمایند غرغره برای استفراغ لهات در رطوبت و سوی ص
عدس مقشر گلنار اکلیل الملک عذبه عدق حنا پوست هلیله زرد در آب جوشانیده صاف
نموده سه جزء آمیخته غرغره نمایند غرغره مستعمل در خناق حاره و بنهی وقتی که با نزله باشد
ص کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عدس الثعلب گلنار گل سرخ عروق سوسن جوشانیده

صاف نموده مغز فلوس بالیده صاف نموده خفخف کی باشیم غرغره نمایند و همچنین اگر
در ابتدای مغز فلوس را در آب کشنیز سبز و در انتها در شیر گاو که جوشانیده سرشیر از وجدا نموده
باشند حل نموده غرغره نمایند بسیار نافع می آید غرغره برای ورم که بصلابت رسد حب انجیر
بستانی حلبه در آبی که فلوس خیارشنبر را جوشانیده باشند بجوشانند و صاف نموده انگ
خمیر حبید اضافه نموده غرغره نمایند غرغره برای ورم حلق وقتی که مایل بصلابت باشد حب
بذر کتان حلبه از هر یک پنج درم انجیر زرد و خشک عناب سپستان منقی [illegible] کرده از
هر یک بیست درم پودینه مرزنجوش سعتر از هر یک دو درم در دو رطل آب بجوشانند وقتی که
یک رطل بماند مغز فلوس ده درم بالیده صاف نموده ده درم رب انار شیرین داخل نموده
غرغره نمایند غرغره منفجر ورم دموی حلق وقتیکه جمع شود و رنگ او [illegible] مایل بصفرت زند
بسبب استحاله خون طرف مده و بسبب نضج مسترخی شود پس بورق [illegible] زرق الخطاطیف
در شیر تازه بگذارند یا در ادهان حاره و غرغره نمایند غرغره دیگر منفجر [illegible] وقتی که جمع
شده نضج افتد حص شیر انجیر و سپستان از هر یک پنج درم خمیر [illegible] مثقال در [illegible] بالیده [illegible]
در شیر تازه حل کرده اضافه نموده غرغره نمایند غرغره که در تلطیف خناق [illegible] است وقتیکه
ورم صلب باشد این غرغره تلیین و نضج نموده انفجار می نماید حص [illegible] تخم کرفس
اصل السوس مرضوض بیخ خطمی تخم مرو مرضوض عنب الثعلب گل [illegible]
خبازی اکلیل الملک مرضوض در شیر تازه جوشانیده صاف نموده [illegible] خیارشنبر بالیده
بان صاف نموده سکنجبین اضافه کرده زعفران نشاسته انداخته غرغره نمایند [illegible] منفجر ورم
حلق حص شیر تازه شیر انجیر شیر حلبه آب [illegible] عناب خمیر [illegible] غرغره نمایند اگر
انفجار نشود انزروت سفید یا خرء کلب اضافه نمایند غرغره که بعد انفجار ورم تنقیه [illegible]
[illegible] پودینه عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده [illegible] اضافه نموده غرغره نمایند [illegible]
[illegible] نموده [illegible] تنقیه [illegible] گاو [illegible] عسل [illegible]

خناق بلغمی سود مند بود نسخه قصب الذریره مهک سوسن برگ درخت خیار هر یکی ده درم حب الرشد
سی درم در یک من نیم من آب بپزند تا به نیم آید پس بپالایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که
بعد از پاک شدن ریم بکار آید نسخه گلنار برنج پنج مهک هر یک جزو ابریشم جزو در آب پخته غرغره
نمایند غرغره برای خناق مجرب منقول از بیاض عم مرحوم نسخه شیر تازه سه اوقیه خمیر ترش سه درم
تخم مرو پنج درم در شیر مالیده غرغره نمایند غرغره دیگر نسخه آب عنب الثعلب آب کاهو آب کاسنی
آب گشنیز سبز آب بقلة الحمقا از هر یک یک اوقیه رب توت ترش دو اوقیه غرغره نمایند غرغره
برای خناق بلغمی نسخه [illegible] ده درم حب الرشاد پنج درم در آب جوشانیده غرغره نمایند غرغره از تالیف
[illegible] هرگاه ترشح ماده [illegible] به سبب [illegible] یا به سبب نزول مواد حاره ماده کشاده شود و سلاح
از [illegible] نسخه پوست خشخاش گشنیز گلنار بلیله سیاه حب الآس برگ مورد زرد ورد گل تاج خروس
[illegible] حنا از هر یک شش ماشه گزمازج مازو [illegible] عدس مقشر یک توله در آب برگ توت هفت
توله آب [illegible] نیم پاو جوشانیده و صاف نموده [illegible] گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا از هر یک
[illegible] ماشه سائیده بدان پاشیده [illegible] غرغره منقول از خط استادی از برای
خناق و [illegible] نسخه برگ [illegible] گلنار فارسی زرد چوبه اقاقیا برگ مورد گشنیز
گزمازج پوست [illegible] پوست بیخ [illegible] از هر یک یک توله بدستور مرتب نموده غرغره نمایند
بعد از آن [illegible] دم الاخوین [illegible] طباشیر [illegible] فوفل سوده اقاقیا زرد ورد [illegible]
از هر یک [illegible] ادویه [illegible] نموده استعمال نمایند برای مرض
مذکور که غرغره سابق [illegible] خواهد نمود غرغره نافع بحة الصوت که از نزله باشد
نسخه پوست خشخاش عدس گل سرخ [illegible] مثقال گلنار یک مثقال بزر البنج [illegible] درم جوشانیده غرغره
نمایند غرغره نافع [illegible] و ابتدای خناق نسخه گلنار کوکنار عنب الثعلب گل سرخ گزمازج گشنیز
خشک [illegible] یک و نیم درم عدس [illegible] مثقال جوشانیده و صاف نموده غرغره نمایند
غذا و دوای [illegible] نسخه [illegible] سیاه گلان را گرفته و در آب [illegible] خیسانیده تا آنکه خوب سائیده شود

پس در سایه خشک کنند و کوبیده با روغن مغز پسته الخضر اروشل آن فانید معجون کرده هر روز صبح بقدر
گردگانی ازان بخورند و شام بقدر فندق و بیاشامند بران قدحی شراب که عبارت از سه اوقیه
باشد پس تقویت میکند باه را و فربه میسازد بدن را غذاء دوائی که در امر باه لبیا سفید است
حمص نخود سیاه را در آب خسک خیسانده و از غبار و فساد محافظت کنند و همچنین هر مرتبه که خشک
شود تا چند مرتبه پس اورا خشک کرده آرد کنند و ازان آرد با شیر تازه دوشیده و فانید حسو ساخته
بخورند غذاء دوائی که از اعظم مرکبات باهیه است و نفع آن اجمعت پیوست حمص بگیرند
توم و نخود و هر یکی را علیحده بکوبند و با شیر و روغن تو بجوشانند تا رطوبت آنها زائل شود پس
داخل کنند آنها را در سه مثل آنها عسل صاف کرده و یک مثل آنها آب پیاز و ترنجبین صاف
کرده بقوام آورده بکار برند غذاء دوائی دیگر در تقویت باه لبیا سفید است حمص خیسیده
را قیمه کرده در پنج سیر شیر گاو بجوشانند تا بنصف رسد پس بگیرند کنجد سیاه و درین شیر تر کنند و آن بمقدار
که کنجد تر شود و در سایه خشک کنند و هر روز شش درم ازین کنجد با ده درم نبات سفید
بخورند شهوت بیفزاید و منی زیاده کند غمره بالضم مرکبی است که جلا میدهد وجه را و سفید و باشتر
کند آنرا غمره که سفید و صاف میکند و ما حمص مقشر چهار جزو تخم خربزه آرد باقلا آرد نخود سفید
گندم هر یک و جزو ترمس یکجزو کوفته و بیخته شب طلا نمایند و صبح بشویند غمره دیگر حمص آرد باقلا
آرد جو آرد نخود از هر یک یکجزو عدس مقشر کثیرا نشاسته از هر یک نصف جزو دو جزو
زعفران قدری که رنگ کند شب طلا نمایند و صبح بآبی که در آن قشور بطیخ و بنفشه و مانند آن
جوشانیده پخته باشند بشویند غسول در لغت هر آبی یا هر شیء آبی است که غسل کرده شود با آن
و در طب سیاه ادویه است که غسل کرده شود بآن ابدان مرضی را غسول که
بکار آید حمص آرد عدس آرد باقلا کثیرا گل خوردنی قیمولیا تمام بعصاره چغندر سرشته کرده
بر سر نهند پس بشویند غسول دیگر جهت حمص آرد نخود سفید درم آرد حلبه بوره نات
نخاله آبگینه مسحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی ده درم کوفته بیخته بسرکه انگوری قدری

آب سرشته بر سر بمالند و بشویند و در هر هفته یک مرتبه استعمال نمایند و اوهان حلق و تهبیج و غیره
گل با قدری سرکه انگوری نمایند غسول جید ص باقلا مقشر کرسنه ترمس تخم ترب تخم خربوزه
مقشر نخود نشاسته با هم غسول نمایند غسول نافع برای فالج و فتقی که شسته شود بآن بدن را
ص ملح نفطی بورق احمر نطرون فلفل جندبیدستر مساوی کوفته بیخته در روغن زیت یا زنبق
حل کرده بر بدن مسح کنند در حمام بعد غسل غسول که جهت منع بخار و ابتداء مده حاره و برای
حکه و دمعه حار مجرب است ص پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مساوی نیمکوفته شب در آب
تر کرده در هوای گذاشته علی الصباح این آب را در کف گرفته چند دفعه بر روی و بر چشم زنند و
باز بهمین آب چشم بشویند حرف الفاء فرزجه که کهنه گوش را مفید است منقول از
بیاض عم مرحوم ص زهره گاو دو جزء عسل یک جزء بهم آمیزند و لته بآن سرشته فتیله ساخته بدان
آلایند و صبح و شام در گوش گذارند و نیز اگر لته بعسل تنها آلوده در گوش گذارند قرحه جدید و عتیق
را نافع است و اگر انزروت باریک سائیده بیفزایند در عمل خود اقوی خواهد بود فتیله برای
درد گوش و بیرون آمدن چرک منقول از بیاض مذکور ص فتیله از کاغذ ساخته بعسل و
زرده تخم مرغ آغشته انزروت دم الاخوین و سفید آب قلعی صبر سقوطری سوده بران پاشیده
شب وقت خواب در گوش گذارند و بهمان دستور بجا آرند فتیله برای چرک آمدن از گوش
و درد گوش ص روغن نیم و عسل با هم سرشته فتیله را بآن آغشته در گوش گذارند فتیله جهت رعاف
ص قلقطار اقاقیا سوی خرگوش خاک کندر سرگین خر همه را بآب گندنا بسرشند و فتیله ساخته
در بینی دهند فتیله دیگر برای این مرض ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست
انار شب یمانی هر یک دو درم کوفته بیخته بآب بادروج یا آب لسان الحمل یا آب بلح سرشته فتیله
بدان آلوده نهند فتیله دیگر برای قطع رعاف ص افیون دانگی گلنار گرد آسیا مازو هر یک
نیم درم کوفته بیخته بعصارهٔ سرگین خر بسرشند و بخانهٔ عنکبوت بگردانند بعد از آنکه بینی را
بسرکه شسته باشند در بینی گذارند فتیله که همین عمل کند ص مازو سوخته در سرکه دو درم

چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی کوفته و بیخته فتیله کتان بعصارهٔ برگ حنا آلوده
و درین دوا مکرر دا بنده در بینی نهند فتیله که گند بینی ببرد ص مر پوست انار ترش یکدرم
درم قصب الذریره بذر البنج هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله را بشراب
تر کنند ادویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی گذارند فتیله که ریش بینی را نفع دهد ص زاج سیاه
شب یمانی مازو مرتوبال مس سوخته هر یک پنجدرم زراوند طویل شش درم کندر دوازده
درم جمله کوفته در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان
آلوده در بینی نهند و مکرر همین کنند فرزجه بکسر فا و سکون را مهمله و فتح زا معجمه دوائی است
که زن در فرج خود بردارد جمع فرازج فرزجه که مضیق قبل است و گرم و خوشبو کند اذخر ص اشنه
عنبر عود هندی هر یکدو دانگ جمله را بآب بپزند و در شراب صاف بجوشانند و صاف کنند و پشم
آلوده بجود بار بگیرند مجرب است فرزجه که اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض است
ص اشنان عرطنیثا قطران شحم حنظل قثاء الحمار خربق سیاه سویرج نوشادر زراوند ماذریون
جاوشیر سکبینج مر ساف روغن بید انجیر زهره گاو بدستور استعمال کرده شود فرزجه مجرب بجهت باب
قادری بجهت ادرار حیض شراب صاف ابهل رازیانه تخم مرو بالسویه بزهره گاو فرزجه سازند فرزجه
که قطع خون حیض نماید و مجرب است ص صمغ عربی کافور هر یک یکدرم کوفته در نیم بیضه نیم برشته
شیاف سازند فرزجه که درین باب بغایت موثر است ص مرداسنگ اقاقیا سفیده کاشغری گلنار گل خشخاش
گل ارمنی سرمه بالسویه فرزجه سازند فرزجه مجرب منقول از رساله ص مازو شب یمانی
قماح اذخر دم الاخوین مر برگ سوسن آزاد سک مشک از هر یک نیم درم قرنفل سنبل آن
پوست انار هر یک دو دانگ مشک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم ادویه کوفته بیخته صمغ را در آب
حل نموده برابر کنار شیاف ساخته یکی صبح بدارند و شب برآرند تقسیمی عمل کنند که ما فوق آن
متصور نباشد فرزجه دیگر که فرج را تنگ کند ص رامک اقاقیا سعد سنبل همه برابر سوده
پارچه را در آبی که پوست انار در آن جوشانیده باشند تر نموده و ادویه سوده در آن آلوده بردارند

و مجرب دانند فرزجه که چون هفت ساله را با آن فرزجه سازند ازاله بکارة آن بسهولت توان
نمود ص نمک اندرانی یکدرم در عسل و روغن گاو ممزوج نموده فرزجه سازند فرزجه که در قطع
خون حیض مجرب است ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه
از حریر گذرانیده پوست انار ترش نیمکوب کرده طبیخ نمایند تا مهرا شود و قدری ابریشم را بآب به
تر کرده با دویه سحوقه آغشته بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلابه رحم ص موم پیه اردک
پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم تخم کتان خطمی هر یک هفت درم با عسل بسرشند و بردارند
فرزجه که اورام رحم را نافع است ص انزروت کندر دم الاخوین حب الاس گل ارمنی
اقاقیا کوفته بیخته بآب لسان الحمل سرشته به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه دافع وجع رحم که
از آب کند پیدا بود منقول از رساله ص بابرنگ کف دریا از هر یک یا حصه بوره خشک
نمک لاهوری از هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوٹلی بندند و یکی در زیر دهن رحم و دو
در اطراف آن گذارند و تا سه روز چنین کنند تنقیه رحم نموده وجع دور سازد مجرب است
فرزجه که حبس خون و تقویت رحم نماید از کتاب مذکور ص مومیای صمغ عربی گل ارمنی
هر یک یکدرم دم الاخوین دو درم باریک نموده بدستور با پشم تازه که در مطبوخ انار ترکرده
باشند بردارند فرزجه جهت دفع رطوبت ص اجهوا بابرنگ بهروزه خشک هر یک
یکدرم تخم خطمی سه درم نمک لاهوری یک نیم درم شهد لقاره که ادویه که در آن سرشته شود شهد را گرم کنند
و ادویه را کوفته بیخته آمیزند و با پنبه کهنه بردارند دفع رطوبت بجذب کند و ضربان رحم را
دور سازد مجرب است فرزجه که منع کند ریم و صدید را که از موضع بعید رحم آید ص کندر
انزروت دم الاخوین شب یمانی پوست انار جوز السرو کوفته بیخته بآب عصی الراعی یا با
لسان الحمل و مورد بسرشند و بردارند فرزجه جهت حکه رحم نافع ص سداب نعنع پوست
انار عدس منقشر بگلاب و قدری سرکه بپزند و پشم پاره بردارند و در حاوی کبیر گفته بپزند
بپزند و بردارند فرزجه منزل الخناص مسهله زاج مساوی [illegible] سرخ یا دو سرخ

حمول سازند فرزجه که اخراج جنین میت و مشیمه کند ص ... را وند مدحرج ابهل ...
از هر یک جزوی کوفته بزهره گاو سرشته فرزجه سازند فرزجه که منع آبستنی کند ص تخم ...
سرگین فیل جدول فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بصمغ سائله سرشته با ابریشم پاره بردارند ...
حامله نشود و اگر حامله باشد بیندازد و گفته اند که چون یک حبه خروع بخورد یکسال حامله نشود و اگر دو بخورد
دو سال و علی هذا القیاس فرزجه معمول استاد جهت رفع عقم ص جوزبوا کزمازج پشکری ...
پوست انار از هر یک مثقال کوفته بیخته سرشته شیاف ها سازند و بعد از طهر استعمال نمایند فرزجه
که همین کار کند ص مایه و سرگین خرگوش بعسل سرشته با ابریشم پاره بردارند سه شب و بعد از آن
مباشرت نمایند فرزجه که بچه مرده فرود آرد ص مرجان و قشر خربق سفید مساوی کوفته بزهره گاو
سرشته استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند ص مازو حب الآس مساوی کوفته با ...
سرشته فرزجه نمایند و پیش از مجامعت استعمال نمایند فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را خوشبو
کند ص لبلاب سنبل مرزنگوش قتار کندر مقر اذخر خیری گل سرخ پوست بیخ کبر ... مساوی
کوفته بیخته بروغن بان بسرشند و بابریشم پاره بردارند فرزجه که حکه رحم را که آنرا ابنة النساء گویند
نافع بود ص سداب نعناع پوست انار شیرین عدس مقشر در گلاب و قدری سرکه ...
و با بریشم پاره بردارند فرزجه که حیض ببندد ص گلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی
کوفته بآب لسان الحمل سرشته فرزجه سازند و اگر برپشت و عانه طلا کنند نیز مناسب است
فرزجه دیگر ص کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصاره لحیة التیس گل سرخ مازو شب یمانی خرقه
کتان سوخته مساوی گرفته بسرکه سرشته استعمال نمایند فرزجه منقول از بیاض حکیم مرحوم
ص فلفل دراز ... پنجال کبوتر کافور ساییده بعسل آمیخته بردارند و مرد ...
و اگر مرد بر قضیب طلا ساخته جماع نماید عورت ... گردد فرزجه دیگر منقول از قانون
فرج را تنگ کند ص عود هندی سعد کوفی راسن قرنفل ... اقاقیا ... مساوی
مشک قلیل مجموع را نرم ساییده پاره ابریشمی را بسیوس تر کرده ادویه را بآن پاشیده

استعمال نمایند فرزجه دیگر که فرج تنگ و گرم و خوشبو سازد صـ زعفران سعد کوفی عود هندی
قرنفل از هر یک یکدرم تفاح اذخر زرورد از هر یک پنجدرم مازوی سبز یکعدد عنبر اشهب دو دانگ
مشک خالص یکدانگ آمله منقی یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پارچه پشمی فرزجه نمایند
فرزجه که رطوبت فرج را باز دارد صـ مازو سبز تخم حماض از هر یک دو درم جوز السرو خبث الحدید
مدبر از هر یک یکدرم کوفته بیخته جفت بلوط و گلنار را جوشانیده و صاف نموده خرقه کتانی را
بآن تر کرده ادویه را بران پاشیده بخود بگیرد فرزجه که بجهت تنگ نمودن فرج سریع الاثر است
صـ عود هندی سعد کوفی رامک راسن اقاقیا قرنفل مازو سبز از یک یکجزو مشک ترکی
عنبر اشهب از هر یک ربع جزو با شراب خالص یا آب برگ مورد سرشته استعمال نمایند
فرزجه که فرج را تنگ کند و خشک رطوبت آن کند و کسی را که دوشیزگی رفته این فرزجه
را بکار برد وقت مجامعت چینه دان مرغ یا قطعه از روده که بسیار رقیق باشد پر از خون
کبوتر در فرج زن پنهان کنند و چون مرد فارغ گردد از خون فرج آلوده یابد گمان برد که دوشیزه بود
و نداند که ثیبه بوده است صـ شب یمانی مازوی سبز سعد کوفی سنبل الطیب سک المسک
از هر یک یکدرم قرنفل نیم درم مشک ترکی نیم دانگ بسیم شیاف ساخته استعمال نمایند
فرزجه جهت تنگ کردن فرج از حکیم علی و گفته که این فرزجه درین فعل عجیب است و بهتر
ازین دوائی نیست صـ راتینج مازوی سبز یک جزو خبث الحدید آب دیده از هر یک ثلث جزو
قشر پوست بلیله زرد پوست بلیله از هر یک خمس یکجزو مروارید ناسفته عنبر از هر یک یکجزو
ادویه را نرم بکوبند سحق کنند تا سحق مثل غبار گردد و اندکی آن را بعد از تطهیر قبل از جماع
استعمال کند سزاوار است از تنگی فرج مشاهده خواهد کرد فرزجه سبب آن شود که زن منفور
مرد گردد و حتی آنکه نتواند دید او را تا چه رسد بمجامعت با او صـ سفیداب ارزیز یا میران البنج
دندان پلنگ محرق زهره خروس خشک کرده سرگین کبوتر اشنان سبز سوخته بگیرند از
مجموع یا از هر واحد که خواسته باشند یکدانگ و فتی که آنرا کوفته بیخته سر گیرد پس از دو ساعت

مرد با او جماع کند چنانچه ان مخصوص او گردد که اصلاح پذیر نباشد فرزجه برای عقر ص ورق بارتنگ
انفحه ارنب از هریک یکدام مغز سر کنجشک مثقال حماما قردمانا سنبل قرنفل لسان العصافیر از هریک
نصف مثقال زعفران نصف درم کوفته بیخته در گلقند سرشته بر روغن بابونه و روغن چنبیلی ترش
ملایم بپزند تا منعقد شود در آخر حیض استعمال نمایند قریب نقا و بعد حمام استعمال کردن مغز کنجشک
بروغن چنبیلی و جماع نمودن بعد از آن مجرب است فرزجه برای بواسیر چسم ص دم الاخوین
کنجد مقشر تخم مورد برابر کوفته فرزجه سازند قاوونیا رومی معجونی است منسوب طرف افلن و او
حکیم رومی است که اول ترتیب نموده و این معجون مبارک است نزله های بازدارد و درد سر ساکن
گرداند نفث الدم و اسهال مومی و قولنج و ریحیه و سیلان طمث را نافع باشد ص فلفل سفید
دار فلفل بزر البنج از هریک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب
از هریک چهار مثقال تخم کرفس نبطی ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فربیون از هریک
یکمثقال و در بعضی نسخه ها عوض تخم کرفس نبطی دوقو است کوفته بیخته بعسل معجون سازند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربت دانگی تا نیم مثقال آنجهت قولنج در طبیخ مثلث و آنجهت درد جگر
در طبیخ جعده و آنجهت درد معده در طبیخ افیون و آنجهت سپرز با سکنجبین و آنجهت درد مثانه در طبیخ انیسون
و آنجهت بازداشتن خون در طبیخ سماق دهند قاوونیا حکیم عماد الدین گفته که از برای امساک
منی بی نظیر است و تقویت باه کند و دل را قوت دهد و نشاطی تمام بخشد و دیگر فواید بسیار از
برای آن ذکر کرده ص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی فادزهر حیوانی جدوار خطائی
سوسیانی و اراقی از هریک دو درم درونج عقربی قاقله صندل سفید از هریک چهار درم زرنباد
طباشیر دار فلفل املج منقی غنچه گل سرخ پوست بیرون پسته زراوند مدحرج حب الغار حب الزلم
شونیز عود هندی نانخواه انیسون بادیان قاقله صغار و کبار قسط قطراسالیون مصطکی چینی بهمن
سفید کوفی عاقرقرحا ساذج هندی بادرنجبویه اشترغاز قسط شیرین اسارون سنبل الطیب زنجبیل
بهمن سرخ خشخاش سفید مصطکی خمیرة الشحاب جوز بوا بسباسه پوست چینی مغز چلغوزه مغز بادام

سعتر زنجبیل بزر البنج از هر یک دو درم فلفل سیاه بیست درم زنجبیل هفت درم پوست بلیله بهمن سفید
و سرخ ابریشم مقرض پوست اترج تخم پیاز تخم گندنا حب بلسان عود بلسان جنطیانا رومی ماهی دیانه
از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک خالص یکدرم کندر دو درم سعتر تخم خربوزه سه درم
زعفران سی درم ورق طلا یکدرم ورق نقره دو درم افیون پنجاه درم نبات سفید یکصد درم
عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند فلونیا سبی و ممسک بسیار خوش کیفیت و پاکیزه
است صن فلفل گرد دو توله بزر البنج یکتوله فرفیون زنجبیل سنبل الطیب عاقرقرحا قرنفل از
هر یک یکتوله افیون مصری یک سیر اکبری زعفران ده درم خولنجان دارچینی عود بلسان از
هر یک دو توله دار فلفل یکتوله سعتر بادام شیرین شش توله بادیان شش توله بهمن سفید دو توله بهمن سرخ سه توله
ثعلب چهار توله جوز بوا بسباسه از هر یک سه توله عسل کشمیری هفت سیر اکبری ورق طلا یکتوله
ورق نقره چهار توله مشک دو توله عنبر اشهب دو توله قند سفید دو سیر نبات دو سیر و نیم موافق دستور
مرتب سازند فلونیا مردافگن که حکیم دوای بجهت بادشاه جهانگیر ساخته بود چون ممسک بسیار دارد
مردافگن نام گذاشته اند بغایت سبی ممسک است صن یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود لعل بدخشی
فیروزه عقیق یمنی لسد کهربا الیشم سبز از هر یک دو توله مروارید پنج توله اسارون هندی گل سرخ گاوزبان
دارچینی طباشیر تخم خرفه زرنباد آمله مقشر جند بیدستر مشک ورق طلا از هر یک دو توله سنبل الطیب
پوست بیرون پسته تخم کاسنی صندلین بهمنین جدوار خطائی مصطکی گل مختوم ورق نقره از هر یک
سه توله پوست ترنج یک نیم توله عنبر ده توله افیون مصری مصفی سه سیر و ده دام زعفران یک سیر
گلاب بید مشک ده شیشه نبات یک سیر عسل چهار سیر قند یک سیر مرتب سازند از شیخ
بوعلی سینا که در قانون آورده و خاصه او آن است که زیاده کند باه را و بجهت امساک مفید
صن بگیرند فلفل زنجبیل و جوز بوا از هر یک پنج درم خبث الحدید مسحوق ده درم تخم جرجیر تخم
شلغم تخم انجره از هر یک چهار درم لسان العصافیر حب الزلم مقشر حبة الخضرا از هر یک سه درم
کوفته بعسل و پسته دهنم و نیم ده یک بدار بنهند بعد ده جزو دو غ یکجزو و ادویه اندازند و حرکت دهند

و مخلوط کنند آن دفع را انبقاع خبز بالمناصفه و اوراقفاح سازند بستود قفاح خبز فلافیون منقول
از شرح حکیم علی جهت آکله متعفنه و سقوط اسنان و لثه آن نافع نوشته ص اقاقیا دواند ده درم
بوره موصوفه ده درم شب یمانی زرنیخ سرخ هر یک هفت درم زرنیخ زرد شش درم کوفته بیخته بسرکه قرصها سازند فلونیا
در درد معده و اسهال سوداوی و برودت آن دفع کند و باد بشکند و جذاونده فتق را مفید است
ص زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل حاشا سنبل جلغوزه هر یک شش درم فلفل
هشت درم عسل دو وزن ادویه شربت یک مثقال فلونیا ممسک معده را قوت دهد و باه
زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند ص پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی شیطرج هندی
تخم کرفس پیپل قسط تلخ قرنفل بسباسه خولنجان نانخواه هر یک شش درم پوست بلیله آمله
سعتر نانخواه دار فلفل هر یک چهار درم تودریین قرنفل سنبل جوز بوا زنجبیل فلفل هر یک
هشت درم سعد دو درم مشک دو مثقال عنبر مثقال حبت الی یه بیخته ادویه روغن گاو
چهل مثقال عسل صاف دو نیم چند بطریق معهود معجون کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربت دو درم با نبید سوبی یا شیر تازه گوسفند فلونیا بنسخه دیگر نسیان و قولنج و نفث الدم و اکثر
امراض زنان حامله که از رطوبت باشد سود دارد و بادهای غلیظ را بشکند ص فرفیون اقرقرحا
سنبل زعفران از هر یک هفت درم افیون بزر البنج از هر یک درم کوفته بیخته بعسل سرشته
بعد از شش ماه استعمال نمایند فلونیا در معده و جگر را که سبب بوده حمیات بلغمی و
ربع و حمیات کهن را نافع است ص پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون سیسالیوس
هر یک دوازده درم تخم کرفس بالوبه حاشا هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بیست
و چهار درم کوفته بیخته با عسل مصفا لبشتند شربت یک درم با گلاب فالوده بهری استعمال
ص نشاسته سه مثقال صمغ عربی شش مثقال بزرقطونا دو مثقال بارتنگ دو مثقال
طباشیر سه عاجم فالوده ساخته با شربت صندل بخورند حرف القاف قرص بیست ساعتی
د سیاهم نافع بود و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند منقول از شفائی

قرص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هر یک
سه درم کوفته بیخته بآب کاهو یا لعاب اسبغول سرشته هفت قرص سازند شربت یک عدد یا دو
عدد قرص مثلث چون بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع شقیقه و سهر را نافعست
قرص مرکی افیون مصری بزر البنج کافور لادن زعفران پوست بیخ لفاح هر یک پنج درم
کندر انزروت آمله گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو سرشته اقراص پهلو
سازند و وقت حاجت در صداع گرم بآب لیمو یا بسرکه و آب کشنیز و آب کوکنار و مانند آن سائیده
طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص
بر ورم گرم ضماد توان کرد مثلث ازان بسازند تا باقراص خوردنی ملتبس نشود و زود سائیده
شود قرص مثلث نسخه حکیم علی قرص زعفران بزر البنج هر یک نیم توله شیاف مامیثا حضض سفید
پوست بیخ لفاح مرکی افیون زراوند از هر یک توله بدستور شیاف سازند قرص منوم بارد
منقول از شفائی قرص تخم کاهو خشخاش باقلا مقشر تخم خرفه کاکنج از هر یک یکدرم افیون مطبوخ
کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند قرص منوم حار قرص تخم شبت ده درم
زعفران مر بزر البنج میعه از هر یک انگی افیون مطبوخ کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص سازند
قرص منوم بارد قرص تخم خشخاش تخم کاهو راست از هر یک چهار درم [illegible] مغز بادام مغز تخم خربوزه
مغز تخم کدو شیرین از هر یک سه درم افیون بزر البنج سفید نشاسته کثیرا گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر
تخم خرفه مقشر از هر یک ده درم کافور قیصوری صندل سفید کشنیز خشک هر یک یک مثقال کوفته بیخته بگلاب
سرشته اقراص سازند شربت از یکدرم تا یک مثقال و اگر دو درم سماق منقی و یکدرم زرورد
درین اقراص بیفزایند قوی تر خواهد بود قرص معمول والد ماجد جهت درد گوش قرص کته
فوفل چالیه از هر یک ده درم زنجبیل یکدرم همه را سائیده در آب کشنیز سبز یا آب قراح سرشته
اقراص سازند وقت حاجت اندکی در آب سائیده نیم گرم کرده گرد گوش طلا نمایند قرص
نافع برای جمیع اوجاع گوش و جهت جمیع قروح آن منقول از بیاض حکیم مرحوم قرص مرکی

مثقال کندر قطرون ہریک سه مثقال زعفران چهار مثقال عصاره خشخاش گلاب ہریکدو
مثقال بادام مقشر بیست عدد کوفته در خل سائیده اقراص سازند و وقت حاجت اگر وجع شدید
باشد با روغن گل و اگر ثقل باشد با خل قطور نمایند قرص که تنقیه گوش از وسخ کند و سدهٔ و تحجی
را نافع باشد جس زاج ربع اوقیه صبر کندر ہر واحد نصف اوقیه اقراص سازند وقت حاجت
بسرکه در روغن گل حل کرده بچکانند قرص زعفران جهت بخر بلغمی که در سطح دہان و لثه باشد بعد
از تنقیه بدن از بلغم و مضمضه مضوغات مناسبه بکار می آید جس زاج بیخ سوسن زعفران ہریک
جزوی گرفته کوفته بیخته بعسل بسرشند و قرص سازند و بسرکه یا آبی که در ان اہل پخته باشند
حل کرده مضمضه کنند قرص که بآکاله ساعیه نافعست جس مازو مدبر کاغذ مصری سوخته آہک زنده
ہریک یکجزو و نیم شب یمانی یکجزو زعفران کندر برگ حنا ہریک نصف جزو و سبع جزو نمک سوخته
نوشادر قلقطار قلقدیس ہریک نصف جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده مضمضه
کنند و در دہن بدارند که اجزای متعفنه دور شود قرصه برای لثه دامیه عفنه و آکله عجیب مجرب است
منقول از بیاض حکیم مرحوم جس زرنیخ سرخ ورد زد نوره شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته در سرکه
آمیخته در سرکه آمیخته قرص سازند و وقت حاجت یکدانق در لثه بمالند بتجربه رسیده یکساعت
بگذارند و روغن گل در دہن بگیرند قرص کسرفه و اماس جگر را مفید بود جس لک مغسول
پنجدرم ریوند چینی یکدرم طباشیر مثقال تخم کاسنی بادیان تخم کشوث ہریکی یکدرم و نیم تخم خرفه
مقشر تخم خشخاش صمغ عربی رب السوس ہریکی دو درم تخم خیارین مقشر تخم کدو ہریک سه درم شربت
دو درم با دو استار شربت خشخاش قرص خشخاش جهت ریش سینه جس نشاسته صمغ عربی
پنجدرم رب السوس نشاسته کتیرا از ہریکدو درم خشخاش سفید و سیاه از ہریک سه درم
گل سرخ صمغ عربی ہریک چهار درم طباشیر سفید پنجدرم بآب خالص اقراص سازند شربت
یک مثقال یا دو مثقال با شربت خشخاش قرص خشخاش جهت اسهال دموی و صفراوی
و پیچش و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب است جس زعفران

نصف حبه کافور یکحبه دم الاخوین سه حبه مصطگی دو تخم خربزه پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی
طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع حبه یک شربت قرص بنفشه که جهت خشونت سینه
و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا کند قرص بنفشه ده درم سقمونیا
مشوی یک مثقال رب السوس کتیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
که با خود گلاب باشد اقراص سازند شربت یکمثقال قرص بنفشه تپ با سرفه را نافع بود
قرص بنفشه مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کتیرا از هر یک پنجدرم رب السوس گل ارمنی
نشاسته از هر یک سه درم یکمثقال سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند قرص سرطان
سل و دق و نفث الدم را نافع است قرص گل مختوم گل ارمنی گل سرخ نشاسته از هر یک
شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر شادنج مغسول از هر یک پنجدرم رب السوس
سه درم کوفته بیخته باب لسان الحمل اقراص سازند قرص سرطان بنسخه دیگر قرص کتیرا
دو درم رب السوس سه درم گل ارمنی گل [illegible] گل سرخ نشاسته هر یک چهار درم شادنج
عدسی مغسول طباشیر هر یک پنجدرم کهربا واله سوخته هر یک شش درم سرطان سوخته
سه درم کوفته بیخته باب اقراص سازند شربت یکمثقال قرص سرطان که صاحب تحفه
تجربه نوشته قرص زعفران یکدرم رب السوس خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم
کتیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول هر یک پنجدرم طین ارمنی طین مختوم طین رومی نشاسته گل سرخ
هر یک شش درم سرطان محرق ده درم باب لسان الحمل اقراص سازند قدر شربت دو درم
با شربت انار شیرین و بعضی بدل شادنج ریشه انجبار می اندازند و صاحب تحفه بدل آن
شادنج گاوکوهی انداخته و نافع تر یافته قرص سرطان از تالیف راقم جهت سل و دق صرف
سرطان سوخته گل قبرسی خشخاش [illegible] صمغ عربی مغز تخم خیار هر یک دو درم افیون کافور
[illegible] مصطگی [illegible] هر یک [illegible] طباشیر سفید [illegible] هر یک [illegible]
[illegible] اقراص سازند [illegible]

کافوری جهت تپ محرق وتپ دق وسل مفید منقول از قرابادین والد ماجد ص صمغ عربی گل سرخ
طباشیر سفید شکر طبرزد هر یک چهار ماشه اصل السوس پنجماشه نشاسته خرفه هر یک هفت ماشه صندل
سرخ وسفید وزرد هر یک شش ماشه کتیرا چهار ماشه تخم کاهو سه ماشه رب السوس پنجماشه کافور ماشه
مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرپوزه تخم خشخاش هر یک سه ماشه سرطان محرق توله کوفته بیخته بلعاب
اسپغول قرص سازند قرص طباشیر کافوری نافعست جهت سرفه وحمی دق وحمیات محرقه
وتشنگی بنشاند ص کافور یکدرم طباشیر سفید مغز تخم خیارین مغز تخم خیار بادرنگ تخم کاسنی تخم [illegible]
تخم کاهو ورق گل سرخ صندل سفید هر یک چهار مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص
سازند شربت یکمثقال قوت تا شش ماه باقی ماند قرص طباشیر افیونی اسهال مفرط را که با حرارت
بود نافع بود ص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق از هر یک یکدرم گلنار صندل افیون
از هر یک نیم درم تخم حماض دو درم ونیم کافور دانگی بآب خالص قرص سازند شربت یکدرم قرص
طباشیر لولوی صغیر ص مروارید ناسفته طباشیر از هر یک دو درم خشخاش بریان کرده پنج درم بگلاب
اقراص سازند قرص طباشیر ممسک تبهای محرقه صفراوی را نافع باشد وشکم ببندد وخون
باز دارد وتشنگی ص گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی از هر یک ده درم طباشیر
زرشک سماق از هر یک هفت درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند قرص طباشیر
سرطانی دق وسل را نافعست ص طباشیر سفید نشاسته گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک پنجدرم
ترنجبین سفید ده درم کتیرا صمغ عربی از هر یک یکدرم ونیم تخم خرفه مقشر مغز خیار بادرنگ مغز تخم
کدوی شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو تخم کاسنی از هر یک چهار درم صندل سفید سه درم
سرطان نهری رب السوس از هر یک یکدرم زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول یا بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند قرص طباشیر کافوری لولوی
جهت تپهای دق وسل خفقان حار وحمیات محرقه وتشنگی واسهال را نافع بود ونفث الدم
وقی الدم واسهال دموی وکبدی واسهال صفراوی را نیز نافع بود ص ...

ناسفته طباشیر سفید سرطان مشوی تخم خشخاش تخم کاهو تخم خرفه مقشر کثیرا از هریک سه مثقال کهربای
شمعی رب السوس غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هریکدو مثقال تخم خیارین پنجمثقال صمغ عربی بسد
محرق از هریک یکمثقال کافور قیصوری یکدرم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ کوفته
بیخته بآب بارتنگ سبز سرشته اقراص سازند قرص طباشیر مسهل نافع است از برای حمیات
صفراویه وتقویت معده کند ومسکن حرارت است ص طباشیر سفید یکدرم زرشک منقی یکدرم
ونیم سقمونیا مشوی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هریک یکدانگ کوفته بیخته بآب کاسنی تازه
سرشته اقراص سازند قرص کافور یرقان وتپ گرم را سود دارد ص زرشک منقی طباشیر
سفید گل سرخ از هریک هفتدرم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی کثیرا از هریک سه درم مغز تخم خربوزه وکدو
هریک پنجدرم صندل سفید رب السوس از هریک دو درم کافور یکدام بلعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین قرص کافور الشیخ الرئیس برای سل ودق ص
کافور قیصوری سرطان محرق زعفران رب السوس از هریک یکدرم تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه
از هریکدو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هریکدو درم وثلث درم آب کدو والا صندل مقاصری
سه درم گل سرخ چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند قرص کافور نافع سل ودق
ص کندر راتینج از هریکدرم ریوند چینی دو دانگ گل مختوم گل سعده گل ساموس از هریک
نیمدرم نشاسته کثیرا صمغ عربی خشخاش از هریک یکدرم ونیم بزرالبنج سفید دو دانگ افیون
مصری کافور قیصوری زعفران از هریک دانق ابسد محرق یکدرم کوفته بیخته اقراص یک یکدرم
سازند ویک قرص با ماء الشعیر یا شربت آس یا رب به بخورند قرص روفس این قرص بختار
حکیم مذکور است وبسیار ستوده وطبری گفته که دیدم من جماعتی را که بیافتند از سبب این قرص
از نفث الدم ص قطر اسالیون یکدرم ونیم رب السوس وزوفا ورق گل سرخ قسط [illegible]
هریکدو درم کهربا عصاره لحیة التیس کندر [illegible] صمغ عربی وفارسی نشاسته بسد هریک دو درم
بزرالقثا بزرالبطیخ بزرالقرع حلو مقشر از هریک [illegible] درم کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده قرص ها سازند قرص

برای نفث الدم از هر عضوی که باشد و صالح است برای منع انتشار و قروح آن و برای
قیام دم و طبری نوشته که من بکرر تجربه نمودم ص حضض کل گل سرخ منزوع الاقماع از
هر یک دو درم عصاره لحیة التیس سه درم کندر چهار درم زعفران دو دانگ بوند چینی نیم درم
پوست انار تخم آن مازو سبز از هر یک یکدرم گل ارمنی گل ساموس گل مختوم از هر یک دو درم
نشاسته بریان جفت بلوط سه درم و نیم کوفته بیخته اسپغول جوشانیده لعابش برآورده ادویه را
خمیر کرده قرص یکمثقال بندند و در شربت آس حل کرده یکمثقال بخورند و اگر ممکن نباشد همراه آب
قرص برای نفث الدم حادث از رطوبت و استرخای عروق ص قشار کندر و کهربا
بسد از هر یک چهار درم بوسن کربانی مغلو دانششیمان فودنج جبلی از هر یک پنج درم
زعفران از هر یک هفت درم قاقلیس سنبل هندی جندبیدستر عصاره لحیة التیس اقاقیا
گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که در آن مازو سبز خیسانیده
باشند اقراص یک یکمثقال بندند شربت یک قرص قرص که انفتاح ماده ذات الریه کند
ص تخم خطمی تخم خبازی تخم خیار تخم خربوزه مغز تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشه کتیرا
از هر یک مساوی گرفته کوفته بلعاب بزرکتان قرص سازند و با آب انجیر بخورند قرص که نفث
دم صدر را دفع کند و برآرد و سینه را از آن پاک کند دوائی جید است ص زراوند
اصل السوس فلفل نمک هر یک یکدرم حلبه آرد کرده انیسون گل سرخ هر یک دو درم [illegible] سه درم
با آب خمیر کرده قرص سازند هر قدر قرص درمی و در سایه خشک کنند و هر روز یک یک با سکنجبین
مطبوخ بیخ رازیانه و بیخ کرفس بخورند قرص تالیف میر عطاء الله صاحب تحفه برای سرفه
و ذات الجنب و حمی دق و تپهای محرقه و حرقت بول و تشنگی التهاب خاص جهت حصبه و جدری
ص زعفران نیم مثقال صندل سفید یکمثقال کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو مثقال گل سرخ
مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بهدانه تخم خیارین تخم کشنیز هر یک یکمثقال الباخشیر طباشیر سفید نشاسته تخم
خرفه هر یک پنج مثقال گل بنفشه ترنجبین هر یکدو مثقال کوفته بیخته با شیره جو اقراص سازند و از

یکمثقال تا دو مثقال بدهند قرص ریوند برای نفث الدم که از جگر باشد قرص ریوند چینی دو مثقال
لک مغسول مثقال تخم کرفس نیم درم صمغ عربی دو مثقال گل ارمنی دو درم انیسون درم
همه کوفته بیخته بآب لسان الحمل هر یک [illegible] اقراص بوزن نیم مثقال سازند بشربت انجبار
یا شربت زرشک یا آب انارین اختیار نمایند قرص ریوند درم و صلابت جگر و سپرز [illegible]
کهنه را نافع باشد قرص ریوند چینی شش درم فوه لک مغسول از هر یک سه درم تخم کرفس
انیسون عصاره غافث از هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب خالص اقراص سازند قرص
ریوند جهت استسقا که با نفث الدم یا اجابت طبع باشد از [illegible] زعفران دانگی ریوند چینی
دو دانگ ترشک بهدانه لک مغسول فوه طباشیر صندل سفید تخم حماض هر یک یکمثقال
ورق گل سرخ کرد یا صلایه کرده هر واحد یکمثقال و نیم نشاسته صمغ عربی بریان هر یک دو مثقال
کوفته بیخته بآب قرصها سازند هر روز یکی نیم مثقال [illegible] بدهند و اگر حالت
مریض و وقت مقتضی باشد در لعاب [illegible] کف داده استعمال نمایند قرص ریوند به نسخه حکیم
محمد باقر جهت استسقا مجرب قرص [illegible] عصاره غافث سنبل الطیب [illegible] لک مغسول
عصاره افسنتین اسارون قفاح اذخر تخم شاهتره تخم کشوث تخم کاسنی [illegible] زعفران
طباشیر ترنجبین هر یکدو درم مغز تخم خیار تخم خرفه گل سرخ [illegible] هر یک سه درم زرشک [illegible]
پانزده درم بآب اقراص نمایند قرص شاخ از نسخه [illegible] سرطان خون
از هر عضو باطنی [illegible] دق و اسهال مراری و ذوبانی و تبهای [illegible] نافع [illegible]
افیون زعفران هر یک مثقال تخم خرفه [illegible] مثقال [illegible]
هر یک پنجاشه سرطان سوخته دو مثقال [illegible] شاخ گاو
کوهی سوخته انجبار هر یک سه مثقال با لعاب اسپغول [illegible] مثقال
قرص گل خون آمدن [illegible] زعفران [illegible] شاخ [illegible]
اقاقیا [illegible] یکدرم [illegible] یکدرم و نیم [illegible]

بسغول دم الاخوین هریک سه درم بآب لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربت دو درم
بآب باران که طباشیر و گل ارمنی دران خیسانیده باشند و در بعضی نسخه سه درم که با هم داخل است
قرص لسبد که جهت نفث الدم که عقب سعال افتد نافعست و قی الدم را سفید بود قرص
صمغ عربی گل ارمنی هریک چهار درم کهربا بسد شادنج هریک یک درم و نیم رب السوس دم الاخوین
نشاسته هریک دو درم اقراص سازند و سه درم از وی بگیرند و یک دانگ بزر البنج سفید مسحوق
آمیخته بخورند قرص گلنار نافع برای نفث الدم و عا... بواسیر و غیر آن ص گلنار کهربا
بسد محرق کشنیز خشک طباشیر سفید گل سرخ سماق لسان الحمل عصاره لحیة التیس از هریک ده درم
قرن ایل محرق بسغول هفت درم شب یمانی سه درم اقاقیا هفت درم افیون یک درم
بآب بارهنگ اقراص سازند شربت ازان سه درم بآب لسان الحمل یا بآب باران خواه بپزند قرص
آس نافع برای اسهال که همراه اسهال باشد ص حب الآس خشخاش سفید از هر یک ... درم
پوست بیخ خشخاش سه درم صمغ عربی دو درم حب الغب نشاسته از هریک ده درم طباشیر بسغول
قرص سازند ... سه درم بشراب حب الآس قرص کهربا نافع است برای نفث الدم
و سیلان دم خواه بواسیر بود خواه غیر آن ص کهربا بسد مروارید تخم خرفه مقشر از هریک پنج درم
شادنج کشنیز سوخته پوست بیضه سوخته کتیرا صمغ عربی از هریک سه درم کشنیز بریان تخم خشخاش
سیاه تخم خشخاش سفید از هریک شش درم دوغ تخم بنج سفید از هریک دو درم کوفته بیخته
بآب لسان الحمل اقراص بندند بوزن یک مثقال خوراک یک قرص قرص مروارید دل
دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع باشد ص گل سرخ دو درم طباشیر مروارید
ناسفته بسد صندل سفید هریک یک درم تخم خیار تخم کدو از هریک پنج درم تخم خرفه
زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال
با سکنجبین قرص مشک دل و معده و جگر بارد را قوت دهد و خفقان و غشی را
معده را نافع که سبب برودت باشد سود دهد ص مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل سک

کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال و بعضی عنبر یکدانگ افزوده اند
قوی‌تر میشود قرص عنبر ساده مقوی اعضای رئیسه و معده و مزیل خفقان و ناقهین را
سودمند بود ص عنبر اشهب تراشیده بیست و پنج توله یک سیر شاهجهانی نبات را بقوام
آورده عنبر حل کرده در طبق نقره بهمین ساخته اقراص سازند و بعضی در یک مثقال عنبر
صد مثقال نبات داخل میکنند قرص عنبر نسخه دیگر ص عنبر اشهب سه و نیم توله نبات
سفید نیم سیر اکبری گلاب تیز دی یک شیشه نبات را صاف نموده بقوام آورده عنبر را
دران حل نموده بیامیزند و قطره قطره گلاب میداده باشند تا سفید گردد و بقوام قرص آید بعد
ازان در خوان نقره یا چینی هموار نموده اقراص سازند راقم گوید اگر عشر وزن عنبر طلای
محلول یا ورق طلا اضافه نمایند سرآمده در افعال خود اقوی خواهد شد و در امراض مطلق
مفید بل قرص زرشک کبیر ورم معده و جگر و تپهای مرکب بلغمی و استسقا را نافع
ص عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه از هر یک سه درم گل سرخ
ترنجبین از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی
سنبل الطیب عصارهٔ غافث فوه لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران
کوفته بیخته باب ترنجبین سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر ص زرشک
پانزده درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین از هر یک یکدرم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل
از هر یک یکدرم بلعاب بزر قطونا اقراص سازند قرص زرشک بارد ص زرشک
پنجدرم رب السوس یکدرم و نیم مغز تخم خیارین تخم خرفه کاسنی از هر یک دو درم بگلاب اقراص
سازند شربت دو مثقال قرص زرشک کافوری تپ حرارت و کبد و معده را
نافع است و تشنگی نشاند و التهاب را ساکن گرداند ص زرشک منقی مغز تخم خیارین مغز تخم
کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خربوزه هر یک سه مثقال طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید
از هر یک یکمثقال و نیم ریوند چینی نیم مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کرفس کافور قیصوری

از هر یک نیم مثقال زعفران یکدانگ کوفته بیخته بآب کشوث اقراص سازند شربت یکمثقال قرص
غافث یرقان و درد جگر و سپرز و تپهای ربع و کهن را نافع باشد و سده بگشاید قرص عصارهٔ غافث
بیست درم سنبل ده درم طباشیر سفید چهار درم کوفته بیخته بآب صاف سرشته اقراص سازند
قرص لک استسقاء لحمی را سود دارد و سده بگشاید قرص لک مغسول ریوند چینی از هر یک
هفت درم اسارون زراوند جنطیانا سنبل مصطگی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر ابهل قسط مصری(?)
بادام تلخ فوه افسنتین عصارهٔ غافث از هر یک دو درم فلفل زنجبیل از هر یک یکدرم کوفته با
صافی اقراص سازند شربت یکمثقال قرص کبر اوجاع طحال را نافع بود و سده بگشاید قرص
پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم فنجنکشت فلفل از هر یک ششدانگ(?)
اشق را در سرکه کهنه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرص ایضا
سپرز صلابت انرا کند(?) [illegible] سیاه چهار درم فلفل سفید اشق از هر یک دو درم اشق را در سرکه حل
کنند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین بزوری قرص
فوه طحال را نافع بود قرص فوه دوازده درم ابرسا(?) پوست بیخ کبر زراوند طویل از هر یک دو درم
کوفته بیخته با سکنجبین سرشته اقراص سازند و با طبیخ انیسون استعمال نمایند قرص سنبل درد(?)
صلابت کبد و معده و جگر را نافع بود قرص سنبل فقاح اذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره از
هر یک سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل از هر یک یکدرم مقل مصطگی از هر یک دو درم
اشق نیم درم اشق و مقل در دوشاب حل کنند و داروهای دیگر را کوفته بیخته بآن اقراص سازند
جهت درد معده با دوشاب و جهت درد کبد با سکنجبین قرص کاستنار(?) و فساد جگر و سپرز و
اسهال را نافع بود قرص طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق کزمازج تخم حماض تخم کاسنی
فالنجمشک(?) تخم خرفه از هر یک یکدرم فقاح اذخر انیسون سنبل ریوند چینی لک پوست بیخ کبر افسنتین(?)
از هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم قرص کوکب(?) معده
ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بآن جمع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع(?) [illegible]

ومنع نزلات بكند وچون بارزد بآن بيامیزند بر دندان كرم خورده نهند درد ساكن نمايد
چون بآب مرزنجوش در گوش چكانند درد بنشاند ونفث الدم وسيلان خون از موضعی كه باشد
باز دارد وسرفه كهنه وتبهای دايره را نافع بود وچون بآب مرزنجوش دهند وچون بآب سداب
بياشامند بجميع زهرها وگزيدن جانوران مفيد آيد واگر بشربت بنوشند اسهال دموی را
وقروح امعاء ومثانه را سود مند بود قرص هر ضيد بيد شتر سنبل سليخه گل مختوم پوست بيخ
فقاح از هر يک چهار درم افيون زعفران قسط كوكب الارض وآنرا طلق نيز گويند از هر يک
پنج درم انيسون دو قوسيساليوس بزر البنج سيعه سائله تخم كرفس از هر يک هشت درم صمغ بارزد
شراب ريحانی حل كنند داروها را كوفته بيخته بآن سرشته اقراص سازند قرصی يكدرم در سايه
خشک كنند قرص گل درد معده وتبهای بلغمی را سود دارد قرص ورق گل سرخ شش درم
رب السوس چهار درم سنبل الطيب رومی طباشير سفيد دو درم عصاره غافت چهار درم كوفته
بيخته بمثلث سرشته اقراص سازند قرص گل كه اقوای از نسخه اول است قرص گل سرخ
ده درم اصل السوس عصاره غافت افسنتين هر يک چهار درم مصطگی سنبل اسارون
عود خام اذخر از هر يک يكدرم كوفته بيخته بگلاب اقراص سازند قرص ورد مسمی به سبيد الورد نفعست
از برای سده های كبد وطحال ومعده وحميات سوداوی وبلغمی قرص گل سرخ منزوع الاقماع
هفت درم رب السوس پنج درم فقاح اذخر سنبل الطيب سليخه سوداء مكی صافی زعفران
مصطگی رومی از هر يک دو درم مرزعفران را در سركه انگوری حل سازند ومالند وباقی
باقی ادويه را كوفته بيخته بآن سرشته اقراص سازند واگر خواسته باشند ادويه را با سه وزن مجموع
عسل مصفی سرشته معجون سازند قرص افسنتين بست قرص افسنتين رومی انيسون تخم كرفس هر يک دو درم
كوفته بآب عصاره غافت اقراص سازند قرص عود كه قی وهيضه باز دارد قرص عود خام چهار درم
كبابه مصطگی قرنفل سنبل الطيب هر يک ده از ده درم كوفته بيخته اقراص سازند شربت دو درم
قرص عود منبوع ديگر معده را قوت دهد وطعام هضم كند واشتها آورد قرص قرنفل مصطگی

از هر یک سه درم قاقله سنبل لیبا سه از هر یک دو درم عود خام قرنفل پوست ترنج از هر یک پنج درم زعفران
جوز بوا زنجبیل دارفلفل از هر یک یکدرم قند سفید بوزن ادویه کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو
تا سه با آب سیب قرص که قی بلغمی را و سوداوی را نافع بود و معده را قوت دهد قرص پوست
بیرون پسته گل سرخ از هر یک چهار درم عود خام مصطگی از هر یک سه درم سک پنج درم کوفته
بیخته بآب اقراص سازند شربت یکمثقال قرص که فواق امتلائی را نافع باشد قرص قسط تلخ
صبر سقوطری اذخر خام تودری گوی لسان عنج خشخاش سیاه تخم کرفس کندر اسارون از هر یک
یکدرم افیون دانگی و نیم گل سرخ پنج درم کوفته بیخته به شراب شنات سرشته اقراص سازند قرص
مصطگی قی و فواق را نفع دارد قرص عود مصطگی هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ
سک هر یک پنج درم شربت دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد استرخاء و تشنج او را نافع
آید و طبیعت به بندد قرص اقاقیا سه درم صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم گل سرخ گلنار هر یک چهار درم قشار
کندر عود هندی هر یک یکدرم سک جبند زعفران هر یک نیم درم بکوبند ببیزند و بآب تمر
سازند شربت از یکدرم تا یکمثقال برب سیب یا رب به یا آب سیب دهند قرص سماق مجرب
است جهت کسیکه طعام قی کند و شهوت غذا باز دارد قرص سماق سه درم زرد و طباشیر زیره
مدبر کرنبره بگلاب تر کرده و خشک نموده هر یک دو درم پوست پسته یکدرم مصطگی پنج درم کوفته
بیخته بگلاب اقراص سازند شربت از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم صمغ یا ورد مربی سکنگبین
قرص سک نسخه مجرب وکمیاست معده و دل و جگر را بدر اقوت دهد و اوجاع بارد معده را
زائل کند و غشی و خفقان بارد را نافع بود قرص مصطگی قرنفل عود دارچینی سنبل جوز بوا کبابه
سیل پوست ترنج قاقله هر یک یکمثقال سک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی اقراص سازند
قرص که بقرح معده نافعست قرص گل قبرسی صمغ عربی هر یک پنج درم دم الاخوین دو درم
کوفته بیخته بآب اقراص سازند و هر روز دو درم بآب خرفه تنها دهند قرص که خلل دردسینه
که از باد غیره زائل کند قرص حب الرشاد [illegible]

برگ سداب خشک یک سیر دران آمیزند و یکروز و یکشب بدارند پس بکوبند و قرص بسته
بپزند نیکو هم کنند تا بریان شود و بگذارند که سرد شود پس بکوبند درم و هر بامداد دو درم با سکنجبین بدهند
قرص کزمازج ترکیب جالینوس سپرز صلب را بگدازد قرص کزمازج چهار مثقال فلفل سفید
سنبل اسارون اشق هر یکی دو مثقال اشق را در سرکهٔ عنصل حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته
بآن بسرشند و اقراص کنند شربت یک مثقال با سکنجبین قرص فنجنکشت درد جگر و سختی و آماس
و درد سپرز را نافعست صفت لک مغسول ریوند چینی طباشیر سفید هر یک یک درم تخم کشوث
تخم فنجنکشت پوست بیخ کبر زراوند طویل کزمازج غافث قوه هر یکی دو درم گل سرخ کاسنی هر یکی
سه درم شربت دو درم یا سه درم با شربت کاسنی قرص سازند قرص جهت استسقا حار منقول از
مختار و مجربست صفت سنبل الطیب نیم درم تخم خیار تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس مصطکی لک مغسول
ریوند هر یک یک درم گل سرخ پنج درم عصارهٔ زرشک یا زرشک ده درم نیم مثقال قرص سازند
با چهل درم آب کاسنی و هشت درم عنب الثعلب ده درم سکنجبین نیم درم مغز خیار شنبر استعمال
نمایند قرص هندی جهت ذرب نافعست صفت زنجبیل بلیلهٔ کشنیز خشک ال سفید کوفته
بیخته قرص سازند شربت یک درم با ادویه مناسبه قرص دیگر نافع ذرب و اسهال صفت مغز خسته
انبه کهنه مغز خستهٔ جامن کهنه بلیله زرد بریان در روغن کنجد هر گاه شگافته شود برابر گرفته کوفته
آمیخته اقراص سازند شربت یک مثقال با آب سرد قرص اسهال دموی و افراط طمث و قی الدم
را نافع باشد صفت بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار
نشاسته گل ارمنی طباشیر سفید رب السوس از هر یکی دو درم اقاقیا یک درم نیکو کوفته بیخته
با آب سرد اقراص سازند قرص ایلاوس صفت تخم کرفس انیسون دارچینی هر یک شش درم
سنبلک انیسون هر یک چهار درم فلفل مرافیون جند بیدستر هر یکی دو درم با آب خالص اقراص
سازند شربت یک مثقال قرص زحیر خون شکم و زحیر و نفث الدم را نافع بود صفت گل مختوم
گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث بلوط آرد کندر حب الآس از هر یکی دو درم تخم حماض هر یک

صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس مصطگی
سماق از هر یک یکدرم مازو زیرهٔ کرمانی بدبه بریان کرده از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته کرده
بلعاب بزر قطونا اقراص سازند شربت یکدرم قرص زحیر برای اختلاف دم و زحیر و لذع ثفل دم
ص طین مختوم طین ارمنی قرط طباشیر طراثیث از هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی
گلنار از هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطگی از هر یک
یکدرم بلوط آرد کندر حب الآس از هر یک دو درم عفص زیرهٔ کرمانی که در خل خمر یک شبانروز
خیسانیده بعد ازان بریان نموده باشند از هر یک نصف مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول
خمیر کرده اقراص سازند هر قرص یکدرم قوت این تا شش ماه باقی می ماند بعد ازین ضعیف
بشود قرص که نافعست افراط خون بواسیر را ص مرجان کهربا دوغ سوخته گل ارمنی
از هر یک دو درم هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک پنجدرم تخم گندنا سه درم مقل ده درم مقل را
در آب تر کنند تا سرشته حل کنند دارو ها را کوفته بیخته بان سرشته قرص سازند شربت یکدرم
تا دو درم بآب آهنگران قرص برای زحیر مجرب است هرگاه حرارت نباشد و [illegible]
ابوا استعمال باید کرد ص بزر البنج ابیض تخم شبت تخم رازیانه از هر یک پنجدرم نانخواه ده درم
و نیم افیون سه درم تخم انیسون ده درم تخم کرفس ده درم اگر دو درم زعفران زیاده کرده شود
الیق است قرص زرنیخ که ریح غرس که ازان دفع شود با ماء العسل وقتی که فساد بسیار
باشد و باشیره بیخ اگر بسیار نباشد بکار برند ص کاغذ سوخته اقاقیا هر یک دو مثقال زرنیخ
سرخ زرنیخ زرد هر یک سه مثقال آهک آب نرسیده شش مثقال همه را بسایند و بآب گ
بار تنگ سرشته اقراص سازند و از یکدرم تا دو درم بکار برند قرص زعفران بسبب گویند
که او شکم را نرم کند صفرای سوخته را از تن فرود آرد و اندوه دل را زائل کند و تشنگی بنشاند
ص زعفران صندل هر یک دو درم صمغ عربی شکر گل سرخ هر یک پنجدرم تربد سفید سه درم
بیست درم همه را کوفته بیخته آب [illegible] سرشتند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و

حاجت متوالی با آب بنگدم بخورند قرص دیگر که اسهال دموی و صفراوی و نزف الدم
هر موضع باز دارد و سحج و سرفه رطوبی و بواسیر را نهایت مجرب است صفت زعفران افیون
هر یک یک درهم بارز و تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درهم آرد کنار خرنوب نبطی گل ارمنی
انجبار تخم سورد هر یک سه درهم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ کثیرا شاخ گاو کوهی
سوخته هر یک پنج درهم با آب بارتنگ اقراص سازند شربت یک مثقال همراه ادویه موافقه
هر مرض قرص از تذکرة الاستقام برای اسهال صفراوی سحج و بواسیر و دفع عفونت سینه
و تسکین درد که در معا باشد نافع و بنماید صفت پوست خشخاش طین مختوم طین ارمنی طباشیر
صمغ عربی نشاسته از هر یک ربع درهم دم الاخوین سه سرخ [illegible] حب لعیبان کافور یک سرخ
زعفران نیم سرخ مجموع یک شربت است قرص دیگر جهت نزف الدم و اسهال دوای
مجرب نوشته اند صفت گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض [illegible] صمغ بریان سرطان
سوخته برابر کوفته بیخته اقراص سازند با آب [illegible] قرص که جهت اسهال خون و نفث الدم
جمیع اعضا مجرب است صفت زعفران افیون [illegible] نشاسته طباشیر [illegible]
هر یک یک درهم گلنار [illegible] صمغ محرق هر یک سه درهم [illegible] تخم کشنیز بریان صمغ عربی بریان
گل ارمنی پوست [illegible] سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض [illegible] تخم خرفه کهربا هر یک پنج درهم
شربت یک مثقال با [illegible] جهت نفث الدم و با شراب خشخاش جهت قروح امعا قرص
برای قروح امعا [illegible] دم [illegible] هرگاه حقنه کنند از آن همراه زرده تخم مرغ
کرده بریان نموده باشند با آب بارتنگ صفت اسفیداج الرصاص شش درهم کاغذ سوخته
چهار درهم صمغ عربی پنج درهم گلنار دو درهم افیون [illegible] از هر یک یک درهم عصاره لحیة
التیس سه درهم اقاقیا [illegible] محرق دم الاخوین از هر یک یک درهم [illegible] کوفته بیخته از آب لسان الحمل
و آب عصی الراعی خمیر کرده اقراص سازند و در سایه خشک نمایند وقت حاجت در آب
فاتری حل نموده حقنه نمایند قرص مسکن [illegible] این قرص جلا دهنده است و مخرج بلغم و

وصفرا و حیض را بکشاید و حرارت را کم کند و جرب اسود دارد صفت قرص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله
منقی زنگ کابلی مقشر بعد از کوفتن و بیختن از هر یک یکجزو و تربد سفید مجوف مقشر تراشیده بروغن
بادام شیرین چرب نموده بوزن مجموع ادویه فانید و فانید را در پاتیله کرده با قدری آب
بجوشانند و چون بقوام آید از آتش برگرفته ادویه را بر آن بپاشند و مخلوط نمایند خلطی نیکو
پس اقراص سازند و هر قرص ده درم که با آبی جوشانیده باشند در آن کشنیز خشک از اول شب
تا صبح و اول صبح صافی نموده باشند پس بدرستی که ده مجلس یا بیست مجلس اجابت می کند غذا وقت
عصر ثرید یا نخود آب که با روغن زیتون مغسول ساخته باشند پس اگر احتیاج باخراج بلغم زیاده
باشد باید که اضافه کرده شود بر اجزای این قرص ربع جزو هلیله تخم حنظل و در نسخه کوتوالی وزن
تربد دو درم و فانید شش ستار و باقی از هر یک یکدرم است و گفته اند که شربت ازین قرص دو
درم در هر ماهی سه بار قرص بزور از قرابادین قانون نافع است از برای اسهال طبیعت و
قرحه و قیام و از برای کسی که غذا در معده آن هضم نشود و از برای مغص شدید و زحیر و ریاح
بواسیر و آمدن خون از بواسیر و نزف طمث زنان پی در پی و بیوقت صفت حب الآس تخم
راز یانه انیسون نانخواه تخم کرفس بزر البنج سفید دو قو از هر یک یک اوقیه افیون شش درم
کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند هر قرص بوزن نیم درم و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربت یکقرص یا آنچه مناسب باشد از تالیفات قرص قاطع دم صفت
بارهنگ طباشیر طین قبرصی و مختوم از هر یک یکدرم کندر سفید دو درم حضض یکدرم و نیم کهربا
دوغ محرق بسد لولو حجر الدم از هر یک دو درم عصاره لحیة التیس سه درم با رب سیب یا ...
حب الآس یا شربت ریباس یا شربت سفرجل یا در شربت سیب تمر کرده اقراص سازند
و در سایه خشک کرده هر روز ده درم با شربت مذکوره تناول نمایند غذا رمانیه یا حصرمیه قرص
مقل صلابت کبد و معده را دور گرداند و ریاح بواسیر نافع بود و این نسخه تالیف محمد زکریا است
صفت گل سرخ منزوع الاقماع ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران یکدرم قسط تلخ یکدرم و نیم

مصطکی دو درم مغز بادام تلخ یکدرم و نیم سقل زرق سه درم سقل از خیار آب حل نمایند و دیگر ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته
اقراص سازند هر قرصی سه درم در صلابت کبد بآب کاسنی تازه یا آب گشنیز یا آب زیانه و در صلابت معده با عرق
بادرنجبویه و در بواسیر بآب گندنا قرص شب خون آمدن از هر عضو که باشد باز دارد صح
شب یمانی کحل اصفهانی از هر یک یکدرم کهربا مروارید ناسفته اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین
صمغ عربی کثیرا از هر یک دو درم همه را سحق نموده قرص سازند شربت از نیم درم تا یک مثقال
قرص نافع برای زحیر بلغمی صح زیره بریان مذبریان و سبز مصطگی سماق تخم کرفس از هر یک
یکدرم جفت بلوط گلنار حب الآس طباشیر سفید گل مختوم گل ارمنی طین ثبت از هر یک دو درم
نشاسته گلنار صمغ عربی تخم حماض سرو احمار چهار درم کوفته اقراص سازند بآب بارتنگ شربت
یک مثقال قرص ذیابیطس صح طباشیر پنج جزو تخم خرفه تخم کاهو از هر یک هفت جزو تخم
حماض گل سرخ گشنیز خشک گل ارمنی از هر یک سه جزو صندل سفید گلنار سماق از هر یک
دو جزو کافور نیم جزو بآب برگ خرفه اقراص سازند و یک قرص با آب تا تجویز نمایند قرص اسهال مزمن
تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم خربوزه تخم خرفه از هر یک چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی
نشاسته از هر یک سه درم شادنج مغسول دم الاخوین عصاره لحیة التیس شهدانج حب
خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم بادام حب جلغوزه از هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم
زعفران نیم درم کاکنج پانزده عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه اقراص سازند شربت دو درم
بنادر البزور قرص طین که جهت بول و قروح مثانه نافع صح گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی
و فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین بالسویه کوفته بیخته بلعاب اسپغول ابشند و باکشکاب
بدهند و در نسخه دیگر مغز تخم خربزه هست صح جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و بول الدم
بغایت مجربست صح افیون تخم کرفس بزرالبنج سفید شهدانج هر یک یک مثقال تخم رازیانه
دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال تخم خار دوازده
مثقال کاکنج جبلی بیست و چهار کوفته بیخته سرشته اقراص سازند قرص کهربا که جهت

بول الدم کلوی نافعست صفت تخم کرفس یکدرم افیون کندر هر یکدو درم ونیم کهربا صمغ گردگان یک
پنجدرم بوزن یکمثقال اقراص سازند شربت یکقرص بالنقیع سماق قرص لبوب قرحهٔ کلیه
ومثانه را از ریم پاک کند صفت بزر البنج سفید افیون هر یک دو درم تخم محلب پاک کرده نشاسته
تخم خطمی خیارین تخم کرفس تخم خرفه تخم بادیان دوقو هر یک سه درم ونیم مغز فندق مغز بادام
شیرین مغز بهدانه شیرین فلفل هر یک چهار درم مغز خیارین مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خربوزه
رب السوس تخم حماض مغز چلغوزه هر یک پنجدرم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته بلعاب تخم
کتان سرشته اقراص سازند شربت با نقیع یا جلاب بدهند قرص ماسک البول ادرار بول
که از گرمی بود باز دارد و تشنگی بنشاند صفت کزمازج لسان ذکر اقاقیا هر یک یکدرم پوست بلیله
بریان کرده بروغن گاو چرب کرده یکمثقال کشنیز خشک بریان کرده وبروغن یکدرم ونیم
گلنار گل ارمنی گل سرخ ۱۵ هر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص
سازند شربت دو درم با آب بهی قرص که در قروح مثانه مفید بود و مجرب است صفت زعفران
هر یک پنجدرم تخم خیار مقشر تخم خیار زه مقشر مغز تخم هندوانه تخم خرفه تخم کتان تخم بادیان از هر یک ده درم
خشخاش سفید سه درم مغز چلغوزه پنجدرم کثیرا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یکده درم با مفتح اقراص
سازند قرص که جهت بول الدم عجیب الاثر است صفت انیسون سه درم تخم کرفس گل ارمنی
صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یکدو درم مغز تخم خربوزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم اقراص
سازند شربت دو درم با آب ادویه بشربت خشخاش قرص کاکنج کلیه ومثانه و بول الدم را
نافع بود صفت مغز تخم خیارین حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین
کثیرا کندر تخم کرفس هر یکده درم افیون درمی با آب صافی اقراص سازند شربت از یکدرم
تا یکمثقال قرص شب جرب مثانه را نافع باشد صفت شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک
سه درم کثیرا اشق درم صمغ عربی دو درم کوفته بیخته با آب خرفه قرص سازند و بشراب
حب الآس بنوشند قرص ... جرب مثانه را نافع بود صفت تخم خربوزه ده درم مغز تخم

خیار پنج درم مغز تخم کدو خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی
تخم کرفس از هر یکی دو درم بزر البنج درمی کوفته اقراص سازند با شربت بنفشه بدهند قرص
دیابیطس نسخهٔ ثابت این قرص حب الآس تخم حماض مقشر از هر یکی دو درم صمغ عربی نشاسته
از هر یک درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا اقراص سازند شربت دو درم قرص لبوب
قرحهٔ کلیه و مثانه را از ریم پاک گرداند ص مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز بهدانه مغز
تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه تخم خشخاش سفید مغز حب المحلب نشاسته تخم خطمی
سفید تخم خبازی رب السوس گل ارمنی مغز چلغوزه دو قیراط زیاده تخم کرفس اجزا مساوی
بلعاب بزر کتان سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص که یک مثقال
باشد با جلاب مناسب قرص کهربا تالیف اریباسیوس نافع از برای قروح مثانه ص
عصارهٔ لحیة التیس مختوم بسد کهربا تخمی نشاسته تخم خیار تخم خربوزه تخم خطمی سفید تخم گزر دشتی
تخم کرفس فطراسالیون اقراص کاکنج اجزا مساوی کوفته سرشته اقراص سازند و وقت
حاجت دو درم سنگ از وی بکار برند قرص بجهت زروق در مثانه ص دار سنگ سفیداب
قلعی شسته نشاسته بوره ارمنی مغسول ساییده اقراص سازند و در وقت حاجت بشیر
زنان حل کرده زروق نمایند قرص صمغ تسهیل ولادت نماید و بچهٔ زنده و مرده را بیرون آرد
ص مر جاوشیر سکبینج بیرزد و هر یک یک درم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است با آب سداب
یا طبیخ حلبه بدهند و بخور بهمین عمل نماید و غذا نخود آب قرص مر ادرار طمث بقوه کند و تسهیل
ولادت نماید و اگر مداومت بآن کنند اسقاط اجنه کند ص حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب
خشک بابونهٔ خشک مشکطرامشیع قردمانا فوه از هر یکی دو درم مر سه درم ترمس پنج درم کوفته بیخته
اقراص سازند هر قرصی دو درم شربت یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض آن
ارچینی کنند و اگر بآب سداب قرص سازند بهتر باشد قرص برای سوزاک ص قلعی
شسته سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بهدانه تخم خیارین

خرفه مقشر مغز تخم تربوز مغز تخم کدو شیرین کوفته بیخته بلعاب اسپغول بقدر هفت ماشه اقراص
سازند و در سایه خشک نموده نگاه دارند بقدر یکماشه با شیر گاو ممزوج نموده با آب خورند
قرص که قطع خون حیض و خون بواسیر کند ص زیره سفید سنبل قرنفل مصطگی از هر یک
نیم درم صندل کندر دم الاخوین صمغ عربی گل مغسول سندروس گل ارمنی نشاسته افیون از هر یک درم
هلیله سیاه بلیله آمله خبث الحدید مازو کزمازج هر یکدو درم تخم بنج سه درم کوفته بیخته اقراص سازند
شربت یکدرم و نیم زیاده هم توان داد بطبیخ کشنیز و سماق قرص از برای قروح خبیثه
مذاکیر و مقعد ص مس سوخته کندر شب یمانی از هر یک چهار درم پردهای رقیق که در میان
انار ترش میباشد زراوند قلقطار از هر یک هشت درم و همه را نرم سحق نموده بشراب مثلث سرشته
اقراص ساخته در سایه خشک کرده بوقت حاجت سوده بکار برند قرص که چون سه روز
یکمثقال آنرا با ده درم شراب سفرجل بخورند برای غدیوط بسیار مفید است ص گلنار
فارسی اقاقیا حب الآس گل ارمنی از هر یک یک درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی
کندر از هر یک دو درم کوفته بیخته بآب سیب سرشته اقراص سازند قرص صالح از برای قروح
عفنه اکال قضیب ص قرطاس محرق سی درم آهک آب ندیده زرنیخ زرد از هر یک یک اوقیه
همه را نیکو صلایه کرده و بآب برگ اسپغول و سرکه سرشته اقراص سازند قرص اقوی از
قرص نیکو ص زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک هفت جزو بوره چهار جزو آهک آب ندیده بیست
جزو اقاقیا دوازده جزو مجموع نیکو صلایه کرده بسرکه کهنه و آب برگ سفیوس سرشته اقراص
سازند و در سایه خشک کرده بوقت حاجت بکار برند قرص از برای تقویت باه ص
مغز پسته مغز بادام زنجبیل بهمن سرخ بهمن سفید مغز نارجیل جزو اعظم از هر یکده درم شقاقل
دارفلفل خصیة الثعلب گل سرخ مصطگی سلیخه خولنجان از هر یک پنج درم سعد منقی جوز بوا
مغز تخم خیارین تخم کرفس از هر یک چهار درم بسباسه صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کندر
مغز تخم خربوزه رب السوس کاکنج از هر یک دو درم و نیم افیون دو درم بهمه یکصد و پنجاه مثقال

کوفته با آب سرشته اقراص سازند شربت از یکدرم تا یک مثقال با شیره تخم خرفه بنوشند سیلان
منی دفع شود و قوت باه بیفزاید قرص مجرب ایضا جهت حمی دق که با اسهال بود مروارید
ناسفته زهر مهره بسد سائیده کهربا سائیده از هر یک یک ماشه طباشیر گل داغستانی صمغ عربی
گلنار فارسی تخم حماض بریان گل سرخ گل ارمنی اقاقیا پوست بیرون پسته حب الآس
دانه هیل از هر یک دو ماشه نشاسته تخم خشخاش تخم کاهو از هر یک سه ماشه تخم خرفه مقشر بریان
صندل سفید از هر یک چهار ماشه کوفته بیخته با شیره بارتنگ سبز اقراص سازند بقدر یک ماشه
قرص صندل مشروب است جهت حمیات حاده و عطش شدید و گرمی جگر و معده و
خشکی زبان که از التهاب الحرارة صفراوی باشد و صاحب شفاء الاسقام گفته که او مجرب [illegible]
است [illegible] المنقع با [illegible] تخم خیار بادرنگ کافور کتیرا اسفید از هر یک پنج درم
سفید زرد صندل سرخ رب السوس تخم خرفه از هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سفید از هر یک
چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول که از آب انار یا از گلاب برآورده باشند سرشته اقراص
سازند هر قرصی دو درمی در سایه خشک کنند شربت یک قرص با آب انار یا آب سیب شیرین
[illegible] و اگر لین مطلوب باشد با نقوع تمر هندی که ترنجبین یا شیرخشت در آن محلول باشد
[illegible] قرص مجرب جهت حمیات [illegible] سده کبد قرص کافور [illegible] مثقال [illegible]
کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم خیار بادرنگ از هر یک دو درم [illegible]
از هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ترنجبین شکر از هر یک ده درم اقراص سازند هر قرصی دو درم
برای هر که [illegible] وردی [illegible] شده باشد بکار آید [illegible]
قرص [illegible] اذخر زعفران تخم بادیان تخم کرفس از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] از هر یک چهار درم افسنتین لک مغسول از هر یک پنج درم ریوند [illegible] گل سرخ
سنبل الطیب از هر یک شش درم ایارج فیقرا هفت درم کوفته بیخته با آب [illegible] اقراص
سازند هر قرصی دو درم و نیم [illegible] یک قرص [illegible] الاصول [illegible] قرص جهت [illegible]

وتپهای کهنه مجرب است حب عصاره غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم
گل سرخ چهار درم بآب اقراص بندند قدر درمی بشربت بکار برند قرص اسقیل که اجزای تریاقست بکار برند
جهت سموم و جبر و کسر و ربو و عسر النفس نافع و جهت استسقاء حب عنصل ص بگیرند پیاز عنصل کوبیده
و در خمیر گرفته در تنور نهند تا پخته شود و بگیرند بعد از آن که خمیر بغایت نرم شده باشد و در هاون
بسایند و بوزن آن آرد کرسنه اضافه نمایند و قدری شراب بر سر آن کنند و نیک بسرشند و دست
را بروغن گل چرب کنند و اقراص سازند بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت آن تا دو ماه باقی
است قرص جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع بلغمی بغایت نافعست ص زرد چوبه
صبر و بادام تلخ هر یک جزوی مقل دو جزو مقل را در سرکه کهنه سه روز متوالی خیسانند و ادویه کوفته
بیخته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه کنند و اقراص سازند و وقت حاجت بآب کاسنی بسایند
و طلا نمایند قرص کلف که جهت برش و نمله نافعست و بعد استفراغ بمطبوخ هلیله و افیون با بزر البنج
سوده و برص اشق مقل هر یک دو درم بازریون چهار درم خردل سفید ده درم مقل اشق
را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند و بوقت حاجت بسرکه سائیده
طلا کنند قرص که منع عرق دور نماید ص کافور نیم جزو صندل سلیخه سک سنبل الطیب
ساذج هندی مر گل سرخ هر یک جزوی توتیا مروارید ناسفته هر یک سه جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته
اقراص سازند و در سایه خشک کنند و بسایند و بر بدن بپاشند قرص جهت برای [illegible]
ص صندل سلیخه سنبل الطیب شب ساذج هندی مر گل سرخ هر یک جزوی توتیا مروارید ناسفته
سفید از هر یک سه جزو کافور نصف جزو با گلاب اقراص سازند و بعد خشک شدن استعمال نمایند
قرص برای درازی موی سر ص آمله یک آثار سکاکاهی نیم آثار صمغ دوازده درم شیر بز
پنج آثار همه ادویه را کوفته در کراهی آهنی انداخته بر آتش بگذارند و دو آثار شیر داخل نمایند و بپزند
تا که شیر خشک شود و پس دو آثار شیر دیگر اندازند تا که شیر جذب شود و یک آثار شیر که باقی مانده است
آنرا داخل کرده بپزند و در کراهی از کف گیر آهنی در اثنای پختن بسیار دانیده باشند پس از آنکه شیر جذب شود

وقابل بستن اقراص گرده برابریک فلوس اقراص بندند وخشک گردانند وقت حاجت قرص
را درآب ترنمایند وقتیکه قرص نرم شود باریک سائیده بنگام طلا نمایند قیروطی ولفظ مرکب
است بعد چیدن سبل استعمال میکنند ص نوساد ربیع خته بهریکدرم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزرده
مرغ بسرشند ودر پوست تخم مرغ اندازند ودرگل حکمت گیرند ودر کوزه نو نهند ودر کوزه حماری گذارند تا پخته شود
وبعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند قیروطی وجهت سبل که وصف کرده آنرا ثابت وگفته
مجرب است ص پوست بلیله کابلی خوب بسایند که مثل غبار شود پس بیامیزند بموم سفید
مذاب بروغن گل وگرم گرم درهاون ریخته قدری از ماء حصرم مصفی پاشیده بسایند تا مجمع
شود پس بعمل آرند قیروطی جهت قروح الف ص مردارسنگ یکدرم سفیده قلعی موم
هریکدو درم روغن گل یک وقیه مرتب سازند علی الرسم وبا شحم مرغ بمالند قیروطی بهمو
جهت قروح یابس وخشک لیثه ص مخ ساق بقر جندبیدستر روغن بادام مرلی بنفشه دو جزو
کتیرا یکجزو بروغن خیری قلیلے بتوده مرهم مرتب سازند قیروطی که شقاق لب اسفید است و
شقاق دست وپا نیز نافع ص موم زرد زوفای سبز پیه مرغابی کتیرا لعاب بهدانه روغن
گل سنج موم را در روغن وپیه گداخته زوفا وغیر آن داخل کرده درهاون بهم زنند تا یکسان
گردد وبکار برند مجرب است قیروطی شقاق با اندمال وسبوسه سیر وقو با مقشر را اسفیده مال
نماید ص آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هریک دو دام
موم سه دام روغن گل سه دام علی الرسم مرتب سازند قیروطی جهت ذات الجنب وذات الریه
مجرب است ص کتیرا کوفته موم سفید هریک مثقال روغن بنفشه پنج مثقال قیروطی سازند
وگرم گرم استعمال نمایند واگر ماده سرد باشد بدل روغن بنفشه روغن نرگس یا روغن سوسن
یا روغن یاسمین کنند قیروطی جهت ذات الجنب که بعد تسکین وجع وبرآمدن نفث
رطب جهت تحلیل وانضاج بکار آید ص بنفشه صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم
اکلیل الملک کوفته بیخته در موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند

واگر حاجت بتحلیل وانضاج زیاده باشد آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان بقدر حاجت اضافه
کنند قیروطی نافع برای ضیق النفس حادث از ریح غلیظ وبلغم لزج ص دقیق کرسنه
هریک پنج درم شونیز اصل السوس ازهریک دو درم عاقرقرحا یک ونیم درم موم [illegible]
سوسن یا ناردین گداخته همه ادویه کوفته بیخته بیامیزند وبشکل مرهم نهاده بر سینه ضماد نمایند
نافع سعال حار ص موم سفید در روغن نیلوفر وروغن بنفشه بگدازند بآب کشنیز سبز و
کاهو تسقیه نمایند واستعمال کنند قیروطی نافع برای ذات الجنب وشوصه ص گل بنفشه
اکلیل الملک بابونه بجوشانند در قدر مضاعف آب در روغن کنجد تا روغن باقی بماند صاف نموده بر سینه وجنب مالند
قیروطی نافع برای ورم حار مثانه مستعمل در آغاز علت منقول از بیاض علویخان ص
آب کاسنی تازه آب عنب الثعلب آب کاکنج آب حی العالم بروغن بنفشه وموم سفید بپزند تیار
نمایند قیروطی سفیداج برای ورم خصیه ص مقل ازرق کندر هر دو در آب حل کرده موم غیر
مستعمل بیست گداخته همه را در هاون بدسته بمالند تا هموار شود وبر موضع ورم استعمال نمایند
قرص که قرحه گوش را نفع دهد وچرک پاک کند ص انزروت صبر بوره ارمنی زبد البحر درم الاخوین
کندر زنگار خبث الحدید کوفته بیخته بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد ازانکه چند نوبت ماء العسل
چکانیده باشند وایضا فتیله لته بعسل آلایند ودر ادویه مذکوره آلوده در گوش نهند قطور جهت دوی
حار گوش ص افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چار درم سرکه کهنه سه درم باهم ممزوج ساخته
در گوش چکانند قطور جهت وجع شدید که از حرارت بود نافع است ص کافور افیون
هریک طسوجی در روغن خلاف یا شیر دختر حل کرده در بینی وگوش چکانند قطور که طنین
ودوی ووقر را نافع است ص کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سفید هریک یک درم
نطرون بوره ارمنی هریک دو درم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند قطور که طنین را نافع
است ص فلفل نیم درم با شیر نگی [illegible] آب مرزنجوش بسایند وبچکانند قطور جهت [illegible]
ص خربق سفید یکدرم جندبیدستر نیم درم دانگی کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند قطور [illegible]

برای طرش وصمم ص جند بیدستر سه درم نطرون یکدرم ونیم خربق یکدرم ونیم قرص سازند
ودر بعضی روغنها حل نموده قطور نمایند قطور مجرب برای درد ودرم حار ص شیاف
ابیض کافوری در شیر دختران وسفیده تخم مرغ ولعاب بنکو مخلوط نموده بکار برند اگر بر وسند
باشد نفع است لیکن در بعضی شدید از جهت حاره ادویه را به یخ پرورده در گوش استعمال نموده
شده ومنافع مشاهده گردیده قطور که سنگ گرده ومثانه که در احلیل بند شده باشد
برآورد ص روغن خسک روغن ترب از هر یک دو درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود
مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو حب کاکنج از هر یک پنجدرم حب القلب دو درم آب خسک تازه
پانزده درم آب پر سیاوشان ده درم ادویه را کوفته بیخته با آبها بجوشانند وصاف کنند وباز روغنها
جوش دهند تا بحدی که آبها بسوزد و روغن بماند حجر الیهود را نرم صلایه کرده در آن داخل نموده
در احلیل بچکانند قطور که نافعست از برای قروح مثانه ص انزروت مرم الاغوین کندر سفیداب
نشاسته افیون شیافها سازند ودر وقت حاجت بشیر دختران حل کرده قطور نمایند قطور
بجهت قروح مثانه ومجاری بول ص صمغ عربی نشاسته سوده بشیر دختران حل کرده در احلیل
چکانند قطور برای این مرض ص پوست خشخاش نشاسته رب السوس نرم سوده شیاف
سازند ودر وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل چکانند

حرف الکاف

کحل بقراطی جهت رفع بیاض بی بدیل است ودر اندک زمان قلع میکند ص شیشه سبز
محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم بدستور مرتب سازند کحل برای
دفع نزول که شروع شده باشد کند نفع دهد وتقویت باصره نماید مغسول حب امجد دو درم
ص سنگ بصری گل چنبیلی تازه هر یک دو دام مغز گنگچی دو ونیم باشه مرچ سیاه دو ونیم عدد
قرنفل دو ونیم عدد مامیران مغز تخم سرس سمندر پھین مروارید تخم کهرنی از هر یک دو ونیم باشه
لیمون کاغذی یازده عدد گلاب نیم آثار اول در لیمو که تخم برآورده باشند سنگ بصری
مغز گنگچی کهرنی سرس را انداخته بند کرده بالای دیگدان آویزان نمایند که دو یا دو سه

در چهار پنج روز که لیمون خشک شود باز در لیمون دیگر پر کرده نگاه دارند باز کوفته باریک سائیده
در ظرف کانسی آب لیمون انداخته از دو چوب نیم که در یکی از آن فلوس جسد چسپانیده باشند
و در دوم فلوس مس نصب کرده باشند بدفعات کهرل نمایند و مامیران کلی گل چنبیلی و دیگر
دوا که نگاهداشته اند داخل کنند تا که صد لیمون تمام شود بدان وقت مروارید سائیده باز
از گلاب همه را کهرل کنند باز خشک کرده مثل سرمه سائیده نگاهدارند وقت صباح یا
یک سیل در چشم کشند و بعد چهار پنج روز چرک دندان در چشم کشیده باشند شب و دوا آن روز
موقوف نمایند انشاء الله آهسته آهسته نزول دفع شود کحل منقول از بیاض جد مرحوم
جهت سبل نزول و تقویت بصر و دیگر امراض چشم صص سرمه ده توله سنگ بصری دو توله
جسد کهنه یکتوله سنبل چهین دارهلد هر یک شش ماشه سوهن مکهی مروارید مرجان مشک کافور
قیصوری نیلاتوتهه توتیای هاروتی ناف سنگ شب یمانی برشته مرچ سیاه از هر یک ماشه
مامیران چینی شش ماشه چاکسو شیره گاو هر یک یکتوله یا ربچه غوری یکتوله چاکسو را در گوبر گاو بیشتر
جوشانیده وقتی که نیم پخته شود برآورده خشک کنند و همه ادویه را علحده علحده کوفته بیخته
در کهرل انداخته بیست روز در گلاب سحق نمایند از صبح تا شام بعد از چهل پاس برآورده
چهل روز نگاهداشته استعمال نمایند معمول راقم روشنی چشم و دفع غبار و بقای رمد و تقویت
بصر کحل سلاق صص جست پالی شش دام سرمه اصفهانی یکدام مامیران چینی مرچ سفید
دانه موتهه سفید از هر یک ماشه سنگ بصری پنجماشه گلاب نیم طل گل خام چنبیلی شش ماشه
اول جست را در کرچه آهنی گداخته گل چنبیلی کشته از پارچه بافته بگذارند اگر چیزی بماند باز انداز
باشند تا همه کشته در ربع طل گلاب تر نموده دو روز نگاهدارند پس ادویه را مثل غبار بسائیده
و در جست انداخته کهرل نمایند و وقت حاجت گلاب باقی مانده را نیز داخل نمایند
گلاب داخل خواهند نمود و کهرل خواهند کرد خوب خواهد شد و بدانند که گل چنبیلی از برای
کشتن مذکور است سوای گل چنبیلی خام است کحل مجرب جد امجد برای دفع گل چشم

ص گل گنجد چهار صد گلی گل چنبیلی چهار صد گلی فلفل گرد چهار صد عدس شب یمانی بریان
دو درم بیخته بسیار باریک نموده استعمال نمایند کحل منقول از بیاض عم مرحوم جهت
بیاض و دمعه و ظلمت البصر و خیالات و ابتدای نزول آب و نشف رطوبات و تقویت
چشم ص سرمه شش درم استخوان خرما سوخته یکدرم سادج هندی یکدرم نشاسته دو درم صلایه نموده
در چشم کشند کحل جهت بیاض و نزول آب منقول از بیاض عم مغفور و بتجربه راقم نیز رسیده
خالی از منفعت نیست ص صابون پنجدام خام نیلاتهوتهه رال هر یک یکدرم صابون را
از کارد ریزه ریزه باریک نموده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و نیلاتهوتهه را در هاون آهنی
سائیده وزن نموده در صابون اندازند تا که صابون و نیلاتهوتهه مثل آب شوند بعد از ان
رال انداخته از دسته آهنی حل کنند و زیر آن آتش تیز نمایند تا که رنگ دوا سیاه شود بعد از ان
فرود آورده نگاهدارند وقت حاجت بامثل دانه خشخاش گرفته در صدف قدری آب انداخته
دوا را خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند کحل برای سبل و ناخنه و
بیاض بتجربه رسیده ص نحاس محرق شادنج مغسول هر یک پنجماشه اقلیمیای فضه و ماشه
زنگار [illegible] ره ارسنی هر یک یکماشه فلفل گرد فلفل دراز زعفران هر یک پنجماشه کوفته
[illegible] سائیده نمایند و در چشم کشند کحل که استاد مرحوم جهت سبل و لقای ریح و دمعه و [illegible]
استعمال میفرمود ص صدف سوخته چهار ماشه توتیای کرمانی مغسول بیست ماشه نبات
[illegible] شش ماشه کوفته بیخته سرمه سازند کحل نافع در [illegible] که باقی [illegible] باشد منقول از بیاض
عم مرحوم ص انزروت شیاف ماميثا افیون زعفران مساوی کوفته بیخته خوب سائیده
نگاه دارند کحل جهت دمعه ص توتیای مغسول دو درم [illegible] هر یک چهار درم
[illegible] پنجدرم دار فلفل یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند کحل [illegible]
[illegible] اصفهانی هفت درم مارقشیشا پنجدرم اقلیمیای [illegible]
زعفران پنجدرم سادج هندی دو درم صلایه کرده در چشم کشند کحل [illegible]

اصفهانی توتیای هندی از هر یک دو درم مارقشیشا مرجان دهنه فرنگ عقیق سرخ طلا و نقره
مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیای نقره روی سوخته از هر یک چهار درم سرطان
نهری مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک شش درم یاقوت سرخ لاجورد سفته زعفران لعبان
مس سوخته از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند کحل بازوقوت بصر نماید و سعد را باز
دارد و خفه جفن را سود دارد صفت شادنج عدسی شادنج هندی از هر یک دو درم فلفل درم الاجوین
از هر یک پنج درم روی سوخته بار و هر یک یک درم قاقله شکک از هر یک دانگی کافور یک طسوج
کوفته بحریر بیخته بدان اکتحال نمایند کحل که نزول آب را نافعست صفت مره بز کوهی ده درم
شحم حنظل یک مثقال فربیون نمک نشادر از هر یک نیم مثقال سکبینج پنج درم کوفته بیخته بآب سانیا یا آب سداب بسرشند
و خشک کنند و دیگر بار صلایه کنند و در چشم کشند کحل بنفسجی که قطره برد باید صفت استخوان خرما
سوخته پنج درم دخان کندر چهار درم سنبل حب بلسان از هر یک سه درم لاجورد شسته ده درم
کوفته بیخته بر جفن کشند کحل که صحت چشم را نگاه دارد صفت توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم صمغ
سقوطری حضض مکی از هر یک یک درم کافور دانگی کوفته بیخته بآب غوره یا آب سماق بسرشند
و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند کحل الجواهر که نظیر ندارد صفت کافور زنجبیل
هر یک دانگی شادنه اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیای فضه هر یک یک درم توتیای
طباشیر پنج هر یک یک مثقال لعل فیروزه مارقشیشا اسفیداج نشاسته هر یک دو درم مروارید ناسفته
بلیله زرد هر یک سه درم انزروت چهار درم آب غوره پنج درم سرمه شش درم کحل الجواهر
مرکبات تقاهی صفت مشک یک دانگ مارقشیشا اقلیمیای فیروزه زهره پنج لاجورد مروارید
ناسفته ساذج هندی توتیای کرمانی پنج درم کحل اصفهانی ده درم
کحل جهت احول صفت دخان
و در چشم کشند دخان بایدکرد
سازند و در چراغ گذاشته روغن گل سرخ یا کنجد انداخته روشن نمایند بالای

واژگون دارند تا دخان دران متعلق شود بعد ازان از پر مرغ یا کارد گرفته بکار برند و دخان
کنند جهت ابتدای نزول و سیلان رطوبات نیز مستعمل است و بتجربه آمده کحل جهت دمعه که
سبب آن ضعف عضلات باشد مجربست ص شادنج هندی لبسد مامیران چینی هلیله زرد
هریک یکدام خشک انگی بدستور مرتب سازند کحل جهت نزول منقول از مجموعه ص درخت بادیان
راکه بار آورده هنوز تخم او پخته نشده باشد از بیخ برکنده و صافی نموده در سایه خشک کنند هرگاه
خوب خشک شود با بیخ و برگ و شاخ و بار کوفته در سنگ سماق بسایند و هر روز اکتحال نمایند
و در اثنای استعمال گلقند از برگ سنا خشک یا تر ساخته بقدر تحمل تناول نمایند کحل ارساو
معروف بدوا الکاتب جهت حفظ چشم و نشف رطوبت و تقویت نظر سود دارد ص شیاف
مامیثا بزرالورد هر یک درمی سرمه اصفهانی مربی بآب باران دو درم هلیله زرد نیم درم آب
غوره انگور یکدرم کافور دانگی بدستور مرتب سازند کحل معمول حکیم اکبرخان مرحوم جهت
درد چشم و بقایای رمد و سبل ص ا نزروت سفید بشیر خر پرورده بر چوب گز چسپانیده
باتش ملایم بریان نمایند پس بگیرند ازان شش ماشه و چاکسو در کیسه کرده بیاویزند در دیگ
که دران آب خر[ف]ستر گیون داخل کرده باشند و بجوشانند تا پوست چاکسو نرم شود پس آن را بر آورده
مقشر نمایند و بگیرند از مقشر آن و سفیداب کاشغری مغسول و کف دریا از هر یک سه ماشه
رسوت چهار ماشه نبات سفید یکتوله همه را نرم صلایه نموده در چشم کشند کحل الجواهر نسخه دیگر
ص مروارید ناسفته مرجان قرمزی اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضه پوست هلیله زرد
و بهمه فرنگ اثمد اصفهانی عقیق سوخته از هر یکدو مثقال مرجان سفید مامیران چینی فیروزه
نیشاپوری لعل بدخشی دارفلفل صمغ عربی حضض مکی زعفران شادنج عدسی از هر یک یک مثقال
بدستور مرتب سازند کحل مبارک منسوب بحضرت امیرالمومنین علی علیه السلام کرم الله وجهه و رضی
الله تعالی عنه ص کحل اصفهانی دو درم توتیای کرمانی ملح اندرانی هر یک یکدرم مامیران
چینی ربع مثقال کافور یک جو طریق ساختن انچنین است که کنجد و هلیله زرد را خته دو

بکوبند و باب شیرین نیم رطل بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده در همان آب دوا را سحق کنند تا
مثل غبار شود از پارچه دارائی گذرانیده بکار برند کحل که باکثر امراض چشم بسیار نافعست
ص روسنج کافور ریاحی مشک خالص مامیران چینی کف دریا مرقشیشا توتیا سبز سنگ بصری
مساوی گرفته کوفته بیخته اول در سنگ صلایه کنند یا در ظرف مسی که نبی قلعی باشد خوب
بسایند که مثل غبار شود کحل که استعمال کرده میشود در ابتدای نزول پیش از قدح منقول
از مجربات طبری ص مارقشیشا ذهبی مکلس که خاکستر شده باشد دخان کوزه نحاسی قلعی یا
ذهب هر یک جزوی فلفل نصف جزو همه را سحق کرده تسقیه بعقیق داده خشک کرده بار دیگر
در آب رازیانه تسقیه داده خشک کرده باریک نموده از حریر گذرانیده بعمل آرند کحل جهت
خارش اجفان و آشوب چشم که از بوی لغان بهم میرسد از مجموعه ص زهره ماهی خشک کرده
یک دمڑی شوره قلمی یاد سیر هر دو را خوب صلایه کرده اکتحال کنند کحل از مجموعه جهت شب
کوری و سبل و غبار و رمد کهنه و بیاض ص مرچ یک ماشه در زهره هر قدری که تر شود و پرورده
باز خشک کرده بعد از ان در آب لیمو پرورده خشک کرده مغز تخم کهنی سنگ بصری
که در آب لیمو چهار بار داغ کرده باشند غنچه جنبیلی که خام باشد هر یک نیم دام کوفته بیخته در سنگ
سماق مثل غبار بسایند کحل ملکایا سرب اثقلیا ناست که بسریانی عبادت ملائکه باشد
و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب با و ملهم شده محلل و ملطف و جالی
بود و جهت اواخر مرض صعبه و اقسام رمد نافع ص انزروت مربی بشیر الاغ نشاسته
شکر سفید هر یک پنج درم مغز تشمیزج یک درم کحل منقول از اکمل الصناعه نفع میکند ابتدای
نزول و ضعف بصر و سلاق را ص توتیای کرمانی مغسول توبال محرق لولو غیر مثقوب
بسد ساذج هندی اقلیمیای فضه صبر سقوطری سرطان بحری محرق زعفران سنبل الطیب
از هر یک دو درم شادنج مغسول شش درم نوشادر فلفل ابیض دارفلفل هر یک نیم درم مشک
دانگی بدستور مرتب سازند کحل ساذج از تالیف قدما است در [illegible]

داشتن خار چیفن و اکثر امراض چشم منفعت عظیم دارد و گویند چون روز شنبه و چهارشنبه با میل
طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند ص سرمه اصفهانی مرقشیشای فضه هر یک چهار
اقلیمیای فضه لبد هر یک ده درم ساذج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک
چهار قیراط کحل سازند و هر سه روز زایل کنند هر چند که صاحب علت مایوس باشد ص
زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید سقمونیا با سوسه با یک رطل آبی که مامیران [illegible]
هر یک ده درم را در ان جوشانیده باشند و تا بربع رسیده باشد یکروز آفتاب سائیده پس
صاف کرده خشک نموده از بافته حریر گذرانیده استعمال نمایند کحل مقوی بصر و غلظ روح و نزول
آب و خیالات سفید و در جمیع آثار قوی تر از شیاف مرارات است و تجربت کم است ص
توتیای کرمانی مغسول بیست درم با آب مروق قرنجوش خمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل
و فلفل و دارفلفل و مامیران هر یک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده با آب ازیانه بسایند
و خشک کنند پس با توتیا مذکور از حریر بیرون کرده استعمال کنند و ترویق وی آنست که
آب مرزنجوش یکشب در ظرف آهن گذارند تا درد ته نشیند و صاف بالا بستد کحل عزیزی
از تالیف یونس جهت حفظ صحت چشم و قلع وسعه و امراض که از رد بهم رسد نافع است و در سایر
علل منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است ص اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای
هندی قرنفل صبر برگ فرنجمشک هر یک یکدرم ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک یکدرم
و نیم مشک انگی کحل دیگر جهت سبل و تاریکی چشم بسیار مفید است ص پوست تخم مرغ
شسته پاک کرده سوخته رستن جوت مرقشیشا هر یک یکماشه سنگ بصری دو ماشه زعفران
چهار ماشه مشک [illegible] نیم ماشه بدستور سیاف سازند و بکار برند کحل جهت بیاض و سبل و [illegible]
[illegible] مامیران یکماشه قرنفل یکماشه در نیم رطل شیر جوشانند
[illegible] بگیرند سنگ بصری سرمه سفید دودهی زند چوب پنج گلاب
[illegible] کوشیل انار [illegible] این همه را با آب سائیده در روغن بادام [illegible]

که نیم پاو باشد سه روز خمیر نمایند بعد از ان فتیله از پارچه سرخ کرده بروغن مذکور آلوده کرده چراغ
روشن نموده کاجل در چینی خام بگیرند بعد یک ذره در چشم کشند و اگر گل نیم با بکاین در پنبه پیچیده
در روغن سیاه تر نموده در چراغ روشن نمایند و دخان آن در ظرف گلی آب نرسیده بگیرند
و در پارچه بسته چهل روز در آب نهند از ان بعد بر آورده استعمال نمایند برای تقویت بصر
روشنی چشم و دفع خارش بسیار مفید گرده معمول اکمل المحققین امام المتقین الد
ماجد حاذق الملک محمد اکمل خان برای درد چشم [illegible] صص لیموی کاغذی یک رطل شیره
خالص نموده [illegible] شب ثانی ربع رطل اول شب را در ظرف آهنی [illegible] کرده بعد از ان
افیون داخل کرده و آب لیمو قدری [illegible] داخل ساخته از دست آهنی حل کنند تا غبار [illegible]
و آب لیموی ثانی گرد و بعد از ان همین دستور آب لیمو داخل کرده باشند تا که بوجه نیک محلول
شود حبها بسته نگاه دارند وقت حاجت با آب [illegible] گرم کرده و اگر در چشم طلا نمایند
و در چشم بیندازند کماد کشیده و اوجاع شدیده [illegible] نافعست صص برگ [illegible]
بابونه هر یکی ده درم تمام قسط اکلیل الملک هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب [illegible] تکمید
نمایند کماد نافع از برای صداع بیضی صص تخم شبت بابونه [illegible] سداب [illegible]
سبوس گندم همه را کوفته در پارچه بسته گرم کرده [illegible] کماد نمایند کماد نافع از برای [illegible]
صص قرنفل سنبل بسباسه جوزبوا [illegible] سنبل الطیب فاقله [illegible] هندی
جاورس گرفته در کیسه کرده گرم نموده [illegible] کماد نمایند کماد که در درد معده [illegible] را سود
صص نانخواه زیره [illegible] هر یکی [illegible] مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خریطه کرباس
نیم گرم کرده بر معده گذارند و تکمید معده احسن آنکه [illegible] باشد بر فم معده
و وسط آن کماد که همین عمل کنند صص نمک سوده سبوس گندم هر یکی ده درم نانخواه
پنج درم در پارچه بسته تکمید کنند کماد که جهت تحلیل ریاح احشا جوف و مراق و تقویت
نافعست و ابلاقی در مالیخولیای مراقی نوشته صص افسنتین شبت [illegible] بری [illegible]

انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و صاف کرده در شانه گاو انداخته در خلو معده تکمید
نمایند کماد تالیف شاه ارزانی جهت تسکین درد معده و امعاء و جگر و کلیه و سپرز و جمیع
اعضا نافعست سریع العمل و قولنج را بغایت مفید ص بابونه گل سرخ سنبل جاوه تخم کتان تخم
شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جمله یا هر چه بهم رسد بجوشانند پس در شانه گاو انداخته
تکمید کنند و اگر اسفنج باشد بدین تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد کماد که تسکین اوجاع و تحلیل
نفخ و ریاح کند تخفیف عضو نماید ص نمک یک درم جاورس سبوس گندم همه را در
در کیسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند کماد تالیف احقر العباد جهت تحلیل ریاح معده و
وجع آن بغایت مفید ص ریگ که گاو دران انداز آن پارچه پشمینه زنجبیل نانخواه نمک سیاه
زیره سیاه افسنتین پودینه خشک هر یک بقدر مناسب باهم آمیخته تکمید کنند کماد جهت
اوجاع کبد و معده و آن الغریب باشد ص قاقا اذخر [illegible] سنبل ده درم مرزنجوش
بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید بار [illegible]
ناردین روغن بابونه هر یک ده درم بیامیزند و تکمید نمایند کماد جهت درد جگر که از حرارت باشد
ص برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یک دسته در آب بجوشانند و در روغن [illegible]
کماد کنند کماد وجع طحال که از سبب برودت و ریاح باشد [illegible] درم [illegible]
ص پوست بیخ کبر [illegible] فلفل [illegible] تخم [illegible] پودینه [illegible] هر یک [illegible]
همه را در سرکه بجوشانند و صاف کرده پارچه نمدی یا اسفنج بدان تر ساخته نیم گرم کماد کنند کماد
دیگر ص ارزن حلبه تخم کرفس نانخواه در پارچه کرده نیم گرم بر ناف نهند وجع ساکن کند
قولنج [illegible] معرب از لغات هندی است [illegible] است بکسر هر دو [illegible]
[illegible] که دران [illegible] داخل شوند [illegible] بعضی [illegible] لغت [illegible] میوه است
استسقاء و برودت معده و تپ های کهن و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و طحال و صرع
[illegible] و الخناق [illegible] اسود دارو و بول [illegible] ص [illegible] سیاه پوست [illegible]

از هر یک هفت درم فلفل دارفلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک سیاه اندرانی نمک طبرزد
لسان العصافیر شیطرج هندی سعد خیربوا قرفه قرنفل سعتر بنگ کابلی قشر بیخ حب القلقل زیره
کرمانی سانج هندی تخم کرفس کشنیز خشک از هر یک پنج درم تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس
خیارشنبر ده درم سنای مکی نیم من شیر آمله مویز پاک شش من آب بپزند تا دو من آید پالایند و
خیارشنبر در آب حل کنند و یک من فانید در آن حل نمایند و نیم من روغن گاو بآن بیامیزند و
بجوشانند تا بقوام آید داروهای دیگر را کوفته بآن بسرشند شربت پنج درم با شیر تازه یا آب عنب الثعلب
کلکلانج بارد استسقاء حار را نافع بود صفت مازریون مدبر غاریقون پوست بلیله زرد از هر یک
پنج درم عصاره افسنتین سه درم تخم سه درم گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خربوزه رب السوس از هر یک
دو درم زنجبیل فلوس خیارشنبر فانید از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده داروهای
دیگر را کوفته بآن بسرشند شربت دو درم تا چهار درم کلکلانج حار نافعست استسقای را
که با آن حرارت نباشد صفت مازریون مدبر غاریقون پوست بلیله زرد سکبینج از هر یک پنج درم
ایرسا سه درم ریوند چینی عصاره غافث سنبل انیسون از هر یک دو درم کوفته بیخته معجون
سازند با عسل شربت سه درم یا چهار درم کیموس استرخاء معده را مفید است صفت جفت
بلوط قشور کندر شیح محرق مردار سنگ قلیمیای نقره همه را باریک ساخته بر خرقه نهاده
بربندند حرف اللام لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع بود صفت صندل سفید
کشنیز گلاب سرکه همه را ممزوج نموده در ظرفی کنند و ببویند لخلخه برای صداع صفراوی
صفت گل ارمنی سرکه آب کشنیز کافور صندل بطریق متعارف ببویند لخلخه نافع برای
صداع که حادث از ضعف دماغ بود صفت عنبر اشهب بروغن بنفشه گداخته آب سیب
شیرین گلاب آب فرنجمشک در شیشه سر گشاده نموده متصل در پیش بینی
معمول علامی فهامی والد ماجد بجهت صداع حار و ابتدای سرسام نافع صفت صندل سفید یک مثقال
گل نیلوفر یک درم گل ارمنی نیم درم در سبوس مشک نیم مثقال ساییده آب کدو آب خیار آب کشنیز

کاسنی سبز آب گشنیز سبز گلاب از هر یک بیست مثقال اضافه نموده در شیشه سر گشاده انداخته ببویند و
اگر حاجت شود قدری کافور نیز اضافه نمایند لخلخه دیگر نیز از والد ماجد برای امراض مذکوره
و مقوی دل ص عطر صندل گلاب سرکه انگوری روغن گل آب گشنیز سبز آب کاهو سبز
باهم مخلوط نموده لخلخه ببویند لخلخه جهت سرسام حار و جنون و غیره ص آب سیب شیرین
آب به شیرین آب برگ مورد گلاب عرق بیدمشک آب طلع خرما صندل سفید سوده
[illegible] ارمنی اندکی کافور قیصوری همه را یکجا کرده در شیشه سر گشاده از
[illegible] دیگر بزود این را استعمال کنند لعوق بادام خشونت حلق و حنجره و سرفه یابسه و درد صدر
مغز تخم کدو مغز بادام هر یک پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس یک یک درم قند سفید بیست درم [illegible]
بادام چرب کنند و بجلاب بسرشند و لعوق سازند و در بعضی نسخ مغز بهدانه هم [illegible] درم است لعوق
[illegible] نافعست بجهت الصوت [illegible] تخم کتان [illegible] درم [illegible] مغز بادام مقشر هر کدام چهار [illegible] کتیرا [illegible]
[illegible] مغز چلغوزه و نشاسته صمغ عربی از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته [illegible] بسرشند لعوق [illegible]
[illegible] آمدن خون [illegible] باز دارد [illegible] تخم خرفه [illegible]
[illegible] درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یک [illegible] درم [illegible] بلعاب [illegible]
[illegible] بیست درم [illegible] ترکیب کنند [illegible] لعوق دیگر جهت سرفه [illegible]
ص اصل السوس [illegible] پنج درم تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم [illegible] بیست پنجاه درم آب [illegible]
[illegible] بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست درم قند سفید بقوام آرند و مغز بهدانه صمغ [illegible]
[illegible] درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک پنج درم [illegible] کرده [illegible]
لعوق [illegible] مجرب [illegible] جهت تسهیل اخراج بلغم و مخاط [illegible] رقیقه ص [illegible]
[illegible] خشخاش اصل السوس [illegible] سپستان [illegible] زوفای خشک
[illegible] بادام [illegible] صمغ عربی [illegible] کتیرا تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک نیم تولہ
[illegible] نموده در چهار رطل آب بجوشانند [illegible] عسل سفید نیم رطل [illegible]

کرده بقوام آرند لعوق که اخلاط غلیظه در معده آرد و مجرب است صص کندر چهار درم مر صافی دو درم
در سه اوقیه میفختج حل نمایند و بجوشانند تا بقوام آید لعق نمایند لعوق الصنوبر بنسخه صاحب ذخیره
صص لوز صنوبر کبار مقشر ابهل سا صمغ عربی کثیرا از هر یک تخم کتان مقلو تمر هندی منزوع النوی
از هر یک هفت جزو کوفته بیخته بروغن گاو برابر ادویه و دو چند اجزا عسل کف گرفته معجون سازند
شربت یک مثقال لعوق ابهل مجرب برای ربو بلغمی هر گاه استعمال کرده میشود و هفت روز
متوالی صص ابهل یک وقیه کوفته بیخته در روغن گاو نیم اوقیه لت نموده بعسل کف گرفته خمیر ساخته
لعوق نمایند لعوق طباشیر نافع قروح ریه و سینه و حرارت و خشونت آن صص صمغ عربی
نشاسته تخم خشخاش سفید از هر یک هشت درم طباشیر چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک دو
درم تخم خبازی تخم خطمی از هر یک سه درم کوفته بیخته باریک نموده با عسل مصفی روغن بادام
شیرین معجون سازند و در ظرف چینی نهاده اند و بروقت حاجت لعق نمایند لعوق صبیان جهت
حرارت و سرفه و خشونت گلوی اطفال با شیر یا شیر الایح آمیخته بلیسانند صص صمغ عربی کثیرا اسفید
رب السوس قند سفید هر یک چهار درم مغز بهدانه دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند لعوق زوفا
ربو و سرفه کهنه را نافع است سینه و شش را از اخلاط غلیظه پاک کند صص زوفا یابس بیخ سوسن
آسمان گون هر یک هشت درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف نموده با یک رطل [illegible]
بقوام آرند و صاحب اعراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته بیخته به سکنجبین یا انگبین
بسرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند لعوق برای مسلول نافع
سعال یبسی را نیز سود دارد صص لعاب بهدانه لعاب اسبغول لعاب تخم خطمی آب انار شیرین
آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب نیلوفر از هر یک بیست درم صمغ عربی کثیرا مغز بادام شیرین
نشاسته شکر القشر تخم خشخاش از هر یک پنج استار شکر نیم آثار بدستور لعوق ساخته نیم قدری
قدری لعق نمایند لعوق برای بوسعید صص عسل و دقیق برگستان و روغن بادام لعوق
برای نوازل حاده صص خشخاش رطب مع پوست یک رطل در هشت رطل آب بجوشانند

تا که سوم حصه بماند صاف نموده با یک نیم آثار شکر بقوام آرند و بالای آن گلنار عفص و اقاقیا
و سماق و عصارهٔ لحیة التیس و خرنوب شامی از هر یک یک درم افیون مصری داخل کرده متصل بپوشند
لخلخه معمول والد ماجد حکیم علویخان مرحوم برای سرسام حار صفت صندل سرخ صندل سفید
بگلاب سوده گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی پوست در بندی طباشیر سفید سوده آب
کاسنی تازه آب کشنیز سبز تازه آب سیب شیرین آب به شیرین آب ریحان تازه آب برگ
مورد گلاب عرق بید مشک طلع سرکهٔ انگوری شیر دختران روغن گل روغن بنفشه روغن
نیلوفر داخل کرده در شیشهٔ سر گشاده در پیش بینی علیل دایم حرکت دهند و او را ببویانند روزها تحلیلا
علت بجای طباشیر فاوانیا می کنند و روغن نیلوفر و آب مورد و آب طلع نمایند لخلخه
مقوی قلب و دماغ صفت پوست سیب عود غرقی صندل سفید پوست فاقله صغار ابریشم خام الطیب
بیخ بنفشه بسباسه ادویه را کوفته و بعرق بهار و گلاب تر کرده در لخلخه دان نموده بر آتش
ملایم بگذارند تا ابخره بوساطت هوا بدماغ برسد لخلخه که خواب آورد صفت تخم گل بیخ تفاح
از هر یک یک درم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته در ظرفی کنند و ببویند لطوخ برای
شقیقه و صداع نافعست صفت مغز تخم کاهو هر یک یک درم بزر البنج کتیرا هر یک دو دانگ
افیون نیم دانگ بسرکه بسرشند و بر کاغذ سوزن زنند و بر شقیقه نهند لطوخ جهت شقیقه
معمول و مجربست صفت کتیرا صمغ عربی تخم کاهو تخم خشخاش تخم کاسنی دم الاخوین حضض
زعفران کوفته بیخته در سفیده تخم مرغ سرشته کاغذ را بسوزن بسوزند و بر و بمالند و نیم گرم کرده
بر شقیقه بچسبانند لطوخ دیگر مجربات بجهت درد شقیقه صفت کوکنار گل سرخ کشنیز خشک از هر یک
چهار ماشه بابونه سه ماشه بیخ تفاح یک نیم ماشه بزر البنج سه ماشه افیون یک ماشه بیخ بنفشه سه ماشه
صندل دو ماشه روغن گل به سه نیم توله ادویه را شب در آب تر کرده صبح جوشانیده روغن گل
آمیخته باز بجوشانند تا که روغن بماند بعد از آن بر پارچهٔ غلیظ مالیده بکار برند لطوخ جهت
شقیقه مجربست صفت بزر البنج تخم کاهو شیاف مامیثا فوفل گوند بیخ تفاح از هر یک

یکماشه افیون نیم ماشه گل سرخ صندل انزروت از هر یک یکماشه در آب برگ مورد و گشنیز سبز
سائیده بر کاغذ سوزن زده چسپانند و بر شقیقه بندند لطوخ که زکام و نزله را نافعست ص
لادن لوبان مصطکی کندر زفت رومی گل بابونه سنبل الطیب هر یک جزوی
موم سفید روغن نرگس یا روغن گل یاخیری هر یک چهار جزو موم را در روغن بگدازند و
دواها را کوفته بیخته بآن بسرشند و بر پارچه مالیده بر سر ببندند و سه روز ببندند لطوخ نزله حار
رقیق که از لوقات و استعمال مغلظات باز نایستاده باشد ازین لطوخ ببست تقویت دماغ و تسکین
تلذیع سواد بلا ایستد ص بگیرند تخم خشخاش با پوست و بکوبند و با ورق آس و روغن خلاف
بجوشانند و بعد حلق راس ماطلح نمایند و اگر با این لطوخ گل ارمنی و گل مختوم با آب بارتنگ
بر جبهه طلا نمایند اقوی خواهد بود لطوخ جهت دفع نزله مجرب ص قطعه کاغذی
موافق پیشانی از سوزن سوراخ نموده بر بالای آن کاغذ زعفران و افیون مالیده بر آتش
گرم نموده بر پیشانی بچسپانند و بالای چیزی بندند لطوخ نزله بند منقول از خط والد ماجد
ص صمغ عربی کتیرا قرنفل نشاسته عفص مکی بزر البنج [illegible] افیون زعفران مصطکی
بنج تفاح در گلاب آب گشنیز خشک [illegible] تخم مرغ سوده بر کاغذ که برابر جبهه باشد مقدار
از ده لبه سوزن سوراخ نموده ابدان طلا ساخته بر شقیقه بچسپانند لطوخ معمول
والد شریف ص تخم کاهو تخم خشخاش افیون زعفران بزر البنج دم الاخوین صمغ عربی کتیرا
گل سرخ انزروت اگر حاجت باشد کافور قیصوری نیز اضافه نمایند همه ادویه را کوفته بیخته
بسفیده تخم مرغ آمیخته بر کاغذی که از سوزن سوراخ کرده باشند بر شقیقه بچسپانند
لطوخ برای داء الثعلب ص فربیون آقاقیا روغن غار از هر یک دو مثقال کبریت
آتش ندیده خربق سفید و سیاه از هر دو کدام که موجود باشد هر یک یک مثقال ادویه را کوفته
بیخته در مرهم موم گداخته به روغن غار یا روغن بید انجیر یا زیت مخلوط نموده استعمال نمایند و این
دوا قوی الاثر است هرگاه داء الثعلب از سه لطوخ بار یک نموده بیامیزند و استعمال نمایند

لعوق سپستان برای نفث مواد سینه و سرفه و نزله از مجربات است ص سپستان
فربه پنجاه دانه عناب بیست دانه اصل السوس یکتوله تخم خطمی سفید چهار ماشه پوست خشخاش
دو توله بهیدانه سه ماشه تخم خبازی چهار ماشه در دو آثار آب بجوشانند و با نبات بقوام آرند و در
آخر قوام شیره چهار مغز مقشر شیره مغز بادام مقشر شیره تخم خشخاش یکتوله افزایند بعد از ان کتیرا صمغ عربی
رب السوس سوده هر یک سه ماشه اضافه نمایند و بقدر دو ماشه در دهن گرفته لعاب آن
فرو برند روزانه چار پنج دفعه وقت خواب چهار ماشه بخورند لعوق برای سل منقول از خیر الاعظم
عم مرحوم ص مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهیدانه مغز ... دانه تخم خشخاش ماشه ...
سفید کتیرا صمغ چلغوزه ابریشم زوفای خشک از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با شیره ... زوفا
سرشته تناول نمایند شربت یکمثقال لعوق ... جهت تقویت معده و دفع
ضعف مجرب است گل سرخ آرد نخود پوست بیرون پسته ... از هر یک پانزده
مثقال سماق هفت مثقال تخم سعد و هر یک سه مثقال ... سه رطل آب بجوشانند تا یک
رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب شیرین هر یک بیست و پنج مثقال سرکه
شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق
غاریقون فساد شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است ص غاریقون سفید یکمثقال
راوند چینی یک درم حشیش غافت نیم درم افسنتین نیم درم کوفته بیخته در نیم درم شربت بیخ کاسنی
سرشته لعوق سازند لعوق بصل بهی است و منی را زیاده کند ص بگیرند پیاز سفید و
کوفته آب آنرا بگیرند و مقدار نیم رطل آنرا یک رطل عسل صاف کرده داخل نمایند و بپزند تا آب
پیاز برود و عسل بماند و در ظرف چینی یا زجاجی کرده وقت خواب دو ملعقه از ان بلیسند لعوق
دیگر منقول از قانون بجهت تقویت باه ص خرما و حلبه مساوی بجوشانند و صاف کنند و
جوشانیده را در عسل مصفی مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید شربت بقدر یک دانه
لعوق خشک در ... نفع است برای تقویت باه ص بگیرند خشک در آب

قدری که از صبر آن بگذرد و بجوشانند تا نضج شود پس آنرا افشرده صاف کنند و دران مرتبه دیگر خسک
داخل کرده بجوشانند و صاف کنند پس مرتبه سوم خسک داخل کرده بجوشانند و بعد ازان دران زنجبیل یا
دارفلفل از هر کدام که باشد یکدرم و باعسل وفانیذ بقوام آورند لبوب مقوی باه و دماغ و ایضا حب
نزله نیز مفید وصفت مغز بادام مقشر یکرطل مغز پسته نیم رطل تخم خشخاش دو رطل سپید و سفید یکدو رطل
همه را نیم کوفته در روغن گاو نیم رطل نبات سفید یکرطل قوام داده بطور حلوا بپزند چون مرتب
شود مشک تبتی سه ماشه زعفران شش ماشه بگلاب سوده بالای آن ریزند و در ظرف چینی پر
کرده مثل لوزینه بپزند و دو توله هر صبح بخورند لبوب کبیر گرده را گرم و قوی گرداند و منی بیفزاید و
نشاط آورد و باه را زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فربه کند و رنگ را نیکو گرداند
و در امر مجامعت نظیر ندارد وصفت مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزه
مغز حب الزلم مغز حب البطم بابی روبیان خولنجان شقاقل بهمنین تودریین زنجبیل کبابه مقشر دارچینی
از هر یک پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب الفلفل تخم گندنا تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز
سپست تخم بلیون لسان العصافیر ودوج بیخ عاقرقرحا زرنباد از هر یک سه درم جوز بوا بسباسه دو توله
دارفلفل از هر یکی دو درم خصیة الثعلب نارجیل تازه مغز کنجشک خشخاش از هر یکی ده درم قضیب گاو
سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک از هر یک چهار درم [illegible] از
هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد [illegible] یک مثقال
مشک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق مشهور مرتب سازند لبوب منی زیاده کند و گرده
و مثانه را قوت دهد وصفت مغز بادام گردگان حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز حب الزلم فندق پسته نارجیل
مغز حب القلقل خشخاش سفید لوبیای سرخ و زرد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمن سرخ
و سفید قرنفل زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا کبابه دارچینی شقاقل خولنجان تخم بلیون ساذجی کوفته بیخته
با سه وزن ادویه عسل معجون سازند شربت دو درم لبوب منقول از ذخیره وصفت مغز پنبه دانه
مغز حبة الخضرا حب الصنوبر کبار حب الصنوبر صغار مغز پسته مغز نارجیل تازه مغز گردگان تخم بلیون

از هریک یکجزو مثقال حب الزلم لسان العصافیر زنجبیل از هریک نیم جزو مجموع را کوفته با عسل
مصفی سرشته معجون سازند شربت تا چهار مثقال و اگر مغز کنجشک بجرو و مغز خشک و دارفلفل از
هریک ربع جزوی داخل کنند اقوی در افعال خواهد شد لبوب بارد منقول از ذخیره بجهت
نقصان باه که سبب آن حرارت باشد ص مغز بادام شیرین مقشر تخم خشخاش سفید از هریک
شش درم مغز تخم کدو چهار درم مغز تخم خربوزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر از هریک سه درم کتیرا
دو درم تودری زرد و تودری سرخ تخم کدو تخم بلیون مغز چلغوزه از هریک یکدرم زنجبیل خولنجان
مثقال هریک پنج درم کوفته بیخته با شکر بن یک من بقوام آورند شربت دو درم لبوب ابریشم
از اختراع بعضی متاخرین است تقویت گرده و باه کند و تولید منی با فراط نماید ص مغز بادام مغز
حبه الخضرا مغز حب الزلم مغز ... فلفل ... بهمن سفید خشخاش دارچینی زنجبیل دارفلفل
کباب چینی فرفیون ورق نقره تخم بلیون خولنجان هریک نیم تولا زعفران یک تولا مغز فندق مغز چلغوزه
مغز پسته تودری سرخ ... هریک تولا و نیم ... مثقال هریک چهار تولا ابریشم مقرض پنج تولا
ابریشم با ... گلاب ... لبوب جواهر ... تقویت باه ...
ص ... است ... تخم انجره تخم شلغم تخم پیاز سفید ... خشخاش
افیون ابریشم ... ورق نقره ... لعل بدخشی کهربا ... هریک ... چهار ماشه
مغز تخم خیارین ... هریک سه تولا ... تخم اسپست
... کنجشک ... خروس خشک کرده ... هریک سه تولا و چهار ماشه
کابلی چهار تولا ... مغز بادام ... چلغوزه ... هریک هفت تولا ...
سفید نبات چهار مثقال ... سازند لبوب از مجربات حکیم کمال الدین حسین ...
... تریاقی است و ... باه ص ... مثقال افیون فلفل ...
... اعرابی ... تودری زرد ... لسان العصافیر مثقال ...
... تخم کندر تخم پیاز تخم گندنا تخم ... تخم شلغم تخم ...

تخم کلم تخم حنفدر ریگ ماهی فرفیون دارچینی بنفشه ساذج هندی هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب
بیست مثقال مجموع کوفته بیخته مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز انجلک مغز نقل خواجه
مغز تخم کدو شهدانج تخم خشخاش سیاه و سفید مغز تخم بالنگ مغز چلغوزه مغز تخم هندوانه مغز تخم خربوزه
تخم کدو گان مغز بادام تلخ مغز تخم شلغم مجموع این حبوب را روغن بکشند و اجزا را کوفته بیخته با
چرب سازند و با سه چندان ادویه عسل کف گرفته بقوام آرند و هر صباح دو مثقال از آن با شیر
آنگوه یا شیر اعرابی بخورند لبوب دیگر از مخترعات حکیم مذکور مجرب است ص لعل بدخشی
یاقوت رمانی هر یک یک درم و نیم طلا محلول و نقره محلول و از فلفل عنبر اشهب سنبل الطیب ساذج
هندی هر یک دو درم کبابه زنجبیل سعد زرنباد تخم بادرنجبویه زرنباد بهمن سفید تخم گزر بهمن سرخ کهربا
بسد هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید هر یک چهار درم قرنفل حب الزلم مغز چلغوزه خولنجان
قاقله تخم شلغم بارشنگ تخم کشوث صندل [illegible] گاوزبان تخم خشخاش ورق گل سرخ بادرنجبویه
تخم ریحان فرنجمشک اسارون [illegible] جوزبوا اشنه گل قرنفل از هر یک [illegible] درم [illegible] خصیة الثعلب
زعفران هر یک پانزده درم عسل سه چندان همه لبوب که از اسرار الاطبا است تالیف
شمس الدین ابن هلال اردبیلی که بغایت مقوی باه و دل و دماغ است و مداومت کننده
او قبل از جماع و بعد از جماع ایمن است از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض
عصبانی ص مشک اذفر [illegible] قرنفل سنبل الطیب سادج لسان عصفور کبابه سعد قرنفل
دار فلفل عود جوزبوا ابریشم عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین
[illegible] خسبلبان فلفل سفید مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو تخم سپاه تخم شلغم تخم رطبه خشخاش
سفید [illegible] تخم گزر تخم ریحان خسک [illegible] هر یک دو درم شقاقل خولنجان ثعلب
[illegible] بهمنین تودرین لسان العصافیر [illegible] هر یک درم [illegible] حبة الخضرا مغز بادام
مغز چلغوزه مغز [illegible] هر یک [illegible] درم با عسل [illegible] شربت
از دو مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته که [illegible] جهت [illegible] افیون زعفران [illegible]

شیر یا شتر اعرابی پنج مثقال افیون نیز الخ هر یک دو مثقال و بدل شقنقور ماهی روبیان کرده ام
و قدر شربت ازین معجون دو دانگ و نیم مثقال تا یک مثقال جهت افیون خوار **باب الف لمیم**
ماء اللحم غذایی است مقوی دل و دماغ و مولد خون و رافع ضعف و سریع التغذیه و التقویه
خاصه که با او قدری شراب ممزوج باشد رئیس الاطباء میگوید که گوشت اگرچه غذای صرف است
لیکن آب او در معالجه ضعف قلب دخل تمام دارد و خوب‌ترین گوشت درین امر بزغاله یکساله
است و در بعضی قرابادین گوشت کبک و مرغ بهتر اینکه گوشت بزغاله گوشت طیور جمع باشد لیکن اکثر
المصداق و مجرب اطبای هند آنکه سه سیر گوشت قبل الحمل بهادانچه از فراریج در قبضه جلدی سازند
قلیل الحرارت است ماء اللحم بسیط بگیرند گوشت فربه و سرخ از چربی جدا کرده ورق ورق
نمایند و در آب شیرین بپزند که با آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس
در قرع و انبیق عرق کشند راقم اکثر در ضعف و حمی دق با بعضی ادویه مناسبه برآورده استعمال
کرده بسیار منافع مشاهده نموده و دیگر طرق برآوردن ماء اللحم بسیط مع فواید در علاج الامراض
مذکور است ماء اللحم مرکب منقول از خط افضل المحققین اکمل المدققین والد ماجد حاذق الملک
حکیم محمد اکمل خان برای ناقهین و ضعف قلب و مالیخولیا نافع است ص کبوتر نه عدد و دراج
هر یک پانزده عدد و مرغ سه عدد و کنجشک نر پنجاه عدد زرشک یا و آثار آب سیب آب به آثار
آثار شیرین آب انار هر یک یکسیر صندل سائیده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هر یک بیست توله
برگ گاوزبان نه توله اسطوخودوس و نیم توله گل گاوزبان هشت توله بادرنجبویه شش توله
ابریشم خام چهار توله فرنجمشک بالنگو هر یک سه توله گل نیلوفر شش توله عود غرقی پوست ترنج
هر یک چهار توله گلاب یکسیر بید مشک دو سیر عرق گاوزبان و نیلوفر هر یک یکسیر مشک شش ماشه
عنبر زعفران نه ماشه طباشیر شش ماشه الایچی خورد سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک یک توله بدستور
متعارف تیار سازند و اگر مزاج حار باشد کافور بیفزایند ماء اللحم تالیف حکیم باقر موسوی که
همین منفعت دارد و تقویت قلب هم می نماید و خفقان بارد را نافع است ص گوشت بره

فربه دو من تبریزی مرغ جوان هفت قطعه گلاب یکمن تبریزی عرق بید مشک عرق گاوزبان از
هر یک نیم من تبریزی دارچینی ده مثقال صندل هشت مثقال دانه هیل قرنفل عود مصطکی
رومی نارمشک از هر یک پنج مثقال عنبر اشهب یک مثقال و نیم بدستور مقرری عرق کشند و مشک
و عنبر به پنجه عرق کشی به بندند ماء اللحم تالیف راقم جهت مالیخولیا که از احتراق خون و صفرا بوده
و حمی دق را نافع باشد صص گوشت بزغاله و یا چهره جوان و گوشت میش شش ماهه هر یک
دو رطل پاک کرده ورق ورق کرده بعد از آن صندل سفید کشنیز خشک گل سرخ دانه هیل
طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال دارچینی یک مثقال کوفته بیخته بیان باشند و عرق گاوزبان [illegible]
نیلوفر و گلاب عرق بید مشک عرق بید ساده عرق کاسنی عرق صندل از هر یک یک سیر آب
فواکه بقدر ضرورت عرق کشند بیست و نه آثار بعد از آن کدو [illegible] کرده بیک [illegible] اسفاناخ گل
نیلوفر کاهو برگ بید با گل آن گل سرخ باقلا تر گاوزبان گیلانی گل گاوزبان از هر یک نیم
رطل تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو توله [illegible] از هر یک تولا داخل کرده و آب با عرق
مناسب بقدر احتیاج اضافه نموده بقدر هفت آثار عرق کشند و عنبر اشهب بقدر یک [illegible] نیم در پنجه بندند
و اگر حاجت دانند کافور و طباشیر هر یک دو [illegible] بیفزایند ماء اللحم [illegible] و تقویت قلب [illegible]
ناقهین نافع بود صص حلوان شیر مست یکعدد چوچه مرغ دو عدد قرنفل یک دام دارچینی [illegible]
دو توله صندل سفید دو توله کشنیز خشک [illegible] چهار توله مصطکی دو توله گل گاوزبان چهار توله
مشک تبتی سه ماشه عنبر اشهب سه ماشه عرق بید مشک دو شیشه گلاب [illegible] شیشه [illegible]
مرتب سازند ماء اللحم تالیف والد ماجد در تقویت قلب و معده بارده و باه [illegible]
صص گوشت دراج نیم آثار گوشت [illegible] آثار گوشت [illegible] آثار گوشت [illegible] نیم آثار گوشت گنجشک نر [illegible]
پاو آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار گوشت ها را پاک کرده ورق ورق نموده در عرق [illegible] با
مناسب با آب [illegible] بعد از آن قرنفل [illegible] بیرون [illegible] خولنجان [illegible] جوز بوا [illegible]
گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک تولا دارچینی الایچی خورد [illegible]

پوست ترنج کشنیز خشک مقشر صندل سفید گاوزبان گیلانی بهمنین مثقال تودری سفید
گلگون از هر یک دو توله عود غرقی نیم توله برنج عقربی یک توله زعفران نیم ماشه لسان العصافیر
مصطگی دو توله مشک دو توله و دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه تخم فرنجمشک یک توله تخم بلیون دو توله
خرفه دو توله آمله دو توله هلیله کابلی دو توله بلیله کابلی دو توله آب سیب نیم آثار آب بهی نیم آثار گلاب دو آثار آب انار ترش ده آثار
عرق بادرنجبویه دو آثار آب بقدر کفایت داخل کرده عرق کشند ماء اللحم مفید است از برای
نقصان باه وقتیکه سبب آن ضعف بدن و کمی غذا باشد صفت چوب چینی غرقی اعلی
پنجاه مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب از هر یک پنجاه مثقال قرنفل دارچینی
قاقله کبار جوزبوا بسباسه بادیان فارسی بادیان خطائی بهمنین سفید صندل سرخ
صندل سفید مصطگی زعفران کبابه چینی اشنه غنچه گل سرخ زرنباد مثقال فرنجمشک تخم بلیون
عود هندی از هر یک ده مثقال بوزیدان عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال مشک خالص
دو مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده از هر یک یک من تبریز
گنجشک پنجاه قطعه در عرق ... بیدمشک گلاب عرق گاوزبان عرق بهار
نارنج عرق بادرنجبویه آب بقدر ضرورت عرق کشند و ادویه را با این عرق خیسانند و باز عرق
کشند عنبر و مشک و مصطگی و زعفران را در پارچه نازکی بسته در جای که عرق میچکد بگذارند و هر
صبح را دو سه پیاله قهوه خوری از آن بنوشند ماء اللحم به نسخه دیگر بجهت فواید مذکوره صفت گوشت
مرغ دو قطعه گوشت کبک دو قطعه گوشت بره فربه که از چربی جدا کرده باشند یک من تبریز
پرچه پرچه کرده دارچینی صعتر فارسی سلیخه عود هندی عود صلیب قرنفل مصطگی ناخواه صندل سفید
صندل سرخ مثقال خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسه سنبل الطیب سادج هندی زنجبیل از
هر یک دو مثقال کوفته با گوشت پرچه کرده بپاشند و یک شب بگذارند و صبح با سه من تبریز
گلاب و یک من شیر و عرق بیدمشک با آتش ملایم عرق بکشند و عنبر اشهب و دو دانگ
عرق کشیدن در جای که میچکد بگذارند ماء اللحم که بجهت یکی از امرای عظام ساخته بودم

مقوی باه ولغایت سمین و محلل ریاح و جهت سنگ گرده و مثانه و تقویت آن مفید و جمیع مفاصل و
صاحب تشنج و امراض بارده نافع آید صفت حلوا شیر بلیست قطعه کنجشک نر خانگی صد عدد و
بچه کبوتر صغیر اعون هریک پنجاه عدد چوزه مرغ سی عدد و سلاح بیست عدد گوشت آنها را استخوان دور ساخته پاک
کرده ورق ورق نموده در آب پخته و جهر آن شوربه در آب پخته و صاف نمایند بعد از آن بهمن سرخ و سفید تودری سرخ
و سفید شقاقل مصری ثعلب مصری سورنجان مصری گاوزبان گیلانی لسان العصافیر بادیان
خطائی چای خطائی قاقله کبار قاقله صغار عود غرقی تخم گزر تخم خربوزه گل سرخ حبة الخضرا بادرنجبویه تخم
خطمی سفید سپستان پرسیاوشان حب السمنه پودینه خشک مولی ماهی ریگ ماهی خولنجان حب الصنوبر
تخم خیارین هریک ربع رطل تخم بلیون سقاقل بوزیدان قرنفل مصطگی اقحوان تخم انجره اشنه سنا
هندی سنبل سرخ تخم ترب تخم شبت اسطوخودوس بیخ سوسن آسمان جونی زرد دارچینی صد گل
تخم بالنگو سماق صید انتم تخم شوید تخم ریحان برگ فرشک زرنب اسارون کوکنار از هریک ثمن
رطل گل گاوزبان کباب چینی بادیان ختائی سنبل الطیب تخم جرجیر حب القاقل تخم بسباسه تخم کرفس
عقربی سیسالیوس عود صلیب فطر قنطوریون دقیق شیطرج هندی ریگ ماهی دو بیخ عقربی
فرفیون بسباسه جوزبوا از هریک شش مثقال دارچینی شاهتره از هریک فوز ده مثقال مربای
مربی رب سیب شیرین رب انار شیرین از هریک دو رطل نبات شش رطل موبیائی کانی خشبه
سعد کوفی جدوار نفس زعفران مشک خالص عنبر اشهب از هریک یکتوله ریحان تازه سه دسته
چوب چینی قسم اول انجیر زرد منقی کشمش هریک یکرطل ناخواه زوفا خشک اگر تکی از هریک شش مثقال
عناب ولایتی صد دانه بگیرند و سوای زعفران و مشک و عنبر انچه از ادویه کوفتنی است در کوفتها
مذکور انداخته یکشبانروز بگذارند و زعفران و مشک و عنبر را در پارچه بسته در سر دیگ ببندند روز دوم
گلاب ده شیشه بید مشک ده شیشه عرق گاوزبان عرق خار خسک هریک سه آثار آب گذر تازه
آب ششکه همین زمان برآورده باشند هریک بیست آثار اضافه نموده اول بمقدار دوازده چهار
آثار برآرند و این را جدا دارند مرتبه دوم همین مقدار بگیرند مقدار شربت از اول ده دو دانه تا

دام واز قسم دوم او سه دام واگر می نماید بعضی ادویه بارده مثل گلاب بیدمشک وامثال آن در شربت فزایند
ماء الشعیر المروق جهت تپهای صفراوی و دموی مرکب بسیار مفید است و تنقیح شده خصوص سده جگر و تنقیه مثانه کند
از زیاده عفونت نماید وهرگاه سکنجبین بزوری شربت دینار و حلتیت تخم خیارین وامثال آن اضافه
نمایند تنقیح اقوی خواهد بود ودر زمان همراه آب کاسنی مروق آب برگ عنب الثعلب مروق اگر آب
بادیان سبز مروق با سکنجبین بزوری استعمال نمودن نافع ترین است ودر روز مسهل سکنجبین موقوف
نمایند و بعوض آن مغز فلوس و ترنجبین و شربت دینار وامثال آن بکار برند وهم بگیرند برگ کاسنی سبز
و بپارچه مسح کنند تا از گرد و غبار پاک شود و غسل ننمایند زیرا که بسبب غسل اجزاء لطیفه که بر وی منبسط اند زایل
میگردند اما کاسنی مغسول تولید ریاح میکند واز همین جهات است که در کلام خیر البشر نهی از غسل کاسنی
واقع شده است و بعد از مسح برگ کاسنی را بکوبند و آب او را افشرده از هفت توله همراه شربت مناسب
استعمال نمایند و هر روز یکان یکان توله اضافه نموده باشند تا بیک رطل برسد و در امزجه ضعیفه فقط با
از سه چهار توله شروع نمایند تا برداشت مزاج بیفزایند و بهترین تدویل یعنی تصفیه آب کاسنی بر دو نوع
است یکی آنکه آب افشرده او شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد و پس رقیق آنرا
صاف نموده بنوشند و دوم آنکه آب او در ظرف مسی یا نقره یا دیگ سنگی نموده بر آتش خفیف
گذارند و کف بردارند تا آنکه اجزاء غلیظه متمایز شود و پس از آتش فرود آورده در کرباس دو ته انداخته
بپالایند و بکار برند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ تنها یا با قرص کافور اولی است والا مطبوخ
و مطبوخ او با گلقند جهت تسکین صفراوی از مجربات نوشته اند و کاسنی مضر سپرز است مگر آنکه سپرز
و شیر مجاب باشد و مسکه اصلاح ضرر او میکند و نیز سعال را اصلاح میتوان کرد و کاسنی بستانی بهتر از صحرایی
است ماء الهندباء البابس که عبارت از چکیده کاسنی است در حمیات مرکبه بلغمیه و در آن
زیاده باشد از آب برگ کاسنی نفع بسیار مشاهده نموده شده و در فصل خریف بنسبت ربیع نافع تر
می آید بگیرند چهار توله تخم کاسنی و نیمکوب کرده در عرقیات مناسبه که بقدر نیم رطل باشد تا دو چهار ساعت
گذارند بعد از آن در پارچه که چهار طرف آنرا چهار چوب بسته باشند تخم کاسنی را بیع عرقیات داخل

نموده قطره قطره بچکانند و همچنین تا هفت مرتبه عمل آرند پس صاف کرده با شربت و اقراص مناسبه بکار برند
و دادن چهل روز یا بیست یک روز مفوض برای طبیب است و از ابتدای شروع تا انتها مقدار
تخم کاسنی همچنین باشد و در افرجه و در صبیان از دو توله شروع نمایند ماء عنب الثعلب جهت
حمیات مرکبه که از ورم جگر و سده باشد و دیگر انواع حمیات مرکبه را کمال نفع می نماید و طریق ساختن
و استعمال مثل ماء الهندبا است و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که مورث جنون است
ماء القرع نافع است از برای تپ دق صفراوی و سوزی و ترطیب مزاج و رفع تشنگی نماید و اخلاط
محترقه حاره را باصلاح آرد صفت بگیرند کدوی تازه و شیرین و از سر کارد چند جا بزنند پس در گل زرد
پاک یا آرد جو گرفته بتابه یا آجری گذاشته در تنور که گرمی او فرو نشسته باشد یکشب در آن نگاه دارند تا
مشوی شود پس از تنور بیرون آورده گل یا خمیر دور نموده سر آن را بریده بفشارند و آب که برآید
صافی نموده اول روز هفت توله بدهند و یکان توله بیفزایند تا یک رطل رسانند و اگر محتاج تبرید شدید
شوند ماء القرع بتخ و برف سرد کرده دهند و از اقراص و اشربه هر چه طبیب مناسب داند همراه ماء القرع
استعمال نمایند و ضخامت غلاف بقدر یک انگشت باشد که در آتش معتدل با آن نیک پخته شود
و ماء القرع تحلیل بصفرا نشود پس در افرجه که خوف استحاله باشد با حموضات مناسبه استعمال نمایند
و جای که سرفه مانع حموضات بود سویق جو یا شراب نیلوفر بکار برند ماء الخیار هم نافع که در شدت
است و او را از نسبت او زیاده ماده حمی از جهت او را رفع میسازد و تحلیل بصفرا میگردد و طریق
گرفتن او و استعمال او مثل آب کدو است ماء الشاهترج جهت تپهای دموی با شربت
عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و سفوف لاجورد و
جز آن و جهت تفتیح سده و تصفیه خون با سکنجبین و شربت بزوری و غیر آن مفید است و هرگاه تلیین
منظور باشد ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و امثال آن بکار برند صفت شاهتره تازه بکوبند و آب
صاف او گرفته با قدری پوست هلیله زرد گذاشته و بعد صاف کرده بقدر سی مثقال
تا شصت و پنج مثقال بنوشند عمل سرد زیاد رفع گردانند نیز اگر آب شاهتره بطریق کاسنی بر آتش

مروق نموده استعمال نمایند در تصفیه خون عدیل ندارد و اگر آب شاهتره مروق با سفوف چوب چینی
کرده جهت جرب خواهد آمد استعمال نمایند در رفع ماده آتشک و جرب قرین منافع چوب چینی خواهد
بود و ماء الشعیر جهت حمی دق و تبهای گرم و حرارت جگر نافع بود و بعضی نوشته اند که مستحیل بصفرا
مثل آب کدو لیکن فقیر چند جا در حمی دق که همراه وی حمی صفراوی بود آب کدو با شربت که نافع باستعمال
حمی صفرا بود استعمال کرده و آب کدو مستحیل بصفرا گشته و باعث ازدیاد حمی صفرا گردیده و بعد
از آنکه آب کدو را موقوف نموده آب شعیر عوض آن استعمال کرده باعث ازدیاد حمی بلغمی نگردیده
و لطیف بسبب حمی دق نموده و طریق استعمال و قدر شربت او مثل آب کدو است ماء الشعیر
اجماع واقع شده است بر آنکه هیچ دوا اکثر المنافع مثل ماء الشعیر نیست و مشتمل بر ده خصال
است یکی آنکه بارد است دوم منفتح سوم مستفرغ مواد چهارم منقی معده پنجم سهل النفوذ در
تمام بدن ششم مسکن عطش هفتم [illegible] ان اخلاط فاسده نمیکند دهم منفتح در معده نمیشود و در حمی سهل و مضر
اشتهای بارد است و نفخ می نماید و مصلح وی [illegible] است ترکیب طبخ وی آن است که سفید جو یک
[illegible] و سنگین [illegible] قلعی دار نموده آب صاف بران بریزند و باتش ملایم بپزند بعد پخته شدن [illegible]
[illegible] نموده تنها یا همراه گلاب [illegible] شربت انار و امثال آن هر چه طبیب مناسب دانند
استعمال نمایند و در مقدار آب حکما را اختلاف است نزد بعضی ده چند جو آب باید و نزد بعضی بیست
چند و نزد یک دیگر چهارده یک حصه جو و نزد دیگر پانزده حصه و باید که تبدیل آب در اثنای پختن
[illegible] اولی آن است که هفت آب تبدیل نمایند تا ماء الشعیر خوب و سفید پخته شود و باعث اقبال
طبیعت گردد و علامت جودت جو آن است که در هنگام پختن بسیار بالیده شوند و آب که در ان پخته
[illegible] سرخ گردد و [illegible] جو علامت جودت است سبیل اکثری و صاحب ذخیره و دیگر استادان
[illegible] اند که ماء الشعیر اگر خوب پخته نشود و مقدار اشربه [illegible] باید دانست که هر چند ماء الشعیر
[illegible] منفعت [illegible] اندر هضم و تصرف کردن در ان [illegible] گردد پس منفعت ماء الشعیر باطل گردد
[illegible] سکنجبین [illegible] که [illegible] قوام او باطل گردانند و آن را بهضم نافع تر

بعده بیرون آرد پس صواب آنست که چون خواهند کشکاب دهند قبل از وی بدو ساعت
سکنجبین استعمال نمایند تا خلط را لطیف کنند و مستعد دفع نماید بعد از آن ماء الشعیر دهند تا بسوده
بسبب لعاب آن زانیک قبول ورود و هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آن را لطیف کرده باشد بورود
ماء الشعیر دفع گردد و رگها و مجاری پاک شود و باشد که ادرار بول و دفع سواد شود و اگر بعد از
ماء الشعیر چون ساعت بگذرد شربت دیگر از سکنجبین دهند تا هر چه ماء الشعیر آن را معتدل کرده باشد
و نضج پذیرفته باشد زود دفع شود و اثری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد بسبب سکنجبین
بهمه تن رسد و در کلام بعضی از اطبا که واقع شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است و شیخ [illegible]
و رحمی که بهر دو را ممزوج نموده بدهند بطلب تناقض با این طریق باید نمود که منع ماء الشعیر
قدر کشنده سکنجبین است و در صورت اصلاح اندکی از سکنجبین مستعمل خواهد گشت و دوم آنکه منع از حال
سکنجبین با ماء الشعیر است و در خارج اگر ممزوج نموده بدهند مضایقه ندارد و از اینجاست که
ماء الشعیر حسب حاجت چیزها آمیخته میدهند و ترتیب دادن ماء الشعیر چنان است
که اندر ابتدای رقیق دهند اگر ماده باشد حاجت به نگاه داشتن نباشد و نزدیک انتها
کشکاب باز گیرند تا طبیعت مشغول نضج نشود و آنجا که حاجت به نگاه داشتن قوت بوده
در اشتداد کشکاب غلیظ دهند و هر گاه میل طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعا باشد
کشکاب نباید داد و کذا عند ازدیاد که بسبب [illegible] طریق استلای زیاده شود و باعث [illegible]
گردد در این صورت اول حقنه کنند تا تلیین طبع یابد و بعده [illegible] دهند کذا قال الشیخ
ماء الشعیر اللحمی هر گاه تقویت و نگاهداشتن قوت منظور باشد بمریض داده شود و طریق تجویز
آنست که گوشت را لحم ابزیند بعد از آن همراه جو بپزند پس صاف نموده بکار برند و طریق
دوم آنست که هرگاه ماء الشعیر را خواهند که فرو آرند آب یخنی گوشت اضافه نمایند و [illegible]
دهند تا ماء الشعیر بقوام مستوی آید پس صاف نموده بکار برند ماء الشعیر مخصص قابض
شکم است بگیرند جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده چنانچه رسم است بپزند اگر خشخاش

ودیگر ادویهٔ قابضه مناسبه اضافه نمایند اصوب خواهد بود ماء الجلو معرب گلو است
در حمیات مرکبه مزمنه کثیر النفع ص بگیرند گلوی سبز از نیم دام تا یکدام و آنرا از کارد پارچه
پارچه نموده در ظرف گلی انداخته آب خالص بقدر ده دوازده برو بریزند و در زیر آسمان گذارند
صبح اندکی افشرده آب زلال آنرا با شیر مناسبه بکار برند و گاهی همراه قرص طباشیر و
قرص زرشک و امثال آن این آب زلال استعمال نمایند و نیز گلو را جوشانیده تنها یا با
ادویه مناسبه در حمیات و دیگر امراض استعمال می کنند و گاهی ست گلو را در امراض کلیه
ومثانه و سوزاک با دویه مناسبه استعمال کرده شده و بسیار مفید یافته دوائی که بارها تجربه آمده
در رفع کردن از حمیات عدیل ندارد ص ست گلو و هموزن آن طباشیر سفید و هر دو را
سائیده سفوف ساخته یکماشه پیش آمدن لرزه بدهند انشاء الله تعالی در روز اول لرزه
زائل خواهد شد نهایت تا سه روز و بچی هم نفع میرساند و استاد در حمیات مرکبه که با لرزه
بغیر لرزه می بودند از این هر دو دوای مذکور قرص ساخته سائیده با اقراص طباشیر کافوری
و امثال آن استعمال میکرد و بهترین طریق گرفتن ست گلو این است که گلوی سبز و تازه را
بشویند و آب شیرین قدری برو بپاشند و افشرده آب غلیظ که برآید در ظرف گلی یا سفالی
یا چینی کرده دهن آن بسته در جای محفوظ بدارند و بعد از دو روز آب را دور ساخته ست
که ته نشین شده باشد بگیرند و در سایه خشک کنند و طریق دیگر آنست که آن ظرف را در آفتاب
گذارند تا که خشک شود و طریق دیگر آنست که آن افشرده مذکور را بجوشانند تا غلیظ شود
و اول از همه بهتر و بعد از آن دوم و سوم حار است و صاحب قادری نوشته که اگرچه گلو تلخ
است لیکن نشه و تخمیل هم پیدا دارد مثل افیون و خشخاش انتهی و نزد راقم مرکب القوی
است زیرا که اکثر نفع این در حمیات مزمنه مرکبه محسوس میشود و قول هندیان اعتماد را
نمی شاید زیرا که اکثر ادویه گرم را مثل کبابه چینی آن را سرد می نویسند فافهم و استقم ماء الجبن
بطریق اجمال بطور استعمال آنرا اینجا مذکور کرده میشود ص پنجاه مثقال شیر جوان سرخ

رنگ ازرق و اگر سبز رنگ نباشد سیاه رنگ قلیل السواد بگیرند صحیح البدن بی عیب که زیاده
از دو بچه نزاییده باشد و چهل روز از زاییدن گذشته باشد و پس از گرفتن شیر چند روز تعلیف از
عنب الثعلب سبز و شاهتره و جو و کاسنی و بقولات بارده باید کرد و همچنین در هنگام استعمال ماء الجبن
پرهیز از همین اشیا بود و آن شیر را در ظرف نقره یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش ملایم جوش
دهند و در جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضت یا سرکه انگوری بقدر یکان توله یا آب لیمو
یا غوره و قدری نمک لاهوری اندازند که شیر بریده شود و بعضی گفته اند که اگر در سرکه افتیمون یا بلیله
سیاه و نمک شب خیسانده صبح در شیر اندازند اولیست پس ظرف را باز آتش فرود آورده از پارچه
سه ته بگذرانند و قدری نمک انداخته باز یکدو جوش داده صافی نموده شربت نیلوفر یا بر حسب طبیعت
مناسب وانداضافه نمایند و در اثنای جوش لازم است که از چوب انجیر و اگر نباشد از چوب خشب یا
کدو پوست او را دور کرده شش چار پاره کرده باشند تحریک علی الاتصال نمایند و درین دوا تجربه
منظور است یکی آنکه هیچ بی اسهال باشد دوم آنکه تلوار شیر جدا شود و هر روز یک یک
دو دو دام می افزایند تا ماء الجبن به یک نیم رطل برسد و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاد
میتوان کرد و دادن ماء الجبن چهل روز یا بست و یک روز یا کم ازین مفوض برای طبیب است
و اگر حاجت باشد پیش از دادن ماء الجبن تنقیه نمایند و پس از هفت روز یا چهار روز بعد از
مسهل ماء الجبن شروع کنند و سفوف لاجورد و شربت معمول حب افتیمون و سفوف
چوب گنجران که نسخ هر یک در جای های خود گذشته است همراه ماء الجبن شروع نمایند تنقیه
بود و اگر اتفاق تنقیه نیفتاده پس در اثنای خوردن ماء الجبن هشتم و دهم و دوازدهم مغز فلوس
ترنجبین و شیرخشت در ماء الجبن مالیده صافی نموده بنوشند و بعد از ان سفوفها و حبها و غیره
که مذکور شد اگر حاجت باشد بکار برند و گاهی برای تلیین تنها شیرخشت یا ترنجبین استعمال کرده
میشود و اگر مزاج مقتضی باشد و تحلیل ریاح منظور باشد گلقند استعمال نمایند و در بعضی از جهه جابر
با مسکه ماء الجبن برای تبرید و تسکین حرارت و هیجان اخلاط حاره استعمال نموده شده هر گاه از

از شربت و سفوفهای مذکور و حبوب و جز آن بمریض داده شده با غث قدر گردیده و قطرات ماء الجبن همراه
شربت نیلوفر با خمیره مروارید و با امثال آن از ادویه مسکنه و مقویه مفید آمده و فوائد عظیمه مشاهده شده
و اگر کسی مبتلا و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیاء مذکوره باشد پس از جسته بخز مرتب سازند
و طریق این است که جسته را از نمک شسته و صاف نموده خشک کرده نگاه دارند و شیر را جوش
دهند و قدری ازین نقره در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر بسته شود بعد از آن از کار قطع
قطع کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جای بیاویزند تا آب قدری بچکد بعد از آن حج
جوشانیده کف گرفته صاف نموده و از مغز حب القرطم یا شیر ماء الجبن میتوان ساخت چنین بگیرند مغز
حب القرطم ده دانه قیمه نرم کوفته در دو رطل شیر مغلی بیندازند و بچوب انجیری جنبانند تا شیر بسته
شود و پس فرود آرند و بگذارند که سرد شود و پس در پارچه دو ته انداخته بیاویزند و آبی که بچکد
در ظرف چینی گیرند و بعد از آن نمک قدری انداخته جوشانیده کف گرفته صاف نموده بخورند
و دیگر طریق ترتیب کردن ماء الجبن از سنگدان مرغ و امثال آن در رساله علیحده مرقوم است و
باید که ماء الجبن را سه حصه کنند و یک حصه بخورند و راه روند بقدری که نزدیک شود که عرق بیاید و
بعضی تعیین کرده اند که صد قدم بروند و بعضی چهل قدم و بعد از آن دو حصه را هم بدین طور بخورند
و باید که گرم نشوند و در ماء الجبن رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال و غذا باید که بعد از چهار
ساعت بخورند و از اغذیه شوربای قلیه یا خشکه با شیربرنج گوشت و یا یخنی پلاو و برنج را باید که
در آب سبوس گندم یا باقلا پیان تر کنند و بعد از آن بکار برند تا سده و لزوجت نیاورد و این در
اثنای ماء الجبن اگر بخورند بهتر بود و اجتناب از لبنیات و مغلظات و حلویات و حموضات
شدیده و از بقولات لازم دانند و احتراز از جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانی واجب و در تفریح
مریض کوشند و بهترین ماء الجبن برای مالیخولیا از شیر بز است و اگر بهم نرسد از شیر گاو و ماء الجبن
شیر شتر تربیت شده و استسقا را مناسب است و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان
معتدل و حرارت و برودت بود و متفق اند حکما که ماء الجبن نافعترین مسهلات است

وباوجود اسهال غذا بدن بشود ودر علل حاره سوداویه والتهاب جذام وداء الفیل و یرقان
وحرقت بول وضعف کلیه وحصات آن ومثانه وقروح آن ودیگر قروح حدقیه و قد بینت
ونثر او ظلمت بصر وشقیقه وانصباب سواد بسوی چشم وپلک واستسقاء وحرارت کبد
بدن وجرب وحکه وکلف مستعمل بشود وهرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک دران داخل
سازند ماء العسل جهت فالج ولقوه وتقویت معده وباه نهایت مفید ص عسل یک جزء
آب صاف دو جزء بجوشانند باتش نرم وکف بردارند چون دو حصه باندازه آتش فرو آید بکار
برند وبعضی دیگر وعسل شش جزو آب می اندازند چون نصف باقی می ماند بکار برند واین
است بنسبت اولی قلیل الحرارت است واگر خواهند که ماء العسل را تقویت کنند وادویه نیز
مصطکی زعفران سنبل جوزبوا بسباسه بقدر احتیاج داخل نمایند ماء الاصول که لقوه وصرع و
جمیع امراض بلغمی وسوداوی را سود دارد وسنگ گرده ومثانه را بریزاند وسده جگر را بگشاید و
اوجاع مفاصل را نافع ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر
پنج درم تخم کرفس انیسون رازیانه بیخ اذخر هریک چهار درم اسارون حب بلسان اذخر
درم خبطیا ناسلیخه هریک پنج درم عود بلسان بزیدان بزرا انیسون هریک سه درم
جمله را در ده من آب بپزند تا یکمن آید بپالایند شربت سی مثقال یا دو مثقال روغن
پنج درم روغن بادام تلخ ماء الاصول که در امراض بلغمی وتپهای بلغمی بعد از نضج باد
او را سید ص بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر سیاوشان انیسون هریک کفی
تخم کرفس از هریک دو درم در یکمن آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده
آنرا گرم کرده دو درم گلقند آفتابی دران حل ساخته مالیده بخورند ماء الاصول جهت
نضج سودا وبلغم غلیظه بکار آید ص بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر هریک ده درم انیسون
تخم کرفس هریک دو درم غافث افسنتین شکاعی بادآورد هریک پنج درم قنطوریون سه درم
در ده من آب بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده هر صبح سی درم ازان با ده درم گلقند

بیاشامند و اگر سه درم مصطکی سوده درین ماء الاصول داخل نمایند در افعال اقوی خواهد بود
ماء الاصول نافع برای ضیق النفس مجرب صحت که حادث شده از اخلاط غلیظه و بلغم لزج
بود صفت آن پوست بیخ بادیان هفت مثقال اصل السوس خراشیده نیکوفته بیخ سوسن
آسمان گون فراسیون قنطوریون غلیظ از هر یک و مثقال انیسون تخم کرفس تخم بادیان
از هر یک سه مثقال مصطکی سنبل الطیب ساذج هندی اسارون از هر یک یک مثقال و نیم تخم
زردک خشک زبیب منزوع العجم از هر یک پانزده مثقال و چهار رطل آب باران بجوشانند
وقتی که یک رطل باقی ماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده همه را در سه روز بالعوقات
بیاشامند ماء الاصول دیگر که سده جگر و سپرز را بگشاید و برودت جگر و سپرز را نافع بود
صفت پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک پنج درم
سنبل مصطکی هر یک یک درم و نیم قوه لک مغسول عود بلسان هر یک دو درم غافث افسنتین
گل سرخ شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر هر یک سه درم انجیر زرد مویز منقی بیست درم در سه
رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن
بادام شیرین بنوشند ماء الاصول که سده جگر و جمیع معده و سپرز را مفید است و همراه ادهان
وبدون ادهان استعمال میکنند صفت پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس انیسون
سنبل الطیب پرسیاوشان مصطکی مویز منقی بیخ اذخر تخم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک
بقدر حاجت گرفته جوشانیده بکار برند ماء الاصول بجهت استسقاء طبلی منقول از معالجات
بقراطی صفت مصطکی سنبل الطیب شند دارشیشعان عود الوج قسط سلیخه هر یک دو درم انیسون
تخم رازیانه زیره کرمانی زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه هر یک چهار درم گل سرخ پوست بیخ کبر
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم ناردین اقلیطی هفت درم اذخر فقاح اذخر
هر یک ده درم مویز منقی بیست درم چنانچه رسم است بپزند صاف کرده در شیشه اندازند شیشه را
در آب سرد نگاهدارند تا از غلیان گرد و پس هر روز بیست درم یا ده درم معجون کلکلانج

مجرب

با دوا الکرکم استعمال نمایند و غذا بیمار را ونان کنند و سرس معتاد بپزند و تا ده روز همین قسم
بعمل آرند ماء الاصول جهت ذرب سدی مفید ص سنبل الطیب مصطگی اسارون بلیله
قاقله کبار هر یک یکمثقال عود بلسان سلیخه هر یک یکدرم تخم کرفس رازیانه انیسون زیره کرمانی دوقو
هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر هر یک پانزده درم مویز منقی بیست
درم همه را در سه رطل آب بپزند تا بر رطل و نیم آید هر روز از آن چهار اوقیه با نیم مثقال امروسیا بنوشند
مطبوخ بجهت قولنج بلغمی مفید ص مصطگی سنبل الطیب هر یکدو درم پرسیاوشان تخم خطمی هر یک
چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه فنطوریون باریک هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه حلبه خشک شبت هر یکده درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد با چهار
رطل آب بپزند تا بر رطل باز آید پس چهار اوقیه با یکمثقال ایارج مخمر روغن بید انجیر و عسل بنوشند
ماء الاصول که در قلع کردن نقرس وجع الورک عدیل ندارد ص پوست بیخ کرفس پوست
بیخ رازیانه هر یکده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل فنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه
انیسون سورنجان بوزیدان ماهی زهره هر یک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف
رسد صاف سازند شربت دو درم مع یکمثقال روغن بید انجیر بنوشند و اگر علت قوی باشد
درد بی بود حتی که صاحبش مشرف بر زیان کرده باشد عوض بید انجیر روغن کاکانج کنند
فانه عجیب فی طبیبی مقیم الدین ماء الاصول که در تبهای بلغمی بکار آید ص انیسون کرفس هر یکده
درم فنطوریون دقیق سه درم غافث افسنتین شکاعی بادآورد هر یک پنجدرم بیخ کرفس
بیخ رازیانه بیخ کبر هر یکده درم در دو من آب بپزند تا بنصف آید هر صبح سی درم
با هفت درم گلقند بخورند و اگر سه درم مصطگی درین ماء الاصول اضافه نمایند نافع تر خواهد بود
ماء البزور نافع از برای امراض بلغمی خصوصا دماغی و نضج سوداء بنوبتی نماید ص پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یکده درم بیخ اذخر هفت درم رازیانه انیسون تخم کرفس نانخواه
شونیز فنطوریون دقیق عاقرقرحا نیمکوفته زنجبیل نیمکوفته از هر یک ده درم فنطوریون تلخ زراوند

مدحرج نیم کوفته هر یک چهار درم قردمانا تخم سداب شیطرج هندی هر یک پنجدرم جند بیدستر
یکدرم همه را در سه من و نیم آب بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهار درم
انسانا چهار درم روغن [illegible] یا روغن بادام تلخ نیم گرم بیاشامند مطبوخ بادها را گنده کند
و اخلاط غلیظه دفع نماید قولنج و استسقای لحمی و طبلی را نافع آید ص نانخواه زیره کرمانی کاشم
سعتر کوهی یا شونیز از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل آید صاف نموده هر صبح و شام
بیست درم یا سه درم روغن [illegible] بیاشامند جوز القی یکدرم با قدری نمک سائیده و عسل [illegible]
[illegible] آب گرم عسل افزوده بنوشند مطبوخ حرارت و ورم جگر و یرقان [illegible]
[illegible] عنب الثعلب گل کاکنج لبلاب رازیانه جمله یا هر چه بهم رسد [illegible]
[illegible] مطبوخ نافع ربو و ضیق النفس منقول از بیاض حکیم
[illegible] دانه سپستان سی دانه تین ابیض ده عدد زبیب خراسانی بیست درم
تخم خطمی تخم [illegible] از هر یک سه درم اصل السوس پنجدرم قنطوریون دقیق و غلیظ پوست
بیخ کبر [illegible] بیخ اذخر بسفایج از هر یک چهار درم پوست بیخ بادیان پوست کرفس
از هر یک پنجدرم زوفای یابس چهار درم بیخ سوسن آسمان جونی فراسیون زراوند مدحرج
از هر یک سه درم مصطکی سنبل الطیب از هر یکدو درم در پنج رطل آب بجوشانند وقتی که
یک و نیم رطل بماند صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه با یک مثقال معجون قفی و یکدرم حب الصنوبر
بخورند و اگر قوی خواهند تریاق اربعه [illegible] حل نموده بنوشند مقئی که قی بفراغت آرد و بیجا
[illegible] یکرطل آب جوشانند تا به نصف رسد و جوز القی یکدرم با قدری
نمک سائیده و عسل [illegible] مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و عسل افزوده
بنوشند مقئی که قی بفراغت آرد و دوار که بسبب بخره معده باشد دفع نماید ص قبضه از
[illegible] در سه رطل آب جوش دهند تا یکرطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک
اندکی عسل در آن بیامیزند و درهم کنند و بنوشند مقئی که محروران قی کنند ص برگ خیار

کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند منقی صفرا ص ماء الشعیر سی درم طبیخ آب با سبوس
بیست درم آبی که اصل خیار و ران پخته باشند و سکنجبین سرکه یک درم منقی بلغم ص خردل سفید
یک درم بوره نیم درم کندش ملح هندی هر یک بعد درم جمله کوفته بیخته بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ
شبت و چهل درم سکنجبین عسلی بنوشند منقی سودا ص ترب مقطع کرده نمک هندی پنج درم
شبت خرفه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند منقی صفرا و
بلغم ص سکنجبین عسلی ده مثقال نمک دو مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته بنوشند
منقی که رطوبت معده و مره سودا و صفرا دفع کند ص تخم ترب تخم شبت تخم خربوزه اصل
السوس بیخ خربوزه هر یک سه مثقال بپزند و آب او با انگبین و سکنجبین بنوشند منقی که مواد مختلفه
برآرد ص قطف با تخم او و تخم ترب هر یک پنج درم شبت و بیاسمین برگ چغندر هر یک ده درم
تخم خربوزه مقشر پانزده درم سورنجان سفید مرضوض کنند هر یک مثقال برگ
دو درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کنند و نمک نان یک درم و سکنجبین
چهل درم اضافه کرده با آب نیمگرم بنوشند منقی معمول راقم ص آب برگ ترب آب شبت
نمک همه را مخلوط ساخته بنوشند مضمضه جهت درد دندان و تحرک آن ص چوب آس
بیخ کبر کاکنج جوز السرو گل سرخ براده دندان فیل شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه آمیخته مضمضه
کنند مضمضه جهت اکله لثه و لب ص قرط اثیث مازو پوست انار گلنار کزمازج جوز السرو
و برگ سرو با آب سماق پخته صاف کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه را کوفته بیخته بپاشند
نافعست مضمضه که جهت منع خون بن دندان و تعفن و جوشش و رویانیدن گوشت
و برای قلاع مجرب ص شکر خام یک یکمثقال بنفشه نوزده مثقال توتیای مغسول
هشت مثقال را سائیده با سایر اجزا در سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته و در شیشه نگاه دارند جهت قطع
خون و دفع تعفن و رویانیدن گوشت با این سرکه مضمضه نمایند و برای قلاع و جوشش ها
بدل سرکه آب گشنیز کنند مضمضه جهت درد دندان که بسبب حرارت شدید باشد و قلاع

مفرط الحرارت نیز نفع میکند ص آب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب
اسپغول آب برگ خرفه قدری بدستور تعمل آرند مضمضه که آخر قلاع حار و در قلاع بارد انتفاع
است ص انجیر زرد اکلیل الملک بزر کتان در آب جوشانیده صاف کرده قدری از زعفران
و صبر و روغن خیری داخل کرده تمضمض نماید مضمضه جهت بخر لثه کی معده که از ماده بلغم بود
و بعد از تنقیه کامل نفع بین می نماید ص عود خام مصطگی قرنفل بسباسه جوز بوا هر یکدو درم همه
را نیکو فته در خرقه کتان بسته همراه شراب ریحانی و گلاب هر یک نیم رطل در ظرف تنگ دهن
بجوشانند تا شراب و گلاب نصف بماند صاف و سرد کرده صبح و شام آن مضمضه کنند مضمضه
که بطلان ذوق و فساد آنرا که از برودت بود بعد از نضج و تنقیه بایارج نافع ص خردل عاقرقرحا
مویزج در آب بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر حرارت بود در بیاس گل سرخ سماق
بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته مضمضه نمایند مضمضه معمول قدوة المحققین
اکمل المدققین والد ماجد برای استحکام اسنان و وجع آن ص گلنار کزمازج اقاقیا جفت
بلوط فوفل چهالیه گل سرخ برگ مورد پوست انار جوز السرو دم الاخوین صندل سرخ سعد کوفی
از هر یک چهار ماشه در سه پاو آب جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند مضمضه جهت
قلاع ردی ص سماق زرور د هر یک یکتوله اقاقیا مازو هر یک نیم توله جوشاده مضمضه
نمایند مضمضه برای لثه و اسیه ص سماق سنبل الطیب از هر یک سه درم ملح زرد ورد
از هر یک یکمثقال برگ آس نیم مثقال جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه نافع برای درد
دندان که از برودت و رطوبت خصوصاً از انصباب ماده نزله و ریاح بود ص عاقرقرحا
بزر البنج هر یک شش ماشه عدس یکتوله پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده مکرر مضمضه
نمایند مضمضه برای تیج اسنان که هیچ دوا به نشود ص پوست درخت سرس چهار توله
برگ چهالیه دو توله مازو هر یک سه ماشه جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه درد دندان را
که از نزله و باد و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید است ص عنب الثعلب کوکنار اسپغول

فوه هر یک یکتوله وشش ماشه در آب بجوشانند که قوت ادویه بآب در آید صاف نموده مضمضه نمایند
مضمضه نافع برای استرخای لسان ص خردل زنجبیل فلفل عاقرقرحا نوشادر بورق شونیز
سعتر تلخ مساوی کوفته جوشانیده مضمضه کنند مضمضه برای ورم لسان وفم ص بنفشه
حلبه بزر کتان بزر مرو تین یابس اصل السوس از هر یک پنجدرم شحم دجاج و بط از هر یکده درم
لب خیارشنبر بیست درم در سه رطل آب بجوشانند وقتیکه نصف بماند نیمگرم مضمضه نمایند
مضمضه برای وجع اکله منقول از خط والد شریف ص گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر
پوست انار شیرین پوست هلیله زرد عفص هلیله کابلی بلیله گل لسان الثور جفت بلوط
گاوزبان سماق بوزن مساوی در یکنیم رطل آب بجوشانند هرگاه یک ثلث بماند صاف
نموده مرجان سفید نشکن یکدرم کوفته بیخته اضافه نموده مضمضه نمایند مضمضه برای دفع درد دندان
ص چهال کیکر دو دام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب نموده در نیم آثار آب بجوشانند تا که نصف
بماند صاف نموده نیمگرم مضمضه نمایند مضمضه مجرب جهت درد دندان حار ص کشنیز خشک
مازو سبز پوست خشخاش گلنار عنب الثعلب بزر البنج حب الآس از هر یکدو درم افیون یکماشه
کافور نیم ماشه گلاب چهار دام جمله ادویه را سوای افیون وگلاب و کافور نیمکوفته در دو رطل
آب بجوشانند هرگاه که ربع بماند صاف نموده افیون و کافور را نیکو در گلاب انداخته حل سازند
وسرد کرده مضمضه نمایند مطبوخ افتیمون برای مالیخولیا که حادث از احتراق صفرا شده
باشد ص پوست هلیله زرد ده درم پوست بلیله کابلی پنجدرم بسفایج فستقی نیمکوفته
سه درم افتیمون شش درم اسطوخودوس گل بنفشه از هر یک چهار درم اول بسفایج
و پوست هلیلها را در شش رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و نیم برسد پس ازان اسطوخودوس
و بنفشه را داخل نمایند تا بیک رطل آید بعد ازان افتیمون را در صره بسته دران اندازند و
جوش دیگر دهند و فرود آرند و صره را خوب بمالند تا شیره و قوتش بر آید پس بیفشارند و صره را
دور کنند و مطبوخ را صاف نموده پس غاریقون دو ثلث درم صبر سقوطری یکدرم نمک

نیم درم خربق سیاه ربع درم کوفته بیخته بگلاب شکر سرشته قبل از مطبوخ بسه ساعت انداز و
بربند و بعد از آن مطبوخ را بیاشامند مطبوخ تالیف محمد ذکریا نافع از برای اقسام مالیخولیا
ص هلیله سیاه بسفایج فستقی مرضوض پنج درم سنامکی هفت درم تربد سفید تراشیده مدبر چهار درم
اسطوخودوس مویز طائفی دانه بیرون کرده هر یکده درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند
تا به نصف برسد افتیمون را در کیسه کتانی کرده سر آن را بسته در آن اندازند و دو جوش یکم
داده فرود آرند و سرد کرده کیسه را بمالند تا شیره و قوت افتیمون در مطبوخ برآید پس صاف نموده
سه ساعت قبل از مطبوخ اول ذکر شد فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوخ بیاشامند مطبوخ
نافع برای وسواس و تفزع در نوم منقول از تابیسیمی ص هلیله کابلی اسطوخودوس از
هر یکده درم تربد سنامکی از هر یک چهار درم منقی دانه بیرون کرده پنجاه عدد کوفته بیخته در پنج رطل
آب بجوشانند وقتیکه یک رطل بماند انداخته شود در آن خریطه افتیمون و یکساعت بگذارند و از
آتش فرود آورده صاف نمایند و گرفته شود غاریقون درم صبر درم ملح هندی نیم درم
خربق اسود دو دانق کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حب سازند و بخورند این حب قبل مطبوخ بعد بساعت
بعد از آن مطبوخ بیاشامند مطبوخ که اخراج علق نماید هرگاه بمعده رفته باشد ص شیح
قیصوم افسنتین شونیز ترمس قسط تلخ برنگ کابلی مقشر کبیل داره هر یکدو درم در سرکه ممزوج
باب بپزند و صاف نموده بخورند مطبوخ حلبه بربو و ضیق النفس که از سردی بهم رسیده باشد
بکار آید ص حلبه شسته مویز منقی از هر یک پنج استار در یک کوزه آب باران بجوشانند و
صاف نموده بقدر چهل درم نیم گرم صبح بنوشند مطبوخ جهت سرفه که ماده آن بارد غلیظه لزجه عسر النفس
باشد ص زراوند مدحرج مصطکی اسقیل هر یک دو درم بیخ لفاح اذخر زوفای خشک
هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خطمی خبازی قنطوریون غلیظ هر یک
چهار درم زبیب طائفی منقی بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بیست دانه
سپستان سی دانه همه را در چهار رطل آب باب نرم بجوشانند تا به رطلی آید صاف نموده

هر روز چهار درم با روغن بادام شیرین یکدرم بنوشند سه روز یا پنجروز هر گاه ماده نضج یابد بحبهای
مسهل بلغم اخراج کنند مطبوخ زوفا منقول از قرابادین کوثر الی نفع میکند بسعال ضیق
و وجع صدر و جنب و خفقان و موافق امزجه حاره است ص تخم مرو تخم خیار مرضوض تخم خربزه
مرضوض هر یک پنجدرم پرسیاوشان هفت درم اصل السوس محکوک مرضوض خطمی پوست
بیخ بادیان تخم خبازی زوفای یابس از هر یک سه درم گل نیلوفر دو درم عناب بیست عدد
سپستان سی عدد انجیر زرد خشک ده عدد در سه رطل آب شیرین بجوشانند هر گاه پانزده استار
باقی ماند صاف نموده پنجاه درم یا پانزده درم جلاب یا خواز ترنجبین بخورند مطبوخ تین الین
یا سویه نافع است بامراض صدر و جنب که حادث از بلغم و رطوبت و برودت بود و سعال
در بود ذات الریه را نفع میرساند و رطوبت فاسده از معده و اعضای صدر و احشا پاک می نماید
ص انجیر زرد خشک بیست منقی از عجم فانیذ از هر یک پنجم و تخم بادیان انیسون از هر یک ربع
جزو در آب شیرین بجوشانند وقتی که ثلث بماند صاف نموده نصف رطل گرفته و اندکی روغن بادام
شیرین انداخته نیمگرم بنوشند مطبوخ افتیمون جعده کمادریوس هر یک سه درم پوست بلیله
زرد هفت درم افتیمون ده درم چنانکه رسم است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته
اول یکدرم از حب ایارج خورده بعد دو ساعت بنوشند مطبوخ اکلیل الملک که در ورم بلغمی
معده از گذشتن هفت و در پس استعمال آب رازیانه و آب کرفس تازه هر یکدو اوقیه با دو درم بادام
بکار آید ص اکلیل الملک بیخ رازیانه هر یکده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع
بماند هر صبح چهار اوقیه با دو درم روغن بیدانجیر و سه درم روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ
که در ورم بلغمی معده را نافع است ص قفاح اذخر مصطگی تخم کرفس هر یکدو درم انیسون
سه درم پرسیاوشان پنجدرم رازیانه در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا بربع بماند هر صبح چهار اوقیه
با دو درم روغن بیدانجیر و سه درم روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ معده را قوت دهد و بدبوی
باز دارد ص مصطگی نعناع هر یک یکدرم در یکرطل آب جوش دهند تا بنیمه آید پس صاف کنند

و عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ معمول و مجرب جهت
سنگ هنی ص سوتهه بلگری دهنیان نشر بالا سونتهه خس هر یک پنجدرم در یک نیم پاو آب
جوشانیده صاف نموده عسل یکان توله اضافه کرده بخورند و بمزاج گرم ادویه گرم کم نمایند و در ضعیف البدن
و صغیر السن و زن جمیع ادویه بکاهند در اقویا بیفزایند مطبوخ برای جمیع طحال بارد منقول از بیاض
حکیم مرحوم ص پوست بیخ کبر کاسنی پوست بیخ کرفس تخم بادیان انیسون تخم فنجنکشت از
هر یک سه درم اسقولوقندریون غافث گلاب شسته بسپایا وشان گل طرغه برگ اهل حب
بلسان از هر یک دو درم زبیب بیست درم سنبل الطیب مصطگی انیسون بیخ اذخر
در چهار رطل آب بجوشانند هرگاه دو صد درم باقی بماند مالیده صاف نموده چهل درم ترنجبین
دران حل کرده باز صاف نموده چهل درم ازان گرفته یکمثقال روغن بادام شیرین و یکدرم
روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند مطبوخ که ورم بلغمی سپرز را نافعست و سپیدی بول
که قدری سیاهی زند از علامات اوست ص هلیله سیاه هلیله زرد هر یک هفتدرم شاهتره
هفتدرم کزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو
تمرهندی بقدر حاجت بپزند پس بگیرند فیقرا یکمثقال دخاریقون یکدرم و حب ببندند و
وقت سحر بخورند و بالای وی نزدیک طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ که سده
جگر و سپرز و یرقان را نافعست ص غافث افسنتین سنبل اسارون مصطگی پرسیاوشان
قوقراوند عیدان بلسان هر یک یکدرم ادویه را کوفته مطبوخ نمایند و اولی آنکه ریوند را
سحق نمایند مطبوخ جهت سده جگر و استسقا و یرقان نافع و تلطیف اخلاط غلیظ کند و جگر
و معده را قوت دهد ص فوه مصطگی هر یک یکمثقال پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست
بیخ کرفس اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی همه را نیمکوب
کرده چهار صد درم آب شیرین بپزند تا چهارم حصه بماند صاف کنند شربت پنجاه درم با ده
درم شکر سفید و دو درم روغن بادام این مطبوخ را جهت حصات دهند حجر الیهود نیمدرم

مطبوخ که سده مقعر جگر بکشاید ص ریوند چینی دو درم افسنتین قفاح اذخر هر یک هفت درم
حاشا ده درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد سداب تر یک دسته علی الرسم بپزند شربت چهار اوقیه
با روغن بادام مطبوخ در علاج ورم کبد بکار آید ص ریوند چینی نیم مثقال تخم کشوث انیسون
تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین بسفایج هر یک پنج درم هلیله سیاه
هلیله کابلی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند و صاف کنند و بیست درم فانیذ
و سی درم ترنجبین دران داخل نموده بنوشند مطبوخ که در ازالۀ اوجاع مفاصل قوی الاثر
است ص سورنجان بوزیدان هر یک سه درم ماهی زهره تربد چهار درم فوه تخم کرفس انیسون
پوست حنظل هر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف نمایند مطبوخ
خداوند درد زانو و پشت و همه پیوندها سود دارد ص زنجبیل ماهی زهره هر یک سه مثقال
بوزیدان روناس شیطرج سورنجان بیخ اذخر هر یک پنج درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان
هر یک هفت درم مویز منقی حلبه هر یک ده درم همه را بپزند چنانچه رسم است شربت چهار اوقیه
با دو مثقال روغن بیدانجیر مطبوخ اوجاع مفاصل را نافع است ص سورنجان را
پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون قنطوریون باریک دو درم پرسیاوشان گاوزبان
بادرنجبویه هر یک سه درم گل سرخ هلیله زرد هر یک چهار درم سنای مکی هفت درم جوشانیده در
صاف نموده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال دران حل کرده صباح بنوشند مطبوخ
قوی الاثر است برای استیصال ماده وجع درک عرق النسا ص مصطکی انیسون هر یک
دو درم زنجبیل پنج درم بیخ اذخر هر یک سه درم فوه شیطرج سورنجان بوزیدان از هر یک پنج درم
بیخ کرفس رازیانه هر یک هفت درم حلبه مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند
تا چهارم حصه بماند صاف نموده ثلث رطل هر روز با روغن خروع بقدر تحمل طبیعت بنوشند
مطبوخ که نافع است حمی بلغمی و ربع ص بیخ اذخر چهار درم قنطوریون باریک شاهتره
هر یک پنج درم بادآورد شکاعی غافث هر یک شش درم افتیمون هفت درم مویز منقی

هلیله کابلی هسته بیرون کرده ده درم جمله را در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند هر روز چهار اوقیه
ازین مطبوخ صاف کرده با یک اوقیه سکنجبین بیاشامند مطبوخ جهت بقایای شطر الغب
ص صبر سقوطری هر یک پنجدرم اصل السوس پنجدرم بیخ کرفس دو درم شکاعی غافث
هر یک سه درم کشنیز سه درم گل سرخ چهار درم ترنجبین بیست درم در سه رطل آب بپزند تا نیمه
آید صاف نموده هر روز نیم رطل بیاشامند مطبوخ که اصلاح تب مختلف الاوقات نماید ص سقوطری
یکدرم سنبل الطیب انیسون هر یک دو درم گل سرخ کشنیز خشک افسنتین هر یک پنجدرم تخم کشوث
بادآورد بیخ اذخر هر یک هفتدرم بیخ کرفس رازیانه هر یک دو درم هلیله زرد پانزده درم مویز
منقی سی درم در شش رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کنند و مقدار دو ثلث از یک رطل
با گلقند عسلی سه توله یا سکنجبین بنوشند مطبوخ که در ربع صفراوی بجهت قی کردن بکار آید ص
سنا افتیمون هر یک چهار درم بنفشه تخم خربوزه نیمکوفته تخم ترب هر یک پنجدرم هلیله کابلی هلیله
زرد هر یک هفتدرم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر با سکنجبین بسیار بخورند مطبوخ
در ربع بلغمی استفراغ قوی کند ص بسفایج فستقی نیمکوفته برگ بادرنجبویه لسان الثور افسنتین هر یک
چهار درم تمر الهندی سیاه مویز خراسانی هر یک بیست عدد جمله در دو من آب بپزند تا نیم من آب
بماند صاف کنند و صد درم ازان یکدانگ خربق سیاه و نیم درم ملح نفطی و صبر و یک مثقال
غاریقون بنوشند مطبوخ نافع برای حمی بلغمی و درد کبد و درد معده و عسر بول ص بیخ کرفس
بادیان بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون سقوطری مساوی گرفته بکار برند مطبوخ برای
تبهای کهنه و تب لرزه و [illegible] ص خس صندل [illegible] نرکچور گلوی هر یک یکدام گرفته [illegible]
نمایند و یک حصه در هشت سکوره آب بجوشانند هرگاه که یک سکوره بماند صاف نموده بنوشانند
و اگر طفل باشد طبیب موافق حالش خود کم کند مطبوخ جهت ربع از مجربات [illegible]
ص کوکنار [illegible] تخم [illegible] با ده دانه فلفل کوبیده جوشانیده بنوشانند مطبوخ جهت [illegible]
نافع است ص پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو بخارا [illegible]

هر یک بیست عدد پوست بیخ راز یانه دو درم شاهتره هفت درم بپزند چنانچه رسم است و
صاف کنند پس فلوس خیار شنبر ترنجبین در و هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده
بنوشند مطبوخ برگ مورد و ورق گل سرخ صندل گلاب بجوشانند و جامه را تر کرده بدان
بپوشند مطبوخ بجهت جهاجن ص پوست نیم یکدرم تومڑی یکعدد هر دو را کوفته در چهار آثار
آب بجوشانند تا نصف بماند بعد ازان دست را بر بخار آن بدارند و نیم درم کابیل هم داخل کرده
اند مطبوخ جهت جذام و خارش و امثال آن ص فوه پوست کنده سوتهه گلوی بیخ سونتهه
زرد چوب هر دو کتائی تنبول کوتهه باوبڑنگ شیطرج موره ری دیودار اندرجو شیرین بهنگره
ترامین بان باده بشاور سغز کرنج چوب کنیر ترپهله چرایته پوست بکاین بیجه سار مغز املتاس
بهوفرنگ باچی صندل سفید چهال برنه برگ آردسه پت پاپڑا ساتهه اتیس بیخ اندراین از
هر یک یکدرم در سه پاو آب بجوشانند تا چهار دام باقی ماند صاف کرده ناشتا بخورند اگر مطبوخ
نکنند سفوف کرده مقدار یکدام بخورند منقول از خط ک مطبوخ که بارها در تجربه آمده انشاء الله اکثر
کند و فساد خون را باصلاح آرد خصوصا هرگاه بعد از تنقیه استعمال کرده شود ص پوست
درخت نیب پوست درخت کچنال بیخ خنظل پهلی ببول کتائی خورد با برگ و بیخ و پوست
قند کهنه هر یک نیم پاو در سه آثار آب بجوشانند هرگاه چهار حصه بماند صاف کرده در شیشه نگاه دارند
و هفت حصه کنند هر روز بخورند اگر حاجت باقی ماند باز مرتبه دوم مرتب کنند مطبوخ
دیگر برای تصفیه خون فاسد از مجربات است ص سونتهه سه ماشه بلیله بلیله آمله از هر یک
چهار ماشه گلو چار ماشه کتکی باوبڑنگ چوب بیخ سونتهه کوفته اندرجو بهنگره از هر یک دو ماشه هر دو کتائی
چهار ماشه بیجی سار دو ماشه باچی چرایته پوست بکاین صندل سفید از هر یک سه ماشه
ادویه را در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه شش یا هفت دام بماند یک توله عسل و یکتوله نبات
داخل کرده بخورند این چهار مطبوخ از بیاض حکیم مرحوم نقل شده مطبوخ [illegible]
و [illegible] والله اعلم [illegible] که جهت [illegible] [illegible]

بهدانه مویز منقی رب السوس بدستور لعوق سازند مطلحنا برای سعال که از حرارت و یبوست
بود ص تخم خیارین مقشر پنجدرم مغز بادام شیرین مقشر شش درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک
چهار درم رب السوس فانید از هر یک سه درم و نیم صمغ عربی کتیرا نشاسته بهدانه مقشر از
هر یک چهار درم کوفته بیخته نگاهدارند پس اصل السوس سپستان منقی گرفته بجوشانند تا
غلیظ شود بعد از ان صاف نموده عسل اضافه کرده با تش ملایم بپزند تا منعقد شود پس ادویه مذکوره
اندازند یا حسوی که از نخاله سفید یا آرد باقلاء و فانید و روغن بادام شیرین مرتب کرده باشند
بخورند و اگر گرمی در مزاج غالب بود همراه ماء الشعیر استعمال کنند عرق از تالیف راقم که تحلیل
ریاح و تقویت معده نماید ص مصطگی یکدرم کندر پنجدرم حب الغار نیم مثقال سنبل انگی دار چینی
پنجدرم جمله جریش بکوبند و در آب نعناع حبوب مغز طبخ سازند و زیر احراس نگاهدارند و اندک
اندک بپاشند عرق که طبع را نرم کند و قولنج را نفع دهد ص خردسی سپری باید وانی که مانده شود
پس ذبح کنند و بمصالح خوش ساخته بخورند و اگر اسفاناج چهار مثقال با ریاس ساخته و سنا مکی
طبیخ ببندازند یا بطبیخ بپاشند اسهال غلط سودا نماید و همچنین اگر تخم معصفر کوفته در اثنا طبخ
بیفزایند در اسهال اقوی خواهد بود عرق که صاحب تشنج را دیگر نفع کند ص بگیرند
هلیلج سیاه دار و ابجشن کشته همچنین ملح با نمک آب در قدری ملح تجربی پوشیده تمام شب با تش
ملایم بجوشانند و در این عرض مدت مهر اشده همه آب بیشود و از همین آب تشنج بدید بپسند
ملح اسهال اخلاط نماید و رطوبت از بدن دور گرداند و بلقوه و در مفاصل دار بیاعج طحال
و استرخای عضلها نافع آید و بصر را جلا دهد و شنوای نیز کند ص قرنفل حرف سقمونیا خار تقول
سادج هندی انیسون تخم رازیانه فطراسالیون ابخذان اسارون زوفا تخم کرفس زنجبیل
هر یک چهار درم فلفل دوازده درم ملح اندرانی شش اوقیه کوفته بیخته در ظرفی نگاهدارند
و بکار برند ملح که اسهال صفراوی باز دارد ص نمک اندرانی سائیده بریان نمایند و در
بریان کردن چند دفعه سرکه تند حبه و بپاشند پس کوفته انار دانه بریان سه درم حصه از شاک منقی

چهار حصه نمک کشنیز خشک بریان کرده سماق پاک کرده هر یک هشتم حصه همه را کوفته بیاشامند
مطبوخ نافع برای ربو کاتن از سواد غلیظ لزجه بلغمیه و سوداویه و در قصبه ریه صص گاوزبان
گیلانی جیده ایرسا اصل السوس و غافث خشک از هر یک ده مثقال انجیر زرد خشک ده عدد
همه را بجوشانند و هر روز خورده باشند تا که نضج در قاروره ظاهر شود مطبوخ نافع اسهال
صفراوی منقول از قلانسی صص بگیرند شیر گاو دو رطل مخلوط کنند بدان پنج درم حب الآس
و ربع رطل و دوغ ترش پنج طاقه سداب هفت طاقه نعناع و ربع رطل دوغ ترش و ده
طاقه کرفس و ده عدد ورق ترنج تازه و شب بگذارند تا منجمد شود و صباح بجوشانند و سکه از
بگیرند و نیم رطل صاف کرده بادانگی سک پنج درم گل ارمنی پنج درم کهربا پاشانند مسوح که در نفخ
انثیین نهایت سودمند است صص پیاز عنصل پیاز نرگس از هر یک نیم اوقیه و بیست و هشت
مثقال زیت در آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته شود و روغن بماند پس صاف
کرده زهره کنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سعتر از هر یک یکمثقال عنبر اشهب نیم مثقال
اضافه نموده بر قضیب و عانه و انثیین ضماد کنند و اگر موم سیاهی و زفت رومی و زهره گرگ
و مانند آن اضافه کنند باعث زیادتی قوت آن شود و چون سورنجان و مرکی بآن مخلوط
کنند نهایت مقوی باشد و از مجربات است مسوح که نهایت مفید است و از مجربات است
صص قسط تلخ بوزیدان راسن از هر یک یکمثقال گل نرگس دو مثقال جوشانیده ضماد نموده
روغن زیتون داخل کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس پیه شیر یک درم زفت
رومی موم سیاهی حلتیت از هر یک نیم دانگ را ان حل کرده شبها بمالند مسوح که قضیب را
بزرگ گرداند صص زهره گرگ دو دانگ مشک ترکی نیم درم بروغن نرگس مخلوط کرده
بمالند مربای زنجبیل گرم و خشک است بول براند و باه زیاده کند و قیهای بلغمی را سود
دهد صفت زنجبیل بی ریشه را از هر دو پاک کنند بیست روز هر روز آب بران ریزند و بعد
ازان برآرند و بشویند و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربی پوست بیرون پسته

جهت تقویت معده و جگر و دماغ و امراض مزمنه بغایت نافعست ص پوست بیرون
پسته سبز بگیرند و بدستور مربی اترج بپزند مربی پوست ترنج دل و معده را قوت دهد و
فرح آورد ص پوست ترنج را باریک و تنک کنند و بآب بجوشانند تا نیم پخته شود و بعد ازان
آورده بفشارند عسل صاف بر سر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند
همین دستور است و دیگر مربیات مفید هر باب در علاج الامراض مذکور است مرهم
گویند اختراع بقراط است و تصحیح نموده است که قوت مرهم مدتها باقی می ماند و آنچه صموغ
بسیار داشته باشد قوت آن تا بیست سال باقیست و بعضی اعتقاد آنست که هر چه با
روغن زیتون ساخته شود قوتش ساقط نمیگردد و آنچه در شحوم ترتیب یابد قوتش تا یک سال
می ماند و شرط آنست که ادویه شش جزو و روغن پنج جزو و موم نصف روغن بیاشند لیکن
این شرط در اکثر نسخهای قدما هم یافته نمیشود پس معلوم شد که این شرط علی سبیل
اولویت است نه علی سبیل الوجوب مرهم مخصوص جراحات است و ضماد اعم از مرهم و
جهت مرهم روغن زیتون و در غیر آن روغن زیتون نارس که زیت الانفاق است
و در اسود یا ابیض روغن کنجد کنند و موم را اول با روغن و شحوم بگدازند و از سر آتش
بزیر آورده و ادویه صمغیه را در روغن حل کنند پس ادویه مسحوقه را مخلوط سازند و طریق حل
عنبر و مصطکی و علک البطم و سوسیائی و سکبینج و امثال آن چنان است که ظرفی را پر آب
کنند و بر آتش گذارند تا آب بجوش آید و در ظرفی کوچک از روغن مخصوص پر نموده در میان
آب ظرف اول سه پایه بگذارند تا روغن آب شود پس عنبر و امثال آن را در روغن
بریزند تا حل شود و بعد ازان سایر ادویه را مخلوط سازند مرهم که در مرض گوش بعد از
فصد و تنقیه بکار آید ص بارزد نصف جزو صمغ البطم زفت هر یک یکجزو قیروطی از شحم
بط درست کرده بر سر آتش باشد که این ادویه بیامیزند مرهم موجوده یعنی شنگار جهت
قرحه گوش سیلان ماده و تسکین وجع منقول از بقائی ص انزروت از هر یک یک درم موجوده

دو درم موم سفید روغن کنجد ده درم مرهم ساخته بکاغذ خطائی فتیله کرده در گوش نهند مرهم خل
جهت جراحت اندرون گوش ص سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشانند تا بقوام آید پس
دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله کرده در گوش نهند مرهم مجرب تخریج
حکیم علی در قروح بطنه انداز که در بینی باشد ص گل بنفشه شش مثقال در آب طبخ نمایند و بعد از آن
بمالند تا لیدن نیک که آب لعاب گردد پس صاف نمایند و یک مثقال بهدانه و یک مثقال و
نیم مثقال موم سفید ممزوج ساخته مثل مرهم سازند مرهمی گوشت برویاند و جراحت خشک کند
و حرارت بنشاند ص سفیداب ارزیز موم سفید از هر یک دو درم روغن گل دو درم ابطلیق
معروف مرهم سازند مرهمی از بیاض عم مرحوم ص موم سفید یک مثقال را در روغن گل
پنج مثقال گداخته سفیداب مرداسنگ از هر یک نرم کوفته مخلوط ساخته مرهم سازند و اگر
حاجت شدید باشد سفیده تخم مرغ بعد فرود آوردن از آتش و سرد شدن و قدر دو ماشه کافور
بیفزایند و در اینوقت ناسیده میشود مرهم سفیداب کافوری مرهم منقول از بیاض عم مغفور
بجهت قروح مجرب ص سعد بازو زعفران پیه باکیان روغن [illegible]
مرتب سازند مرهم برای خشک ریشه و سفال ص اکلیل الملک
گل خیرو هر یک یک توله نرم کوفته در آب بجوشانند پس صاف نموده در آن
کره و روغن بادام مغز قلم گاو هر کدام سه درم زرده تخم مرغ یک عدد
اضافه نمایند وقت فرود آوردن یک درم و نیم مرداسنگ سائیده داخل نمایند
مرهم جهت شقاق و خشکی لب ص چربی مرغ به روغن گل گداخته سفیداب اسفیداج
آشا ساخته بادرم کوفته بهم آمیخته بر لب گذارند و جهت شقاق از هوا انگار مرهم
بجهت بواسیر شقاق بکار آید ص خبث الحدید مرداسنگ اسفیداج زعفران شب
یمانی با روغن مرهم سازند مرهم نافع باوجاع مقعده و مثانه و صلابتی که عارض
شود و باین ها از حرارت ص زعفران دو درم فرفیون نیم مثقال قسط سلیخه عاقر قرحا اشق

سعوطی مرکی میعہ سائلہ زراوند مدحرج زراوند طویل سعد اکلیل الملک لادن قرنفل ہر یک
چہار درہم ایرسا روغن بلسان پیہ بط پیہ گاو صمغ درخت بادام تلخ ہر یک پنجدرم موم روغن کہ از
ناردین ساختہ باشند بسرشند و بکار برند و اقسام صلابات ہر طرف سازند مرہم برای شقاق
مقعد و ورم گرم ص موم سفید ضمار روغنی بدستور مرہم سازند مرہم کہ شقاق مقعد و ورم گرم را
سفید بود ص موم سفید دو نیم درم روغن دہ درم مرداسنگ نشاستہ از ہر یکی دو درم افیون
درم کافور نیم درم ہمہ را نرم نمودہ و روغن اکرم ساختہ موم در وگداختہ بعد ازان ادویہ مسحوقہ
آمیختہ با سفیدہ تخم مرغ سازند مرہم ہرگاہ شقاق مقعد و ورم نباشد بکار آید ص موم روغن
کنجد پیہ بط مغز ساق گاو و گوبان مقل بگیرند مقل را بلعاب تخم کتان حل سازند و باقی گداختہ
مخلوط نمایند مرہم برای شقاق مقعد ص دل قیروطی بروغن گل و مخ ساق بقر و قدری
مقل سازند وقت فرود آوردن مرداسنگ سائیدہ و سفیدہ مغسول و اندک خاکستر حلزون
انداختہ فرود آید و در ہاون یا در ظرفی انداختہ کفچہ زنند تا زمانی صباح او قدری قدری و عسل
اندازند تا قوام درست برابر شود مرہم کہ برآمدن مقعد و وجع آنرا مفید است ص عنب الثعلب
عدس مقشر ہر یک سہ مثقال گل سرخ دو مثقال کوفتہ بیختہ بآب کشنیز تازہ بجنبہ زردہ تخم
مرغ و روغن گل داخل نمودہ مرہم سازند منقول از بیاض شم مرحوم مرہم بجہت بواسیر مقعد
ص آب کند نابت درم مقل ازرق دہ درم مغز قلم گاو روغن زرد آلو ہر یک یک اوقیہ
مقل را بآب گندنا حل نمودہ داخل کردہ بجوشانند کہ آب جذب شود پس مغز ساق گاو
نرم کردہ قدری موم سفید داخل کردہ مرہم سازند مرہم کہ جہت نواسیر نافع آید و اندمال
جراحت قدیمہ نماید ص مرداسنگ گلنار زرد چوبہ خون سیاوشان شب یمانی سرمہ
سائیدہ اگر سرخ باشد بہتر شاخ گوزن سوختہ موم سفید ہر یک یکتولہ روغن زیت چہار
تولہ بدستور مرہم سازند مرہم شافیچ بواسیر و شقاق مقعد را نافع بود ص شافیچ مغسول
کحل ارمنی عصارہ لحیۃ التیس ہر یک سہ درم افیون نیم مثقال و چہار حبہ سفیداب دو درم

زعفران یکدرم روغن بنفشه بادام گلنار هریک ده درم موم سفید پنجدرم موم را در روغن
بگدازند و ادویه را کوفته بیخته ممزوج نمایند و بعد ده درم شیر دختران در هاون نیک بمالند تا بهم
آمیخته شود مرهم که بواسیر را نافع باشد صص سپیده سازکه یکدرم مقل دو درم روغن مغز زرد
آلو ده درم مقل و سپیده را در روغن بگدازند و مرهم سازند مرهم جهت بواسیر عظیم النفع است
صص سپیده پیه مرغ از هریک پنجدرم مغز ساق گاو پنجاه درم روغن مغز زرد آلو تلخ مغز شفتالو
روغن گل از هریک بیست درم سپیده سازکه دو مثقال مقل بیستدرم آب کندنا بقدر حاجت موم سفید بیستدرم
مقل را در آب کندنا حل کنند و روغن را با موم بگدازند با سپیده و مقل در هاون محاول ساخته استعمال
نمایند مرهم که بارها در ورم رحم و صلابت آن تجربه در آمده صص موم روغن گل مغز ساق
گاو چربی گرده بز از هریک یکتوله زردی بیضه مرغ یکعدد زعفران یا پنبه کنند از هریک ماشه
همه ادویه را سائیده با ادویه سابق بعد از آنکه همه را بر آتش گذاشته یکجا کرده
باشند آمیخته مرهم سازند مرهم برای عذیوط صص روغن آبی روغن حنا و کهربا اقاقیا سوسن
خشک برگ حنا نرم کوبیده از مجموع مرهم ساخته دایم بعد غسل مقعد استعمال کنند مرهم دیگر
این مرهم مجرب و دیگه بگیرند یکعدد به شیرین و میان آن را خالی کرده کهربا اقاقیا سوسن خشک
برگ حنا کوفته در میان او پر کرده بگل بگیرند و در زیر خاکستر گرم پخته نمایند پس بر آرند و گل را دور
کرده به را بکوبند تا چون مرهم شود و همیشه بر مقعد استعمال نمایند مرهم که جراحت قضیب را سود
دارد صص بیست درم توتیا صلایه کرده با بیست درم موم در پنجاه درم روغن گل انداخته مرهم
سازند مرهم تالیف والد علویخان حکیم مذکور نوشته که بجهت قرحه قضیب بی نظیر است صص
رال سفیداب قلعی دم الاخوین مردار سنگ توتیای کرمانی سریشم توتیای هندی گلنار فارسی
فلفل از هریک جزوی موم دو جزو روغن گاو پانزده وزن موم توتیای هندی را در سفال
آب ندیده بریان کرده با باقی ادویه کوفته بیخته موم را بروغن گداخته ادویه بآن مخلوط کرده
مرهم سازند و پارچه کتانی نازکی را باندازه زخم مقراض کرده مرهم را بر آن بمالند چنانکه تا سه

کتان نمایان باشد بر روی زخم بگذارند و سر روز دیگر تغییر دهند زخم را با آب برگ حنا یا آب چوب چینی بشویند و از
نو مرهم را بر روی پارچه که از روز گذشته کوچکتر و متقارض کرده باشند مالیده بچسبانند تا آنکه زخم رفع گردد مرهم
نافع جهت قروح خصیتین و قضیب و سرطان صفت مرداسنگ قنه از هر یک پنج درم لبان
اشق از هر یک ده درم حلتیت بطم شش درم صمغ عربی ده استار زنجفر شش درم زیت بمقداری که
کفایت کند سحق نموده مرهم سازند مرهم از برای قروح رطب بتخفیف اعضای تناسل و قضیب که محتاج
قوی باشد صفت توتیای کرمانی صبر سقطری انزروت سفید کندر شاذنج سنبل پوست درخت
غرب سوخته شب یمانی زاج سفید محرق مازو گلنار اقاقیا اجزا متساوی زنگار نیم جزو افیون جا
دو جزو مجموع را با روغن گل مرهم سازند مرهم همین منفعت دارد صفت خبث الحدید و دار
فلفل سوده دم الاخوین کاغذ مصری سوخته شب یمانی سوخته اجزا متساوی کوفته بروغن
گل سرشته مرهم سازند و اگر بوده باشد قرحه عمیق کند رد فاق کند و صبر اجزا متساوی داخل
کنند مرهم که در روز قروح قضیب با اصلاح آرد صفت قنه توتیای کرمانی مازو سبز از هر یک ده
درم زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین از هر یک یک درم کوفته بیخته موم سفید بروغن گل گداخته
ادویه را با آن ممزوج کرده مرهم سازند مرهم از مجربات حکما بجهت جراحات قضیب و خصیه
صفت انزروت سفید مرداسنگ سفیداب قلعی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته موم سفید یک مثقال
و نیم بروغن بنفشه یا بادام گداخته ادویه را با آن ممزوج کرده سفیده تخم مرغ یکعدد داخل کرده
در هاون بدسته بمالند تا خوب مخلوط شود و استعمال نمایند مرهم دیگر بجهت قرحه و خصیه و حوالی
آن صفت تیواج پوست هلیله زرد شیح محرق توتیای کرمانی شب یمانی از هر یک یک مثقال مرداسنگ
دو مثقال مازوی سبز اسفیداج سنجید صبر سقطری طلق محلول مرجان قرمزی مرجان سفید از هر یک یک مثقال
شیرخشت خراسانی یک مثقال افیون نیم مثقال زعفران دو دانگ صابون قی قدری موم زرد و عسل
روغن گل سرخ روغن شیح ضمان ادویه را انکوسحق نموده موم و صابون را بروغن با گداخته
ادویه را با آن مخلوط کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و بر روی پارچه کتان سرشته

مالیده بموضع زخم بگذارند مرهم که چیزی که دسومات ندارد و بآب درست میشود و استعمال
آب در چنین استعمال این مرهم ضرر ندارد و بجمیع اقسام قروح و خروج نفع تمام دارد و جیوه
را باصلاح آرد صفت سفل سیماب هر واحد یکدرم عفص هندی دو درم سفل عفص
و صندل سفید با آب حل کرده که خوب مضمحل شود باز سیماب داخل کرده بسایند که خوب باریک
یکذات شود پس استعمال نمایند مرهم چوب چینی از مجربات صاحب قادری است او
نوشته که در شبانه روز رفع وانماد زخم آتشک میکند وانا اسرار است صفت کات و چوب چینی
پنجدرم شنگرف ده درم توتیای هندی شسته بیست درم پانصد مثقال موم که زیر خاکستر پخته
باشند و بعد بیخته استعمال نمایند و اگر چوب چینی نباشد سیماب را یکپاس بگذارند تا
سیماب در آن ناپدید شود پس کپاس را بسوزانند و خاکستر او را استعمال کنند مرهم بعد از آنکه
پوست از سوختگی آتش افتاده باشد بکار آید صفت آهک آب ندیده بگیرند و هفت بار بشویند
و خشک کنند و چهار اوقیه موم صاف سی اوقیه روغن گل علی الرسم مرهم سازند مرهم
آتشک و تحلیل صلابات و سلعه نافعست صفت خردل کف دریا زراوند طویل کبریت اصفر
سفل آتشک هر یک یک جزو زیت کهنه دوازده جزو ادویه را بغایت باریک بسایند که مثل
غبار گردد و سفل و آتشک را در زیت حل کنند و ده جزو موم زرد گداخته اضافه نمایند و ادویه
را بران ریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جزو روغن گل و یک
جزو ازین مرهم و یکجزو زیت باهم ممزوج کرده و اجتناب از سردات و مرطبات و التزام گرسنگی
و تشنگی بیمار را لازم است و گاهی ادویه این مرهم باریک ساییده غیر از زیت و موم در
حل میکنند و می بندند همین عمل میکند بلکه قوی تر میکند و لیکن گاهی جراحت قلیلی تورم نماید
و اگر دبیلی عظیم عسر النضج باشد یا کفک نپخته شود ضماد این مرهم و مغز گل خطمی برگ آن
ساییده بغایت خوب پخته باشند که مثل خمیر شود و در آخر قدری گلاب بندی در آن ریخته
باشند ضم کنند و درهم مالیده که هم ببندند و در سرعت نفع کار یکباره در سه روز میکنند مرهم

که جهت زخم بندوق و امثال آن و برای ناصور و هر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه مفید است و
که هیچ دوا به نشود سود دارد و صاحب نادری گوید که حق آنست که این مرهم عدیل ندارد
و با وجود این مرهم دیگر حاجت نمی افتد صفت شب یمانی نیله تیه هر یک یک تولد و سه ماشه
کات سرخ یا پاپڑی روغن کنجد آب چاه شیرین تازه از هر یک نیم لخت آب در عرق
را یکجا کرده در ظرف کانسی که مستعمل نبوده است بدست کف مال کنند تا مثل روغن شود
پس دواء دیگر که هر یک را جدا گرفته یا یک بیخته سوده نموده باشند در آن آمیزند یکبار
دیگر بلکه دو بار بکف دست می مالند تا اجزا یکذات شود و بقوام می آید پس در ظرف چینی
یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند و نمک درخورد کرده و کمید حوالی قرحه جراحت
نموده باشند که سرعین تحلیل مرهم است مرهم که اتنا مرهم ایضاً مرهم که بسیط ساعده را سم سازد و تحلیل
برد و منافع بود بقروح و خنازیر و اورام بارده صفت نسخه پیه گاو رقیق مساوی و مرهم نشسته
دیق اضافه نمایند و استعمال کنند و بعضی نسخ بجای دیق قند سفید یکجزو شنگرف آمده و در بعضی
نسخ بجای پیه گاو موم دیده شده مرهم اندمال قروح کند و صالح است به اصلاح عصاب
ی جهت ... صفت ... الاشیا از هر یک اوقیه زفت ... اوقیه یک رطل موم و
زفت را و زیت بگذارند و دیگر ادویه کوفته بیخته بان بیامیزند و در ساعدت لباسند تا مستوی
گردد مرهم جهت ... مجرب است ... را فورا ... کند صفت نحاس محرق زنجار زرد
... اکثر را او مساوی یا یک ساخته در بول صبیان ... چند روز در آفتاب گذارند
و حرکت دهند ... بول ... کنند نیز رواست و وقت استعمال ... را به بول
صبیان یا سرکه انگوری ... مالند مرهم ... پیکان ... کند و جراحت و ...
ببرد و قروح تازه را ... آورد صفت ... رطل موم ... هر یک ثلث رطل
زیت یک رطل ... بر آتش نرم بگذارند ... یکبار ساخته و صاف
سازند و نمک در ... کنند و بکار برند مرهم ... از مجربات ... است و منافع این مرهم

منافع روغن و بهتر است که در روغن با سطوخودوس جدوار فائق مثقال ... نیم [illegible]
چهره و بوده اصل السوس برگ حنا و پوست خاکستی که بجوش بریان کنند [illegible] پوست
درخت مغیلان برگ درخت ... هر یک ده ... یا ... و پوست ... [illegible]
در گل سحق کنند پس با دو ... و گندم ... ریزه ... در دیگ ... دو ... با آتش ملایم
تا آنکه آب به آن ... را ... در روغن ... بیست ... کرده با آتش
ملایم بجوشانند که آب ... شدن ... پس اندکی از این روغن ...
در آن بگذارند ... سوم ... روغن ... بجوشانند تا آب ... گل
خشک شود و شکل مرهم گردد ... منافع انزال جراحت ... عفونت ... گوشت
بخور ... مرداسنگ ... نموده باده درم موم سفید بیست درم ... گل ...
قدری ... سرکه اضافه کرده مرهم سازند مرهم جهت اورام حاره ... است ...
یعنی ... هندی یک درم موم سفید دو درم روغن گل روغن ... چهار درم ...
بسیار باریک ساخته با روغن ها که موم در آن مذاب باشد ...
و از شکافتن با استفتی کنند ... [illegible] ... درم ...
سه درم ... سفید ... چهار درم ... روغن ...
داخلیون لفظ سریانی یعنی لعابی است ... [illegible]
در آن ... متفاوت ... اجزاء او ... از این ... در آن ... مرداسنگ
لعابها است و بالجمله مرهمی است نافع بانضاج اورام و تسکین خراج ... [illegible]
نماید و تحلیل خنازیر و صلابات و سلعه و تعقد عصب ریاح ... روغن ...
... مرداسنگ بیست درم تخم خطمی تخم مرو اسبغول ... تخم کتان ... درم تخمها
را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مرداسنگ باریک ساخته در روغن
انداخته بر آتش نرم بگذارند و بچیزی حرکت دهند تا روغن با مرداسنگ بسته شود پس از آن ...

سیاه داخل کرده ظرف را از آتش فرود آرند و لعاب بعد از آن اندازند و بجوشانند
تا غلیظ گردد و بس سرد گردد بر هم زنند تا آنرا استانتی حاصل آید مرهم طبری
که طبری در معالجات القرابادین وصف آن نموده گفته قد عالجت استاذا ابا ما
یصر من سلعة صابته ظهرت تحت الابط رکبته فتشنج من مسها بالحدید فالزمته
هذا المرهم بعد مرهم الاسفیداج فزالت السلعة بالواحدة ولم یکن لها عودة صفت آنرا
اسفغول تخم حلبه لعاب تخم کتان مردار سنگ خام هر یکده درم روغن زیت انفاق یکرطل
صمغ صنوبر را آمیخته کرده بآتش نرم بجوشانند پس انزروت و ادویه باقیه با طین نفت که عبارت از نفط
ارضیه است که وقت ادا برف ده مثقال شیر و پنجدرم یا زفت نصف وزن آن خاکستر چوب
انگور پنجدرم آرد جو ملح سه درم زنگار یک درم و نیم بر هم زنند تا چون مرهم شود و بکار برند مرهم
نسخه دیگر از حکمای هند جهت انبات لحم و رفع گوشت فاسد برای جراحات مزمنه عسر البرء
و قروح آتشک ناصور نافعست صفت کافور قیصوری رال کاتھ هر یک چهار مثقال کوفته بیخته با پیه
گاو تازه مساوی مجموع باشد در ظرف آهنی گداخته اول رال را ریخته دو سه جوش دهند پس کاتھ را
بدوشند پس کافور بیزند و دیگر دو جوش دهند و فتیله قدیمه را با سه بار با قدری غوغل سوخته استعمال
کنند بعد از آن تنها بکار برند مرهم که مسمی بمرهم سلیخه و مرهم عیسی و اجزاء این نسخه دوازده عدد
است که حواریین جهت عیسی علی نبینا و علیه السلام ترکیب کرده اند و برای تحلیل اورام صلبه
خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و ناسور و جهت رویانیدن
گوشت تازه و رفع شقاق و آثار حکه و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد صفت جاوشیر زنگار
مر صافی هر یکده درم کندر زراوند طویل هر یک سه درم مقل ازرق مردار سنگ چهارده درم
و نیم اشق هفت درم موم سفید برنجی از هر یک چهارده درم آنچه سائیدنی است بسایند و مقل را
در سرکه حل نمایند و غیر آن را در زیت آب مذاب سازند و ادویه را بدان بسرشند لیکن اگر
هنگام سرما بود زیت یکنیم رطل بگیرند و در زمستان گرما یک رطل و بدانند که در بعضی نسخه ها مر یک رطل

است و در بعضی عوض زرنیخ خلک البطم مسطور است و بدل مرتک اسفیداج یکدرم و دیگر سما حذا
بحال صدا و دو ننّاهر مرهم بجهت پاک کردن چرک و گوشت مردار و پر کردن زخم عمیق و بجهلاگر
اقسام والتیام جمیع قروح سفید است ص اجمود که دوائی هند است سنگ بصری کات
سفید قنبیل توتیای سبز نیلا تهوته مردارسنگ هر یک پنجماشه موم زرد ده دام روغن چهار دام حالکر
سقری مرهم سازند و بآب خالص پنج شش بار بشویند مرهم جهت جراحات قرحه نجابت بجراحت
و بانی آتشین مرهم رال است و باعتدال اقرب ص انزروت کاغذ که در سوخته پوست درخت
کاج روتاس کات هندی هر یکدرم دو درم مردارسنگ مغسول سه مثقال سفیداب ارزیز مغسول پنج درم
موم سفید پنج مثقال کافور قیصوری ده درم روغن گل بیست درم مرهم سازند مرهم که سرطان
متقرح و غیر متقرح را سود دارد ص سفیداب توتیای مغسول هر دو را با آب خرفه یا عنب الثعلب
یا کدو یا خیار یا لعاب اسبغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیخته برنهند و اگر
سفیداب را نخست بروغن سحق کنند پس بآبها مسطوره هند نیز رواست مرهم که سرطان
متقرح را نافع بود ص بگیرند بادنجان دو دسته از آب و بنیازند و در ان گل ارمنی مختوم و بسایند
کرمز و صمغ لیسر که با شیر یا لبن تا سیاه شود و اگر باوی روغن گل آب حی العالم هم باشد نافعتر بود مرهم معروف
بقیروطی سرطان ص موم روغن از موم و روغن بنفشه و از آتش فرود آورده و لعاب بهیدانه
و قدری بیه کرده نبوز زوفای تر و قدری صبر سقوطری داخل ساخته آب تراشه کدو و آب اسبغول
خیار تشریب کرده مختلط نمایند بعد از انکه فصد و استفراغ کرده باشند مرهم سرطان و خنازیر
را نافع بود ده درم را پخته گردانند ص مردارسنگ پنجدرم حلاب سرخ هر یک هشت درم کندر
بازرد اشق موم هر یکده درم روغن زیت بقدر حاجت مرهم ناسورها و کار را نافع بود سه جول
هم مرحوم است ص مانده مردارسنگ زردچوب از هر یک یکجزو گلنار برگ مورد بار
سبز از هر یکدو جزو با موم و روغن گل مرهم سازند مرهم که در جمیع انواع سعفه مجرب است
ص کافور ریاحی شش سرخ زردچوب گل سرخ اقاقیا مغسول هر یک یکدرم گلنار کلسیدنه خشبه هر یکدام درم

سفیداب سرب ... موم زرد ... روغن گل ... مرهم جهت خروج و قروح [illegible]
[illegible] منقول از ... صبر سیماب گوگرد توتیای سبز مردارسنگ قرنفل سفید سوخته
[illegible] یک یک ... روغن گاو ... مرهم کرده ... جراحات [illegible]
پاک کند ... عسل ... بکار برند و بعضی تخت عسل
[illegible] ازان ... کرده ... و این مرهم جهت تنقیه
جراحت ... صبر ... مرهم ... [illegible]
[illegible] عسل ... باشند ... [illegible]
[illegible] مرهم سازند ... جهت ... از جمله عجائبات است
صبر ... بسوزانند و خاکستر نمایند و خاکستر مذکور ... [illegible]
[illegible] ... ازان ... خراسانی ... روغن گاو ... [illegible]
طریق ساختن آنست که روغن را در ظرفی گرم کنند و موم را در وی اندازند چنانکه گداخته
شود بعد ازان خاکستر ... در روغن اندازند ... ساییده ... [illegible]
انگشت ... لیکن احتیاط کنند که سوخته نشود و ساییده ... اندازند بعد
ازان ... فرود آرند و نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند
[illegible] ... مرهم برای ... هرگاه در شدت نماید بگیرند برگ کرنب ... [illegible]
[illegible] ... روغن گل ... ابیض و قلیل آن اضافه نموده [illegible]
[illegible] ... مرهم برای بواسیر ... دواء مجرب است صبر
[illegible] ... سنگ ... هر یک ... [illegible]
[illegible] ... آرد ... زفت رومی [illegible]
[illegible] ... توتیای ... زنجبیل ریوند چینی [illegible]
[illegible] ... نموده ... مرهم سازند [illegible]

برای پر کردن زخم و دنبل و جز آن حص روغن کنجد چهار دام موم کافوری دو دام سنگ بصری
دو دانگ مردارسنگ دو دانگ سفیده ریگدان اول روغن را بر آتش خوب گرم نموده سفیده
در وی اندازند و بسوزانند که سیاه شود و بعد از ان موم اندازند بعده ادویه را انداخته فرود آرند
مرهم که رفع آتشک کند حص زنگار سیماب از هر یک یکتوله مرسفید دو توله روغن گاو نیم پاو
بدستور مرهم سازند مرهم برای پر نمودن زخم نظیر ندارد و تحلیل اورام و صلابات نماید
حص روغن گل نیم پاو سفیده سه درم کافور سه ماشه اول شلجم را پارچه پارچه نموده در روغن
خوب بریان کرده دور نمایند و از آتش فرود آورده سفیده را از چوب نیب حل نمایند
بعد از انکه خوب حل شود کافور هم حل نمایند و در بعضی نسخه کافور نیست مرهم برای خوردن
گوشت زاید بکرات تجربه رسیده حص حب السلاطین چهار جزو زنگار دو جزو هر دو را خوب
سائیده به موضع چسپانند و بالای آن یکی از مراهم دیگر گذارند مرهم دیگر جهت تحلیل ورام
و صلابات و اقسام استسقاء و صلابات تحت جلد اخراج نافعست و مجرب حص [illegible]
سپید کبوتر استخر یا شلجم اجزا مساوی زفت رومی مثل مجموعه ادویه مذکوره زفت را به پیه
مرغابی گداخته ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته مرهم سازند مرهم که برای برآمدن مقعد نافع آید
و وجع را زایل گرداند و درین باب مجرب است حص عنب الثعلب باشه گل سرخ عدس
مقشر از هر یک دو ماشه بکوبند و بآب کشنیز تر بیخته و زرده تخم مرغ و روغن گل داخل نموده مرهم
ساخته بمقعد گذارند مرهم برای جهاجن و آثار سواد سوداویه و پوست آن مجرب تجربه مرحوم
والدم حص گل بنفشه بنفشه خطمی [illegible] از هر یک یکتوله روغن چنبیلی دو توله روغن یک توله
چربی گرده بز موم سفید آرد جو ساق گاو از هر یک یکتوله هرسه ادویه را در آب شب تر نمایند
لعاب انرا بگیرند و بدستور مرهم تیار نمایند مرهم برای هر نوع دنبل را پخته سازد [illegible]
کند حص [illegible] سفید دو نیم دام سفیده یکدام اول سفیده را خوب با آب مصلا کنند و [illegible]
روغن کنجد انداخته در ظرف آهنی بالای آتش گذارند و آتش را نرم برافروزند و به چوب [illegible]

درخت نیم بجنبانند تا وقتیکه بقوام آید علامت قوام آنست که چون یک قطره ازان بسر چوب گرفته
در آب اندازند در حال بسته شود و چون سرگشته گردد بعد ازان از روی آتش فرود آرند و چون
خشک شود بردی پارچه مالیده بر فتیل نهند اثر تمام بخشد و زرد و به کند مرهم انسیر گیلانی مجرب
روغن گاو خالص ده درم سفیده و مرداسنگ از هر یک یک توله نیله توتیه سوخته کات و یا توله پیه ال
توله اول موم را در روغن در ظرف انداخته بر آتش گذارند که منحل شود بعد ازان این اجزا را که گرفته
اضافه نمایند و خوب حل کنند و آن ظرف را در طاقی که آب سرد انداخته باشند گذارند تا خشک شود
مرهم باسلیقون با سوخته زبانی و غیره زبانی مجرب زرد چوب مرداسنگ از هر یک ده درم ... ساخته و یا
مثقال روغن گل و بیست درم موم و آب خالص بمقدار کار و همه را یکجا بآتش نرم بجوشانند
بجوشانند که مثل مرهم شود مرهم جهت تفتیح جراحات آزموده است و جهت پاک کردن چرک
و دفع ریم و ورم جراحت آزموده است مجرب آرد گندم را با قدری روغن گل ...
طعام و زردهٔ تخم مرغ و چندان بروغن مخلوط کرده استعمال نمایند مرهم از مجربات والد حکیم محسن
در سایر قروح سوداوی و اورام بارده نیز مفید است مجرب صندل الطیب حنا اقاقیا و ...
کبابه سلیخه قسط تلخ ناگرمه مصطکی مرصاف حب بلسان اشق صبر زرد روغن ... هر
یک دو وقیه زعفران نصف اوقیه علک البطم موم هر یک سی مثقال روغن نارسین مثل جمیع
مرهم برای شقاق دست و پا و خشکی آن مجرب مجرب گل خطمی گل بنفشه تخم ترانجسک از هر دو
مغز تخم کدو دو توله پیه گرده بز چهار توله موم سفید از هر چه سه ماشه گل خطمی و چیزها گل
را شب در آب تر کرده لعاب آن بگیرند و خشکانند و مغز تخم کدو را شیره بر آرند و موم و پیه را در روغن
گداخته با ادویه مذکوره بسرشته مرهم سازند معجون از مجربات شیخ داود مسهل اقسام صداع
و جهت صداع شقیقه و امراض چشم و سکته و جرب ... جهت سرعت انزال ... مجرب ...
در اول ... درم مجرب گل بنفشه سنای مکی ریشه السوس ... از هر یک ده درم
غاریقون و ... بسفایج ... هلیله ... هر یک چهار درم ...

سنبل الطیب هر یک شش درم گل تخم کاسنی تخم [illegible] از هر یکده درم صبر سقمونیا
از هر یک بیست درم صبر و سقمونیا را حل کنند در یک رطل از آب سیب و آب به و آب
انار و گلاب بعد از آن بگیرند سه وزن همه شکر سفید و بر آتش ملایم گذاشته حرکت دهند
و از آبهای مذکوره تصفیه کرده باشند تا قریب انعقاد شود پس دواها دیگر کوفته بیخته داخل
کرده معجون سازند شربت از یک مثقال و کرباده مثقال در سرما و در ملک هند یک مثقال
مطلقاً و قوت این تا هفت سال می ماند معجون برای امراض معده و سلسل البول نافع است
[illegible] خبث الحدید [illegible] در سرکه انگوری هفت روز بگذارد و هشت عدد هلیله زرد هلیله کابلی
مقشر هلیله سیاه پوست بلیله از هر یک چهار توله شونیز دو توله مصطگی زعفران از هر یک
دو ماشه [illegible] شامی [illegible] زنجبیل قرنفل زنجبیل دارچینی از هر یک یازده ماشه عسل سفید سه چند
وزن ادویه معجون مسهل برقی جهت اقسام صداع مفید [illegible] گل سرخ بادرنجبویه
گاوزبان گل بنفشه انجیر زرد [illegible] اصل السوس عناب سپستان در سه پاو آب بجوشانند
[illegible] ساخته چهار درم [illegible] صافی نموده قند سفید نیم رطل در آن حل نموده بقوام آرند
و آخر قوام [illegible] نیم رطل اضافه نموده بقوام معجون سازند معجون نافع
[illegible] اسهال برقی و دفع سودا و حمیات و امراض دماغی و مفاصل می کند و از
[illegible] خالص [illegible] دفع نماید [illegible] سنای مکی رطل و نیم افتیمون بسفایج فستقی تربد سفید
از هر یک نیم رطل زنجبیل هفت مثقال [illegible] پنج رطل خمیر بنفشه و یک رطل گلقند و نیم رطل
عسل [illegible] از ده مثقال تا دو مثقال در آب حل کرده ملایم نمایند آهسته تا بجوش آید
[illegible] صاف نموده [illegible] معجون قولنج الغایات نافع است و اخراج مواد سوداوی نماید
[illegible] اصل السوس [illegible] افتیمون بسفایج فستقی گل سرخ هر یک [illegible] مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
[illegible] تخم کاسنی [illegible] بیست مثقال سنای مکی گل بنفشه [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] سنا گل [illegible] هلیله سیاه هر یکده درم هلیله کابلی بیست مثقال [illegible]

باشد بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته دران بسرشند شربت پنج مثقال معجون شیخ داؤد گوید
که ازین بالینوس صفت منفعت بسیار دارد و اخلاط لزجه و محترقه و خفقان و صداع را ازایل کند و قوت
آن یکسال باقی بود قدر شربت از یک مثقال تا چهار مثقال صفت زنجبیل سنبل الطیب عود جوز بوا دارچینی هر واحد
یک درم [illegible] چهار درم [illegible] هفت درم تربد دو درم شربت سه [illegible] دو مثقال معجون قوی اگر [illegible]
پنج درم اضافه نمایند پس آن معجون باشد قوی خواهد شد معجون مشهور را که بهر جهت صداع [illegible] نافع
و دافع [illegible] و [illegible] دیگر امراض سرد را زایل کند و چون [illegible] قبض طبع الا کند [illegible] آرد و با آب
بادیان [illegible] بهای کهنه اسفید آید و با آب بادرنگ قی الدم را دور کند صفت هلیله زرد [illegible] هر یک
یک و نیم [illegible] اسطوخودوس [illegible] هر یک پانزده مثقال [illegible] بسفایج [illegible] بالیوس یکمثقال
[illegible] دارچینی او [illegible] ریوند [illegible] اسارون از هر یک شش مثقال فلفل سفید دو دو مثقال فلفل
هفت مثقال زعفران دار فلفل از هر یک چهار مثقال افیون و مثقال عسل [illegible]
وزن ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال شربت از یک درم تا یکمثقال نسخه اقوی
که او را [illegible] معجون [illegible] افضل است حاوا و از شیشعان [illegible] بسبب ازین [illegible] فلفل دار فلفل
اسطوخودوس از هر یک سه مثقال [illegible] مثقال [illegible] سنبل الطیب ساذج هندی هر یک هشت مثقال
[illegible] زعفران هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب [illegible] از [illegible] سازند [illegible]
[illegible] یک مثقال و نیم تا چهار [illegible] کشته معجون ان نجاح نافع اصحاب سودا است و نجاح [illegible]
[illegible] شخص [illegible] هر یک [illegible] اسطوخودوس [illegible]
پنج درم کوفته بیخته [illegible] درم و اگر خواهند در اسهال قوی شود و [illegible] شربت [illegible] مثقال
[illegible] معجون که سودا را نفع نافع بود از [illegible]
صفت [illegible] هر یک [illegible] دو درم [illegible] پوست ترنج هر یک
[illegible] درم [illegible] گاوزبان هر یک [illegible] اسطوخودوس ده درم افتیمون
[illegible] معجون [illegible] بالینوس [illegible]

نفس سودا باشد سود دارد و از مجربات است حب بنج ابیض دو ثلث درم خنطیانا قشر [illegible]
گاوزبان و ورق فرنجمشک هر یک دو [illegible] و نیم حب الیل شونیز کندش هفت روز در سرکه خیسانیده و
خشک کرده هر یک دو درم شاهتره حب النار ورق شکاعی اصل لفاح اسطوخودوس شیر
خافت خود سپستان افیطراسالیون تخم کرفس انیسون رازیانه اشنه قرنفل قشر سلیخه سنبل
هر یک سه درم زراوند مدحرج دار فلفل زرنباد غاریقون بیش سفید از هر یک چهار درم هلیله
سیاه هلیله کابلی بسفایج سوس آسمان گونی سقمونیا و زبیب هر یک پنج درم افتیمون ایارج
فیقرا هر یک هفت درم کوفته بیخته با سکنجبین که از سرکه عنصل ساخته باشند معجون سازند شربت
بقدر حاجت معجون که تنقیه سودا و بلغم از دماغ و تمام بدن کند و نافعست از برای مالیخولیا و [illegible]
حب افتیمون افریطی لسان الحمل بسفایج فستقی پوست تراشیده هلیله کابلی غاریقون تربد سفید هر یک
پنج درم گاوزبان گیلانی اسطوخودوس از هر یک سه درم بنج کابلی مقشر با بیخ [illegible] فرنجمشک
[illegible] الحجر دار از هر یک دو درم خربق سیاه یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی [illegible] معجون
ادویه معجون سازند معجون نافع برای مالیخولیای مراقی از مجربات محمد حسین حب الآس [illegible]
[illegible] خطائی پوست هلیله کابلی لسان الثور سفید از هر یک ده مثقال زعفران [illegible]
[illegible] هندی قرنفل بسباسه دانه هیل عود قماری از هر یک دو مثقال پوست ترنج پوست
بیرون پسته از هر یک سه مثقال قند سفید از هر یک نود مثقال گلاب هفتاد مثقال ابریشم
[illegible] مثقال آب لیمو شصت مثقال آب سیب شیرین آب بهی ترش آب انار شیرین هر یک
هفتاد مثقال [illegible] معجون سازند معجون از سید اسمعیل جرجانی برای مالیخولیای [illegible]
حب بادرنجبویه پوست زرد اترج قرنفل سنبل الطیب جوز بوا قاقله مشک [illegible] هفتاد [illegible]
[illegible] تخم بالنگ فرنجمشک از هر یک دو درم و نیم مشک تبتی یک دانگ و نیم کوفته بیخته [illegible]
پوست هلیله کابلی پنجاه درم [illegible] هفتاد و پنج درم در دو صد آب [illegible]
[illegible] سید اسمعیل جرجانی [illegible]

مدر کرپا در هفته که نوبت صرع زایل کند و فالج و لقوه را به سود نافع است فیلمون اسطوخودوس [illegible]
حبیست اقراص مساوی با سکنجبین عسلی یا با آب سیب معجون سازند معجون برای [illegible]
صرع سفید حب بلیله کابلی هلیله زرد آمله اسطوخودوس هر یک دو درم عود صلیب نیم درم [illegible]
سه درم زبیب منزوع العجم یک رطل معجون سازند هر دو نسخه منقول از بیاض حکیم مرحوم معجون
برای صرع نیز منقول از بیاض مذکور حب بلیله کابلی تربد سفید زنجبیل مصطکی عود صلیب از
هر یک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال بلیله آمله هر یک شش مثقال دارچینی چهار مثقال [illegible]
بادام قشر پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت یک مثقال
معجون نسیان را نافع بود حب کندر وج سعد از هر یک ده درم زنجبیل فلفل از هر یک [illegible]
عسل و چینی تا سه چند شربت یک مثقال معجون برای نسیان و تقویت دماغ و دل [illegible]
حب دارچینی تخم اول [illegible] سنبل الطیب حب بلسان عود صلیب مصطکی زعفران [illegible]
بیخ سوسن عاقرقرحا سعد وج اسطوخودوس کبابه چینی اسارون از هر واحد دو دانگ بلیله کابلی
سقمونیا هر یک چهار دانگ ابریشم سفید هفت دانگ سعد دانه بیرون کرده پانزده دانه [illegible]
فندق سه دانگ دارفلفل زنجبیل فلفل سفید از هر یک یک دانگ نبات چهار درم و عسل نیم پاو [illegible]
معجون برای حفظ و قوت و نسیان نافع بود حب بلیله وج زراوند زعفران دارچینی مصطکی
هر یک شش مثقال تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال صبر شصت مثقال [illegible]
تا سه چند معجون لقوه و فالج [illegible] نافع بود و [illegible]
آورد و بلغم [illegible] کند و قوت بیفزاید و رنگ [illegible] گرداند و حرارت غریزی [illegible]
بیفزاید و پیران را بغایت مفید بود حب [illegible] پاک کرده یک [illegible]
[illegible] تا [illegible] شود [illegible] چهار یک عسل [illegible] درم روغن گاو [illegible]
[illegible] از آتش [illegible] و دارو ها را [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] دارفلفل مصطکی قاقله کبار و صغار دارچینی

زنجبیل از هریک دو درم تخم خیار خام زعفران از هریک پنج درم شربت مقابل گردکان معجون نجاح
خولنجان برای امراض سوداوی و بلغمی و اولو نوشته که تریاق جمیع سموم است و اگر در میان
چهار روز بدان پوست نمایند برای اکثر امراض مفید است بهمن گل گاوزبان برگ بادرنجبویه
از هریک بیست و پنج مثقال بسفایج فستقی هلیله سیاه پوست هلیله کابلی عنب الثعلب هریک [illegible]
مثقال همه را در دوازده رطل آب شیرین بجوشانند تا چهار رطل بماند صاف نموده پس
[illegible] یک رطل [illegible] در ظرف مطبخ داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا [illegible] شود پس [illegible] رطل
شیر گاو تازه در آن داخل کرده بجوشانند تا آن مقدار که از آن شیر بود پس یک رطل روغن گاو
[illegible] داخل نموده بجوشانند تا روغن را جذب کند پس عسل مصفی دو رطل داخل کرده
با آتش ملایم بقوام آرند زنجبیل فلفل سیاه و سفید دارفلفل سلیخه کباب چینی خولنجان
[illegible] فلفل گل بابونه زرنجوش از هریک پنج مثقال عنبر اشهب زعفران هریک یک مثقال
[illegible] بدستور معجون سازند و در ظرف چینی کرده در جو نگاه دارند بعد از چهل روز
[illegible] یک مثقال معجون مفرح میزان الطبایع از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی
و صداعی و ضعف دماغ و ضعف [illegible] تمام بدن و وسواس فاسده و مالیخولیا و جنون
و نسیان و سلس [illegible] و جذام [illegible] بهق و برص و درد معده و طحال و یرقان
و اوجاع مفاصل و ذات الجنب و امراض [illegible] و تقویت باه و [illegible] تاریکی چشم و سنگ
گرده و مثانه [illegible] قنطوریون رومی [illegible] [illegible] طویل [illegible]
[illegible] بلسان اسارون [illegible] مصطکی هریک دو درم زعفران [illegible] فلفل [illegible]
[illegible] سنبل الطیب دارچینی هریک [illegible] درم بادرنجبویه صبر سقوطری دو درم
[illegible] بادام شیرین [illegible] نموده بیست و پنج درم عود
هندی خام دوازده درم [illegible] مغسول [illegible] الافعی از هریک پنج درم
[illegible] از هریک چهار درم هلیله سیاه [illegible] پوست هلیله هریک [illegible]

مقل هریک دو درم زرنب شیطرج هندی اقلیمیا اسقیل مشوی ازهریک سه درم مجموع
روغن بادام تلخ چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بدستور معجون
سازند و در ظرف چینی یا زجاجی کرده شش ماه در جو گذارند و بعد از آن استعمال نمایند و بعضی گفته
شود و بهتر گویند شربت از دو درم تا هفت درم و ازین معجون چهل و پنج جزو است و وزن
مجموع ادویه یکصد و پنجاه درم و نیم است و مزاجش گرم در اواخر درجه دوم و خشک در اوایل
درجه سوم و مشهور میان اطبا شربت ازین معجون از دو درم تا پنج درم است و در اختیارات
بدیعی بجای تخم فرنجمشک فرنجمشک نوشته است معجون جهت تقویت دماغ و حذر تالیف والد ماجد
صفت عود الصلیب ماشه دارچینی سه ماشه مصطکی بوزیدان هریک دو ماشه سورنجان مصری
چهار ماشه قرنفل خولنجان بهمنین گاوزبان گیلانی ورق بادرنجبویه سنبل الطیب اشنه
هریک دو ماشه عود غرقی ماشه هلیله کابلی چهار ماشه قسط شیرین دانه هیل برگ فرنجمشک اسطوخودوس
هریک دو ماشه قرنفل زعفران زرنباد ازهریک نیم ماشه ثعلب سه ماشه تخم خشخاش چهار ماشه
دارفلفل درونج عقربی لسان العصافیر قنبیل اسارون اسطوخودوس ساذج هندی سلیخه از
هریک دو درم مشک نیم درم عسل خالص سه وزن ادویه کوفته بیخته بطریق معهود معجون
سازند معجون که مسمی بمبدل المزاج تالیف صاحب تحفه جهت قطع عادت افیون بغایت مجرب
است و در رفع استرخا و فالج و امراض بارده و درد مفاصل و عرق النسا و سلسل بول
بغایت نافع است صفت آن اذراقی که بچله نارسند شش مثقال در شیر خیسانیده پوست او را جدا
کرده بسوهان ریزه نموده بعد از آن نرم صلایه نمایند گل گاوزبان چهار مثقال بهمن زرنباد
مثقال قرنفل صندل آمله هلیله سیاه ازهریک دو مثقال عود هندی یکمثقال اسطوخودوس
سنبل الطیب کتیرا تا زنجبیل ازهریک سه مثقال عسل سفید سه وزن ادویه شربت تا دو مثقال
بدادست نمایند معجون از جالینوس صاحب تحفه نوشته که از اسرار است و بتجربه رسیده
صفت عاقرقرحا مثقال صلایه نمایند و از منخل باریک بگذرانند بعد از آن در [illegible] با سرکه

کهنه ده مثقال بسایند و در عسل بسرشند شربت دو درم تا بیست درم آب گرم معجون سیسالیوس برای
جمیع امراض بلغمی سفید بود ص تخم سیسالیوس رازیانه جج از هر یک چهار درم حب الغار فادزهر یکدرم
جند بیدستر چهار درم قرص اسقیل پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند شربت دو درم با سکنجبین
معجون وجع ترکی ابتدای نزول آب را نافع بود ص وج حلتیت زنجبیل از یاده مساوی بعسل کف گرفته
معجون باباج فیقرا ایکجز و نیز اضافه نمایند معجون جهت سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافعست
ص مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر برگ هر یکدو درم قند سفید سی درم معجون
سازند شربت مقابل گردگان معجون سرفه و درد سینه و درد معده و جگر را نافع بود و بول براند
صاف کند ص سویق منقی با گشنیز بیست و پنجدرم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دارشیشعان هر
یکدرم قصب الذریره قفاح اذخر علک البطم مقل هر یکدو درم و نیم مر چهار درم آنچه حلکردنی است در شراب
حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بیزند و جمله را با عسل بسرشند شربت یکدرم بشراب زوفای
درد سینه و سرفه با آب گرم درد جگر و معده و این نسخه سمرقندی نوشته سویق بیست و چهار درم
زعفران سلیخه سنبل دارچینی قصب الذریره قفاح اذخر علک الانباط هر یکدو درم و نیم مر چهار درم
عسل قدر حاجت معجون تالیف مؤلف جامع الصناعه آواز صاف کند سعال مزمن و ضیق النفس
و ربو و درد معده و قولنج و درد سینه را نافع و گفته که بکرات تجربه رسیده است ص مکی میعه سائله کثیرا صمغ عربی
از هر یک پنجدرم کندر مغز بادام تلخ زراوند مدحرج نار زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک
درم زوفای خشک چلغوزه از هر یک پنجدرم سویق منقی دو درم اجزا را کوفته و بیخته و مصموغ را در سه
اوقیه طبیخ زوفا حل کرده در عسل و نبات معجون سازند شربت دو درم با آب گرم معجون که
سرفه را انفع باستعمال بخشد ص زعفران مرمکی روغن بلسان میعه سائله افیون همه را مساوی با
عسل سفید سه چند معجون سازند معجون منسوب طرف ارسطاطالیس حکیم دوای عجیب و نافعست
برای نفث الدم و سعال و قرحه ریه و مده مجتمعه در صدر و خرق عضلات و جنب و قذف طعام
و تهیج و ذرب و قروح امعاء و علل مثانه و اختناق رحم و حمیات نائبه وقتی تجویز نمایند قبل از وقت

وهزال وادویه قتاله وتسمیم بواسیر وذات سموم ص دارچینی قسط جندبیدستر افیون فلفل دارفلفل
سنبل سلیخه از هر یک یک مثقال وتخم کرفس کوفته بیخته قند راد عسل صاف شوند تا گداخته شود پس ساییده
ادویه انداخته معجون سازند ودر ظرف پاکیزه نگاه دارند مقدار با قلابا بار العسل وسه قطره روغن عنبر
داخل کرده بخورند معجون مسمی معجون الربو معجون کرسنه ومعجون زوفای تالیف محمد ذکریا نافع
بود از برای ضیق النفس سعال بلغمی ص زراوند مدحرج فودنج ودقیق کرسنه فلفل تخم حرف
سفید سپستان بادام مقشر تخم انجره از هر یک پنجدرم پرسیاوشان رب السوس زوفا خشک از
هر یک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند معجون
مقوی خفقان وغشی ومنشط ومقوی معده وجمیع اعضا ص عنبر اشهب مشک خالص مروارید
ناسفته یاقوت زمرد هر یک یکمثقال ورق طلا سه مثقال عسل هشت مثقال آب سیب
شیرین آب انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان هر یک
یک رطل بدستور معجون سازند واگر عوض ورق طلا ورق نقره کنند معجون نقره خوانند معجون
از مجربات والد با خفقان حار نافع ومانع انجره از معده ومراق درم ص صندل سفید در آب
شیرین ساییده سی درم آب تمر هندی آب انار دارمی که نهایت ترش نباشد واز طرف کوه
می آید هر یک نصف رطل شکر سفید سه رطل شکر را القوام آورند بعد از آن صندل سفید از صافی
گذرانیده بپزانند که قوام قریب آید پس انار آب تمر هندی داخل کنند وبقوام آرند ووقت فرود
آوردن مرباء شیر چهار درم عود زعفران درم ساییده اضافه نمایند ودر ظرف نقره یا شیشه نگاه دارند شربت
دو درم تا چهار درم معجون دیگر ص طلا یکدرم ونیم عنبر اشهب یکدرم ونیم مشک تبتی دودانگ
نبات بیست درم عسل سفید مصفی هفت درم آب سیب شیرین چهار درم گلاب سی وپنج درم
بدستور مرتب سازند معجون از حکیم الملک اردستانی که بجهت عالمگیر بادشاه ترتیب داده بود
ص یاقوت رمانی لعل بخشی مروارید ناسفته از هر یک چهار درم ونیم مشک تبتی خالص
عنبر اشهب هر یک یک مثقال ونیم زعفران دو مثقال ورق طلا محلول پنج مثقال شربت خواه که

شیرین آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب شیرین از هر یک چهار رطل عسل مصفی بیست
مثقال نبات سفید دو رطل عرق مشک دو رطل عرق گاوزبان گلاب از هر یک یک رطل
بدستور مرتب سازند معجون افسنتین جهت درد معده و وجع الفؤاد که از سودا و سوداوی باشد نافع
ص افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم سلیخه دو درم افیون چینی بادیان هر یک
دو درم عسل سه چند همه بطریق متعارف معجون سازند معجون جهت تقویت معده و اشتها و تفریح
دل نافعست و دل را قوت دهد و قبض شکم نماید ص پوست سنگدان خروس ملبا شیرین ده
مثقال گل سرخ سه درم نعنع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست املیله زرد هر یک
یکمثقال بهمنین صندلین کشنیز خشک بریان حب الآس جعتر هر یک دو درم کوفته بیخته شیره
فواکه معجون سازند شربت دو مثقال معجون که معده و جگر را قوی گرداند و بلغم ببرد و اشتها آورد
بدهضمی دفع نماید و بوی دهان خوش کند و سیلان لعاب بن باز دارد و معده را اشتها دهد و کرم شکم
بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و سنگ گرده و مثانه پاک کند و باه بیفزاید و بقراط گوید که اگر کسی
در سال یک هفته هر روز سه درم بخورد از این معجون مرادی که از شهوت طلب کند برآید ص
نانخواه تخم گندنا زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یکدرم بیخ کرفس پنجدرم کوفته بیخته
با عسل بسرشند شربت سه درم معجون نافعست جهت کسی که بسبب رد معده طعام را قی کند
ص بیخ اذخر سعد از هر یک یکدرم نانخواه اشنه فلفل کبابه هر یک پنجدرم زنجبیل سلیخه پودینه
هر یک بعدرم مصطگی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل سک هر یکدانگی مویز بادانه دویست
سخت دانه از مویز برآرند و آب بسایند پس همین آب دانه مویز گوشت بسایند و بجوشانند تا غلیظ
شود و بعده ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربت بقدر بادام معجون جهت بادها که در معده
خالی جمع آید و ایذا دهد ص زرنباد درونج هر یک دو درم مروارید بسد ابریشم بسایند فلفل
زعفران جندبیدستر از هر یک نیم درم سنبل هر یک نیم درم اشنه نیم درم کوفته بیخته با عسل
بسرشند شربت یکمثقال معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافعست

دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسده دفع کند ص طباشیر سفید گل سرخ هر یکی ده درم
سماق منقی از حب و دو درم گلنار قاقله کبار هر یک یکدرم مصطگی نیم درم شربت سه درم با آب سیب
یا به معجون جهت وجع فواد و تقلب نفس که از برد باشد نافعست بسیار قوی معده است ص
گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یکی دو جزو مصطگی زرنباد پودینه انیسون
هر یک یکجزو جندبیدستر وزن عسل وزن شیره گلقند بسرشند شربت دو مثقال معجون جهت
شهوت طین و دیگر چیزها نافعست ص ایارج فیقرا دوازده درم هلیله بلیله آمله ملح نفطی کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم معجون بجهت تقویت معده و باه و اشتها
و قوت مجامعت بسیار مجرب است ص جوز بوا بسباسه لسان العصافیر پنج از خیر زنجبیل
دارچینی مصطگی زعفران عود هر یک سه مثقال قاقله کبار هر یک مثقال اشنه دو و نیم مثقال قند
و گلاب هر یک دو مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام
آورده ادویه مسحوق بدان بسرشند شربت یکمثقال معجون درد معده و جگر و سپرز را سود دارد
و درد باد را بشکند ص سلیخه نانخواه حماما رازیانه انیسون سیساليوس جندبیدستر شبت زراوند
طویل مصطگی اسارون کرویا کوفته با عسل معجون سازند معجون افتیمون شاهی مزاج و
درد معده را سود دارد ص قسط حماما سنبل سلیخه مصطگی از هر یک دوازده درم زراوند طویل
فلفل سیاه فلفل سفید تخم کرفس شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطر اسالیون کاشم اسارون
و افسنتین ابخاران فودنه نعناع خشک از هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته معجون سازند
معجون که اورام معده و جگر را سود دارد ص نانخواه ریوند چینی زنجبیل اسن اشترخار هر یک
جزوی تخم کرفس ازیانه هر یک نیم جزو کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون که درد معده و جگر
و سپرز را نافع و بادها را بشکند ص سلیخه حماما سنبل نانخواه تخم کرفس انیسون سیساليوس جندبیدستر
تخم شبت زراوند طویل مصطگی اسارون کرویا مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون
معده را پاک کند و قی بلغمی سوداوی آبادارد و دوار انقرا نافع باشد ص اجزاء آن هلیله سیاه

بلیله آمله هلیله کابلی اسطوخودوس از هر یک سه درم افتیمون چهار درم نمک هندی سی درم ایاره
فیقرا ده درم غاریقون چهار درم کوفته بیخته بسکنجبین ساده بسرشند شربت سه درم تا یک درم معجون
که شهوت ردیه و صداع را سود دارد ص دوقو ریوند چینی حب بلسان اذخر انیسون افیون
سلیخه زعفران دارچینی اسارون فطراسالیون کمافیطوس هر یک سه مثقال مغز چلغوزه سی
مثقال نعناع خشک نیم مثقال کوفته بیخته با عسل معجون سازند معجون نانخواه این معجون را
محمد زکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسی که این معجون بکار برد او را با طبیب حاجت
بود دماغ و معده را قوت دهد و گونه را نیکو گرداند و طعام بگوارد و بوی دهن خوش کند و بن دندان
سخت گرداند و آب رفتن از دهن باز دارد و کرم شکم بکشد و بادهای مخالف بشکند و گرده را
قوت دهد و مثانه پاک کند و قضیب سخت نماید ص تخم کرفس نانخواه تخم شبت تخم جزر تخم گندنا
از هر یکی ده درم علک رومی قرنفل قرفه جاوز قرحا اسارون بسباسه از هر یک یکدرم عود نیم درم
مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جمله را کوفته با صد درم موی شکری با صد درم شکر در دیگ
سنگین با آب بجوشانند تا بقوام آید ادویه را در وی بسرشند شربت شبانگاه و بامداد یک مثقال معجون
نسخهٔ دیگر معده پاک کند و اشتهای طعام آورد و باه را قوت دهد ص سعتر نانخواه زوفا نعنع
خشک شونیز زیره کرمانی از هر یک پنج مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا کرفس از هر یکی
مثقال جاشا دو مثقال کوفته بیخته با همچندان عسل معجون سازند معجون درد جگر و معده
و اورام رحم را نافعست ص ریوند شهدانج وج بیخ انجدان بیخ کرفس رازیانه انیسون نانخواه
بستاوی بعسل بسرشند و بعضی بدل شهدانج راسن میگویند شربت مثقال با ماء العسل
معجون منقول از منهاج برای امراض جگر و معده ص لک مغسول ریوند چینی عصارهٔ
قثاء الحمار تخم حنظل هر یک پنج درم عصارهٔ افسنتین غاریقون هر یک هفت درم کاسنی تخم کشوث
هر یکی ده درم عصارهٔ زرشک پانزده درم عصارهٔ گل خشتوق خشک بیست درم کوفته بیخته با
بسرشند شربت از پنج درم تا هفت درم با آب کاسنی معجون ورم جگر را نافع بود ص گل سرخ چهار درم

بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی تک مغسول از هر یک یک مثقال و نیم سنبل زعفران هر یک سه درم
مر نیم مثقال زعفران را در شراب حل کنند و دواها را کوفته بیخته بدان مخلوط سازند با عسل بسرشند
معجون صلابات سپرز و جگر و درد معده و مثانه را نافع باشد و سده بگشاید صفت خبطیا
فلفل از هر یک ده درم قسط اسانج سنبل ریوند چینی از هر یک هفت مثقال کوفته با سه وزن آن
عسل بسرشند شربت دو درم با آب سداب معجون قولنج صعب را به یک ساعت بگشاید صفت
ساذج هندی دار فلفل فلفل زنجبیل برنگ کابلی قرنفل آمله مقشر از هر یک مثقال تخم کرفس سنبل
زعفران مصطکی از هر یک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا از هر دو کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
شربت ده درم معجون قولنج را بگشاید و بلغم را دفع نماید و درد پشت نشاند صفت سقمونیا ده درم
قاقله کبار و صغار زنجبیل دارچینی قرنفل فلفل از هر یک پنج درم شکر سرخ تربد سفید از هر یک صد
مثقال عسل بقدر احتیاج بدستور مرتب سازند شربت دو درم معجون زحیر و اسهال کهنه را سود
دارد صفت افیون جند بیدستر بزر البنج زعفران اسارون مر تخم کرفس انیسون سنبل سلیخه گل
مساوی کوفته با عسل معجون سازند شربت یک درم با آب مورد یا آب به معجون قولنج را بگشاید
در یک ساعت صفت زنجبیل زیره کرمانی سداب مقشر قولنجان از هر یک ده درم سقمونیا هفت درم عسل صد درم
معجون که اسهال کهنه و زحیر را که با حرارت بود سود دارد صفت جند بیدستر اسارون صمغ عربی
بزر البنج کندر کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت دو درم معجون کمونی قولنج بگشاید صفت سکبینج
تخم کرفس جند بیدستر از هر یک جزوی سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و
سکبینج را در عسل حل کرده بهم آمیزند و دواهای دیگر را کوفته با آن بسرشند معجون باد بواسیر
و بادی که در روده بود بشکند و آماس مقعد را که خون از و آید سود دارد صفت هلیله کابلی بلیله
مقشر بلیله تخم سپندان تخم گندنا تخم شاهسفرم هر یک پنج درم مقل ده درم مقل را در آب حل
نمایند و دواها را در آن بسرشند شربت دو درم معجون اختلاف اسهال بلغمی و زحیر را
نافع بود صفت افیون جند بیدستر سلیخه بزر البنج زعفران مر اسارون تخم کرفس سنبل

گل ارمنی گلنار مساوی با سفوف این ادویه عسل آمیخته بسرشند شربت دو درم با رب به یا آب سماق یا آب سرد
معجون تالیف حکیم عبد الحمید که جهت اقسام اسهال خصوصاً اسهال بواسیری مفید است هو
انیسون نشاسته حب الآس بعد از خطائی کشنیز بریشته تخم انجبار طباشیر رال صمغ عربی سعد
زیره سبز از هر یک یکتوله کهربا طین ارمنی هر یک شش ماشه طباشیر دو توله زیره را در سرکه
خیسانیده و بریشته با دویه ا حب الآس معجون کنند خوراک نیم توله یا یک توله با شربت انجبار
معجون که طبع را نرم کند و بواسیر را فائده دهد هو مقل ده مثقال کتیرا پنج مثقال انجیر را
مویز دانه بیرون کرده بیست مثقال شربت سه مثقال غذا گوشت مرغ و زرده بیضه مرغ
معجون منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط و ماده محترقه و سواد جذام و حمیات محرقه بست
و فرط عطش را قسم یکتبه ساخته بود برای دفع مواد محترقه از امراض خالی از نفع نیافته هو رازیانه صندل
تخم خیارین هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال هلیله زرد تخم کشوث افتیمون بنفشه هر یک
پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال آلو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل
جمله را در آب کوفته بخته صاف نموده و با سی مثقال ترنجبین یک جوش زنند ادویه شکر بقوام آرند بعدا
کتیرا صمغ عربی سقمونیا نشاسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی تر
شود هفت مثقال سقمونیا شربت از مثقال تا هفت مثقال معجون
که قبض بکشاید و ایلاوس را که سببش انسداد اثقال در امعاء و قاق باشد سود
دارد هو مصطگی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل جوز بوا اجزا مساوی کوفته بخته سقمونیا
بوزن کل شکر یا آب بقوام آورده بسرشند شربت از یک درم تا دو مثقال معجون تالیف حکیم علی
گیلانی رفع سوداوی بلغمی کند هو بگیرند تربد سفید مصمغ مجوف ده درم بسپایه زنجبیل یک اوقیه فلفل
سه درم مصطگی یک وقیه تربد را خراشیده بروغن بادام شیرین چرب کنند و با سایر
ادویه کوفته بخته با دو وزن عسل مصفی خام معجون سازند شربت از دو درم تا پنج درم
با گلاب حل کرده بنوشند و اگر سنا نیز شامل نمایند نیز جایز است معجون به نسخه سید اسمعیل غفر الله حکیم جرجانی

بواسیر مفید ص خبث الحدید بدبر پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه آمله منقی کزمازج از هر یک
پانزده درم اذخر سعد کوفی زنجبیل فلفل کندر از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمله مربی سه
وزن ادویه معجون سازند شربت یک نخود بزرگ معجون عقارب برای حصاة گرده و مثانه
از ابن سرافیون ص عقارب سوخته سه درم و نصف جنطیانا رومی چهار درم
و نصف زنجبیل یکدرم فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک دو درم و نصف بیخ کاکنج نیم درم و
نصف جند بیدستر چهار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربت دانگی با آب کرفس معجون ید الله در تفتیت حصات نهایت
مجرب است ص خون بز چهار ساله باشد زجاج محرق رماد عقرب رماد بیخ کرنب رماد از
حجر اسفنج پوست تخم مرغ که بچه بیرون آورده باشد حجر الیهود صمغ جوز و ج فطراسالیون دو
صمغ آلو شکط اشنیع تخم خطمی فلفل از هر یک یکمثقال جمله را با دو وزن ادویه عسل بسرشند و
یکمثقال تا سه مثقال با آب طبیخ خشک نخود سیاه که هفت ماشه باشد در یک رطل آب بجوشانند
تا ثلث بماند صاف نموده بخورند و مسمی ید الله بجلالته و باید که بز را اول نگون پشت فی بیخ کنند و خون
اول و آخر او را بریزند و خون در میان او را در ظرفی نگاهدارند تا منجمد شود پس از کارد قطع قطع کرده
در آفتاب خشک نمایند و منخل از پارچه پوشیده دارند تا از غبار محفوظ باشد معجون
که بول و رفع اش باز دارد ص مر و کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی
سه درم تخم خطمی هفت درم راسن تخم کتان هلیله کابلی بریان هر یک دو درم کوفته بیخته با
آمیزند شربت سه درم معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه بریزاند ص مغز تخم کدو مقشر
تخم خیارین مغز تخم خربوزه حب کاکنج هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل
معجون سازند شربت سه درم تا دو درم معجون حجر الیهود کبیر ص حجر الیهود پنجاه درم کاکنج اسارون
قردمانا مغز تخم خربوزه مغز تخم خیار تخم کرفس مغز حب القرطم دو قو مغز تخم خیارین انیسون مغز تخم
تربوز مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک پنج درم کوفته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربت

دو درم تا سه درم معجون کاکنج قرحهٔ مثانه و گرده و بول الدم را نافع بود ص بزر البنج تخم کرفس رازیانج از
هر یک هفت درم مغز تخم خرپوزه تخم حماض انیسون مغز چلغوزه بریان کرده مغز بادام تلخ بریان فندق
از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کاکنج بیست و پنج عدد کتیرا چهار درم کوفته بیخته بسرشند شربت
یک درم با خندریقون یا با ماء العسل یا شراب خشخاش معجون ابن ماسویه داد گوید که معجون سنگ شکن مثانه
را منفعت نیک است ص ... اسارون حب الغار سلیخه اسپند حب بلسان عود بلسان همه را نرم
بکوبند و بحریره بیخته و آب بادیان سرشته معجون سازند و سه درم از وی بکار برند معجون جهت
فراش شخصی قریب پنجاه نوبت بول میکرد و بمداومت این ترکیب مرض او برطرف شد
ص فلفل دو ماشه کندر قسط شیرین سعد کوفی بلوط از هر یک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه دار فلفل
پنج ماشه عسل سه وزن ادویه معجون از حادیجان مرحوم سلس و فراش و سیلان منی و ودی
و مذی که یاس از علاج آمده باشد مجرب نوشته ص کهربای شمعی یک مثقال و چهار دانگ هلیله سیاه
هلیله کابلی که این هر دو را در روغن گاو بریان کرده باشند کات هندی سفید از هر یک دو مثقال حب بلوط
قشار کندر از هر یک نیم مثقال شهدانج حب الآس از هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب کوفته
در گلاب بپزند تا سطبر شود ادویه را بآن سرشته هر روز دو درم از آن تناول نمایند بعد از این شراب
صندل ده درم تخم بالنگو دو درم درهم کرده بنوشند معجون برای تغلیظ منی ص گوند کتیرا
خصیة الثعلب از هر یک نیم تولہ کتیرا طباشیر دارچینی دانه هیل از هر یک چهار ماشه مغز بادام مقشر
دو تولہ نارجیل یک تولہ اعلاک لبطم سه ماشه مغز چلغوزه یک تولہ مصطگی دو ماشه نبات سه وزن ادویه
معجون که نجیب الدین خان را از تقویت باه اثر بسیاری بخشیده بود ص دارچینی قسط شیرین
زعفران زنجبیل فلفل سفید کنجد مقشر زعفران زنجبیل از هر یک یک درم خسک ساذج هندی اسارون
کرویا قرنفل قاقله از هر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم از هر یک چهار درم مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک
شش ماشه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه از هر یک یک درم ثعلب مصری گل سرخ بهمنین از هر یک
یک تولہ عود غرقی شش ماشه مشک سه ماشه مصطگی چهار ماشه نبات سفید یک وزن ادویه عسل ده وزن

شربت از دو درم تا چهار درم معجون که در تقویت مکرر تجربه آمده ص صفت آن عاقرقرحا خولنجان
سنبل یک درم مغز بادام مغز چلغوزه اسگند از هر یک سه توله فلفل دراز مصطگی تخم بلیون از هر یک
یکنیم توله کنجد مقشر چهار توله شکر تیغی سقنقور سوخته هر یک نیم توله جوز بوا ثعلب مصری زنجبیل از هر یک
دو توله زعفران شقاقل بهمنین تودریین بسباسه تخم کونچه تخم زردک تخم انجره از هر یک یکتوله قند سفید
پنجاه توله عسل کف گرفته یکصد و پنجاه توله شربت اول چند روز یکمثقال بعد از آن از شش ماشه صبح و شام
معجون جهت سرعت انزال از مجربات است ص هلیله کابلی بریان یکجزو بهمن سفید نصف
جزو راسن خشک قرنفل یکجزو آمله مربی معجون سازند و نگاه دارند و بخورند معجون پیپل پاک که برای
تقویت باه و اعاده شهوت نافع است ص شهد دو دام روغن گاو چهار دام پیپل دراز هشت دام
نبات سفید شانزده دام شیر گاو تازه سی و دو دام پیپل دراز را کوفته بپزند با شیر و روغن و نبات
بجوشانند در کراهی آهنی بآتش ملایم که تمام شیر در خورد بعد از آن ناگیسر تج تیج الاچی
از هر یک چهار ماشه بیسوده انداخته و بعد از سرد شدن شهد انداخته معجون سازند یا حب
به بندند بقدر چهار ماشه و از یک حب تا دو حب در چله زمستان خورده باشند معجون جهت
تقویت باه از بقائی ص مشک یک مثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هر یک دو مثقال
نعناع نارجیل تخم پیاز مغز چلغوزه تخم بلیون خشک مربی بسباسه مغز پسته دانه انجره هر یک شش مثقال
مغز پسته تودری سرخ و سفید هر یک چهار مثقال قرنفل مغز تخم خیار قضیب گاو بهمنین تخم خشخاش
حب الصنوبر از هر یک پنج مثقال شیر اشتر اعرابی ده مثقال خصیة الثعلب هشت مثقال و دماغ
کنجشک نارجیل عدد قند سفید سه چند معجون جهت سلس البول و تقطیر آن مجرب است
ص مر ... کند حب الآس جوز البوا ... قرنفل هلیله سیاه هر یک دو درم
سعد ... هر یک سه درم انجبار ... طباشیر ... دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربت از سه مثقال تا پنج مثقال معجون تالیف جلال الدین جهت سرعت انزال بقاء
سفید و در امساک منی نظیر ندارد و قضیب استحکام کند و نعوظ آرد و لذت جماع دهد از مجربات است

عنبر اشهب یکمثقال زعفران کهربا بزر البنج سفید سنبل الطیب عود خام قرفه دارچینی مصطکی دار
هر یک دو مثقال لسان العصافیر جوز بوا هر یک سه مثقال بابونه شتر اعرابی خصیة الثعلب هر یک چهار
مثقال پوست خشخاش دماغ گنجشک نر که وقت هیجان گرفته باشند پنجمثقال نبات سفید ده مثقال
حب النیل چهار صد عدد دواها را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند در روغن پسته
و روغن بادام قدری داخل نمایند و بوقت حاجت از یکمثقال تا دو مثقال بخورند و غذا قلیا
و پیازه و کباب معجون مسقط قوی منقول از رساله نشاط و انبساط ص اهل ترس خوره
مشکطرامشیع مرقفاح اذخر از هر یک یکمثقال حلتیت جاوشیر عصاره افسنتین دارچینی از هر یک
مثقال سداب بستانی را در آب جوشانیده مصاف نموده با عسل ممزوج نموده بقوام آرند
و معجون سازند خوراک از دو درم تا سه درم که بآبی دران پر سیاوشان و پودینه جوشانیده
باشند و از غذا شیرین نموده باید معجون که جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفعدارد
ص آردکنار غوقل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطکی نانخواه هر یکدو درم با نیم من عسل
بسرشند شربت دو درم معجون منسوب بصدر الملة والدین عطار التبریزی است جهت
تقطیر بول و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشته که او در سرعت انزال
نظیر ندارد و غذا باید که کباب باشد ص مصطکی کندر جفت بلوط بزر القنب بالسویه کوفته بیخته
با دو چندان عسل بسرشند و باید که جفت بلوط و شهدانج نیم کوفته ببرند و لبان مصطکی باهم
آمیخته شربت دو مثقال و در نسخه عوض بزر القنب انه سوید است معجون که در اعاده
باه سرد و ان تنبیط و در تقویت دل و دماغ و جمیع اعضای انسان بیعدیل است ص
پادزهر حیوانی عنبر اشهب ورق نقره مشک خالص هر یک یکدرم سافج هندی سوختن
زرنباد تودریین زعفران یاقوت از هر یکدو مثقال باقرقیش خطائی زرنب قرنفل کبابه چینی بهمن
فلفل قاقله کبار قاقله صغار درونج عقربی گل گاوزبان گل نیلوفر تخم کرفس انیسون
سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل الطیب لسان العصافیر صندل سرخ زراوند مدحرج

ایرسا نیم مغز ضب بوزیدان پوست ترنج گل مختوم قضیب گاو اسطوخودوس ہریک سہ مثقال
حجر لاجورد سنبل سومبالی کانی از ہریک چہار مثقال دارچینی قرص افعی طباشیر سفید
مغز تخم خربوزہ تخم شبت مایہ شتر اعرابی عود جوزبوا بسباسہ آملہ منقی مغز گردگان مقشر مغز پستہ دانہ
مغز فندق لعل فیروزہ مروارید ناسفتہ مرجان گل سرخ پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ سیاہ
کشنیز خشک ہریک پنجمثقال خصیۃ الثعلب پانزدہ مثقال مصطگی شش مثقال مغز کنجد مقشر
چہل عدد بقدر کفایت معجون کہ صاحب قادری نوشتہ در تقویت باہ نظیر ندارد ص عاقرقرحا
قرنفل زنجبیل ہریک یک وقیہ زردہ تخم مرغ نیم پختہ بیست عدد عسل صد و بیست درم بقوام
معجون سازند شربت سہ درم معجون مختص الاجزا در تقویت باہ و تولید منی مجرب است
ص زنجبیل شقاقل بوزیدان ثعلب مصری ہریک چہار درم حلتیت خوشبو شش مثقال
روغن نارجیل چرب کردہ با قند و عسل ہریک سی مثقال بسرشند شربت دو مثقال نہار
قلیہ مرغک و بیضہ نیمبرشت معجون چوب چینی از تالیف والد ما جہت تقویت باہ و تغلیظ
منی بیعدیل است ص مروارید سائیدہ زعفران ہریک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشہب
دارچینی مایہ شتر اعرابی بوزیدان کبابہ چینی ہریک نیمدرم خولنجان قسط شیرین سعد کوفی ہر
نیم مثقال صندل سفید سہ پاو مثقال چوب چینی دوازدہ مثقال پودینہ چینی سنبل الطیب مصطگی
پپل اسارون گل مختوم سمک صید از ہریک سہ حصہ مثقال صندل سرخ نیم مثقال ماہی روبیان
درونج عقربی زرنباد تخم کندر تخم شلغم تودریین تخم کوچ بہمنین خشک پروردہ از ہر یکمثقال
آملہ مقشر سہ مثقال جوزبوا انیسون شقاقل گل گاوزبان بادرنجبویہ گل سرخ اشنہ تخم خشخاش
مغز تخم خربوزہ مغز تخم خیارین تخم کاسنی خرفہ مقشر از ہریک دو مثقال مغز فندق مغز گردگان مغز
چلغوزہ ہر واحد یکمثقال ثعلب مصری سہ پاو مثقال مغز نارجیل مغز حبۃ الخضرا مغز حب القلم
از ہریک پاو و بالا یکمثقال تخم بلیون ولایتی مغز تخم کدو لسان العصافیر ہر واحد یکمثقال پودینہ
خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویہ قند سفید یک وزن ادویہ

و گلاب وازده دام بطریق مشهور معجون سازند شربت از شش ماشه تا نه ماشه از مصوضات
پرهیز نمایند معجون منقول از بیاض عم مرحوم ص مغز پسته مغز فندق مغز تخم خربوزه مغز
حب الخضر مغز گردگان کش خرما مغز حب الزلم از هر یک سه ماشه خیار سلیمانی شش ماشه مغز
کنجشک هفت عدد مغز کبوتر بچگی بیجیده مغز حب السمنه مغز انجلاک هر یکیه ماشه مغز نارجیل و کنجد مقشر هر یک
یکدرم خشخاش سفید مغز حب فلفل تخم کندر تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیاز تخم بالیون تخم کونچ
تخم انجره تخم جرجیر مصطگی ثعلب مصری شقاقل مصری بوزیدان لسان العصافیر سورنجان
خولنجان از هر یک سه مثقال عود غرقی پودینه دار فلفل زنجبیل دار جوز بوا بسباسه زرنباد
درونج از هر یکدو ماشه قضیب گاو سوهان نموده مثقال ابریشم خام مقرض چهار مثقال بهمنین
تودریین هر یک شش ماشه بادیه شتر اعرابی دارچینی هر یک سه ماشه قرنفل دو ماشه سنبل کبابه چینی
هر یک یکنیم ماشه چوب چینی اعلی دو توله زعفران دو ماشه مشک عنبر ماهی روبیان چهار ماشه
خسک پرورده سه قسط بحری قرفه هر یک دو ماشه مغاث بغدادی سه ماشه زراوند مدحرج عاقرقرحا
هر یکدو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف معجون
سازند معجون که در احتباس طمث و بول سودمند بود منفعت عظیم درین باب دارد
ص رازیانه انیسون هر یکده درم مشکطرامشیع ریوند چینی اسارون حماما حرمل جعده هر یک
سه درم مجموع را کوفته بیخته باشند چندان عسل کف گرفته بسرشند هر بامداد مقدار یکمثقال بخورند
معجون بجهت زنان حامله که عادت باسقاط داشته باشند مفید هر گاه شروع ماه سوم
شود هر روز یکمثقال بخورند اعانت بر حمل هم می نماید ص برادة عاج شاخ گوزن سوخته
گلنار ابریشم مقرض هر یک یکماشه مروارید مرجان بسد یشب سفید گل سرخ گل سبز گشنیز خشک
عود هندی مصطگی زرنباد کباب چینی هر یکدو ماشه کوفته بیخته بانگبین سی ماشه و شیره آمله
معجون سازند کافور قیصوری اگر بالغ نباشد بقدر حاجت آمیزند معجون از حکیم علوی خان
مرحوم در خواص او نشته برای زنانی که همیشه اطفال او پیش از وقت ساقط میشوند اگر

احیاناً در وقت متولد شده زیاده بر دو سال زنده نمی ماند بمرض ام الصبیان فوت
میکرد معجون را تالیف نموده در ایام حمل پیش از آنکه بماه ششم رسد بمدت حمل او چهل و دیگر روز
خورانیدم بعون الله تعالی آن فرزند متولد شد و در تولد نیز آفتی باو نرسیده و نوشته که بسیاری
از جاها بانواع مختلف استعمال نمودم سودمند یافتم ص مروارید کهربای شمعی بسد محرق مغسول
صندل سفید صندل سرخ طباشیر عفص اخضر درونج عقربی عود الصلیب از هر یک دو مثقال
و نیم مغز تخم هندوانه تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک بیست عدد ابریشم
مقرض بیخ انجبار شامی گل ارمنی از هر یک دو نیم مثقال عنبر اشهب دو دانگ شراب غوره
هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال عسل مصفی پنجاه مثقال بدستور مرتب
سازند شربت یک مثقال معجون رفتن آب از فرج زن منع نماید و در این باب مجرب است ص گل
موچرس سپاری طباشیر نشاسته گل مختوم مازو گل سرخ حب الآس هلیله بلیله آمله از هر یک
شش ماشه مصطکی سیاه و سفید یک توله پوست انار نه ماشه آب انار ترش دو دام نبات و عسل
سه چندان ادویه آمیخته بطریق معجون سازند شربت علی الصباح یک توله از خصوصیات
و ادویه مقویه پرهیزند معجون مجمل است و از اهل تجربه منقول ص زهره بز کوهی و اگر کوهی
نباشد اهلی که در کمال جوانی و مستی رسیده باشد بستانند مغسول بهمین خولنجان خردل از هر یک
ماشه درونج عقربی مصری هر یکده ماشه با عسل کفگرفته بسرشند و سه روز هر روز از یک ماشه
تا بقدر تحمل مزاج و قوت بخورند معجون معروف بمعجون سنبل در تقویت باه و تولید منی
و سیاه داشتن موی و بحال داشتن جوانی از مجربات اهل هند است ص درخت سنبل
جوان تازه بکاوند و بیخ او که از میان برمی آید باشد که زیار یک بریده در میان خشک
نموده مصفی کرده از جامه گذرانیده هم وزن آن شکر تری با نبات معجون سازند و
مقدار یک بیخ استعمال نمایند و تا ده درم برسانند و از ترشی پرهیز کنند معجون فلاسفه آنرا
مادة الحیوة گویند باه ضعیف را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را دفع کند و سلسل البول و درد

دور درد گرده و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید و باه برانگیزد و دندان را سخت
گرداند و دل را قوت دهد و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند و بوی دهن خوش کند و پیران را موافق بود
واضع این ترکیب اندروماخس قدیم است که باستصواب حکمای آنوقت مرتب ساخته از آنجا
منسوب بفلاسفه شده و درین نسخه اختلاف بسیار است موافق شیخ بوعلی و سید اسمعیل مرقوم نمود شربتش
از دو مثقال تا چهار مثقال قوتش تا چهار سال باقی است ص زنجبیل فلفل دارچینی آمله هلیله
شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه بابونه نارجیل از هر یک ده درم تخم بابونه
منقی سی درم عسل مصفی دو وزن یا سه وزن ادویه بطریق معجون سازند و شیخ الرئیس خبث الحدید
اضافه درین نسخه بجهت زرداب نموده راقم این معجون با خبث الحدید بجهت تقویت اعضای تناسل
و رفع تقطیر البول مفید یافته معجون ماء الحیوة جدواری که هاضم و بلغم را دفع کند و نسیان و سلسل
البول را و درد گرده و درد پشت و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید ص فلفل دراز فلفل گرد دارچینی
از هر یک دو مثقال و نیم آمله هفت مثقال و نیم پوست هلیله دوازده مثقال و شیطرج هندی زراوند مدحرج
خصیة الثعلب مغز چلغوزه عرق بابونه مغز نارجیل گل بابونه از هر یک دوازده مثقال و نیم جدوار
خطائی عود الصلیب از هر یک پنج مثقال مروارید ناسفته هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال و نیم
عسل سفید چهارصد مثقال سونف منقی شش و هفت مثقال بدستور معجون سازند معجون ترکیب
جالینوس است هشت نفع دارد قضیب سخت کند و اوعیه منی پخته نماید و شهوت زیاده کند
و اعصاب را قوت دهد و در خون تغیر عظیم پیدا می کند و نفوظ بسیار آرد و دوستی مرد و زن زیادت
پیدا کند ص مروارید بسد از هر یک یک مثقال بهمن از هر یک سه درم کابلی پنج [illegible]
و بنی قفاح اذخر سعد کبابه نارنج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی از هر یک نیم مثقال
از هر یک پنج درم کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند و در وقت [illegible]
بنوشند معجون ماسک البول ادرار البول را نافع و سیلان را باز دارد
اقاقیا گلنار از هر یک سه درم صندلین عدس قصب الذریره تخم خرفه

هر یکدو درم کندر یکدرم تخم سورد دو مثقال کوفته بگلاب بسرشند شربت پنجدرم غذا بره بریان معجون
که حیض باکشاید و زادن سهل کند و بچه مرده بیفگند صـ مر دارچینی هر یک دو درم برگ سداب پودنه
کوهی قردمانا مشکطرامشیع فوه حلتیت سکبینج جاوشیر هر یک سه درم ابهل ده درم بانگبین مصفی بسرشند
شربت سه درم همراه مطبوخ مناسب معجون از حکیم محمد جعفر اکبرآبادی در تقویت قلب و باه
بغایت نافعست صـ دارچینی سه درم قرنفل یکدرم زنجبیل سه درم جوزبوا درم بسباسه بادیه شتر
اعرابی از هر یک نیم درم ابریشم مقرض یکدرم دارفلفل نیمدرم سورنجان خولنجان از هر یک یکدرم
عاقرقرحا نیمدرم عود هندی نارمشک از هر یک یکدرم زعفران دو درم جدوار نقش سه درم مشک
نیمدرم عنبر یکدرم مغز چلغوزه ده درم روغن نارجیل ده درم ترنجبین نبات از هر یک هژده درم
عسل سی و شش درم ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو بجوشانند و صاف کرده با نبات و عسل بقوام
آرند اجزا را باریک سائیده معجون سازند شربت دو درم صبح دو درم شام معجون نیز از تالیف
حکیم مذکور بجهت تقویت باه صـ خصیة الثعلب دوازده درم مغز پنبه دانه حب الصنوبر کنجد مقشر
تخم بارچوبه کشنیز خرما از هر یکده درم مغز گنجشک نر که وقت هیجان گرفته باشند بیست عدد بادیه شتر اعرابی
دو مثقال ترنجبین سفید سه برابر ادویه عسل کف گرفته برابر ادویه ترنجبین را بشیر گاو تازه بجوشانند
و با عسل بقوام آرند و بقدر مزاج از دو مثقال تا چهار مثقال بکار برند معجون از ارشاد مذکره جهت
قطع اخلاط بارده و فضلات بلغمیه جهت ادرار بول نمودن حیض نافع و رنگ خساره و بشره را
نیکو گرداند و گفته اند که جهت برص مجرب است تا سه روز متصل بخورند پس بخیر و نیز قطع کنند و سه
روز باز عود نمایند و وقت ابتدای استعمال معجون سازند که قمر در نقصان باشد صـ هلیله کابلی
بلیله آمله افتیمون از هر یک پنج مثقال قرفه دارفلفل از هر یک چهار مثقال جوزبوا عاقرقرحا شیطرج از
هر یکدو مثقال بعسل بسرشند معجون برای دفع سرعت انزال و ضعف گرده و مثانه و نفخ آن
تجربه رسیده صـ جوزبوا دو جزو آمله خر خسک هلیله بسباسه قرفه خولنجان حب بلسان
از هر یک سه جزو تخم سورد زعفران از هر یک دو جزو دارچینی زنجبیل از هر یک سه جزو کوفته

بجوشند و سه چند عسل معجون سازند و صبح یک ماشه بخورند و اگر خواهند وقت خفتن نیز یک ماشه
بخورند معجون که هندی پتیه گویند صص پتیه یک عدد جوزبوا قرنفل بسباسه از هر یک دو ماشه زنجبیل
زیره سفید و سیاه از هر یک یکدام نارجیل چهار دام مغز بادام مغز پسته کشمش از هر یک نیم پاو ورق
نقره شش ماشه نبات یک سیر پاو بالا عسل یک رطل روغن گاو نیم پاو بطریق مشهور معجون سازند معجون
از حلیم مصری جهت تقویت باه صص زرده تخم مرغ چهل عدد تخم زردک تخم ترب تخم شلغم مغز مقاقل
خصیة الثعلب دارفلفل از هر یک دو توله فلفل سه توله بسباسه جوزبوا از هر یک دو توله
پنجاه عدد قرنفل چهار توله زنجبیل شش توله عاقرقرحا یکتوله سنبل الطیب دو توله اول اجزا را کوفته
از پارچه گذرانیده بعد از آن زرده تخم مرغ اندک بریان کنند و با اجزا ملائم و شامل همه اجزا قند بقوام آورده با آنها
را در وی انداخته معجون سازند و اگر خواهند حب از این معجون مثل چار مغز سازند صبح یک عدد تناول
نمایند معجون لبوب کبیر تقویت دل و دماغ و قوت باه و تطبیب دیگر منافع بسیار دارد صص مروارید
دو توله مرجان کهربا شب سبز شقاقل ابریشم بهمن سنبل الطیب کشنیز خشک درونج عقرب
پوست اترج گاوزبان گل گاوزبان خشک زرنباد حب بادرنجبویه خشک مغز
هر یک دو توله دارچینی قرنفل بهمنین بسباسه از هر یک چهار توله صندل سفید سه توله زعفران
توله مغز چلغوزه مغز بادام از هر یک پنج توله پسته گل سرخ دو توله روغن دو دام
ورق طلا ورق نقره عطر جهانگیری یعنی چرب از هر یک یکتوله عرق بید مشک بقدر حاجت
نبات یک سیر اکبری بدستور مرتب سازند شربت از نیم توله تا یک توله معجون برای سستی انتشار
و ضعف باه که بسبب رطوبت باشد مجرب است صص آماه سنگاره مغز پلاس کملا کیلی
پهلی بهول تخم خارخسک جوزبوا
ستاوری گرفته با سه چندان عسل و نبات و قدری شیر گاو غلیظ شده
گویند معجون سازند و این نسخه از بیاض حکیم مرحوم منقول شد معجون مقوی و ممسک
دارچینی مصطکی جوزبوا سنبل از هر یک دو مثقال مشک خالص عنبر

سفید چهار صد جده بزر البنج سفید دو مثقال کبابه دو مثقال پوست خشخاش پنج مثقال عنبر اشهب
مثقال مایه بشتر اعرابی چهار مثقال زعفران دو مثقال بلوط پنج مثقال نبات سی من عسل فرنز
ادویه حب النیل را در روغن بادام یکشبانه روز تر کرده نگاه دارند بعد همه ادویه کوفته بیخته در عسل
و نبات قوام نموده معجون سازند شربت یکمثقال صبح غذا کباب معجون برای قوت باه بینظیر است
صفت زرده و سفیده مرغ یکعدد روغن زرد بقدر یک بیضه آب پیاز سرخ نیز همان قدر که در
پوست یک بیضه گنجد شهد خالص همان قدر آب زردک نیز همان قدر بیرنج جزو را آمیخته با آتش
ملایم گرم کرده بخورند تا چهل روز با این روش عمل نمایند و از جغرات و دوغ و سرکه و جمیع ترشیها پرهیز
کنند و غذا از مقویات باشد معجون سپاری پاک منقول از بیاض عم مرحوم مقوی باه و
ممسک و آب رحم زن از فج زن باز دارد و اعانت بر حمل کند و تقویت کمر نماید صفت سپاری پنج رطل
کوفته نیم پاو در ده آثار شیر گاو بجوشانند هرگاه همه را شود مثل کهوه همه را خوب سائیده نگاه دارند و
دیگر آرد گندم برشته پاو آثار آرد مونگ نیم پاو نشاسته برشته پاو آثار مغز بادام برشته نیم آثار علحده نگاه دارند
و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار کم را قوام نمایند و نشاسته و آرد مونگ را در آن بریان
کنند پس مغز بادام مسلم و گوند سلم بیامیزند و بعد ازین ادویه خارخسک یک رطل ثعلب مصری
دارچینی قرنفل الائچی خورد از هر یک چهار دام جوز دو توله بسباسه توله گوند پاو آثار گل بسته
گل سپاری یکپاو ثمر ناریل پاو آثار چهال کچنال چهال کیکر چهال سنگاهوا از هر یک شش ماشه
کوفته بیخته همه را که در آن بیامیزند و زعفران چهار توله مشک شش ماشه سائیده بیفزایند و دو دام
صبح و دو دام شام خورده باشند معجون گیکوار از تالیف راقم جهت تقویت باه و امراض بارد
مثل درد مفاصل و غیر آن مفید است صفت مغز گیکوار نیز گاو شکر سفید از هر یک آثار بالا و
مغز بادام خشک یکنیم پاو زعفران دو ماشه مغز پسته خرما از هر یک پنج دام گیکوار را قطعه
قطعه کرده پوست ... افشرده در شیر انداخته بر آتش ملایم بپزند و کفچه
زنند که مغز گیکوار با شیر مخلوط شود بعد ازان شکر اضافه نمایند پس ازان مغزیات بیامیزند

ووقت فرو دآوردن مشک و زعفران بگلاب سوده افزایند و در ظرف چینی نگاه دارند شربت
از سه ماشه تا یک توله معجون در تقویت باه نفع عظیم دارد آثار غریبه و افعال عجیبه ظاهر میشود و [illegible]
میکنند و بکرر تجربه رسیده ص بهمنین شقاقل قرفه بوزیدان بسباسه کباب چینی خولنجان لسان العصافیر
قاقله کبار و صغار سنبل الطیب فرنجمشک قرنفل ساذج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یک سه
درم خصیة الثعلب پنج درم شقنقور قضیب گاو سوهان کرده از هر یک پنجدرم عود خام بلیون
زعفران از هر یک چهار درم سعد زنجبیل لبد کهربا از هر یک دو درم مشک یکدرم و نصف یاقوت
زرد یکدرم و طلای محلول از هر یک یکدرم و نصف زاید الفکر بدقوق سی مثقال روغن بادام شیرین
ده مثقال در نبات و عسل مصفی بطریق متعارف معجون سازند شربت از یکدرم تا دو درم
معجون نیرو در امر باه فعل عجیب دارد ص تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم بلیون مغز چلغوزه
مغز حب الفلفل مغز حب الزلم بوزیدان وج شیرین تودریین لسان العصافیر بهمنین دار فلفل
حلتیت قرفه از هر یک جزو کوفته بیخته عسل نبات سه وزن ادویه معجون سازند شربت سه
درم با شیر گاو نیم معجون نفوظ شدید می نماید و نفع می نماید برای آنکه از ازاله بکارت عاجز باشد
ص اجینی خصیة الثعلب شقاقل جوز بوا مصطگی لسان العصافیر زعفران دار فلفل [illegible]
گل سرخ بهمنین تخم بلیون تخم گزر از هر یک دو مثقال مشک و انگشت عنبر اشهب یکدرم مغز حب الفلفل
سه درم زاید الفکر بیست و پنج مثقال عسل سه وزن ادویه را بطریق متعارف معجون سازند
معجون منقول از قرابادین قانون زیاده میکند باه را و صالح است از برای پادشاهان ص مغز
بلکه بذر شقنقور یک اوقیه و نیم تخم شلغم تخم اسپست تخم گزر تخم شلغم بری تخم پیاز سفید تخم انجره حب الزلم از هر یک
یکدرم فلفل از هر یک پنجدرم پیاز عسل مشوی چهار درم مغز چلغوزه دو اوقیه و نیم اوقیه
عاقرقرحا مغز کنجشک نر که در خانه آشیانه میکنند لسان العصافیر شش درم [illegible] ادویه را کوفته بیخته
بروغن گاو برابر مجموع ادویه چرب کرده بعسل مصفی دو وزن ادویه سرشته معجون سازند
شربت از ان پنجدرم با شراب شیرین بعد از تحلیل غذا استعمال نمایند معجون [illegible]

قوت مجامعت و تقویت پشت و باه نهایت مفید و طعام هضم کند صفت عاقرقرحا شش درم
فلفل هفت درم زعفران سه درم قاقله کبار ده درم مصطکی قرفه از هر یک هفت درم خشک ترکی
نیم درم عنبر اشهب یکدرم جوزبوا سه عدد و جزو اعظم سی درم روغن بادام شیرین ده درم قند سفید
یکصد درم بسته و معجون سازند بقدر حاجت بخورند معجون که در تقویت باه بی نظیر است اشیا
والداجد صفت مغز بادام فندق مغز چلغوزه مغز خربوزه مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا الش خرما مغز
پسته مغز نارجیل مغز حب القلقل مغز انجدان مغز اخروت مغز کنجشک بهمنین شقاقل مصری
صندل سفید خصیة الثعلب تودری لسان العصافیر از هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین تخم خرفه
هر یک نه ماشه مغز تخم کدو تخم خشخاش هر یک شش ماشه ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هر یک
سه ماشه خسک مصری گاوزبان گیلانی تخم بلیدن از هر یک چهار ماشه پایه شتر اعرابی تخم زردک
تخم پالنگو تخم جرجیر تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم شلغم تخم کرنج صمغ عربی تخم انجره مصطکی از هر یک
یکدرم خولنجان بوزیدان پودینه خشک زنجبیل زعفران هر یک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه
عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند معجون
از حکیم محمد شیرازی جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و
مثانه و باقی اعضا بسیار مفید است و نشاط آورد و سرور افزاید و بوی دهان خوش کند و
نفع این ترکیب بسیار است صفت چوب چینی اعلی پنجاه مثقال و در نسخه دیگر صد مثقال مروارید
ناسفته دو مثقال ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب از هر یک سه مثقال هیل بوا مصطکی رومی
عود قماری پایه شتر اعرابی اسارون از هر یک سه درم زعفران مشک تبتی عنبر اشهب زرنباد
سورنجان از هر یک دو درم قرنفل آمله دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه زنجبیل فلفل از هر یک مثقال
کبابه چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی از هر یک دو درم سنگ جراحت ماهی رومیان درونج
زرنباد [illegible] تودری [illegible] خشک مصری از هر یک سه مثقال
شقاقل دو مثقال [illegible] وزن مجموع ادویه دوبار گرفته نگاه دارند

گل گاو زبان یا در نجویه گل سرخ اشنه از هر یکده مثقال جوشانیده صاف نموده نگاه دارند ده
سفید مغز تخم خربوزه مغز خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یکده مثقال نرم کوبیده در آب شیر کشید
با آب به شیرین و گلاب از هر یک یکصد قند سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن ادویه بقوام آورند
پس مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان از هر یک ده مثقال کوبیده داخل
کرده پس ادویه اول را بان بسرشند و در نسخه دیگر این معجون گل مختوم صندل ابیض از هر یک مثقال
آمله مقشر دوازده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال داخل است حکیم مومن در تحفة المومنین گفته که نزد
ورق نقشبار از برای اکثر درست داخل نکردم و بیست مثقال چوب چینی را جوشانیده آب آنرا
با عسل بقوام آورده ادویه را بآن سرشتم بغایت در فعل قوی تر مشاهده نمودم معجون مقوی
باه و ممسک که تجربه فقیر در آمده ص تیج پل بجهند گجراتی سمندر سوکه تخم اوٹنگن عاقرقرحا کنکشا
گوکهرو تخم کونچ موچرس گوند ڈهاک صمغ عربی ثعلب مصری از هر یک یکدام موصلی سفید و کهنی دو
دام دارچینی صدرنی قرنفل جوتری از هر یک هفت ماشه جزبوا یکدام زعفران چهار ماشه شقاقل
نیم دام مصطگی نیم دام عسل کشمیری یک رطل بطریق متعارف معجون سازند معجون مقوی باه شیخ داؤد
عجیب الفعل است در برانگیختن باه و نعوظ و تقویت حرارت غریزی و فربه کردن بدن و تولید
خون صالح و اصلاح و رفع اذی جماع و ضعفی که از کثرت جماع حادث شود و [illegible] اجزا
آن نخود سفید با پوست که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده و هر مرتبه خشک کرده باشد
و خسک خشک مسحوق را که در سه مثل آن خسک تازه پاشند از هر یک [illegible] ترنجبین خراسانی
ده درم دارچینی خولنجان از هر یک شش درم عسل یک و نیم رطل آب سفید پیاز نیم رطل همه را بقوام
آورند با آتش ملایم پس بسایند داخل کنند تخم [illegible] تخم گزر بری شقاقل تخم [illegible]
[illegible] عاقرقرحا زنجبیل از هر یک نیم [illegible] پس [illegible]
[illegible] درم زعفران شش قیراط [illegible] کرده [illegible]
چینی نگاه دارند شربت [illegible] از دو درم است و هرگاه قوی تر خواهند مغز گردگان [illegible]

حب ناجیل مغز حب الخضرا تخم شلغم بہمنین سرخ ہم بیست تخم کتان از ہر یک اوقیہ قسط شیرین
انیسون فلفل فلفل ماہی شقنقور و اگر نباشد بدل آن ماہیشتر اعرابی یا ماہی روبیان از ہر یک
شش مثقال زردہ تخم مرغ مغز گنجشک نر از ہر یک بیست عدد اضافہ نمایند قدر شربتش تا دو درم
معجون کہ حکیم علوی خان در باہ و امساک مجرب نوشتہ ہیں مروارید ناسفتہ کہربا از ہر یک یک تولہ
بہمنین شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجرہ تخم شلغم تخم گندنا تخم خشخاش از ہر یک دو تولہ مغز پستہ مغز نارجیل
مغز چلغوزہ کنجد مقشر مغز حب السمنہ مغز حب الخضرا ماہی روبیان ہر یک چہار تولہ ماہیشتر اعرابی
ماشہ ورق طلا دو ماشہ ورق نقرہ عنبر اشہب مشک خالص از ہر یک سہ ماشہ مغز تخم خربوزہ
مغز تخم خیارین از ہر یک پنج تولہ مغز سر گنجشک نر خانگی ہفت تولہ ناگیسرش ماشہ بزر البنج در شیر خشک
کردہ زعفران بیخ لفاح بیخ موسلی در شیر خیسانیدہ خشک کردہ از ہر یک چہار ماشہ بیخ موسلی سیاہ در آب نخود
کردہ تولہ شیر خمیر کردہ در سایہ خشک کردہ باشند کوفتہ مجموعہ ادویہ را بمسکہ گاو دہ تولہ چرب کردہ
قند سفید عسل از ہر یک صد تولہ شربت فواکہ شیرین شربت لیمون از ہر یک بیست تولہ بقوام
آوردہ ادویہ را بدستور آن سرشتہ اقراص یا معجون سازند معجون دیگر قضیب بسیار سخت
گرداند و باہ بیفزاید ہیں سپند سوختنی بسباسہ جوزبوا قرنفل دارچینی از ہر یک پنج درم کنجد سیاہ مقشر
ہفت درم ہمہ را یکجا کردہ کوفتہ بیختہ با عسل معجون سازند شربت مقدار سہ درم معجون کہ سیلان
منی و ودی و مذی و سیلان رطوبت رحم کہ مزمن باشند در نہایت نفع ہیں مروارید کہربا محرق گلنار
گل ارمنی گل سپاری شہد انج بسباسہ عود صلیب خولنجان طباشیر شستہ جفت بلوط صمغ عربی
ثمر درخت مغیلان بہمن سرخ و سفید شقاقل گلنار پوست بیخ مغیلان صمغ سپاری کشنیز خشک
صمغ درخت سنبل خصیۃ الثعلب مغز فندق مغز چلغوزہ مغز حبۃ الخضرا تخم خشخاش تخم خرفہ از ہر یک
مثقال مصطگی علک البطم ورق طلا ورق نقرہ از ہر یک نیم مثقال پوست ہلیلہ کابلی غنچہ گل
گل سرخ ہلیلہ سیاہ در روغن گاو بریان کردہ از ہر یک دو مثقال عنبر اشہب نیم مثقال [illegible]
بیست مثقال نبات سفیدی مثقال آب سیب شیرین آب انار شیرین آب امرود از ہر یک

چهل مثقال شربت فواکه شیرین شربت کشمش گلاب از هریک بیست مثقال بدستور مرتب سازند
معجون خبث الحدید سفید از برای سرعت انزال از مجربات حکیم الملک ردستانی ص
بهمن سرخ و سفید از هریک پنجمثقال خولنجان جفت بلوط عاقرقرحا از هریک دو درم حب الآس
پنج مثقال شاهدانه کندر بادیه تیشتر اعرابی از هریک سی درم افیون جوز بوا اقاقیا ثعلب مصری تخم
ثبت سعد کوفی از هریک پنجمثقال تخم ترب ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه خشک کرده پنجمثقال
مجموع را کوفته بیخته با عسل کف گرفته دو وزن سرشته معجون سازند شربت دو درم و از عقب
آن پیاله شیر تازه بنوشند پس با درستی که سخت میکند ذکر را معجون کندر همین خاصیت دارد
و تقطیر بول رفع نماید ص حلک می کنار بلوط گلنار شونیز کشنیز خشک از هریک ده درم بیخ
کرفس مدبر نانخواه از هریک پنج درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه آمله منقی از هریک سه درم تخم
سه وزن ادویه بقوام آرند و در نسخه دیگر ده درم گل نیلوفر است و نسخه صاحب اختیارات علائی
ندارد و کرویا پنج درم داخل است شربت دو مثقال است بامداد و شبانگاه غذا گوشت
و دیگر مقویات معجون مقوی باه معمول از تالیفات راقم و چند مرتبه تجربه در آورده و بدل
افیون است باین معجون که آن بقدر آن که حبس دارید نماید یاقوت رمانی مرجان مروارید کهربا
زمرد سبز عقیق زرد لعل بدخشی یشب سبز لاجورد مغسول از هریک دو مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان
هریک یک مثقال ابریشم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ و سفید شقاقل مصری ششمثقال قرنفل
دارچینی دو توله زعفران مشک عنبر اشهب یک مثقال ورق نقره ورق طلا هریک دو درم
چوب چینی قسم اول بیست و پنجمثقال صندلین خارخسک مسلی تخم خشخاش تخم بلیون
هریکدو مثقال عسل مصفی یک وزن ادویه روغن چیس از یک آثار قوام از شست هفت توله
تا یک اصل نمایند و طریق برآوردن روغن چیس انیست یکسیر چیس را
آن باشد حل کنند و یک شبانه روز بگذارند پس
آنرا برآورده صاف بر آتش ملایم نموده داخل کنند و اگر خواهند که بوی چیس بر طرف شود

هنگام صاف کردن بر آتش برگ تنبول قرنفل جوزبوا اظفار الطیب قاقله ساییده در مسکه
بیندازند اگر دو سه مرتبه این تصفیه بعمل خواهند آورد بهتر خواهد باشد معجون که مفاصل و قولنج
را سود دارد صفت سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هر یک سه
درم کوفته با عسل معجون سازند شربت دو مثقال بآب گرم معجون درد پشت و دردها را
نافع بود و قوت دهد و معده را پاک کند و موی را سفید نماید و لسوه را نافع باشد و سرعت
انزال را سود دارد صفت گل سرخ سعد کوفی عاقرقرحا قرنفل سنبل مصطکی زرنباد زعفران
قاقله جوزبوا بساوی قند و عسل بالمناصفه بقدر احتیاج و در گلاب و قند را بگدازند و با عسل
بقوام آورند و دارو را کوفته با آن بسرشند معجون که نقرس بلغمی را نافع است صفت پوست
بلیله زرد سورنجان عاقرقرحا از هر یک پنج درم فلفل سفید یکدرم و نیم زیره کرمانی هفت درم
راسن چهار درم زنجبیل دو درم افیون نیم مثقال کوفته بیخته بسرشند شربت دو مثقال معجون
دیگر مجرب برای نقرس صفت سورنجان شش مثقال پوست بیخ کبر دارفلفل حب الکمون کرمانی
از هر یک مثقال ملح نفطی نوشادر زبد البحر سائله هر یک نصف درم تربد ده مثقال خردل
زنجبیل از هر یک دو درم و نیم عسل سه وزن معجون سازند معجون که در اکثر امراض
بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا خصوص که بسبب آتشک بود نافع است صفت چوب چینی
سی مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هر یک یک مثقال
دارچینی قاقله سیاه مصطکی سورنجان بوزیدان سنا مکی لسان العصافیر هر یک پنج مثقال زنجبیل
دارفلفل عاقرقرحا جدوار خطائی هر یک دو مثقال عسل دو چند ادویه معجون سازند قدر شربت
در امزجه ضعیفه یک مثقال و در امزجه متوسطه دو مثقال و در امزجه قویه سه مثقال و این
معجون بلا ملاحظه پرهیز کیفیت دارد معجون درشان او گفته که جهت نقرس با وجع معده
مجرب است صفت ابتدا اول سکنجبین و در آخر تحلیل ماده آن سکنجبین ملح نفطی نوشادر زبد البحر
بلیله سیاه پوست بلیله کابلی نیم مثقال دارفلفل زنجبیل زیره کرمان ورق گل هر یک یک درم

معجون النافع

سورنجان مصری دوازده درم عسل سه چند ادویه شربت پنج درم با آب گرم معجون جهت
اوجاع مفاصل نهایت مجرب و ممدوح است صفت سورنجان زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل
هریک دو درم سنامکی پنج درم سورنجان بعسل بسرشند معجون اوجاع مفاصل و نقرس
عرق النساء بلغمی و صفراوی نافع است صفت سورنجان شش درم بوزیدان ما هیزج
پنج کرم زیره و شیطرج هریک دو درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سفید مصطکی نمک
هندی برگ حنا زبد البحر هریک یک نیم درم گل سرخ کبابه زنجبیل سقمونیا هریک سه درم تربد
سفید پانزده درم عسل یکصد و پنجاه درم روغن بادام دو استار شربت استار با آب گرم و اگر
تنقیه مطلوب باشد و جهت دوام سه درم معجون تالیف حکیم هاشم طهرانی نافع برای اوجاع
مفاصل و تقویت باه مبرودین بالغ النفع است حکیم مذکور نوشته که در تقویت باه و سایر قوی
تجربه کرده ام صفت دارچینی سورنجان شقاقل مصری لسان العصافیر عود هندی مصطکی
زعفران هریک یک مثقال دارفلفل قاقله کبار خولنجان قرنفل کباب چینی مشک تبتی بوزیدان
زنجبیل سنبل الطیب زرنباد اسارون سادج هندی دارفلفل عنبر اشهب جدوار خطائی
از هریک دو مثقال مغز حب القلقل مغز انجلک مغز بادام از هریک پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل
از هریک ده مثقال چوب چینی اعلی یکصد و پنجاه مثقال چوب چینی ریزه کرده با آب باران در پنج شبانه
پس با چهار من شاه آب در دیگ سنگی سر محکم نموده بتدریج به آتش ملایم بپزند تا ربع بماند
پس صاف نموده با عسل سفید از یکصد و پنجاه مثقال و ترنجبین که از خار و خاشاک پاک
نموده باشد یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و باز صاف نموده
بقوام آورند و ادویه به دستور مقرر آن بسرشند و معجون سازند که هریک از اجزا خشک را
سوای مشک و عنبر و زعفران و مغزها علیحده کوفته بیخته بوزن آورند و داخل هم سازند
و مغزها نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و ترنجبین را قدری آب چینی حل کرده صاف سازند
و با عسل و آب چینی بقوام آورند آنگاه عنبر داخل نموده پس زعفران را نرم کوفته بیخته

و با گلاب بغایت نرم سوده داخل نمایند و بعد از آن در آخر سایر اجزا و بعد از تمامی مشک را
با قدری نبات سائیده اضافه کرده خوب بهم زنند تا بیکدیگر مخلوط و ممزوج شود و بردارند و
در حقهٔ چینی نمایند اما باید که حقه پر نباشد و جای نفس کشیدن بماند شربت از دو مثقال تا چهار
مثقال معجون از مجربات عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعت بمقدار
نخود یا نیم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند مسمی است بحب الورص جندبیدستر
حلتیت دارچینی قرنفل شونیز مر صاف میعه سائله هر یک سه درم افیون سداب فلفل
هر یک درم عسل سه برابر جمیع معجون لنا سمناه باکثر البدن ینفع من القروح الخبیثة و الامراض
البلغمیة سیما للمشایخ و اوجاع الظهر و المفاصل و العظام العارضیة من المرض المعروف
الذی یقال له بالفارسیة آ۱۰۰لم ۰۰ ۲۰۳ و ذلک اجود من الخشب الصینی المشهور لهذا
المرض و اسرع نفعا و لا یعاد و له شیء آخر لعلاجه و لا یحتاج الی الحمیة سوی الحموضات بل ینبغی ان
یتنعم صاحبه بالمشویات و الکبابات و القلایا و انواع الاطعمة المتخذة من الدسوم و اللحوم جیدة
فان عز ذلک بالمرة فمن قسم ذلک البلد فقد یلک للمرض یوخذ من الدواء الذی
یوخذ من الاکثر بلاد الهند و حروفه زیبه بالعربی ثمانیة و عدد و عمم و بینهما اثنی عشر حرفا
و عدد بافلیزة خمسة منها من الاحاد و واحد من العشرات و احد من المآت و واحد ظاهر
فاولها ان ضرب فی ربعه او فی ثانیة حصل من منطقه مجذور فی نصفه و یقیهم من سطح مجذور فی
نصفه عدد ایام سیر الشمس فی برج ارید من سایر البروج فی السیر و ثانیها یخبر عن عدد تسوف
الاول البدیهی الانتاج و ثالثها ثمن اولها و رابعها یحصل من ضرب الکواکب المتحیرة فی
العدد التام و خامسها لا یحتاج الی ذکرها و سادسها خمس خامسها و سابعها کثالثها و ثامنها اعظم
منه عدد اقسام العلم و ینفع من هذا الدواء الجید و زنا معتبا فی الماء سبعة ایام و یجدد الماء فی
کل یوم و فی الیوم الثامن یخرج منه و یقشر و یدسن فی خمیر الحنطة سبعة ایام ثم یخرج منه و
یغسل ثم یوضع فی خریطة رقیقة و یعلق فی القدر و یصب فیه خمسة امثاله لبن البقر و یقلی

حتی یجذب اللبن کلہ ثم یخرج منہ ویغسل بماء حار وبرد بالمبرد ثم یوخذ بوزن نصف ہذا الدواء من مثل الادویۃ
المذکورۃ فی الذیل ویدق وینخل ثم یعجن بالعسل المصفی بثلاثۃ امثال الادویۃ والشربۃ فی الابتدا
غدوۃ علی الریق ومثلہ وقت النوم الی درہم ونصف آن احتمل المزاج ومن دام اربعین یوما فانہ
یعید الشباب ہذہ ادویۃ الذیل فلفل اسود وابیض دارچینی جوز بوا بسباسہ مصطگی عود بلسان
ہندی زنجبیل قسط نفل عود قماری آملہ سنبل قاقلہ نانخواہ رازیانہ زعفران
صندل سفید دارفلفل من کل واحد مساویا فی الوزن حالا اینجا تفصیل این
مجمل وتسہیل این مشکل می نماید تا تشنگان بادیہ استفادہ سیراب شوند وپای بکل رفتگان
کوچہ طلب بمقصود ورسند باید دانست کہ ازین تعبیر حساب الغرب کہ در ہندی حساب
ازجملہ است بر می آید وچون حروف را ترقیم نمایند اول حروف کہ در نوشتن ابدان را زبر گویند و
حروف باقیہ را بینہ مثلا ہرگاہ ب ترقیم کردیم نوشتیم با پا کہ در باست آن را بینہ پس حروف حساب الغراب
را اگر باین طور بنویسند حروف زبر ہشت خواہد بود وعدد آن یکہزار ودوصد وچہل وچہار کہ آن
عدد در ہم است وظاہر گشت ازین حکم بینات اول آن حروف کہ حا ست وعدد او ہشت
بود اگر ضرب کردہ شود در ربع او کہ دو است یا در حرف دوم کہ آن با ست حاصل میشود از
مسطح آن کہ شانزدہ است مجذور ضرب نصف آن عدد کہ چہار است در نصف آن عدد وچون
عدد را در نصف آن ضرب کنند حاصل ضرب را مربع گویند وچون در غیر آن ضرب نمایند
حاصل ضرب را مسطح گویند ومجذور نیز حاصل ضرب را مسطحا گویند وفہمیدہ میشود از مسطح ضرب
آن عدد کہ ہشت است در نصف آن عدد کہ چہار بود عدد ایام شمس در برجی کہ زیادہ از آنہم
بروج در ومی ماند یعنی حاصل ضرب سی ودو بود وسیر آفتاب درین برج نیز سی ودو ست و
ثانی ازان حروف با است عدد او دو بود وشرط شکل اول دو است یکی ایجاب صغری
ودوم کلیۃ کبری وسوم آن الف است وعدد آن یک ست حصہ ہشتم ہشت است رابعہ
آن لام بود وعدد آن سی است وچون کواکب متحیرہ را کہ پنج اند در عدد لام کہ شش ست

ضرب کنند بی حاصل میشود و عدد تام آنرا گویند که چون کسور موجوده آنرا جمع کنند مساوی عدد
باشد مثل شش که یک کسر آن نصف و دوم ثلث و سوم سدس است چون این کسور را جمع کرده
شود شش خواهد برآمد و پنجم آن محتاج ذکر نیست یعنی هزار است و ششم که راست عدد این دو صدا[illegible]
حصه پنجم خامس بود و هفتم آن که الف است مثل ثالث آن که نیز الف بود و هشتم که بار است د[illegible]
عدد آن دو است از اقسام علم دریافته میشود منقول و معقول یا بدیهی و نظری یا علمی و عملی
خاتمه معجون منقول از خط مولانای عماد الدین مرحوم خاصیت این معجون پادشاه اران نسخه آمده
که در تحریر آید بدادوست این معجون امراض صعبه مثل بهق و قولنج و فالج و لقوه و تاریکی چشم و کر
گوش ببرد و زنی که یکبار زائیده و بار دیگر نزاید بدادوست نماید با آورد هم قرنفل دارچینی
یک یک درم سنائج هندی جوزبوا بلیله کابلی از هر یک یک فلفل دو دار فلفل چهار زنجبیل هشت
هلیله زرد شانزده بلیله [illegible] دو آمله بیست و چهار نانخواه یکصد و بیست زیره سیاه دو صد پنجاه و [illegible]
سیاه دانه پانصد و هفتاد و دو [illegible] کوفته و ادویه را کوفته بیخته قند سیاه [illegible] بقوام آرند و [illegible]
[illegible] داروها [illegible] سازند مثل عناب و هر روز یک [illegible] بدادوست نمایند
معجون برای آنکه بیماری آمده باشد [illegible] هلیله سیاه ده درم بلیله پنج درم فلفل دو درم
نصف زنجبیل گل سرخ [illegible] از هر یک یک درم و نصف [illegible] طباشیر سفید از هر یک پنج درم صندل
سفید تخم کاسنی از هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل [illegible] سرشته مرتب سازند شربت سه درم
[illegible] سیاهی نگاه دارد معجون که [illegible] کرده و گفته
که اگر اسهال بایست خواهد سه مثقال با ایرج و خربق بقدر حاجت مقوی ساخته بکار برند
اگر خواهند که مثل معاجین [illegible] نیم مثقال تا سه مثقال تناول نمایند [illegible]
پنج [illegible] فطراساليون [illegible] از هر یک پنج درم زراوند [illegible] تخم کرفس هر یک دو درم
و [illegible] هر یک بیست درم چیزهای خیسانیدنی را در آب [illegible] خیسانیده و حل کرده باقی داروها
کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند معجون که جذام و امراض سوداوی بهتر از معجون

معجون مفرح سید احمد آبادی است ص بنفشه پنج درم قرنفل هفت درم بادیان انیسون گاوزبان
هلیله سیاه هلیله کابلی بلیله زرد قاقله بیل مشک طرا اشیج هر یک سه درم بسفایج سنائی دوازده درم
تربد مجوف خراشیده سیزده درم ورق گل فودنج هر یک پانزده درم آب آمله تازه چهار آثار
همه را کوفته بیخته با آب آمله تازه بقوام شیرینی معجون سازند قدر خوراک هفت ماشه تا یک توله معجون که
بعد از استفراغ خداوند مالیخولیا را نفع بخشد ص بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطکی جوز بوا
قرفه قاقله بالنگ بهمن سفید و سرخ درونج عقربی زرنباد زعفران تخم بادروج فرنجمشک [illegible]
مثقال یک [illegible] انگ هلیله کابلی شصت درم آمله شاه آمله و بلیله را در مقدار چهار رطل آب بپزند
تا نصف آب بیاید بپالایند و با دو رطل عسل صاف بقوام آورند و ادویه با آن بسرشند شربت دو درم
با شربت گاوزبان معجون نافعست توحش سوداوی را دو ص گل سرخ چهار درم [illegible]
گاوزبان کشنیز بادرنجبویه تودری گلگونه دری سفید بسفایج هر یک دو درم حجر ارمنی مغسول
حجر لاجورد مغسول تخم کشوث تخم کاسنی [illegible] تخم خیار پوزه یاقوت لعل [illegible] درونج عقربی
سنبل زرنباد هر یک یک مثقال بسد مروارید مرجان کهربا عنبر از هر یک [illegible] دو درم هلیله سیاه پنج درم
آمله منقی پانزده درم افتیمون چهار درم قرنفل سنبل ساذج هندی بسباسه زعفران از هر یک یکدرم کافور
دو ثلث درم مشک ثلث درم با نبات مقوم و عرق گاوزبان با [illegible] سیب معجون سازند شربت
یکمثقال معجون در نهایت نفع میکند از برای ضعف خفقان و وسواس و مالیخولیا که حادث
از سودای محترق و از صفرا و دم بود میرزا علی نقی موسوی قلمی نموده که بکرر ساخته شد و بتجربه
در آمده ص یاقوت سرخ مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد صندل سفید کشنیز از هر یک دو درم طباشیر
بهمن سفید ورق گل سرخ گاوزبان از هر یک چهار درم بهمن سرخ ورق طلا ورق نقره
از هر یک یکدرم تخم خرفه مقشر هشت درم زرشک منقی دوازده درم گل ارمنی مغسول
یکدرم و نیم عنبر اشهب یکمثقال ابریشم مقرض یکدرم شربت اترج قند سفید [illegible] بقدر حاجت
حسب دستور ترکیب سازند معجون ضعف دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد ص مروارید ناسفته

تخم بادرنجبویه پوست زرد اترج پوست بیرون پسته صندل سرخ و سفید گل سرخ تخم فرنجمشک از
هریک نیم درهم بسد یکدرهم و نیم کهربا شمعی یشب سبز قرنفل کباب چینی بهمن سرخ دارچینی ساذج هندی
از هریک یکدرهم لعل بدخشی عود قماری خام از هریک یکمثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد از
هریک یکمثقال بهمنین کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول طباشیر سفید از هریک دو درهم عنبر اشهب نیم مثقال
کافور قیصوری از هریک نیم درهم درونج ورق نقره از هریک نیم مثقال گاوزبان آمله منقی از هریک
پنجدرهم عصاره زرشک ده درهم زعفران یکدانگ مشک تبتی یکدانگ و نیم شراب اترج نیم
من شراب سیب اصفهانی چهل مثقال شراب به اصفهانی بیست مثقال بدستور معجون ترتیب
سازند شربت دو درهم میرزا محمد رضا ولد سلمان غفر الله لهما قلمی نموده که بکرات تجربه شده و اکثر از
جهت نواب اشرف اقدس ارفع همایون ساخته ام در افرحه حاره قوت باه میکند و در
تفریح بینظیر است معجون عجیب التالیف و شریف الترکیب و در غایت نفع است منقول از
قلانسی ص خسک حجر ارمنی مغسول یاقوت رمانی سنبل سلیخه خیربوا قاقله هریک یکدرهم و نیم
عقربی اسطوخودوس تمام هریک دو درهم عنبر اشهب دو مثقال کندر دو درهم و نیم زعفران زرنباد
عود هریک سه درهم ساذج دارچینی هریک چهار درهم تخم بادرنجبویه پنجدرهم کهربا قشور آمله هریک
شش درهم بادرنجبویه هفت درهم لسان الثور مرجان هریک ده درهم مروارید بیست درهم با عسل
معجون سازند معجون کالیخولیا را باصلاح آورد و دماغ و دیگر اعضای رئیسه معده را قوت
دهد و بغایت نافعست وصف این زیاده از حد و بسیار بوده اما باین قدر اقتصار کرده ص
عقیق ورق طلا حجر یشب ساذج هندی زرنباد درونج مشک هریک یکدرهم و نیم صندل
سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید هریک دو درهم حجر لاجورد لعل کهربا شلوفر زرشک کشنیز خشک
تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ زراوند تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور هریک سه درهم
مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ هریک شش درهم شیر آمله پوست هلیله شربت به هریک نیم من
گلاب شکر طبرزد شربت سیب انار شیرین هریک سی شش درهم هلیله را جوشانیده آب او بگیرند

و آب بہ و شربت بادشکر بہم آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته بسرشند شربت از یکمثقال
تا دو مثقال معجون که نسخ بخارات میکند از صاحب تحفه است صص گل سرخ ده مثقال زرشک
و فلفل هر یک سی مثقال صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته اترج از هر یک دو مثقال
کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب شیرین یکصد مثقال چنانچه رسم است
معجون سازند و طلاء محلول و نقره محلول زهر مهره یک مثقال آمله مقشر پنج مثقال معجون
مجربست برای اقسام مالیخولیا و منافع بسیار دارد صص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی
زهر مهره خطائی ابریشم مقرض سوق نقره از هر یک دو مثقال لعل بدخشی ورق طلاء محلل از هر یک
یکمثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول زعفران عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یکمثقال
و نیم گل گاوزبان پوست بیخ گاوزبان از هر یک چهار مثقال فرنجمشک بادرنجبویه بهمنین درونج
عقربی طباشیر سفید عود هندی صندل سفید خیار بوا قاقله کبار گل نیلوفر افتیمون ورق افتیمون
غنچه گل سرخ از هر یک سه مثقال آمله منقی پوست هلیله کابلی زرشک منقی از هر یک ده مثقال
تخم خشخاش تخم کشنیز خشک مغز تخم خرفه از هر یک پنج مثقال قرنفل سعد کوفی نارمشک زرنب تخم فرنجمشک
تخم بادروج تخم بادرنجبویه از هر یک دو مثقال و نیم شراب سیب شراب انار شیرین شربت آبی
لیمو گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق بهار نارنج از هر یک سی مثقال نبات سفید
قانید سنجری از هر یک یکصد مثقال عسل سفید بیست مثقال بدستور معجون سازند معجون از تالیف حکیم
علویخان که جهت مالیخولیای مراقی و سائر اقسام مالیخولیا هرگاه ماده محترق از صفرا و خون باشد
و از سودای طبعی وقتی که حرارت غالب باشد بسیار مجربست صص زعفران مروارید
ناسفته کهربای شمعی هر یک چهار دانگ کافور قیصوری دو دانگ لاجورد مغسول زهر مهره خطائی
صندل سفید خیار بوا گل سرخ گل گاوزبان بادرنجبویه پوست هلیله کابلی اسطوخودوس از
هر یک یکمثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال خرفه مقشر پانزده مثقال زرشک منقی دو
مثقال النعناع خشک ابریشم مقرض گل نیلوفر گل بنفشه از هر یک دو مثقال جواهر را با آب لیمو

وآب اترج بر سنگ سماق صلایه نموده وباقی ادویه را کوفته بیخته بحریره بیزند شراب سیب
شیرین شراب فواکه از هر یک بیست وپنج مثقال واز عسل سه مثقال واز قند سفید بقدر
حاجت وهمه را بگلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان حل کرده بجوشانند وکف آن بگیرند و
صافی نموده تا در رود دران نمایند پس در دیگ نقره کرده بجوشانند تا بقوام عسل غلیظ برسد
پس حل کنند ودران نیم مثقال عنبر اشهب پس داخل کنند دران ورق طلا محلول و ورق
نقره مخلوط از هر یک چهار دانگ از آتش فرود آورده جواهر ساییده بران پاشیده بسواط
فراگرفته از چوب صندل بر هم زنند پس ادویه کوفته بیخته را بران بپاشند وبسواط بر چیزی
قوی تا مستوی گردد پس در ظرف چینی نگاهدارند شربت ده درم با شربت مقویه قلب ومعده
وکبد ومانند شراب ریحان منعنع شربت تفاح وسفرجل فواکه وصندل با گلاب عرق گاوزبان
عرق بیدمشک تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه بادروج هر چه مناسب باشد بخورند معجون
از حکیم الملک ص صندل سفید ساییده بگلاب ده توله طباشیر ابریشم مقرض هر یک
یکتوله کشنیز دو توله بهمن سفید یک توله مروارید ناسفته نیم مغز تخم کاهو قاقله صغار عنبر یک
نیم توله مسک سه ماشه کافور نیم ماشه گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو توله مغز تخم خیارین [illegible]
ورق نقره سه توله نبات سه وزن عسل سفید یک وزن بدستور مرتب سازند معجون
از حکیم گیلانی مائل به برودت حکیم علی گفته که مفرح تام النفع است از جمیع مفرحات ودر مختلف
امراض مختلفه بکار برده ام ونتایج یافته ام حتی که باسهال ذو امراض حمی نیز مفید آمده مجربست بلا
است ص یاقوت رمانی لعل شفاف از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته لبسد قرمزی کهربا
گاوزبان گیلانی مصطگی دارچینی فلفل ابریشم زرشک تخم خرفه فرنجمشک طباشیر سفید تخم خیار
گاوزبان از هر یک دو درم صندل سفید عود هندی درونج عقربی گل سرخ از هر یک سه درم
عنبر اشهب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور طین مختوم یا بدل آن طین نعناعی تخم کشنیز لاجورد
گل ارمنی سنبل الطیب با رشک از هر یک یکدرم بادرنجبویه یک مثقال مشک نیم مثقال

شربت حماض صد درم بقوام عسل آورده ادویه علی الرسم بسرشند خوراک یکمثقال معجون تالیف
حکیم گیلانی حکیم گفته که این تالیف بی‌نظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی دل و
اعضاء رئیسه ص یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری هر یک سه مثقال مروارید ناسفته بادرنجبویه
گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو بهمنین از هر یک پنج مثقال گل ارمنی
کزمازج تخم مورد گل بنفشه گلنار فارسی از هر یک یکمثقال صندلین از هر یک پنج مثقال زرشک سه
مثقال ورق نقره سه مثقال ورق طلا عنبر اشهب مشک از هر یک نیم مثقال کافور قیصوری مثقال طباشیر
سفید هفت مثقال تخم کاسنی دو مثقال [illegible] شربت سیب شربت حماض از هر یک [illegible] مثقال عرق
کاسنی بیست مثقال نبات سفید هفتاد مثقال عسل [illegible] پنجاه و دو درم بدستور ترتیب سازند معجون
تالیف حکیم گیلانی گفته که با جمیع مفرحات اتفاقا این ترکیب ساختیم و در امراض مختلفه بسیار بیم و کار
از هر یک [illegible] ممزوج کرده بسیار بهم و نافع می آید و از جمله منافع این ترکیب آنست که اگر اسهالات
را نافع می آید در امراض رحم بغایت موثر است ص مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی
بسد [illegible] ابریشم مقرض پوست ترنج زرد اترج کهربای شمعی بهمن سفید زرنباد اشنه [illegible] تخم کشنیز
اذخر الطیب زرشک [illegible] تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر سفید [illegible] تخم خیار تخم کاهو مقشر از هر یک
درم صندل سفید بگلاب سوده عود غرقی درونج عقربی گل سرخ هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله
کبار ورق نقره ورق طلا کافور قیصوری گل مختوم کشنیز خشک لاجورد مغسول گل ارمنی [illegible]
سنبل الطیب [illegible] مشک از هر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه از هر یک یکمثقال اذخر
نیم مثقال شربت حماض یکصد درم بدستور ترتیب سازند شربت یکمثقال مفرح از تالیف حکیم
گیلانی ص یاقوت رمانی یاقوت زرد یشب کافوری کهربای شمعی کباب چینی [illegible] زرشک [illegible]
عقربی زرنباد صندل سفید سرخ کشنیز خشک مقشر عنبر اشهب بادزهر حیوانی از هر یک سه مثقال بادرنجبویه
یکمثقال گاوزبان پوست ترنج اترج طباشیر سفید ابریشم مقرض از هر یک شش مثقال بهمن سفید
و سرخ سنبل الطیب قرنفل قاقله کبار و صغار گل ارمنی گل مختوم زعفران جدوار [illegible] ورق طلا

ورق نقره از هر یک یکمثقال زنجبیل خراشیده زرشک منقی ساذج هندی سعد کوفی شقاقل مصری
گل مصری از هر یک چهار مثقال مشک تبتی دو مثقال آب شیرین گلاب آب انار شیرین عرق
گاوزبان صندل نبات سفید از هر یک پنجاه مثقال عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند
معجون تالیف حکیم علی گفته که چون اهل زمان خصوصاً اهل هندوستان فریفته بنگ اند ازان
ترکیب اعجب الشان تالیف نمودم بسیار فرحان میشدند و تفتح میگردید نسخه بنگ خوب
سبز که نه سیاه باشد و نه سرخ پنج آثار که اول بنگ را تا ده هفته در روغن بادام شیرین نگاه دارند
بعد ازان که بنگ آلوده باشد بسایند سنبل الطیب ساذج هندی زنجبیل از هر یک سه استار
قاقله مصطگی زعفران از هر یک دو استار کوفته بیخته بنگ بسایند تا چون غبار شود با سه وزن آن دو
عسل معجون سازند و اگر یک استار عود دو استار عنبر ربع استار ورق طلا نیم استار اضافه
نمایند بهتر است و تفریح بسیار آرد نسخه مفرح مقوی قلب اعضای رئیسه و یبوست مزاج
زائل کند نسخه ابریشم مقرض خام سه توله صندل سفید یکنیم توله کشنیز خشک گل سرخ گل گاوزبان
از هر واحد سه توله زرشک منقی نیم توله بادرنجبویه گل نیلوفر هر یک دو توله بهمن سفید یکتوله تخم کدو تخم بالنگو از هر یکدو توله
تخم خیار توله بسباسه خرفه از هر یک سه توله زعفران قاقله صغار از هر یک یکتوله تخم خشخاش دو توله
تخم کاهو کاسنی از هر یک یکتوله کافور عنبر اشهب ورق نقره دو توله شیر آمله بشیر خیسانیده و بپخته
نیم رطل شربت سیب ترش یکرطل آب انار ترش یا شیرین دو رطل آب انار میخوش شربت
فواکه یکرطل نبات قند سفید زرشک هر یک سه رطل گلاب دو شیشه عرق بید مشک
یک شیشه علی الرسم معجون سازند مفرح نافع خفقان و مقوی قلب نشاط و افسرده
حرارت غریزی و ضعف معده و خیالات و سوء ظن را نافع بود و تریاق سموم مشروبه و منافع
جلیله بسیار دارد نسخه صندل سفید عود هندی هر یک سه مثقال ورق زر عنبر اشهب
خالص هر واحد یکمثقال زعفران دو مثقال ورق نقره یاقوت رمانی قیصوری از هر یک
یکمثقال گاوزبان بسد دارچینی هر یک دو مثقال کشنیز خشک لاجورد هر یک یکمثقال ابریشم خام

کهربا بهمن سفید زرنباد سنبل الطیب نارمشک طباشیر پوست زرشک گل مختوم قاقله کبار مصطکی
پوست ترنج اشنه مغز تخم کدو چوب کدو گل رومی از هریک دو مثقال درونج عقربی عنبه گل سرخ تخم
خرفه مغز تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هریک سه مثقال قرفه یک مثقال جمله را جدا جدا کوفته بیخته در هم
آمیخته با دویست درم شراب حماض مصری بپزند و دراوند پاکیزه کنند شربت دو دانگ تا نیم
مثقال مفرح خفقان و ضعف دل که از سردی بود زائل کند ص بادرنجبویه سه درم زرنباد درونج
عقربی گاوزبان هریک شش درم کوفته بیخته با شربت سیب و عسل کف گرفته بسرشند مفرح
دلکشا بارد ص ورق طلا ورق نقره هریک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم طباشیر
بهمنین گل سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هریک یک مثقال صندل سفید کشنیز خشک یک درم تخم خرفه
هشت درم زرشک بیدانه ده درم آب ترنج چهل مثقال قند سفید یک آثار بدستور مرتب سازند
مفرح منقول از یحیی ص لسان الثور کهربا مروارید تخم کشنیز بهمن سفید گل سرخ پوست اترج
ابریشم تخم خرفه هریک ده درم با عسل بلیله معجون سازند شربت یک مثقال مفرح خفقان حار
را نافع و دل را قوت دهد ص مروارید ناسفته بسد سوخته طباشیر گاوزبان گل ارمنی هریک ده
درم مشک نیم درم قند سفید سی درم معجون سازند مفرح که محروران را بغایت نافعست و
بهتر از دوا المسک بارد و یاقوتی است و برای خفقان و تپ دق و جهت ناقهین بخار
سوداوی سوخته بغایت موثر شیخ الرئیس را دویه قلبی مرقوم نموده ص تخم کاهو مقشر
تخم خربوزه مغز تخم کدو مغز تخم خرفه هریک سه مثقال مروارید بسد سوخته کهربا سرطان نهری
ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هریک یک مثقال صندل سفید طباشیر هریک دو مثقال گل سرخ
پنج مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سفید یک مثقال زعفران نیم مثقال گاوزبان تخم
دانگی عنبر دو دانگ رب سیب انار رب ریباس سه باد چند همه اجزا باهم معجون بسرشند
کبیر از تالیف شیخ الرئیس قوت یافته مشهور است و دستور العمل و یاقوتیها داده گفته
مراین را ملوک و امرا دائم منافع بسیار بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل

ن و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع نیافت باین دوا منتفع شده و اندر علل
دماغ معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عفنه نفع کثیر از وی مشهور شده
ص ریزه های یاقوت که سرخ باشد یکمثقال حجر یشب عقیق هر یک یکدرم ورق طلا ورق نقره هر یک دو دانگ
غاریقون فلفل زنجبیل قرنفل مرزنجوش هر یک یکدرم و نیم مثقال و یک نیم دانگ حجر ارمنی حجر
لاجورد ملح نفطی زرنباد عاج درونج بهمن گاوزبان هر یک مثقال و یکدانگ ناردین اقلیطی
حماما ساذج هندی واجینی صعتر انیسون زوفا کمون سه ربع از مثقال شکاعی شیح فطراسالیون
حجر الیهود دلیوث تخم کرفس مر کندر زعفران فلفل سفید هر یک نیم مثقال و نیم دانگ بدانند که
جواهر را بسیار صلایه کنند و زر و نقره را نیز در جواهر انداخته با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه را
باریک ساخته جمله را بعسل ملیله یعنی که بالیده ادوار ان هر بی کرده باشند بسرشند نزد اخلاط کنند
فی القانون مفرح نافع یکی معده و دل و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش را زایل
کند و نشاط و فرح آورد و ثقل ببرد و صفت ابریشم خام پنجاه درم در آبی که طلا تابه و نقره تابه شده
باشد بعد یک شبانه روز بجوشانند و بمالند و صاف کنند پس بگیرند گاوزبان گیلانی فرنجمشک
ورق گل سرخ سنبل الطیب اشنه هر یک دو درم مجموع را در گلاب خیسانیده بجوشانند و بمالند
و صاف نموده داخل ابریشم کنند و با قند سفید دو چند مجموعه بقوام آورند و مروارید ناسفته
یکهربا حجر یشب از هر یک دو درم صندل سه درم در گلاب سوده و طباشیر دو مثقال سائیده
سرخ یکدرم عنبر اشهب نیم درم مشک داخل نموده خوب با هم آمیخته در ظرف شیشه بدارند
خوراک دو مثقال با گلاب بید مشک صبح که نهایت مجرب بارها بتجربه رسیده صفت مفرح
ناسفته کهربای شمعی هر یک یک مثقال گل گاوزبان طباشیر گل سرخ صندل سفید تخم کدو
شیرین تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول از
هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب به هر یک بیست مثقال نبات سفید یکصد و بیست
گلاب [illegible] بیست [illegible] مشک [illegible]

سازند خوراک از یکدرم تا یکمثقال مفرح از حکیم محمد رضا دافع خفقان و نافع ضعف دل و معده
و دماغ صص سعد زرنباد قرنفل سنبل الطیب مصطکی اسارون زرنب زعفران از هر یک
مثقال لیسباسه قاقله کبار و صغار جوزبوا از هر یک یک و نیم مثقال عود خام چهار و نیم مثقال
عسل مصفی هفتاد مثقال علی الرسم بسرشند خوراک نیم مثقال با عرق گاوزبان از شربت سیب
مفرح از حکیم علی مقوی اعضاء رئیسه و شریفه و مصفی لون و دافع مالیخولیا لسبا و حافظ بسیار
سودمند حال بهتر از نوشدارو و افضل از و نوشته صص بادرنجبویه قشور اترج قشور اتش ... قرنفل
قرنفل زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار زرشک ... سک همین زرنباد بادروج درونج عقربی
فرنجمشک از هر یک پنج درم مشک نیم درم با عسل مربی آمله و عسل بالسویه بسرشند مفرح معتدل
از قرابادین معصومی صص ورق گل سرخ طباشیر سفید گاوزبان از هر یک دو درم مغز تخم خیار
خرفه مقشر از هر یک چهار درم زرشک بیدانه کهربا ابریشم از هر یک یک درم مشک و ... یک
قند سفید دو وزن ادویه چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از یکدرم تا یکمثقال مفرح
از حکیم مهدی اردستانی صص تخم خشخاش کاهو تخم خربوزه مقشر مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار
زرشک بیدانه از هر یک یکمثقال تخم حماض فلفل سفید سنبل ... گشنیز خشک از هر یک دو
مثقال طباشیر تخم کاسنی از هر یک نیم مثقال و دو دانگ کوفته بیخته با شربت سیب شیرین ...
معجون ساخته بسرشند شربت یکمثقال مفرح که میرزا محمد رضا موسوی قلمی نموده ...
از برای خود ساخته و از برای اعزه بکمال تقویت دارد صص مروارید ناسفته گل گاوزبان
از هر یک پنج مثقال کهربای شمعی ابریشم آمله مقشر خصیة الثعلب از هر یک چهار مثقال
یاقوت سرخ عنبر اشهب ... صندل سرخ و سفید گشنیز خشک مقشر گل سرخ ...
طباشیر سفید تخم خرفه از هر یک سه مثقال درونج عقربی ورق طلا ... چینی ...
و سرخ از هر یک یکمثقال و نیم ورق نقره پوست بلیله کابلی عود قماری خام زعفران ...
رومی از هر یک دو مثقال درونج عقربی یکمثقال و نیم زرنباد دارچینی از هر یک یکمثقال

تخم بادرنجبویه سافج هندی پوست بیرون پسته پوست زرد اترج از هر یک دو مثقال و نیم عصاره
زرشک ده مثقال ادویه کوفته بیخته آب سیب پنجاه مثقال آب بهی شصت مثقال آب
اترج سی مثقال رب سیب پانزده مثقال نبات سفید بقدر حاجت آبها و نبات را
بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند و اگر خواهند مفرح را نوشدارو لولوی نمایند آمله بیست
پنج مثقال داخل کنند مفرح تالیف حکیم نظام الدین علی جهت ضعف جگر و سوء القنیه و
ضعف معده و ضیق النفس از ترقیات است صح زعفران دو مثقال مروارید یاقوت لعل
بدخشی کهربا مرجان ابریشم زرشک بیدانه انار دانه بهمنان زرد فار از هر یک یکمثقال گاوزبان
نعنع بادرنجبویه رب السوس نارمشک پوست بیرون پسته پوست ترنج سافج هندی عود خام
فرنجمشک حب بلسان تخم کاشم سعد عود بلسان مصطگی صندلین طباشیر طین مختوم آمله کوبیده [illegible]
انیسون دارچینی لاک مصفی افتیمون اسطوخودوس تخم کرفس گل سرخ زرنباد تخم کشوث درونج
عقربی بهمنین خصیة الثعلب سنبل الطیب قصب الذریره کماقیطوس قسط تلخ عصاره قثاء
فقاح اذخر بادرنگ افتیمون مرزنجوش حاشا شکاعی شیح ورق نقره عنبر اشهب مشک
خالص هر یک نیم مثقال با سه چند قند سفید بسرشند شربت یکمثقال غذا آب نخود معجون
از مخترعات متاخرین است در تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و تقویت معده بی‌نظیر صح مشک
خالص یکمثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا هر یک دو
مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمن هر دو درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان
گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق شاهسفرم تودریین مرزنجوش
سنبل سافج لسان [illegible] اذخر عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطگی رومی حب الآس
هر یک پنج مثقال خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جزو اعظم هر یک نصف ادویه
عسل بقوام سه چند ادویه بطریق متعارف معجون سازند معجون تالیف علوی خان جهت
تقویت باه بی‌نظیر و دفع سرعت انزال کند و لذت بالا آورد و تفریح تمام بخشد صح بیخ [illegible]

پنجمثقال بیخ تفاح بزر البنج شوکران از هریک دو مثقال نیم کوفته از شیر گاو تازه سه سیر یکمن تبریز
داخل کرده خوب بجوشانند تا قوت دواها باز آید پس شیر را ماست کرده او را تمام بگیرند و اگر خواسته باشند
که در آوردن تفریح و نشاط اقوی باشد پانزده مثقال ورق القنب با ادویه مذکوره در شیر داخل
کنند پس آن مسکه را نگاهدارند جوز بوا پنج عدد سوراخ کرده پنج دانگ افیون را فتیله کرده در
هر جوز یک فتیله از آن که بوزن یکدانگ باشد بگذارند و جوزها را بخمیر گرفته در روغن گاو تازه
بریان نمایند آنکه خمیر قریب بسیاهی رسد پس خمیر را از جوزها دور کنند و هر پنج جوز را با افیون که
در سوراخ آنها گذاشته اند دارچینی شقاقل خشک مربی بهمن سرخ و سفید قرنفل کبابه چینی [illegible]
سورنجان لسان العصافیر زعفران حب القلقل خشخاش سفید از هریک یکمثقال زنجبیل
درونج عقربی از هریک نیم مثقال مایه شتر اعرابی چهار دانگ خصیة الثعلب شش مثقال مغز تخم خیار
تخم خربوزه از هریک پنجمثقال مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز حب الخضرا
مغز حب السمنه مغز انجلک مغز گردگان از هریک ده مثقال نخود سفید که در آب و شیر سه مرتبه تر کرده
باشند و خشک نموده باشند و بریان ساخته پنجمثقال همه را کوفته بیخته بمسکه مذکوره چرب نموده
عسل مصفی نبات سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بقوام آورده ادویه را ببرشند و نیم مثقال
مشک خالص پنجاه عدد ورق طلا و ورق نقره داخل کنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند
و قوت این نسخه تا شش ماه باقی است و بعد از آن قوتش باطل میگردد و بعد از خوردن این
پیاله شیر گاو تازه که در آن پنجمثقال عسل زنجبیل مربی حل کرده باشند بنوشند مقدار شربت از یکدرم تا یکمثقال
و اگر ورق القنب داخل کرده باشند این مقدار کمتر خورند معجون که قوت باه زیاده میکند و
نعوظ می آورد و منی بیفزاید و گرده و مثانه پاک سازد و دل و جگر را قوت دهد و دافع ضرر جماع و
کدورت حواس است و ذهن را صاف نماید و لذتی عجیب در مباشرت پیدا کند نسخه شقاقل
خولنجان خصیة الثعلب بهمن سرخ و سفید بیخ ترکی تودری زرد و گلگون لسان العصافیر تخم
هلیون خشخاش [illegible] از هریک سه درهم حب لبان حب بلسان فلفل سفید تخم جرجیر تخم خیارین

تخم خربوزه تخم خیار تخم جرجیر تخم شلغم تخم اسپست خشخاش سفید مرزنجوش تخم تره تیزک دارچینی از هر یک دو درم قرنفل
سنبل کبابه اسارون بسباسه سعد کوفی دارفلفل قرفة الطیب جوزبوا آنار(?) مشک عود خام عنبر اشهب
زعفران مشک خالص زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم از هر یک یکدرم سوده شقاقل چهار درم
مغز نارجیل مغز بادام فندق مغز پسته مغز چلغوزه کنجد مقشر مغز حب القطن از هر یک پنج درم عسل مصفی
سه وزن ادویه بدستور معجون سازند باب النون نطول بالفتح ابوالفرج میگوید که نطول را
در فارسی … گویند استعمال میکنند بخلاف سکوب بعضی دیگر گویند که در نطول ریختن اندک اندک آب
از فاصله بعید و بالتدریج باقوای ادویه بوجه احسن نفوذ کند و اختیار با فتح در اطلیه و نطول نیز
از آنست که این جای نرم است و اکثر در روز در اینجا هستند و بواسطه این که تاثیر دوا زیاده
خواهد شد نطول نافع جهت صداع حار و تشنج یابس و جنون و سرسام صفت بنفشه تخم کدو
کوفته تخم کتان تخم خشخاش و نیلوفر تخم خطمی تخم کاهو گل سرخ برگ بید جو نیم کوفته در آب پخته نطول
نمایند نطول که نافع صداع بارد است صفت سوسن بابونه اکلیل الملک بادرنجبویه سداب
هندی(?) کشک جو قرنفل نیلوفر هندی هر یک جزوی در پنج آثار آب پخته نطول نمایند
نطول که صداع سوداوی را سود دارد گل بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه سوسن کشک جو
افتیمون هندی قرنفل جوشانیده سر بیمار را بخار آن بدارند و تنطیل نمایند نطول نافع از برای
صداع خماری صفت گلاب قدری سرکه انگوری در آب سرد داخل کرده بر سر نطول نمایند
نطول از ابن الیاس نافع از برای سرسام سوداوی صفت بنفشه بابونه شاهسفرم
شلمت(?) گل نرگس در آب شیرین بپزند پس … داخل نمایند و زعفران روغن کنجد یا روغن بادام
شیرین و شیر دختران … هم بر سر نطول نمایند و چند نوبت مکرر این عمل کنند نطول برای
سرسام حار صفت بگیرند مغز سر بزغاله و بعنوان … بر سر و پیشانی صاحب سرسام …
ضماد نمایند پس آنرا دور کرده تخم کاهو بابونه پوست بیخ لفاح نیز قطونا پوست خشخاش سفید
اکلیل الملک بنفشه جداگانه کدو برگ خطمی گل نیلوفر … مقشر جو مقشر نیم کوفته صافی

شیر گاو شیر دختران شیر بز از هر یک نیم سیر شیر خر یک اوقیه اضافه نموده در آفتاب گرم کرده نیمگرم بر سر
نطول کنند پس روغن کدو و روغن بنفشه و بادام شیر دختران درهم خلط کرده بر پیشانی و
بمالند و بسر ادرین دو اغرق دارند نطول نافع برای [illegible] ص بابونه اکلیل الملک
تمام مرزنجوش شبت ریحان قیصوم پودینه در آب پخته تحلیل نمایند نطول نافع برای مالیخولیا
مراقی هرگاه که در مراق ریاح بارده و نافخ باشد ص [illegible] رومی شبت پودینه بری [illegible]
انیسون تخم کرفس صعتر فارسی بابونه برگ تمام اکلیل الملک برگ [illegible] در آب بجوشانند و در وقت
خلاء معده از طعام نطول نمایند و [illegible] این [illegible] گرم [illegible]
وقت خلو معده وگاهی زیاده کرده میشود و درین [illegible] کنند [illegible] نطول
اصحاب مالیخولیا را این نطول کردن بمقدار که ممکن باشد [illegible] نافع باشد منقول از ذخیره
ص گل بنفشه گل نیلوفر خطمی برگ بید کاهو [illegible] لعاب [illegible] کدو شاه [illegible] برگ [illegible]
گل سرخ بابونه اجزا مساوی در آب پخته بسر نطول نمایند نطول ورم ثدی که از بستن شیر
بهم رسیده باشد تحلیل نماید ص بابونه شبت تمام حلبه قیصوم [illegible] در آب پخته بر
پستان ریزند و اگر ضرورت باشد دیگر ادویه [illegible] نطول [illegible] سنگ گرده و مثانه
را پاره پاره کند و بیرون آرد ص اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک هریک ده درم پوست
خربوزه خشک پرسیاوشان تخم [illegible] نیم کوفته هریک [illegible] درم بنفشه [illegible] درم [illegible] برگ نیلوفر
هریک [illegible] مثقال در ده من آب بجوشانند تا نیم آب نطول کنند و از آن [illegible] و چون بیرون
آیند دو سه قطره روغن در احلیل چکانند نطول [illegible] ص [illegible]
بجوشانند و سر [illegible] بخار آن فرو دارند [illegible]
نطول سنگ گرده و مثانه و جمیع آنها را زائل کند [illegible] ص [illegible]
پرسیاوشان خار خسک نیم کوفته گل بابونه بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس [illegible]
حلبه عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ رازیانه کاکنج [illegible] برگ سداب گل [illegible]

انیسون تخم کشوث بزرکتان از هر یک ده توله پوست خرپزه سبوس گندم هر یک چهار درم
تخم بلبون نه توله در بیست آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند نطول نمایند و دران نشستن نطول
از جهت ورم بارد و قضیب و انثیین هرگاه ماده غلیظ باشد بکار آید ص نعناع مرزنجوش عنب الثعلب
در آب بپزند و آب آهسته آهسته نطول نمایند و دران با قدری زهره گاو عسل سحق کنند که مثل
مرهم شود بکار برند نفوخ معمول و مجرب برای صداع بارد و نزول و دیگر امراض مزمنه چشم
ص گندم سفید را در شیر آکهه بخیسانند که شیر دو انگشت بالای آن باشد پس در سایه خشک نمایند
قدری نفوخ کنند نفوخ منقول از خط وحید الدهر فرید العصر والد ماجد برای صداع بارد و شقیقه
سفید ص تنباکو سورتی نیم پاو جوزبوا دو توله قرنفل سه عدد زنجبیل سه ماشه الاچی خورد چهار
عدد زعفران چهار ماشه دارچینی سه ماشه فلفل دکنی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه صندل
سفید سه ماشه کوفته بیخته مثل سرمه نمایند و نصف ادویه بگلاب ممزوج نموده بعد ازان همه
ادویه یکجا کرده در ظرف شیشه نگاهدارند و صبح و شام بقدر یک ماشه استعمال نمایند نفوخ که صداع
را نافعست ص شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس سائیده بقدر
حاجت در بینی دمند نفوخ که سکته را سود دهد و عطسه آرد ص جندبیدستر فلفل کندش
سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن بروغن ناردین که در وی فرفیون
حل نموده باشند چرب نمایند نفوخ که سفاج را سود دهد و عطسه آرد ص کندش فلفل
عاقرقرحا زنجبیل بوره ارمنی نوسادر نطرون صبر دارچینی مشک جندبیدستر خربق سفید مرزنجوش
جمله برابر کوفته و بیخته در بینی دمند و اگر بآب مرزنجوش بچکانند نیز رواست نفوخ که ریش بینی
کهنه را سود دارد ص بازو سوخته یک درم شب یمانی مر هر یک دو درم زرنیخ سرخ چهار درم
بیخته قدری در بینی دمند بعد ازانکه بینی را خوب شسته و پاک کرده باشند نفوخ که گوشت
فزونی از بینی ببرد ص پوست انار ترش چهار درم قلقدیس سه درم زرنیخ زرد خربق سیاه
قلقطار هر یک ده درم کوفته بیخته بکار برند نفوخ که رعاف شدید را بند کند ص شب یمانی

قلقطار سوخته قلقدیس زاج شاخ گاو کاهی دوغ سوخته مغسول مازو سنبل مصطکی در خل خمر کافور
کاغذ سوخته باریک ساخته در بینی دمند نفوخ که گند بینی ببرد ص سک اج قرنفل مسایه
کوفته بیخته در نی انداخته در بینی دمند نفوخ که حبس رعاف کند ص قرطاس سوخته صدف
هر یک یکجزو قلقطار نیم جزو بسیار باریک ساخته در بینی دمند نفوخ جهت رعاف منقول
از بیاض عم مرحوم ص مازو نیم سوخته کشنیز غبار آسیا کندر خون سیاوشان صبر شب یمانی نیم
کوفته در بینی دمند دران خصیتین بر بندند نفوخ که سقوط لهات را نافعست ص زاک
نوشادر هر دو را سحق کرده در انبوبه نموده بدمند که بلهات برسد نفوخ که علق متعلق حلق را
ساقط کند ص شونیز خردل کوفته بیخته در حلق بدمند نفوخ که شیح دم کر از حلق بهم رسد قطع
کند ص گلنار نشاسته دم الاخوین ساییده بدمند نفوخ برای سقوط لهات ص مازو
سنبل گل سرخ گلنار صدف سماق ثمره طرفا پوست پسته شکر طبرزد از هر یک یکجزو عاقرقرحا قاقله کبار
طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته نفوخ در حلق نمایند نفوخ برای
اندمال جراحت بعد انفجار ورم و تنقیه آن بکار برند ص شادنج مغسول گل ارمنی مازو
سرطان محرق نشاسته گلنار زرورد ابیض محرق سرخ محرق شب یمانی قرطاس محرق کوفته بیخته در حلق
دمند نقوع صداع حار را نافع بود ص آب کاسنی هشتاد مثقال صبر سقوطری چهار
دانگ دران حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم روز سوم بپالایند و
بنوشند نقوع که صداع سوداوی را نافع بود ص افسنتین ده درهم اسارون پنجدرهم سنبل الطیب
مصطکی از هر یک سه درهم صبر سقوطری شش درهم ادویه نیمکوفته در سه رطل آب بخیسانند و
در آفتاب نهند و در چهارم صاف کنند شربت چهار درهم با یکدرهم روغن بادام شیرین نقوع
نافع برای صداع مزمن از ماء الجبن ص [illegible] پنج کرفس پنج بادیان پنج اذخر از هر یک ده درهم
فودنج جبلی زراوند مدحرج شکاعی بادآورد افتیمون از هر یک چهار درهم هلیله کابلی هفت درهم
سنبل سلیخه تخم [illegible] قصب الذریره از هر یکدو درهم غاریقون اسطوخودوس [illegible]

منقی دانه بیرون کرده سی عدد کوفته بیخته در هفت رطل آب بجوشانند وقتیکه یک رطل بماند
صاف نموده ایارج فیقرا بیست درم انداخته در ظرف شیشه گذاشته در آفتاب بدارند سه روز
تا ده روز شربت ده درم یا سه درم روغن بید انجیر لفوع زرشک حرارت جگر بنشاند
ومعده و جگر را قوت دهد صص زرشک منقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک کف ریوند
سه درم انجیر کوفتنی است نیکوب کرده چهار او ظرفی نهند و آب قفار ریزند که دو انگشت
مقسوم بالا بایستد و در آفتاب گذارند دیگر یا سه روز وده سر یا چهار روز و بقدر حاجت بکار
برند لفوع معمول اکمل المتقین افضل المحققین الداجد بجهت سده ماساریقا و یرقان که با حرارت باشد
صص آب عنب الثعلب سبز آب کاسنی آب شاهتره سبز گلاب همه آبها را سرجوش کرده صاف
نموده با شربت دینار استعمال نمایند و در تسهیل در این آبها تمر فاس خیار شنبر ترنجبین شیرخشت
اضافه نموده بکار برند لفوع که یرقان اسود را سودمند بود صص طباشیر پنج درم گل سرخ
ده درم زرشک پنج اسارون همه را در آب گرم بخیسانند یک شبانه روز پس هر روز چهار اوقیه علی الصباح
تا یک هفته بخورند لفوع بلیله از مجربات اطباء هند برای قروح کلیه صص پوست بلیله زرد پوست
بلیله آمله منقی کشنیز خشک از یا سه هر یک پنج درم برنج کابلی مقشر دو درم و نیم مجموع را نیم کوفته
در پیاله آب صافی گرم بخیسانند تمام شب در زیر هوا و صبح صاف کرده بنوشند و باید که پنج روز
متوالی با این لفوع مداومت کنند و اگر مرض بسیار قوی باشد هفت روز بعون الله شفا
حاصل آید لفوع که حیض فرود آرد صص هزار اسفند ابهل هر یک یکدرم و نیم دوقو مشک طرا
هر یک دو درم انیسون تخم رازیانه هر یک سه درم سنبل الطیب افسنتین هر یک چهار درم تخم خربوزه نیم کوفته
هفتاد درم همه را کوفته در شیشه کنند و یک و نیم من آب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم
پس هر بامداد چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و اگر بجوشانند تا نیم من باز آید
صواب باشد لفوع تمر هندی بیفزاید و باه را قوت دهد و سمن بدن بود و غذا را بسیار دهد
و بدن را گرم کند و بهتر از آن است که از رطب سازند صص بگیرند دو من رطب تمر

بلبست من آب داخل کنند و بجوشانند تا نصف رسد بعد ازان در خمی که در گل گرفته باشند بریزند
و قدری مشک خالص و جوزبوا و فلفل قرفه دارچینی زنجبیل سافج هندی برگ نارنج قاقله
زعفران نیم کوفته دران ریزند و دو روز بر هم زنند و بعد ازان بگذارند تا ده و اگر پانزده و بیست باشند
و صاف کنند و در خم چینی نگاه دارند اگر خواسته باشند بعد پانزده روز پیش از صاف کردن عرق بکشند
درین صورت در سکر اقوی خواهد بود و در تقویت باه اضعف ناطف فارسی حلوای مشهور
ناطف مسهل ص بگیرند ترنجبین گداخته بقوام آورده نیم من سقمونیا مشوی یک مثقال در
پاتیله با آتش ملایم ناطف کنند و سفیده بیضه مرغ را افگنند چنانچه رسم است شربت مقدار یک
اوقیه اگر شیرین خواهند ترنجبین بگلاب و آب گذارند و اگر ترش خواهند باب غوره حب
الواو و جور نافع در سعال صبح ص حلتیت چند بیستر در سکنجبین عنصلی سائیده و جور نمایند
و جور که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آرد ص رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده
صافی نموده گلقند دران حل کرده و جور سازند این دو نسخه از قرابادین عم مرحوم است و جور
هندی جهت سرفه بلغمی از مجموعه ص انیس بیخ هر یک چهار ماشه بهارنگی کاکراسنگی مویزمنقی
پیپا بانسه پلپل مغز و الکه هر یک نیم توله کوفته بیخته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بقدر سن
و توانائی طفل با شیر دایه یا آب گرم بدهند و جور که جمیع اقسام سرفه خصوص سرفه الاطفال را
مجرب است ص پوکهر مول کاکراسنگی پیپل پوست بیخ جوانسه کوفته و بیخته با شهد آمیخته بقدر
و سن بدهند و جور که جهت صرع الاطفال نافع است ص صعتر چند بیزه کرمانی مساوی کوفته
بیخته سه جو ازان در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند و جور از راقم جهت اکثر اقسام غشی
ص مشک یا عنبر قدری با گلاب یا بید مشک سائیده در غشی که بعد بسبب صعود
ابخره بطرف دل و دماغ بهم رسد استعمال نمایند قایم مقام تریاق فاروق خواهد بود باب الیاء
یاقوتی باید دانست که مستعدان حصات کلوی و مثانوی را از مجربات احتراز اولی است
و اگر بواسطه ضعفی احتیاج افتد مغز تخم خیارین و حجر الیهود و امثال آن داخل یاقوتی نمایند

ودر فیروزه ودهنه فرنگی بعضی نوشته اند که سمیت است اگرچه این قول قریب بصواب نیست لیکن
از حیثیت احتراز اولی است وبعضی ادویه مصلحه منع تاثیر میکند مثل کتیرا که مصلح لیسد است ودر
اضرار کرده ودر واقع حجتی هست بظاهر و ملتصق میشود و مانع تاثیر میگردد پس آنها را داخل
نه نمایند و از مثل پیاز و کندنا و خردل نیز احتراز کنند و باید دانست که شیخ و دیگر اساتذه مقدار یاقوت
کم در یاقوتی ها داخل کرده اند و مبالغه در سحق آن فرموده اند و این از برای آنست که مزاج یاقوت
در غایت برد بحکم اشد مزاج سائر جواهرات است پس اگر سحق بسیار خواهند یافت مقدار کم خواهد
بود طبیعت اقبال بیشتر خواهد نمود و بآسانی منهضم خواهد گردید از اینجاست که سحق یاقوت برای
استقبال در خمر و بجهت انقیاد در گلاب میکنند و دیگر یواقیت در دریافت مزاج کمتر از یاقوت احمر
اند پس در این صورت اولی آنست که یاقوت همراه دیگر جواهر صلایه کرده نشود و اگر برای
سهولت صلایه پیده های یاقوت را در کفچه آهن سرخ کرده در گلاب یا آب اندازند تا سفت شود
اولی است و بعضی نوشته اند که ترکیب یاقوتی ترکیب جدید است و این خلاف واقع است
زیرا که کتابیکه ارسطو برای اسکندر نوشته است در آن یاقوتی آورده و حکیم عماد الدین آنرا نوشته است و چون مقصود از
ترکیب یاقوتی تقویت دل و اماره روح است و حافظ و منعشه روح داخل باید کرد و مخدرات قاطبه مغافظ و مضعف
اند و آنچه از شیخ منقول که افیون در مفرح یاقوتی آورده است مقصود شیخ حفظ قوت دواست
و با وجود آن چند بیستر که مصلح اوست نیز داخل کرده است و بزر البنج نیاورده با وجود آنکه
کم ترکیب از قدیار خواهد بود که در وافیون باشد و بزر البنج نباشد و باید که یاقوتی از روغن و
لبوب حاری باشد تا تعفن که منافی غرض است دور باشد مگر خواهند که زود استعمال
نمایند یا قوام بلند گیرند یاقوتی معمول اکمل المحققین افضل المدققین علامی فهامی الله
یار ناجهد مرحوم برای جمیع اقسام مالیخولیا بنظر رسید و بعضی از جهه تقویت باه بهم میکنند قسمی
از آن توان داد و مثل یاقوت مروارید کهربا بسد لاجورد طباشیر سماق هندی از هر یک تولیه
گاو زبان گل ... زهره سوخته و سفید تودری کشنیز خشک ... از هر واحد

چهار توله دو الاعود هندی هریک نیم توله دانه الایچی خورد و کلان از هریک سه توله دارچینی
ابریشم مقرض هریک دو توله سنبل الطیب نیم توله پوست ترنج سه توله عنبر اشهب بیجاده مشک
خالص زعفران تخم فرنجمشک درونج عقربی بوزیدان مصطکی هلیله زرد آمله از هریک شش ماشه
قرنفل عنب الثعلب ورق نقره هریک توله نبات عسل از هر واحد سه رطل آب سیب آب به
هریک یک رطل گلاب بید مشک هریک دو رطل ورق طلا شش ماشه بطریق متعارف معجون
سازند یاقوتی شیخ الرئیس نافع از برای جنون و وسواس و جمیع امراض سوداوی و
مقوی دماغ و قلب است صص یاقوت رمانی گل گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور
قیصوری از هریک یکمثقال مروارید بزرگ کهربای شمعی از هریک یکمثقال و نیم ابریشم مقرض طباشیر
محرق از هریک یکمثقال و دو دانگ ذهب مکلس نیم مثقال تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه سرطان بحری
از هریک سه مثقال بهمن سفید عود خام حجر ارمنی لاجورد مغسول دارچینی زعفران هیل بوا قاقله
کبار جدوار خطائی از هریک یکمثقال افتیمون دو مثقال و نیم درونج عقربی سنبل الطیب
ترنجبین عنبر اشهب از هریک دو درم مغز تخم خیار گل سرخ از هریک چهار مثقال گلاب یکصد مثقال
شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین از هریک سی مثقال عسل بقدر حاجت معجون سازند
و در ظرف چینی یا طلا یا نقره نگاه دارند و بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد استعمال
نمایند شربت یکدرم تا یکمثقال با عرق گاوزبان و تخم بادرنجبویه و گلاب یاقوتی معمول جد امجد
که اخراج فضلات محترقه و دفع مالیخولیای مراقی و رطوبات کدره سوداوی از نواحی دماغ و دل
کند و تقویت اعضاء رئیسه و انفاس حرارت غریزی و تقویت باه و ازاله توحش دل کند
صص یاقوت رمانی لعل شفاف از هریک دو نیم مثقال بسد محرق مروارید ناسفته کهربا گاوزبان
گیلانی مصطگی رومی تخم خرفه تخم فرنجمشک تخم خیار تخم کاهو مغز تخم کدو از هریک سه و نیم مثقال
صندل سفید تخم کاسنی هریک پنجمثقال لاجورد مغسول تخم بادرنجبویه قرفه طباشیر ابریشم مشک
قاقله سنبل الطیب سادج از هریک یک نیم و ربع یکمثقال ریوند چینی دو مثقال ورق طلا

ورق نقره عنبر اشهب مشک هر یک یک مثقال و ربع آن شربت به یک سیر آب انار نیم آثار
عرق بیدمشک و گلاب یک شیشه نبات سفید یک سیر عسل مصفی پنج سیر بدستور معجون سازند
یاقوتی قوی التفریح که با امراض سوداوی و مالیخولیا نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد
ص مشک نیم درم مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک گاوزبان درونج لعل یاقوت
عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور از هر یک یکدرم صندلین طباشیر
زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک ده درم قند
سفید عسل هر یک پنجاه درم چنانچه رسم است معجون سازند یاقوتی که بسیار قوی است
و بنا بر شدت تفریح روحانی گویند که جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و
دل و جگر را قوت دهد ص مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هر یک یکدرم صندلین
طباشیر سفید زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم
گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران
کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم قند سفید و عسل هر یک پنجاه درم علی الرسم مرتب سازند
یاقوتی بارد بنسخهٔ حکیم علوی خان ص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی ورق نقره
از هر یک سه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب از هر یک چهار ماشه طباشیر سفید صندل سفید
کشنیز مشک مقشر هر یک یک توله آمله منقی دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار
آب انار شیرین پاو آثار عسل مصفی نیم پاو بدستور مرتب سازند یاقوتی از حکیم محمد رضا صاحب
یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد گل ارمنی طباشیر سفید گل گاوزبان از
هر یک دو مثقال ورق نقره نیم مثقال تخم خرفه پنج مثقال شربت فواکه چهار برابر ادویه قند سفید برابر مجموع
بطریق مقرر مرتب سازند یاقوتی حار از قلانسی این نسخهٔ عجیب التالیف و شریف
الترکیب است ص یاقوت رمانی یکدرم مروارید ناسفته هفت درم کهربا شمعی شش درم
گاوزبان گیلانی ده درم بادرنجبویه هفت درم ساذج هندی چهار درم تخم بادرنجبویه

پنج درم گل سرخ زرنباد سه درم سنبل سلیخه جوزبوا قاقله از هر یک یک درم پوست اترج شش درم جوارش [illegible]
یا بدل آن حجر لاجورد یک درم کندر دو درم تمام زعفران سه درم مشک یک درم درونج عقربی
دو درم عنبر اشهب دو مثقال اسطوخودوس دو درم دارچینی چهار درم عسل سفید سه وزن مجموع
ادویه شربت یکدرم یاقوتی بارد موافق مزاج حار است و بهتر از دواء المسک بارد جهت
خفقان گرم و ناقهین و تبدیل مزاج و تقویت اعضاء رئیسه و صاف کردن خون در هیجان
کدورت نافع ص مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشر تخم خرفه مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال
و نیم تخم خرفه مقشر چهار درم مروارید ناسفته صندل سفید سنبل الطیب طباشیر سفید قرنفل
صندل سرخ از هر یک دو مثقال لسان الحمل کهربا سرطان محرق از هر یک دو مثقال و [illegible]
[illegible] ابریشم مقرض بهمن سرخ و سفید گل گاوزبان تخم گل سرخ [illegible]
از هر یک دو مثقال و نیم آمله مقشر پنج مثقال زعفران عنبر اشهب ورق طلا مشک از هر یک چهار دانگ
ورق نقره دو مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آب سیب شیرین آب امرود آب به شیرین
آب انار شیرین گلاب عسل سفید مصفی صندل از هر یک هشت مثقال به قوام آورده معجون سازند
راقم هم باندک تغیر این را مرتب نموده بود نهایت مفید یافته یاقوتی حار منقول از [illegible]
ص یاقوت رمانی دو درم مروارید ناسفته قرنفل زنجبیل فوفل سنبل الطیب دارفلفل
جوزبوا قاقله کبار دارچینی شیطرج هندی ساذج هندی لسان العصافیر درونج بادرنجبویه
گاوزبان [illegible] خولنجان فرنجمشک صندل [illegible] گل سرخ از هر یک [illegible]
درم بسباسه پوست اترج درم زعفران پوست بلیله از هر یک یک درم [illegible] مشک
عنبر اشهب از هر یک نیم دانگ عسل دو وزن همه [illegible]
است معجون سازند شربت یک مثقال [illegible] یاقوتی [illegible]
[illegible] جمیع اعضای رئیسه ص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا [illegible]

خشک کشنیز صندل سفید از ہر یک پنج مثقال طباشیر سفید دو مثقال و نیم عنبر اشہب بریشم مقرض ورق
نقرہ از ہر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یکصد
و پنجاہ مثقال شربت سیب شیرین عسل مصفی از ہر یک بیست مثقال عرق بید مشک
از ہر یک پنجاہ مثقال بدستور مرتب سازند فقط

خاتمة الطبع از خامہ بلاغت ختامہ جالینوس زمان بوعلی دوران
جناب حکیم سید صادق علی صاحب

ثنای بیحد و حمد لا تعد مر آن ہو الصمد الاحد را سزد کہ بر لوح جمادات از اغصانات قلم نباتات
متلون الاوضاع مختلف الطبائع آفریده و جملہ حیوانات خصوصاً حضرات انسان را
از آن نفع جلیلہ بخشیده و مستعلجان مکونات را بہ نوشدار وی روح افزا معالج حقیقی
رسالت و نبض شناسی حکیم حاذق نبوت محمد مصطفی سپرده بعد میگوید کہ درین حین
زبان نسخہ سراسر منافع برای کل امراض جسمانی و افعہ مسمی بعجالۂ نافعہ کہ سراد و پیرایش
و ربانیده حکم تریاق کبیر پر از منفعت کثیر دارد تالیف انیف حکیم کامل طبیب مکمل
محمد اشرف خان خلف الصدق حاذق الملک محمد اکمل خان مرحوم بازر جلیل القدر
مشہور رسید یک دو در صاحب ہمت دلشیر و جناب مستغنی الالقاب منشی نولکشور
زاد احتشامہ در مطبع فیض منبع علاج بخش مریضان مستمند و علیلان حاجتمند
گردید و باہتمام اہالی مطبع در ماه شوال سنہ ۱۲۹۶ ہجری مطابق ماه ستمبر سنہ ۱۸۷۹ بطبع خود پوشش
چنان سیرا دادی خرد آگاه رسیده کہ خریداران ہوشمند صحت طلب بہ ہمہ تمنای
دل از اطراف و جوانب آواز طبعش شنیده دست بہ بیع داده شافی مطلق مقصود
گرداناد بمنہ و کمالہ کرمہ

Date	No.	Date	No.